

دموکراسی

آزادی

عدالت اجتماعی

پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۵۳ و ۵۴ میزان ۱۳۷۹ - اکتوبر ۲۰۰۰



- مصاحبه با زنان تباه شده شمالی
- احمد شاملو به جاودانگی پیوست
- لیونی سپی، خپل او پردی نه پیژنی
- تظاهرات اعتراضی «راوا»
- در اسلام آباد و واشنگتن

زرداد جنایتکار مولود گلبدین جلاد است!



دیگر از خود بزیاید و نه این همه مدت به زندگی پرتجمل و سرمایه‌گذاری در انگلستان مشغول باشد؛ پس آن که باید قبل از همه مورد تعقیب جدی قرار گرفته و به مجازات برسد، گلبدین و سایر مسئولان حزب زرداد هستند که هم اکنون فارغبال و با

ملیون‌ها دالر سرمایه‌های شان در کشورهای مختلف در غرب خوش می‌گذرانند. اگر در مورد بی‌ناموس بیماری مثل زرداد هیاهو راه افتد ولی در رابطه با تبهکاری‌های گلبدین و دیگر سرکردگان باندش که به مراتب بیشتر از او دست شان به خون مردم آغشته است، سکوت اختیار شود، این در واقع ثابت می‌سازد که تعقیب و احیاناً محاکمه زرداد، جز خاک به چشم مردم ستم‌دیده‌ی ما زدن و توطئه‌ای جهت دور نگهداشتن گردن گلبدین و سایر همدستان وی از دار قانون، نخواهد بود.

بقیه در صفحه (۱۰۶)

این روزها بار دیگر صحت ادعای همیشگی «راوا» مبنی بر جنایت‌پیشگی و جانورصفی کلیه سران احزاب بنیادگرا به اثبات رسید.

سرانجام سر صندوق مهر و لاک شده‌ای باز شد و تعفن متصاعد شده از آن مشام بسیاری را در جهان آزد، دیگر نه صرفاً از زبان «راوا» که از زبان مهمترین رسانه‌ها، مردم دنیا با نام و جنایت‌های یکی از گردانندگان حزب گلبدین خاین آشنا شدند و با برنامه «جهان سمپسن» در تلویزیون بی‌بی‌سی، دیگر برای هیچ کس شک‌ی باقی نماند که داره‌های جهادی و از آن جمله باند گلبدین چه باند پلید و تبهکاریست و در آن چه موجودات وحشی که پرورش نیافته‌اند.

اما فقط زرداد به هیچ وجه کافی نیست. حالا که بی‌بی‌سی و دولت برتانیه ظاهراً «تازه» به وجود سگ دیوانه‌ای منسوب به یکی از بدنامترین، خطرناکترین و بی‌ناموس‌ترین احزاب جهادی در سرزمینش آگاهی یافته، باید رد پا را بگیرد و مسئله را تا آخر به پیش برد؛ باید بداند که حزب مذکور از این «سگ»‌های خون‌آشام فراوان دارد، که زرداد تنها نبود، زرداد بی‌حزب نبود، زرداد بدون کمک مادی و تسلیحاتی حزبش نمی‌توانست به «سگ‌ها» تبدیل شود و سگان

مردم ما از خشکسالی می‌سوزند، باید طالبان را سوزانید!



آفات طبیعی بلاهای دیگریست که در پهلوی خایان جهادی و طالبی از مردم مظلوم ما قربانی می‌گیرند. امسال در مناطق غرب، شمال غرب و جنوب غرب کشور ماطی چندین ماه باران نشد و آب دریا‌هایی که سابق تکافوی زمین‌های زراعتی را می‌کرد کاملاً خشک شد. مردم به امید دست یافتن آب به حفر چاه‌ها پرداختند که به علت نبود وسایل تخنیکی لازم تعدادی از مردم در جریان کار کشته و یا زخمی شدند. کمک موسسات امدادی در مقایسه با وسعت فاجعه ناچیز و در واقع هیچ بوده و بخش اعظم آن طعمه‌ی اژدهای طالبی شد.

خشکسالی از آن حوادث طبیعی‌ایست که در هر کشوری و برای هر مردمی اتفاق می‌افتد. ولی در کشور ما زمانی دردناک می‌شود که قربانیان آن کسانی‌اند که جسم و جان شان قبلاً توسط خون آشامان دینی لگدمال‌ننده و چشم

عضو «راوا» در حال صحبت با مردم در مناطق خشکسالی‌زده

شان به جز مرگ و وحشت و چور و چپاول و تجاوز چیز دیگری ندیده است. □



زرمینه که به تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۹۹ در
غازی استدیوم کابل توسط طالبان در
محضر عام اعدام شد
عکس از «پیام زن»

پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۵۲ و ۵۴ میزان ۱۳۷۹ - اکتوبر ۲۰۰۰

در این شماره:

۶۳	پیام زن و خوانندگان
۷۹	گزیده‌ای از پست الکترونیک ما
۸۸	«راوا» در ایتالیا و سریلانکا
۸۹	نامه‌هایی از «ب. شنوا» و پاسخ‌های ما
	کتاب «طالبان - اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید در
۹۱	آسیای میانه»
۹۴	اعطای جایزه حقوق بشر فرانسه به «راوا»
۹۶	لیونی سپی، خپل او پردی نه پیژنی
۹۶	هدیه‌ی «انجمن زنان مانسره» به «راوا»
۹۷	سوهارتو و سوهارتوهای پلیدتر وطنی
۹۸	اروپاکی د طالبانو مبلغ په جنسی تیری و نیول شو
۱۰۰	انتقاد به شیوه جهادی - خادی نوین
۱۰۰	از پدر خوانده نصیراله بابر راجع به طالبان
۱۰۳	تظاهرات «راوا» به مناسبت روز جهانی حقوق بشر
	تأمین حقوق بشر در افغانستان فقط با انحلال بنیادگرایان
۱۰۴	میسر است!
۱۰۶	گزارشی از فعالیت هواداران «راوا» در کانادا
۱۵۷	«راوا» در مطبوعات جهان
۱۵۸	اعلامیه‌ها و انعکاس فعالیت‌های «راوا» در مطبوعات پاکستان

۲	زرداد جنایتکار مولود گلبدین جلاد است!
۲	مردم ما از خشکسالی می‌سوزند، باید طالبان را سوزانید!
۴	زنان در بند، روز جهانی زن را تجلیل نمودند
۵	د غونډی پرائيزه
۶	«طالبی سازی» را باید ریشه کن کرد
۸	جهادی‌ها و طالبان هر دو مسئول فاجعه جاری اند
۹	مه پر پردی چی ماران او تېپوسان افغانستان ته دننه شی
۱۰	د بنسټپالی د سیوری لاندی آزادی ناممکنه ده
۱۱	تساوی در انتخابات حق مردم است
۱۲	زه د «راوا» ستره مبارزه ستایم
۱۳	نړۍ، افغانستان هیر کړی دی
۱۴	پیام‌ها به مناسبت روز جهانی زن
۲۵	پرواز آتشین (شعر)
۲۵	زه نوره پاخیدلی یم! (شعر)
۲۶	من در کنار گوش‌های ناشنوتان ایستاده‌ام (شعر)
۲۸	انعکاس محفل هشتم مارچ در مطبوعات
۳۰	بدون رهایی زنان، رهایی افغانستان میسر نیست!
۳۱	احمد شاملو به جاودانگی پیوست
۳۲	گزارش‌هایی از سرزمین جهل، جنون و جنایت
۴۰	طنز پر عفن حلیم تنویر و چاپلوسی رقت‌انگیز وهنورد زریاب
۴۳	نادرپور شاعری که در برابر دژخیمان مذهبی سر فرود نیاورد
۴۳	گزارش تکان‌دهنده «کوفی عنان» از وضعیت اسفبار افغانستان
۴۴	تظاهرات اعتراضی «راوا» در اسلام آباد و واشنگتن
۴۶	داکتر اکرم عثمان، اجنت یا اجنت اجنت؟
۵۰	مصاحبه با زنان تباه شده شمالی
۵۶	در باب «بالا» رفتن‌های واصف باختری
۵۹	افغانستان کشور فراموش شده!
۶۱	پاسخ ما به انتقادهای فرهاد

RAWA
P.O.Box 374
Quetta
Pakistan

<http://www.rawa.org>
rawa@rawa.org

زنان در بند. روز جهانی زن را تجلیل نمودند

در پی طالبان و برادران جهادی پاکستانی و افغانی آنان از برگزاری همچو محافلی دست نخواهیم برداشت. او در قسمتی از سخنرانی اش گفت: «برگزاری هشتم مارچ نباید جدا از افشای ماهیت اصلی بنیادگرایان باشد. هر آن جاکه تعفن بنیادگرایی بالا است، ستم بر زنان نیز آشکار است. ما باید علیه بنیادگرایان برخیزیم و بعد از این اجازه ندهیم که آنان از اسلام علیه مردم داغدار و مخصوصاً زنان ستمکش ما سوءاستفاده کنند.»

شخصیت‌های برجسته پاکستانی و کارکنان فعال حقوق بشر که با سخنرانی‌های جامع خود محفل را غنای بیشتر بخشیدند عبارت بودند از عاصمه جهانگیر از بنیانگذاران کمیسیون حقوق بشر پاکستان (HRCP) و از مدافعان سرشناس حقوق بشر در سطح جهانی، افراسیاب ختک رئیس فعلی کمیسیون حقوق بشر پاکستان، مارشال هوایی اصغر خان رهبر «تحریک استقلال پاکستان»، افضل خاموش رئیس «حزب کمونیست کارگران و دهقانان پاکستان» و قیصر خان سکر تر اطلاعات «حزب ملی پختونخوا» که مختصر از سخنرانی آنان به دنبال خواهد آمد.

شاگردان مکتب «راوا» سروده‌های میهنی را به زبان دری، پشتو و اردو ارائه داشتند که مورد استقبال بسیار قرار گرفت. تعدادی از مهمانان خارجی همدردی خود را اعلان داشتند و عمیقاً تحت تاثیر سرودهایی رفتند که در آن درندگی و وحشی‌گری بنیادگرایان و آرزوی مردم افغان مجسم گردیده بود.

شعر شاعره امریکایی شو سلورمری، «من در کنار گوش‌های ناشنوتان ایستاده‌ام» که به «راوا» اهدا شده به زبان خودش از طریق کاست پخش گردید و ترجمه فارسی آن توسط یک تن از اعضای «راوا» دکلمه شد که تحسین همگان را برانگیخت.

در پایان محفل درامه‌ای به نام «مهمان نوازی» در سه پرده توسط کارکنان «راوا» و شاگردان مکتب اجرا گردید که مورد استقبال شدید حاضران قرار گرفت. قطعنامه‌ای به زبان پشتو، انگلیسی، اردو و فارسی نیز بین شرکت‌کنندگان توزیع گردید.

جا دارد یاد آور شویم که این محفل با کمک مالی هواداران «راوا» در امریکا و اروپا برگزار گردید، ولی ما هنوز از درک مصارف حمل و نقل و تهیه مسکن برای آن عده‌ای که به خاطر اشتراک در محفل از داخل افغانستان و شهرهایی چون کویت، کراچی و لاهور آمده بودند

مبلغ هنگفتی مقروض هستیم. □

جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا) امسال به مناسبت هشتم مارچ روز جهانی زن، محفل باشکوهی را در شهر پشاور برگزار نمود که در آن حدود ۱۵۰۰ نفر اکثراً متشکل از زنان و دختران و تعدادی از هموطنان ما که از سگ‌جنگی‌ها و وحشیگری‌های بنیادگرایان سفاک مجبور به ترک وطن گشته بودند، حضور داشتند.

علاوه بر اعضای «راوا»، شماری از هواداران آن که در کمپ‌های مهاجرین در پشاور و دیگر شهرهای پاکستان و افغانستان به سر می‌برند نیز دعوت شده بودند.

در حالیکه زنان سراسر جهان این روز را جشن می‌گیرند و از موفقیت‌های کسب شده و آینده‌ی درخشان خود سخن به میان می‌آورند، «راوا» با استفاده از این فرصت خواست تا وضع وحشت‌بار و فجیعی را که زنان افغانستان بعد از روی صحنه آمدن جهادی‌ها و طالبان متحمل شده‌اند، برای حاضران بیان دارد.

دیوارهای سالن محفل با شعارها و پوسترهایی تزئین شده بودند که بیانگر نفرت عمیق مردم ما نسبت به بنیادگرایان جانی و آرزوی نیل به آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و حقوق زنان بود. نمایش عکس‌ها و صنایع دستی که از جانب «راوا» ترتیب داده شده بود توجه زیادی از مهمانان را بخود جلب کرد. نشریات «راوا» نیز در گوشه‌ای از سالن وجود داشت.

یک تن از فعالان «راوا» محفل را با سخنرانی خود آغاز نموده اظهار داشت که با وصف مشکلات فراوان اقتصادی، امنیتی و تهدیدهای پی



میز نشریات «راوا» در محفل

د غونډې پرانيزه

طالبی بې پته گویا گیان د خپلو جنگونو لپاره د سونگ لرگو راتهو لولو په لږکي هره شېبه د بیتیمانو او کوننو شمیر زیاتوی. د هغوی له نظره د جنگ د پایلو (غلا او قحشا) د له منځه وړلو یواځنی لار د لاس او خپو غوځول او سنگسارول دی.

د دی جنگونو په بله خوا کی جهادی ځناور چی ښځی ځورونی، قتل او جنایت کی له طالبانو څخه کم ندی ولاړ دی. او په مینځ کی یی زموږ غم ځپلی خلک دی چی ځوریدړی او قتل عام کیږی. پدی ورځو کی چی د شمالی خلک او په ځانگړی توگه د هغو سیمو مظلومی ښځی او نجونی د ژوند پیری دردوونکی او وژونکی شیبی له سره تیروی او بنسټپالی په رمباړو سره د خپلی فتحی او بریالیتوب ناری سوری وهی، نړیواله ټولنه په مرگنی چوپتیا کی پوښه ده او افغانستان یی چی د وینی څښتونکو کورانو په غار بدل شوی، هیر کړیدی.

ناهیدگانی او دارابی گانی، ملالی گانی او اجلال گانی توپانی شوی خو د تسلیم سر یی ټیټ نکي، ترڅو د ښځو غږ یی د تاریخ په پاڼو کی لیکي وی.

د آزادی بیرغ لرونکی لوړ همته مینا وجنگیده، ځان یی د خپل سپیڅلی او اوچت ارمان یعنی د ښځو د څرگنده حقوقو د دفاع په لار کی قربان کړ. په سلگونو او زرگونو نوری ښځی هم په اتلولی سره د ښځی د خلاصون لپاره وجنگیدلی، ځانونه یی قربان کړل.

نور اړخی د دی بلوا نه پکی نړی په هر گوټ کی د آزادی غوښتونکو ښځو دود او دستور او رسم درناوی وکړو او د وینی څښتونکو بنسټپالو او د ښځی ضد سفله گانو په سترگو کی غشی واوسو. □



په غونډی کی گڼ شمیر ښځو گډون کړی وو

درنو دوستانو او میلمنو، ځوریدلو خویندو او میندو، تر هرڅه د مخه غواړم لدی کبله ستاسی څخه منته وکړم چی زموږ بلنه مو منلی ده او پخپل حضور سره مونږنی محفل چی د ښځی نړیوالی ورځی په مناسبت یی لمانځو، پرتمین کړی دی او په دی لاره کی مو مونږ ته د زړه قوت رابڅښلی تر څو د آزادی، دموکراسی او د ښځی د حقوقو چیغه لاپسی په اوچت آواز اعلام کړو. «راو» سرکال هم لکه د تیرو کلونو په شان د مارچ اتمه لمانځی ترڅو له دی لاری د دړه په لاس مزدورانو له خوا د تباہ شوی افغانستان په ځنځیرونو کی بندی ښځو آواز د نړیوالو غوږونو ته ورسوی، او د ټولی نړی تر ستم لاندی ښځو سره خپله خواخوږی اعلام کړی.

که د مذهبی فاشیستانو تر پښو لاندی شوی ایران کی همدارابی گانی سوځی، که په مصر او الجزایر کی د ښځو او د هغوی تی پوری ماشومانو مړی د بنسټپالو په چاړو غوځیږی، یا د کشمیری او کردی ښځی سپکاوی کیږی او خپل اولاد او خاوند له لاسه ورکوی، مونږ خپل ځان د هغو ټولو په غم کی شریک گڼو او هغه په پیره ژوره توگه احساسوو، ځکه چی مونږ په هغه هیواد پوری اړه لرو چی د داسی جهادی او طالبی ورانکارانو په توره حلال شوی چی شاید د نړی د هیڅ سفا کاو تور آندۀ څوا کسره هم نشی پر تله کیدلای.

داسی هیواد چی د درد چیغه یی څوک نه اوری او مخ په هیریدو دی، نو ځکه مونږ له هغو مبارزو ښځو سره چی په دریدلی زړه د وینی څښتونکی او تور آندۀ دبښمن په زړه او سترگو کی منگلی ښځوی خپل ځانونه هم آواز گڼو.

ددی ورځی د لمانځلو محفل نباید چی د اسلامی یا غیراسلامی بنسټپالو له مخونونه د پردی له څیړولو پرته کوم بل څیز وی. ځکه په هرځای کی چی د بنسټپالو خوسا بوی تر پوزی شی نو هلته هرومرو په ښځو یو برېښ ستم وجود لری. باید د بنسټپالی په وړاندی ودریږو او پری نږدو چی د دین څخه په ناوړی گټی اخیستو سره زموږ ټپی خلک په ځانگړی توگه زموږ تور بختی ښځی لاپسی خاوری ایږی شی.

نن زموږ په وینو لړلی هیواد د بنسټپالو ورانکاری په محراق بدل شوی، په هره کوڅه او بازار کی یی یو وحشی موجود دړه په لاس د خپل ښکار په انتظار ولاړ دی، ښځه چی د پیرو زیاتیو له کبله یی یو حرامی متاع بدله شوی، د سپکاوی نه ډکو قمچینو او کنداغونو د وهلو لاندی اچول کیږی.

متن سخنرانی عاصمه جهانگیر وکیل ارشد محکمه تمیز پاکستان و از فعالان حقوق بشر در سطح جهان

«طالبی سازی» را باید ریشه کن کرد

طالبی سازی ساختن پاکستان صحبت کرده اند و طالبی سازی در قلب هر فرد بیم و هراس ایجاد می کند. اما هنوز هم اینان سیاست های خود را در مورد افغانستان تغییر نداده اند. جلاد همیشه جلاد می باشد، چه او طالب باشد و یا کدام نیروی جهادی در پاکستان.

یکی از خواهران من هوشمندانه مطرح نمود که چرا ما بخاطر

استفاده از اصطلاح بنیادگرایی همیشه

مورد انتقاد قرار می گیریم. چرا این لغت

را استفاده می کنیم؟ زیرا بنیادگرایی به

معنی "آن تروریستی است که جهت

ایجاد جو ترور و وحشت اسلام را مورد

استفاده قرار می دهند." شمادرست

می گوید که تنها می تواند ما نیز معذرت

می خواهیم که تا جایی شما

را تنها مانده، کمک

نکرده و شانه به شانه با

شما بخاطر دموکراسی در

افغانستان مبارزه نکرده ایم،

ولی امروز بهای آنرا

می پردازیم.

با تنها ماندن شما، ما شاهدیم که

امروز قوانینی که طالبان بر شما تحمیل کرده اند، در پاکستان نیز اشاعه

می یابند. در گذشته وقتی بر ضد طالبی ساختن بحث می نمودیم،

مقامات بالا در حالت دفاعی قرار گرفته اظهار می نمودند: «جایی برای

طالبی سازی موجود نیست. ما درباره طالبی سازی نه بلکه در مورد

اسلام گفتگو می کنیم.» بالاخره به تدریج به جایی رسیدیم که اسلام و

طالبی سازی به هم ممزوج شدند. اما اسلام و طالبی سازی

دو چیز جداگانه هستند. یکی در مورد تروریسم

است و دیگری در مورد مذهب. هیچ رابطه ای

میان این دو وجود ندارد و ما نمی خواهیم آنها را

یکی کنیم.

طالبی سازی از بین نخواهد رفت تا وقتی که ما آنرا ریشه کن نکنیم.

در ابتدا ریشه های آن در افغانستان نمود و اگر ریشه اش خشک نشود

توسعه خواهد یافت. همین چند لحظه قبل به درستی گفته شد که

ریشه های آن مانند سرطان در جامعه ما توسعه خواهد یافت. سرطانی

که اولین و اساسی ترین هدفش برپادی و از بین بردن زنان - زنان

پاکستانی و در قدم اول زنان افغانستان است. امروز، ما از

حاکمان پاکستانی تقاضا می کنیم تا سیاست دو

من از برادران و خواهران «راوا» تشکر می کنم. آنان با برگزاری

محفل امروزی در پشاور برای همه نشان دادند که تا جایی که سوال

افغانستان و تنگ نظری مطرح است، مردم پاکستان و افغانستان درک

مقاوت دارند. افراد بیشمار در پاکستان، افغانستان و سایر کشورهای

اسلامی اند که اسلام را بالاتر از تنگ نظری می بینند. امروز من از

زبان خواهران افغانم، ناله

و فریاد شان را شنیدم. من

زخم آنان را دیدم. امروز

من به خواهران افغان

ما، به نیروهای دموکرات

افغانستان و به مردم غیور

آن کشور که زیر یوغ

ستمگران به مبارزه خویش

ادامه می دهند درود

می فرستم.

مارشال هوایی اصغر خان یاد آوری

نموده که ما به خاطر بهبود وضع زنان کار

کردیم ولی معتقدم که ما حتی

کوچکترین آن قربانی هایی را که شما در

طول این ۲۰ سال متحمل شده اید

نداده ایم. شما و آن زنان قهرمان افغان و شهید مینا سزاوار ستایش اند

که با نثار جان پرچم مبارزه برای آزادی را همیشه بلند نگهداشته اند.

این مفکوره که در پاکستان دموکراسی می آید و یا آهسته آهسته خواهد

آمد، اما استبداد در افغانستان باقی خواهد ماند ضد و نقیض است.

امروز سرنوشت ما با سرنوشت افغانستان گره خورده است. اگر امروز

زنان در افغانستان چوب کاری می شوند، باور کنید دیری نخواهد پاید

تا در پاکستان نیز افرادی سربلند کنند که با چوب و چماق در دست

خواهان لت و کوب زنان پاکستانی باشند. امروز در کابل زنان مجبور

اند حجاب را مراعات کنند. من کاری با حجاب ندارم. به نظر من

حجاب یک مسئله شخصی است و مستقیماً مربوط می شود به خود

زنان. اما در این مسئله دیکتاتوری دولتی جا ندارد. من خواهران

ایرانی ام را نیز دیده ام که با پوشیدن کفن بخاطر آزادی می جنگند. ما

مبارزه و کوشش های آنان را نیز می ستایم.

اظهار این نکته که امنیت و خوشبختی تنها در پاکستان و نه در

افغانستان حکمفرما می تواند باشد واقع بینانه نیست. این یک بحث

قدیمی و طولانی است. رهبران احزاب سیاسی بطور خصوصی و

علنی صحبت های زیادی در این باره کرده اند. رهبران علیه



نورجهان دختر کشاورز فقیری از محله سیلهت بود که در شمال شرقی بنگلادش است. وی از همسر اولش جدا شده و در جنوری ۱۹۹۳ مجدداً ازدواج کرد که یک اتفاق ساده و قابل قبول در میان مسلمانان است. ملای محل، ازدواج دوم نورجهان را غیرشرعی خواند. چند روز بعد در سحرگاه، نورجهان را به محلی آورده و تا کمر در گودالی چال کرده و مریدان ملا او را به جرم زنا سنگسار کردند.

نورجهان

نورجهان را وادار کردند داخل گودالی در میان میدان بایستد او آنجا ایستاد، تا کمر فرو رفته در گودال، با سری آویزان
آنها به نورجهان سنگ پرتاب می کنند،
سنگ ها به پیکر من می خورند.

سنگ ها به سرم می خورند، به پیشانی ام، سینه ام و پشتم
آنها سنگ می اندازند و بلند می خندند
می خندند و به فریاد فحش می دهند.
از پیشانی چاک برداشته نورجهان خون می ریزد،
از پیشانی من هم.
چشمان نورجهان ترکیده، چشمان من هم.
بینی نورجهان له شده، بینی من هم.
در سینه پاره پاره ی نورجهان قلبش سوراخ شده،
قلب من هم

آن سنگ ها، آیا به تو نمی خورند؟

آنها بسیار بلند می خندند، می خندند

و خنده ریش هایشان را می لرزاند.

عرق چین هایشان از شدت خنده تکان می خورد.

آنها می خندند و چوب دستی هایشان را تکان می دهند.

از چله ی بی رحم چشمانشان، تیرها سرعت می گیرند

برای سوراخ کردن بدن نورجهان بدن من هم

این تیرها، آیا به تو نمی خورند؟

پهلوی شان را کنار گذارند، دولت پاکستان از یک سو به زنان پاکستانی در هشتم مارچ، برنامه های حقوقی پیشکش می کند اما از سوی دیگر در افغانستان از نیروهای به شدت ضد زن و تروریست حمایت می کند. این یک

سیاست مغرضانه و دو پهلوی است. اگر زنان پاکستان قادر اند حقوق شان را بدست آورند پس چرا زنان افغانستان نتوانند؟ اگر دولت پاکستان خواهان دفاع از حقوق زنان است باید از حقوق تمامی زنان دفاع کند. نه تنها حقوق زنان اسلام آباد بلکه حقوق زنان کابل نیز باید تأمین شود.

رهبران ما طی چند سال گذشته مخصوصاً در دولت قبلی اظهار داشتند که «طالبی کردن بد نیست و طالبان فشار وارد نمی کنند. طالبان زنان را زیر ستم قرار نمی دهند و آنچه انجام می دهند درست است. نگهداری زنان در کنج خانه کار غلط نیست. این یک عمل اسلامی است.» اما تبر خدایی صدا است. کسانی که چنین می گفتند امروز در زندان بسر می برند و زنان شان در سرک ها برآمده برای رهایی آنان در محاکم دعوا کرده عدالت می خواهند! بخاطر عدالت در هر کنج و کنار سر می کشند. حال آنان باید مطمئناً به این نتیجه رسیده باشند که زنان و مردان هردو بخاطر دموکراسی و آزادی می رزمند.

ما باید بپذیریم پول ضامن پیشرفت و ترقی نیست. پول نمی تواند دموکراسی بار آورد اما دموکراسی می تواند باعث پیشرفت اقتصادی شود. آنچه ملل متحد زیر نام کمک های بشردوستانه و پیشرفت اقتصادی انجام می دهد منجر به دموکراسی نخواهد شد. در رابطه با ملل متحد دو برداشت وجود دارد. بنابر برداشت نخست نباید گذشته طالبان را در مورد حقوق بشر برجسته نماییم زیرا سازمان های بشری باید بتوانند در افغانستان کار کنند. و بر اساس نظریه ی دوم که عده محدودی را در بر می گیرد تغافل در رابطه با تخلفات نه تنها موجب بی عدالتی در رابطه با بشریت بلکه با خود آنان نیز می شود.

امروز «راوا» ما را دعوت کرده تا هشتم مارچ را در پشاور برگزار کنیم. ما همنانان شما هستیم. سال آینده شما این روز را در کابل برگزار خواهید کرد. سال آینده ما شما را دعوت خواهیم کرد. ماکسیون حقوق بشر آرزو داریم تا سال آینده میزبان و شما مهمان ما باشید. ما هشتم مارچ سال آینده را به نام زنان افغان تجلیل می کنیم. □

تذکر: کلیه سخنرانی هایی که به چاپ مختصر آن اکتفا گردیده، از روی نوار پیاده شده و متن آنها از زبان گفتاری به نوشتاری تغییر یافته اند.

متن سخنرانی فهیمه اکبر که به زبان اردو ایراد شد

جهادی‌ها و طالبان هر دو مسئول فاجعه جاری‌اند

نکته‌ی دیگری که مکرراً می‌خواهیم به مردم پاکستان گوشزد کنیم اگر از یک طرف در انتخابات عمومی پاکستان جماعت اسلامی شکست مفتضحانه‌ای خورد از حلقات سیاسی پاکستان طرد شد که به ذات خود نکته‌ایست مثبت، ولی از طرف دیگر شاهدیم که همین پاکستان کوشش دارد دولتی ضد زن، جاهل، ضد سکیولاریزم، ضد عدالت اجتماعی و به مراتب بدتر از جماعت اسلامی و دیگر گروه‌های این کشور در افغانستان حاکم باشد. در چنین شرایطی مردم پاکستان قادر نیستند قلوب مردم افغانستان را تسخیر نمایند. روابط دوستانه پاکستان و افغانستان تنها زمانی بر پایه سود و احترام متقابل قوام می‌یابد که در افغانستان رژیم طرفدار دموکراسی مستقر گردد. پاکستان تنها در صورتی می‌تواند خود را دوست واقعی مردم افغانستان ثابت نماید که طالبان را نیز مانند گلبدین به دور اندازد. جای بس تأسف است که جنرال مشرف می‌خواهد برای یافتن راه حلی برای مسئله افغانستان از کابل دیدن کند. ما معتقدیم که چنین عملی مشمر واقع نخواهد شد و در نهایت مشتی از موجودات جاهل، ضد زن و ضد دموکراسی حیثیت و اهمیت کسب خواهند کرد.

در مورد مسئله بن لادن جواب رد طالبان به باداران شان یک نیرنگ قدیمست که به وسیله آن می‌خواهند خود را «مستقل» جلوه دهند لیکن ما می‌دانیم که حیات و ممات طالبان بسته به پیگانگان است. اگر آنان بخواهند قادر اند تا طالبان را نیز مانند گلبدین ساقط کنند.

یکی از انتقادهایی که بارها شنیده‌ایم در مورد استفاده از اصطلاح «بنیادگرایی» است. اول این که بنیادگرایی اصطلاحی است که معنی خاصی به خود گرفته است. اگر کسی پیشنهاد می‌کند تا از کار برد آن خود داری نمایم، ما از او خواهش می‌کنیم که لطفاً کلمه‌ی دیگری جستجو نماید تا از آن به عوض بنیادگرایی استفاده نمایم. به نظر ما و بر اساس تجربه‌ای که بدست آورده ایم بنیادگرایی مساویست به ارتجاع + جهالت + زن ستیزی + وابستگی به قدرت‌های خارجی و تروریسم. کلماتی مثل «متعصب»، «قرون وسطایی» و یا «اسلام‌گرا» ماهیت اصلی بنیادگرایان افغان را بیان نمی‌توانند. بنیادگرایان ما با داشتن قرآن در یک دست و کلاشینکوف در دست دیگر می‌خواهند بخاطر سر پا نگهداشتن امارت اسلامی شان افغانستان را در گودال عقب‌ماندگی، جهالت و درد ورنج مدفون سازند.

میدانیم که بنیادگرایی مانند سرطان انتشار می‌یابد و اگر با آن سازش نمایم ساحه وسیعی را آلوده ساخته و ریشه‌هایش مستحکم می‌گردد. □

نخست از همه از جانب «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا)، هشتم مارچ روز جهانی زن را به همه‌ی شما تبریک می‌گویم. هشتم مارچ امسال از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا اولین هشتم مارچ قرن جدید است. وقتی از قرن جدید صحبت می‌کنیم فوری ارزش‌هایی مثل دموکراسی، آزادی، پیشرفت، تمدن و سکیولاریزم در ذهن ما خطور می‌کند. ما درباره مردم دنیا، بخصوص زنان فکر می‌کنیم که با آرزوها و چشم‌اندازهای نوین بخاطر کسب حقوق شان به پیش می‌روند. اما همین حالا در قلب من شعله‌ای زبانه می‌کشد زیرا من از کشوری‌ام که حاکمان وحشی آن زن را اصلاً انسان نمی‌شمارند. ما فراموش نمی‌کنیم که در بسیاری از کشورهای جهان وضع زنان خیلی اسفبارتر از آن است که تصور کنیم. زنان کشمیری در برابر چشمان ما وحشتناک‌ترین ظلم و برخورد را تجربه می‌کنند. ولی از نظر ما آنان خوشبخت‌اند زیرا می‌توانند لااقل بخاطر آزادی آزادانه برزند. در دوران جنگ مقاومت ضد روسی زنان افغان با مشکلات فراوان و انواع ظلم و ستم روبرو بودند از حمله مشکلات شدید در مبارزه برای استقلال وطن. امروز هم زنان افغان از ابتدایی‌ترین حقوق خویش محروم‌اند. اجازه خریداری و رفتن نزد داکتر را ندارند. حتی شنیدن صدای پای زن نیز «غیر شرعی و حرام» است. زنان در محضرعام مورد توهین و شلاق و سنگسار قرار می‌گیرند تا راه و رسم زندگی در «امارت اسلامی» را فراگیرند!

درد و اندوه زنان افغان را شاید زمانی بتوان درک کرد که خود را به جای آنان قرار داده و مجسم نمایم که در مقابل شوهر، برادر و یا خویشاوندان تان به دلیل این که چرا پاچه تنبان تان کلان است و یا چرا بوت‌های کری بلند پوشیده و یا چادری تان کوتاه یا دراز است شلاقکاری شوید.

چنانکه آگاهید فعلاً در افغانستان دو گروه - مسعود و طالبان - درگیر‌اند. هر دو گروه و شرکای شان نیروهای خارجی را مسئول فجایع جاری قلمداد می‌کنند. ولی ما کمافی‌السابق بر این باوریم که گروه‌های مذکور فقط تلاش می‌ورزند تا جنایات و گذشته مخوف خود را پنهان کنند. آنان چنان پیش‌رویم‌اند که به خاطر دریافت کمک نظامی و اقتصادی به هر کشوری سر تعظیم فرود می‌آورند. اگر آنان بنده قدرت نظامی و اقتصادی نمی‌بودند، هرگز به کشورهای پیگانه اجازه نمی‌دادند تا در امور داخلی افغانستان مداخله نمایند.

مه پريردى چي ماران او ټپوسان افغانستان ته دننه شي



ولری، بی د آزادی، بی د استقلال او بی د حقوقو درلودلو نه، دموکراسی څه ته وایی؟ نیم نفوس (ښځی) چی په دموکراسی کښی نه وی هغه دموکراسی نده. تاسو پیره مبارزه کړیده، تاسو پیر زیار گاللی دی او پیر مشکلات لیدلی دی. تاسی قهرمانان یاست.

تاسی دا ورځ په داسی حال کی لمانځی چی په افغانستان کښی جنگ روان دی او جنگ د دموکراسی، د پرمختک او د حقوقو دښمن دی. په نننۍ ورځی زموږ اواز دا دی چه د افغانستان نه لاس واخلي، مداخلت بند کړی، افغانستان او په تیره بیا ښځو ته موقع ورکړی، چی خپل نمایندگان وټا کی. مانه مخکی یوی خور وویل چه په پېښور او د پاکستان په نورو ښارونو کی افغان روشنفران وژل شويدي، دی کښی شک نشته. دلته دا جنایت، دلته دا کارونه شويدي. مگر زه تاسو ته اطمینان درکومه چه پېښور، کراچی، کویت، لاهور دا ټول ښارونه دا یواځی د جلالدانو ښارونه ندي، دا د دموکراسی غوښتونکو خلکو ښارونه دي، تاسو سره ملگری دی تاسو به یواځی نه پریردی او تاسو سره به تر آخره مبارزه کوی. زه هیله کوم چی بل کال ته تاسو کولای شی دغه ورځ په یوه آزاد سوله ایز کابل یا هرات،

قندهار، جلال آباد کی ولمانځی. □

د پیرو محترمو خویندو او د پیرو محترمو ورونو په اجازه،

کومواستعمارگرانو چی په افغانستان باندی تیری وکړ افغانستان یی په کنهواله بدل کړ، افغان ښځی یی کونډی کړی، افغان بچی یی یتیمان کړل او د افغانستان روشنفران یی ووژل، ویی تښتول، ویی ایستل، هغوی دی نن وگوری چی څنگه یی دا خیال وکړی افغانستان یی فتح کړی دی، نن دی وگوری چی داسی نده پدی ایرو کی سره بڅری شته. زما یقین دی چی ستا سو عزم او ستاسو اراده د افغانستان د آزادی او دموکراسی تضمین دی. دنیا کی هیڅ قوت حتی اتم بمونه نشی کولی چی د خلکو ارادی ماتی کړی او هغه هم داسی خلک چی د خپلی ارادی د پاره قربانی ورکولو ته تیار وی. او زه تاسو ته د «راوا» خویندو ته پاپ ورکومه چه د تاسو پدی مبارزی خلک خبر دی. ما ته زموږ د سازمان محترمی ملگری، چی پاکستان کی د ښځو د جنبش یو سمبول جوړ شويدي «محترمه عاصمه جهانگیر» راته ووی چه دی ته حاضر ده چی په افغانستان کی د ښځو د استبداد، اختناق، د وژلو او د قتل مسئله په جهانی سویه راپورته کړی. ملل متحد کی یی راپورته کړی او ټول جهانیان ددی جنایاتو نه خبر کړی چی په افغانستان کی روان دی. افغانستان په یوی لوی بندی خانی بدل شويدي او ددی بندی خانی جوړه ولو کی د افغانستان گاونډی هیوادونه لکه ایران، روس، پاکستان او نور لاس لری. هغوی په افغانستان باندی ټوپک مار کړیدی.

هغه وخت راغلی دی چی یو بل ته لاس ورکړو. لکه څنگه چی ددی سیمی بنسټپالان، جنرالان، نظامیگران او جلالدان سره یو دی، دغسی ددی سیمی دموکراسی غوښتونکی او حق غوښتونکی باید سره یو شی. زه د غربی هیوادونو نه هم دا پوښتنه کومه چی تاسو د شیلی پیښو شه دیکتاتور باندی محاکمه چلوی، هغه محاکمه کوی، پیره ښه ده، مگر هغه وخت یی چی ظلم کولو تاسو ولی د هغو لاس نه نیوه؟ نن هم د جلالدانو لاس نیول پکار دی. په تیر و شلو کلو کښی په افغانستان کښی په لکونو خلک وژل شويدي، هر څوک چه د دی مسئولیت لری باید هغوی محاکمه ته را کش کړی شی، هغوی نه باید پوښتنی وکړی شی.

دا هم عرض کول غواړم چه نن دنیا په یو کیدو ده، نن د «گلوبالی زینش» دوره ده. د پاکستان، افغانستان، ایران او نورو هیوادونو ترمنځه ښه مناسباتو جوړول د وخت ضرورت دی، دا د تاریخ ضرورت دی. او دا هغه وخت کیدای شی چی مونږه په پاکستان کښی او تاسو په افغانستان کښی استقلال ولری، دموکراسی ولری، حقوق

د بنسټپالۍ د سیوري لاندې آزادۍ ناممکنه ده

گرانو خويندو او ميندو،

دوستانو! همدا اوس چي مونږ او تاسي دلته راټول شوي يو او د مارچ اتمه د بښځو نړيواله ورځ لمانځو، زموږ د وطن د زړه يعني ښکلي کابل ښار او همداشان د افغانستان د نورو ښارونو څخه د غم، فقر، بدبختۍ او تباهي باران اوريري او زموږ د وطن خلک د هغو فاشيستانو او وحشي کسانو په لاس د ژوند څخه بيزاره کيږي او د خپلو اصلي حقوقو څخه محرومه کيږي چي زموږ شهيدۍ رهبري مينا، په حق او پرځاي هغو ته د داخلي تيري کوونکو نوم ورکړي ؤ او ويلي ئي ؤ چي که کومه ورځ دا کسان قدرت ته ورسيري نو په جنايت او خيانت کي به د خلق او پرچم او د هغوي روسي بادارانو مخونه سپين کړي. د اتو کلونه را په دي خوا مونږه او تاسو ټول شاهد يو چي څرنگه زموږه خلک او په تيره بيا د افغانستان توربختي بښځي په جهالت او دوزخ کي ژوند کوي او په غم او عذاب کي هوبي دي.

دوستانو، مونږ په هري ټولني او هر ځاي کي چي خبري کوو، زموږ خبري صرف احساساتي خبري ندي زموږ شخصي خبري ندي، زموږ خبري د هغو خلکو خبري دي چي د جهادي او طالبۍ بنسټپالو سيوري ئي په سر باندې گرځي را گرځي، هغه تور سيوري چي نشو کولاي په دنيا کي د بل هيڅ يو بنيادگرا يا غير بنيادگرا رژيم سره مقايسه کړي، زموږ خبري د هغي خاوري او خلکو خبري دي چي دولس کاله ورباندې د خلق او پرچم چوپړانو حکمروايي وکړه او اوس بنسټپالان د مذهب، قوم او ژبي په نوم غواړي د هغوي آخري اميدونه د هغوي آخري آرزوگاني او حقوق تر پښو لاندې کړي. کله چي په ۱۹۸۹ کال کي روسان زموږ د هيواد څخه ووتل او د هغي له امله په ۱۹۹۲ کال کي د خلق او پرچم رژيم رانسکور شو نو د افغانستان ټولو خلکو دا هيله درلوده چي يوځل به بيا وروسته د پيري قرباني ورکولو نه، وروسته له پيري بدبختي او جگړخوني تيږولو نه وشي کړاي افغانستان ته ستانه شي او هلته به خپل ژوند بيا سمبال کړي، خو متاسفانه د هغوي پر ځاي داسي فاشيست کسان حاکم شول چي گورو، نه يواځي د خلکو په ژوند کي يو ذره هم تغيير رانغي بلکه ورځ په ورځ د هغوي ژوند مخ په خرابيدو شو.

دوستانو، د پا کستان په گډون په ټولو هيوادونو کيښي کله کله د افغانستان په هکله او هغه څه چي په افغانستان کي تيريږي خبري کيږي، حتي په اخبارونو کيښي پيري اوږدې تبصرې او تجزيې هم راځي خو هيڅ کله هم د همغه اول نه بيا تر اوسه پوري هغه څه چي بايد ورته گوته نيول شوي وای نه ده نيول شوي او هغه دا چي بنسټپالي څنگه افغانستان کي مينځ ته راغله، ددي هدف څه دي او څه کول غواړي او د ټولو نه مهمه دا چي مونږه څنگه کولاي شو ددي

فاجعو مخه ونيسو. په دي مينځ کي د پا کستان او د نړي د ټولو مطبوعاتو د پرينټ او الکترونیک ميډيا نقش هم پير اساسي ؤ او دي، ځکه هغه شان چي بايد، دوي د افغانستان مسئلې ته توجه ونکړه او د افغانستان د خلکو غم او بدبختي ئي منعکسه نکړله. د پا کستان هيڅ اخبار او د نړي هيڅ يو مطبوعاتي کسانو دا هيڅ وخت منعکسه نکړه او دا بي ونه ويل چي په افغانستان کي څه تيريږي برعکس هغوي د گلبدین او احمد شاه مسعود په شان خاينانو څخه قهرمانان او عظيم ليبران جوړ کړي ؤ او س په يو ټول نه يو ټول غواړي د طالبانو په نفع باندې څه وليکي خو د خلکو په هکله يي که څه هم ليکلي پير کم او ناڅيزه دي. دا سکوت او بي طرفي يواځي په نړيواله سطح نه، په افغانستان کي هم متاسفانه نور سازمانونه، د روشنفکرانو ټلي او په اصطلاح هغه شاعران او ليکوالان چي نوم لري هغوي هم په يو ټول نه يو ټول ځان بي طرفه نيولي دي او يا داچي لکه اول د خلق او پرچم په خدمت کي ؤ بيا د جهاديانو او اوس د طالبانو په خدمت کي دي. هغوي نه غواړي چي د افغانستان د خلکو سره يو ځاي د هغوي د غمونو د له مينځه وړولو دپاره مبارزه وکړي. په همدې خاطر هم دي چي مونږ هميشه ويلي چي «راوا» د مبارزې په لگر کي ځان يواځي احساسوي، ولي؟ دا ځکه چي يو خو د نړيوالو او مخصوصاً د بشردوسته سازمانونو او کسانو له خوا ورته جدي پاملرنه نده شوي، د هغوي د طرفداري نه محرومه پاتي شوي او مجبوره ده چي د يوي خوا د بنسټپالۍ، چي که جهادي يا طالبۍ وي، او له بلې خوا د ياد شوو روشنفکرانو د افشا کولو دنده هم پخپلو اوږو احساس کړي.

د هر هيواد په تاريخ کي امکان لري چي توري دورې وجود ولري، مگر مهمه دا ده چي مونږ هيڅ کله دا ونه وايو چي دا دوره، دا توره دوره او دا جهالت او غم، د هغه هيواد د خلکو هيله او آرزو ده، همدا شان په افغانستان کي هم هغه څه چي نن په افغانستان کي تيريږي د خلکو هيلي او آرزوگاني نشي کيدلای، د افغانستان خلک هم د کوم بل ځاي څخه ندي راغلي د همدې ځمکي په سر باندې ژوند کوي او لکه د نړي د نورو خلکو په شان آزادي، دموکراسي او سولي ته ضرورت لري او البته دا يواځي هغه وخت کيدای شي چي په افغانستان کي واقعي سوله، دموکراسي او آزادي راشي او خلکو ته خپل حق ورکړاي شي، چي د بنسټپالي ټغر د افغانستان څخه ټول شي همدا علت دي چي راوا د افغانستان د بښځو د يواځيني فعال سازمان په توگه باندې هميشه په دي ټينگار کړي دي چي په هر ټول وي بايد د بنسټپالي ټغر ټول شي او د بنسټپالي پر ضد غوڅي او کلکي مبارزې باندې پيل وشي. □

متن سخنرانی مارشال متقاعد اصغر خان رهبر «تحریک استقلال پاکستان»

تساوی در انتخابات حق مردم است



در صورتی که با زنان مساویانه رفتار کرده، نقش آنان را در رشد و پیشرفت کشور درک نمایم پاکستان خیلی سریع ترقی خواهد کرد. در این جافرت را مساعد می‌دانم تا از خدمات خانم

جهانگیر که از حقوق زنان و مردم محکوم حمایت می‌کند یادآوری نمایم. عاصمه دختر شجاع یک پدر شجاع است. نقش وی و خواهرش حناجیلانی در این زمینه بسیار بارز است. به نظر من او بخاطر خدمات عادلانه‌اش برای بشریت، سزاوار جایزه نوبل است. به عقیده من اگر جایزه مذکور به وی اعطا گردد بر علاوه زنان پاکستان، زنان ستمدیده در هر کج و کنار جهان در مبارزه‌ی شان تشجیع خواهند شد. □

می‌خواهم از «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» بخاطر دعوت به جهت اشتراک در مراسم تجلیل روز جهانی زن سپاسگزاری نمایم. تجلیل چنین روزی به سبب برگزاری آن از جانب یک سازمان زنان افغان، اهمیت بیشتری کسب می‌کند. روشن است که در عصر حاضر زندگی بشریت و پیشرفت آن بسته به کوشش‌های اجتماعی و بکاربرد تمامی امکانات و وسایل ممکن است، بناءً محروم ساختن نصف نفوس از چهارچوب این تلاش‌ها برخورد علمی نه بلکه جهالت محض است. تحصیل زنان و شرکت مساویانه آنان در مسایل ملی، رشد و ترقی کشور را ممکن می‌سازد. در جهان امروز در آن کشورهایی که زنان از حقوق خود محروم بوده و زمینه شرکت شان مساعد نگشته است پیشرفت ناممکن می‌باشد.

حالا که کشور از دوره‌ی سیاست ظالمانه - دوره‌ای که دولت‌هایی به اصطلاح دموکراتیک زیر نام دموکراسی مردم را تهدید می‌کردند و اقتصاد کشور را در بحران عمیق غرق ساختند - رهایی یافته باید برای ملت فرصت داده شود تا طی انتخاباتی که افراد مربوط گذشته در آن شرکت نداشته باشند دموکراسی اصیل را برگزیند. نفوذ پول باید کاهش یابد تا مردم حق مساوی شرکت در انتخابات را داشته باشند. زنان باید در تمامی سطوح انتخابات شرکت کنند. این بسیار مهم است که هر دولت بکوشد تا زمینه تحصیل زنان و شرکت و ایفای نقش آنان در سایر بخش‌ها و مسایل ملی را مهیا نماید. با زنان در ساحة تعلیم و تربیه هرگز برخورد مساویانه صورت نگرفته است از این رولازم است تا برای آنان تسهیلات اساسی مهیا گردد.



پوستر رنگه (۲۲×۳۲) افغانستان
به زبان انگلیسی و اسپانیایی

آنها در بدل قیمت و هزینه پستی آن
(۳ دالر امریکایی) از ما بخواهید.

د افضل خاموش د «پاکستان کونستې مزدور کسان پارټی» عمومی رییس د وینا متن

زه د «راوا» ستره مبارزه ستايم

دوستانو او گرانو ملگرو،
مخکې تر هر څه زما سلامونه ومنئې، که څه هم د بښځو نړیوالی ورځی په مناسبت ملگرو پیر تقریرونه وکړل، خو زه هم غواړم دا ووايم چی د مارچ اتمه



یواځې د افغانستان او د آسیا د بښځو نه بلکه د ټولې نړۍ د بښځو ورځ ده. دا هغه ورځ ده چی د امریکې د یو صنعتی ښار د خواری کښو بښځو د احتجاج په خاطر وټا کل شوه او نن یی د نړۍ ټولې زحمتکشی او رنځ گاللي بښځې لمانځې او ترڅو چی په دی دنیا کی ظلم او بی عدالتی وی او د بښځو حقوق تر پښو لاندی کیږی، دا ورځ به لمانځل کیږی او هیڅ څوک یی مخه نشی نیولی.

زه «راوا» ملگرو ته چی د ډیرو زیاتو مشکلاتو باوجود یی نفنی

محفل جوړ کړی او د بښځو نړیواله ورځ لمانځی او د هغوی جد و جهد ته سلام کوم او افسوس کوم چی مونږ تراوسه پوری دا کار ونشو کړای.

ملگرو،

کله چی مونږ د بښځو او په هغوی باندی د ظلمونو په هڅه خبری کوو، باید د هر څه نه مخکې دی ته گوته ونیسو چی څوک دا ټول ظلمونو د مذهب او کلچر په نوم کوی او دا چی څرنگه د امربالله تر څنگ، امربالله او نن امربالطالب را منځ ته شو او د

مذهب د نوم نه په گټی اخیستلو سره د بښځو حق تلفی کوی او هغوی ته د هیڅ کار کولو اجازه نه ورکوی او دا په داسی حال کی تر سره کیږی چی که تاریخ ته نظر واچوو نو گورو چی په ډیرو مسلمانو ملکونو کی بښځو په سلطنت او حکومت کی پوره برخه درلوده او هیڅ چایی هم مخالفت نه کاوه. خو بیا وروسته یو دور راغی چی د مذهب په نوم به یی د بښځو حقوق نه منل او هغه چا چی به د بښځو د حق لپاره خیر کوله، هغوی به یی د «کافر» په نوم وژل او خورول.

باید په بښځو باندی د کیدونکو ظلمونو او زیاتیو مخه ونیسو که په هند کی وی یا ایران، افغانستان او یا په بل هر ځای کی چی وی. همداشان باید په دی غور وکړو چی په داسی حال کی چی اوس د ساینس او ټیکنالوجی او کمپیوټر او اتم بم دور دی، خو زموږ په ملکونو کی لاتراوسه هم په بیلو بیلو بهانو د خلکو مخه نیول کیږی او د ټلويزن څخه نیولی تر ټولو نورو برخو پوری، یواځی هغه څښونه ښودل او ویل کیږی چی د حکمرانانو په گټه وی. له همدی وجی په پاکستان او هند کی د الله او مندر په نوم د خیرات ټولونکو شمیره ورځ په ورځ زیاتیږی او د مسلمان او هندو او شیعه او سنی د جنگ اورته لمن وهل کیږی. او په افسوس سره وایم چی افغانستان په دی منځ کی د ټولونه لاهیر دردوونکی حالت لری او نړۍ هیڅ کړی دی او له بده مرغه اقوام متحده هم یواځی هغه ځای کی مداخله کوی چی په گټه یی وی لکه چیچنیا او تایوان کی.

ملگرو،

راځی د عدالت او خوشحالی د پاره کار وکړو او حاکمو حکمرانانو ته نوره اجازه ورنگړو چی د خلکو حق تلفی وکړی. باید د هغی ورځی د پاره کار وکړو چی د مظلومو او غریبو خلکو له منځ نه وزیراعظم انتخاب شی. باید د بښځو د آزادی او برابری لپاره جد و جهد وکړو او په دی عظیمه ورځ دا عهد وکړو چی تر کامیابی پوری به دا جد و جهد پریښودو. □

منتشر شد:

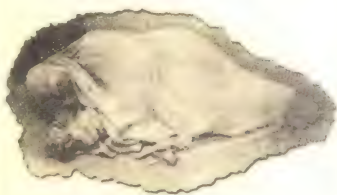
بولتن فوق العاده از محفل
هشتم مارچ «راوا» به زبان انگلیسی

برای دریافت آن به ما بنویسید

RAWA, P.O.Box 374, Quetta, Pakistan

rawa@rawa.org

AFGHAN WOMEN
FIGHT AGAINST



FUNDAMENTALISM

Special Bulletin of RAWA Function on International Women's Day
March 8, 2006-Peshawar

د قیصر خان، د «پختونخوا قومی پارټی» سکرټر، د وینا متن

نړۍ افغانستان هیر کړی دی

د رنو دوستانو،

د افراسیاب خټک او عاصمه جهانگیر د تقریر نه پس په افغانستان او د بښو په حقوقو باندې، څه داسې غټې خبرې ندې پاتې شوي. خو بیا هم زه د نن ورځې په مناسبت «راوا» تنظیم ته د «پختونخوا قومی پارټی» له خوا مبارکي وایم. د «راوا» انقلابي تنظیم نن دا ثابته کړې چې لرو پرو افغانستان کې د بښو یواځینې تنظیم دی چې دومره غټ او لوی پروگرام یې وکړو، ډیر ناموره او نامتو مشران یې راغونډ کړل. افغانستان او پاکستان هغه وخت نړیوال اهمیت لرلو چې د بوش او د ریګن توجه په مرکز بدل شوی ؤ. خو، هغه وخت د پاکستان نظامیان د افغانستان د تباهی، ویرانی او ماتونې په فکر کې وو. که نن افغانستان ژوندی، آباد او خوشحال وي، نو بل کلنن به دلته د درې ورځو دوره کوله او کابل ته به هم تلو.

که نن په افغانستان باندې سختی ورځی راغلی، امریکي، یورپ، ملل متحد او سلامتي کونسل هیر کړي ځکه چې دوی یواځې خپلې گټې ته گوري. خو دا زموږ یقین دی چې دا توری ورځی بدلیدونکی دی.

زه د پاکستان اوسنی حکومت ته چې ویلی یې دی غواړي د افغانستان مسئله حل کړي، خبرداری ورکوم چې د ضیالحق او د هغه د ملگرو خطا چې افغانستان یې ټوټې او تباہ کړو، تکرار نکړي. دوی باید په دی پوه شي چې په افغانستان کښی امن، سوله او خوشحالی



د طالبانو په موجودیت کې امکان نلري او باید د هغوی څخه لاس واخلي. د طالبانو او یا نورو بنیاد پرستو سره مرسته کوي او د هغوی پرمختګ د پاکستان په گټه چې د جهاد د ترینینګ تر نامه تر سره کیږي، مخه ونیول شي. که

نه نو د سرحد څخه نیولې تر پنجاب او سند او بلوچستان پورې به ټول راوخورې او بیابه د دنیا په نقشه باندې د پاکستان پاتې کیدل مشکل شي.

د پاکستان خلک د استعمار لاندې نه بلکه آزاد او دوست افغانستان ته ضرورت لري. همدا شان باید ووايم چې خلک او نړیوال جنگ ته ضرورت نلري. هندوستان، پاکستان، ایران، افغانستان او نور هیوادونه باید د دوستانو او وروڼو په شان مناسبات ولري. لهذا د جنگ نه ځان ساتل او د امن قوتونو مضبوطول په کار دی. او ددی لپاره باید مونږ «راوا» د خویندو په شان د خدمت جذبې او انقلابي ولوله په ځان کې پیدا کړو.

په آخر کې تاسو خویندو ته دا پالو در کوم چې مونږ به تر آخره ستاسې له تنظیم سره ملګري یو او په هیڅ حالت کې به مو یواځې پری نږدو. □



«راوا» بر اساس کمک مالی عده ای
از دوستان در اروپا، کانادا و امریکا،
پر و شوری اطلاعاتی ۲۳ صفحه ای
رنگه انتشار داده است. علاقمندان
می توانند فقط با پرداخت مخارج
پستی ارسال هر تعداد از آن را له
خواستہ باشند تقاضا نمایند.



پیام‌ها به مناسبت روز جهانی زن

همه شهامت شما را در دفاع از حقیقت می‌ستایند

شهامت شما را که برای گسترش حقیقت در پیکار اید، همگی مورد تمجید و تحسین قرار می‌دهند. مشکل است تصور نمود مردمانی هم پیدا می‌شوند که حرف از آزادی می‌زنند ولی از امر «راوا» پشتیبانی نمی‌کنند. اما از آنجاییکه بنیادگرایان به هر چیز نشان خدا، دین و رسم و رواج را می‌زنند، مردم مغشوش شده نمی‌دانند که چگونه باید اعتراض نمود.

اکنون مردم از صحبت و مجادله بیشتر از حمله مستقیم می‌ترسند. ایده‌های روشن و رزم راسخ تان مایه الهام برای افراد بی‌شماری خواهد بود.

الینور دورنت Eleanor Durrant
لندن

○○○

نقش حیاتی «راوا» در دفاع از حقوق زنان

دوستان عزیز «راوا»

سازمان عفو بین‌الملل همبستگی و حمایت خود را به تمام زنانی که جهت برگزاری روز جهانی زن جمع می‌شوند تقدیم می‌کند. زنان افغان در جریان درگیری‌های مسلحانه در دهه اخیر در افغانستان متحمل درد و رنج زیاد شده‌اند. هزاران زن قربانی جنگ‌های کور مخالفان شده‌اند. تعداد زیادی از زنان آبرو و عزت شان را توسط گروه‌های مسلح از دست داده‌اند، تعداد قابل ملاحظه‌ای از زنان بیوه شده‌اند و شاهد ویرانی خانه‌های شان بوده‌اند، صدها هزار زن در جستجوی پناهگاه امن در پاکستان یا جاهای دیگر، با فامیل‌های شان یکجا مجبور به ترک افغانستان شده‌اند.

سازمان‌های زنان، مانند «راوا»، با وجود مواجه بودن با تهدید بخاطر فعالیت‌های شان نقش حیاتی‌ای در بالا بردن آگاهی و دفاع از حقوق انسانی زنان افغان بازی کرده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل حمایتش را از زنان افغان با جلب توجه مجامع بین‌المللی به درد و رنج آنان ادامه می‌دهد و از مجامع بین‌المللی مصرانه می‌خواهد تا جهت حفظ حقوق زنان افغان دست به عمل شوند. ما همچنان از دولت‌ها تقاضا می‌کنیم تا تضمین نمایند که سازمان‌های زنان مانند «راوا» اجازه دارند تا مبارزات مسالمت آمیز شان را بخاطر حقوق زنان بدون

تهدید و ارباب پیش برند.

ما برای «راوا» در فعالیت‌هایش بخاطر هشتم مارچ موفقیت کامل آرزو می‌کنیم.

تیم افغانستان، سازمان عفو بین‌الملل
Team Afghanistan, Amnesty International
انگلستان

○○○

شجاعت تان در مقابل وحشت طالبان ستودنی است

خواهران ارجمند «راوا»

بگذار روز جهانی زن ۲۰۰۰، آغاز یک حرکت جهانی برای خاتمه دادن به فرومایگی بنیادگرایان طالبی باشد که باعث برابری تعداد بیشماری از زنان افغان و شوهران و اطفال شان گردیده است.

شهامت شما در مقابل سبعت طالبان در سطح جهان مورد تحسین و تمجید قرار گرفته است. و ما منتظر آن روزی خواهیم بود که حقانیت شما علیه فساد طالبان در سطح جهان چیره شود.

بدانید که روحیه شکست‌ناپذیر شما مایه الهام تمامی فیمنست‌ها در هر گوشه و کنار دنیا است و مبارزه شما همیشه در قلب و روح ما حک خواهد بود.

برای تان در هشتم مارچ موفقیت و خوشی آرزو نموده و هر لحظه که می‌گذرد به روزی نزدیکتر می‌شویم که همه با هم آزادی شما را جشن بگیریم.

در همبستگی و خواهری،

داکتر لینیت. ج. دمبل Dr. Lynette J. Dumble
هماهنگ‌کننده جهانی «شبکه خواهری جهانی» و
معاون ارشد تحقیق در شعبه تاریخ و فلسفه
یونیورسیتی ملبورن
آسترالیا

○○○

هشتم مارچ نمایانگر نبرد زن علیه بربریت و استثمار

رفقای عزیز،

اجازه دهید از جانب سوسیالیست‌های انقلابی ایران دروذهای دوستانه خود را به مناسبت روز جهانی زن به جمعیت انقلابی شما

شاید نتواند به این زودی‌ها بر فرمانروایان شما غالب آید، اما چیز دیگری، چیز مرگ آورتر و مقاومتری یعنی شهامت زنان و احترام آنان از قربانی شدن نسل آینده زیر وحشی‌گری دیکتاتوران دیوانه و تشنه‌ی خون، این توانایی را دارد.

کارول مان Carol Mann

رییس «کودکان بوسنی»

فرانسه

○○○

خواهران عزیز،

همچو سایر روزهای سال در هشتم مارچ نیز پیام همبستگی و پشتیبانی خود را برای تان ارسال می‌کنیم. اینجا در ملبورن استرالیا، ما همه از تلاش‌های الهام‌بخش و خستگی‌ناپذیر به خاطر افشا نمودن و رهانیدن زنان افغان از قید سیستم سیاسی غیرانسانی که محکومیت جهانی و نیز تقاضای جهانی برای تغییر را خواهان است قدردانی می‌کنیم. تعداد زیادی از زنان مبلورن در عصره‌ای که از طرف شبکه خواهری جهانی جهت کمک به «راوا» ترتیب داده شده بود، شرکت کردند. آنان خواهان آزادی تمامی زنان جهان و مخصوصاً زنان افغانستان شدند.

ما همکاری بیدریغ خود را با شما بیشتر تقویت بخشیده، به تمام زنانی که در محفل شما شرکت دارند هشتم مارچ را تبریک می‌گویم.

اونی ویلیسن Onnie Wilson

شبکه خواهری جهانی

آسترالیا

○○○

قلباً و روحاً با «راوا» هستم

«راوا»ی عزیز،

برایم جای بسی افتخار و مسرت است که شما در چنین روز فراموش ناشدنی مرا یار دارید. امیدوارم به هدف تان برسید. وعده می‌دهم برای کمک مالی کوشش کنم. اگر در بدست آوردن کمک مالی به قدر کافی موفق نشدم، معذرت‌م را بپذیرید و بدانید که من قلباً و روحاً با شما هستم. بسیار خوشحالم از این که کسان دیگری هم کوشش می‌کنند برای «راوا» مُمد واقع گردند. من به محبت و حمایت و نشر پیام شما ادامه خواهم داد. اگر این پیام به یک فرد رنج‌دیده هم برسد من خرسند خواهم شد. ستم‌دیدگان باید بدانند که من هر لحظه به آنان فکر می‌کنم.

لطفاً برایشان بگویید که کسان دیگری واقعا مواظب بوده در تلاش اند تا کمک‌شان کنند. آنان در زندگی بیش از این سزاوار اند. من به زن بودم افتخار می‌کنم و دیگران هم باید چنین باشند.

امیدوارم همه‌ی شان تندرستی و کرامت شخصی خود را با خود

تقدیم کنیم. هشتم مارچ نه تنها از آن روزی سخن می‌گوید که زنان سراسر جهان به خاطر به دست آوردن حقوق بشری شان جسارت خود را به نمایش گذاشتند بلکه حاکی از تهور آنان در راه مبارزه تاریخی علیه ستم، بربریت و استثمار نیز می‌باشد. زنان دلیر افغان همانند تمامی زنان و بخصوص زنان کشورهای در حال رشد و عقب‌مانده، انواع فشار و استبداد طبقات حاکم را طی نسل‌ها تجربه نموده اما با شهامت تمام علیه آن ایستاده اند.

زنان کشور ما می‌دانند که سازمانده‌ی علیه دشمن مشترک، آنان را با کسانی که با عین دشمن در جامعه درگیر اند پیوند خواهد بخشید. این بنوبه خود قدرت بزرگی خواهد شد که حتی ستمگران بزرگ عصر مان را در هم خواهد شکست.

ما و مخصوصاً رفقای زن، به شما و سایر خواهران افغان ما در راه رسیدن به آرمان تان موفقیت‌های هر چه بیشتری آرزو می‌کنیم.

سارا غازی

سوسیالیست‌های انقلابی ایران

لندن

○○○

شرکت کنندگان در کمسیون «فرهنگ سرکولو آرچی اسولوتو فلورانس - ایتالیا» همبستگی خود را با شما زنان دلیر افغان اعلان می‌دارد و اطمینان می‌دهد که کمسیون بخاطر آشنایی افکار عامه و موسسات ایتالیایی از وضعیت تان تلاش خواهد نمود تا حقوق اساسی زنان به رسمیت شناخته شده مورد احترام قرار گیرد.

سرکولو آرچی اسولوتو Circolo ARCI Isolotto

ایتالیا

○○○

طالبان دشمن زنان سراسر جهان

دوستان عزیز «راوا» و زنان با شهامت افغانستان،

شما شاید خود را در مبارزه تان تنها احساس کنید، اما به یاد داشته باشید که تعداد زیادی از زنان در سراسر جهان درد تان را احساس می‌کنند و از آنچه بر شما می‌گذرد خشمگین اند. زیرا مشکلات شما زندگی زنان و آینده دختران مان را هر جا که باشند، بشدت تحت تاثیر قرار می‌دهد.

وقتی در گوشه‌ای از دنیا اجازه داده شود که دوزخی بر پا گردد، در سایر نقاط نیز شرایط غیر قابل تحمل به بار خواهد آمد. طالبان دشمن زنان سراسر جهان اند. مبارزه‌ی شما مبارزه ماست. ما یک سازمان کوچک غیردولتی هستیم و تصمیم داریم علیه بی‌عدالتی‌های جنگ در بوسنیا برزمیم. شما حمایت کامل و تزلزل‌ناپذیر ما را به همراه دارید. شهامت و ثابت قدمی تان قابل تحسین و احترام است. سلاح

زنان مستحق اند تا از حقوق انسانی خود در محکمه‌ها سرسختانه دفاع نمایند تا پیامی باشد قاطع و محکم که خشونت علیه زنان و دختران به هر دلیلی که باشد تحمل نشده و مقصران بخاطر جرایم شان مجازات خواهند شد.

داکتر کرولین فیو Dr. Carolyn Few

کانادا

○○○

«پیام زن» جرقه‌ی امید در دل پویندگان راه دموکراسی

به دوستان «جمعیت انقلابی زنان افغانستان»

برگزاری هشتم مارچ روز جهانی زنان را به شما شادباش گفته پشتیبانی قاطع خود را از مبارزات تان اعلان می‌داریم. احجاف، تحقیر و سرکوب زنان در سطح جهانی و بخصوص کشورهایی همانند ایران و افغانستان مسئله‌ای است که تمامی تشکلهای سیاسی و انسان‌های آگاه را موظف می‌کند از مبارزات و خواست‌های عادلانه زنان در تمامی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی تا ایجاد تشکلهای مستقل، پشتیبانی و حمایت نمایند. در این ارتباط «پیام زن» و دیگر فعالیت‌های شما، آن هم در شرایط سخت و دشواری که در آن قرار دارید قابل ستایش بوده و جرقه‌ی امید در دل تمامی پویندگان راه آزادی و دموکراسی است. این کوشش‌ها نمایانگر آن است که زنان آگاه و پیشرو در هر شرایطی برای کسب حقوق انسانی خود ساکت ننشسته و با پاشیدن بذر آگاهی و دانش انقلابی در بین توده‌های زحمتکش و افشای ساختارهای سیاسی نگهدارنده ستم طبقاتی و سلطه مردسالاری، با رژیم‌های حامی چنین مناسبات و اربابان امپریالیست آنان به نبرد برمی‌خیزند. به جرأت می‌توان گفت که وضعیت زنان در افغانستان و ایران نمونه برجسته‌ای از تحقیر و توهین به زن در سرآغاز هزاره سوم است. در این جوامع زنان فاقد هرگونه حقوق اولیه انسانی بوده و رژیم‌های ارتجاعی ایران و افغانستان برای حفظ منافع سرمایه‌داران و زمینداران، با صدها حیل و نیرنگ، از جمله حذف این روز تاریخی (بعنوان مثال در ایران) و جایگزین کردن آن با ۱۲ مهر روز تولد زهرا ولد محمد می‌کوشند بار تاریخی و مبارزاتی هشتم مارس را از حافظه زنان خالی نموده و با گسستن پیوندهای آن با تاریخ جنبش کارگری، ذهن آنان را با آکاذهب و قصه‌های تاریخی جدا از زمان و مکان و در تقابل با ضرورت‌های مبارزاتی امروز آغشته نمایند. و با تصویب قوانین و لوایح ارتجاعی زنان را از حیطه فعالیت‌های اجتماعی خارج نموده و آنها را به کنج خانه‌ها و به تعبید مردان درآورند. و آنانی را هم که زیر بار این ننگ نمی‌روند با توسل به قوانین اسلامی و روش‌های قرون وسطایی جامعه - قصاص، سنگسار و تعزیر زیر ضرب گرفته و مقاومت آنان را در هم شکنند.

داشته باشند. آنان یک روز خیلی خوشحال خواهند بود و افرادی مثل من تا حد توان می‌کوشیم آن روز را نزدیکتر سازیم. تاثر من این است که تعداد زیادی از زنان حق رفتن به مکتب را ندارند. از این بسیار رنج می‌برم. آنان در آرزوهایم، قلبم و روحم بسر می‌برند. گر چه آسیب دیدگان تنها اند اما هنوز هم دوست داشتنی اند. تنها من دوست شان ندارم، خیلی‌ها چنین احساسی دارند. اگر قرار باشد بتوانم صرف یک آرزو کنم، آرزویم این خواهد بود که هر زن افغان بداند که برای این که زن است دوست داشتنی است.

لورا جین Laura Jean

امریکا

○○○

قلبم برای زنان افغان می‌تپد

اگر چه من نویسنده‌ای برجسته نیستم ولی نفرتم در مقابل طالبان خیلی عمیق است. به نظر من اینان آن انسان‌های اولیه بربر هستند که ارزش زندگی کردن در این دنیای متمدن را ندارند.

من مردی هستم که به آزادی بیان، فکر و مذهب احترام می‌گذارم و به این باورم که مردان و زنان تا آنجایی که به دیگران ضرر نرسانند، حق دارند تصمیم گیرند و بر اساس آرزو و تمایل خود در این دنیا زندگی نمایند.

قلبم همیشه برای زنان افغانستان می‌تپد و به این باورم که آنچه بر شما می‌گذرد واقعاً دردناک است. اغلب امریکاییان (به شمول زنان) نمی‌توانند حتی تصور درد و وحشتی را کنند که شما متحمل می‌شوید.

کامیابی تمام زنان را می‌خواهم، شما هرگز تنها نیستند.

با احترام

ویلیام دستی William Dusty

امریکا

○○○

زنان مستحق حقوق شان اند

خواهران عزیز در افغانستان،

ما درباره سرکوب شدید زنان و دختران کشور شما با دلسوزی و نگرانی و هراس چیزهای زیادی می‌خوانیم. در اینجا (غرب) ما پروژیه‌های کسب شده در راه تساوی حقوق مردان و زنان را جشن می‌گیریم.

من به این باورم که زنان از ارزش ذاتی خاصی برخوردارند که برابر با مردان است و باید به سهم آنان در مسایل خانوادگی، کارهای بیرونی و همچنان مسایل ملی و بین‌المللی ارج گذاشت.

بهر حال هر زمانی که بتوانیم کمک‌هایی خواهیم نمود. امیدواریم شما وضع ما را درک نمایید. یک بار دیگر بهترین و بزرگترین آرزوها تقدیم تان.

لطفاً از دستاوردها و کارتان ما را بوسیله نامه و پست الکترونیک در جریان بگذارید.

با درودهای انقلابی

مه‌نیک موکرچی Manik Mukherjee

معاون رییس «جبهه ضد امپریالیستی سرتاسری

هند»

هند

○○○

دوستان عزیز و با شهامت در «راوا»

از این حقیقت در شگفتم که شما افتخار مبارزه علیه بدترین انسان‌ها در روی کره زمین را دارید. طالبان از هر آنچه پلید و زشت و منفور است نمایندگی می‌کنند و شما هنوز هم با حوصله، وقار و شهامت با آنان مقابله می‌کنید.

امسال در روز جهانی زن روحم با شماست و محبتم را نثار تان می‌کنم.

ریچارد اولیور کولین Richard Oliver Collin

پروفسور علوم بشری، یونیورسیتی کارولینا

امریکا

○○○

اگر روزی زیر ستم طالبی قرار گیرم...

می‌خواهم تا پیام پشتیبانی و تشویق‌آمیز برای تمامی زنان افغانستان که در زیر سلطه طالبان درد می‌کشند، ارسال دارم. به عنوان یک زن غربی واقعاً غیر ممکن است تا مجسم نمایم که چگونه خواهد بود اگر ناگهان برایم گفته شود که:

- بعد از این تحصیل را ادامه داده نمی‌توانم.

- بعد از این درآمد خودم را بدست آورده نمی‌توانم (و اگر کسی را نداشته باشم تا از لحاظ مالی به او تکیه نمایم بدبخت خواهم بود)

- بعد از این بدون همراهی مرد (ولو طفل باشد) نمی‌توانم از خانه بیرون شوم.

- بعد از این بدون حجاب و یا چادری نمی‌توانم در اجتماع حضور یابم.

- بعد از این حتی زمانی که در خانه هستم نباید از بیرون دیده شوم و به این منظور باید کلکین‌های خانه را سیاه رنگ کنم.

- و اگر این «مقررات» را نقض و یا برای لحظه‌ای فراموش کنم در

بنابراین مبارزه چندین ساله شما آنهم در شرایط سختی که در آن قرار دارید از اهمیت بالایی برخوردار بوده و دفاع و پشتیبانی از آن را از وظایف مبارزاتی خویش می‌دانیم. در این روز تاریخی موفقیت و پیروزی شما را در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیزم و نیز سعادت و سرافرازی زنان افغانستان را خواهانیم.

از طرف هیئت تحریریه «شورای دفاع از مبارزات خلق‌های ایران»، وین

○○○

دوستان عزیز،

از این که خیلی دیر شد معذرت می‌خواهیم. اعلام می‌داریم که ما با شما هستیم و این پیام را بخاطر همبستگی با شما می‌فرستیم.

با احترام

چارلوت بنچ Charlotte Bunch رییس اجرائیه

میایم رومان Mia M. Roman معاون پروگرام

مرکز برای رهبری جهانی زنان، یونیورسیتی رتجیرس امریکا

○○○

مبارزه تنها راه خروج از تنگنا

دوستان عزیز،

از کوشش‌های تان جهت برگزاری ۸ مارچ خیلی خوشحالم. دوستان،

ضد انقلاب در اتحاد شوروی سابق و فروپاشی اردوگاه سوسیالیزم، حملات سرمایه داری امپریالیستی را بر افراد دمکرات در سراسر جهان تشدید نمود. حملات بنیادگرایان در اکثر کشورها با این یورش گره خورده است. از اینرو مبارزه‌ی ضد بنیادگرایی برای دموکراسی و رهایی از بند استثمار با مبارزه گسترده علیه امپریالیزم سرمایه داری با هم یکجا به پیش می‌رود. درد ورنجی را که بنیادگرایان بر زنان تحمیل نموده اند - قسمیکه شما با آن در خاک تان مواجه اید، تکاندنده است. اما این حقیقت تا هنوز پابرجاست که تنها مبارزه راه بیرون رفت از این مخمصه است. این مبارزه نیز جز لاینفک جنبش دموکراتیک ضد بنیادگرایی و ضد امپریالیستی به شمار می‌رود.

«جبهه ضد امپریالیستی سرتاسری هند» کوشش‌هایی خود را جهت برقراری رابطه با افراد و نیروهای صلح دوست و مردم جهان به خرج می‌دهد. به همین وسیله از اینکه «راوا» با شیر و شوق تمام علیه تمامی مشکلات بخاطر امر زنان مظلوم افغان فعالیت می‌کند احساس افتخار می‌کنیم. همبستگی و همدلی قلبی خویش را درین مبارزه با شما ابراز داشته امیدواریم روز جهانی زن موفقیت بزرگی برایتان باشد.

بدبختانه ما در موقعیتی قرار نداریم که به شما کمک مالی نمایم.

هر چند نوع بنیادگرایی ای را که ما در امریکا تحمل می‌نمایم نسبت به وحشی که زنان در زیر سلطه طالبان قربانی آن اند خیلی کمتر مرگبار است، ولی ما نیز تازیانه ثروت و محافظه کاری مردان را بر زندگی خویش احساس می‌نمایم. در شهری که سازمان ما موقعیت دارد سال قبل هفت طفل قربانی برنامه جدید دولت مبنی بر سلب آزادی زنان فقیر بخاطر پرورش اطفال شان شدند.

تعداد زیادی از زنان و اطفال معیوب به تدریج از بین می‌روند زیرا دولت‌ها از حق آنان برای دستیابی به پول، دوا و غذای کافی جهت بقا منکر اند.

مادران مجرد و فقیر مجبور اند بخاطر پرداخت نصف کرایه و دریافت مواد غذایی، برای هر دولت و سازمان «غیرانتفاعی» که خواستار ما اند، کار کنند. زنانی که توانایی جسمی دارند مجبورند تا ۱۱-۱۵ ساعت در روز از کودکان شان دور باشند تا در بدل مزد بخور و نمیر برای شرکت‌ها کار کنند. هر ماه تعداد قابل توجهی اطفال از مادران شان جدا و به مؤسسات و افراد ناآشنا سپرده می‌شوند زیرا مادران شان نمی‌توانند در جریان کار از آنان مراقبت کنند.

برای کنترل خشم مردم فقیر، سرمایه داری حین کنترل هر کلمه در رسانه‌های جمعی، انواع مختلف سلاح و مواد مخدر را در کوچه‌ها سرازیر می‌کند تا مردم را دچار تشویش و یأس سازد.

ما تمنیات صادقانه خویش را به شما برای نابودی هر چه سریعتر طالبان که بدون شک اقلیتی بیش نیستند، تقدیم می‌کنیم. قسمی که ما می‌گوییم شما می‌توانید بی‌پول باشید اما بدون نیرو هرگز. ما می‌دانیم که اکثر مردم نه تنها در کشور تان بلکه در تمام جهان با شما اند. در مبارزه‌ی تان برای عدالت و آزادی توانایی از آن شما باد!

پات گووینس Pat Gowens

«مبارزان رفاه»

امریکا

○○○

مبارزه «راوا»،

مبارزه ستم‌دیدگان جهان

ما همه بخشی ازین زمین به شمار می‌رویم و هیچکدام سزاوار درد و عذاب نیستیم. هر کدام ما که در برابر درد و رنج مبارزه می‌کند، جنگ عادلانه‌ای را پیش می‌برد. استوار باشید و بدانید که من با شما هستم - هر چند نتوانم در جنگ عادلانه شما برای شکست دشمنان بطور مساوی با شما سهم گیرم. مبارزه برای غلبه بر تسلط مردان بسیار ضروری و با عظمت است.

ستم مردان بر زنان ناشی از ترس بوده و ترس شان نشاندهنده ضعف خود آنان به مثابه مردان است. می‌خواهم بگویم که سرکوب زنان خود نشانه ناتوانی مردان است.

ملاً عام مورد اهانت، شلاقکاری و بدترین نوع مجازات قرار خواهد گرفت.

باید از خود پرسیم که چگونه احساس خواهیم کرد، که البته تصورش هم برایم ناممکن است. مشکل است معتقد شد زنانی که حالا اینگونه زندگی دارند زمانی مانند من بودند.

من نسبت به تمامی زنانی که تحت چنین شرایط بسر می‌برند احساس رنج می‌کنم. امیدوارم تا در زمانی کوتاه همه‌ی بشریت درک نماید که نقض حقوق زنان نقض حقوق بشر است. ما باید هر آنچه در توان داریم انجام دهیم تا درد این زنان را مداوا کرده راه را بخاطر کمک به خودشان و بازبایی زندگی شان و برگرداندن آنان به حیث اعضای جامعه بشری هموار سازیم.

من حمایت مشتاقانه ام را به زنان «راوا» اعلام می‌دارم - زنان قوی و شجاع که از آنان احساس افتخار می‌کنم. من به همه‌ی آنان (و همه مردان و زنانی که در مبارزه آنان شریک می‌شوند) صادقانه ترین آرزوهایم را بخاطر مساعی شان برای کمک به زنان افغانستان می‌فرستم.

الیس جانسون Elise Johnson

امریکا

○○○

تلاش برای خاتمه بخشیدن به جنایات طالبان

راوای عزیز،

«مبارزان رفاه» (Welfare Warriors) - گروهی از مادران فقیر که برای زندگی مادران و اطفال در امریکا مبارزه می‌نماید، کمک و همنوایی خود را با شما در مورد حملات وحشیانه «حکومت» تان بر مردم، خصوصاً زنان و کودکان ابراز می‌دارد. ما در روزنامه خویش بنام «صدای مادران خیرخواه» از وضع شما کراراً گزارش داده و از ۱۷۰۰۰ خواننده‌ی خویش خواسته‌ایم که قانونگذاران امریکایی را برای خاتمه بخشیدن به تباهی طالبان در افغانستان و ادار سازند.

زنان در سراسر جهان بیشتر کار می‌کنند و کمتر مزد می‌گیرند. کار بدون مزد ما باعث فقر شدید و خشونت و خستگی در میان زنان می‌شود. و یقیناً فقر ما باعث حمله و مداخله دولت، شرکت‌های سرمایه‌داری مرتبط به دولت و بالاخره مداخله مردان در زندگی مایی شود.

در هشتم مارچ ۲۰۰۰، «مبارزان رفاه» زنان افغان را در جریان فعالیت‌های مان بخاطر «اعتصاب زنان جهان» بخاطر خواهد داشت. در نمایشگاه باز خود سلایدهای «راوا» را به نمایش خواهیم گذارد و از مهمانان خویش خواهیم خواست تا از دول خود تقاضای کمک برای خاتمه بخشیدن به جنایات طالبان را کنند.

ایران انقلابی برای مردم ستمکش افغان بخصوص زنان افغان بسیار پرامید است. افغانستان انقلابی هم عین احساس را خواهد داشت.

دوستان ارجمند، لطفاً اجازه دهید تا به مناسبت روز جهانی زن در هشتم مارچ ۲۰۰۰ همبستگی و همکاری خود را با زنان افغان اعلان کنیم.

با احترام

شاهین پویان مسئول کمیته زنان کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)
سویدن

○○○

ضرورت آینده‌ای روشن برای زنان افغانستان

به زنان افغانستان،

به مناسبت روز جهانی زن، ما به هر یک شما آرزوهای قلبی مان را به امید پایان خشونت و ستم تقدیم می‌کنیم.
باید آینده توأم با صلح و امنیت باشد؛
باید آینده توأم با آزادی باشد؛
باید آینده‌ای باشد که زنان افغان بتوانند با غرور تمام زندگی کنند.
ما در کانادا درین روز جمع می‌شویم تا شهادت و استواری شما را بخاطر رسیدن به چنین آینده‌ای جشن بگیریم.
همبستگی ما امروز و هر روز دیگر با شماست.

جنس آیزنهاور Janice Eisenhauer، جرالدين
بایرن Geraldine Byrne، کربولین راشیر Carolyn
Reicher

«زنان برای زنان در افغانستان»

کانادا

○○○

زنان جهان تا زمان رهایی زنان افغانستان آرام نخواهند ماند

ما در شبکه جهانی اینترنت زنان AVIVA، عمل طالبان در برابر زنان را محکوم می‌نماییم. ما پیام همبستگی خود را به شما خواهران ارسال می‌داریم و در روز جهانی زن به فکر شما خواهیم بود که شجاعانه در برابر ستمگران برخاسته اید.
ما زنان جهان تا زمانی که شما نیز آرامش نیافته و به زندگی آزاد و

راسخ باشید! زیرا شما سمبل زنان مظلوم و مردم مظلوم جهان هستید. مبارزه‌ی شما مبارزه‌ی آنان است. ما همه در برابر دشمن ایستاده‌ایم، دشمنی که هزاران چهره دارد. این را بیاد داشته و ایمان تان را محکم نگهدارید زیرا با قدرت و قهرمانی ما، دستاوردهای بزرگی خواهیم داشت. تا زمانی خواهیم رزمید که هر یک از ما مزه‌ی عدالت، آزادی و مساوات را بچشد.

Stanley D. Johnson & The 3 Eyed Goat

ستنلی دی جانسن و بز سه چشم

○○○

زنان افغانستان، شما فراموش نشده اید!

زنان امریکا با وجود برخوردهای دولت شان از شما و امر تان پشتیبانی می‌کنند. ما تا زمانی که شما آزاد نشوید نمی‌توانیم آزاد باشیم. ناامید نشوید و مبارزه‌ی تان را رها نکنید. مهم نیست راه چقدر طولانی و مشکل و شب ستم بالای شما چه اندازه تاریک است. ایمان داشته باشید که شما یک روز آزاد می‌شوید. شما فرزندان گرانبهای خداوند اید و هر یک شما مستحق آزادی و عدالت و اختیار می‌باشد. هرگز فراموش نکنید که عمل شما درست و ظلم بر شما نادرست است. با ارسال اخلاص و محبت خود به شما در روز جهانی زن برای تان آرزوی موفقیت می‌نمایم. سلامتی همه‌ی تان را از خداوند خواهانم.

بریان لاورى Briana Lawrie

امریکا

○○○

ایران و افغانستان انقلابی امید مردم هر دو کشور

دوستان عزیز،

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) همواره از مبارزات شما برای حقوق زنان افغان پشتیبانی کرده است. ما مطمئنیم که زنان افغان می‌دانند که مبارزه برای حقوق زنان در افغانستان جدا از مبارزه علیه حاکمیت ارتجاعی طالبان و نیروهای اسلامی مرتجع دیگر نیست.
در یک کلام، سیستم و حاکمیت موجود باید واژگون شود. هیچ الترناطیو دیگر برای توده‌های انقلابی افغان نیست جز متشکل شدن جهت قیام و انقلاب اجتماعی. ما زنان ایران هم مانند خواهران ما در افغانستان از هزارها سال به این سو مورد اهانت جنسی و طبقاتی قدرت‌های حاکمه در ایران قرار گرفته ایم. ما متیقنیم که همکاری متقابل مبارزات ملی ما را علیه قدرت‌های حاکم در کشورهايمان و فعالیت جهانی ما را برای حقوق زنان تقویت خواهد کرد.

بدون تبعیض دست نیافته اید راحت نخواهیم بود.
با درودها و همبستگی

ایما، فرحت، جان رایم، جو، کیت، مرجا، ارسل
Emma, Farhat, Janraem, Joo, Kate, Marja,
Ursula

○○○

ما فریاد درد شما را می شنویم

ما اعضای گروههای مختلف «زن سیاه پوش» آلمان هستیم.
درگردهمایی عمومی سالانه خود در ۱۹ فیروری ۲۰۰۰ در «موهل
هان در روهر» در مورد محفل شما برای برگزاری هشتم مارچ ۲۰۰۰،
روز جهانی زن در پاکستان با خبر شدیم. ما فریاد درد شما را که حاکی از
وضعیت بد زنان در افغانستان است شنیدیم. ما می خواهیم شما را در
کارهای ارزشمند و ضروری تان تشویق کنیم. روح ما در کارهای
مشکل و همواره خطر تان با شماست. آرزو مندیم تا این پیام
همبستگی، ضمن تشویق شما این را برساند که شما خواهان مایید و
تنها نیستید.

Muhlheim an der Ruhr, Irmgard
Busemann (Hamburg), Ingetraut Behnke
(Muhlheim), Gisela Behrendt (Bonn),
Anneliese Butterweck (Koln), Christel Damm
(Muhlheim), Ellen Diederich (Oberhausen),
Karoline Donner (Kerpen), Astrid Heyer
(Kiel), Gerlind Kanders (Oberhausen), Helga
Kandt (Koln), Thirza Kupper (Dortmund),
Oki Lebmann (Munster), Dorte Massow
(Paderborn), Angelika Romeik (Muhlheim),
Ulla Tretow (Witten),
«زن سیاه پوش» Women in Black

○○○

بنیادگرایی دکتورین ترس و وحشت

به تمام شما زنان با شهامت درودهای خاص به مناسبت روز
جهانی زن از طرف «زن رادیکال آسترالیا»
بسیاری از شما سال گذشته در جریان راهپیمایی ای برای دفاع از
حقوق تان در برابر برخورد وحشیانه طالبان مقاومت کردید. ما به
شهامت تان درود فرستادیم. امروز باز هم ما با جمع کثیری در اینجا با
شما هستیم. شما از تعداد زیاد مردان و زنانی که خواستار نابودی رژیم

طالبان اند نمایندگی می کنید. شما به طالبان مردسالار و تمام جهان
نشان دادید که در مبارزه زنان برای آزاد زیستن هیچگونه سازشی در
کار نیست. شما نشان دادید که هراندازه ارتجاع وحشی باشد نمی تواند
زنان را وادار به اطاعت از خود کند.

«زن رادیکال» معتقد است که بنیادگرایی طالبان مخلوق سیستم
اقتصادی جهانی ای شدت بی ثبات و ناامید کننده است. مردسالاران
حاکم آدمکشان دست نشانده ای اند برای کارتل های بین المللی که
امید بی پایانی به منطقه بسته اند ولی همچنان با مقاومت انقلابی
مواجه بوده اند.

طالبان دست نشانده های واشنگتن در منطقه اند تا با براه انداختن
جنگ ها در منطقه، خیزش های ضدامپریالیستی را سرکوب کنند.
بنیادگرایی طالبان روشی آمیخته با ترس و سرکوب است. روشی مبنی
بر این که برای غلبه بر مردم، باید بر زنان تسلط داشت - زنانی که تاریخ
پرافتخاری از مقاومت دارند.

زنان در آسترالیا نیز با برخوردهای شدیدی رو برو هستند. دولت
سیاست اقتصادی تازه ای را که زنان را مجبور به قبول دوباره سیستم
مردسالاری می کند، تصویب کرده است. فامیل ها از خدمات عامه
صحی و خدمات به بزرگسالان، اطفال و معلولان محروم شده اند. بار
بحران های اقتصادی را زنان بدوش می کشند. زنان مستقل را عامل
مشکلات آسترالیا دانسته مورد نکوهش قرار می دهند. این شرایط
می تواند به دوزخی چون طالبان بیانجامد.

زنان آسترالیا نیز مانند شما مقاومت می کنند. مبارزه ی ما برای
بهر ساختن جهان بسته به مبارزه ی شما و زنان سراسر جهان است.
این همبستگی نیرومند و تواناست. همگام با برادران ستمکش و
همسنگر خود قادریم تا طالبان و سیستم سرمایه داری ای را که آنرا
می پروراند واژگون کنیم.

در روز جهانی زن سال ۱۹۱۷، زنان روس انقلابی را براه انداختند
که باعث واژگونی رژیم فیودالی تزاری و برپایی دولت کارگری شد.
انقلاب هنوز به پایان نرسیده. بیاید آنچه را خواهان روس مان آغاز
کردند تکمیل کنیم و جهان نوینی مبنی بر مساوات، همبستگی و آزادی
بنا کنیم. «زن رادیکال» ایترافیمیزم سوسیالیستی می گویند.

دیبی برینان Debbie Brennan

«زن رادیکال»
آسترالیا

○○○

به تمامی زنان «راوا»،
ما «زن سیاه پوش بلگراد» می خواهیم به پشتیبانی خود از کارهای
شما در افغانستان توسعه بخشیم. کاری را که شما برای دموکراسی و
حقوق زنان تحت تسلط یک حکومت مستبد می کنید، کار مردمان
تواناست. ما هرگز امید و خوشبینی خویش را برای آینده از دست
نمی دهیم، زیرا این امیدست که ما را به طرف تغییر برای بهبود شرایط

برای نسل های آینده می کشاند.

بدانید که وقتی ما در جاده های بلگراد و سایر شهرها می زنیم، وضع بد زنان افغان و تمام جهان را که برای حقوق شان می رزمند، به یاد می داشته باشیم. ما به بلند نگهداشتن فریاد ما جهت جلب توجه نسبت به آنانی که برای صلح می رزمند، ادامه خواهیم داد.
موفق باشید،

«زنان سیاه پوش» Women in Black
بلگراد

○○○

«راوا» علیه طالبان مستبد، بنیادگرا و فاسد

«راوا» در برابر تروریسم، بنیادگرایی و قوانین قرون وسطایی می ایستد و برای هر آنچه بر حق و عادلانه است می رزمند. زنان در انگلستان، امریکا و جاپان بسیار ضعیف و کاهل اند که - با وجود این که با مخالفت شدیدی مواجه نیستند زحمت ایستادگی برای حقوق خود را به خود نمی دهند. مگر «راوا» علیه جنبش مستبد، بنیادگرا و فاسد طالبان ایستاده است.
زنده باد «راوا»، زنده باد زنان، زنده باد افغانستان، زنده باد آزادی و برابری

الناصر حسین، جانان ماسترز، قاضی
ملاحمد استانکزایی، اسحاق ریویو،
Hussain, Jonathan Masters, Qazi Mullah M.
Stanakzai, Isaac Revivo
رهبران جنبش (Salihamidzizh) در دفاع از «راوا»
لندن

○○○

دلاوری شما در مبارزه علیه طالبان الهامبخش مبارزه ماست

مبارزه دلیرانه ی تان در برابر ظلم و ستم مرا بشدت تحت تاثیر قرار داده است. مقداری پول را که می توانستم برای تان با پست راجستر ارسال کردم که آرزو مندم در تجلیل روز جهانی زن برای تجمع بیشتر و تحرک وسیع تر زنان برای مبارزه و پیشبرد مرام شما نقش داشته باشد.
خواهران ارجمند «جمعیت انقلابی زنان افغانستان»!
شبکه زنان آسترالیایی عقوبین الملل نیویولز جنوبی گرمترین دروهای خود را به مناسبت روز جهانی زن تقدیم شما می کند.

شهامت شما علیه مستبدان طالبی الهامبخش مبارزه ی ما برای حقوق انسانی زن در همه جا می شود. ما در همبستگی با شما انقلاب قهرمانانه را سخ تان را علیه بی عدالتی شدید رژیم بنیادگرای طالبان تحسین می نمایم. هیچ زنی نمی تواند آرام گیرد همه ی زنان از قید و تعدی آزاد گردند.

دینا وادس ورت Diana Wadsworth
رابط شبکه زنان
آسترالیا

○○○

خواهران آسترالیایی تان با شمایند

«راوا» ی عزیز،
وضع بد زنان افغان در داخل و مهاجرین در پاکستان و سایر کشورها بشدت درد آور است. مبارزه ی شما را خواهران آسترالیایی تان شایسته تحسین و پشتیبانی می دانند. ما خواهان موفقیت و توانایی تان در مبارزه برای عدالت اجتماعی هستیم و از هیچگونه کمکی به شما دریغ نخواهیم کرد. ما همیشه به فکر شما و آرزو مند پیروزی های شمایم.
با آرزوی موفقیت

انجیلاتافت Angela Taft
مرکز ملی اپیدمالوژی و صحت عامه، NCEPH
یونیورسیتی ملی آسترالیا

○○○

جهان به زنان نیز تعلق دارد

خواهران عزیز،
امروز یک روز بزرگ است. آزادی حق ابتدایی شما بوده در تلاش اید تا آنرا بدست آرید. استوار و مفتخر باشید! اگر می توانستم در آن جا باشم با حرارت تمام راهپیمایی و سخنرانی می نمودم.
توفانی در افق به چشم می خورد. خشم جمعی زنان (بیش از نصف جمعیت روی زمین) بیش از این نمی تواند اهانت و بد رفتاری را تحمل کند. هزاره ی جدید رهنمونست به سوی جهانی برابر و پر سعادت برای تمامی زنان.
چه ممکن است؟ هر آن چیزی که ما شهامت آرزویش را داشته باشیم. دژ ما در برابر ستم مردسالارانه مقاوم است. این جهان به ما نیز تعلق دارد. ما تمام نسل ها را زاده ایم. زندگی بدون ما ناممکن است. چه می تواند دور از دسترس ما باشد زمانی که یکجا شویم و روح مان اعلان کند:

دوستان عزیز،

اعضا و کارکنان «شورای ملی زنان آیرلیند» همبستگی خود را با زنان افغان اعلان می‌دارد. ما آرزو داریم محفل بزرگداشت شما از روز زن در پاکستان موفقانه انجام یابد. درین روز ما در آیرلیند به فکر شما خواهیم بود و از کار و زحمات تان در آگاه ساختن و بلند نگهداشتن فریاد برای حقوق زن تمجید و تحسین می‌کنیم.

با آرزوی کامیابی شما

گرن هیلی Grainne Healy

رئیس و اعضا و کارکنان «شورای ملی زنان آیرلیند»

○○○

دروود به یاد مینا

به خواهران شجاع مان در «جمعیت انقلابی زنان افغانستان»، «حزب سماتا» خواهان برابری و عدالت در تمام جنبه‌های زندگی است. به همین دلیل مبارزه شما بخاطر دموکراسی، برابری جنسی و علیه نیروهای بنیادگرا که پیشرفت واقعی زنان را بمثابه انسان‌های با کرامت و محترم خفه می‌کنند، مبارزه ما را نیز تشکیل می‌دهند. ما به فعالیت‌های دلیرانه آنانیکه برای حقوق زنان تحت شرایط دشوار تحمیل شده از سوی طالبان فعالیت انجام می‌دهند درود می‌فرستیم. ما همچنان خاطره مینا را گرامی می‌داریم. ما وحشیگری‌هایی را که بر زنان در افغانستان بامنعیت آنان از تحصیل و اشتغال اعمال می‌شود محکوم می‌کنیم. این‌ها حقوق اولیه انسانی اند و تمامی زنان مستحق کسب آن اند. هر آنکه زنان را از لحاظ جسمی و یا روحی مورد حمله قرار دهد نمیتواند ادعای حمایت از خداوند را نماید. امیدوارم کنفرانس شما، تحرک شما و مبارزات تان از سوی تمامی زنان و مردان آرایخواه جهان مورد استقبال قرار گیرد. لطفاً مطمئن باشید که حمایت ما با شماست.

جیاجیتلی Jaya Jaitly

رئیس حزب سماتا

هند

○○○

ما در کنار شما خواهیم بود

ما کمیته تدارکاتی کوچک بخاطر راه اندازی تظاهرات بین‌المللی به مناسبت هشتم مارچ در هامبورگ هستیم. شعار ما چنین است: «برای رهایی تمام زنان جهان!» ما از وضع شدت وخیم و از مشکلات شما در افغانستان آگاهیم! از همین رو اطلاع از کوشش‌های شما برای برگزاری تظاهرات و مبارزه شما در آن شرایط ما را ترغیب نموده،

«ما دیگر بدین مسابقه تا زمانی که هر مرد روی زمین پایان بخشیدن به بدرفتاری قبیح زنان جهان را وظیفه‌اش نداند، ادامه نخواهیم داد. بیش از این لت و کوب، تجاوز، تسلط و برده‌سازی پس است. دیگر کافیت!!! در غیر آن شاهد انقراض نسل بشر باشید. دیگر نمی‌خواهیم روی فرزندان و نواسه‌های مان را تا زمانی که جهان آغوشش را یک بار و برای همیشه برای همه‌ی ما نگشاید، ببینیم.»

ما همه مسئولیم و باید در زندگی خواستار مردان خوبی که موضع بگیرند باشیم. مسئله صرف مربوط به زنان نبوده بلکه مسئله‌ای تمام بشریت است. ما به این حکومت مستبد خاتمه داده و اصرار می‌ورزیم که هولوکاست (آدم‌سوزی هیتلری) دوباره تکرار نشود! روزی، من می‌خواهم در جهانی بیدار شوم که بتوانم بدون ترس صیمانه زندگی کنم. آن روز رسیده است.

باربارا کوئین Barbara Queen

امریکا

○○○

خون مینا ضامن تقویت فعالیت‌های «راوا»

سلام‌های گرم برای زنان «راوا» و زنان افغانستان. کار و زندگی هر زن در زیر یاس‌آورترین و خطرناکترین اوضاع شهادت‌یست بر غلبه انسانیت بر اهریمن. من بخاطر انجام مشکل‌ترین کاری که در گذشته و حال انجام داده و در آینده انجام خواهید داد شما را از صمیم قلب می‌ستایم.

صفحه اینترنت و مطبوعات شما تصویر روشنی است از وخیمترین اوضاعی که زنان و مردان مجبور به زندگی در آن می‌باشند. کار شما در افشای این اوضاع و نام بردن از تبهکاران برای جلب توجه جهانیان جرأت زیادی می‌خواهد و واقعاً قابل ستایش است. من بسیار آرزو دارم تا به قدر کافی کمکی را که با به مخاطره انداختن خویش برای پخش حقیقت سزاوارید بدست آرید. من حمایت را از شما در سال آینده ادامه خواهم داد، تا باشد خون مینا و همکاران شهید تان کماکان به نیرومندتر شدن کوشش‌های شما بیانجامد. بگذار تا مشعل حقیقت در دست‌های تانمانند تان تا امحای لکه‌های سیاه زن ستیزی بنیادگرایی از سرزمین تان برای همیشه و با روشنی بیشتر فروزان گردد.

زننده باد افغانستان آزاد و آرام

زننده باد «جمعیت انقلابی زنان افغانستان»

اس پینرز (S. Penners)

رئیس «رسالت برای زنان افغان»

امریکا

○○○

پیشرفت علم و تکنالوژی همراه است، راه را برای حضور نقش زنان در جامعه حتمی می‌سازد.

موقعیت جغرافیایی و اجتماعی منطقه ما چنین است که کشورهای منطقه عموماً تحت تسلط رژیم‌هایی اند که با قوانین ارتجاعی و سنتی اداره می‌شوند. بناءً مشکلات فراوانی مانع رشد زنان و مردان می‌گردد. برای حل این مسایل این را مهم و ضروری می‌دانیم که در هر یک از کشورهای منطقه تشکل‌های زنان تاسیس گردد و جهت ایجاد «سازمان همبستگی یا انجمن زنان خاور میانه» مبارزه صورت گیرد. برای رسیدن به این هدف، ارتباط میان سازمان‌های منطقه در این مقطع زمان خیلی مهم است. با تجدید احترامات و تبریکات.

از طرف «جمعیت دموکراتیک زنان کردستان - ایران»

هیبرو جلدیانی Hbro Jaldiyani

○○○

در هر جا با شما مییم

خواهران عزیز «راوا»،

تبریکات روز جهانی زن از اسکاتلند.

گروه زنان در اسکاتلند و اروپا (WISE) گرمترین تبریکات و همبستگی خود را به شما و تمامی زنانی که با شما امروز در راهپیمایی شرکت دارند، تقدیم می‌دارد. «زنان در اسکاتلند و اروپا» WISE یک سازمان فمینیست جهانی زنان است که برای اصلاحات سیاسی در ساحات مختلف زندگی زنان فعالیت می‌کند. ما این پیام همبستگی را جهت حمایت از شما در بلند کردن صدای تان علیه وحشیگری در کشور تان می‌فرستیم. هر جایی که هستیم با شما مییم و این روز را تجلیل می‌نماییم.

از مساعد کردن موقع جهت ابراز پشتیبانی و تمجید از استقامت تان همچون نمونه مقاوم زنان در برابر چنین ناملایمات، نهایت تشکر. شما را همیشه به خاطر داریم و آرزو مندیم بتوانیم در آینده ممد واقع گردیم.

کریس کورین Chris Corrin

شعبه سیاسی - یونیورسیتی گلاسگو

اسکاتلند

○○○

افغانستانی دموکراتیک بزرگترین مصاف طلبی قرن

به مناسبت هشتم مارچ، روز جهانی زن من به همه زنان افغان و

جرئت و نیرو می‌بخشد. تا زمانی که ما گزارش‌های شما را روی صفحه اینترنت ندیده بودیم در مورد سازمان شما و تظاهرات هشتم مارچ چیزی نمی‌دانستیم. اکنون در مورد وضع زنان در افغانستان می‌دانیم و در مورد شما فکر می‌کنیم. ما می‌خواهیم به مناسبت هشتم مارچ درودهای همبستگی خود را به شما بفرستیم و می‌خواهیم شما تظاهرات وسیع و بزرگی داشته باشید. ما نظریات شما را از طریق رادیوی نشراتی و تظاهرات خود بخش خواهیم کرد.

زنان افغانستان، از مبارزه شما برای آزادی و حقوق زنان پشتیبانی نموده در هشتم مارچ در کنار شما تظاهرات خواهیم کرد. مبارزه برای آزادی و حقوق زن یک مبارزه بین‌المللی است. اگر شما گزارشی دیگر بخصوص در مورد هشتم مارچ داشته باشید، لطفاً به ما ارسال دارید، تا از آن هم استفاده بتوانیم.

با درودهای همبستگی

کمیته تدارکاتی هشتم مارچ

هامبورگ - آلمان

○○○

مبارزه ما مانند مبارزه شما خطرناک نیست

ما در «بنیاد مهاتما گاندی» از وضع اسفناک تان در افغانستان شدیداً تکان خوریم و نیز روحیه مبارزه‌طلبی تان را علیه طالبان وحشی مورد تحسین قرار می‌دهیم.

من صفحه اینترنت شما را دیدم و خیلی متأثر شدم. ما در این بنیاد علیه بنیادگرایان کشور خود نیز مبارزه می‌کنیم، اما مبارزه ما مانند مبارزه شما خطرناک نیست. ما می‌خواهیم با شما همبستگی خود را اعلام نماییم. با همبستگی

توشر ا. گاندی Tushar A. Gandhi

○○○

ستم علیه زنان انکار ناپذیر است

«جمعیت دموکراتیک زنان کردستان - ایران» خوشحال است از این که درودهای خود را به «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» که تحت سخت‌ترین شرایط برای بدست آوردن حقوق حقه زنان و تبعیض جنسی مبارزه می‌کند، می‌فرستد. ما امیدواریم تا محفل شما نقش مهمی در مبارزه برای کسب دموکراسی، عدالت اجتماعی، آزادی و تأمین برابری زنان با مردان ایفا نماید. ستم علیه زنان، این بخش بزرگ نفوس جهان، انکار ناپذیر است. قدم گذاشتن در هزاره سوم که با

۷۰ سال بدون از کار افتادگی طفل بوجود آورد. پس چرا مشکل انفجار جمعیت، تنظیم زاد و ولد و دیگر اقدامات جهت تنظیم خانواده و پرورش کودکان بر دوش زنان انداخته می شود؟ زنان به تنهایی طفل نمیزایند.

...

مردان به ما گفته اند که چه پوشیم. آنان طراحان مود و فیشن بوده اند. آنان ما را راحت نمی گذارند زیرا از جسم و حرکات مان لذت می برند. آنان ما را همچون عروسکی در دست داشته اند. ما تنها بخاطر زیبایی خویش شناخته شده ایم - زیبایی به اساس سلیقه و ذوق آنان.

مردان برایمان گفته اند تا در انتظار ازدواج با آنان باشیم و اگر خواستگاری نیامدند ما را دوشیزه های پیر، زشت رو و باری بر دوش خانواده خطاب کرده اند. حتی از ما خواسته شده تا سبد های میله بسازیم و همانند حیوانات بر سر میز به حراج گذاشته شویم تا ببینیم کدام مرد مایل است پولی - حتی کمتر از ارزش سبدهای غذایمان - بپردازد تا مگر بتوانیم مردی را یافته و همچون یک دوشیزه ی پیر زندگی را بسر ببریم. حتی امروز اکثر زنان دوم و سوم و معشوقه های مرد متاهل، زن اول وی را بخاطر بد رفتاری مورد نکوهش قرار می دهند و متقابلاً زن اول آنان را. چرا؟ چرا ما زنان همیشه آنجا که سوال زن دیگری مطرح باشد در کنار شوهران خویش می ایستیم؟ خواهان بیدار شوید، عامل این همه بد رفتاری، زن دیگر نه بلکه مرد است.

آنان به ما گفته اند که مغز نداریم؛ ما ریاضیات و انجینیری مطالعه نمیتوانیم؛ ما پرواز یا آنان را در میدان جنگ کشته نمی توانیم، و حتی ما را واداشته اند تا معتقد شویم که از جانوران بیچاره ای مثل موش و مار می ترسیم. آنان به ما گفته اند که بخاطر حفاظت محتاج شان هستیم. حفاظت از چه؟ از یک موش شپشی؟ از برای خدا چرا؟ ما بخاطر محافظت خویش قادریم تا موشی را زیر پا و بر ماری آتش کنیم. آنان گفته اند که ما نمیتوانیم به مکاتب بهتر و مشهورتر برویم. آنان از اشتغال ما به وظایف بهتر انکار ورزیده اند. آنان به ما گفته اند که این ضیاع پول است که زنی که عروسی می کند و طفل دار می شود در مکتبی بهتر و معتبرتر آموزش ببیند. همه پول باید صرف بچه ها گردد، زیرا آنان محافظ خانواده و ارزش های آن اند. آنان ماموران دولت، مدیران مکاتب و رای دهندگان مذکر اند.

به ما گفته شده که زن خوب در کنار مردش می ایستد، مهم نیست که او چه کرده است. ما در کنار او ایستادیم. ما تحقیر، خجلت، خفت، سرافکندگی، بی آبرویی، تمسخر، ریشخند و پستی را قبول کردیم زیرا ما با او ازدواج کرده ایم و باید در کنارش بایستیم. اما **آیا هیچگاه جامعه از مرد خواسته تا در کنار زنش به ایستد. نه. موی ما را بریده اند، سر ما را تراشیده اند، سنگسار ما کرده اند و کشته اند زیرا ما باعث بی آبرویی فامیل خویش شده ایم.**

«جمعیت انقلابی» آنان و رهبرانش تبریک می گویم.

این اولین هشتم مارچ قرن نون است. در قرن بیستم زنان جهان با فراز و نشیب های زیادی در زمینه برابری اجتماعی و اقتصادی روبرو شدند. ولی هنوز هم راه طولانی ای را در پیش دارند. امروز زنان حقوق و مقام مساوی شان را کسب نکرده اند. در کشورهای جهان سوم این مبارزه بسیار طولانی و طاقت فرسا می باشد. اکثر این کشورها علیه قوم گرایی، فئودالیزم و عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی مبارزه می کنند. این وضع اکثریت مردم این کشورها را تحت ظلم و ستم نگه می دارد. اما تا آنجاییکه به زنان این مناطق مربوط است آنان از مقام بنیادی انسانی خود نیز برخوردار نیستند. آنان همه روزه زیر بار نقض حقوق بشر و رسم و رواج های شرم آور خرد می شوند. قابل تأسف است که این نابرابری ها، نقض حقوق بشر و روش های غیر انسانی با کمک نیروهای مذهبی ستمگر و ارتجاعی توجیه می گردند.

اوضاع افغانستان بی اندازه اسفبار است. هیچ نوع استبداد و وحشیگری را سراغ نداریم که در آنجا اعمال نشده باشد. این روش ها کشور را تباه ساخته و نامش را به «امارت اسلامی» برگردانده است. در زیر همه ی این آوارها زنان دفن گردیده اند. کشیدن آنان از این گورستان، اعاده حیثیت و مقام اجتماعی شان و تبدیل افغانستان به یک کشور دموکراتیک و سعادت مند یکی از مهمترین مصاف طلبی قرن بیست یکم است. «راوا» طلایه دار این مبارزه است. من مبارزه تان را ستوده آرزو دارم که به زودترین فرصت دوباره به افغانستانی که بر پایه دموکراسی واقعی و برابری استوار باشد، برگردید.

عابد حسن منتو Abid Hassan Minto

رهبر حزب ملی کارگران پاکستان

○○○

ما از قید مذهب خود کامگی رهایی می یابیم

...

چرا تمامی مذاهب بخاطر «ارزش های خانواده» چنین بار سنگین را بر دوش زنان می اندازند؟ مگر مردان را با خانواده و ارزش های آن کاری نیست؟ چرا همیشه و همه واژه های اطفال و زنان را با هم مخلوط می کنند؟ این حقیقت که زنان نطفه را در دوران بارداری با خود حمل می کنند، آنان را بطور تام و تمام مسئول و عهده دار زندگی اطفال نمی سازد. کودکان تنها به زنان تعلق نمی گیرند. آنان پدرانی نیز دارند. پس چرا هیچ کس در باره پدران حرف نمی زند؟

بطور اوسط هر زن قادر است در ظرف شانزده تا هژده ماه تا چل سالگی یک طفل بدنیا آورد و بعد از کم و بیش بیست بار حاملگی ماشین طفل زایی اش از کار می افتد.

اما هر مرد بطور اوسط میتواند هر روز و حتی هر دقیقه برای مدت

اشعاری که در محفل دکلمه شد:
س. س.

پرواز آتشین

من زنم که بسوی آفتاب پرواز دارم
بر بال مرغ آتشین
تا بر بایم آتش سرخ را
بهر ویرانی ستم
من زنم که دیگر آزاد شده ام
از پنجه جلا د روزگار
با اندیشه سرخ و آتشین
با قلب نرم و خونین
با چشمی چو ابر
لیک با عزم آهنین
فریاد بر لب دارم که ...

من سلطه استبداد شکستم
من ظلمت شوم خدایان ستم را
با بیگان زرافشان خورشید
بر از اعتماد شکستم
آری - آری - من دژ بیداد شکستم

من زنم که بسوی آفتاب پرواز دارم
تا بر بایم پیکان آتشین
با سر پنجه های نازکم
لیک با عزم آهنین
بهر روشنایی شهر ظلمت
تا بدرم قلب دژ خیمان ستم را
با پنجه های فولادین
و خاموش سازم تا به ابد
آواز شوم ابلهان ظلمت را
با نغمه ای از نور راستین
از چشمه خورشید
آری من زنم و بسوی آفتاب پرواز دارم
به چشم کم منگر به من
که من نعره آزادی ام، بشکسته ام دژ فولادین
پر نیرو و توانایی ام
من در این آغاز قرن نو
در پیچه بسوی نور می گشایم
و سرشار ز روح آزادی
بسوی اوج ها پرواز می کنم
من در این آغاز سدی نو
در پیچه های تاریکی را می بندم
من از شهر ظلمت آمده ام

بسوی نور می برم
من قفس طلایی خدایان ستم را
در هم شکستم
من آن دامن دوهزار ساله را
من آن دامن که پر از شقاوتست و ظلم
بدور می اندازم
من آن دامن کهنه ی رنج ها را دیگر نمی پوشم
من بهر زندگی نوین
دامن تازه می خرم
دامنی پر از گل های آتشین
دامنی پر از گل های لاله
دامنی پر از سرو های آزاده
دامنی که از اشعه خورشید بدرخشد
من دوست ندارم دیگر آن دامن کهنه را
دامنی که با زنجیر ستم دوخته شده بود
پرواز من بسوی روشنایی هاست
من آن چادر را بدور می افکنم
من آن چادر تاریک را
من آن چادر را که بال پروازم را می بست
من آن چادر کهنه ی استبداد را
من آن جال فریب را
آری من آن زنم که بسوی آفتاب پرواز دارم.

مسعوده

زه نوره پاخیدلی یم!

د دریابونو غرڅپو کښی
څپان پورته زما د ژوند
زه پیغله،
د دردونو په څر خوب کښی
خندیدلی یم
د صدف په رڼوب کښی
د مروارید په ځلا کښی
د خلاصون روڼ لمر ته
مسکیدی یم
خوځیدلی یم
زه،

الوتلی د غوځل د تور قفس نه یم
ځانگونه می رپولی د پیرانونو ځالگی نه
زه لمبه د ځاځ
د تورتم په خوا کښی
د برېوکو په واویلا کښی
په مندو رهی یم
د پپړۍ بریښنا کښی.
ځلېږی بلېنده د آزادی
زما په منگلو کښی
ویلی کوی ځنځیرونه، کړۍ د مریتوب
زما په پولادی مټو
نه هاریزم د شپو نه
نه رپېرم د گواښونه
د توربر یښونه
زه را پاخیدلی



شاگردان مکتب «راوا» در حال اجرای سرود

دا وښکوپه څپو کښی
نوره نه لوبېږم دبلوسنی سیندگی کښی
ما غوږی خوړلی پیری
اوس به، غوږی ورکوم غلیم ته
دی سمندرگی کښی
زه پیغله د پپړۍ
دروم درنا په وړانگو کښی
انځورېږم د سپر غیو په څرېکو کښی
نورځلوب د وچو هیلو
مانشی غولولی
پرېښه درنځونو
کپاونو
مانشی منع کولای
زه زیږیدلی یم
د درنګه خوړو په مخکه کښی
ځکه می غږ آسمانڅک دی
د دښمن په مغزو کښی
زه نوره جگیدلی یم!
زه نوره پاخیدلی یم!



سوسیلورمری (Sue Silvermarie) دارنده کتاب شعرهای روایی «حکایات معلمانم از بخش الزمیر» سراینده ایست که گزیده شعرهایش وسیعاً انتشار یافته است. او در منطقه روستایی «وادی های پنهان» ویسکانسن جنوب غربی ساکن است.

سو نوشته‌ها، اجراها و کارش را به مثابه یک فعالیت عمیق معنوی می‌داند. او با داشتن مدرک MSW از جانب «انجمن ملی شعر درمانی» به عنوان فردی که با شعر مداوا می‌نماید، مفتخر گردیده است. او شامل کمتر از صد فردی می‌باشد که در سطح ملی به چنین لقبی دست یافته است.

او همچنان پیشقدم بکار برد درمان شعری برای افرادی با مسایل روانی است.

«من از ۳۰ سال به اینسو برای زنان و بخاطر زنان شعر می‌سرایم. با این شعر روحم را با زنان "راوا" پیوند می‌دهم تا تلاشی باشد برای پیمان مقاومت برضد تمامی مظاهر ستم و بزرگداشت راز عشق به عطوفت به مثابه قدرت مندترین نیرو بر روی زمین»

«سو»

من در کنار گوش های ناشنوتان ایستاده‌ام

من در کنار گوش های ناشنوتان ایستاده‌ام
قبل از شلاقکاری مرا تا کمر در خاک کردند
صد و یکبار با چوب زدند
چون که برقع پوشیده بودم
ملا از منظره‌ی خونم دریغ نمود
وقتی خانواده‌ام مرا به خانه آورد، بی‌هوش بودم
آنان را از معالجه‌ام باز داشتند
وقتی فردای آنروز مردم، کسی را تعجبی نبود
از هژدهمین بهار زندگی‌ام سه روز گذشته بود.

من در کنار گوش های ناشنوتان ایستاده‌ام
بخاطر دارم که در راه بازگشت از مکتب، با دوستانم می‌خندیدم
در چهارده سالگی آرزو داشتم معلم شوم
بخاطر دارم که برای آینده شعر می‌سرودم
در کنار دریچه‌ای باز بسوی آسمان مخملی، خواب می‌دیدم
آنگاه ناممکن بود باور کنم
بعد از تسخیر شهرمان توسط طالبان چه خواهد شد.

من در کنار گوش های ناشنوتان ایستاده‌ام
پانزده سال داشتم که آنان آمدند، دنیای باز و بیکران خفه شد و
به مرز گرسنگی و ترس مداوم فرو غلتید
من و خواهرانم پس مانده‌ی ناچیز برادرانمان را خوردیم.

برادرانم می‌توانستند به درس و کار بروند
کار دفتری مادرم را گرفتند
زمانی که کاکایم او را همراهی می‌کرد
او در نوبتش برقع همسایه را می‌پوشید
تا نان بیابد. مادرم کتاب‌هایمان را فروخت

من در کنار گوش‌های ناشنوتان ایستاده‌ام
جوانترین خواهرم سه سال بیمار بود
پدرم او را به شفاخانه برد، اما
به او گفتند تا خواهرم را دور اندازد
او در آستانه‌ی درد جان داد
آن زمان بود که خشمم همه را به مخاطره انداخت
به نام او مکتب مخفی‌ای به راه انداختم
تا پنج دختر کوچک خواندن و نوشتن فراگیرند و من
زندگی مان را به خطر انداختم
اینکار را دوباره خواهم کرد. این راهی بود برای اشباح
تا برای زمانی چند، دست و آواز داشته باشند.

من در کنار گوش‌های ناشنوتان ایستاده‌ام
وقتی فرمانی دیگر صادر شد که تمامی خانه‌های زن‌دار
کلکین‌های شان را قیرگون نمایند، ما پول نداشتیم
پدرم را از خیابان گرفته و به زور ملیشا ساختند
برای مادرم چیزی نماند تا بفروشد
آنان آمدند و تهدید مان کردند
کتاب‌های پنهان مکتب را پشت بسترم یافتند.

مرا پیش ملا انداختند، هیچ نگفتم
او در را بست و به من تجاوز کرد.

من در کنار گوش‌های ناشنوتان ایستاده‌ام
از آنجایی که قحطی و افسردگی عادت ماهوار را کاهش می‌دهد
در اول درباره طفل چیزی نمی‌دانستم
عمه‌ام دارویی در کاسه‌ی مخفی در سقف خانه‌اش داشت
وقتی طفلم را پس می‌انداختم، او در کنارم بود
فرمان نو مبنی بر منع صدا هنگام رفتار
عمه را حین ترک خانه بازداشت کردند
او کفش بی‌صدا به پا نداشت
آنان او را به روی سرک می‌زدند تا پسر وحشت زده‌اش
با قربانی کردن من، جلو او ایستاد.
ملا همه چیز را دریافت.

من در کنار گوش‌های ناشنوتان ایستاده‌ام
او جرمم را مبنی بر سقط جنین اعلان نمود
که اثباتی بود بر بی‌بند و باریم
جرایمم جنایات او را پوشاند
و هیچ کس کاری نمی‌توانست مگر دعا برای زنده ماندنم
این دعا خواست من نبود. من آماده مرگ بودم
من برای خودم عزاداری نمی‌خواهم
دوازده میلیون زن و دختر زنده، خشم شما را طلب اند
چادرهای تان را بالا زنید، و گوش‌های تان را باز کنید.



صحنه‌ای از درامه «مهمان
نوازی» در محفل

انعکاس محفل هشتم مارچ در مطبوعات

روزنامه «نیشن»

فعالان حقوق بشر خشونت علیه زنان را محکوم کردند

دموکراتیک شان محروم ساخته اند از جانب پاکستان حمایت می شوند. وی یاد آور شد: «ما آنان را به مثابه تروریست‌ها می‌شناسیم» وی همچنان اعلام نمود که مردم همفکر هردو کشور مصمم اند تا در مقابل بنیادگرایان که خطر جدی‌ای برای آینده‌ی بشریت محسوب می‌گردند، دست به دست هم دهند.

عاصمه جهانگیر اعلام نمود که (HRCP) روز جهانی زن در ۲۰۰۱ را به نام زنان افغانسان تجلیل خواهد نمود. حاضران از اعلام او استقبال نمودند.

ریس تحریک استقلال، محمد اصغر خان در حالیکه نظراتش را رابطه با خونریزی و ویرانی جاری در افغانستان بیان می‌نمود، یادآور گردید که از مدت زمانی بدینسو آنان راه حل از طریق مذاکره را پیشنهاد نموده اند. او خاطر نشان ساخت که در پهلوی سایر کشورها، پاکستان، ایران، عربستان سعودی و روسیه به مداخله‌ی آشکار در امور افغانستان اشتغال دارند.

محمد اصغر خان «راوا» و تلاش‌های خستگی ناپذیرش را در زمینه‌ی بیان مصایب مردم جنگ زده‌ی افغانستان تحسین نمود. این رابطه وی «راوا» را از حمایت قلبی حزب مطمین ساخت. ریس فعلی کمیسیون حقوق بشر پاکستان، افراسیاب ختک در سخنرانی‌اش ضمن اظهار خرسندی از فعالیت‌های «راوا» و حامیان (بقیه در صفحه ۹۷)

عده‌ای از چهره‌های سرشناس سیاسی و فعالان حقوق بشر خشونت رو به افزایش نسبت به زنان در افغانستان جنگ زده را محکوم کرده از مجامع بین المللی بطور عموم و از کشورهای همسایه بطور اخص خواستند تا برای برگرداندن صلح و ثبات در کشور نقش شان را بازی نمایند.

اینان شامل ریس تحریک استقلال پاکستان، مارشال هوایی متقاعد محمد اصغر خان، بنیانگذار کمیسیون حقوق بشر پاکستان، عاصمه جهانگیر، ریس فعلی آن افراسیاب ختک، رهبر حزب کارگران و دهقانان پاکستان، افضل خاموش و دیگران بودند. در گردهمایی «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» به مناسبت روز جهانی زن، زنان و مردان جنگ زده‌ای که به نسبت جنگ‌های داخلی سرزمین شان را ترک کرده‌اند وسیعاً اشتراک ورزیده بودند. علاوه بر

شنیدن سخنرانی‌های کوتاه اما جامع سخنرانان، حاضران اجراهایی را نیز مشاهده کردند. شاگردان مکتب بالاجرای سرودهایی خواستار برقراری صلح و امنیت در کشور شان شدند. در داخل سالون نشترهال، «راوا» شعارها و پلاکارت‌هایی حاکی از ضدیت با بنیادگرایان و افزایش مداخلات در امور افغانستان را نصب کرده بود.

عاصمه جهانگیر از کمیسیون حقوق بشر پاکستان (HRCP)، در قسمتی از سخنرانی‌اش گفت که مردم افغانستان نمیتوانند از هم جدا شوند زیرا آنان در برابر اوضاع مشابهی قرار دارند. بنیانگذار (HRCP) در حالیکه نظراتش را شرح می‌داد، اظهار داشت: «آنانی که زنان و مردان افغان را از تمامی حقوق

HR activists slam violence against Afghan women

From Shamim Shahid

PESHAWAR – A number of leading political figures and human rights activists have denounced the increasing violence against women in war-devastated Afghanistan and demanded of the global community in general and neighbouring countries in particular to play their due role for return of peace and stability in that country.

They include Tehrik-e-Istiqal Chief Air Marshal (Retd) Mohammad Asghar Khan, Human Rights Commission of Pakistan founding chairperson Asma Jehangir and sitting chairperson Afrasiab Khattak, Communist Mazdoor Kissan Party chief Afzal Shah Khanoosh and others. The RAWA gathering in connection with the Universal Women Day was largely attended by war-affected women and men, who had left their motherland due to violence.

pasted placards and banners, inscribed with slogans against hard liners, increasing interferences in the affairs of Afghanistan.

Asma Jehangir of HRCP in her address said that 'people of Afghanistan' couldn't disassociate from each other as they are facing similar situation. Elaborating her point of view, the HRCP founding chairperson said that those who had deprived Afghan women and men of their just democratic and human rights are being patronised in Pakistan.

"We consider them as terrorist," she remarked and added that such people had failed to press. She also declared that like minded people from both the countries are also determined to join hands with each other against extremism which is a serious threat to the future of humanity. She also said that

tion in Afghanistan, reminded that since long they have been demanding a negotiated solution to the issue. He alleged that besides other countries and forces Pakistan, Iran, Saudi Arabia and Russia are involved in naked interference in the affairs of Afghanistan.

Mohammad Asghar Khan appreciated RAWA and its stalwarts efforts for highlighting miseries of the war-affected people of Afghanistan. He in this connection, assured the RAWA of his party's whole-hearted support.

The HRCP sitting chairperson Afrasiab Khattak in his address while expressing pleasure over activities of RAWA and its like-minded supporters, said that no one could deny the fact that

		«تجبران ایران»

☆ لیست کامل کمک‌های رسیده در بولتن فوق‌العاده هشتم مارچ به زبان انگلیسی درج است.



بدون رهایی زنان، رهايي افغانستان میسر نیست!

قریب هشت سال است که کشور ما در آتش بیداد بنیادگرایی می سوزد. بعد از سقوط دولت دست نشانده، مردم ما به فکر روی کار آمدن دولتی بودند که پیام آور صلح و خوشبختی باشد. اما عناصر جاهل و وطن فروش جهادی و طالبی به قدرت رسیدند که در جنایت، زن ستیزی و جهالت روی میهن فروشان خلقی و پرچمی را سفید ساختند. زنان افغانستان از ابتدایی ترین حقوق انسانی، حق کار، تحصیل و حتی رفتن نزد داکتر محروم شدند. زنان افغانستان از بیکاری و شدت فقر حتی مجبور به فروش دلبدان شان می شوند. بوی برخورد حیوانی طالبان نسبت به زنان چنان دنیا را فرا گرفته که هیچ دغلکار و دورویی نمی تواند این واقعیت تلخ را کتمان کند.

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» به خاطر رساندن فریاد مردم و بخصوص زنان ما، نکات آتی را طی محفل کنونی به مناسبت روز جهانی زن، اعلام می دارد:

۱- ما اعمال جنایتکارانه طالبان را در مقابل مردم شمالی و مخصوصاً زنان ستم دیده آن، شدیداً محکوم می کنیم و بدین وسیله یکبار دیگر خود را در ماتم آن مردم بلاکشیده شریک می دانیم و آرزو داریم که با خیزش عظیم مردم این مناطق و سایر مناطق کشور ما لوٹ طالبان و برادران جهادی شان برای ابد از افغانستان پاک گردد.

۲- فاشیست های دینی طالبی بر تمام آنچه نام انسانیت، شرف، تمدن و دموکراسی و حقوق زن دارد، پانهاده اند. این ریاکاران بی شرم در حالی که از یک سو از مقامات انگلیسی می خواستند تا با طیاره ربابان طیاره آریانا شدت عمل به خرج دهند، از سوی دیگر خود به طیاره ربابان کشمیری اسلحه و مهمات رسانیده و از آنان استقبال به عمل می آورند. اگر طیاره ربابان مشتی از مردم را برای چند روز در آزار و عذاب نگهداشته بودند، طالبان و برادران تبهکار جهادی شان، هشت سال تمام است که ملت افغانستان را زیر شکنجه، تهدید و تجاوز قرار داده اند.

۳- ما هرگونه تلاش ملل متحد و یا هر مرجع دیگر را اگر توأم با خلع سلاح کامل طالبان و برادران جهادی شان نباشد، کماکان محکوم به شکست می دانیم. پشت هر سر و صدای به اصطلاح صلح اینان جنگ و تشدید آن نهفته است. آغاز سگ جنگی ها در شمال کابل اثبات این ادعای همیشگی ماست.

۴- تعزیرات اقتصادی ملل متحد که ظاهراً بالای طالبان وضع شده، زندگی مردم ما را دشوارتر می سازد، ولی در عین حال تاثیر قابل توجهی بر جنگ پرستان طالبی که با دالر و پوند بازی می کنند، ندارد. از آن مهم تر تعزیرات صرفاً متوجه طالبان بوده و در برگیرنده ی خاینان جهادی نمی باشد. و این به معنی ترجیح دادن جهادی ها از سوی ملل متحد و کشورهای معین زمینه سازی ای نفرت انگیز برای تحمیل مجدد آن جانباں بر میهن ما انگاشته می شود که نزد مردم ما امری مطلقاً مردود است. اگر امریکا و سایر دولت ها و سازمان های جهانی ذره ای به مصالح ملت ما علاقمند باشند باید قبل از هر چیز تمام آن کشورهای را که به طالبان و مخالفان جهادی شان پول و اسلحه می فرستند، از لحاظ اقتصادی و سیاسی مجازات کنند تا به این صورت ماشین جنگی آن جنایت کاران خود به خود و طی مدتی محدود از کار بیفتد.

۵- ما از تصمیم دولت پاکستان در مورد بسته شدن دفاتر جهادی و طالبی، استقبال می کنیم. ولی در عین حال این اقدام را در مورد کسانی که دست های شان به خون بهترین فرزندان ملت آغشته است، کافی نمی دانیم. ما از دولت پاکستان مصرانه خواستار آنیم که تمامی مسئولان احزاب بنیادگرا، نظیر گلبدین، ربانی، سیاف، خلیلی را به محاکمه کشانده و مجازات کنند.

۶- «راوا» از تمام سازمان ها و احزاب آزادیخواه در پاکستان و سایر کشورها می خواهد تا نسبت به وضع فاجعه بار کنونی در افغانستان و مخصوصاً ستمکاری جانور منشانه علیه زنان بی تفاوت نبوده به هر طریق ممکن همبستگی خود را با مردم زجر دیده و مخصوصاً زنان در بند افغانستان در عمل اعلام دارند.

۷- ما پشتیبانی خود را از مبارزات آزادیخواهانه زنان در ایران، کشمیر، کردستان و سراسر جهان اعلام می داریم و آرزو می کنیم تا همبستگی زنان صرفاً برای یک روز در سال محدود نمانده بلکه تمام روزهای سال را به منظور براندازی هرگونه استبداد و بهره کشی، در کنار همدیگر قاطعانه و تا رهایی کامل برزمیم.

زنده باد آزادی، دموکراسی و حقوق زن!

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان»

۸ مارچ ۲۰۰۰ - پشاور

احمد شاملو به جاودانگی پیوست



۶- شاملو کار عظیم «کتاب کوچه» را از پیش برد که به تنهایی گواه آنست که او جقدر با مردمش نزدیک بود و چگونه به آنان و فرهنگ شان عشق می‌ورزید.

۷- شاملو از آن درجه مناعت و اعتماد به خود و کارش برخوردار بود که هر چند بارها از اعطای جایزه ادبی

نوبل به او سخن گفته می‌شد، اما او جایزه نوبل را «جایزهٔ بهترین انشأ سال در ستایش غرب» نامید و بدین ترتیب در واقع پیش از پیش آن را رد کرد.

او آتشی درخشان فرا راه شعر و شاعری است. زیبایی و پربراری ادبی شعر او با عشق به آزادی و با سیاست مردمی، به طرز ناگسستنی بهم تنیده است. شاعرانی که در مبارزه علیه حاکمان ستمگر از هر قماش، از خود مایه نگذارند هرگز حق نخواهند داشت از پیروی و تاثیر پذیری و... از شاملو حرف بزنند.

شعر شاملو سرود رزم مردم ایران در مارش ظفرمند شان برای براندازی رژیم خون‌آشام ولایت فقیه است.

شعر شاملو برای مبارزان افغانستان در بند ما نیز سرچشمه الهام و امید در نبرد علیه کرکسان طالبی و جهادی و گدی‌گک‌های «شاعر» و «نویسنده» آنان می‌باشد.

زنده و گرامی باد ارثیه و یاد احمد شاملو!

در سحرگاه ۲۴ جولای ۲۰۰۰ قلب احمد شاملو شاعری که شعرش «خنجر بر حنجره دژخیم» بود از تپش باز ایستاد و بدین ترتیب مردم ایران و فارسی‌زبانان سراسر دنیا، از داشتن بزرگترین، پرآوازه‌ترین و محبوب‌ترین شاعر خود محروم شدند.

از شاملو، هنرمندی که نه تسلیم استبداد شاهی شد و نه در برابر استبداد خونبار ترشیخی سرفروود آورد، ارثیه ادبی جلیل و بیمانندی به جا مانده است که بدون تردید بیشتر از هر شاعر، مخصوصاً صد سال اخیر، بر شاعران امروز و نسل‌های آینده موثر و نافذ خواهد بود و معیار سنجش شعر به شمار خواهد رفت.

صرف‌نظر از جنبه‌های هنری شعرش، شاید برخی از برجسته‌ترین خصوصیات شخصیت و هنرش را مختصراً چنین یادداشت کرد، هر چند این کاری بزرگ و تخصصی به حساب می‌رود:

۱- شعر شاملو در همه حال شعر آزادی، عدالت و ضد ستم و ستمگران بود.

۲- شاملو هیچگاه از برخورد جانبدارانه نسبت به حرکت‌های مهم اجتماعی کشورش طفره نمی‌رفت.

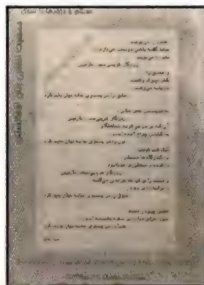
۳- خون و آتش ایمان سمبول‌های پیکار و مقاومت مردم ایران و بسیاری کشورهای دیگر شعر او را شعله‌ور و الهامبخش نگه می‌داشت.

۴- شاملو که نقش و مسئولیت اجتماعی هنرمند را با تمام وجودش حس می‌کرد، غیر از سرودن شعر به نوشتن و ترجمه در زمینه‌های گوناگون و بخصوص انتشار نشریه‌هایی می‌پرداخت که هر کدام در زمان خود از مهمترین و معتبرترین منابع ادبی و هنری در ایران به شمار می‌رفت.

۵- شاملو که در جامعه‌ای پر از تضاد و در میان مردمش می‌زیست، نه این که هرگز به افاده‌فروشی‌هایی از نوع «سیاست‌گزینی» و «عرفان‌گرایی» و «بیطرفی» و امثالهم رونیاورد بلکه با احساس ضرورت ادای سهم در مبارزه بر ضد استبداد سیاه دینی در ایران، «کتاب جمعه» را منتشر ساخت که هفته‌نامه‌ای ادبی - سیاسی بود و رژیم جمهوری اسلامی نتوانست بیش از ۳۸ شماره آن را تحمل کند.

کارت تبریک «جمعیت انقلابی زنان افغانستان»

قیمت با هزینه پست هوایی ۱.۵ دلار امریکایی



گزارش‌هایی از سرزمین جهل، جنون و جنایت

مزار

خ. ر.

«جامعه مذهب» طالبی در مزار

در شهر مزارشریف ریاست امریالمعروف قیوداتی وضع کرده است که اکثر مردم را از زندگی بیزار ساخته و اگر بتوانند کشور شان را ترک می‌کنند. مخصوصاً برخورد آنان به زنان سختگیرانه‌تر بوده و آنان حق ندارند بدون محرم شرعی از خانه‌های شان بیرون شوند، تکسی‌رانان حق ندارند زنان بدون محرم را جایی برسانند و در صورت خلاف‌ورزی مورد لت و کوب قرار می‌گیرند.

زنان و دختران می‌توانستند روزهای چهارشنبه برای زیارت روضه بروند اما بنابر فرمان امریالمعروف و اخترمحمد عثمانی والی مزارشریف از این حق محروم شدند. به همین ترتیب امریالمعروف در وقت نماز در شهر گشت و گذار می‌کند و اگر دکانی باز و صاحبش موجود بود برای سه روز مهر و لاک گردیده و دکاندار در زیر خانه‌ی تعمیر امریالمعروف زندانی می‌گردد.

اگر ریش شخصی دراز نباشد و یا قیچی خورده باشد مورد لت و کوب قرار گرفته برای شش روز زندانی و ۳۶۰۰۰۰۰ افغانی جریمه می‌گردد. افرادی که کلاه بر سر نمی‌گذارند مورد لت و کوب قرار می‌گیرند و به تھکوی تعمیر امریالمعروف و یا محبس مزارشریف انتقال داده می‌شوند. در مساجد همه گذرها از طرف امریالمعروف حاضری ترتیب داده شده است که هر شب بعد از نماز بررسی می‌شود و «غیر حاضران» به افراد امریالمعروف معرفی می‌گردد تا جزای شرعی ببینند.

تبلیغات دینی و مذهبی از طرف آخندهای طالبی در روزهای پنجشنبه و جمعه صورت می‌گیرد که باید نصف روز مردم صرف شنیدن آن گردد. در ختم تبلیغ معمولاً به نام ذکات و خیرات و ترمیم مساجد پول جمع‌آوری می‌کنند.

بعد از نماز یکی از روزهای جمعه وکیل گذر در مسجد کارته‌بخدی از مردم خواست تا برای مصارف عروسی ملای مسجد که عبدالله نام دارد، پول جمع‌آوری کنند. مردم بیچاره در حالیکه نان خوردن خویش را با هزار مشقت بدست می‌آورند از ترس امریالمعروف برای ملای مذکور پول جمع‌آوری کردند.

اکثریت افراد امریالمعروف در وقت نان خوردن به جای این که به قرارگاه‌های خود بروند در کافی‌ها و هوتل‌ها می‌روند ولی پولی نمی‌پردازند.

ورزشگاه سینما محل اجرای جزای‌های شرعی طالبان می‌باشد و هر هفته و یا پانزده روز یکبار زن و یا مردی مورد شلاقکاری طالبان قرار می‌گیرد.

طالبان در اکثر جاها مکاتب را به مدرسه و ورزشگاه‌ها را به مسجد تبدیل نموده‌اند. مثلاً مکتب ناصر خسرو بلخی را به مدرسه عبدالغنی‌آخند و میدان سرپوشیده والیبال شهر حیرتان را به مسجد امیرالمومنین تبدیل نموده‌اند.

متن زیر که بر دیوار تالار پوهنتون بلخ نصب گردیده بخوبی نمایانگر سطح درک آنان از «جامعه مذهب» و آداب اجتماعی می‌باشد:

بیایید! بازسازی کشور را از فرهنگ اسلامی آغاز نماییم

۱- نظم را مراعات کنید. چون نظم یک اصل مهم جامعه مذهب را تشکیل می‌دهد.
۲- خود را با زیور اخلاق اسلامی مزین سازید.

۳- بسیار خنده نکنید. بخاطریکه خنده زیاد قلب را از تپش باز می‌دارد.

۴- چک‌چک نکنید. زیرا چک‌چک با شعار اسلامی در تضاد است.

۵- اشپلاق نکنید! زیرا اشپلاق کردن شخصیت انسان را سبک می‌سازد.

بلی! احساسات خوشی را با ماشاله، سبحان‌اله و جزاکم‌اله اظهار نمایید.

«اطلاعات و کلتور»

نماید. ۱۰ قوس ۷۸ که مصادف با روز بازار بود طالبان با شلاق مردم را راهی مسجد کردند. اکثریت مردم که فکر می کردند به سوی خط جنگ برده می شوند، فرار کرده تنها عده ای که چاره نداشتند به مسجد برده شدند. در مسجد مولوی منان خطاب به آنان گفت: «ما علیه امریکا تظاهرات می کنیم» که مورد تمسخر مردم قرار گرفت، سپس به طور نمایشی چند نفر را جمع کرده، بعد از آتش زدن بیرق امریکا ختم تظاهرات را اعلام کرد!

جلال

در «امارت» اراذل

به تاریخ ۸ جدی در بازارک قریه ورنه ولسوال ملانظر محمد و موظفین امر بالمعروف ونهی عن المنکر چهاربولک مردم را بدور خود جمع نموده و در مورد اصلاح موی گپ زده و می گفتند که هیچ کس حق ندارد موی کسی را که خلاف مقررات اسلامی باشد قیچی بزنند، باید وی را به سلمانی نزدیک هدایت نماید تا موی خویش را اصلاح کند و... اما در عین زمان شش نفر طالب بچه قیچی بدست حین کوتاه نمودن موی مردم، پوست سر یک نفر را بریدند که از سر و رویش خون جاری شده و تمام افراد که نطق ولسوال را گوش می کردند به طرف نفر زخمی شتافتند.

وقتی ولسوال متوجه شد که در اطرافش کسی نمانده است به غضب آمده قضیه را جویا می شود. بعد از آن که جریان را می فهمد خونسرد در موتر خود نشسته صحنه را ترک می گوید.

ف.ا.

«ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل»

به تاریخ ۲۹ حوت ۷۸ از طرف ولسوالی ابلاغ می شود که جهت خوش گذشتاندن ایام عید در بازارک قریه اورناغه کشتی گیری، شتر جنگی و سایر بازی های محلی صورت می گیرد. مردم قریه ها در بازار جمع شده بودند که افراد ولسوال، از جمله چند طالب بچه ی قندهاری، نیز به محل کشتی گیری آمدند. یک طالب بچه کمر خود را بسته به میدان آمد و اعلان کرد که هر کس با وی کشتی می گیرد کمر خود را ببندد. یک نفر از تماشاچیان غرض کشتی به میدان آمد و طالب را چنان به زمین کوفت که چند ثانیه در جایش میخکوب گشت و زمانی که بلند شد صحنه را ترک گفت. یکی دیگر از رفقایش به میدان آمده و خواهان مسابقه با مرد برنده که خدای رحم نام داشت، گشت. خدای رحم به این فکر که مبادا در جنجال طالبان بماند گفت «برادر،

لادن، طالبان و هیروئین

در ماه سنبله که سفری به ویش داشتم با یکی از آشنایانم که از ترکمنستان بود برخوردی که ترتیب انتقال ۴ تن و ۲۰۰ کیلوگرام هیروئین بسته بندی شده را از طریق پاکستان و بندرعباس ایران به کشورهای مختلف اروپایی می داد. او گفت که پول این مواد بین لادن، طالبان، عرب ها و ما ترکمنستانی ها چهار تقسیم می گردد.

نصیر

چه وقت طالبان روی همدیگر را سیاه می نمایند؟

معلم خان جان رئیس استخبارات ولسوالی شولگره که در کلیه دست بردهای پولی و شکنجه و آزار مردم آلهی دست و شریک جرم ولسوال است، به تاریخ ۱۵ سنبله در جریان معامله حقوقی زمین در رشوت ستانی بین مردم ولسوالی رسوا می شود. ولسوال و اداره امر بالمعروف که از این تنهاخوری وی به خشم آمده بودند، بخاطر تثبیت و «پاک» وانمود کردن خود روی رئیس صاحب را سیاه کرده و پول «مشترک الحقوق» را حمال گردنش کرده در بازار شولگره گردش دارند.

خاک اندازی طالبان بر چتلی برادر شان

به تاریخ ۱۵ سرطان ۷۸ عباس معاون و مسئول مالی ولسوالی شولگره چشم به دختری که نام پدرش خلیفه عید محمد می باشد، دوخته و می خواهد او را در بدل پول بدست بیاورد. اما دختر و فامیلش ناراضی نشان می دهند. عباس از موقعیت خود استفاده کرده بعد از شکنجه و تهدید، پدر دختر را متهم می کند که تو در جنگ سال گذشته برادرم را کشته ای که در بدل دخترت را باید بدهی، در غیر آن انتقام خون برادرش را از وی می گیرد. وقتی جریان رسوایی عباس سر زبان ها افتاد، طالبان مجبور شدند برای بالا نشدن بیشتر بوی شان وی را از شولگره به هرات تبدیل کنند.

تظاهرات ضد امریکایی

بعد از آنکه امریکا تعزیرات اقتصادی را علیه طالبان وضع کرد، ولسوال شولگره خواست مردم را بسیج ساخته و مظاهره ای برپا



به تاریخ ۵ میزان ۷۸ امر بالمعروف مزار توسط افراد تبلیغی خود این تصاویر را در تمام مساجد نصب نمودند تا مردم را به نماز خواندن مجبور سازند. ولی مردم آن را به تمسخر گرفته و پاره نمودند.

تمام پرسنل ولسوالی را جواب می دهد تا آنان را جابجا کرده و با خاطر آرام جیب های شان را از باج قریه ها و عرایض مردم پر نماید.

ر. س.

دزدی و بی ناموسی طالبان

در شب های عید قربان در بلاک های رهایشی کود و برق مزار شریف چند نفر مسلح به بهانه تلاشی وارد منزل محمد کمال جگرن دوستی شده اول تمام افراد خانواده را در یک اتاق قفل و تمام لوازم قیمت بهای منزل را جمع آوری کرده داخل موتر جابجا می کنند بعد دوباره وارد منزل شده از صاحب خانه تقاضای جای می نمایند. صاحب خانه هر قدر غالمغال می کند فایده نمی کند سپس کمال را تهدید کرده در اتاق جداگانه قفل می کنند و می خواهند به زنش تجاوز کنند. کمال که از قصد آنان می داند خانم خود بصری نام را صدا می زند که به هیچ وجه تسلیم آنان نشود. بصری به خاطر حفظ عزت خود را از طبقه دوم خانه پایین پرتاب می کند که در اثر آن کمرش شکسته و از هوش می رود همسایه ها از این ماجرا اطلاع یافته سر و صدا برآه می اندازند که در نتیجه طالبان بی ناموس دزد فرار می کنند. بصری را به شفاخانه انتقال داده و بعد از پنج، شش روز به کابل می آورند. شوهر و اطفال بصری به خاطر حفظ آبروی خود و از ترس این که به مصیبت دیگری دچار نشوند سکوت می کنند اما تمام همسایه ها فهمیدند که حقیقت چه بود.

بصری فعلاً در شفاخانه علی آباد بستری است و تا کنون (زمان نوشتن گزارش به «پیام زن») به هوش نیامده است. داکتر گفته که از

من دیگر کشتی نمی گیرم.» اما طالب او را تهدید کرده که اگر همراهش کشتی نگیرد او را خواهد کشت. بالاخره خدای رحم مجبور شد قبول کند و او را نیز بر زمین زد. طالب سومی وارد میدان گشته و جنگ برپا شد. مردم میانجی گری نموده و همه گفتند که برادر، روز جنگ نیست، خود شما اعلان کردید که همگی بخاطر کشتی گیری جمع شوند. اما طالبان دست بردار نبودند، مردم پراکنده شدند و طالبان خدای رحم را به زور در موتر انداخته ولسوالی بردند. مردم بین خود می گفتند: «ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل»

چاپیدن طالبان در همه حال در همه جا

شب ۳ حوت سال ۷۸ در قریه ی احمد آباد آشور نام در حالی که در دکان خود در جوار حویلی اش خوابیده بود و مبلغ ۷۰۰ لک افغانی را که از فروش گوسفند بدست آورده بود همراه داشت، توسط افراد ناشناس به قتل می رسد. فردا مردم قریه به ولسوالی اطلاع می دهند که یک موتر جیب و چند نفر طالب مسلح با خود ولسوال ملانظر محمد به قریه آمده و چگونگی موضوع را جویا می شوند. زن و پسر ۱۶ ساله ی آشور مقتول به ولسوال می گویند که نمی دانند او را چه کسی به قتل رسانده و اگر بر کسی شک بردند آنان را مطلع خواهند ساخت. ولسوال با خشم می پرسد: «پس چرا ما را سرگردان کردید. زود شوید مصرف تیل موتر و تکالیف ما را بپردازید.» زن مقتول مجبور می شود ۱۷ لک افغانی را به ولسوال صاحب بپردازد.

م. ج.

ولسوالی میراث پدر طالبان

ولسوال چهار بولک ملانظر محمد آخوند قندهاری خواست به تاریخ اول عقرب رخصتی برود و برای این که مردم ۷۵ قریه «بی سرنوشت» نمانند!، برادر خود را که ۱۵ سال بیشتر ندارد به جای خود نصب نمود. ولسوال صاحب جدید که فقط یک دگرفته تا تبختر بر چوکی تکیه زده و بند تنبان گلدارش از زیر دامنش کشال باشد، وقتی عرایض مردم را می گیرد، به طرف ورق دیده سر خود را به این طرف و آن طرف حرکت می دهد و در آخر هم چون سواد ندارد، از مامور قدیمی که در پهلویش نشسته می خواهد تا توضیح دهد. بعد اگر دلش خواست تا به را از جیب بیرون آورده مهر می زند و اگر دلش نخواست ورق را پاره کرده با گفتن مثلاً «هر چیتیا تو لپاره ولسوالی ته راخی پدی ز مونر سر نه خلاصیری» عارض را توهین و تهدید می کند. این رسوایی وقتی به اوج خود می رسد که ولسوال صاحب بعد از رخصتی می آید و آن عده از قوم و خویش خود را که در قندهار بیکار بودند با خود آورده و

تلاشی و از قریه دومی ۶ نفر را دستگیر نمودند. به یکی از دستگیرشدگان بنام ابراهیم گفتند که اگر ۱۰۰ الک افغانی و ساعتش را بدهد رها می شود.

نسرین

اگر زنان به خشم در آیند...

به تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۷۸ افراد امر بالمعروف به داش نان پزی نجیب نام واقع سیدآباد وارد شده با قهر و غضب، با کش کردن گیت تفنگ به تهدید زنان و مالک داش پرداختند و به مالک داش گفتند که دیگر زنان نان خود را به داش نیاورند و اگر دوباره در این جا زنان بودند او را بداخل داش می اندازند. به زنان نیز دو دشنام داده گفتند که چرا بدون محرم از خانه بیرون می برآیند. به تاریخ ۲۱ عقرب، طالبان دوباره به داش سر زده، عین وحشی گری ها را تکرار نمودند. بالاخره صبر زنان لبریز شده ۷ زنی که داخل داش بودند ضمن دشنام دادن به جان آنان افتاده و به یکدیگر می گفتند: «بگیرید که تنبان اینان را بکشیم و چوب را در...». طالبک ها در حالی که لنگی از پشت شان کشال بود به طرف سرک می دویدند و زنان از پشت سر آنان سنگ پرانی نموده، طالبان تفنگدار را گریختاندند.

رسول

بی شرافتی غلام حیات اله وحدتی

به تاریخ ۲۸ جدی یکی از قومندانان حزب وحدت به نام حیات اله کندک با ۳۰ نفر از افراد خود به قریه قره جنگل جابجا شده به مردم قریه می گوید که امشب برای شان غذا تهیه نمایند چون فردا بالای طالبان حمله می کنند. مردم بعد از نماز شام غذای تهیه شده را نزد قومندان صاحب می آورند. پیرمرد هفتاد ساله ای به اسم حق داد که از جمله فقیرترین افراد قریه می باشد نیز کاسه ای شوله را پیشروی قومندان می گذارد. قومندان با دیدن شوله و نبودن گوشت می گوید: «یخن خود را باز کن.» زمانیکه وی یخنش را باز می کند، کاسه شوله ای داغ را در یخنش خالی کرده امر می کند که عاجل برایش گوشت پخته کند.

جنایت طالبی که ثواب حج دارد

به تاریخ ۶ دلو استاد رحیم از قریه قدیم ولسوالی شولگره که همه اموال خانه اش را در جنگ از دست داده بود و در فقر و گرسنگی به سر

تقدیر بد بصری اتاق عملیات شب ۲۴ حمل حریق شده و تمام سامان جراحی از بین رفته و امکان عملیات نیست. کمال در وضع بد اقتصادی قرار دارد و نمی تواند بصری را جهت تداوی به پاکستان انتقال دهد.

ک.س.

طالبان و رنگ سرخ

در سنبله ۷۸، طالبان در شهر مزار فیصله کردند که تمام علائم ترافیکی از رنگ های سرخ و سفید به رنگ های سیاه و سفید تغییر داده شوند. طبق همین فیصله، ریاست تربیت بدنی و سپورت مزار برای تیم های ورزشی از طریق رادیو اعلام نمود که در وقت سپورت از پوشیدن لباس سرخ و زرد خودداری نمایند و نیز با متخلفین طبق حکم شریعت طالبی برخورد قانونی صورت خواهد گرفت.

رذالت به نام شریعت

شب ۲۵ سنبله ۷۸ افراد امر بالمعروف به خانه های رهایشی کود و برق مزار به خاطر گزمه رفته بودند که صدای تلویزیونی را از خانه ای یکی از کارگران کود و برق بنام لیونی می شنوند. به خانه مذکور رفته به تلاشی می پردازند و بعد از غضب ویدیو و تلویزیون، کارگر مذکور را از کار منفک می کنند.

در این شب طالبان ۲۷ پایه تلویزیون رنگه و ۲ پایه ویدیو را از خانه های مردم جمعآوری و به شهر مزار انتقال داده و بعداً به فروش می رسانند. از نظر طالبان دیدن تلویزیون حرام ولی فروش آن رزق حلال می باشد.

«اسیران جنگی» طلبه کرام

روز چهارشنبه و پنج شنبه ۲۴ و ۲۵ سنبله ۷۸ طالبان در شهر مزار به دستگیری مردم هزاره و تاجیک پرداخته و آنان را به قلعه جنگی دهدادی، زیر زمینی قومندانی امنیه و محبس جابجا می نمایند. بیشتر از ۱۰۰ تن آنان جوانان فقیر و بیچاره ای بودند که به خاطر بدست آوردن لقمه نانی به کراچی رانی و جوالی گری مصروف بودند و با دستان بسته توسط طیاره به قندهار انتقال داده شدند.

طالبان آنان را متهم به دست داشتن با نیروهای مخالفان نمودند ولی اصل مسئله اسیر شدن مولوی ولی جان والی شیرغان می باشد که این افراد را به منظور تبادل با او گرفته اند.

این بگیر و ببندها صرف محدود به شهر نمائند، طالبان به مناطق هزاره نشین مانند سیدآباد و علی چوپان سرکشیده خانه های مردم را

حالی که اولین سنگ را هم خودش پرتاب کرده بود رو به مردم کرده گفت: «پس است بروید، چرا سنگ می زنید!».

مردم با مشاهده این دورویی باورنکردنی طالبی و اینکه از یک طرف به ملل متحد سنگ می زنند و از طرف دیگر به طلب کمک از آن می پردازند، از ماهیت ریاکارانه و پلید طالبان صحبت کرده و به آنان نفرین می فرستادند.

همایون

دزدان و دزدگیری؟

شب جمعه ۲۴ جدی ۵ نفر مسلح به خانه انجنیر «مناف» در ساحه رهاشی کود و برق داخل شده اخطار می دهند که پول نقد بیاورند. و نیز یادآور می شوند که «سال گذشته که به خانهات آمدیم نجات پیدا کردی. این بار به حسابت می رسیم.» خانم مناف از فرصت استفاده کرده به «موظفین امنیتی» تلفن می کند. دزدان وقتی شک می کنند که تلفن شده با گرفتن یک میلیون افغانی پول نقد و یک پایه تیپ فرار می کنند. «موظفین امنیتی» زمانی می رسند که دزدان فرار کرده بودند. هنگامی که ازین مسئله مولوی غلام نبی رئیس فابریکه خبر می شود، به مردم اطلاع می دهد که دزدان را تا سه روز پیدا کنند. مردم که دزدان را نمی شناسند بعد از سه روز نزد رئیس می روند ولی با عکس العمل شدید او روبرو می شوند. رئیس می گوید: «شما غیرت ندارید که دزدان را پیدا کنید. بنده رئیس فابریکه است نه رئیس دزدان، خدا کند بعد ازین خانه، دارایی و زن شما را هم ببرند بنده کدام مسئولیت ندارد.» این دزدی در حالی اتفاق می افتد که چندین پوسته امنیتی طالبان در ساحه رهاشی مستقر اند.

چاپلوسی خلقی چخ شده

انجنیر گل بهرام از ولایت وردک که در گذشته عضو باند خلق و در مدیریت عمومی ساختمانی ایفای وظیفه می کرد، پس از اشغال طالبان به حیث مدیر عمومی ساختمان، مدیر عمومی بهره برداری و بعد به حیث مدیر بارچالانی موظف گردید. در پست هایی که وی ایفای وظیفه می کرد تعصبات نژادی و قومی را دامن زده عده ای از کارگران را بی سرنوشت ساخت و در توزیع خانه و کوچ دادن کارگران نقش عمده داشت.

در یکی از روزهای ماه جدی زمانیکه ملا عبدالرحمان معین معادن و صنایع در صفحات شمال از نماز عصر می برآمد با انجنیر گل بهرام روبرو گردیده پرسید که چرا به نماز نیامدی. انجنیر صاحب نیز با بهانه ای ملاصاحب را

می برد، مجبور می شود دختر ۱۲ ساله اش را به فروش بگذارد. رحمت اله چهل ساله دختر را به مشوره طالبان در بدل ۲ هزار لک افغانی خریده و به خانه ی خود می برد. بعد از یک هفته وی چند نفر «علمای کرام» به شمول ملاعارف را به خانه ی خود دعوت نموده به آنان می گوید که سرنوشت دختر باید تعیین شود. ملا امام به او می گوید که از نظر شرعی تفاوت سن مهم نیست و می تواند با او نکاح کند که ثواب حج را نصیب می شود. بدین ترتیب رحمت اله به زور شریعت طالبان خاین دخترک بیچاره را تصاحب می کند.

قدوس

طالبان پلیدترین ریاکاران

طالبان به روز شنبه ۲۲ عقرب مظاهره ای را بر ضد امریکا و سازمان ملل متحد در شهر مزار ترتیب دادند. در حالی که مردم دکان های خود را تازه باز کرده و باران هم بشدت می بارید گروپی از طالبان تفنگدار دکان های مردم را به زور بستند. آنان ترتیب و تنظیم را بدست چند نفر از چوکره های محصل شان سپرده، خود به صورت غیر مستقیم مظاهره را رهبری می کردند. مردم و شاگردان مکاتب شهر را در غرب روضه جمع نموده قطعنامه ده ماده ای را قرائت کرده بیرق امریکا و سازمان ملل را به آتش کشیدند. بعد از آن بطرف دفتر سازمان ملل متحد حرکت کردند. طالبان برای نمایش، چند فرد مسلح را به خاطر «حفظ امنیت» در بام دفتر ملل متحد جا داده بودند. وقتی مردم نزدیک شدند با دیدن تفنگداران مکث کردند که در این وقت رئیس وزارت خارجه، مولوی قاسم حلیمی، با موترش رسیده به مردم گفت: «این سیاست است آنان با شما کار ندارند بروید سنگ بزنید.» با پرتاب سنگ تمام شیشه های دفتر تخریب شد. بعد دوباره رئیس صاحب در



عکس از «پیام زن»

مناطق ولسوالی بلخ که مربوط پشتون‌ها است، به هزارها جریب زمین پوشیده از چرس است که با خیال آسوده مصروف حاصل‌گیری آن می‌باشند.

صدیق

کارت‌های WFP در دست جاسوسان

در ماه عقرب ۱۳۷۸ مؤسسه WFP در مزارکارت نان تقسیم نمود. اما این کارت‌ها اکثراً برای افرادی داده شد که اولاً باید از ملیت پشتون می‌بودند و ثانیاً دوستی و یا خویشاوندی با کلاتر گذر داشتند. در مزار هر گذر یک کلاتر دارد که وظیفه گزارش‌دهی و جاسوسی برای استخبارات طالبان را به عهده دارد. اکثر این کلاتران افراد خاد قبلی هستند. در رابطه با توزیع کارت‌های نان همین کلاتران به مؤسسه معرفی شده‌اند که آنان دو کارت برای خود و باقی را برای اقارب و دوستان خود که زندگی بهتری هم دارند توزیع کرده‌اند و اهالی فقیر چون واسطه و شناختی با کلاتران ندارند کارت هم بدست آورده نتوانسته‌اند. قابل یادآوریست که زنان مستحقی که کارت برای شان داده نشده بود به دفتر WFP در کارته آریانا هجوم برده و نماینده آن را که یک زن امریکاییست لت و کوب می‌دهند.

زمری

دزدی ملا حبیب قندهاری

از یک سال به این طرف در مناطق توخته، خاصه‌پز، دهدادی و پشت‌باغ دزدی صورت می‌گرفت که در اثر فعالیت مردم ولسوالی دهدادی حدود هشت نفر دزد به شمول ملا معجون گرفتار شدند. ملای مذکور در اواخر سنبله ۷۸ اعتراف کرد که: «ما چند نفر تحت امر ملا حبیب‌اله قندهاری مسئول دروازه ساحه ره‌ایش کود و برق دزدی می‌کردیم. از جمله دکان تکه‌فروشی دروازه ساحه ره‌ایش کود و برق را هم ما دزدیده‌ایم» تمام مال دزدیده شده را ملا حبیب قندهاری مشهور به قاری حبیب به جیب خودش می‌زد. البته در شریعت طالبی جایی برای قطع دست و پا وجود ندارد.

بی‌ناموسی طالبی باید انکار شود!

به تاریخ ۱۶ عقرب ملا سلیم قندهاری آمر حوزه ۶ شهر مزار در جریان عمل جنسی با بادیگارد ۱۶ ساله‌اش، دستگیر گردیده و بعد از تحقیق دو هفته در زیرزمینی قومندانی امنیه ولایت بلخ زندانی بود. مردم شهر منتظر بودند ببینند چگونه طالبان حکم شرعی را بر برادر

قناعت داد. بعد ملا رو به گل بهرام کرده گفت: «چند بار برایت گفتم که بروت را اصلاح کن.» گل بهرام که فکر می‌کرد ملا با وی مزاح می‌کند در جواب گفت که من نیمه سیک هستم. با شنیدن این جواب ملا عصبانی شده دو و دشنام داد و فردای آنروز او را از کار متفک کرده و اطلاع داد که ساحه ره‌ایشی را ترک کند.

خادی دیروز و امر بالمعروفی امروز

لعل محمد فرزند خان‌جان کارگر فابریکه کودوبرق در رژیم پوشالی پرچمی و عضو خاد بود. یکی از خصوصیات نامبرده تماشای فلم‌های سکسی بود و همیشه یکی از این نوع کاست‌ها را در جیب خود حاضر و آماده داشت. با اشغال مزار توسط طالبان لعل محمد با جامه طالبی یعنی لنگی سیاه و پیراهن و تنبان سفید ملبس گردید و کارگران ساحه ره‌ایش را به نماز و شریعت اسلامی دعوت می‌کرد و به نامش کلمه «آخوند» را افزود تا آن‌که از طرف ریاست فابریکه به صفت معاون امر بالمعروف ساحه تقرر یافت. «ملا لعل محمد آخوند» فعلاً به تبلیغ مذهب و تعصبات مذهبی می‌پردازد. لیستی برای حضری پنج وقت نماز درست کرده و راپور آن را مرتباً به ریاست می‌دهد و عده‌ای از کارگران را به مجازات تا سرحد کوچ دادن و کسر معاش مواجه ساخته است.

شمس

دروغ عبدالحکیم مجاهد

عبدالحکیم مجاهد نماینده طالبان در نیویارک همیشه در مصاحبه‌های خود با رادیوهای غرب در رابطه با دادن معاش زنان متذکر می‌شود که معاش آنان در خانه‌های شان پرداخت می‌شود که دروغی محض است. بطور نمونه در صفحات شمال برای هیچ کارگر و مامور زن معاش داده نمی‌شود، تنها برای معلمان زن مبلغ بسیار ناچیزی آن هم بعد از سه یا چهار ماه تأدیه می‌گردد. البته این دروغ نماینده صاحب وقیح در شمار کوچکترین دروغ‌های او در برابر غربی‌ها می‌باشد.

قومپرستی طالبی

در ولایات شمال کشور به خصوص مزار مردم از قدیم تا حال به کشت چرس می‌پرداختند که بسیار مشهور و دارای کیفیت خاص بوده و پول فراوانی را نصیب کشتکاران می‌سازد. بعد از آمدن طالبان کشت و استفاده چرس در مناطق ازبک، تاجک و هزاره‌نشین منع اعلان می‌گردد و در مناطق شولگره بکلی از بین می‌رود ولی برعکس در

شرعی داده خواهد شد. فروشندگان نیز باید از فروش آن خودداری نمایند، در غیر آن با مجازات شرعی روبرو خواهند شد. در اعلامیه مذکور آمده که وقت اطفال با این کار ضایع می شود!

قطع برق در شهر

با ورود طالبان در مزار برق شهر قطع گردیده و برق فابریکه کود و برق مزار تنها به مصرف خانه های طالب صاحبان می رسد. برای سایرین حتی بخاطر واترپمپ هم حاضر نیستند برق بدهند چنانچه در منطقه سیدآباد و کارته خراسان حدود ۵۰۰ خانه به خاطر

نبودن برق از آب شور استفاده می کنند. مردم تبصره می کنند که طالبان وحشی وقتی با عکاسی و دیگر نموده های علم و تکنولوژی این قدر خصومت می ورزند چطور است که از برق بیزار نیستند؟!

ظفر

عقده گشایی

به تاریخ ۱۳ سنبله ۷۸ درگذر مسجد سفید شهر مزار یک موتر از افراد امریالمعروف نیم ساعت قبل از نماز شام یورش برده و تعداد ۷ نفر از جوانان گذر را با خود به ریاست استخبارات بردند که اسمای دو نفر شان محمدنوروز و محمد اشرف بود. هر کدام را بعد از زدن ۴ دره و توهین رها کردند و یک نفر را که با اکسل موتر زده بودند با وضع بسیار وخیم بستر گردیده است.

الف

تشدید فعالیت رهنان کرام

در اوایل حوت چندین دکان و منزل شخصی مردم شب هنگام در شهر مزار مورد سرقت تاراج گران گزیمه ی امنیتی و تفنگ داران داتسن نشین طلبه کرام قرار گرفت. مردم خلع سلاح شده ی این دیار با آن که همه چیز خود را در جریان سگ جنگی ها از دست داده اند با ترس و لرز زندگی می کنند. مالک یک کتاب فروشی می گوید: «ناگزیر هستیم به خاطر حفظ ابتدایی ترین وسایل زندگی خود در هوای سرد زمستان شبها در پشت بام با اطفال خردسال یکجا پهره داری کنیم تا

صدیق

چیچن ها در مزار

در ماه دلو ۷۸ مهاجران چیچن به مزار وارد شدند. آنان بسیار مخفیانه و بدون سرو صدا در سیدآباد مزار در خانه هایی که قبلاً مردم هزاره سکونت داشتند جابجا شده اند. فعلاً درین خانه ها حدود هشتاد فامیل زندگی می کنند. عبور و مرور مردم درین ساحه منع قرار داده شده و به دور کوچه های آن نواحی سیم خاردار گرفته اند. در اطراف ساحه، افراد مسلح پهره می کنند. آعاشه و اباته ی این افراد توسط طالبان صورت می گیرد. گفته می شود که پایگاه نظامی ای مربوط چیچن ها که در آن جا تعلیمات نظامی می بینند، در بیز سوخته مزار، در فاصله ی بین شهر و حیرتان قرار دارد.

تجاوزکار شان تطبیق می کنند. سایر برادران طالبی نیز که غرق در این گونه بی ناموسی ها اند، روی این چتلی خاک پاشیده و اعلام نمودند که مولوی صاحب بی گناه بوده، مخالفان توطئه نموده اند. بناء بعد از دو هفته دوباره او را به وظیفه اش گماشتند.

رحیمه

سیاه بختی مردم، عیدی طالبان

در دهه دوم ماه رمضان سال ۷۸ ولسوال دهدادی یک تعداد دهقانان للم کار را با ۲۵ اراده تراکتور شان که در دشت های اطراف فابریکات کود و برق و دشت های جنوب دهدادی مصرف للم کاری بودند، در ولسوالی دهدادی حبس نمودند که چرادر دشت های دولتی را غیر قانونی کشت می نمایند. بعد از ده روز حبس ولسوال فیصله نمود که هر دهقان باید ۵ لک افغانی و فی تراکتور ۲۵ لک افغانی جریمه پرداخت نماید تا پیش از عید فطر از حبس رها گردد. بعد از این که ولسوال صاحب حق خود را گرفت، نوبت طالب بیچه ها بود که از محبوسین حق بگیرند، آنان می گویند که چون قبل از عید رها شده اید شیرینی ما را بدهید و سپس به تلاشی شان پرداخته پول، ساعت، واسکت و بوت های شان را می گیرند.

کاغذپرانی حرام شد

به تاریخ ۲۱ میزان سال ۷۸ ریاست امریالمعروف ولایت مزار اعلان نمود که کاغذپرانی (گدی پران بازی) حرام بوده و اگر اطفال و جوانانی در حال کاغذپرانی دیده شدند به والدین شان جزای سنگین

ندارید بروید، فردا بیاید.»

قومپرستی طالبی

در این اواخر بسیاری از پشتون‌ها در فابریکه کود و برق استخدام می‌گردند. از اینکه بست خالی و کمبود پرسونل وجود ندارد، رئیس فابریکه افراد سایر ملیت‌ها را به پناهانه‌های مختلف مانند تبلیغ ضد امارت اسلامی یا نماز و غیره متفک می‌سازند. چنانچه به تاریخ ۱۸ سنبله دو نفر کارگر نجیب‌اله و مسجدی نام را که بعد از رخصتی رقعہ مرضی مانده بودند از کار متفک نمودند.

وحشت طالبی

به تاریخ ۱۴ سنبله گروپ امریالمعروف دکانداران و عابران جاده غربی مندوی را، هنگام نماز پیشین به زور شلاق سوی مسجد می‌بردند. طالبی به گوش یکی از عابران (عنایت پخته‌فروش) که باری بر پشت داشت سیلی محکمی زد که به زمین افتید سپس طالب بچه‌ی دیگری با مشت و لگد از زمین بلندش نموده و به طرف مسجد حرکت داد. بعد از برگشت به خانه درد گوش عنایت بیشتر می‌شود و وقتی پدرش وی را نزد داکتر می‌برد معلوم شد که پرده گوشش ترکیده است.

خ.

«تا طالبان اند رو به قبله نخواهم کرد»

داکتر (ن) می‌گوید: «روزی از خانه به سوی مسجد رفتم تا نماز پیشین را بخوانم. بعد از نماز با یکی از دوستانم از مسجد روضه بیرون شدم. وقتی نزدیک مسجد گذر رسیدم دو تن از افراد امریالمعروف طالبان با شلاقی که در دست داشتند، دوباره مرا به طرف مسجد رهنمایی کردند. هر چند قسم خوردم که همین حالا نماز خوانده‌ام طالب باور نکرده و مرا با شلاق زدند. برای بار دوم نماز پیشین را خواندم. از آنجا که خلاص شدم نزدیک مسجد گذر اتفاق باز هم افراد طالبان ایستاده بودند و مردم را به زور داخل مسجد می‌بردند. مرا هم لت و کوب کرده داخل مسجد بردند، و قسم و قرآن هم فایده نکرد. و برای بار سوم نماز پیشین را خواندم، قبل از نماز خواندن طالبی برایم گفت که برو وضو کن، گفتم وضو هم کرده‌ام و نماز را دو دفعه خوانده‌ام. گپ او را نادیده گرفتم و بدون تجدید وضو نماز خواندم. وقتی از مسجد بیرون می‌شدم طالب مرا نزد خود خواست و گفت که تو بدون

بقیه در صفحه (۱۱۱)



عکس از «پیام زن»

امریالمعروفی در حال موعظه در شهر مزار

داروندار ما طعمه‌ی تجاوزکاران نگردد.» مردم در تمام نقاط شهر، پنهان از نظر طالبان هنگام شب پهره می‌کنند ولی طالبان بالای آنان فشار می‌آورند که پهره داری شما حیثیت امنیتی ما را لکه‌دار می‌سازد. یعنی اینکه شما راحت بخوابید تا افراد مسلح طالب بدون درد سر به حساب اموال تان برسند. چنانچه به تاریخ ۸ حوت افراد مسلح به معنای واقعی کلمه حتی یک خس هم در دواخانه صدیقی در جنوب شهر مزار باقی نگذاشتند. در همان آبار تمان کتاب‌فروشی خجندی و همسایه شرقی آن را زدیدند. همچنان در آبار تمان قالین‌فروشی بعد از نماز صبح افراد ملاگرگری دو نفر چوکیدار را بسته و دکان برادر باشی محمدعلی را باز کرده و اموال آن را چپاول نمودند. در رسته پوست‌فروشی، شب ۸ حوت داتسن سواران مسلح که می‌خواستند دکان ظاهر پوست‌فروش را باز کنند با قاسم چوکیدار درگیر می‌شوند، سارقان امنیتی فرق قاسم چوکیدار را با تبرچه می‌شکافند که فردای آن روز در شفاخانه جان می‌دهد. به تاریخ ۵ حمل رهنان طالبی در نیمه شب داخل منزل دادو سرپرست آبار تمان نظام‌های شده و بعد از لت و کوب خانه‌ی وی را روف می‌کنند.

تشله‌بازی طالبی

به تاریخ ۱۷ قوس ۷۸ در شهر حیرتان سه نفر از اهالی ولسوالی کلدرا جهت اخذ امر انتقال یک موتر اموال شان از بندر حیرتان به ولسوالی کلدرا، نزد قومندان گارنیزون محمدگل کوچی که مثل همه طالبان فردی خبیث و جاهل است مراجعه می‌کنند. آنان ورقه عرض خود را به قومندانی که در صحن گارنیزون با چند طالب دیگر مصروف تشله‌بازی بود پیش می‌کنند. قومندان خشمگین شده و ورقه درخواست را پاره کرده می‌گوید: «شما وقت امضا کردن را هم یاد

«طنز» پر عفن حلیم تنویر

و چاپلوسی رقت انگیز رهنورد زریاب

دوستان ارجمند «پیام زن»

من بدون اکت‌های نفرت‌آور روشنفکرانه، با تعظیم کامل در برابر کار و مبارزه شما زیر سایه تروریزم و استبداد و ارتجاع کثیف طالبی و جهادی و پاکستانی، صمیمانه‌ترین مراتب تکریم و تشکر خود و تعدادی از دوستانم در آلمان را تقدیم تان می‌نمایم. آن که مثل اسحق‌نگارگر مشهور به «نرشر»، اهمیت تاریخی بزرگ اکسیون‌های شما را در حریم جنایت‌پیشگان جهادی و طالبی در پاکستان نادیده گرفته و یاکم بها دهد قبل از همه بر بی‌وجدانی و بی‌عملی ننگین خود صحنه می‌گذارد. فقط باید در دُم طالبی یا جهادی آویزان بود که مبارزات بی‌نظیر شما را در عرصه‌های مختلف ارج نهاد. تأسف من این است که قادر نیستم آن طوری که آرزو دارم در خدمت شما قرار داشته باشم که در شرایط کنونی بالاترین افتخار است. بدبختانه هیچ - بطور مطلق هیچ - گروه افغانی دیگری را در آلمان یا اروپا سراغ ندارم که برضد جهادی‌ها و طالبان و پرچمی و خلقی و همدستان شان موضع داشته، بصورت جدی و پیگیر به افشاگری و مبارزه علیه خائنان مذکور مشغول بوده و در افغانستان کار و سازماندهی کند. شما مایه سرفرازی و دلگرمی تمامی مبارزان و اکثریت مردم ما هستید و من شکی ندارم که صدای حمایت و همبستگی این «اکثریت خاموش» را با گوش دل و جان تان می‌شنوید و به همین دلیل هم هیچگاه آفت ناامیدی در شما راه نیافته و نخواهد یافت.

باید گفت که «پیام زن» کار بسیار ارزشمندی انجام داده که فاتحه رهنورد زریاب و داکتر اکرم عثمان، واصف باختری، حسن کاکر، نگارگر، بیرنگ کوهدامنی، لطیف پدram، نبی مصداق و... را در حضور خود حضرات برگزار کرده و به این ترتیب جای منحصر به فرد و درخشنده‌ای را در تاریخ مبارزه‌ی ضدپوشالیان و ضد جریان تسلیم‌طلبی در برابر جنایت‌پیشگان جهادی و طالبی، در وطن ما احراز کرده است.

در مورد اعظم رهنورد زریاب، شما راه نسبتاً طولانی‌ای را در پیش گرفته اید تا حدود سقوط او را در قعر تسلیم‌طلبی و چاپلوسی در برابر رژیم جنایتکار ایران و دژخیمان بنیادگرایی وطنی ثابت نمایید. او فقط برای نشریه «کلک» (حالا «بخارا») چاپ تهران نمی‌نویسد تا خودش را برای رژیم تروریستی ولایت فقیه «حلال» سازد، او در بزدلی و بی‌چارگی و بی‌مسئولیتی یا بدمسئولیتی، از واصف باختری و

داکتر اکرم عثمان و شرکا سبقت گرفته حتی به نشریه‌ای بنام «البدر» چاپ هالند هم می‌نویسد که چنانچه آگاهید ارگان مشترک عده‌ای از روشنفکران (بخوانید تاریک‌فکران) اخوانی مقیم هالند در اروپاست که به «برادران جهادی و طالبی» اش «انتقادات» به عمل آورد و «خط» می‌دهد و همه کاره آن فردی گلبدینی است موسوم به دکتر محمد حلیم تنویر. راستی کسی که به داشتن لقب «کارمند شایسته فرهنگ» از سوی میهن‌فروشان افتخار نماید چرا از قلم‌زدن در نشریه‌ای گلبدینی و از آن کثیف‌تر ادای چاپلوسی مقابل داکتر حلیم تنویر ابا ورزد؟

نوشته رهنورد زریاب در شماره‌های ۷۱ و ۷۲ (جنوری ۲۰۰۰) نشریه مزبور «تصویری از طنز و طنزهای تنویر» عنوان دارد که در آن پس از قلم‌فرسایی درباره طنز، به ستایش از کتاب حلیم تنویر می‌پردازد بنام «خرابی فرهنگ» و او را طبق اصل بده و بستان‌های کلیه قلم‌بدستان خادی و جهادی و خاین، به طرز تهوع‌آوری می‌ستاید طبعاً بدون کوچکترین اشاره به لکه‌های خون در دامن این «رکن» حزب تبهار. «کارمند شایسته فرهنگ» ما خوش است از این که گویا داستان‌های «خرابی فرهنگ» لبخندهایی بر دهان مبارکش آورده و نویسنده بنیادگرایی آن را «موفق» و «به هویت رسیده» و «بی‌نظیر» و غیره می‌نامد. ناگفته روشن است که اگر او بر شرف و وجدانش پانهد، باید از خواندن کتاب یکی از عوامل جنایتکارترین حزب اسلامی در کشور و شاید دنیا، مملو از خشم و نفرت شده و به جای لبخند، اشک بر چشمان کورش حلقه می‌زد که چگونه فردی برخاسته از گروهی آدمکش و بدذات، اکنون می‌خواهد در جامه «نویسنده» و «طنز پرداز» بر چهره کریه گلبدینی‌اش ماسکی «مزاقی» و «فرهنگی» بزند.

البته در جایی، برای آن که تصویری از «آزادفکری» و شخصیت و قلم «آزاد» آقای حلیم تنویر به دست دهد، اینچنین او را می‌آراید:

«حلیم تنویر خود وابسته به حزب اسلامی

گلبدین حکمتیار بوده است و می‌شود جلوه‌های این پیوند را در دو سه جای این کتاب احساس کرد. با این هم، در همین داستان، نیشکی به امیر حزب اسلامی هم می‌زند هر چند این نیش چندان دردناک نیست:

عجالتاً هیچ طنزنویسی با آبرو و باصلاحیتی را در افغانستان سراغ نداریم. مگر می شود عمق جنایات جمهوری اسلامی ایران و نازی ها علیه یهودیان را با طنز یک نویسنده وابسته به رژیم ایران یا نویسندای نازی دریافت که حالا بتوان به عمق فجایع قصابان بنیادگرای وطنی به قلم اجبر و آلوده ی یکی از سرکردگان یکی از پلیدترین گروه های جنایت پیشه پی برد؟

شما با کلیه انجمنی ها همانطوری که در زمان اشغال وطن شادمان بودید و دست در آغوش اسداله حبیب ها، دستگیر پنجشیری ها، لطیف پدram ها، سلیمان لایق ها، حسین فخری ها و... می خندیدید و مستی می کردید حالا هم می توانید با طنزهای «برادر دا کتر حلیم تنویر» هر قدر وسع دارید بخندید. اما مردم ما با داغ های ناسور، از غم ریخته شدن خون فرزندان شان، به دست حزب خیانتکار «طنزنویس» تان،

«موتر ره گرفتیم و (رفتیم) خانه حکمتیار. دامادش (غیرت) مثلی که خودش رهبر حزب اسلامی باشه، با کلنگ گفت: انجنیر صاحب بسیار مصروف اس. همراهی مولوی صاحب محمدنبی ملاقات داره. بعد از ملاقات هم وخت نداره! گفتیم:

خیره، بری یک سلام شان آمده بودم. و پیش خود گفتم:

همی ده حزب اسلامی نفر قات بود که حکمتیار داماد خوده سکرتر خود ساخته!»

آری، نوکر یک خاین دژخیم، با یادارش شیرین زبانی می کند و آن وقت نویسنده ای خود فروخته و معامله گر به همین خاطر او را ناز می دهد. در حالیکه اگر بی وجدانی به خرج نمی داد باید این نوع آرایش کردن تیزاب پاش تروریست را توسط عامل «طنز پرداز» اش افشا نموده و نشان می داد که یک چنان «نیشک» زدنهای مبتذل، کهنه، رادیو کابلی و فرتوت را به حساب «نیشکی» به امیر صاحب حزب اسلامی آوردن فقط عوامفریبی، خاک به چشم مردم پاشیدن و تراشیدن چهره ای عادی و انسانی برای گلبیدین و شرکا با استعانت از «طنز» در سطح سواد و شعور و ذوق یک اخوانی می باشد و بس.

رهنورد زریاب باید بداند که فقط او با آن شخصیت معلوم الحالش هست که از «نیشک» های یک گلبیدینی به گلبیدین، کیف کرده و آن را «در ادبیات معاصر مان بی نظیر» می نامد. ولی کی می تواند از نویسنده ای که به گرفتن لقب از ذلیل ترین میهن فروشان دنیا فخر می فروشد و در برابر رژیم ایران و آدمکشان «فرهنگی» حزب گلبیدینی سرخم می کند، انتظار داشته باشد که با دیدن این «نیشک» های اخوانی یک برادر به «برادر» دیگر، جانث را آتش فراگیرد، قلم بردارد و لیستی از جنایات حزب آقای حلیم خان تنویر ارائه دهد و مردم را فرا بخواند که فریب این مردک «طنز پرداز» را نخورند که خون صدها و هزاران روشنفکر رشید از قلمش می چکد و تا از سابقه ننگین وابستگی به حزب گلبیدین از مردم عذرخواهی نکرده، و تا حسابش را از سلسله جنایات هولناک باندش تسویه نکرده، «بهش می آید» که در فردایی که کلیه سرجنایتکاران جهادی و طالبی به محاکمه کشانده می شوند جایش درست در پهلوی گلبیدین باشد.

«طنز تنویر»، هرگز «تند» نیست آقای رهنورد زریاب؛ این تندی بی حد و حصر پرچمی - جهادی شما و معامله گری های بی شرمانه ی شما با خاینان بنیادگرا است که آن ها را «تند» می یابد، جدی می گیرد، به آن ها بها قابل می شود و از همه تفرتبارتر تصویرهایی می داند که می توان در آنها «عمق غمناقه مردم و کشور مان را دریافت».

«عمق غمناقه مردم و کشور مان» ناشی از جنایات گلبیدین و گلبیدینی ها را با هیچ طنزی نمی توان به تصویر کشید. مخصوصاً که

خر شدن یا هر چیز دیگر را می توان بخشید و از یاد برد اما همصدایی و معامله گری با جلادان بنیادگرا را هرگز!

همچنان سوگوار اند و منتظر روز محاسبه.

ولی اگر رهنورد زریاب موفق نمی شود با آوردن هیچ نقل قولی از کتاب «خر بی فرهنگ» لبخندی بر لب ما بیاورد، با ذکر گوشه ای از تاریخ مشعشع اتحادیه نویسندگان، علاوه بر آن که خواننده را به موجودیت «سازمان خران» در اتحادیه آشنا می سازد، نکاتی را بر ملا می نماید که تاکنون تصور نمی کنم تعداد زیادی از آن مطلع بوده باشند. «کارمند شایسته فرهنگ» می نویسد:

«این نکته را نیز بیاورم که وقتی از خواندن کتاب «خر بی فرهنگ» به بیرنگ کوه دامنی خبر دادم، در نامه بعدیش نوشت: این کتاب را حتماً به من بفرست تا ببینم که خر چگونه می تواند بی فرهنگ باشد! البته منظور او از خر، همانا، اعضای سازمان خران خراسان بود. این سازمان غیر رسمی (!) را ما در دهه شصت هجری خورشیدی، به صورت غیر رسمی (!) در درون اتحادیه نویسندگان در کابل، به وجود آورده بودیم. همان گونه که اعضای حزب دیموکراتیک خلق یک دیگر را رفیق میگفتند اعضای این سازمان، همدیگر را خر می نامیدند. والحق که خران سترگ و ناموری هم داشتیم، چون: خرواصف باختری، خرپر توانداری، خر قهارعاصی و... نیز باید

این نکته را به ویژه برای بیرنگ کوهدامنی - روشن سازم که خر حلیم تنویر هیچ پیوندی با اعضای محترم سازمان خراسان ندارد تا خاطرش راحت باشد و شب‌ها آرام بخوابد..

زنده باشی «کارمند شایسته» که سرانجام با این قصه شیرین واقعیاتی ما را خنداندی! تا حال فکر می‌کردیم اعضای اتحادیه نویسندگان پوشالی، غیر از قلمبدستان خادی، جمعی از قلمبدستان ترسو و بی‌عزت و تسلیم‌طلب و بوقلمون‌مشرّب بود که دیدیم بعد از

انفلاق رهبر و دولت‌شان در ۱۹۹۲ خود را «اسلامی» خوانده به پای جنایتکاران جهادی افکنده و به مرحله دیگری از خیانت قدم نهادند. اما اینک به لطف شما آگاه می‌شویم که آنان ضمن تدقیق و تفکر، مناسب می‌دیدند که یکدیگر را «خر» بنامند! کاش «کارمند شایسته» وجه این تسمیه را نیز می‌گفت. آیا همدیگر را خر می‌نامیدید زیرا می‌دانستید که آن وقت‌ها کمر تان با کشیدن بار رهبران پوشالی تان خم بود و تعهد سپرده بودید که به مجرد به قدرت رسیدن تبهکاران بنیادگرا، از بردن بار سنگینتر و ننگینتر آنان هم اعراض نخواهید جست؟

سوال دیگر این است: در مقابل «رفیق» گفتن پرچم و خلق، «خر» خطاب کردن یکدیگر را ترجیح دادید. امروز چطور، آیا «برادر» گفتن اربابان جهادی و طالبی تان، شما را مزه می‌دهد یا این که چیزی

مثل «خر خر» یا «خر به طاقت دو» را خواهید پسندید؟

نمی‌دانیم «پیام زن» و دیگران چه نظر خواهند داشت، ولی تا جایی که مربوط به من و عده‌ای از دوستانم می‌شود باید به یاد داشته باشید آقای رهنورد زریاب که ما، شما و شرکا را «خر» نه بلکه بسیار ساده قلم‌زنان عاقل و بالغ اما جبون و سازشکار و بی‌عاری می‌شناسیم که اگر دیروز فرومایگی را تا سرحد پذیرفته شدن «در حضور خانواده رئیس جمهور» و گرفتن القاب از روس‌ها و پوشالیان رسانیده بودید، امروز تا بوسیدن خاک پای جنایتکاران بنیادگرا پیش می‌روید. و این شما را هزاران بار بیشتر از خر، کم بها، خوار و مطرود می‌سازد.

خر شدن یا هر چیز دیگر را می‌توان بخشید و از یاد برد لیکن همصدایی و معامله‌گری با جلادان بنیادگرا را هرگز!

«کارمند شایسته فرهنگ» در جایی دیگر با ذکر فکاهی‌ای درباره کی‌جی‌بی و سی‌آی‌ای و خاد به زعم خودش «نیشکی» می‌زند به دستگاه شکنجه و آدمکشی رژیم محبوس. ولی ایشان فراموش می‌فرمایند که دیگر خیلی دیر شده، آیا لکه‌ی ۲۰ سال جان و جگر بودن با خاد و بی‌ناموسان جانی خاد و آفرینندگان روسی‌شان را می‌توان با ارائه فکاهی‌گکی از رویش پاک نماید؟ آیا دورویی و رندی و شیادای‌ای در عین حال مسخره‌تر این هست که از یک سو آنچنان در

اوج حقارت و خواری به لقب داده شده از سوی رؤسای میهنفروش باید ولی از سوی دیگر خادش را بدگفت؟

«کارمند شایسته فرهنگ»، فراموش نکنید که اگر شما و جمیع به قول خود تان خران نامور و بدنام اتحادیه از خاد و خاد از شما نمی‌بود و تکه به تکه راست نمی‌آمدید، ابداً نمی‌توانستید ۲۰ سال در خدمت آن باشید و به جیفه‌ی آن هم فخر بفروشید.

مردم ما داغ‌های استخوان‌سوزی از خاد دارند؛ کابوس خاد با وصف نزول آفت سیاه جلادان جهادی و طالبی، هنوز از ذهن مردم نرفته است. این داغ و این کابوس را با یک چنین خوش طبعی‌های خادی - جهادی پسندانه در دل مردم هموار نمی‌توانید. برعکس، برخورد شما به سفاکترین بازوی

رژیم متبوع تان در چهارچوب یک فکاهی، اساساً بخاطر آن است تا قضیه را تخفیف دهید و خاد جهنمی را به صورت دستگاهی که عیب مهم دیگری نداشت و فقط افراد کمی احق هم در آن جا گرفته بودند، ترسیم نمایید. درست مثل تظهير خاد و فرومایگان جنایتکاری مثل اسداله کشتمند و غیره توسط همتای پرچمی تان دکتر اکرم عثمان. (رجوع شود به «پیام زن» شماره ۵۱ سرطان ۱۳۷۸)

در حالی که شما نمی‌دانید، شما که با رژیم و در پناه خاد بودید نمی‌دانید که هزاران هزار هموطن ما از دست خاد چه کشیده اند که

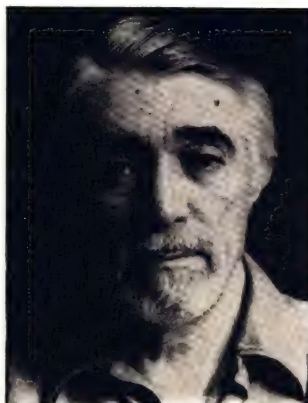
نوکر یک خاین دژخیم، با بادارش شیرین زبانی می‌کند و آن وقت نویسندہ‌ای خود فروخته و معامله گر به همین خاطر او را ناز می‌دهد. در حالیکه اگر بی‌وجدانی به خرج نمی‌داد باید این نوع آرایش کردن تیزاب‌پاش تروریست را توسط عامل «طنز پرداز» اش افشا نموده و نشان می‌داد که یک چنان «نیشک» زدنهای مبتذل، کهنه، رادیو کابلی و فرتوت را به حساب «نیشکی» به امیر صاحب حزب اسلامی آوردن فقط عوامفریبی، خاک به چشم مردم پاشیدن و تراشیدن چهره‌ای عادی و انسانی برای گلبدین و شرکا با استعانت از «طنز» در سطح سواد و شعور و ذوق یک اخوانی می‌باشد و بس.

نادر نادرپور

شاعری که در برابر دژخیمان مذهبی

سر فرود نیاورد

مرز به صورت شعار روز درآمده بود. او حتی جریان خاتمی را هم ناشی از توطئه دانسته مقابل آن ایستاد. و بنابر اعتقاد هنرمند دیگری، نادرپور همواره راست و مستقیم نظرات آگاهانه خود را از طریق رادیوهای بیرون مرزی مانند صدای اسرائیل، صدای امریکا، رادیو فرانسه و رادیو آلمان به گوش مردم کشورش می‌رساند و در تمام طول بیست سال گذشته کلامی نگفت و ننوشت که «سیاسی» در ابعاد وسیع کلمه و «ضد ارتجاع و استبداد سیاه آخوندی» نباشد. این چنین بود که او از جایگاه رفیع شاعری



نادرپور سراینده مجموعه‌های «صبح دروغین» و «خون و خاکستر» در ۱۸ فبروری ۲۰۰۰ در لس‌آنجلس دچار سکته قلبی شد و جهان را وداع گفت.

اگر چه نادرپور معتقد بود که در ایران فقط سیمین بهبهانی در طول این بیست سال شعر جدی گفته، و در خارج از ایران فقط او؛ اگر چه به احمدشاملو با زبانی زشت تاخت و او را «شاعری با استعداد متوسط»، «شعبده‌باز سیاسی»، «شاعر سیاست‌باز چپ‌نما» و... نامید؛ اگر چه از نظر سیاسی

خود، به قله بلند یک مبارز ملی پرواز کرد.

جمهوری اسلامی ایران از آغاز سال ۱۳۷۱ کتاب‌های نادرپور را جمع‌آوری و حتی اجازه درج نام او را در نشریات داخل کشور نداد. آخ که چه فاصله عظیمی بین شاعران خادی - جهادی، طالبی یا تسلیم‌طلب وطنی و نادرپورها حایل است! □

این مطلب بر اساس مجله «آرش» شماره ۷۳ و شماره‌های مختلف

«روزگار نو» تهیه شده است.

به سلطنت التفات داشت؛ اما برعکس نویسندگان و شاعران جیون انجمنی ما که همه با پیش‌روی غربی سر از گریبان خاینان جهادی یا طالبی برآوردند، او از ابتدا تا آخر زندگیش از ضدیت و مبارزه با فاشیسم دینی حاکم در ایران لحظه‌ای باز نه‌ایستاد. به قول مجیدنفیسی: «هنگامی که نادرپور در سال ۱۳۶۵ از پاریس به لس‌آنجلس آمد شعرهایش که سابقاً بیشتر جنبه‌ی شخصی داشت رنگی سیاسی به خود گرفت و این درست در زمانی بود که سیاست‌گزینی در میان نویسندگان ایرانی چه در درون و چه در بیرون

گزارش تکان‌دهنده «کوفی عنان» از وضعیت اسفبار افغانستان

حکمرانست. برنامه مبادله اسرا که در جده درباره آن توافق شد هنوز به مرحله اجرا گذاشته نشده است.

عنان از نقض آشکار حقوق بشر در افغانستان کماکان گزارش داده و هر یک از طرفین متخاصم به امید پیروزی و از میدان به در کردن حریف به نبرد ادامه می‌دهد.

او از تشکیل «لویه جرگه» در افغانستان و گفتگوهای صلح بین جناح‌های متخاصم در افغانستان حمایت کرد و گفت این اقدام باید مورد حمایت جهانی قرار گیرد.

وی گفت: «متأسفانه شواهد نشان می‌دهد طرفین درگیر علیرغم درخواست‌های جامعه جهانی از جمله شورای امنیت سازمان ملل، خود را برای برخورد در آینده نزدیک آماده می‌کنند.» □

سرمنشی سازمان ملل، شهر کابل پایتخت افغانستان را چهار سال پس از تصرف آن توسط گروه طالبان به یک شهر بمباران‌شده در جنگ دوم جهانی تشبیه کرد.

کوفی عنان روز سه شنبه در گزارش خود به شورای امنیت سازمان ملل درباره اوضاع افغانستان نوشت: «در افغانستان میلیاردها دالر برای جنگ‌های پیاپی صرف شده، منابع کشور تحلیل رفته و نیروی انسانی روشنفکر و تحصیل کرده به کشورهای خارجی پناهنده شده‌اند، شالوده سیاسی کشور از هم پاشیده و توسعه انسانی در این کشور در پائین‌ترین سطح در جهان قرار دارد.»

سرمنشی سازمان ملل درباره گروه‌های متخاصم در افغانستان اظهار داشته بین دوجناح درگیر عدم اعتماد عمیقی

تظاهرات اعتراضی «راوا» در اسلام آباد و واشنگتن دی سی

عکس هایی از آن به چاپ رسانیدند. بخش پشتو و فارسی رادیو بی بی سی و صدای امریکا گزارش تظاهرات را بخش کرده و مصاحبه هایی با اعضای «راوا» در پاکستان و امریکا انجام دادند.

حدود ۱۰۰ تن از هواداران «راوا» در لافایت پارک مقابل کاخ سفید در ۲۸ اپریل

تظاهرات کردند.

«راوا» در گردهمایی ای که به کمک «بنیاد فمینیست مجارتی» و «کمیته ملی زنان بخاطر ایران دموکراتیک» سازمان داده شده بود و در



صحنه ای از تظاهرات «راوا» در اسلام آباد

بخاطر تقبیح روز سیاه ورود بنیادگرایان خاین در ۲۸ اپریل ۱۹۹۲ به کابل، «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) تظاهرات اعتراضی ای علیه طالبان و نیروهای جهادی در اسلام آباد و واشنگتن دی سی براه انداخت و خواستار افغانستان آزاد و دموکراتیک شد.

تظاهرات اسلام آباد در

نشرمارکت، پشاور، موریرگزارگردید. مظاهره کنندگان که تعداد شان به بیش از ۵۰۰ زن و دختر می رسید از پشاور و سایر شهرهای پاکستان و ولایات مرزی افغانستان آمده بودند. بعضی زنان مهاجر افغان در اسلام آباد نیز به آن پیوستند. مظاهره کنندگان که در صف های منظم راهپیمایی می نمودند، عکس های بزرگی حاکی از قتل و ویرانی در افغانستان، تصاویری از مینا و شعارها و پلاکارت هایی به زبان های فارسی، پشتو، اردو و انگلیسی با خود حمل می کردند. تعدادی از فعالان «راوا» از طریق بلندگو شعارهایی سر می دادند که توسط شرکت کنندگان راهپیمایی با شور و شوق همراهی می شد.

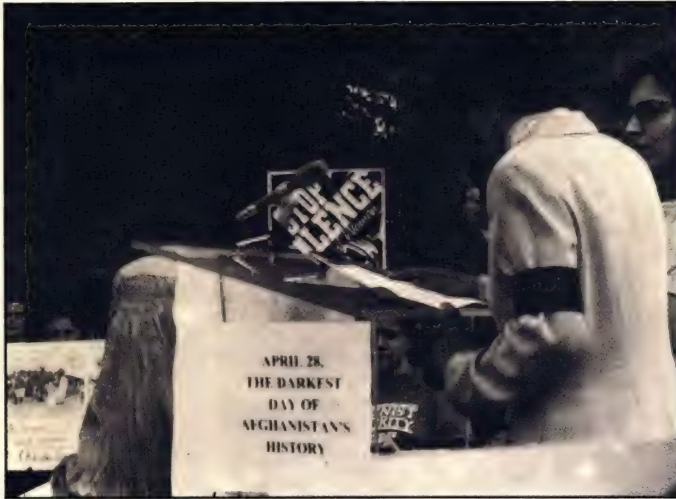
راهپیمایان در مسیر راه از نشرمارکت به طرف کراچی کمپنی شعارهایی علیه طالبان و جهادی ها و به طرفداری از دموکراسی، آزادی و حقوق زنان سر می دادند. تعدادی از شعارها عبارت بودند از: «۸ ثور سیاهتر از ۷ ثور»، «زنده باد آزادی، دموکراسی و حقوق زنان»، «نه طالبان نه جهادیان، قدرت به دست مردم افغانستان»، «مرگ بر طالبان و جهادی ها».

بکتن از فعالان «راوا» سخنرانی ای ایراد کرد که در آن از مجامع جهانی مصرانه خواست تا بر کشورهایی که طالبان و جهادی ها را کمک مالی و تسلیحاتی می کنند فشار بیاورند.

تعداد وسیعی از خبرنگاری ها منجمله ای پی، روترز، الجزیره، خبرنگاری فرانسه و خبرنگاران تمامی روزنامه های معتبر پاکستانی حضور داشتند. تظاهرات انعکاس وسیعی در مطبوعات پاکستان داشت و کلیه روزنامه های اردو، انگلیسی و پشتو زبان، گزارش ها و



الینورسمیل در تظاهرات «راوا» در واشنگتن



ساجده در حال سخنرانی

بیاد داریم، ما شما را فراموش نکرده بخاطر تان خواهیم جنگید.» نمایندگان «راوا» در قطعنامه‌ی شان دولت امریکا را بخاطر حمایتش از طالبان و جهادی‌ها انتقاد کردند. «راوا» خاطر نشان ساخت که امریکا باید نقش‌اش را بخاطر کشاندن رهبران طالبان و جهادی‌ها در محکمه جهانی به عنوان وحشی‌ترین و ضد انسانی‌ترین جنایتکاران جنگی ایفا کند. آنان همچنان از امریکا خواستند تا به هیچ یک از بنیادگرایان و نیز وطن‌فروشان خلقی و پرچمی پناه ندهند. شایان یاد آوریم که بخاطر حمایت از تظاهرات «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در پاکستان گروهی از هواداران «راوا» در روم و میلان ایتالیا نیز در عین روز تظاهرات نمودند که در پاره‌ای از رسانه‌های چاپی و برقی آن دو شهر انعکاس یافت. □

آن حدود صد نفر شرکت داشتند، هشتمین سالگرد سیاه تسلط بنیادگرایان بر افغانستان را تقبیح کرد.

ساجده حیات از فعالان «راوا» کنفرانس مطبوعاتی‌ای را قبل از تظاهرات برگزار و آخرین وحشی‌گری‌های طالبان و جهادیان علیه مردم افغانستان، بخصوص زنان افغان را فاش ساخت، او همچنان از مردم امریکا خواست تا بهیچوجه به دولت امریکا اجازه ندهند از داره‌هایی جهادی که کارنامه خونین‌تر و خائنه‌تر از طالبان دارند حمایت به عمل آرند. رامش سهرارد، رئیس «کمیته ملی زنان برای ایران دموکراتیک» در حالیکه از اجتماع مردم استقبال نمود، از «راوا» بخاطر سهم خستگی‌ناپذیر آن جهت نظارت و دفاع از حقوق زنان در افغانستان تمجید به عمل آورد.

الینور اسمیل (Eleanor Smeal) رئیس «بنیاد فمینیست

مجارتی» از فعالیت‌های «راوا» با وجود خطری که از طرف تروریستان بنیادگرا متوجه آن می‌باشد قدردانی نمود.

نماینده‌ای از دفتر سناتور رید (Reid) پیامی از جانب او ایراد کرد. او در پیامش طالبان و بخصوص تخلفات علیه زنان افغان را محکوم نمود. سناتور رید از «راوا» بخاطر رهبری‌اش در مبارزه بخاطر استقلال، گفت: «امریکا باید نقش قاطع‌تر در حل بحران افغانستان اتخاذ نماید. مردم افغانستان، بخصوص زنان و دخترانش که متحمل رنج و عذاب بیشتر شده‌اند مستحق آزادی و دموکراسی‌اند.» کارولین ملونی (Carolyn Maloney) عضو زن کنگره، از «راوا» منحنی قدیمی‌ترین سازمان زنان افغانستان تشکر نمود. او تأکید کرد که «ما باید "راوا" را حمایت کرده اهمیت کار آنان را بخاطر زنان افغان درک کنیم.» ملونی گفت: «من به زنان افغانستان می‌گویم که ما شما را

«طنز» پر عفن حلیم تنویر ...

چنانچه گفتیم با وصف تجربه کردن طاعون جهادی، از یاد آن تکان می‌خورند و سوگند یاد می‌کنند که میهن‌فروشان پرچم و خلق را نخواهند بخشید و به سزای اعمال شان خواهند رسانید.

همانطوری که جناب داکتر تنویر حلیم در مورد حزب خاینش عمل می‌کند، شما هم خاد و جنایاتش را در سطح یک فکاهی سبک می‌نمایید. در حالی که این پدیده فصل بزرگی از ۱۵ سال از اندوه‌بارترین سال‌های تاریخ افغانستان به شمار می‌رود که منجمله تیره‌بختی‌های دیگر، بسیاری از روزنامه‌نگاران، نویسندگان و شاعرانش توسط تجاوزکاران روسی خریده شده و در اتحادیه نویسندگان متشکل ساخته شدند!

باری، آیا شما با نقل آن فکاهی قصد دارید پرده از جنایات خاد بگیرید؟ در این صورت اول دوستان و شریکان تان داکتر اکرم عثمان،

عبداله‌نایی، لطیف پDRAM، داکتر اسداله حبیب و دیگران را باید وادارید تا رازها را افشا سازند و شما یادداشت بردارید و دوم این که همه نوشته‌های تان را در زیاله‌دانی ریخته آتش بزنید زیرا بوج و بی‌بها اند چون از بیداد خاینان پوشالی و جهادی در آن‌ها خبری نیست و آن وقت بنشینید و این بخش از سوگنامه وحشت‌آور مردم ما را طی داستان‌هایی به قلم آورید که ثابت شود از ستم‌های روان‌فرسا بر مردم بی‌خبر نیستید، گذشته‌ی تان را در عمل نفرین می‌نمایید و در نتیجه کسی هست که سر یا پایش پیش پوشالیان نمی‌باشد، در برابر جنایتکاران بنیادگرا سر فرود نیاورده، به بهانه یاد سیاوش کسرای ثنای رژیم ایران را نمی‌خواند و به بهانه معرفی کتاب یک عامل گلبدینی به افشای نویسند و حزب خاین و خونخوار وی می‌پردازد نه این که در برابر هر دو، دهانش به طرز مضحکی پخ بماند. اما گویی شما و یاران در معامله‌گری با دژخیمان پوشالی و اکنون جهادی و طالبی سنگ مانده اید و تا آخر عمر از آن رو بر نخواهید تافت. □

قسمت آخر

داکتر اکرم عثمان، اجنت یا اجنتِ اجنت؟

فرومایه می خواست که پست وزارت اطلاعات و کلتور را قبول کند؟! سرتاج های آن «دانشمندان» از قبیل رهنورد زریاب و داکتر احمد جاوید و واصف باختری از دست مبارک «رئیس جمهور» نشانها دریافت کرده و هیچگاه از سخن راندن برای روسها و سگان شان احساس خستگی و خجلت نمی نمودند! و دیگر حسابش می ماند به تو «کاندید اکادمیسین» که بگویی کدامیک از آن «دانشمندان» در آن حد شخصیت شان را دوست داشتند که از عشق سفرها به خاک «همسایه شمالی» و اقمارش و سوسه نشده باشند.

و همچنین خبر دارید که یکی از «دانشمندان» در آن حد مورد اعتماد کی جی بی بود که با مؤسسات فرهنگی اشغالگران وطنش قرار دادها امضاء می کرد؟!

اگر «کی جی بی» بویی می برد که «دانشمندان» در خدمت سیاست های فرهنگی خود و عمالش نه بلکه با هوای «آزادی های مدنی» مغایر خواست اشغالگران و دولت های پوشالی، می خواهند مصدر کاری آزادخواهانه در زمینه فرهنگی شوند، آیا ممکن بود به آنان آنهمه میدان دهد و بعضی از ایشان را در مثلاً سفارت افغانستان در تهران و دوشنبه بگمارد؟

یادت باشد «کاندید اکادمیسین» که وقتی روزش برسد مردم عموماً خیلی فلسفه نگفته و گپ را طولانی نمی سازند و فقط با حک کردن «شعر» پیشوای «دانشمندان» تان داکتر اسداله حبیب «ای خوشا از حزب بودن/ ای خوشا از انقلاب ثور بودن» بر پیشانی شما و شرکاء، همه ی تان را به خاطر این گونه توجیه مضحک و وقیحانه مماشات با

«نویسنده توانای وطن»، اگر اطلاع ندارید بنویسید تا برای تان بگویم که کدام نویسندگان معتبر و جهانی، قلم و کتاب را یکسو گذارده و برای شرکت در جنگ داخلی اسپانیا برضد فاشیست ها خود را به جبهه جمهوری خواهان رساندند و نیز از نویسندگان و شاعران روسی برای تان قصه کنیم که پشت نوشتن اثر «آفرینشی و پژوهشی» نگشته و جان خود را در «جنگ کبیر مهنی» علیه فاشیست های هیتلری فدا کردند چرا که وطن شان را بیشتر از خون شان دوست داشتند و «ویرایش و تنقیح» آثار گذشتگان به مشتی «اهل علم و ادب» را شرم آور و خیانت می پنداشتند. و از آن شاعران و نویسندگان کشور حکایت کنیم که از جان خود گذشتند ولی به روسها و پوشالیان نه پیوستند و آنانی هم که زنده ماندند شرف شان را با تأیید جنایتکاران جهادی و طالبی زیر پا نکرده اند.

آیا «سه صد اثر آفرینشی»
می توانند داغ ننگ نوکری
کی جی بی و پوشالیان را بزداید؟

فرموده «اکادمیسین» است که:

اعتراض شما بر اکثر دانشمندان ما این است که چرا در مقابله با حکومت های دست نشانده برنخواستند و در مؤسسات فرهنگی پناه گرفتند.

آقای عزیز! آنها نقش جلیلی در سمتهای فرهنگ بسوی آزادی های مدنی ایفا کردند. همانها بودند که با مقاومت منفی در برابر اربابان ارتودوکس دولتی سینه سپر کردند و رفته رفته توفیق یافتند تا در حدود سه صد اثر آفرینشی و پژوهشی، شامل آثار شادروان استاد خلیلی، عبدالرحمن پژواک، باقی قایلزاده، استادالفت و محمدحسین طالب قندهاری را گردآوری، ویرایش و تنقیح نمایند و به اهل ادب و علم ارمغان کنند.

مگر کجای چنین کاری خیانت است؟ مگر از آن همه دانشمند سالمند و میانسال پوره بود که با توپ و تشر به میدان جنگ می رفتند؟ - سلاح نویسنده و شاعر قلم آنهاست و میدان نبرد شان عرصه فرهنگ. آنها با هزار خون جگر و بینوایی و فشار، آن عرصه را پاس داشتند و پیروز هم شدند.

«کاندید اکادمیسین» جان باز خود را به جهالت کامل می زنی: ما اینقدر زیاده خواهی نکرده و نگفته ایم که «آن همه دانشمند» باید آنقدر وجدان، شرف و شهامت می داشتند که به میدان جنگ می رفتند. * قضیه این است که «دانشمندان» نامبرده از دل و جان با روسها و چاکران پرچمی و خلقی شان بودند یعنی به مثابه پیچ و مهره های «فرهنگی» اشغالگران و دولت های دست نشانده عمل کردند، از اول تا سقوط رهبر شان نجیب اله و بعد هم به بی غیرتی شرم آورتری خود را آلودند: تسلیم در برابر جنایتکاران جهادی! خبر دارید که یکی از این «دانشمندان» خفت را به جایی رسانده بود که نه تنها به سفارت تهران و دوشنبه رسید که حتی «رئیس جمهور» او را در «اقامتگاهش» در حضور خانم و فرزندانش پذیرفته و «با اصرار و ابرام زیاد» از آن «دانشمند»

می‌رساند! از طرف دیگر مکرراً باید گفت که کار خلیل‌الله خلیلی به دستیار شدن جلادی چون برهان‌الدین ربانی هم کشیده بود و بنابراین چاپ آثار وی می‌توانست در چهارچوب ساخت و پاخت‌های پشت پرده‌ی کی‌جی‌بی با مافیای اخوانی نیز بررسی گردد. علاوه بر این‌ها، شما در این ادعای بلند بالا هم دروغگو هستيد که: «آنها (دانشمندان) آن عرصه (فرهنگی) را پاس داشتند»

اگر شما و تمامی «دانشمندان» آنقدر خود را عاشق سینه چاک پاسداری از فرهنگ ما می‌انگاشتید، پس چطور شد که در دوره وحوش جهادی از عرصه چهارنعل گریختید و امیر خاین و جانی تان برهان‌الدین خان‌ربانی را از کتاب سوزی‌ها و غارت موزیم‌ها و آرشیف‌ها نه‌تنها باز نداشتید که امروز متولی نشریات رنگارنگ او و شرکا هستید؟

شما می‌توانید با ملغمه‌ای از زبان یک خادی - جهادی مانند لطیف‌پدرام و زبان یک طالبی مفلوک مانند اسحق‌نگارگر با زبانی بی‌ناموسانه‌تر هفته‌نامه‌ی «امید» بر ما بتازید اما بدون تردید از جواب دادن صحیح و صریح به سوال بالا طفره خواهید رفت چرا که جواب صحیح و صریح جز این نیست که:

«ما همه به عنوان نویسنده و شاعر و روزنامه‌نگار و غیره از عمال روس‌ها و پویشالیان به شمار می‌رفتیم یا تسلیم آنان شده بودیم و هر چه کی‌جی‌بی و خاد می‌خواست همان می‌کردیم. بعد که رهبر مانع‌باز بین رفت به خاطر رسیدن به جاه و مقامی بی‌محابا به امیر استاد ربانی و سایر قیادی‌ها اقتدا نمودیم. ما که اصلاً استقلال و آزادی وطن را به نعل بوت خود برابر می‌کردیم، دیگر فرهنگش چه بود که به آن می‌اندیشیدیم؟»

«نویسنده توانا»، شما و شرکا به چاپ به اصطلاح داستان‌ها و شعرهای تان در چاپخانه‌ها و نشریات خادی و اخوانی و زیر نظر عوامل خادی و اخوانی با چشم پارگی عجیبی افتخار می‌کنید، اما یک شاعر و نویسنده شرافتمند و مبارز ایران مثل نعمت‌آزم را ببینید که با مشاهده نام و شعرش در مجموعه‌ای منتشره‌ی یک نهاد رژیم ایران، به جای آن که مثل شما و واصف باختری و رهنورد زریاب و سایر مردان و زنان انجمن، خپش را زده و خوشحالی کند، برآشفته، اول با نامه‌ای خصوصی و بعد با پیامی سرگشاده، صدای اعتراضش را بلند می‌نماید و به این ترتیب اجازه نمی‌دهد ذره‌ای غبار سازش و سکوت با دشمن مردمش در دامنش پیدا باشد: **

و به یاد بیاورید آن شادی مرگک شدن خود را وقتی میهن‌فروشی کلان مثل داکتر اسدالله حبیب، در شفاخانه مزده چاپ مجموعه‌ای از داستان‌های شمار را به شما می‌داد!
«کاندید اکادیمسین» از زبان ما که نشد آیا از زبان و برخورد نعمت‌آزم قطره‌های عرق شرمساری از شقیقه‌های تان خواهد چکید و می‌توانید بفهمید که «کجای» انتشار «سه صد اثر آفرینشی» شما و «دانشمندان» وابسته، ترسو و تسلیم طلب تان خیانت بوده است؟؟

اشغال‌گران و میهن‌فروشان محاکمه کردنی هستند. مردم از قانقرتک تان گرفته و خواهند پرسید که مگر این «دانشمندان» در ماورای سلطه‌ی اشغال‌گران و سگان به سر می‌بردند که بتوانند کاری خلاف اراده و منافع و ضرورت آنان انجام دهند؟ مگر این «دانشمندان» توسط مهره‌های سرشناس «کی‌جی‌بی» مثل دستگیر پنجشیری، سلیمان لایق، عبدالله نابیی، اسدالله حبیب و البته خود شما کنترل نمی‌شدند؟ کدام احمق می‌تواند بپذیرد که این جاسوسان به آن «دانشمندان» اجازه داده بودند در «سمتدهی فرهنگ پسوی آزادی‌های مدنی» نقشی ایفاء کنند؟ از همه مهمتر، اگر «دانشمندان» مذکور به مثابه غلامان روس‌ها و پویشالیان خوش به رضا و شادمانه زندگی‌ای ننگین را در پیش نگرفته و بلکه «با مقاربت منفی در برابر اربابان ارتودوکس دولتی سینه سپر کردند»، چه شد که به محض سقوط رژیم رهبر محبوب شان، دیگر پشت «سینه سپر کردن»‌ها و «مقاومت منفی» و «ارمغان کردن»‌ها و... نگشته خود را به غرب رساندند تا متباقی عمر را در دامن این یا آن سرجنایتکار جهادی به پایان برند؟

پس «منحنی» واقعیت «دانشمندان» فرصت طلب چنین است: از وفاداری به کودتای ثور تا وفاداری بدون چون و چرا به تجاوزکاران روسی و «پاس داشتن» عرصه‌ی فرهنگ اشغالی تا حلال کردن شان زیر پای دژخیمان بنیادگرا و «پاس داشتن» فرهنگ آنان!
«نویسنده توانا» زور می‌زند و آثار، خلیلی، پژواک، باقی قایلزاده، الفت و حسین طالب قندهاری را علم می‌کند.

باز مردم قانقرتک تان را فشرده و می‌پرسند: ما در جنگی سخت می‌سوختیم، گردآوری اشعار این ذوات مرتجع و سازشکار و بیگانه با مردم * چه ارزشی می‌توانست داشته باشد؟ حتی اشعار قایلزاده هم نیاز هنری جنگ مقاومت را پاسخگو نبود که «کی‌جی‌بی» و خاد به گردآوری و چاپ آنها رأی داده بودند.

اما راجع به آثار خلیل‌الله خلیلی، عبدالر-عمن پژواک و الفت موضوع بیشتر روشن است. از شعر پژواک و الفت که بگذریم که همانند داستان‌های خود تان خنثی و بی‌ربط به مبارزه و آزادی مردم اند، خود خلیل‌الله خلیلی و شعرهایش غیر از آن که برای روس‌ها و خادبی خطر و بی‌آزار بودند، حتی سفارت رژیم ایران نیز آنها را به چاپ رسانده و

*- خاینان و عوام‌فریبان یاد دارند که بین خیلی از عناصر ضد مردمی نام‌هایی پاک (باقی قایلزاده و طالب قندهاری) را هم بیاورند تا رد پا گم کنند.

** - ما باید چقدر از نعمت‌آزم‌ها عذرخواه باشیم که مجبور

روپاروی جریاناتیکه سنگ دوستی توده محروم را به سینه میزدند نایستاده‌ام. از جمله هنوز هم نسبت به اسوه شهامت دلیری و مردم دوستی شادروان عبدالرحمن محمودی احساس احترام عمیق میکنم و در نخستین تظاهرات سیاسی که به طرفداری از او و مرحوم غبار برپا شده بود شرکت داشتم و این درست همزمان با سالهایی بود که بدون شک آن عزیزان در گهواره غنوده بودند.

جریان شعله جاوید، شاعران، نویسندگان و شهیدان نامدار و پاکبازی تحویل نهضت روشنفکری افغانستان داده اند که منش و کنش شمار کثیری از آنها که من می‌شناسم هیچ مشابهتی با مزاج برافروخته و نابردبار شما ندارد.

درست است، ما کجا و شعله‌ای‌ها چه شهید و چه زنده کجا! ما هیچگاه ادعای «شعله‌ای» بودن را نکرده ایم و فقط شما و سایر خادی‌ها (لطیف پدram) یا جهادی‌ها (نرشیرنگارگر) هستيد که زمانی که قافیه تان تنگ آمده، ما را منسوب به آن جریان ساخته اید تا بعد هم با تاختن بر آن، شرایط بیعت و کاسه‌لیسی جنایتکاران بنیادگرا بطور کامل انجام گرفته باشد.

بهررو ما از چنان ناخن افکار شما گرفته‌ایم که هر قدر جیغ بزنید نجات ندارید و بنابراین آن نسبت دادن‌های تان مهم نیست. مهم اینست محترم که بفرمایید کدام «شعله‌ای»‌های «نامدار و پاکباز» را می‌شناختید و دولت محبوب تان چگونه آنان را به شهادت رساندند؟

برخورد شما به آن خاینان بی‌ناموس که خون شعله‌ای‌هایی را به جام کردند چه بود؟ آیا شما آن وجدان را داشتید که نسبت به ریختن خون آنان اعتراض نمایید؟ آیا شما از آن شرافت و حیثیت و شخصیت برخوردار بودید که ملازمت - آن هم در سطح سفارت و وزارت در رژیم قاتل آن «شاعران و نویسندگان نامدار و پاکباز» را نپذیرید؟

برخورد شما به آن خاینان بی‌ناموس که خون شعله‌ای‌هایی را به جام کردند چه بود؟ آیا شما آن وجدان را داشتید که نسبت به ریختن خون آنان اعتراض نمایید؟ آیا شما از آن شرافت و حیثیت و شخصیت برخوردار بودید که ملازمت - آن هم در سطح سفارت و وزارت در رژیم قاتل آن «شاعران و نویسندگان نامدار و پاکباز» را نپذیرید؟ آیا اثری از شما روی زندگی و شهادت مبارزان «نامدار و پاکباز» دور

می‌شویم آن هنرمندان دلاور و مبارز را با شما، رهنوردزریاب، عاصی، پدram و غیره مقایسه کنیم که با رژیم جنایتکار حاکم بر میهن آنان، با رژیم قاتلان سلطانیورها، مختاری‌ها، پوینده‌ها... دیگر رشته‌های آشکار و پنهان دارید. واقعاً ننگ تان باد هزارها بار ننگ تان باد «نویسنده توانای وطن»
* خانم ثریاراهی نیز برای آن که یک قلم، خود را «شریف» و «باوجدان» بنمایاند، طی نوشته‌ای حاوی دعوایی با صدیق‌راهی از «علاقتمدی» اش به شهید مجید کلکانی گپ می‌زند و شاید به این امید که احق‌هایی آن را قبول کنند!

«این سوداگران فرهنگی به یاد داشته باشند که برتر از این زمانه زمان جاری است! و هم به یاد داشته باشند که در روند بزرگ‌ترین و خونین‌ترین و دشوارترین مبارزه تاریخی مردم ایران به خاطر آزادی و برابری اجتماعی و ترقی و بهروزی با خونخوارترین ارتجاع مذهبی، در این چهارده سال، هزاران روشنفکر در داخل و خارج از کشور، قربانی شده اند و می‌شوند و میان روشنفکران حقیقی و جمهوری اسلامی، دریای خون دو نسل از بهترین فرزندان ایران زمین حایل است...»

من از شما و همه مؤلفان و ناشران و مسئولین مجله‌ها در ایران صمیمانه می‌خواهم که تا نابودی نظام جمهوری اسلامی هرگز اثری از من در زیر هیچ عنوان رسمی تأیید شده از سوی وزارت ارشاد و یا دیگر نهادهای رژیم، چاپ نشود که امثال مرا اگر می‌عادی باشد با تاریخ است و نه با تقویم!»

و به یاد بیاورید آن شادی مرگک شدن خود را وقتی میهنفروشی کلان مثل دکتر اسداله حبیب، در شفاخانه مژده چاپ مجموعه‌ای از داستان‌های تان را به شما می‌داد!

«کاندید اکادیمین» از زبان ما که نشد آیا از زبان و برخورد نعمت‌آزم قطره‌های عرق شرمساری از شقیقه‌های تان خواهد چکید و می‌توانید بفهمید که «کجای» انتشار «سه صد اثر آفرینشی» شما و «دانشمندان» وابسته، ترسو و تسلیم طلب تان خیانت بوده است؟؟

اکرم عثمان و سایه‌ی «شهیدان نامدار»

از آن ترس که هاپهو دارد - از آن ترس که سر به تودارد سیاستمدارانی که دست شان به خون مردم رنگین باشد معمولاً وقتی از قدرت می‌افتند، با قسیم و قرآن خوردن، لایه و زاری و یا در مواردی با چسباندن شان به نحوی از انحاء به مبارزان شهید سعی می‌کنند دست‌های شان را پاک و روی شان را سفید نشان دهند.*
پوشالیان و خادی - جهادیان و تسلیمی‌های ما جالبترین نمونه‌های توسل به آن سه حیل به حساب می‌روند. و «کاندید اکادیمین» علاوه بر قسم ملاخوردن‌ها و استدلال‌های بچگانه، از قرار دادنش زیر سایه شهیدان نیز غافل نمانده است:

من هیچگاه عضویت حزب دموکراتیک خلق را نداشته‌ام اما در گذشته به امید رستگاری مردم در موارد معینی با آنها همدردی داشته‌ام و در هیچ موردی،

می زند که به موجب آن مورد سؤ ظن «کی جی بی» و خاد واقع شده باشید؟ آیا....

هر بنی بشری که شما را می شناسد می داند که جواب این سوال ها منفی است.

ما نشان دادیم که شما آدم «کی جی بی» و «رئیس جمهور نجیب» بودید و از اینرو از دهان شما همانقدر خون آن «شهیدان نامدار و پاکباز» سرازیر است که از دهان اسداله حبیب ها، لطیف پدرام ها، حسین فخری ها، بارق شفیعی ها، سلیمان لایق ها و دیگر اجنت ها و میهن فروشان جنایتکار. **امروز تنها همدستی شما با برهان الدین ربانی و شرکاء هم کافیت که میزان کینه خونین و حیوانی شما نسبت به آن «شهیدان نامدار و پاکباز» را بتوان حدس زد.**

چنانچه قبلاً گفته ایم، دریای از خون، شما را از وطنپرستان، انقلابیون، دموکرات ها، ملیون مترقی و سایر مبارزان مردم دوست جدا می سازد و هیچگاه نمی توان تصور کرد که آنان آگاهانه با اجنت هایی خطرناک چون شما طرح آشنایی ریخته و بهایی جز پرچمی ای بی کارت برای تان قایل بوده باشند. دوستی با شما، برجسبی کثیف است که شما می خواهید به آنان بچسبانید.

جریان «شعله جاوید» یکی از سه جریان مهم سیاسی افغانستان به شمار می رفت - دوی دیگر حزب دموکراتیک خلق و اخوان بودند. و شما «کاندید اکادیمسین» اول از میهن فروشان پرچمی شدید و بعد از زوال آنان تا امروز به باندهای جنایتکار ربانی و شرکاء دل بستید (البته نمی دانیم که تاکنون «امیر ربانی» افتخار پذیرفته شدن «در حضور زن و فرزندان» را به شما ارزانی داشته است یا خیر). حالا، اگر شما دروغگو و ریاکار نیستید لطفاً بگوئید «شهیدان نامدار و پاکباز» در پرچم و خلق و یا احزاب جهادی کی ها اند؟ زیرا شما «به امید رستگاری مردم و در موارد معینی» با حزب دموکراتیک خلق «همدردی» («همدردی» های خیلی کوچک فقط در سطح سفارت، خیلی کوچک فقط وزارت، خیلی کوچک فقط ریاست جبهه پدروطن، خیلی کوچک فقط امضای یگان معاهده با همسایه بزرگ

دریایی از خون، شما را از وطنپرستان، انقلابیون، دموکرات ها، ملیون مترقی و سایر مبارزان مردم دوست جدا می سازد و هیچگاه نمی توان تصور کرد که آنان آگاهانه با اجنت هایی خطرناک چون شما طرح آشنایی ریخته و بهایی جز پرچمی ای بی کارت برای تان قایل بوده باشند. دوستی با شما، برجسبی کثیف است که شما می خواهید به آنان بچسبانید.

شمالی) داشته اید و نیز در حال حاضر در خدمت اخوان از جنس ربانی و شرکاء تشریف دارید و باید صدها برابر بیشتر از جریان «شعله جاوید» از سه حزب مذکور «شهیدان نامدار و پاکباز» را سراغ داشته باشید. پس لطفاً از آنان نام بگیری. **یاد تان باشد «کاندید اکادیمسین» که این پرشی را تا آخر تا زمان مرگ تان مردم از شما و طرفداران تان (منجمله از واصل جان باختری که در برابر «شکوه» و ابهت شما انگشت حیرتش را می جود) خواهند داشت.** و پرسش مرکزی ما نیز از شما همین خواهد بود. ولی از هم اکنون قول می دهیم که اگر در رأس لیست «شهیدان نامدار و پاکباز» پرچمی و خلقی و بنیادگرای تان، نام داکتر نجیب، فیض محمد گلبدینی، فضل حق مجاهد گلبدینی ابوادریس سیافی و... جا داشته باشند، شما را به خاطر این بیان قلبی تان حایز جایزه ای خواهیم دانست که عبارت خواهد بود از سندی دایر بر اینکه چگونه عبدالرحمن محمودی نسبت به ببرک کارمل مشکوک بود و انقلابیون و میهنپرستان از همان زمان راه خود را از راه آن میهن فروش جدا ساختند!

در این شماره پاسخ ما به نامه شما به پایان می رسد لیکن چون مدت طولانی ای را در بر گرفته است، می خواستیم بررسی کنیم که آیا در قسمت املائی فارسی تان توجهی مبذول داشته و انشاله به پیشرفتی دست یافته اید؟ □



پوستری رنگه (۵۷×۴۵ سانتیمتر) از مینا را می توانید با پرداخت معادل ۲ دالر امریکایی شامل هزینه ی پست هوایی آن به امریکا و اروپا بدست آرید

مصاحبه با زنان تباه شده شمالی

با هجوم وحشیانه‌ی طالبان به مناطق شمال کابل تعداد زیادی از خانواده‌ها آواره و مهاجر شده خانه، باغ، زمین و دیگر هست و بود خود را از دست دادند. اکثریت آنان از سرنوشت گمشده‌گان اعضای فامیل خود هنوز هم اطلاعی ندارند. از لابلای صحبت با تعدادی از این فامیل‌ها به این نتیجه می‌رسیم که بیشتر زنان و دختران ربوده شده باید در جنوب و جنوب غرب کشور مانند متاع اقتصادی فروخته شده؛ جبراً به ازدواج پیرمردانی که چندین زن دارند، درآمده و یا هم در بازارهای لاهور پاکستان به خاطر بهره‌برداری جنسی برده شده باشند.

دست خالی برگشتم از بچه‌های خود نیز اطلاع ندارم که چه سرنوشتی دارند. فعلاً خودم با یک دختر ۱۵ ساله‌ام در خانه‌های مردم زندگی می‌نمایم.

در زمستان بدون آتش و صندلی بودیم. صاحب خانه (خانه مربوط حوزه چهارم) برق و یک اتاق را رایگان در اختیار ما قرار داده است. خوار و بار ما از طریق جمع‌آوری نان از خانه‌ها تهیه می‌گردد. در ماه رمضان چند همسایه صدقه‌فطر، ذکات و خیرات به ما دادند زندگی ما بسیار به مشکل می‌گذرد. بعضی از زنان اطراف خانه ما کالای کهنه و پاپوش برای دخترم تهیه کردند. او در مورد آینده خود چنین اظهار نظر کرد:

«آینده نداریم، زندگی ما از دست جهادی‌ها و طالبان که هردوی شان دشمن مردم اند، به کلی از بین رفته، خداوند هر دو طرف را غرق کند، ما مردم از هر دو طرف نفرت داریم. آرزو داریم که این دختر را به نام نیک به کدام آدم نیک عروسی نمایم و خودم به طرف شمالی بروم.»

☆☆☆

«خواهرجان از کجا برایت قصه کنم از غریبی و دریدری، از بی خانگی و همسایگی از چه؟ بگو تا برایت درد سینه خود را خالی کنم.» گفتم تمام سرگذشت زندگی‌ات را بگو، من گوش می‌دهم: «نامم بی‌بی‌کشور است. نام پدرم عبدالولی مردم او را عبدالله می‌گفتند. ۴۰ - ۴۲ ساله هستم. شوهرم در جنگ‌های جهادی‌ها کشته شد. از ده‌سقی پایان هستم که مربوط سرای خواجه می‌باشد. پسرانم به سن ۱۵ و ۱۸ ساله می‌باشند و در یک باغچه انگور که از شوهرم بجا مانده کار و مزدوری می‌کردند و پول بدست می‌آوردند. با فروش انگور باغچه خود شب و روز را سپری می‌کردیم. جنگ‌های طالبان و گروه مسعود شروع شد، ما آواره شدیم، خانه و مال ما از بین رفت و از راه‌های دور با پای پیاده وارد کابل شدیم؛ در خیرخانه، در خانه‌ی کرایه‌ی زندگی می‌کنیم.

طالبان زنان و پیرمردان را به زور به موتر انداخته بسوی جلال آباد می‌بردند، جوان‌ها از شر طالبان فرار کرده و بعضی از آنان بر اثر فیر مرمی زخمی و یا کشته شدند. خواهرم به نام فتنه گم شد، مادرم هر قدر این طرف و آن طرف دوید پیدا نشد. مادرم را گفتند که چند نفر

«اسم من سنبل است. پدرم عبدالمجید نام داشت که چند سال قبل توسط روس‌ها در موقع چیدن انگور در باغ شهید شد. شوهرم نعمت‌الله نام داشت و در وزارت آب و برق راننده بود. سه دختر و دو پسر داشتم. شوهرم توسط دزدهای جهادی به نام این که با دولت کار می‌کنی و کافر هستی ربوده شده و چند روز بعد جسدش را در نزدیکی بابه‌قشقر سرای خواجه پیدا کردیم. پسرانم از ترس و به زور با انورنگر مجاهد شدند. قبل از شهادت شوهرم با یک توت‌ه زمین، معاش و کوپون شوهرم زندگی غریبانه ما را سر و سامان داده بودیم. دخترانم را با خون دل کلان کردم. یکی را عروسی کردم و دو دختر دیگر با من بودند. تا موقع جنگ طالبان در قریه خود بودیم.

در زمانی که مسعود در منطقه بود افراد انورنگر به دو گروه تقسیم شدند که نصف آن طرفدار مسعود و نصف دیگر با خود انورنگر جانب طالبان را گرفتند.

در منطقه شمالی چند بار جنگ صورت گرفت ولی بدترین آن حمله طالبان بود که خرابی‌ها و کشت و خون زیادی بجای گذاشت. تمام دهات به شمول ده ما به اثر جنگ‌های هر دو طرف ویران و به خاک تبدیل گردیدند. جوانانی که توان فرار داشتند، فرار کردند. دیگران را طالبان یا با خود بردند و یا کشتند. زنان را به کمک پاکستانی‌ها و عرب‌ها بزور در موترهای نظامی انداخته و جای نامعلومی بردند. دختر کلانم سیمین ۱۹ ساله بود، او هم با دیگر زنان گم شد که تا امروز خاک بسم شده و از او احوال ندارم. خود پای پیاده از سرای خواجه تا کابل آمدم، هیچ چیز نداشتیم تمام داروندار ما سوخته و از بین رفت. به بسیار سختی نزد انورنگر رفته و پسران پسرانم را نمودم که گفت بچه‌هایت به طرف مسعود رفته‌اند.

در جستجوی دختر گم شده‌ی خود شدم. مردم می‌گفتند که دخترهای جوان را به طرف قندهار و هلمند برده‌اند. مقداری پول قرض کرده و به طرف هلمند رفتم. در آنجا از چند ملا و طالب پرسیدم ولی فایده نداشت. در یک خانه شب خود را سپری نمودم، زن صاحب خانه که فارسی نمی‌دانست به من گفت که چندی قبل چند زن و دختر را از کابل آورده و در بدل هزار لک افغانی بالای اشخاص پولدار و زنده‌دار فروختند.

جا در باغ کار می‌کردیم. همه زنان با مردان خود کمک می‌کردند، هیزم جمع می‌کردیم نه چادری بود و نه روی پتی، حالا بازار رفته نمی‌توانیم.»



«نامم انیس است و پدرم گلجان نام دارد. نام شوهرم زلمی می‌باشد و حدود ۳۰-۳۱ ساله‌ام. سه اولاد دارم که ۳ تا ۱۲ ساله‌اند. از قریه ده کو هستم. شغل شوهرم باغداری و دهقانی بود. در باغک خود کار می‌کرد و من هم همایش کمک می‌کردم. یک باغ کلان را هم اجاره گرفته بودیم از طریق کار مزدوری گذاره شباروزی خود را می‌کردیم. چند رأس گوسفند و گاو شیری داشتیم. زمین برای کشت نداریم اما شوهرم همیشه دهقانی و باغداری می‌کرد. گاهی در زمستان اگر ممکن می‌شد کشمش خرید و فروش می‌نمود. در شمالی بین قومندانان خیلی جنگ‌ها شده جنگ‌های روس‌ها را بیاد دارم ولی ما مهاجر نشدیم و آنقدر خرابی نشده بود اما در حمله طالبان زمین و زمان آتش گرفت و همه چیز سوخت. اطفال زیر خاک شدند، گاوها و گوسفندان زنده زنده سوزانیده، زنان، دختران و بچه‌ها معلوم نبود که کجا می‌روند. محشر بود. زنان را به موتر بالا می‌کردند و از ترس طالبان هر طرف می‌دویدیم. چند شب را با اطفال در صوف‌های کاریز بودیم که بعداً صوف‌ها را نیز ویران کردند و حتی مساجد را آتش زدند. ما چند روز در بین جنگ‌ها بودیم. خانه ما را تلاشی می‌کردند. اگر بچه‌های جوان را پیدا می‌نمودند به جرم این که با مسعود هستند با خود می‌بردند که تا امروز لادرک هستند، پیرمردان را هم یا می‌بردند و یا می‌کشتند. ما به چشم خود سه نفر مرده را از قریه دیدیم. کمی که جنگ آرام گرفت من و شوهرم و سه طفلم یک مقدار لباس را بالای گاو و گوساله بار کرده و با یک تعداد زنان به طرف کابل روان شدیم. در طول راه چند مرتبه طالبان ما را لت و کوب کردند که چرا روی تان پت نیست؟ چرا چادری ندارید؟ اگر برای شان از روزگاری که بالای ما آورده بودند چیزی می‌گفتیم ما را زنده نمی‌گذاشتند. به هر مشکلی که بود تا سرکوتل خیرخانه آمدیم. پوسته طالبان به نام تلاشی شوهرم را ایستاده کرده و از ما جدا کردند. هر قدر که گریه و زاری کردم جایی را نگرفت، دخترکم با من یکجا گریه می‌کرد ولی دل این بی‌شرف‌ها به حال هیچ کس نمی‌سوخت و بسویی از انسانیت نمی‌بردند. ما تنها ماندیم و دیدیم که شوهرم را با چند نفر دیگر سوار موتر کرده و با خود بردند. یک زن جوان نابلد با سه اولاد خرد سال و یک گاو و گوساله و کمی کالا، حیران بودم که چه کنم. خدا به داد ما نرسید. مانند دیگران به طرف خیرخانه روان شدم. قصاب‌ها آمده و گوساله و گاو را که بیش از ۲۰۰ لک افغانی ارزش داشت در بدل مبلغ ۳۰ لک افغانی تقاضا نمودند که مردم مانع فروختن آن شدند. ما در اول فکر کردیم که شاید بعد از چند روز دوباره آرامی شده و به طرف ده کو خواهیم رفت، به طرف کارته پروان روان شدیم. درده کپیک یکی از وطنداران ما پیدا شد و ما را به خانه خود در نزدیکی مکتب نادریه برده و جای داد. چند گاو

دخترت را به ارگون برده‌اند، مادرم فرش خانه و ماشین خیاطی و ماده گاورا که از شمالی با خود آورده بود در بدل قیمت خیلی کم فروخته و به ارگون رفت.»

به قول مادرش: «به ارگون رفتیم. جوای فتنه بودم اما فتنه پیدا نشده ولی در عوض با دختر دیگری به نام زیبا از گلدره که نام پدر خود را گل نور معرفی کرد برخورد، او گفت که توسط طالب‌ها به نام این که به جلال‌آباد می‌روید، همراه با چند زن پیر در موتر انداخته شدیم، آن زنان را در طول راه از موتر پیاده کرده و مرا یک طالب تک و تنها به ارگون آورد و در بدل ۶۰۰ لک افغانی بالای کاکای خود که آدم زن‌دار است فروخته و خودش به پاکستان فرار کرد. فعلاً من در این جاز زندگی دارم به خانواده‌ام اطلاع دهید.»

کشور ادامه داد: «من در خانه‌های کرایبی زندگی می‌نمایم. در زمستان بدون صندلی بودیم و از راه جمع کردن خیرات و کالاشویی و خانه پاک‌ی که از آن پول ناچیز بدست می‌آورم زندگی می‌کنم و هیچ چیز نداریم. مادرم و دو فامیل از خویشاوندان ما در سفارت شوروی زندگی دارند که از طرف سازمان ملل کمک می‌شوند. این طالبان برای ما زنان نه گدایی مانده و نه نان می‌دهند. موسسات خیریه را هم به نام‌های مختلف مانع می‌شوند. تا حال هیچ مرجع برای ما به عنوان مهاجر کمک نکرده و کارت نان هم نداریم. خلاصه حتی خدا هم به داد ما نرسیده. گاهی به این خانه و گاهی به خانه‌ی دیگر سرگردان هستیم. فعلاً می‌بینید که در ده افغانان در بدر هستیم.»



«اسم من صدری و نام پدرم گلرحیم است. شوهرم قبلاً فوت کرده، از قریه پیتابه قریه باغ هستم. در جنگ‌ها با سه طفل خود به کابل مهاجر شدیم. پسرانم کراچی دارند و غریب‌کاری می‌نمایند. ولی اکثر آبیکار اند. زندگی ما بسیار به بدی می‌گذرد. خانه و باغ خود را در جنگ‌ها از دست دادیم.

عزیزه دختر خواهرم در جنگ‌ها گم شد. وی توسط طالبان از قریه باغ به موتر انداخته شد و مدت سه ماه گم بود. بعداً از مقر ولایت غزنی احوالش آمد که به زور به زنی یکی از ملاها در آمده است. خانه ما در ناحیه دوم واقع قول آبچکان می‌باشد.

طالبان دشمن مردم‌اند. خدا هم مسعود و هم ملا عمر را بی‌عزت و بی‌آبرو کند. ما از همه‌ی شان نفرت داریم و از هیچ کدام آن ترس و بیم نداریم، روزی خواهد رسید که ما زنان چادرها را دور انداخته بخاطر کوبیدن آنان با مردان یکجا شویم.»

صدری در آخر گفت: «من کمی سواد دارم، در مسجد و نزد پدر خود سبق خوانده‌ام، فعلاً خط اخبارها را خوانده می‌توانم ولی افسوس که این ملاهای بدنام دروازه مکتب دختران را بسته و نسل آینده همه بی‌سواد‌اند. خود طالبان نادان و جاهل‌اند. جهادی‌ها هم مثل اینان نادان و جاهل‌اند، از نادانی شان بود که امروز ما به این حال هستیم خلاف همه چیز هستند. در قدیم ما زنان با مردان و جوانان یک

انوردنگر چند بار که به قریه آمدند همه چیز را با خود بردند به نام این که شما طرفدار مسعود هستید، مردم را آزار دادند. طالبان که آمدند باقی مانده را آتش زده و حیوانات را کشتند، خانه ها را خراب کردند، تاک ها رااره کردند و دارایی مردم را سوزاندند. زنان را به زور به موتر انداخته و به جلال آباد بردند. جوانان را نیست و نابود نمودند، دختران جوان مردم شمالی را با خود بردند و برای پاکستانی ها و عربها زن مفت دادند. آبروی زنان شمالی پایمال شد. هم طالب و هم ملا و هم مجاهد دشمن اصلی مردم ثابت شدند. روس ها اینقدر بی رحم نبودند، آنان نسبت به این ها خیلی شرف داشتند. خود شان روی ناشسته چای صبح می خوردند و مردم را به زور به طرف مسجد می دواندند.

در مورد رویه طالبان با شوهرش در زندان گفت: «خیلی بد است، زندانی های شمالی را همیشه لت و کوب می کنند، نان نمی دهند، لباس ندارند در زمستان در اتاق های لچ بدون کدام فرش روی زمین نمناک می خوابیدند، همه شان مریض اند، دوا و داکتر ندارند و از بیرون هم اجازه نیست، تشناب جان شویی ندارند، بدرقت ها به کلی خراب است، به افراد ملل متحد اجازه داده نمی شود تا به آنان کمک کنند، گاهی در روزهای معینه پایوازی اجازه ملاقات نمی دهند و مردم را با شلاق و دره لت و کوب کرده جواب می دهند که امروز ملاقاتی نیست، بدون سوال و جواب همه ی شان بدون سرنوشت می باشند.» در مورد کمک های سره میاشت چنین گفت: «کور شویم اگر چیزی کسی به ما داده باشد، صدها زن منتظر بودند ولی به ما چیزی به نام مهاجر و یا غریب نداد اما می دیدیم که به اساس خط و پرزه برای ملاهایی که در چوکی های ریاست کار می کردند یک بوجی آرد و یک بوجی برنج، روغن و بوره می دادند. ما زنان هر قدر ناله و زاری می نمودیم به گوش کر آنان نمی رسید، همینطور چند مرتبه به ریاست عشر و ذکات واقع شهر نو مراجعه نمودم که بعد از مدت ۱۵ روز بالاخره سه سیر گندم و یک پاکت روغن برایم داد، دیگر مراجع برای ما مهاجران شمالی کدام کمک نکرده اند.

از همه بدتر که در این روزها صاحب خانه به ما اطلاع داد که هوا گرم شده، برای تان جای دیگری خانه پیدا کنید، حیران هستیم که چه کنیم. اگر شوهرم زندانی نمی بود از روی لاعلاجی به سفارت شوروی در جمع دیگر زنان می رفتم، زنانی که در سفارت شوروی اند حق بیرون رفتن

و گوساله را نگاه کردم، چون حویلی بیگانه بود به کمک صاحب خانه مبلغ ۹۰ لک افغانی آنها را فروختم که از پول آن یک فرش پلاستیکی خریداری نموده و در اتاق هموار کردم. بعداً هوش به سرم آمد که شوهرم کجا باشد. به سرای شمالی رفتم. مردم ده کو در آنجا میوه فروشی می کردند، خود را معرفی کردم و گفتم که زلمی را از کوتل خیر خانه طالبان گرفته اند. آنان مرا به قومندان انوردنگر که با طالبان همکاری بود روان کردند که هیچ نوع کمک برایم نکرد و جواب داد که تمام شمالی گم شده، من زودتر کی را پیدا کنم. بعد از ۲۰ روز احوال آمد که در پلجریخی زندانی است.

فردای آن خانه مادرم را که قبلاً به کابل آمده بودند پیدا کردم با او و سه طفل خود به طرف زندان پلجریخی روانه شدیم، در نزدیکی زندان تمام مردم را طالبان با کیبل لت و کوب کرده و همه را جواب دادند، دوباره به خانه برگشتم. خلاصه شوهرم را پیدا کردم و قصه را برایش گفتم. یک جوهره کالا و کمی برنج و روغن برایش بردم.

در زندان برای زندانی ها نان بسیار کم می دهند، در سه وقت دودانه نان خرد بازاری و پس. اتاق آنان نم داشت. چند متر پلاستیک برایش بردم که زیر پای خود هموار کند.

تا یک مدت از پول قیمت گاو مصرف می کردیم که آن هم تمام شد زیرا برای آزاد شدن شوهرم زیاد مصرف کردم ولی نتیجه نداد. در خانه ای که همسایه هستیم برق برای ما نداده و ما در زمستان بدون صندلی بودیم. تمام چیزی که بود به مصرف رسیده و یک مقدار پول مردم ده کمک کردند که آن هم همه اش در راه نجات زلمی به مصرف رسید ولی جایی را نگرفت.

در روزهای زمستان از سرکها اولادهایم کاغذ و پلاستیک برای سوزانیدن جمع می کردند، خودم زن جوان هستم و گاهی از خانه ها نان جمع می کنم، از پول گدایی برای شوهرم خرج تهیه کرده و به زندان می برم. خانه ما در طرف سایه حویلی قرار داشت و تمام زمستان مریض بودیم. مخصوصاً دخترک خردم همیشه سینه بغل بود. فعلاً خودم پای درد هستم. اولادهایم نان شکم سیر نمی خورند. دو بچه خود را که ۷ و ۹ ساله اند برای قالبین بافی شاگرد گذاشته ام که روزانه ۲۵۰۰۰ برای هر دوی آن مزد می دهند. مزدهای یک ماهه آنان را جمع کرده برای زلمی در زندان می برم. در شب های عید قربان چند حاجی برای ما پول خیرات و ذکات دادند که چند روز ما به آن گذشت.

در مورد مجاهدین و طالبان گفت: «مجاهدین نه بلکه دزدها و آدمکشان



عکس از «پیام زن»

ندارند. اگر کسی یکی دو مرتبه رفت و آمد کند دوباره برای شان جای نمی دهند. فعلاً به همین سبب من رفته نمی توانم و کدام چاره دیگری هم ندارم، حیران هستم که با این سه اولاد خود چه کنم.» در اخیر با گریه گفت: «به پدر همه ملا و طالب و مجاهد لعنت.»

☆☆☆

«اسم من ساره است، نام پدرم محمد داد می باشد. شوهر ندارم، در حدود ۵۴-۵۵ ساله ام و از ولسوالی شکر دره می باشم. قبلاً هم از خود کدام باغ و زمین نداشتم. عمرم در غریبی و بیچارگی سپری شد. از دست مجاهد کجاً روز خوش داشتیم که طالبان مانند بلا پیدا شدند. خاک سر هر دوی شان، اینان همه غارت گر هستند، این طالبان ناملاً پای خشک بودند از روزی که به وطن ما آمده اند، باران و برف قطع شده. قیمتی زیاد گردید. کسب و غریب کاری از بین رفت. اینان دشمنان دین و مردم می باشند. در جوانی شوهرم فوت کرد. دو دختر و دو بچه کلان دارم، بچه هایم در سالهای گذشته از جهادی ها فرار کرده و در کابل غریب کاری و جوالی گری می کردند، دو سال قبل بچه هایم یک اندازه چای با خود گرفته و به طرف شمالی روان بودند که از طرف طالبان گرفتار و در پلجریخی زندانی شدند. طالبان آنان را متهم به جاسوسی به مسعود کردند. در حالی که بچه هایم برای غریبی می رفتند. در دهات سودا می فروختند. از روزی که بچه هایم زندانی اند. از فقر و فاقه گی به لب رسیدیم. هیچ چیز نداریم. بچه هایم در زندان گرسنه اند. تنها در ماه رمضان از برکت صدقه فطر یک یک جوهره کالا برای شان بردم و پول ندارند. عریضه به دست، گاهی به وزارت عدلیه و گاهی به استخبارات و گاهی به وزارت دفاع سرگردان هستم. عرض مرا کسی گوش نمی کند. همه شان در عریضه امر می دهند که رها شود ولی در پلجریخی از هر دو پسر کم از کم ۲۰ هزار کلداری می خواهند، آنان را به جرم قاچاق تریاک محکوم کرده و می گویند که در بین چای بسته های تریاک را برای مسعود می بردند. آنان صرف چای فروشی و سودا فروشی می کردند. نسبت نداشتن مبلغ ۲۰۰ لک افغانی یا ۲۰ هزار کلداری دو پسر بی سرنوشت و به ناحق در زندان پلجریخی بسر می برند و ما در بیرون از گرسنگی نزدیک است تلف شویم. پسر کلانم که دو سال از عروسی اش می گذشت قرضدار بود. ما چار نفر در خانه هستیم. دخترم کالای صاحب خانه را می شوید و جاروب می کند و دیگر کارهای صاحب خانه را انجام می دهد. عروس من در نانوائی زنانه کار می کند که روزانه ۴ یا ۵ قرص نان خشک مزد دارد. خودم که پیر هستم گاهی با گدایی از خانه های مردم نان جمع می نمایم.

خودم همیشه مریض هستم و دانه های سالدانه روی دستانم برآمده که خیلی درد آور است، هیچ امکان تداوی آن را ندارم، یگان داکتر رایگان برایم مرهم داده بودند ولی فایده نکرده و در این روزها به دخترم نیز سرایت کرده، وارخطا هستم، چه کنم؟

در زمستان که هوا سرد بود ما کاغذ و پلاستیک آتش می کردیم و

عروسم از نانوائی کمی آتش با خود می آورد، همیشه مریض و ناتوان بودم. شفاخانه ها همه بسته اند، زنان در کدام جای مفت تداوی نمی شوند و ما توان خرید دوا و فیس داکتر را نداریم. این طالبان شفاخانه ها را هم بر روی زنان بسته کرده اند. خدا گم شان کند که مردم را از زندگی بیزار ساختند.»

☆☆☆

«نام من عایشه و نام پدرم حاجی بابه است. ۴۵-۴۷ ساله ام. از مرکز شهر چاریکار هستم. شوهرم و یک پسر در اثر اصابت بم طیاره در خانه ما زیر خاک شده و شهید شدند. خانه و اموال به کلی از بین رفت مردم دو روز کار کردند تا اجساد را از زیر خاک بیرون آوردند. شوهرم تکه تکه بود و با پسر یکجا دفن شد.

نزد مسعود رفتم، او را دیده نتوانستم. عریضه کردم ولی برایم کدام کمک نکردند، ناگزیر به کابل مهاجر شدم. سه دختر و دو پسر خوردم. در کارته پروان در یک خانه کرایه همسایه هستم.

زندگی ما قبل از کشته شدن شوهرم خوب بود. از خود تکسی داشت و در بوری می کرد. یک لقمه نان برای ما تهیه می شد. بعد از کشته شدن وی آواره و سرگردان هستم، دختر کلانم نامزد بود و نامزدش در پاکستان کار می کرد از جریان که باخبر شد آمده و ما را در کابل پیدا کرده عروسی کرد.

خودم با دو دختر جوان و نوجوان و دو پسر خوردم در خانه ی یکی از تاجران شهر کابل همسایه هستم. از گدایی ننگ دارم. در خانه ها کالاشویی می کنم. چند وقت کشمش پاکی کردم. چار مغز، مغز کردم، چاکلیت پوش می کردم و مزد می گرفتم. وکیل منطقه برایم کارت نان داده است. زمستان بدون آتش سپری شد و در مورد دختر جوان خود تشویش دارم که در خانه تنها می ماند. اولادها به شکم سیر نان ندارند و در وضعیت خیلی بد قرار داریم. غذای ما اکثر آکچالوی جوش داده است. نان خشک ۵ دانه است که کفایت ما را نمی کند از بعضی خانه ها برای ما نان می آید. بدتر از همه صاحب خانه که تاجر است بالای دختر جوان من چشم دوخته و چند مرتبه برایم گفت که دخترت را به من نامزد کن، زندگی تان را اداره می کنم. در جواب گفتم که تو مثل پدر او هستی و نباید چنین تقاضا داشته باشی. همین نیکی را به بدی تبدیل نکن. بعد از چند وقت تکرار در تکرار این تقاضا را نمود من به فکر ترک این خانه شدم زمستان شدید بود و خانه پیدا کردن هم مشکل. خانم صاحب خانه، ما را از خانه جواب داده و در جستجوی خانه دیگر هستیم. تلاش دارم جایی را پیدا کنم که مرد جوان نداشته باشند.»

☆☆☆

«نام من شاه بی بی است. نام پدرم عبدالغنی می باشد. تا صنف ششم در مکتب درس خوانده ام. شوهرم پیشه نجاری داشت و از خود ۵۰۰ و صله تاک و ۲ جریب زمین برای کشت داشتیم. از بگرام شمالی هستیم. ۳۶ ساله هستم. یک بچه و دو دختر دارم که ۳، ۶ و ۹ ساله اند شوهرم در جنگ های شمالی بین طالبان و نیروهای مسعود کشته شد،

جنایت‌های دیگر مرتکب شده‌اند، اینان ضد مکتب و ضد زن می‌باشند. زنان و دختران را محکوم به خانه‌نشینی کرده و حق زنان را در پس پرده‌ی دین و مذهب پامال کرده و حق تدای را از ما گرفتند. طالبان و جهادی‌ها همه شان از کشورهای بیگانه دستور تخریب وطن ما را می‌گیرند. خلاصه سگ زرد برادر شغال است.

آرزو دارم که هرچه زودتر این ظالمان از وطن ما نیست و نابود گردند.»

☆ ☆ ☆

لیلما دختر صوفی غریب ۲۹ ساله که مادر ۶ طفل می‌باشد قصه‌ی دربردی خود را چنین بیان کرد:

«در اسد ۱۳۷۸ طالبان به شمالی حملات خود را

شروع کردند. وقتی که به منطقه ما، در بازار ولسوالی سرای خواجه رسیدند، مردم همه از ترس کشتار، بی‌ناموسی، چور و چپاول آنان فرار کردند. من با شوهر و اولادهایم به فرزه فرار کردیم و بعد از سپری کردن چهار روز چون طالبان به وحشت خود ادامه دادند نتوانستیم که دیگر آنجا بمانیم به طرف کابل حرکت کرده و بعد از یک شبانه روز پیاده روی به کابل رسیدیم. طالبان بعد از ورود شان به شمالی به مردم گفتند که خانه‌های خود را ترک کنند ما هم مانند دیگر مردم تمام اموال و خانه را گذاشتیم و فقط با یک جوهر لباس که به تن داشتیم فرار نمودیم.

خواهر، زندگی‌ام را به این شکل که می‌بینی نبود، زندگی خوبی داشتم کمی زمین داشتیم که شوهرم بالای آن کار می‌کرد و از آن هم غله و میوه بدست می‌آوردیم. دوگاو شیری داشتیم که آن هم عاید خوبی برای ما فراهم می‌کرد.

اما فعلاً شوهرم در یکی از مساجد خیرخانه ملا است که چندنان عاید ندارد و دیگر هیچ مدرکی نداریم. پسر کلانم که ۱۰ ساله است در یک دکان عطاری شاگرد است پول برایش نمی‌دهد چون خورده سال است و زیاد کار نمی‌تواند. پسر دیگرم که ۹ ساله است برایش کمی میوه می‌خرم و آن را دوباره می‌فروشد و پول آن هم ناچیز است هر روز مبلغ ۲۵ هزار افغانی را شش قرص نان می‌خریم که برای ما کفایت نمی‌کند، اکثراً برنج، شوله و پیاهوی کچالو می‌خوریم.

زمستان کابل سرد است و ما هیچ چیزی برای گرم کردن خود نداشتیم. چند تن از دوستان ما زغال، تشک و چند جوهر لباس کهنه برای خود و اولادهایم کمک کردند.»

وقتی پرسیدم که آینده را چگونه می‌بیند با ناامیدی گفت: «باورم نمی‌آید که در افغانستان آرامی و امنیت بیاید و ما دوباره بتوانیم خانه و زمین‌های سوخته‌ی خود را آباد کنیم. مسعود تمام کمک‌های مؤسسات امداد را برای قومندان‌ها و افراد خود می‌دهد به فکر مهاجرین و آواره‌ها کیست. خانه، مال، باغ، زمین و زندگی ما مردم بیچاره سوخت ولی مسعود و دیگر قومندان‌ها در خانه‌های لوکس



خودم فراری شدم، قبل از هجرت زندگی ما بد نبود و یک لقمه نان به دست می‌آوردیم. فعلاً که مهاجر شده‌ایم به همه چیز احتیاج هستیم. در کارته‌سه در خانه‌های نیمه ویران زندگی دارم. دو برادرم که با من فرار کرده بودند در بین راه یکی از آنان مرمی خورده معیوب گردید و دیگرش به ایران رفت. اولادهایم پدر می‌خواهند. آنچه را که با خود آورده بودیم فروختیم و پول آن خلاص شد. حال من ماندم و تنهایی و غریبی و بی‌کسی و بی‌خانگی.

مدتی به صورت پنهانی در فابریکه نساجی واقع در تایمینی که قسماً مربوط دولت بود و تکه تافته می‌بافت خدمه بودم ولی بالا‌یم تهمت شد که گویا با یکی از کارگران رابطه نامشروع دارم و از آنجا اخراج شدم. من در خانه همین کارگر زندگی داشتم وقتی که فامیل وی از جریان آگاه شد مرا از خانه خود بیرون کردند. فعلاً از مجبوری با چند خانواده مهاجر در ساحه کارته‌سه زندگی می‌کنم.

چند زن از جمله‌ی دوستان در سفارت شوروی مهاجر هستند، گاهی برای ما از جیره خود کمک می‌کنند. در کارته‌سه آمدیم زیرا در اینجا کسی کرایه نمی‌گیرد. از این که جوان هستم و مردم چه خواهند گفت تشویش دارم. چندی قبل خواستم با یک نفر از لوگر ازدواج نمایم ولی او تنها خود مرا قبول کرد و اولادها را قبول نداشت. از اقارب شوهرم کسی نیست که مرا یاری رساند، هرکس مهاجر است و در آتش خود می‌سوزد.

زمستان را در همین خانه‌های نیمه ویران کارته‌سه که بدون دروازه بود صرفاً پلاستیک نصب کرده بودم، سپری کردیم که هیچ چیزی برای گرم کردن در خانه نداشتیم. در مورد طالبان و جهادیان چنین اظهار نظر نمود: «جهادی‌ها و طالبان هر دواز یک قماش‌اند، فرق عمده‌ای را بین شان قابل شده نمی‌توانم، آنان دشمن مردم و ملت ما بوده و هستند. آنان اشخاص بی‌سواد بوده و جز دزدی و آدمکشی کدام پیشه‌ی دیگری ندارند. طالبان مزدور بیگانگان هستند اینان نیز به نوبه خود بالای خرابه‌های وطن و مردگان پایکوبی کردند و زیر نام اسلام خیلی

به جز کارت بیوگی مادرش دیگر هیچ چیزی نیست. با یاد آوری نام زمستان به گریه افتاد و گفت: «پرسان نکن نمی دانم ما انسان هستیم یا نه؟»

وقتی جنگ‌ها شروع شد به طرف اوپیان گریختیم و به مجرد فرا رسیدن شب، باران شدید شد، چون در روی سنگ خیمه زده بودیم گزازه مشکل بود. دوباره به منطقه خود برگشتیم و یک جوره لباس خود را گرفته به طرف غوربند رفتیم. ۱۲ الی ۱۳ شب در آنجا بسر بردیم و بعداً رهنسپار چاریکار شدیم. این زمانی بود که جنگ در چاریکار ختم شد و طالبان شکست خوردند سه ماه در آنجا بودیم. خانه و دکان لیلای فروشی پدرم در اثر اصابت بمب ویران شد و تمام هستی ما به آتش کشیده شد. بعد از این واقعه به کابل آمدم و پدرم از غم زیاد فوت کرد.»

در آخر گفت: «از جنگ بیزارم. فقط دو آرزو دارم یکی این که کشورم آرام شود و دیگر این که با سواد شوم.»

☆☆☆

شهناز بنت میرحیدرخان از سرای خواجه که تقریباً ۴۵ سال دارد و یک و نیم سال پیش مهاجر شده است. می‌گوید: «شوهرم نان آور ما بود، تاک و باغ و شش هفت رقم انگور داشتیم. پسر کوچکم تقریباً ۱۲ ساله است و در خانه گلدوزی می‌کند. از هیچ جایی کمک برای ما نمی‌رسد. قدرت خرید یک خورد روغن را هم نداریم.»

در خانه‌ی شکسته و ریخته بسر می‌برند و لحاف و تشک ندارند. نواسه‌اش را سالدانه گرفته اما پول تداوی آنرا ندارند. در مورد گروه‌های درگیر گفت که نه از مسعود برایشان کدام خیر می‌رسد و نه طالبان همراهی شان رفتار انسانی دارند. «آرزو می‌کنم حکومتی بیاید که به خیر تمام مردم باشد. اولادهای ما به مکتب بروند، و مردم صاحب کار و وظیفه شوند و از این حالت نجات یابیم.» یکی از خاطره‌های تلخش را چنین حکایت نمود: «وقت توت بود از دو پسر، محمدسخی را شاگرد تیل فروش ساخته بودم و محمدنعیم را به پرورشگاه داده بودم. برایم احوال دادند که شمالی آرامی است و من تنها نعیم را از پرورشگاه گرفته به شمالی رفتم. سه روز بعد، در ماه جوزا، به خانه‌ی ما توپ خورد و چهره‌ی آن به تیر کمر پسر، اصابت نمود که باعث فلج پاهای وی گشت.» □

زندگی دارند و غم ما را ندارند. فقط روزی را آرزو دارم که دوباره آرامی شود و با شوهر و اولادهایم به خانه و منطقه خود برویم و زندگی کنیم و این امید را همه مهاجرین شمالی دارند.»

☆☆☆

«نامم سیدی بی است و ۴۰ سال دارم. نام پدرم گل محمد می‌باشد. از قره باغ هستم.»

تعداد فامیل ما چهار نفر به تاریخ ۱۷ جدی ۱۳۷۸ مهاجر شدیم. پیش از این زمین، مال و دارنده‌ی تاک و باغ بودیم. وضع زندگی قبلی بسیار خوب بود. دو گاو شیری، بز و بره داشتیم. تاک و باغ عاید خوبی برای ما بود.

پسر بزرگم را در زمان جنگ مقاومت از دست داده‌ام که سرپرستی ما را پسر دومی ام به دوش گرفت. وی نیز در زمان مسعود شهید شد. سه وقت غذای ما را فقط برنج تشکیل می‌دهد. گاهی به خانه‌ی یکی از اقارب خود و گاهی به خانه‌ی دیگری شب خود را می‌گذرانیم. زمستان بسیار سرد بود. لحاف و تشک نداشتیم به جز از یک کمپل که از وطن با خود آورده بودم.»

وی گفت: «در زمان نجیب در خانه ما راکت اصابت کرد. شوهرم زخمی و معیوب شد. کلک دست خودم نیز قطع شد.»
نواسه‌اش مریض است ولی توان دوا خریدن را ندارند از چهره مادر فامیل و پدرکلان خانواده یأس و ناامیدی می‌بارید.
درباره آینده چنین گفت: «خانه‌ام سوخت، بچه‌هایم شهید شدند، شوهرم معیوب است.»

گفتم خواهان چه نوع حکومت هستی؟
گفت: «نه از نجیب خیر دیدیم، نه از حکومت ربانی و نه از طالبان....»

☆☆☆

مریم دختر جلال از چاریکار که ۱۸ سال دارد، می‌گوید:
«سابق زندگی نسبتاً خوبی داشتیم پدرم یک دکان لیلای فروشی داشت به همان دکان زندگی ما تیر می‌شد»
یگانه نان آور فامیل همان پدرش بود که فعلاً وفات نموده است. مادرش به بسیار مشکل کارت بیوگی اخذ کرد اما دو ماه مواد معطل شد که وضع زندگی شان بی نهایت خراب بود و حتی مادرش به گدایی می‌رفت. سه وقت برنج می‌خورند. هیچ نوع کمک برایشان نمی‌رسد و

افغانستان: زندانیان زندان مذمت

سند مهم دیگر از «سازمان عفو بین الملل» حاوی گزارشهایی از پامال شدن حقوق بشر بوسیله طالبان در افغانستان به

زبان‌های پشتو و دری در دو جزوه جداگانه

آنها را در بدل هزینه پستی از طریق آدرس ما بدست آرید:

RAWA, P.O.Box 374, Quetta, Pakistan

در باب «بالا» رفتن‌های واصف‌باختری

دوست ما فهیم ر. از پشاور می‌نویسد:

«من با شما موافقم که واصف‌باختری با خسته نشدن تا آخر از زیست باهمی با روس‌ها و میهنفروشان پرچمی و خلقی و بعد هم با ادای چاپلوسی مقابل جنایتکاران جهادی، چیزی به نام حیثیت و آبرو برایش باقی نمانده است. اما تصور نمی‌کردم کارش در حد "بالا" رفتن‌ها از نوشته‌های دیگران هم پیش رفته باشد. کاش ادعایی که در این مورد در "پیام زن" شماره ۵۰ شده و همچنان عارف شدن و شعر عرفانی او را کمی بیشتر توضیح دهید تا سوال من و شاید بسیاری چون من حل شده باشد.»

● بلی دوست عزیز، متأسفانه این به قول مرحوم فاروق فارانی «در سطح بالا یگانه شاعر» وقتی آنقدر بی‌غرور شده و تنزل کند که وظیفه ستایش کودکان و تهوع‌آورش را به دست شکنجا، گری خادی نظیر حسین خان فخری بسپارد، زیر زدن تعبیرها و جملاتی از این و آن نویسنده ایرانی را بدون ذکر مأخذ به یقین باید حق مشروع و مسلمش بدانند. ارتجالاً این مثال‌ها از «بالا» رفتن‌هایش در ذهن ما می‌آید:

در مصاحبه بدنامش در مجله «راه» عبارت «فتیله‌های نیم سوخته» را به کار می‌برد (که البته شاعر فرهیخته و گریخته ف. فارانی آن را برجسته هم ساخته است) که از احمدشاملو است.

در مقدمه کتابی از قهار عاصی (تنها شاعر فارسی زبان که بر شمشیر خمینی بر سر سلمان رشدی و در واقع اصل آزادی بیان - بوسه زد) بنام «سال مرگ، سال شهادت» می‌نویسد: «قاتلان او، لابد از منطق فرانکو بهره جسته اند که در باب روشنفکران کشور خود گفته بود: یا می‌خریم و ساکتشان می‌سازیم، یا می‌کشیم و ساکتشان می‌سازیم.»

صرف نظر از مصداق نداشتن گفته فوق با جریان کشته شدن تصادفی قهار عاصی توسط یکی از راکت‌های کور جهادی، عبارت مذکور در «طلا در مس» درج است: «سلاح‌های دیکتاتورهای سیاسی در مبارزه با هر مصلح و انقلابی حقیقت‌بین عبارتند از این که: یا او را می‌خرند و ساکتش می‌کنند، یا او را می‌کشند و ساکتش می‌کنند و یا خود درباره او بطور مطلق سکوت اختیار می‌کنند.» (ص. ۵۴۲)

به یقین آقای واصف و مریدان خادی و جهادش خجالت نمی‌کشند ولی ما در برابر فارسی‌زبانان کشورهای دیگر از این همه فقر و ذلت‌های «شاعر زمانه» نمی‌توانیم احساس ناراحتی نکنیم.

قصه «حادثه» وی که قصه کهنه‌ای است و مسخرگی‌اش زمانی غم‌انگیزتر می‌شود که استادی مثل داکتر جاوید به منظور ابراز «ارادت» به شاعر به علت ناآگاهی خودش یا ناآگاه انگاشتن کامل

خوانندگان، آن «حادثه» را به مثابه نقل قولی زیبا و جاودانی منسوب به واصف‌باختری می‌داند. («کاروان» شماره ۲۶) ولی از بخت بد داکتر جاوید و واصف‌باختری و تمامی پیروان خادی و جهادش که لفظ «حادثه‌ای» نیز در چندین جا در «طلا در مس» به چشم می‌خورد که اگر مدعیان منکر شدند صفحاتش را ذکر خواهیم کرد.

در ایران آنقدر سقوط‌های رقت‌بار وجود ندارد که کلمات متداول و روزمره مثل «تورق»، «حادثه» و... را که هزاران نویسنده یا مردم عادی هر روز در گفتار یا نوشتار به کار می‌گیرند، سند افتخار کسی بسازند. اما بدبختانه انجمنی‌های پرورده شده در دامن خاد و «امارت» طالبی یا ربانی، می‌سازند که بیانگر بیمایگی، گدا متکبری و مشکلات شان در تعریف و تمجید از یکدیگر است.*

علاوه بر خادی‌هایی مثل حسین فخری که «پیام زن» توبره دزدی‌اش را باز نمود، جهادی‌های «دمکراتیک» مثل رنگین‌خان دادفرسپنتا و نصیرمهرین حتی عنوان‌های «آثار» و افاضات «ادبی» شان را از نویسندگان ایرانی می‌دزدند تا خالی بودن و جهادی بوی بودن خود را به مدد این سرقت‌ها بیوشانند.**

از دو «فرهیخته» و گریخته نوکار فوق هیچ تعجب ندارد اما «شاعر زمانه» چرا در چنین حضيض‌هایی رسوا فرو رفته و می‌رود؟ به نظر ما جواب جز این نخواهد بود که: وقتی فردی - هر چند با استعداد - بی‌عزتی را در سطح تبانی با اشغالگران و سگ‌های آنان و نیز اظهار چاکری بدون قید و شرط در برابر جنایتکاران مذهبی برساند، چگونه

*- در این میدان تماشایی ستایش‌های مسخره‌ی «فرهنگیان» خادی، جهادی یا تسلیم‌طلب از همدیگر وضع فردی موسوم به سرورآذرخش دل‌بدکننده‌تر و ترحم‌انگیزتر از همه است. این بیچاره که زمانی در پیشاپیش جریان ضدپرچمی و خلقی و ضدخوانی دوشادوش رستاخیزها، لهیب‌ها، سرمدها و... گام برمی‌داشت و قرار معلوم خون چند برادر رشیدش نیز به دست مالکان اکرم عثمان، لطیف پدرام، اسداله حبیب، حسین فخری و... به زمین ریخته شده است، ذلت و زبونی و نامردی را به حدی رسانیده است که مددوحش را جترال حسین فخری انتخاب کرده و با جدی گرفتن آن میهنفروش در مقاله‌ی «درنگی بر آفریده‌های داستانی فخری» (حسین گل‌کوهی)، در نشریه‌ی خادی - جهادی «تعاون»، بر خون برادرانش و هزاران هزار قربانی دیگر اشغالگران و سگان پا می‌نهد و طبعاً در پوست نخواهد گنجد که متقابلاً همین شکنجه‌گر یا سایر یاران خادی یا جهادی‌اش، «آفریده‌های» خودش را به «نقد»ی خادی - جهادی بکشند. واقعاً بعضی انسان‌ها چه آسان و ارزان شخصیت و شرف و غرور شان را به بیع می‌گذارند.

*- رنگین‌خان دادفرسپنتا عنوان «اثر» خیلی «ادبی»‌اش «و کلمه در نزد خدا بود و...» (مجله «راه») را از «طلا در مس» زده، و نصیرمهرین عنوان به اصطلاح داستانش «در پشاور برف نمی‌بارد» را از داستان «در آنکارا باران می‌بارد» نوشته حسین دولت‌آبادی بالا رفته است.

میان تهی «شاعر زمانه» و زمانه‌ها را نیز تور داد؟؛ «تو شهسوار نه یک تن که یک سپاه بودی، فرهنگ ما به غریو و غرنگ شعر تو نیاز داشت» (بدون شک سپاه این فرهنگ سپاه اتجمنی‌ها بود و شما سپه‌سالارش! ولی غم نخورید «شاعر بزرگ و معصوم» که اگر عاصی‌ها نیستند خدا شما و اسداله حبیب‌ها، اکرم عثمان‌ها، پدرام‌ها، نگارگرها، رهنوردها و... را از جلادان بنیادگرا نگیرد که هزاران بار بیشتر از قهار عاصی، با «غریو و غرنگ» نان فرهنگ خادی - جهادی را غنا می‌بخشید).

البته عباراتی به غایت «عمیق» هم در مقدمه وجود دارند: «اکنون و در هر اکنون تاریخی شاعر حادثه‌های دیروز شاعر اکنونیان همان لحظه و همان تاریخ خواهد بود و در کلیت پذیرفتنی» که مطمئناً نه «شاعر معصوم» قادر به معنی کردن آن‌ها خواهد بود و نه منتقد نامعصوم خادی‌اش حسین فخری.

اما هیچ یک از آن چه گفتیم به پای «موقع شناسی» بی‌نظیر «صاحب‌دل» نرسد. او در سال‌های قبل از بیعت به میهن‌فروشان مذهبی، در مثلاً مقدمه بر مجموعه «تنها ولی همیشه» از قهار عاصی، حرفش را با کلماتی از نیچه فیلسوفی که گفت «خدا مرده است» به پایان می‌برد و در مقدمه بر کتاب اکرم عثمان «مردها را قول اس» هم اثری از مسلمان نیامی‌ها و قیافه‌گیری‌های نفرت‌بار جهادی به چشم نمی‌خورد. ولی حینی که کابل با ورود تجاوزکاران پلید بنیادگرا در خون تپید، او در نخستین فرصت، مقدمه‌اش را به جای آوردن نقل قول از آن فیلسوف‌های «خطرناک»، اینچنین خاتمه می‌بخشد: «والحمدلله اولاً و آخراً!» او در مصاحبه با مجله «راه» هم چندین مورد از اسلام آوردنش برای «امارت استاد» را به یاد داریم.

«شاعر زمانه» خواهد سنجید که برای خوش آیند دژخیمان طوری با «زرنگی» و «دیپلماسی» سخن گفته که هیچ کس به آن پی نخواهد برد. اما توجه نمی‌کند که اظهار چاپلوسی در برابر جنایت‌پیشگان دینی ولو هم با «ظریف»‌ترین و «شاعرانه»‌ترین بیان‌ها، از دید مردم

می‌تواند برخلاقیت خودش متکی باشد، کارش را اعتلا و مردم ماتمزه‌اش را امید بخشد؟ وقتی شاعر یا نویسنده‌ای در بند رهایی وطنش و جنگ آزادیخواهانه‌ی مردمش نباشد دیگر به آدمی می‌ماند که آب از سرش پریده و دیگر با مفاهیمی چون «مسئولیت» و «قلم را شمشیر ساختن»، «به جنگ بی‌عدالتی‌ها رفتن» و... احساس بیگانگی و بیزاری می‌کند. و بالنتیجه نوشته‌هایش (چه شعر و چه نثر) نیز نااصل، ساختگی، مبتذل، تقلیدی و به همان سبکی و بی‌باری و بی‌خاصیتی و انحطاط شخصیت و موضع سیاسی وی می‌باشد. حال‌ا که گیش آمده جهت مجاب ساختن سخت باوران بد نیست به چند نکته خیلی خیلی کوچک برای دیگران ولی نه چندان کوچک برای یک «شاعر زمانه» اشاره نمایم:

مقدمه‌اش را بر «سال خون، سال شهادت»، با این کلمات می‌آغازد: «خبر کوتاه بود و فشرده...!»

آیا «تابناک‌ترین چهره معاصر شعر دری» با آن حافظه خارق‌العاده‌اش «فراموش» می‌کند که یکی از شعرهای معروف و ماندنی ه. ا. سایه نیز اینطور آغاز می‌شود: «خبر کوتاه بود / اعدام شان کردند؟ آیا با اضافه کردن «فشرده» می‌پندارد «خلاقیتی» به خرج داده و دیگر «بالا» رفتنش از یک شعر بزرگ، مطرح بوده نمی‌تواند؟

این مقدمه ۶ صفحه‌ای به تنهایی مخزنی از حرف‌های مفت و شاریده «شاعر زمانه» به شمار می‌رود، مثل مقایسه بیش‌زمانه قهار عاصی با لورکا و ناظم حکمت؛ «نبودن وی (قهار عاصی) به حجم همه کوهساران کابل سوگوار بر دوش مردم سنگینی می‌کند» (ولی خون شاعران شهید مانند رستاخیز، سرمد، لهیب و... در دل بی‌درد او هیچگاه و به حجم هیچ کوهساری سنگینی ندارد)؛ «مردم پاسدار نام بلند تو هستند، دور باد گرد ناسپاسی از دامان منزه مردم!» (ولی شاعر بزدل از چنین اشاره‌های مادرانه به شاعران شهید اباورزید تا امکان التجا به دامان پوشالیان و اخوانیان را از دست ندهد)؛ «این قول شریف

در آخرین نفس‌هایت جاری بود: اگر بر حق بمیریم چه پروا از مرگ» (اما نمی‌فرماید که «آتشپاره‌های هاوان» کدام جنایتکار بنیادگرا عمداً به سوی قهار عاصی پرتاب شد که او هم مرگ در اثر آنها را «برحق» گفته و قهرمانانه به استقبالش شتافت که رجزخوانی و لفاظی

و اگر حقیقت را گفته باشیم روشنفکران آزادیخواه مردم ما از جامعه ادب و هنر آزادیخواه ایران از بابت این خفت نویسندگان و شاعران خادی - جهادی که همچون خاینان حزب توده و چریک‌های اکثریت شعار شان بود: «خادی هستیم و همراه امام / ماندگارم که زمان است به کام» یک پوزش‌خواهی را به گردن دارد. البته بر آقای محمود دولت‌آبادی (و شاید کسان دیگر) هم است که در فرصتی مناسب از چاپ مصاحبه با لطیف پدرام شکنجه‌گر خادی که هنوز مارک جهادی را برخورد نزده بود، از مردم ما عذر خواهی کند.

نمی‌تواند پنهان بماند. از طرف دیگر نمی‌داند که تاریخ زوال و تسلیمش به خاینان غیردینی و دینی، امروزه نیست به بیش از ۲۰ سال قبل برمی‌گردد و جلوه‌هایی دارد به مراتب انزجارآورتر از آنچه ذکرش رفت.

«بالا» رفتن از کتاب‌ها هیچگاه به معنی «وفاداری» به آن کتاب‌ها و صاحبان شان نیست. ببینیم که واصف و غیره شاعران و نویسندگان خادی - جهادی و تسلیم طلب به همان کتاب زیر بغل شان که فراوان از آن می‌دزدند، نیز چقدر خاین هستند. در «طلا در مس» گفته می‌شود: «شاعر روزگار من و شما خانم‌ها و آقایان معاصر، نباید از تکفیر بهراسد و نباید با تحمیق بسازد. اگر در گوشه‌ای از جهان به او گفتند: نویسی! ننوشته‌ها را بگوید؛ اگر گفتند: نگوی! نگفته‌ها را به اشاره مبدل

کند؛ اگر اعضای اشاره‌اش را بریدند، یا حالت بفهماند، یا بغض بشناساند، یا کینه بی‌آگاهانه؛ و اگر گردنش را زدند، صدای «انال‌الحق» از رگهای گردنش، که سیم‌های هادی شعور و معرفت او هستند، جهان را چراغانی کند؛ و

اگر قطعه قطعه‌اش کردند، در میان امواج دریایش انداختند، هنوز صدای هشدار دهنده "آی آدمها"یش شنیده شود.»

و زندگی و کار واصف‌ها و «شهسواران» انجمنی‌اش در برابر چشمان ماست که چگونه حتی پیش از تکفیر و تحمیق و تهدید، بیرق تسلیم بدون قید و شرط را در برابر ستمگران مختلف بلند کردند.

تراژدی واصف و مریدان خرد و کلانش تنها به مطرود بودن به مثابه «فرهنگیان» تسلیم طلب یا خادی - جهادی خلاصه نمی‌شود، آنان مخصوصاً خاینان به شعر و ادب فارسی به شمار می‌روند زیرا از محدود شاعران و نویسندگانی در دنیا هستند که از رژیم خون آشام ایران دانه می‌خورند، به دفاع از تروریزم آن برخاسته و فتوای خمینی علیه سلمان‌رشدی را با وقاحت کم‌نظیری تأیید کرده اند و این کثیف‌ترین لته‌ای است که بر دم افتضاحات چند جانبه‌ی آنان

خودنمایی دارد. و اگر حقیقت را گفته باشیم روشنفکران آزادیخواه ما از جامعه ادب و هنر آزادیخواه ایران به سبب این مرداری نویسندگان و شاعران خادی - جهادی که همچون خاینان حزب توده و چریک‌های اکثریت شعار شان بود: «خادی هستیم و همراه امام / ماندگارم که زمان است به کام»، یک پوزش‌خواهی را به گردن دارند. البته بر آقای محمود دولت‌آبادی (و شاید کسان دیگر) هم است که در فرصتی مناسب از مصاحبه با لطیف پدram شکنجه‌گر خادی که هنوز مارک جهادی را بر خود نرده بود، از مردم ما عذر خواهی کند.

باری، چنانکه بارها گفته ایم جنبه‌های به اصطلاح «ادبی» خود فروختگان انجمنی، در مقایسه با ماهیت ارتجاعی سیاسی آنان هیچ اند یعنی داغ اصلی در پیشانی آنان همانا سازش و معامله با اشغالگران،

پوشالیان و جنایت‌پیشگان جهادی یا طالبی است.

واصف باختری اگر با روس‌ها و پوشالیان نمی‌بود و بعد زیر پای ربانی نمی‌افتاد؛ لطیف پدram اگر خادی نمی‌بود و بعد قلمزن و جاسوس

«امارت» ربانی و شرکاء نمی‌شد؛ از دست‌های حسین فخری اگر خون مردم نمی‌چکید؛ اکرم عثمان اگر اجنت کی‌جی‌بی و ندیم داکتر نجیب نمی‌بود؛ رهنورد زریاب اگر حقارت و سفلیگی را تا بالیدن به لقب «کارمند شایسته فرهنگ» نمی‌رساند و... می‌شد بی‌بضاعتی‌های «ادبی» و «فرهنگی» شان را نادیده گرفت. اما سوراخ اصلی شخصیت آنان عمق و طولی دارد که به نظر می‌رسد با هیچ «شعر» و «نثر» و فحاشی خادی و جهادی و تهدید از طریق ارگان مشترک شان هفته نامه «امید»، «فردا» و... پر شدنی نیست.

در مورد «عرفانی» شدن آقای واصف باختری در این روزگار بیداد و بی‌ناموسی‌های جلادان بنیادگرا، غیر از توجه دادن شما به مرور مجدد نوشته شماره ۵۰ «پیام زن»، به نقل این جمله‌ها از «طلادر مس» اکتفا می‌کنیم، جمله‌هایی که گویی مخصوصاً «فرهنگیان» خادی - جهادی و «سیاست‌گریز» وطنی را در نظر دارند:

«آنهايي که مي‌گويند: ما شعر تغزلي مي‌گوئيم تا آلام روح مردم را

افغانستان کشور فراموش شده!

گزارشی از سخنرانی دو فعال جوان جنبش نوین زنان افغانستان: «سحر صبا» و «ساجده حیات»

آزادیخواه دیگر در افغانستان بینانگذاری شد. در ابتدا هدف فقط مبارزه برای حقوق زن بود زیرا در آن زمان هنوز روس‌ها بر افغانستان حکومت نمی‌کردند. افغانستان به مثابه یک کشور عقب‌مانده (باقتصاد قبیله‌ای - کشاورزی) وضعیت زنانش شکلی ترازیک داشت به ویژه در قریه‌ها و دهات. یک سال بعد از تأسیس سازمان ما، احزاب خلق و پرچم و پس از آن روس‌ها بر کشور ما مسلط شدند و افغانستان را به کشوری مستعمره‌ای تبدیل کردند. در یک چنین شرایط صرفاً صحبت کردن از حقوق و آزادی زنان بی‌معنا بود. در این جریان‌ات سازمان ما به سازمانی سیاسی تبدیل شد که در جنگ مقاومت علیه روس‌ها سهم شایانی داشت. ما در آن زمان نشریه «پیام زن» را منتشر می‌کردیم و جنایات روس‌ها را افشا می‌کردیم. این نشریه نه تنها علیه احزاب خلق و پرچم و روس‌ها حرکت می‌کرد، بلکه مسائل زنان را نیز مطرح می‌کرد. ابتدا این سازمان مخفی بود، سپس به پاکستان منتقل شد. دوره‌ی جدید فعالیت‌های ما با تأسیس مدارس و کلینیک برای مهاجران شروع شد.

«مینا رهبر سازمان که به دست جاسوسان کی‌جی‌بی به قتل رسید، پیش‌بینی می‌کرد که اگر بنیادگرایان در افغانستان حاکم شوند رژیم به مراتب خطرناک‌تر از رژیم خمینی روی کار خواهد آمد. وی ۲۰ ساله بود که «راوا» را بینانگذاری کرده، یگانه زنی بود که از مبارزه‌ی مستقل زنان صحبت می‌کرد، وی نه فقط برای استقلال مملکت، بلکه برای استقرار دموکراسی در افغانستان مبارزه کرد. ما معتقدیم که مبارزه برای حقوق زنان از معبر مبارزه با بنیادگرایی می‌گذرد. ما در پاکستان و افغانستان به شکل مخفی کار می‌کنیم. اعضای ما با قبول ریسک و هر خطری در آنجا کار می‌کنند. به خاطر این که نشریه‌ی پیام زن نشریه‌ی مستقل زنان افغانستان و نشریه‌ای کاملاً سیاسی است، اتهاماتی بر ما وارد می‌شود و آن اینکه نشریه‌ی پیام زن نشریه‌ای مردانه است چرا که رسم نیست زن از سیاست صحبت کند!»

«دردناک تر اینکه آنانی که خود را شاعر و نویسنده می‌پندارند و موضع‌گیری سیاسی هم دارند به وجود مستقل زن در جامعه و کار مستقل سیاسی زن معتقد نیستند. آنان روشنفکرانی هستند که از سطح تئوریک و دانش وسیعی برخوردار اند اما متأسفانه خاموش اند! نشریه‌ی پیام زن از انقلابیون یاد می‌کند. نه فقط از انقلابیون افغانستان، بلکه از انقلابیون ایران از جمله سلطانیور، گل‌سرخی و فروغ فرخ‌زاد یاد می‌کند. اینترنت نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد روابط با دنیای خارج برای ما داشته است. دلیل سفر ما به امریکا، نقش سایت ما بوده است.

به همت علیرضا و مهرناز در روز شنبه ۱۰ جون برنامه‌ای درباره‌ی شرایط کنونی افغانستان به زبان انگلیسی و در روز یکشنبه ۱۱ جون به زبان فارسی در شیکاگو برگزار شد. در این برنامه از دور رهبر جوان افغانستان «سحر صبا» و «ساجده حیات» که هر دو در پاکستان مقیم اند دعوت به عمل آمد تا درباره فعالیت‌های خود در «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» سازمانی با ایده‌های نوین، زنده و فعال سخن بگویند. «سحر» و «ساجده» به دعوت کنفرانس جهانی زنان در نیویارک به امریکا آمده‌اند و در سخنرانی‌های وسیع خود در ایالت‌های مختلف از حمایت‌های ویژه‌ی گروه‌ها و سازمان‌های مختلف برخوردار بوده‌اند.

در برنامه‌ی روز یکشنبه ابتدا فلم «تابوت سکوت» به نمایش درآمد، سپس خانم «شرلی ترکی» ضمن نمایش اسلاید به تاریخچه‌ی کوتاهی درباره شرایط زنان افغانستان از ۷۰ سال پیش تا کنون اشاره کرد. سپس «سحر» در باره‌ی شرایط سیاسی، اقتصادی و تاریخی افغانستان صحبت کرد و به تحلیل وضعیت افغانستان در دو دهه‌ی اخیر پرداخت. و اینکه چه دلایلی افغانستان را به وضع فاجعه‌آمیز امروز کشانده است. وی ابتدا به وضعیت استراتژیک و جغرافیایی و موقعیت کلیدی افغانستان در منطقه اشاره کرد و سپس در باره‌ی هجوم قدرت‌های خارجی از جمله انگلیس اشاره کرد: «بعد از کودتا و تسلط روس‌ها بر افغانستان، روس‌ها از بمباران و چپاول مردم در تمام نقاط افغانستان دریغ نکردند. ناامنی و ناهنجاری باعث شد که ۶۰۰ هزار نفر کشور را ترک کنند و به ایران و پاکستان پناهنده بشوند، وضعیت اسفناک پناهندگان نیز خود مستلزم تحلیل جداگانه است.»

«خیانت احزاب وابسته خلق و پرچم به نظر ما سوء استفاده از نام آزادی، دموکراسی و حقوق زنان بوده است و افغانستان را به ویتنامی برای روسیه تبدیل کردند. احزاب بنیادگرایی که قبل از کودتای روس‌ها هیچ وزنه‌ای در افغانستان نبودند، امکانات فراوان امریکایی‌ها، این احزاب را از هیچ به همه چیز تبدیل کردند.»

«سرکوب و ضربه‌ی روحی، فرهنگی و اقتصادی که این احزاب بنیادگرا بر مردم افغانستان وارد آوردند، تمامی قوای ملت را درهم شکسته است. کار ساده‌ای نیست که دوباره ملت به پا خیزد و خود را از نو بسازد.»

ساجده حیات با دریغ و افسوس افغانستان را فراموش شده ترین کشور خواند، سپس از مواضع سازمان و فعالیت‌های سیاسی «راوا» سخن گفت: «سازمان "راوا" در سال ۱۹۷۷ توسط "مینا" و چند زن

می‌کنیم. این در افغانستان امری انقلابی به شمار می‌رود.
● و شما در پاکستان مستقر اید. جایی که جمعیت وسیعی از

پناهندگان افغانی مقیم اند. چه نوع کاری «راوا» انجام می‌دهد؟
صبا: در کمپ‌های پناهندگان ما مدرسی برای دختران و همچنین پسران دایر کرده‌ایم. در افغانستان نیز از زمانی که مدارس به وسیله‌ی طالبان برای دختران ممنوع اعلام شده ما کلاس‌های مخفی سوادآموزی به وجود آورده‌ایم که به زنان و دختران خواندن و نوشتن یاد می‌دهیم. گروه‌های امداد و مراقبت‌های طبی ما نیز به نقاط مختلف سفر می‌کنند (دختران و زنان در صورت بیماری باید با یک مرد به پزشک مراجعه کنند. بسیاری از زنان و دختران به دلیل نبود جنس مذکر جان خود را از دست داده اند) ما همچنین کلاس‌های قالیبافی داریم که پروژه‌ای است برای بهبود وضع اقتصادی زنان.

● بعضی از مردم می‌گویند که بنیادگرایی اسلامی بخشی از فرهنگ افغانی است. پاسخ شما به کسانی که شما را متهم می‌کنند که دارید ارزش‌های غربی را به جامعه تحمیل می‌کنید چیست؟
حیات: به نحوی باید بگویم بله... ما می‌خواهیم حقوق زنان را در افغانستان شاید برای اولین بار ایجاد کنیم و محفوظ نگه داریم. اما قبل از طالبان حدود ۴۰ درصد از پزشکان افغانی و ۶۰ درصد از آموزگاران زن بودند. مردم معمولاً فرهنگ افغانی را با فرهنگی که طالبان آورده اشتباه می‌گیرند. آن‌ها نمی‌دانند که مردم افغانستان چقدر از طالبان متنفرند.

● کار کردن به طور مخفیانه در افغانستان و جنگ با رژیم طالبان به طور وحشتناک خطرناک است. آیا شما هر دو تاکنون به

مرگ تهدید شده‌اید؟

حیات: در تظاهرات علیه بنیادگرایان ما دوبار مورد حمله قرار گرفتیم به وسیله‌ی چوب و چماق، ما را دستگیر کردند و به زندان انداختند. اما حامیان مرد ما، در راهپیمایی‌ها و تظاهرات از ما حفاظت کردند. آنان را نیز به همان شکل مورد ضرب و شتم قرار دادند. ما زنان متقابلاً می‌جنگیم. من خود به وسیله‌ی پلیس پاکستان مورد ضربه قرار گرفتم. ما را به خاطر

اینکه نشریه «پیام زن» را می‌فروختیم دستگیر کردند.

● شما هر دو اندکی بیشتر از ۲۰ سال دارید، خانواده‌های شما

درباره‌ی فعالیت‌های سیاسی تان چه می‌گویند؟

صبا: مادر من زیاد تحصیل کرده نیست. وقتی که بعد از سه سال

و راوا از طریق اینترنت تا اندازه‌ای در دنیا شناخته شده است و از طریق اینترنت کمک‌های مالی موثری دریافت داشته‌ایم.»

در بخش گفت و شنود شرکت‌کنندگان با تاکید بر تجارب انقلاب ایران اشاره کردند که درس‌آموزی از پیچ و خم‌های مبارزاتی مبارزان ایران می‌تواند کمکی در جهت‌گیری‌های سیاسی مبارزان جوان داشته باشد. محمد ارسى به نکته‌ای اشاره کرد که: «پیوسته کشورهای خارجی را مسئول و مسبب بدبختی‌های افغانستان و ایران دانستن، ایده‌ای است که باید به آن نگاهی دوباره انداخت. درست است که با نفوذ و دخالت خود در کشورها بدبختی به وجود آورده اند، اما ریشه را باید در خود دانست. در لبنان سازمانی تشکیل شده است از روشنفکران بنام "ما همه مسئولیم". در این سازمان به ریشه‌یابی بحران‌ها و معضلات شرایطی می‌دانند که در لبنان به وجود آمده است.

بهالالدین مجروح در یکی از نوشته‌هایش اشاره می‌کند: "بیگانگان بسیار ظلم کردند اما افغانی زمانی می‌تواند رهایی را به دست بیاورد که ریشه را در خود پیدا کند."

برقع از رخ برفکن

این مصاحبه توسط کاتاپولیت در روزنامه‌ی نیویارک تایمز در ماه مه ۲۰۰۰ انجام شده است.

دوره‌بر بسیار جوان افغانی در مبارزه علیه طالبان، در کشوری که زنان را وادار به سکوت کرده‌اند، صدای سیاسی رسا و بی‌پروای خود

را یافته اند. و باید بگویم که به دلیل ایمنی اسامی واقعی آنان را به کار نمی‌بریم چون هر دو در شرایط پرمخاطره‌ای کار می‌کنند.

● سوال من اینست: بعضی از آمریکایی‌ها که کلمه‌ی انقلابی را می‌شنوند ناگهان کلمات «کمونیست» و «خشونت» در ذهنشان تداعی می‌شود، می‌توانید شما قدری در باره‌ی «راوا» توضیح بدهید؟

صبا: «راوا» جمعیت انقلابی زنان افغانستان در سال ۱۹۷۷ تأسیس شد، به عنوان گروهی از زنان که از حقوق زنان و حقوق بشر حمایت می‌کند. ما علیه اشغال روسها بودیم. امروز ما نه فقط علیه طالبان، بلکه بنیادگرایان نیز مبارزه می‌کنیم. ما برای دانش‌اندوزی، مراقبت‌های بهداشتی، برابری حقوق زنان و مردان و دموکراسی سکولار تلاش



کاتاپولیت در حال مصاحبه با سحر

پاسخ ما به انتقادهای فرهاد

است که اگر منظور از جنایت تیرباران یا کشتن مبارزان زیر شکنجه باشد، میزان جنایات تعدادی از این افراد به پای جنایات باند‌های مزدور پاکستان، ایران یا عربستان نخواهد رسید. اما فراموش نکنید که اینان هم دهان و زبان جنایتکاران حساب می‌شوند زیرا اولاً «بیطرف» نیستند بلکه در سطح جارچی و «نظریه پرداز» ادبی طالبی یا جهادی سقوط کرده اند و ثانیاً مگر با برتولت برشت موافق نیستند که: «آن که حقیقت را نمی‌داند بی‌شعور است؛ اما آن که حقیقت را می‌داند و آن را

دوست عزیز، تمرکز ما روی افشای فرهنگیان معین از یک ضرورت مهم ناشی می‌شود. این ضرورت عبارتست از آن که مردم ما در بیداد طالبی و جهادی یعنی خون‌آشام‌ترین ستمگران در تاریخ پنجه‌زار ساله‌ی ما گرفتار اند و بناءً بر روشنفکران این سرزمین بدطالع است که برای بیداری و سازماندهی مردم بر ضد دشمنان خونی شان از هیچ فداکاری دریغ نورزند. ما همواره گفته ایم که امروز آنچه یک روشنفکر نجیب را از روشنفکری خاین متمایز می‌سازد فقط قرار

داشتن وی در جبهه مبارزه بر ضد میهنفروشان جهادی و طالبی می‌باشد. «پیام زن» همیشه این ندا را خطاب به روشنفکران سر داده که آنان و بخصوص شاعران و نویسندگان و روزنامه‌نگاران و دیگر قلم‌بدستان باید خود را به قول شاملو کفن پوش کرده در برابر دژخیمان دینی بایستند و نگذارند مشتی جلاد متعفن با شمشیر دین و مذهب در دست و «انگ وطن بر شرمگاه» شان در هر عرصه‌ای خرمستی داشته باشند. اما متأسفانه می‌بینیم که از و اصف باختری گرفته تا نر شیرنگارگر، داکتر جاوید، نبی مصداق و از الف تا یای انجمن نویسندگان، نه تنها از در آمیختن با روس‌ها و پوشالیان شرمگین نیستند بلکه ضمن افتخار به آن، از هیچ گونه سازش با فاشیست‌های دینی رو بر نمی‌گردانند. و اینجاست که «پیام زن» در تنهایی کامل و در سنگری از چهار سودر محاصره، افشای پیگیر و بی‌ملاحظه کاری این عناصر وقیح را در صدر وظایفش نهاده است زیرا اینان به گفته پوشکین در مستراح بوده و به بوی آن عادت کرده اند، ولی مدعی اند که در حمام گلاب بسر می‌برند! اینان صرفاً به ننگ سکوت در مقابل دژخیمان طالبی یا جهادی گرفتار نیستند بلکه دار و ندار «ادبی و هنری پژوهشی» خود را در پای این یا آن گروه بنیادگرا می‌ریزند. درست

فرهاد - هرات

خدمت دست‌اندرکاران مجلهٔ پیام زن سلام و احترامات فایقه و القاب و عناوین لایقه! و اما از دو سال به این طرف است که نشریات شما را با هزار سرگردانی و زحمت بدست آورده و از مطالب و مضامین سودمند آن استفاده می‌برم شهامت و پایمردی شما را در راه احقاق حقوق مسلم منسوبه تان و همچنان آفاق نگرش اجتماعی سیاسی تان را در راه رسیدن به آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی پشتیبانی نموده و می‌ستایم و امیدواریم روزی فرارسد که این حرکت معقول در داخل کشور عزیز ما افغانستان جایگاه واقعی خود را باز یافته، سُکان این کشتی شکسته را بدست گرفته و به ساحل ترقی رهنمون سازد.

هر چند که در مجلهٔ پیام زن محاسن آنقدر زیاد است که روی معایب آن را پوشانیده اما از آنجائیکه بشر همیشه در حال ساخته شدن است، فلذا نباید هیچ فردی چه حقیقی باشد یا حقوقی (سازمان) گفتار و یا کردار خود را به عنوان اصل لایتنر و مطلق بر دیگران تحمیل نماید که انسان از خطا بران بوده است و حقیقت دموکراسی نیز بر پایهٔ همین اصل است.

بنظر می‌آید که درین مدت دو سال بیشترین حجم اوراق و وقت پرسونل ادبی سیاسی این مجله را موضوع چند شخصیت (خوب یا بد) و اصف باختری، نگارگر، عاصی، نوزدالیاس... بخود اختصاص داده اند که بگمانم این جبهه‌گیری از عدم‌عمل و لازم آن با پیشتر نهاده و خوانندگان را دچار دل‌سردی و بی‌علاقه‌گی به مجله می‌نماید. چون قشر باسواد و روشنفکر این جامعه درین وضعیت خاص احتیاج به مضامین بکر و تازه دارند که بتواند التیام‌بخش دردهای تحمیل شده از جانب قداره‌بندان طالبی جهادی باشد.

الف: ۱- اوراق مجلهٔ پر خرج شما که شاید بکمک مالی دوستان، جمع‌آوری اعانه از کفر و اسلام و خلاصه با هزار رنج و زحمت مرتب میگردد تنها به یک بخش افشاگری اکتفا نموده و بعضاً افشای چهره‌های مثل افراد قبل‌الذکر طوریکه من نوزدالیاس را میشناسم از اکثر این اتهامات مبراست. و آنگاه و اصف باختری، عاصی، نگارگر و... نیز جنایات شان به صدیکم جنایات اعضای باند‌های چریکی تولد یافته از شکم پاکستان نمی‌رسد... و اگر من صلاحیت می‌داشتم در هر شماره هویت شیطانی هر یک از این فروختگان مثل گلبدین، ربانی، سیاف، خلیلی، خالص، ناخالص، ملاعمر، امین، سروری، تره‌کی، کارمل، نجیب و صدها نانجیب دیگر را برای مردم افشا می‌کردم چون هزاران گپ ناگفته و ناشنیده دیگر وجود دارد که مردم ما از آنها هیچ اطلاعی ندارند که بایستی گفته شود.

۲- منسوبین راواکه اغلب تحصیل یافته‌گان این کشور اند و از جور، ظلم و بی‌عدالتی مشتی نادان

انکار می‌کند، تبهکار است.»؟

«پیام زن» در افشای مزدورانی چون گلبندین، ربانی، سیاف، خلیلی و ملاعمر که شما نام گرفته اید غفلت نداشته و برعکس به همان گوشه‌هایی از شخصیت و سیاست این خائنان پرداخته که معمولاً دیگران از آن‌ها طفره می‌روند. سگ جنگی بین این دو گروه هم کافی بوده که ماهیت واقعی یکدیگر را بر ملا سازند و حتی با داران خارجی شان نیز گاهگاهی که خشم گرفته اند پرده از رازهای غلامان دین سالار خود برداشته اند.

اما متأسفانه نشریه دیگری را سراغ نداریم که برگزیده و مخصوصاً امروز اعضای انجمن نویسندگان انگشت انتقاد بگذارد. و این جاست که وظیفه «پیام زن» هنوز بیشتر خطیر و تخطی ناپذیر می‌شود. بسیاری از این «فرهنگیان» ماسک بر چهره دارند در حالی که سر باندهای جنایتکار ندارند و بنابراین پاره نمودن ماسک و فاش ساختن آنان به مثابه چوکیداران «ادبی» تبهکاران بنیادگرا از اهمیت فراوانی برخوردار است.

به قول شما هزاران گپ ناگفته و ناشنیده درباره سردره‌های بنیادگرا را باید گفت و ما مطمئناً سهم خود را در این زمینه اداء خواهیم کرد. ولی هیچگاه اندیشیده اید که افشای معامله گری و اصف‌ها با اشغالگران و پوشالیان و کثیفتر از آن با بنیادگرایان، مسئولیتی است که جز «پیام زن» تشکیلات و نشریه‌ای آن را به دوش ندارد؟ پس آیا باز هم صحیح است بگوییم در «این جبهه گیری از حد معمول و لازم آن پا بیشتر نهاده» ایم؟

کاش شما می‌نوشتید (یا بنویسید) در کدام مورد افشاگری ما اضافی بوده و چرا نباید تکرار کرد که: آقایان و خانم‌های انجمن نویسندگان، اگر تا دیروز از پیوستن به دشمنان روسی و پوشالی شرم نکردید لااقل امروز حیا نمایید و شرف قلم تان را برای دومین بار با نوشتن شعر و داستان و مطلبی عاری از مضمون ضد طالبی و جهادی بر باد نداده و بسان دلان مطبوعاتی آن جلادان عمل نکنید؟

اتفاقاً در یک اعتراض تان به ما تصور می‌شود درک مشترکی داریم. آن جا که شما از ما خواسته اید به جای تمرکز روی و اصف و غیره به «استعمار مزدوج امریکا + انگلیس» و «زد و بندهای پشت پرده» ملاعمر را بن لادن و... بپردازیم. عین حرف را ما به این «فرهنگیان» بی‌مسلك ابراز داشته و می‌داریم که چرا خشنی‌گری می‌کنند؟ چرا سلاح قلم شان را در دیده‌ی این تروریست‌های پلید و مالکان شان فرو نمی‌برند؟ چرا به جای موضعگیری قاطع علیه آن دشمنان به تفحص در رازهای کاینات و عرفان بازی یا بحث‌های ادبی «ناب» و یا از گور کشیدن لاش‌های «فرهنگی» پرچمی و خلقی، روز خود را تیر کرده و به محشر سیاهی که طالبان و جهادی‌ها راه اندخته اند، با چشمان کلوخی می‌نگرند؟ ما تقریباً هر روز در مطبوعات پاکستان مطالب دردناک و انزجارآوری در دفاع از بنیادگرایان می‌بینیم که خود خیلی کم قادریم به پاسخ همه‌ی آن‌ها بپردازیم ولی سوز ما دو چندان می‌شود وقتی

می‌بینیم که هیچ کدام از این «فرهنگیان» بی‌شرم و در عین حال پر مدعا، با ارسال مقاله یا نامه‌ای به پاسخگویی به آن‌ها بر نمی‌خیزند. حق و صحیح بود آقای «فرهاد» که کم از کم در این مورد به این بزدلان بی‌مایه نهیب می‌زدید که بالاخره تاکی، تاکی بی‌عار و بی‌حس نشسته و به پستی سکوت یا همکاری با فاشیست‌های دینی ادامه خواهند داد؟ آیا حق نداریم از شما متوقع باشیم که قبل از همه از نوذرالایاس بخواهید که به سکوت پایان بخشیده، از انتشار شعرهایش در نشریات جهادی - خادی جلو گرفته و صریح و متداوم در راه مبارزه علیه جنایتکاران بنیادگرا قدم نهد؟

اجازه بدهید راجع به دوست تان کمی بیشتر توضیح دهیم. استناد ما در برخورد به نوذرالایاس همان نکته‌ای هست که در مقدمه کتاب «از آتش از بریشم» آمده است.^{*} حالا اگر این امر واقعیت دارد که ایشان با آن دو تن دیگر و در آن روز و روزگار ماتمزا به بنای «دل آباد» در دل خاد و به یاری یک خواننده و شاعر مقبول پوشالیان می‌اندیشید، ما روی حرف خود می‌ایستیم ولی اگر آن ابتذال و ننگ به ایشان نمی‌چسبد - که قلباً آرزو می‌کنیم چنین باشد - باید به خاطر دفاع از شخصیتش و جدا کردن خود از آن «دو روح در یک بدن» و در واقع کلیه انجمنی‌های پرچمی و خلقی و کرنشگر، اقدامی می‌کرد یا نکنند. در آن صورت «پیام زن» آماده است آن اتهام را پس گرفته و از وی پوزش بخواهد. البته این امر در مورد هر «فرهنگی» ای که از تعلق به انجمن و انجمنی‌ها عار داشته باشد، صادق است.

گناه ما چیست دوست عزیز وقتی نام یک فرد آنچنان شاید به غلط ملوث می‌شود و او در مقابل هیچ واکنشی نشان نداده و به دفاع از حیثیتش بر نمی‌خیزد؟ دیگر معیار ما چه باشد که او را «از اکثر این اتهامات مبرا» بپنداریم؟ فرض ما همیشه این بوده که اگر ما اشتباهاً شخصی را منسوب به انجمنی‌های هرزه بنماییم، او از این اهانت به هیچ وجه آسان نگذشته، ما را بلافاصله متوجه ساخته و ما به نوبه خود علناً از وی عذرخواهیم خواست. لیکن تا جایی که تجربه نشان داده متأسفانه تا حال هیچیک از کسانی که نام شان در کنار فرهنگیان پوشالی، جهادی یا تسلیم‌طلب و معامله گر آمده است، آزرده نشده اند. ایکاش نوذرالایاس این افتخار را بیابد که موضعش را به عنوان شاعری ضد پوشالیان و ضد جنایتکاران بنیادگرا و ضد جریان تسلیم‌طلبی، اعلام داشته و همکاسگی احتمالی خود با آن اراذل در

بقیه در صفحه (۹۵)

*- «بیاد دارم در یکی از همان شب‌ها که مثل همیشه سخن سخن عشق و شعر و موسیقی بود نوذرالایاس طرح مبنی بر بنیاد گذاشتن خانه شعر و موسیقی بنام «دل آباد» بمیان آورد که بایستی بر دامنه کوه کارته‌سخنی بدست خود ما تهداب گذاری می‌شد. حلاوت این طرح دیر سال دهن ذوق و خیالات ما را آب می‌انداخت و گاهی عاصی می‌گفت که اگر دل‌آباد را ساخته بودیم امروز او اینقدر بی‌خانه نبود.»

پیام زن و خوانندگان

RAWA, P.O. Box 374, Quetta, Pakistan

کارگر - کانادا،

از نامه گرم تان تشکر می کنیم. نامه جداگانه ای برای تان ارسال شد. موفق باشید.

□ □ □

س.ع. - راولپندی،

از نامه تان تشکر. نامه جداگانه ای برای تان ارسال شد.

□ □ □

نشریه «پشمک» - کانادا،

از نامه و تبریک سال نو ممنونیم. متقابلاً سال نو را برای تان با ارسال کارتی تهنیت گفته بودیم. موفق باشید.

□ □ □

«پیام زن» منجی

زنان ستم دیده ی افغانستان

ع.ب. - پشاور،

در نامه خود می نویسند:

«این جانب ع.ب. به حیث معلم در یکی از مکاتب شهر کابل ایفای وظیفه می نمودم. بعد از ویرانی و مصیبت برکشور عزیزم که مانع درس و تعلیم، آزادی و کار زنان و حتی مردان با دانش گردید، ترک وطن نموده رهسپار پشاور گردیدم.

دردها، رنج ها و نابسامانی های زندگی احساسات درونی ام را تحریک نمود و همه حالات جامعه را بصورت نظم روی صفحه می نگاشتم، متأسفانه هیچ ارگان نشراتی را نیافتم که بتوانم اشعارم را از آن طریق به هموطنانم عرضه نمایم.

درین اواخر با «پیام زن» آشنایی حاصل نمودم، بعد از مطالعه ی چند شماره درک نمودم که زنان به همین وسیله می توانند آلام خود را ابراز نمایند. زیرا «پیام زن» در جهت آزادی و استقرار عدالت اجتماعی و حکومت مردمی، به حیث پیشاهنگ زنان می رزمند و من آنرا یگانه منجی زنان ستم دیده ی افغانستان یافتم و آرزو دارم مرا به حیث همکار خود قبول نمایید.»

● دوست گرامی، منتظر دریافت اشعار شمایم، با در نظر داشت این نکته که «شعر باید خنجری باشد بر حنجره ی دژخیمان» هر آنچه درین راستا تصویر شده باشد، آنرا در صفحات «پیام زن» خواهید یافت. اما در رابطه با شعر ارسالی تان بنام «غربت خانه» باید یاد آور شد که ما هرگز «راه» را از «اختیار» نخواهیم داد، راه زنان کشور ما، راه ما و شما روشن و عیان است، یا باید از هر طریق ممکن علیه جنایتکاران جهادی و طالبی تا نابودی کامل شان مبارزه را ادامه دهیم و یا هم مثل خانم ها و آقایان

از مکتب «راوا»

در خدمت زنان

هاجره - کابل،

در نامه خود می نویسند:

«خواهران گرامی، خدمت تمام دست اندرکاران مجله «پیام زن» سلام و احترامات قلبی ام را تقدیم می دارم. امید کماکان در کار و پیشبرد فعالیت های تان و انتشار این مجله که چراغ روشنی است برای تمام مردم و بخصوص زنان محروم از حق انسان بودن، موفق باشید.

خودم زمانی در مکتب وطن مربوط «راوا» درس می خواندم و حالا در یکی از ولایات افغانستان مصروف تدریس به دختران محروم از حق سواد می باشم. از این بابت عاید ناچیزی بدست می آورم که برای بار اول مجموعه آنرا بعنوان کمک ناچیزم برای شما ارسال داشتم.»

● خواهر جان، کار و فعالیت تان جهت باسواد ساختن دختران کشور ما در وضعیتی که حتی برای آموختن سواد، ریسک بزرگی را متقبل می شوند، موجب افتخار ماست.

از ارسال مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ افغانی اطمینان داده سپاسگزاریم. موفقیت شما آرزوی ماست.

□ □ □

فاطمه اکبر - کوئته،

از نامه تان سپاسگزاریم. امیدواریم معلومات بیشتر در مورد کار و فعالیت تان بدهید. اگر مایل به دریافت نشریات ما باشید برای ما بنویسید. موفق باشید.

□ □ □

سازشکار و جيون سكوت مرگبار اختيار نموده و عملاً به آلت دست آنان مبدل شويم. دوست گرامي، ما و شما بايد خودمان درد مشترک را مداوا باشيم.

□ □ □

عاقله روشن - اسلام آباد،

از نامه و شعر ارسالي تان ممنونيم. قسمتي از شعر تان را در همين شماره بدست نشر سپرديم.

تاکی

وطندار عزيز من به غمها مبتلا تاکی
اسير پنجه درد و غم و رنج و جفا تاکی
ز فقر و بينوايي دربدر درکوي و در بازار
پي یک لقمه نان در کوچه ها خيل گدا تاکی
به کنج خانه دور از درس و در بند جهالت ها
هزاران مرد و زن بي علم و ز دانش جدا تاکی
به اين ميهن فروشان، نوکران روس و پاکستان
به طالب اين دشمن علم و فرهنگ اقتدا تاکی
ز قتل و غارت و ظلم و جفاي جنگ سالاران
به هر سو جوي خون جاري بود چون کربلا تاکی
به زير تار هر ريشش بود صد دام مکاري
پي صيد دل بيچارگان کذب و ريا تاکی

□ □ □

«پیام زن» باندی نیوکه

م.ن - جلال آباد،

داسي ليکي: «... ستاسو د نشریاتي مجلی ځینی شماری ځما لاس ته راځي او زه یی په خورا غور سره لولم... په رښتیا سره چی ټول مطالب یی د گرانو وطنوالو د ذهنیت د روښانولو لپاره مفید دی... او ددی مجلی مطالب یواځینی نشریاتي مطالب دی چی مونږه د جهادی او طالبی ټلو د جنایتونو څخه خبروی... په دی مجله کښی داسی مطالب هم مونږ وینو چی د ځینو اشخاصو په شخصیت باندی متمرکز دی، که چیری دا مطالب د اشخاصو په اجتماعی او سیاسی موقف باندی متمرکز شئ ښه به نه وی، بله دا چی دی مجله کی که د انتقادی او معلوماتی مطالبو تر څنگ د موجوده سیاسی وضعی په تحلیل باندی هم مطالب نشر شئ...»

● ښاغلی وروره، خوشحاله یو چی د «پیام زن» مطالب ستاسو د پاملرنی وړ گرځیدلی، له بده مرغه مونږ هم د تاسو له دی خبری سره چی «ددی مجلی مطالب یواځینی نشریاتي مطالب دی چی مونږه د جهادی او طالبی ټلو د جنایتونو څخه خبروی» کاملاً موافق یو. خو

سوال دادی چی ولی پیام زن په دی برخی کی یواځینی مجله ده؟ ولی نوری مجلی او نشریې داسی مطالب نه خپروی؟ آیا هغوی د جهادی او طالبی ټلو ټپلو له جنایتونو څخه نه خبریږی او که یی د خپرولو بودجه نلری؟ خو که له هیواد څخه بهر د افغانی خپرونو فهرستونو ته یو نظر واچوؤ له ورايه معلومیږی چی د بودجی خبره بالکل مطرح نده ځکه کله چی دومره نور مطالب خپرولاي شئ ددی ټلو بی ناموسی او جنایتونه، بهرنیو پوری ددوی تړاو، له علم او فرهنگ سره دښمنی... ته هم د خپرولو ځای پیدا کیږی. او دا هم ممکنه نده چی - په خاصه توگه روانو حالاتو کی - څوک دی افغان وی او په دی ونه پوهیږی چی جهادیان او طالبان غلا گانی کوی، د خلکو په ناموس باندی تیری کوی ټله ایزی وژنی کوی، له پردیو سره د هیواد پلورنه امضا کوی، د هیواد د فرهنگي آثارو او اقتصادی بنسټونو په سیستماتیکي وړانی لاس پوری کوی، د نجونو او هلکانو د مثبتی زده کړی او علم د خپریدلو مخه نیسی، ماشومان او تنکی ځوانان ددی په ځای چی د پوهی خوا ته وهڅوی د خیرات کنټولوی او لږ چی لوی شئ کلاشینکوف په لاس کی ورکوی او داسی نور. نه، دوی هم ښه پوهیږی او هم یی د خپرولو توان لری خو خبره دا ده چی په هر څه سترگی پټوی او غوږوکی گوتی ننه باسی چی گوا کی، زه نه څه وینم او نه څه اورم. «پیام زن» هم په خپلو نشراتو کښی همدغه ټکی په نخښه کړی او غواړی ټول هغه روښان اندی، چی خپلی سترگی او غوږونه یی د خلکو په دردونو او رنځونو پټ ساتلی او خوله یی داسی مطالبو ته وازه کړی چی د چا خبره د خره هم خندا ورته راځی لکه د طبلی او رباب په هکله معلومات، د سمنک پخولو دود دستور او داسی نور، دی ته وهڅوی چی، د طالبی او جهادی جنایتکارانو د رسوا کولو دروند پیتی یواځی «پیام زن» ته پری نږدی او دوی پخپله هم د همدغی ټولنی دیوی روښان فکره غږی په صفت خپل مسئولیت ترسره کړی په دی په اصطلاح روښان اندو کښی داسی کسان هم شته چی تر پروانه یی د نجیب گوپا کی رژیم ته خدمت کاوه او د هغه هیواد پلورنه او جنایتونه یی توجیه کول خو نن چی د نجیب رژیم نسکور شوی د جهادی او طالبی جنایتکارانو له مخ او لاسونو څخه د وینو او زوؤ په څټلو بوخت دی او ددوی ستاینه کوی. «پیام زن» په خپلو خپرونو کښی ددی ټلو روښان فکراتو رسوا کولو ته ملا تړلی، غواړی ددوی پرویزی (غلبلی) له اوبو راوباسی تر څو لږترلږه نور خلک ددوی په تشو او خایانه خبرو ونه غولیري دی کسانو خپل «شخصیت» او «اجتماعی او سیاسی موقف» مخکښی ددی چی مونږ څه ووايو پخپله رسوا کړی دی. او مونږ یواځی غوښتلی په همدغه ټکی ټول خلک وپوهوو. تر هغه ځایه چی ددوی «شخصیت» او «موقف» ددوی ځانی ژوند او مسایلو پوری تړاو لری مونږ هم کار ندی پر لرلی خو که چی دوی د خلکو له دښمنانو سره غاړه غږی کیږی او د ولسی پرگنو او نړیوالو په سترگو کښی خاوری اچوی دا به د تاریخ په وړاندی گناه نه بلکه خیانت وی که مونږ پټه خوله د خپلو رنجیدلو خلکو په ژوند باندی

بر دستانش ببیند.

ما هم که خواستار اشد مجازات گلبدين و نظايرش هستيم، به خواست اين مادر و اكثريت مردم عزادار خود، احترام قايليم و آنان را مستحق واقعي داوري در مورد انتخاب مجازات آن آدمكشان پليد مي دانيم.

دوست عزيز، شايد جالب باشد بدانيد كه وقتي آشنائي مي خواستند به مادر زمري راجع به حرف هاش در آن محفل مشوره هاي دهند او با آرامش گفت: «بچه هايم لطفاً اين صحبت هاي بسيار دانشمندانه تان را براي خود نگهداريد. درباره گلبدين و ديگر قاتلان فرزندانم زبانم نه بلكه قلب و جگرم آه و دود و اشكي كه از افغانستان بالاست، فرياد مي كشد.

مرادر اين آخر عمر سياست و ديپلماسي ياد ندهيد.»

ما غيرغم آنكه آرزوي افغانستاني را مي كنيم كه نخستين كشوري باشد در ميان كشورهاي عقب افتاده آسيائي، كه در آن حكم اعدام بكلي لغو گردد اما برخلاف عده اي شاعر و نويسنده خودفروخته كه راه معامله گري با بربرهاي جهادي ها و طالبی را در پيش گرفته اند و در عينحال در برابر غرب خيلي داد از «حقوق بشر» مي زنند، بدون هيچ ترديد به اين باوريم كه اين آرزو فقط زماني به تحقق خواهد انجاميد كه جامعه از لوث عناصر جنائتكار بنيادگرا و غيربنيادگرا پاك شود.

اگر جانبداري ما از الفاظ مادر زمري ها دال بر نقض حقوق بشر مي شود، در آنصورت بايد گفت كه ما چندان هم از آن نوع حقوق بشري ها نيستيم و نمي توانيم باشيم كه با مادر زمري ها و صدها و هزاران مادر داغديده ديگر را در برابر درخيماني كه از سر و روي آنان خون فرزندان شان مي چكد، به آرامش، گذشت و ترحم دعوت كنيم.

منيره جان ارجمند، اجازه بده همين جا با استفاده از فرصت، فروتنانه اميد كنيم كه تا روز خجسته ي محاكمه و اشد مجازات جلادان ولايت فقيه كه سينه نسترن، شهره، سوزان، سيما، ناهيد و هزاران شرف و شأن ديگر مردم ايران را با گلوله مشبك ساختند، آرام نگيري؛ و نيز بگذار زخم هاي روح و جسمت از دست فاشيست هاي ديني، با تبديلي هيچ مهره اي، روي صحنه آمدن هيچ خاتمي اي و هيچ مضحكه جديدي مگر سرنگوني از بيخ و بن رژيم خونبار، التيام نيابند.

□ □ □

ش. شيرزاده - هالند،

نامه تان را بدست آورديم. از اعلام همكاري تان با «راوا» استقبال مي كنيم. نامه جداگانه با شماره ۵۲ «پيام زن» و ساير نشریات برای تان فرستاده شد.

□ □ □

دستگير ژرفنگر - امريكا،

از نامه و اشعار ارسالي تان ممنونيم. قسمتي از نامه و شعر تان «طالب كيست» را همين جا آورديم:

«... خواهان ارجمند، من در اين مدت چند نسخه از «پيام زن» را هر جا با خود برده و با هر امريكايي كه سر خوردم تصاوير دلخراش اخبار و نوشته هاي جانگذاز آنها را براي شان يكايك تشریح کرده كه هر كدام ب

د چا د لوبو نندار چيان پاتي شو. ستاسو له نورو روغونكو وړانديزونو څخه هم پيره مننه، مونږ هم دا زيار باسو چي د خپل وس سره سم ټول مطالب د اهميت په ترتيب خپاره كړي. هيله ده چي بيا هم خپلي نيوكي او وړانديزونه له نورو مطلبونو او گزارشونو سره يوځای راواستوي.

□ □ □

منيره برادران - آلمان،

در نامه خود می نویسد:

«دوستان عزيز راوا،

دريافت جايزه حقوق بشر و آزادي، برابري و برادري جمهوري فرانسه را به شما تبريك مي گويم. شما به خاطر مبارزات تان شايبه چنين قدرداني هاي هستيد. اميدوارم اين جايزه امكاني فراهم آورد كه صدای تان در سطح وسيع تري در جهان انعكاس يابد.

به اعتقاد من نكته اي در سخنان مادر زمري، كه به نمايندگي از راوا اين جايزه را دريافت كرد، جاي تامل دارد. ايشان خواستار اعدام گلبدين حكمتيار و مردان او شده بودند. من احساس كينه و درد اين مادر را كه هشت فرزندش را از دست داده است، مي فهمم. اما تجربه در كشور هاهمان، افغانستان و ايران، نشان داده است كه با انتقام نه تنها مشكل استبداد حل نمي شود، بلكه اعدام و شكنجه هر بار، بعد از هر انقلاب و تحولي، قربانيان جديدي مي گيرد. من معتقدم كه اعدام و شكنجه و خشونت بايد بطور اساسي از برنامه هاي ما برداشته شود. اين چنين شايد روزي موفق شويم كه آنها را بطور كلي از جامعه حذف كنيم. اما محاكمه قاتلان و جانباين، كه خواست مادر زمري هم بوده است، بايد باشد و هيچ گذشتي در آن جايز نيست. آنها بايد در مقابل مردم پاسخگو باشند. آيا محاكمه علني آنها در حضور مادران داغديده و ديگران موثرتر از اعدام شان نيست؟»

● دوست عزيز، تشكر قلبي ما را بخاطر تبريك به «راوا» در ارتباط با دريافت جايزه حقوق بشر ييد بريد.

فكر نمي كنيم كلمه «انتقام» از زبان مادر زمري مغايرتي با «محاكمه علني» به گفته شما داشته باشد. اين كلمه از زبان مادري شنيده مي شود كه قبلش هشت بار با گلوله جلادان گلبديني سوراخ سوراخ گرديده و از دير زمان شاهد جنايت، و طغرفروشي، بيدادگري، تجاوز و غارت اوياشان جهادي و طالبی كه در خون آشامي و خيانت روي خميني ها را سفيد کرده اند، بوده است.

قلب اين مادر و هزاران مادر ديگر، از خشم، كينه و دردي جانكاه مي سوزد. نه تنها بخاطر هشت فرزند، بلكه بخاطر آنكه امروز زادگاهش را، ملتش را هم توسط اين جانباين بر ياد رفته و در خون پييده مي يابد. البته اين خواست به اين معني نيست كه او نمي خواهد دست قانون و محاكمه اي كه شما از آن صحبت مي كنيد، در ميان نباشد. نمي دانيم شما از انتقام چه تصوري کرده ايد. شايد او هرگز نخواهد كه به شيوه قصاص طالبان به دست خود گردن گلبدين را از ته اش جدا كند. او بيشتر از آن از اين مردك جاني و بيمار و منحرف نفرت دارد كه ماييل باشد لكه هاي خون ناپاك او را

دیدن تصاویر و شنیدن اخبار خیلی متأثر شده بعضی‌ها اشک ریختند.»

طالب کیست؟

که می‌گوید که افغان است طالب؟

با افغان دشمن جان است طالب

به دالر آن که ناموس‌اش فروخته

ندارد شرم و ننگ آن است طالب

ز آمریکا و پاکستان و اعراب

مسلح تا به دندان است طالب

به امر و سود باداران کند جنگ

نفع شان را نگهبان است طالب

شده ترکیب از خلقی و اغیار

شریک دزد اخوان است طالب

به مکر و حيله و مردم فریبی

همان ابلیس و شیطان است طالب

سد راه ترقی و تمدن

عدو و خصم نسوان است طالب

بدست تسبیح، به لب آیات قرآن

بین سرخیل دزدان است طالب

□ □ □

غوث‌الدین میر - اتریش،

از رسیدن دو نامه، مرامنامه، اساستنامه «کانون فرهنگ افغان در

اتریش»، ۳۰۰۰ شلینگ و کمره فلم‌گیری با سپاس فراوان اطمینان

می‌دهیم. از تلاش شما جهت بدست آوردن کمک به «راوا» از صمیم قلب

تشکر می‌نمایم.

□ □ □

نشریه «آزادی» - لندن،

با سپاس از دریافت نامه و شماره‌های ۱۹ و ۲۰ و کلکسیون «آزادی»

اطمینان می‌دهیم. نامه جداگانه برای تان فرستاده شد. موفقیت تان را

خواهانیم.

□ □ □

دنیا - آمریکا،

با سپاس نامه و ۷۰ دالر تان را گرفتیم. نامه جداگانه‌ای برای تان ارسال

گردید. موفق باشید.

□ □ □

هادی - هالند،

با تشکر دو نامه، کارت تبریک به مناسبت جایزه حقوق بشر و تقویم

تان را گرفتیم. نامه جداگانه با شماره ۵۲ «پیام زن» و کاست‌های «راوا»

برای تان ارسال گردید.

□ □ □

عبدالرشید آریا - چترال،

نامه تان را گرفتیم. «پیام زن» را در بدل قیمت و هزینه پستی آن که ۳۰

روپیه می‌شود، بدست آورده می‌توانید.

□ □ □

مریم - هالند،

نامه تان را گرفتیم. نامه‌ای جداگانه با شماره ۵۲ «پیام زن» و سایر

نشریات برای تان ارسال گردید.

□ □ □

اکرم شهریار - کانادا،

دوستان ارجمند «پیام زن»،

دست‌های تان را می‌بوسم که در تنهایی کامل و در محاصره

لاشخواران جهادی و اخوانی و خادی و برادران و خواهران پاکستانی

و غیر پاکستانی‌شان، از پاره کردن ماسک لطیف پدرام‌ها، حسن‌کارها،

عسکرموسوی‌ها، اکرم عثمان‌ها، نبی مصداق‌ها و غیره دست

نمی‌گیرید و در نتیجه خدمت بزرگ و بی‌نظیری در ارتقای آگاهی

روشنفکران مبارز ما انجام می‌دهید.

اهمیت کار شما زمانی برانندگی می‌یابد که توجه کنیم اینان

نمایندگان باسواد و تحصیلکرده کثیف‌ترین خائنان تاریخ کشور ما

هستند و به این حساب به نظر من خطرناکتر از اربابان امیر و امیرک خود

به شمار می‌روند.

دو تبصره کوچک دارم که اگر مایل بودید آن‌ها را در «پیام زن» بگنجانید:

اکرم عثمان، لطیف پدرام،

نگارگر و... «کاپو»‌های اخوان

به عقیده من داکتر عسکرموسوی، داکتر اکرم عثمان،

داکتر حسن‌کاکر، نبی مصداق، بیرنگ‌کوه‌دامنی، رهنورد زریاب،

لطیف پدرام، سمندر غوریانی، مخدوم رهین و غیره که در «پیام زن» به

مثابه سازشکاران با روس‌ها و دست‌نشانندگان آنان افشا شده‌اند، در

مقطع کنونی تاریخ پر خون و سیاهی وطن ما، نقش واقعاً «کاپو»‌های *

قلم‌بدست بنیادگرایان را ایفا می‌کنند. البته با این فرق که آن «کاپو»‌ها را

احساس خطر مرگ حتمی به آن پستی می‌کشاند ولی «کاپو»‌های وطنی

ما را همان‌طور که «پیام زن» گفته است صرفاً و صرفاً کوتاه‌نظری و

بی‌شخصیتی و تربیه شدن ۱۵ ساله در شرایط اشغال و دولت‌های

پوشالی، و آرزوی رسیدن به مقام و کرسی، در یک چنین گودال ذلت و

بی‌غیرتی باور نکردنی پرتاب کرده‌اند.

* - در اردوگاه‌های مرگ هیتلری آن عده از زندانیان که برای نجات

خود به پادو و شکنجه‌گر اردوگاه تبدیل می‌شدند انسان‌هایی که شاید

بدون آنان بعد فاجعه در اردوگاه‌های مرگ تا این حد نمی‌بود، «کاپو» نام

می‌گرفتند و از «گشتاپو» (پلیس مخفی نازی‌ها) بی‌رحم‌تر بودند.

دولت هیتلری آلمان به وی اعطا شد خودداری کرد. و از این مثال هاکم نیست.

آن وجدان بیدار را ببینید و این بی وجدانی را. حقیقتاً چه فاصله عظیمی بین هنرمندان خودفروخته و هنرمندان شرافتمند دنیا حایل است!

و بدون آن که مقایسه فیل و پشه مطرح باشد، رهنوردزریاب با قبول و زننده تر از آن با تفاخر به لقب «کارمند شایسته فرهنگ» کماکان در کنار دشمنان خونی مردم مجروح ما جا دارد به اضافه این که سلامی زدن او در برابر رژیم آدمخوار ایران، تعفن فکر و کارش را بیشتر از هر چیز دیگر مشمئزکننده می سازد.

□ □ □

شهید داود فضلی غزنوی



پروین ناظم میرزا غزنوی - کابل،

نخست از همه به کارکنان این نشریه سلام خویش را تقدیم نموده و از اینکه یادی از ما غمیده ها نموده اید، از شما سپاسگزارم. ثانیاً اینکه شما درباره سرگذشت دو هنرمند معلومات خواسته اید. اینک درباره آنان کسی می نگارد که استاد خود، همسر خود و یاور خود را از دست داده است.

داود دجان فضلی غزنوی همه اوقات خود را صرف تربیت و پرورش اولاد وطن نموده بود. او پسر غلام فاروق خان غزنوی در غزنی زاده شد، در لیسه حبیبیه کابل درس خوانده و پدرش غلام فاروق خان از مشاهیر غزنه بود و سال ها وکالت پارلمان و نمایندگی مردم را به عهده داشت.

او در تربیت و حمایت فرزندان هنرمندش تلاش فراوان به خرج داد. داود بعد از فراغت از تحصیلات با رادیو تلویزیون وقت همکاری داشت با پشت کار شباروزی خود در چند زمینه هنری از قبیل رسامی، خطاطی، شبکه کاری، کندن کاری و نواختن ستار دسترسی داشت. خودم که همسر او و همچنان شاگردش در خطاطی بودم، دو پسر به اسم های نشاط خان و امرت خان دارم که می کوشم آنان را در راه و هنر پدرشان تشویق کنم.

وجدان رابیندرنات تاگور و وجدان رهنوردزریاب

نمی دانم این آقای رهنوردزریاب و مگس های دور و پیشش در برابر آن افشاگری همه جانبه، بی سابقه و مستدل شما که واقعاً ابعاد وسیع سبکی و کوچکی او را ثابت می نمود، به چه پرکاهی در رد آن متوسل خواهند شد. من هیچ تردیدی ندارم که نه او و نه اکرم عثمان و نه مداح «همیشه در صحنه» اینان آقای واصف باختری و نه جنرال خادی شان حسین فخری و از این قبیل، هیچگاه قادر نخواهند بود نقاب پاره پاره شده ی خود را وصله بتوانند. شما تبر را به درزی از شخصیت و گذشته و کار اینان کوبیده اید که به قول یکی از دوستانم اگر اندکی غیرت می داشتند باید دیگر به قلم و کاغذ دست نمی بردند و اگر کمی بیشتر غیرت به خرج می دادند باید خودکشی می کردند.

معلوم نیست رهنوردزریاب از چه خمیر و سرشتی است که اگر از هر چه صحبت می کند به هیچ وجه نباید از لقب ها و نشان هایش در دوران روس ها و پو شالیان یاد کند که بینی اش تا بیخ بریده خواهد شد؟ باری، هر چند شما کافی مثال داده اید - مخصوصاً مثال بسیار ارزشمند و آموزنده از احمد شاملو در مورد جایزه نوبل - اما با دیدن مطلب ذیل در مجله «چیستا» (شماره ۱۵۴ - ۱۵۵) باز هم بیشتر به میزان بیچارگی و فقدان مناعت رهنوردزریاب ها پی بردم که چگونه به دست یافتن به بال مگسی برخاسته از سر نجاست، می بالند ولی انسان هایی هم اند که نمی خواهند با پذیرفتن لقب و نشانی از رژیمی نامطلوب، شرف و حیثیت شان لکه دار شود. رابیندرنات تاگور از آن گونه بود.

«در سال های جنگ جهانی اول، یعنی دو سال پس از دریافت جایزه نوبل، در ۱۹۱۵ از طرف پادشاه انگلستان، لقب اشرافی سلطنتی "سر" را به او اعطا کردند. اما تیرباران تکان دهنده هموطنان بدون سلاح او در امریتسر پنجاب توسط ارتش انگلیس خشم او را برانگیخت. یک شب را تا سپیده دم چشم برهم نهاد و برای "انسانیت کشتار شده" اشک ریخت.

در ساعت چهار صبح سی ام ۱۹۱۹ در نامه ای، به لرد چلمسفورد - نایب السلطنت انگلستان آن زمان هند چنین نوشت:

"زمانی فرا رسیده است که نشان های افتخار، القاب ممتاز باعث تحقیر و مایه تنگ و خفت می شوند و من به سهم خود بر آنم که بدون هیچ گونه امتیازی در کنار هموطنانم بایستم. گویا اینان به جرم نداری و بی ارزشی محکوم شده اند رنجهایی را متحمل شوند که شایسته هیچ موجودی نیست. به همین دلایل است که با کمال تأثر ناگزیرم از جناب عالی تقاضا کنم که مرا از لقب افتخاری که از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلستان به من داده شده، معاف دارند."

و می دانیم که رومن رولان از پذیرفتن مدالی بنام «گوته» که از طرف

سیلابی - کابل،

نامه تان بدست ما رسید. پاسخ به نامه و شعر شما بنام «شبهه عصر» در صفحه ۴۱ شماره ۵۲ «پیام زن» انتشار یافت که امید آنرا دریافت کرده باشید. شعر ارسالی تان را همین جا آوردیم.

خرگاه خونین

از اوج بام، سوی چمن ها نگاه کن!

نوباوگان کشته شده را بین.

نوباوگان کشته شده را

در دامن چمن،

- در خون

بین...!

اکنون بمثل چشم کدامین ابر،

باید گریستن.

□ □ □

امید احساس - فراه،

از نامه گرم و شعرهای تان متشکریم. قسمتی از نامه، پاسخ مختصر به سوال های تان و شعر «محکوم» را همین جا آوردیم:

«برای اولین مرتبه مجله سراپا شور و احساس تان را از طریق دوستی بدست آورده محتوایش را با عالمی از هیجان و اشتیاق مطالعه نمودم. باور کنید نورامیدی در قلم درخشیده و تبسمی رضایتمندانه بر لبانم شکوفا شد؛ چه نخستین باری بود می دیدم در خطه بی پناه و فراموش شده ام مبارزه و تحرکی وجود دارد. مبارزه ای که رسالت پرده برداری از جنایات ننگین و غیر انسانی بنیادگرایان را عهده دار می باشد. تحرکی که بی هیچگونه ریا، ترس و محافظه کاری، خوب و بد، حق و ناحق و سیاه و سفید را از هم متمایز می کند. بهر حال، تبر کوبنده ی تان بر فرق بنیادگرایان کوبنده تر و دیده هایتان جهت هدف گرفتن درزهای بیشمار پیننده تر باد!»

● ۱- هسته رهبری «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در داخل افغانستان بوده ولی تعدادی از اعضای آن در پاکستان هم کار می کنند.

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» متکی به خود می باشد و از طریق برخی ابتکارات اقتصادی، فروش نشریات، جمعآوری اعانه در خارج، حق عضویت و کمک دوستان خارجی و هواداران در امریکا و اروپا و سایر کشورها، قسمتی از مسایل مالی خود را حل می کند. واقعیت اینست که ما با مشکلات بسیار شدید و عظیم مالی دست به گریبان هستیم. اگر چنین نمی بود و نباشد، ما قادریم با فعالیت های تبلیغاتی خود در داخل و خارج، زمین را زیر پای جنایتکاران بنیادگرایی طالبی و جهادی آتش بسازیم.

۲- در اصول تشکیلاتی «راوا» تنها از عضویت زنان ذکر رفته است.

۳- قبول برنامه و اصول تشکیلاتی و کار و فعالیت براساس

سیاست های «راوا»، از شرایط عضویت «راوا» به شمار می رود.

قبل از تصرف پلخمری توسط طالبان، آنان به طالبان یا بهتر بگویم دزدان و غارتگران بغلان اجازه دادند تا پلخمری را چور و چپاول کنند.

ساعت ۲ شب ۲۱ اسد ۱۳۷۷ بود. تمام شهر را آواز مرمی گرفته بود و چون اداره ی پلخمری بدست سیدمنصور پسر سیدکیان بود و آنان قبلاً فرار نموده بودند، دزدان داخل پلخمری شده خانه های مردم را غارت نمودند. تقریباً ساعت ۴ صبح بود که دروازه خانه ی ما نیز با ضربه های بسیار محکم کوبیده شد که حتی کودکانم از خواب جستند. داوودجان با پاهای برهنه به طرف دروازه دوید و قبل از اینکه دروازه را باز کند، دزدان به قفل در فیر نموده و مرمی قلب داوود بی گناه را شکافت. آنان با شنیدن آواز او فرار نمودند. داوود شهید شد و همسر و فرزندانش را تنها گذاشت.

ستم روزگار را می بینم که تا چه حد است و به عاملان آن نظر می اندازم که حتی از حیوان درنده تر اند. دزدان طالبی اموال ما را نیز به سرقت بردند. دعا می نمایم که این وحشی های درنده را خداوند به حال همچو ما و بدتر از آن مبتلا نماید. من نه تنها شوهرم، بلکه استاد و هنرمندی را که بسیاری به وجود او احتیاج داشتند از دست داده ام.

● خواهر ارجمند، ما نیز خود را در سوگ همسر هنرمند تان شریک دانسته مراتب تسلیت خود را ابراز می داریم. یگانه راه رستن از این همه درد و عذاب، نابودی ریشه ای تمامی جنایتکاران جهادی و طالبی است. بگذار برای تحقق این امر بیشتر از پیش علیه این مکروب های کثیف مبارزه کنیم.

□ □ □

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران - آلمان،

با اظهار امتنان از رسیدن کارت سال نو تان اطمینان می دهیم.

□ □ □

بشیرنی - کانادا،

با تشکر از رسیدن نامه و چک ۶۰ دلاری تان اطمینان می دهیم. نامه جداگانه از طریق پست الکترونیک برای تان ارسال گردید. به آدرس هایی که فرستاده بودید شماره ۵۲ «پیام زن» ارسال گردید.

□ □ □

ا.ح. صدیق - استرالیا،

از دریافت نامه ی تان اطمینان می دهیم. «پیام زن» را مرتباً برای تان ارسال می داریم. قیمت و هزینه پست هوایی آن حدود ۱۰ دالر امریکایی می شود که می توانید به حساب بانکی ما به دالر انتقال دهید.

□ □ □

حمید انوری - امریکا،

با سپاس فراوان نامه ی تان را گرفتیم، فلم «خانه ی عقاب» و سند سیاهرویی «نشر» نگارگر ضم نامه ای برایتان ارسال گردید. «پیام زن» را بصورت منظم دریافت خواهید کرد. از مبلغ ۲۰۰ دلاری که به حساب بانکی ما در امریکا فرستاده بودید، با تشکر اطمینان می دهیم.

□ □ □

راورسید، پیره مننه. او دا دی د خای د کمښت له امله یی ځینی برخی په همدی گڼی کښی خپروو، هیله ده چی بیا هم د خپلو څپانده اوښکو مرغلی ونه سپموی:

«زه امیده یم. څو موده مخکی زما یوی ملگری چی د قندهار سفری کړی وو د ولس د غم او درد پالی یی چی د قحطی، بیکاری او د فقر پالی وه ماته وړاندی کړه، کله چی دا پالی یی ما ته وړاندی کوله، نو ترمی اوښکی چی د کسات پلوشی په کښی ځلیدلی، د هغی لیمی یی پریمینځل. ما د هغی په اوښکو سترگو کښی د هغی کورنی داستانونه ولوستل چی دری شپي او دری ورځی پښی ییلی خپل ځانونه ویش، قندهار، او یا سپین بولدک ته رسوی تر څو په درويز او سوالگری یوه مړی پوړی لاس ته راوړی. ما د هغی کورنی کیسی ولوستل چی دوه سوه مالونه د لاسه ورکوی. هو! ما ولوستل هغه دردونه او هغه رنځونه. او هغه جنايتونه چی طالبان یی د "صدقه" او مالیه په نوم زما د ولس سره د قحطی په شیبو کښی کوی. نو دا ؤ چی ما دا اوښکی راغونډی کړی، څپی می کړی او د "پیام زن" په سیند کښی می لاهو کړی ترڅو په غورځنگ راشی، څپان شی او وکړای شی د ظلم او بلوسنی، آپونه وغورځوی او د بری او روڼ سباوون بیړی د شفق رڼا ته نژدی شی.

زما د پرگنو پر لیمو د غم اوښکی راتویږی پښی ییلی د گلانو لټون پسی کړیږی. لاسونه په تپ سینگار د اوبو ساغر پسی خوځیږی. د سترگو په رڼا کښی د غم شپاله رپړی. د لوگو څپی نخپړی. زما د ولس په مینه کښی گلان وچ شول، اوبه ودریدلی. وږمی ختمی شوی. پرڅه ورکه شوه. ورشوگانی وسوځیدلی. بلبلان د خاورو میلمانه شول. زما په قندهار کښی د ژبا بهیر روان دی. زما په هلمند کښی د درد زمزمه پر شونډی رپړی. زما په نیمروز کښی د رنځونو نغمه تکرارېږی. زما په فراه کښی د ستونځو پژواک اوریدل کیږی. زما په هیواد کښی د بربریت، جهالت، لوپتماری پولونه وهل کیږی.

هو! پسرلی راورسیدو. خو زما ولس لا د خزان په بادونو کښی سا کاږی.

دا ولی؟ دا ولی؟

□ □ □

داریوش مبارز - ایران

با تشکر نامه‌ی تان را گرفتیم. کاست ها و شماره های «پیام زن» از طریق دوستان ما در آنجا بدست تان خواهد رسید. لطفاً از دریافت آن‌ها اطمینان دهید.

□ □ □

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) - سویدن

از کارت زیبای سال نو تشکر نموده و برای شما و همه‌ی آنانی که در راه رهایی مردم خویش از چنگ بنیادگرایان می‌رزمند، پیروزی تمنا می‌کنیم.

□ □ □

۴- تلاش و مبارزه عملی برای بردن آگاهی بین زنان و متشکل ساختن آنان، سهمگیری اصلی در پیوستن به «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» می‌باشد. بنابراین، خواندن و پخش نشریات، ارسال نامه، گزارش، شعر و غیره تنها جزئی از آن اصول مبارزاتی محسوب می‌شوند.

۵- متأسفانه داستان برای ما خیلی کم می‌رسد و تا حال تقریباً هیچ کدام را به علت کیفیت نازل آنها قابل چاپ ندانسته ایم. بسیار خوشحال خواهیم شد که داستان‌های قوی و جالبی به دست ما برسند که جای آنها در صفحات «پیام زن» خالیست.

امیدواریم باز هم از شما شعر و مطلب دریافت کنیم.

محکوم

صدا در سینه‌ام حبس است!

صدا در سینه‌ام حبس است!

به آنسانی که هرگز گرگ وحشی را نمی‌بندند.

فریاد محکوم است

حتی

اگر از کودکی باشد - معصوم و گرسنه - کز فراق شیر مادر ضجه‌ی دارد

فریاد محکوم است

حتی

اگر از مادری باشد که بر قبر شهیدش اشک می‌بارد

فریاد محکوم است

حتی

اگر از مردکی باشد گدا - کز انقباض معده می‌نالند

فریاد محکوم است

حتی

اگر از بیهوای باشد که تنها یادگار شوهرش او را به حق و حق می‌دارد

حتی...

اگر از شاعری باشد که شعرش مدح زندان است.

صدا در سینه‌ام حبس است!

صدا در سینه‌ام حبس است و سینه در میان محبس آتش

فریاد محکوم است

... و اما من

من، این شیری که بیهراس ز جلادان چنگیز است

ولو هر قطره خونم را جدا بر شاخه یکدار آویزند

محکوم، فریادم

محکوم فریادی که نعشش چون سکوت مرده‌ها بر شاخه‌های دار

پوسیده است.

□ □ □

امیده - کوبته،

گرانی خور امید، ستاسو د مینی لک لیک، ادبی تهو ته او شعر

امیدواریم بازهم برای ما بنویسید.

□ □ □

قدوسی - کانادا،

در قسمتی از نامه خویش می نویسند:

«چندی قبل به صفحه‌ای در اینترنت برخوردیم که در مسابقه‌ای زیر نام «The LaSalle Bank Chicago Marathon Celebrity Challenge» که از سوی LaSalle Bank شیکاگو برگزار شده بود نام «راوا» نیز در شمار ۱۴ سازمانی قرار داشت که درین مسابقه شرکت داشتند. جالب اینکه این مسابقه اصلاً میان ۱۴ ورزشکار آمریکایی بود که بوسیله بانک انتخاب شده بودند و هریک از جانب خود نام یک سازمان مورد نظر شانرا داده بودند که در صورت موفقیت در مسابقه جایزه صد هزار دالری به آن سازمان داده شود که در پروژه‌های خیریه به مصرف رسد. و درین میان

آقای بلایر ملتن Blair Milton

ورزشکار موفق در رشته دوش که درعینحال ویلنست حرفه‌ای و تک نواز در ستفونی شیکاگو میباشد، «راوا» را برگزیده بود تا این جایزه را نصیب شود. جالب است بدانید که در میان این ۱۴ سازمان «راوا» تنها سازمان غیر آمریکایی بود. هرکس میتواند ازطریق اینترنت به سازمان مورد نظرش رای دهد و طبعاً من نیز به نفع «راوا» رای دادم و به سایر دوستانم نیز ایمل فرستادم تا اینکار را کنند. ولی من تا مدتی این مسابقه را تعقیب نمودم که «راوا» در مقام دوم قرار داشت ولی بعد چون به اینترنت دسترسی نداشتم نتیجه آنرا ندانستم. خیلی آرزو میکنم که «راوا» برنده این جایزه بوده باشد. لطفاً برایم نتیجه آنرا بنویسید.»

● با تشکر از نامه پرمحبت

و رای تان به «راوا»، درست همانطوریکه شما گفته اید

آقای بلایر ملتن با ارسال ایمیلی ما را در جریان این مسابقه گذاشته بود. ولی «راوا» با گرفتن ۴۵ هزار رای در مقام چهارم قرار گرفت و بناءً به این جایزه که بیشتر ارزش تبلیغاتی داشت تا مادی، دست نیافت. معلومات بیشتر در مورد این مسابقه از طریق سایت ذیل قابل دسترسی است:

در سوگ خودکشی شمیم

س.س. - پشاور،

دوستان عزیز، با سلام به شما، قطعه شعری در سوگ شمیم دختر معصومی که خودکشی‌اش در ۲۲ جون امسال همه دوستان و خانواده‌ی فقیرش را در چهارمین ماه ازدواجش به ماتم نشاند، سروده‌ام. درد مرگ شمیم که فقط یکبار او را دیده بودم هرگز فراموشم نخواهد شد. هیچ نمی‌دانم که این شعر می‌تواند «خنجری برخنجره‌ی دژخیمان» پنداشته شود یا خیر، اما آیا شعری در سوگ دختری مظلوم و معصومی چون شمیم که خودکشی را یگانه راه نجات از چنگ جاهلان متعصب دانست، جایی در «پیام‌زن» خواهد یافت؟

س.س. - پشاور

در سوگ سکوت

مغز او خونین ز تک‌تیر جاهلان بود
حیف‌ا که اسیر در پنجه‌ی ظالمان بود
دخترک کم سن و شاد و غزلخوان بود
ساده دل و سرشار، دختری جوان بود
شاداب گل و چو شاخ ارغوان بود
که بروی تابوت خونین موهایش افشان بود
که سر و صورت او چنین خونچکان بود
پساینگاه گل خفته در خاکدان بود
کاش می‌یافت راهی که فرار ز آن زندان بود
افسوس که جسمش پر ز تشدد دندان بود*
زخم‌های درندگی ز جسم مرده‌اش عیان بود
بی‌شمار گل چو او در زیر خاک نهان بود
پساکه این هم طریق بستن دهان بود
جسم او بسته با زنجیر فولادین زمان بود
افسوس که بوی خوش او در خاندی شیطان بود
که همه انگشت حسرت خونین بدندان بود
با مرگ ناپهنگامش دوست و دشمن گریان بود
خشنده‌ی جساوید بر قفل‌های زندان بود

مغز او ز مرمی غیرت داغان بود
مغز او که هنوز تازه و جوان بود
کیست؟ آنکه فتاده چنین در خاک و خون
کیست که فتاده چنین در پنجه‌ی شیدان
غرق خون آن روی و موی زیبا که بین
سیراهن سبز عروسی بر تنش نیوسید
ز کف دست نازنینش رنگ حنا نرفته است
سرو آزاده‌ی صحرای بی‌کسی بود او شاید
کاش می‌گشود زهم حلقه‌های جهالت
کاش با زنجیر فقر سیاه و کبود نمی‌شد
اندام زیبای او تساراج حمله‌ی وحشیان
کیست او؟ نمونه مظلومیت زن افغان
آیا او آخرین امید را در انتظار دید؟
روان سساده‌ی او داغ داغ طعنه‌ها
«شمیم» بهشتی بود در دشت وحشت‌زا
چنان برنده‌ی سبک پر، پرید و رفت ز جمع
بهر جوانی او چشم جهان زار گریست
انستقام بود بر وجدان خواب آلود سکوت

* وقتی جسد خونین شمیم را شستشو می‌کردند، نشانه‌های زخم و دندان در وجودش نمایان بود

رابعه‌راشد - آمریکا،

از دو نامه، چک ۱۰۰ دلاری و ابراز آمادگی تان برای همکاری با «راوا» قلباً سپاسگزاریم. نامه جداگانه با شماره ۵۲ «پیام‌زن» و سایر نشریات «راوا» برای تان ارسال گردید.

اهدا به آنانی که برضد اعتیاد می‌رزمند

www.chicagomarathon.com/chicagomarathon/press/press32.htm

امیدواریم بازهم از شما نامه بگیریم. موفق باشید.

□ □ □

علف‌زهر

نه چمن شباهتی دارد به چمن
نه عطر گندمزار می‌رسد به مشام
نه نبض منقبض تاک می‌تپد در باغ
نه قلقل مینا می‌آید به گوش
نه می‌شکند شرنگ جام در جام
منسوخ شده رویش سبزه
عبور از لب جوی ممنوع
می‌تراود شیرهی تریاک
از جدار هر مورهی دیوار
فتاده در سر درگمی، کلاف زمان
مکان مخروبه، نشسته در ماتم آن
طالبان که در پی تکفیر خرد آمده‌اند
منکردن از سال نو
منزجرند از نوروز
اینان کز گردش دوار، در چنبر میقات
رسیده‌اند به انجماد عاطفه
و خو گرفته‌اند به انفجار
چه می‌دانند از بهار
- جز بوی باروت و غرس علف‌زهر -
زمین را مال خدا می‌دانند
بر زخمش، خاشخاش می‌کارند
و آنگاه، میان تنگ می‌بندند با دستار
ودستی می‌کشند برانبوه ریش‌هاشان
از برای برکات در حاصل
و حد زکات را،
با هر بند انگشت‌هاشان می‌شمرند
و با توکل بر خدا
پای زمان را می‌بندند
و در زیر ساقه‌ی خاشخاش
نماز می‌گزارند
و در پایان روال
سوره و اسطوره را به نیایش می‌گیرند
که محموله‌ی زهرناک شان
در حصار تفنگ و راکت و خمپاره
رسد («مع‌الخیر») به بازار
مگر، این است حکم کردگار؟

□ □ □

جمال‌الدین - کویت،

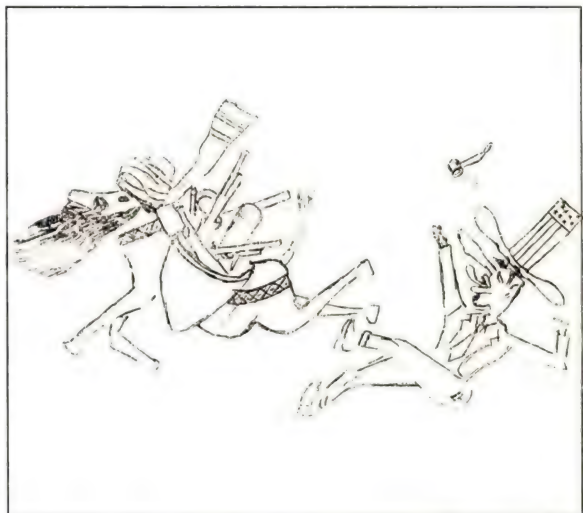
ز مونبر له خوا هم تاوده سلامونه او نیکی هیل و منی. ستاسو په
پتی ځانگړی لیک درواستول شو. هیله ده چی در افغانستان له هری
سیمې څخه در لیدلو په وخت کښی مونبر هیر نکړی او د هیواد در
کړیدلو خلکو در ژوند او په دوی باندی در طالبی او جهادی ځناورانو
د زور زیاتی په اړه گزارشونه، عکسونه او مطالب تهیه او
راواستوی.

□ □ □

یم‌دری - لندن،

از نامه‌ها، مجموعه اشعار، کارتون و ۲۰ پوند تان قلباً ممنونیم. کارتون
تان را همین جا چاپ نمودیم.

□ □ □



لیلا - جاغوری،

با تشکر از شعر ارسالی تان امیدواریم شعرهای بهتری علیه خابنان
جهادی و طالبی از شما داشته باشیم تا در شماره‌های بعدی «پیام زن»
استفاده کنیم. بازهم بمانویسید.

□ □ □

پ. رقبیل - کانادا،

از نامه‌ها، ۶۰ دالر و بریده‌های ارزشمند ارسالی تان سپاسگزاریم. شعر
«علف‌زهر» را در همین جا گنجاندیم. قسمتی از نامه تان:
«... در رابطه با ذکات از کشت خاشخاش و صدور آن به غرب مجله
«نیوزویک» مطلبی داشت که تأثراتی را در من دامن زد و انعکاس آن در
بارچه شعری شکل گرفت («علف‌زهر») که اینک غرض نشر به «پیام زن»
ارسال می‌دارم.»

نامه عبدالحکیم نجرابی و پاسخ فرهاد

عبدالحکیم نجرابی - پشاور،

تہمت های «تہی» و «چرکین» سیہ دلان بر عبارات خنثای علیہ قومن دان محمد شریف «حق دوست» مشہور بہ نورآقا در شمارہ ۵۰ قوس ۱۳۷۷ مطابق دسامبر ۱۹۹۸ مجلہ «پیام زن» نشریہ جمعیت انقلابی زنان افغانستان مطلبی تحت عنوان «نورآقا جنایتکار» از آدرس ارسالی نامہ «فرہاد» کہ نام مستعار است در صفحہ ۴۴ - ۴۵ بہ نشر رسیدہ است.

این جانب عبدالحکیم برادر نورآقا شہید کارمند بیست سالہ وزارت داخلہ در بخش لوژیستکی و اداری چند یوم پیش عده ای از دوستانم مجلہ «پیام زن» را در اختیارم گذاشتند و باید بہ پاسخ پردازم.

من فرزند الحاج عبدالنبی از نجراب ولایت کاپیسا، بہ جواب نامہ ارسالی «نورآقا» چنین می نویسم:

من، برادرانم و پدر شہیدم مانند ہزاران، ہزار افغان با شہامت و وطنخواہ با اوضاع رقت بار کشور و سوزگذاز تراژیڈی نافرجام کوه ها و اندوہ ها و عالم ماجرا جز مردمان خمیدہ بار سنگین جنگ و داغدیدہ میهن خود ہستیم و شہادت مردانہ پدر و شہیدی برادرم «نورآقا» کہ جنایتکارانہ و ناجوانمردانہ بدنش را بہ وسیلہ رمی چلوصاف ساختم بودند، مصدق ادعای ماست.

ما با در نظر داشت نصایح پدر شہید کہ ہمیش خود را فدای خدمتگذازی بہ مردم باید ساخت و در ہرگونہ شرایط جدا از مردم نباید زیست، این شعار وجیبہ ولی پدری را تا آخرین لحظہ حیات حفظ و ادامہ خواہیم داد.

جنایتکارانی همانند «فرہاد» کہ از انتشار نام اصلی شان در مطلب ارسالی خود اباء و رزیدہ، در واقع مسقطالرأس ہر مصیبت های کشور اند کہ در وجود اعمال چنین آدم ها در افغانستان فاجعہ ها سرچشمہ گرفته است. با تأسف ہنوز ہم بی شرمانہ در لا بلای مجلات «مسخ شدہ» و «فریندہ» خواستہ است بر شہامت، صبوری، سربلندی و آزادہ گی زیست انسان سادہ و پاک مانند نورآقای شہید معلق و خنثا تہمت بندد.

شہید نورآقا ہیچگاہ وظیفہ رسمی در شہر کابل نداشتہ فاقد ہرگونہ ملکیت شخصی در ولایت و شہر کابل می باشد.

من بیش از بیست سال بدین سو منیحت کارمند لوژیستکی و اداری وزارت امور داخلہ با در نظر داشت تغیر رژیم های سیاسی در کشور در پست های عادی در کابل ماموریت داشتہ ام. داشتن خانہ و دارایی فرائض مذہبی حق مسلم ہر انسان مسلمان و افغان است. چور، چپاول، غارتگری، و دسیہ سازی محلی و مصیبت افزایی میان وطنداران، اندوختن پول ها فراوان از وجہ اباب فوق و انتقال پول های بہ بانک های خارج و موجودیت ارقام هنگفت اسعار خارجی بیرون از کشور در جمع خود و غریدن بر بیچارگان و مظلومان جز عملکرد و خصلت اشخاص کہ بانام واسم عوض یعنی

امیدہ - کویتہ

د تبری انخوړ

د پرهارونو په شونډو کښی
زما وینه انخوړوی
خوځون د مسکا
زه هڅیرم د لوگو په نڅا کښی
د بارو تو په خدا کښی
زه مل د تپیانور هی یم
د بیربرو په غوغا کښی
د باد باران سیلی په واویلا کښی
د ازغیو په بیدیا کښی.
زه کارم د تبری ماشوم انخوړ
په اسویلو کښی
زما ځوی تبری دی
زما لور وږی ده
زړونه یی خوځیږی
د شیبو په تیک تیک کښی
رگونه یی ریږیږی
د وینی په څک څک کښی
پلی پاتی د سپیده دمه
د شگو په تودیځ کښی
شونډی وچی
ساه لنډه
درومی دواتنونو په تبجن بهیر کښی
لاسونه پورته
رپوی دوه وچ گلونه دهیلی:
«یوه مړی ډوډی راکړه!»
زه د سمندر په ساحل کښی
نداره کوم د څنډ
هلته لیری بیړی د پردیسیانو
غوی و هی د غورځنگ په غرڅپو کښی
بادبان یی ریږیږی
زما په سینه کښی
د غچ زمزمه وهل کیږی
وردروم په تلوسه
غیر ورکوم سور شفق ته
په مسکا!
په خدا!

فرهاد - کابل،

با دروهای فراوان به همه کارکنان مجله وزین «پیام زن»

به پاسخ نامه "جنرال" حکیم خان که گویا با وصیت پدرش (نماینده خلقی ها در دوران زمامداری حفیظ اله امین) در تراژیدی «نافر جام کوه ها اندوه ها» همراه مردم داغ دیده میهن بوده است (!!) خاصاً می پردازم به جواب نامه ای وی:

اولاً باید حکیم خان اگر اندکی وجدان و غیرتش زنده باشد باید این لقب جهادی - دوستی «جنرال» را کنار بگذارد که بی نهایت شرم آور است. (لقب «جنرال» ی شما آدم را به یاد لقب «پلار» سگ بازان قندهاری می اندازد که به سگ های شان هنگام جنگ می گویند: «پلاره ونیسه»). ادعای پوچ «همراهی مردم» از آنجا ناشی می شود که موترها و اجناس متقول غارت شده از کابل را که نورآقا به نجراب برده بود در سال ۱۳۷۶ ذریعه طالبان دوباره به یغما برده شد. گروپ غارتگر و وحشی نورآقا در مسابقه تاراج ملت توسط قومندان عبدالهادی صافی و شاه محمود ملیشه شکست خورده و منحل گردید. خود تان هم در مسابقه کثیف جمع آوری پول از اهالی تمام قریه ی سمت جنوب دریای نجراب ساحه خارجدره (از هر خانواده حداقل یک میلیون افغانی و یک میل کلاشینکوف) شرکت داشتید که با آمدن طالبان جریان مختل گردید. نورآقا پس از رهایی از زندان طالبان، تمام زمین هایش را جهت خریداری سلاح گرو گذاشت حالا شما بگوید وی با آن سلاح ها آیا گلبدین را هدف قرار می داد و یا مسعود و ربانی را و یا هم امیرالجاهلین را؟ همه می دانند که وی با آن سلاح ها ملت مظلوم ما را مانند گذشته هدف می گرفت و نه جنایتکاران نامبرده را. وی بارها با آن سلاح ها به پابوسی مسعود و گلبدین شافته بود. (ضیافت سال ۱۳۷۰ گلبدین در منزل تان شاهد این ادعاست.)

نخیر جنرال صاحب، داشتن خانه و تجمع ثروت قارونی به قیمت بربادی شهر کابل و ادای فرائض دینی به همین قیمت حق هیچ انسان شرافتمند نیست جز حق چپاولگران خاین.

آری شما حق دارید فریاد قطع جنگ «برادرکشی» را چون دیگر بنیادگرایان مزدور دهید، زیرا با گلبدین، دوستم و مسعود هم کاسه شده و حالا که برادر تان چلو صاف شده اکت "دیپلمات" ها را کرده فریاد قطع «برادرکشی» سر می دهید، اما وقتی ملت بخت برگشته ما را قاتلان مزدور به خاک و خون کشیدند و می کشند و شما برای آنان لشکریان امکانات و اکمالات لوژیستیکی فراهم می کردید، درد تان کجا بود؟

راستی در کدام خیمه مهاجران حیران به خدای ما در پشاور زندگی می کنید؟ خورد و برد دواخانه و پیدا و فنای روزمره تان همراه «جنرال» صاحب قاسم خان احمدی چطور است؟ خود را با مهاجران در بند کشور که در جهنم کمپ های پاکستان و ایران زندگی می کنند مقایسه نکنید.

جهادی های مزدور آمدند با شکررنجی های ساختگی و با «دل ناخوaste» کشور را غارت و چپاول کردند و حالا هم طالبان «برهنه پا» هر کدام با غوزه های خشخاش در تارهای ریش و یال های کثیف شان آویزان،

«فرهاد» از طریق مجله همانند «پیام زن» نامه ی نویسنده و ناحق موضوعاتی را تحریر می دارند، می باشد.

در حالیکه وهله کنونی حساس تاریخی بغرنج افغانستان از هر افغان و طندوست، با ایمان و با دیانت این را می خواهد که همه یکدل، یکدست مانند یک افغان سجه، مبرمترین وظیفه خویش را در برابر ملت و مردم خود که عبارت قطع جنگ و برادرکشی و عوامل ناشی از آن مبذول بدارد و همه مساعی خویش را در راه ایجاد فضای تأمین صلح وطنی و اعمار مجدد افغانستان مخروب بخرج دهد. نه اینکه به دروغ بافی و افترا پردازد. من که همین لحظه با تقبل همه دشواری های خطرناک، اوضاع نامساعد میهن موقتاً بار مهاجرت را جبری پذیرفته ام، عضویت هیچ سازمان و حزبی را نه داشته ام و نه در رکاب این و آن سرتابیت نهاده ام. در هرگونه شرایط صادقانه بنابر لوزم وظیفوی بر سرنوشت ملت و وطنداران خود مفکور بوده ام و فقط و فقط همه چیز خود را بر خدمتگذاری مردم و وطن صرف داشته ام.

ولی بنابر خصوصیت اجدادی، پدری، قومی و خانواده گی همیشه روابط محبتی و طنداری با باشندگان نجراب و حسن برخورد صمیمی عام را با تمام مردم خود که مورد تأیید بزرگان قومی و محلی و مورد صحنه گذاری همه باشندگان محل و سرزمین ام بوده است، داشته ام.

لهذا درست نیست که مفتضح ترین، بی آبروترین و جنایت پیشه ترین اشخاص مرتجع، فاسد و چوب دست رژیم های پوشالی به واقعیت ها خط بطلان بکشند، ناجوانمردانه اراجیف و اکاذیب بنویسند و به چیزک که بدون در نظر داشت معیارهای اصول نگارش و مطبوعات آزاد رقم یافته به نشر دهند و آن هم بنابر عدم دقت مطبوعاتی پخش گردد.

من مطلبی چاپ شده به اصطلاح «فرهاد» را رد می کنم و اگر این مجله حوصله مندی روشن داشته باشد مجموعه ماجراجویی ها و چهره حقیقی «فرهادها» را مستند به مردم رنج دیده وطنم معرفی خواهم کرد.

ورنه بگذار مردم نجیب و شرافتمند ملت افغان در یک مقطع زمانی لازم در مورد کارنامه های گذشته اشخاص با بصرت کامل اسلامی و وطنی با مهر «صداقت» و «خیانت» و قضاوت بنشینند و بالاخره زود یا دیر تاریخ به همه این مسايل و ابهام خط درشت حق با کیست و ناحق و نارواکی ها کرده اند، راترسیم و درج خواهد کرد.

به «اوا» این یگانه ندای (سای زنان بر ضد بنیادگرایی در افغانستان کم)، کنید.

برای دالر امریکایی:

برای مارک آلمان:

Mrs. Sohaila Farhad

Mrs. T. Shams

F.C.A /C No. 55060-2

F.C.A/C No. 33

Habib Bank Ltd.

Habib Bank Ltd.

CDA Civic Center Branch

Complex Branch

Islamabad, Pakistan

Quetta, Pakistan

طالبان دست داشت، در آنصورت «جنایتکار» نامیدن او جز انعکاس درد شما از افشاگری موثق او، معنای دیگری نداشته و فاقد ارزش است.

در سراسر نامه، شما به «وطنخواهی» و «خدمت به وطن» برادر مقتول و خودتان اشاره می‌دارید اما هیچ به رخ نمی‌آورید که شما و «نوراغا» که تا بسر آمدن روزتان با شوق تمام در رکاب خاینان و جنایت‌پیشگان دینی قرار داشتید، آلوده به نابخشودنی‌ترین جنایات و خیانت‌ها نسبت به مردم افغانستان شده اید.

□ □ □

سید اسماعیل - قزاقستان،

از نامه‌ی تان تشکر. طبق درخواست شما، «پیام‌زن» شماره‌های ۵۱ و ۵۲، پوستر و بروشور «راوا» برایتان ارسال گردید، لطفاً از دریافت آنها اطمینان دهید.

□ □ □

مشتاق - جاغوری،

با سپاس شعر ارسالی تان را، در همین شماره بدست انتشار می‌سپاریم:

فرزند خلق

ما طفل نیستیم که برای سینه مادر ناله و شیون کنیم
بهر نجات میهن و مردم جامه هاکفن کنیم
ای دشمنان خلق، ای نوکران تومان و ریال و کلدار
این رسم ما و خلق ماست که تو را جاروب از وطن کنیم
چنگیز شکن بود، انگلیس شکن شد، پوزه‌ی تزار بین
نزدیک شده آئروز که جلی‌ها را بی‌چین کنیم
پکول‌های آن، پاج سیاه تو، دستمال چرک او
این افتخار کثیف شما زیرپای دختر وطن کنیم
این شعر نیست بدان که شعار خلق ماست
سزای تسوست که دارت حلقه در یخن کنیم

□ □ □

مژگان - پشاور،

دوستان گرامی، شعری را که برای تان فرستاده‌ام در جواب به «بگذارد شب همیشه بماند»* از آقای داکتر عبدالسمیع حامد است که امیدوارم به عنوان امپلی به شاعری سیاه اندیش خادی - جهادی، اقبال چاپ در نشریه تان را بیابد.

*- بگذار شب همیشه بماند/ آنسوی شب هنوز/ در ازدحام ساکت سگها/ افتیده/ یک شهر نعلش من/ بر جاده‌های روز/ بسیار خسته‌ایم/ تا خواب در فراز کند چشم بسته‌ایم/ از پشت گور جمعی توفان و سنگ - کوه - / بر استخوان خانه‌ی خونین ما متاب/ بگذار شب همیشه بماند ای آفتاب.

آمده اند و «برادر» می‌کشند تا به نام تطبیق «شریعت غرای محمدی» حکومت جهالت و خیانت شان را سر پا نگهدارند. تنها شما و دیگر بنیادگرایان بی‌شرم اند که نام این جنگ را «برادرکشی» می‌گذارند.

همانطوری که گلبدين و اسلاف اخلاش همراه تمام جهادی‌های قیادی و طالبان نتوانست و نمی‌توانند واقعیت را پوشانیده و «برادرکشی» را بر مردم تلقیق و آن را ناشی از «نفس‌های اماره بالسوء» خود مردم بدانند و درین مورد آیات و احادیثی صادر کنند و مردم را از طریق منابر و مساجد به صبر و شکیبایی و استغفار دعوت کنند، همانطور هیچ کس قادر نخواهد بود واقعیت‌های زنده تاریخ را برای همیشه کتمان کند. من در آن مطلب بدون کمترین عقده شخصی نسبت به خانواده شما خواستم تا شمه‌ای از زندگی یکی از سرگروپ‌های قومندانان بزرگ آدم‌خوار چون زرداد خان، چمن‌خان، انورخان دنگر (که حالا شده ملا غلام‌انور هردم شهید!)، شفیع دیوانه و... را به رشته تحریر آورم. خیلی عصبانی شده اید؟ خودشکن، آئینه شکستن خطاست! و چقدر سخت است ملتی را می‌کشی اما اجازه فریاد دردش را برایش نمی‌دهی. مطلب خیلی مشروحت‌تر از آنچه که در مجله به نشر رسیده، بود مگر نمی‌دانم چرا قسمت کمی از آن را به نشر سپرده بودند. «جنرال» حکیم‌خان، باید به برادران شفیع دیوانه و «استاد» مزاری هم اجازه باید داد تا در دفاع از وطن‌دوستی، شهادت، اسلامیت، شهادت و جلوصاف‌سازی آن مظلومان!! مقالاتی بنویسند و تاریخ را از «مسخ شدن» باز بدارند.

من به این عقیده‌ام: تفنگداری که در شرایط حاضر رهبران جهادی و طالبی را هدف نمی‌گیرد خودش و مدافعانش مردود اند، مزدور اند، خاین و بی‌وطن اند. این حکم را خون و پربادی و دربدری و آوارگی و بینوایی مردم ما صادر کرده است.

● آقای حکیم نجربی، همانطور که می‌بینید نامه شما را به استثنای اصلاح چند غلط املائی، بدون کم و کاست چاپ کردیم و از آنجایی که خوشبختانه طی این مدت توانستیم با «فرهاد» نیز تماس گرفته و نامه شما را در اختیارش قرار دهیم جواب (مختصر شده) او را به نامه شما هم می‌آوریم که روشنگر نکات بیشتری است و خوانندگان خود قضاوت خواهند کرد. اما تا جایی که مربوط به ماست اجازه دهید با توجه به حقایق ذکر شده در نامه «فرهاد» بگوییم که نه تنها در رد ادعای دایر بر خیانتکار جهادی بودن برادر تان کاملاً ناکام هستید که حتی کارنامه خود را هم شدیداً زیر سوال برده اید.

شما «فرهاد» را «جنایتکار» نامیده اید ظاهراً، صرفاً برای آن که از انتشار نام اصلیش امتناع ورزیده است. در بنمورد باید بدانید که مبارزان ضد تبهکاران جهادی و طالبی حق دارند و اکثراً باید از افشای هویت شان ابا ورزند. این اعتراض احمقانه و ضبط احوالاتی را نرشرینگارگر هم داشت که می‌بینیم چگونه مقدس‌ترین وظیفه‌اش را در چاکری برای طالبان و ضدیت جنون‌آمیز با مبارزان ضدبنیادگرا خلاصه کرده است. اگر شما سندی ندارید دایر بر این که «فرهاد» یا برادرش یا پدرش همانند «نوراغا» در جنایت پیشگی، جور و غارت و بی‌ناموسی‌های جهادی‌ها یا

غلط‌های عمده چاپی شماره ۵۲ «پیام زن»

غلط	درست	صفحه	ستون	سطر
نبود	نبودند	۲	۲	۳
می‌خواستند	می‌خواستند	۲	۲	۴
بیمودند	می‌بیمودند	۲	۲	۱۰
می‌برده	می‌بردند	۴	۲	۲۹
می‌خواست	می‌خواستند	۴	۲	۳۰
شد	شدند	۷	۱	۳۵
می‌شد	می‌شدند	۸	۲	۱۷
طورخم	تورخم	۱۰	۱	۳۲
خو	خود	۱۰	۲	۱۳
دو دشنام	دو و دشنام	۱۲	۱	۱۲
های	ها	۱۴	۲	۳۲
می‌کند	می‌کنیم	۱۶	۲	۲۳
ندارند	ندارد	۱۹	۲	۱۲
سالادانه	سالدانه	۲۹	۲	۱۲
لباس‌ها	لباس‌های	۲۷	۱	۲۷
عذرارش	عذرش	۲۸	۱	۲
یگانه	حذف شود	۲۹	۲	۲۶
های	هایی	۲۱		۲
نمایندگاه	نمایندگان	۳۵	۲	۲۸
جنگده	جنگنده	۳۶	۲	۶
چیزی	چیز	۵۳	۲	۲۰
گیریم	گیریم	۵۴	۲	۱
درب‌گیرنده	که درب‌گیرنده	۵۴	۲	۱۴
جان	با جان	۶۸	۲	۲۶
ساختن	نساختن	۷۱	۱	۲۰
حرمت	حسرت	۷۱	۲	۳۱
بناء	بناء	۷۳	۲	۳
نه‌آیند	نیایید	۷۴	۲	۳۲
روف	رووف	۷۵	۱	۱۶
او	حذف شود	۷۵	۱	۳۱
زنده	و زنده	۷۷	۲	۱۱
خانه‌ای	خانه	۷۸	۱	۳۰
می‌باشند	می‌باشد	۷۹	۲	۱۶
برای	حذف شود	۸۱	۱	۶
زیست	زشت	۸۱	۱	۳۹
ما	ماه	۸۲	۱	۱۴
که	حذف شود	۸۲	۲	۱۵
بسم‌اله	شیرآقا	۸۳	۱	۲۲
به	حذف شود	۸۸	۱	۱۲
اسپی	اسبی	۸۹	۲	۱۴
آن	او	۹۰	۱	۱۹
نمازگزار	نمازگذار	۹۳	۲	۲
از	در	۹۴	۱	۵
ماتمزای	ماتمسرای	۶۵	۲	۱

مزگان - پشاور

نگذار شب همیشه بماند

ما شب گذشتگان
 آواره گشته‌ایم
 ما صبح تشنگان
 راه شفق به پیش
 گامی گشوده‌ایم
 رهی را برفته‌ایم
 در آرامی شب
 در لحظه‌ی سکوت
 در عصر تاریکی
 ماییم شاهدان:
 شهرم به مثل نعش
 بر جاده‌های شب
 در خون می‌تپید
 آه،
 اعدام و قتل و خون آغاز روز ماست
 اما چرا مباد
 روزی فرارسد
 که دریای انتقام
 امواج سرکشش
 به نام ما کند؟
 ما لیک خسته‌ایم
 ما راه دیده‌ایم
 ره نور دیده‌ایم
 از پشت گور جمعی گریان و کرکسان
 بر استخوان‌خانه‌ی خونین ما بتاب
 نگذار شب همیشه بماند ای آفتاب!

□ □ □

با تشکر از گزارش‌های دوستان ذیل در شماره آینده استفاده خواهیم کرد:

ع.ن. - فراه، سمندر - کابل، م. - ننگرهار، پ. - شیندند، ن.ش. - هرات، یعقوبی - هرات، ظاهر - هرات، م. - هرات، ب.ن. هرات، سیدکریم - هرات، خ.س. - هرات، خ.ا. - جاغوری، ر. - هرات، زیور - هرات، وسیم - هرات، رفیع - ننگرهار، یعقوب - ننگرهار، ک. - ننگرهار، احمد - ننگرهار، ت.ک. - هرات، ربیس - کابل، شهرباب - کابل، عبدالله - کابل، ن.ی. - هرات، جمال - هرات، صبور - هرات.

بر علاوه دوستانی که از دریافت مبالغ ارسالی شان طی جواب به نامه‌هایشان تذکر رفت، از رسیدن کمک‌های ذیل نیز با سپاس اطمینان می‌دهیم:

کمک‌های دریافتی از داخل کشور

آرش	۸۰۰۰	افغانی	کابل
ا.د.	۸۰۰۰	رر	رر
ادریس	۱۵۰	کلدار	رر
اسد	۷۰۰۰۰	افغانی	رر
اسداله	۸۰۰۰	رر	رر
اسداله	۱۰۰۰۰	رر	رر
اسداله	۱۲۰۰۰	رر	رر
امید	۳۰۰۰۰	رر	رر
حسیب	۲۰۰۰۰	رر	رر
خالده	۱۵۰۰۰	رر	رر
دانش	۲۵۰۰۰	رر	رر
رابعه	۱۰۰۰۰	رر	رر
زرلنبت	۲۰۰۰۰	رر	رر
زهره	۱۰۰۰۰	رر	رر
ساحل	۱۰۰۰۰۰	رر	رر
سلما	۱۰۰۰۰	رر	رر
سلیمان	۲۰۰۰۰	رر	رر
سودابه	۱۰۰۰۰	رر	رر
سهیلا	۱۰۰۰۰	رر	رر
ش.شادان	۵۰۰۰۰	رر	رر
فردین	۱۰۰	کلدار	رر
فرنگیس	۱۰۰۰۰	افغانی	رر
فرهاد	۱۰۰۰۰	رر	رر
فریمارهپو	۲۰۰۰۰۰	رر	رر
فوزیه	۴۰۰۰	رر	رر
کامله	۲۵۰۰۰	رر	رر • • •
کاوه	۵۰۰۰	رر	رر
مارینا	۱۰۰۰۰	رر	رر
نسرین	۵۰۰۰	رر	رر
نسیمه	۶۰۰۰	رر	رر
وجیهه	۱۰۰۰۰	رر	رر
وژمه	۲۵۰۰۰	رر	رر
همایون	۱۰۰۰۰	رر	رر
یاسمین	۱۰۰۰۰۰	رر	رر
یما	۵۰۰۰	رر	رر

April Thompson	۸۰	دالر	امریکا
Briana Lawrie	۱۰۰	رر	رر
Cheryl Rubenberg	۵۰	رر	رر
Cheryl Rubenberg	۵۰	رر	رر
Deborah M. Mason	۵۰۰	رر	رر
Denise Lane	۴۵	رر	رر
Fenshore Holdings	۵۷۵	رر	رر
Gema A. Junco	۱۵۷	رر	رر
Gwendoly Halsmith	۵۰	رر	رر
Laine R. Lawless	۱۰۰	رر	رر
M. Wright	۲۵	رر	رر
Michael Lackner	۳۰۰	رر	رر
Patricia Heiden	۵۰	رر	رر
Ron Nellitta	۵۰	رر	رر
US Supporter	۵۰	رر	رر
Women Battered	۵۰	رر	رر
وحیده کاکر	۲۰۰	رر	رر
واجدی نجار	۵	رر	رر
نثار حمید	۲۱۵	رر	رر
نسرین میوندی	۲۰	رر	رر
فهیمه ظاهر	۱۰۰	رر	رر
زارع نبی‌یار	۴	رر	رر
حمید اکبری	۲۵	رر	رر
نقیسه سکندری	۴۰	رر	رر
سارا تواب	۱۰۰	رر	رر
فرح کریمی	۱۰۰	رر	هالند
شاهزاده اندیا	۵۰	رر	ایتالیا
Glara	۲۵	رر	رر
Emergency	۶۵۰	رر	رر
Walter Carta	۵۰	رر	رر
Elena	۱۰۰۰۰	لیره	رر
Eizou Kitamura	۷۰	رر	جاپان
Kieko Kawasaki	۱۰۰	رر	رر
Charle Coughlan	۱۸۷	رر	کانادا
Mary Robertson	۶۴	رر	آسترالیا
Carol Mann	۴۸۰	رر	فرانسه
Michae Ministrelli	۱۰۰	رر	عربستان سعودی
عابده حسین	۱۰۰۰	کلدار	پاکستان
شاهد صدیقی	۵۰۰۰	رر	رر

نشریات رسیده

آذرخش - نشریه مستقل ملی و دموکراتیک ناشر افکار انتقادی، سیاسی، اجتماعی، شماره‌های اختصاصی ۲۴ می و ۸ جون ۱۹۹۹ و شماره‌های ۲۸، ۲۹، ۳۷۹

آزادی - نشریه وابسته به جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران، شماره‌های ۱۷ و ۱۸ بهار و تابستان، ۱۹ و ۲۰ پاییز و زمستان ۱۳۷۸ و شماره‌ی ۲۱، بهار ۱۳۷۹

آرش - نشریه‌ی فرهنگی و اجتماعی، شماره‌ی ۷۱ ویژه‌نامه‌ی جنبش دانشجویان، مرداد ۱۳۷۸ و شماره ۷۳ حمل ۱۳۷۹

آوای زن - نشریه زنان ایرانی، شماره‌های ۳۸ و ۳۹ زمستان ۱۳۷۸، ۴۰ تابستان ۲۰۰۰

آئینه افغانستان - ماهنامه مستقل، غیرحزبی، ملی و اسلامی، شماره‌های مسلسل ۷۸، اسد ۱۳۷۸، ۸۰، جدی ۱۳۷۸ و ۸۱ حمل ۱۳۷۹

اتحاد کار - ارگان مرکزی سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، شماره‌های ۱۴۵ الی ۷۲، ۷۰ الی ۷۶، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹

افغانستان - داغان اطلاعاتی مرکز خپرونه، د ۱۳۷۸ کال ۲۰ ته تر ۲۲ گڼی

افغان ملت - په اروپاسی د افغان ټولنپال ولسواک گوند خپرونه، د ۱۳۷۹ کال، ۸۸ - ۹۰ می گڼی او ۹۳ گڼه

البدر - ارگان نشراتی انستیتوت تحقیقات و بازسازی افغانستان، شماره ۷۳، ۱۳۷۹

الهجة القسریة - السبکه العالمیة المعینه یالل اجنین شماره‌های ۴ الی ۷، ۲۰۰۰

انقلاب اسلامی در هجرت - شماره‌های ۴۷۲ الی ۴۸۲، سال ۱۳۷۸ - ۱۳۷۹

اصالت - خپلواکه ملی اسلامی خپرونه، د ۱۳۷۹ کال ۱۵ - ۱۹ گڼی

اصلاح - علمی، تربیوی او اجتماعی جریده، پرله پسې ۳۰ - ۴۵ گڼی، ۱۳۷۹

بامیان - ماهنامه سیاسی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، شماره‌های ۷ الی ۱۰، ۱۳۷۸

بلوچی (ماهنامه‌ای په زبان بلوچی) - شماره‌های ۱۵۷ الی ۱۶۳، ۱۹۹۹ - ۲۰۰۰

بولتن شورای ملی مقاومت ایران - شماره‌های ۱۱۵ الی ۲۴، ۱۳۷۹

بیام فدایی - ارگان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره‌های ۲۵ الی ۲۹، ۱۳۷۹

بُـر - از انتشارات بنیاد فرهنگی پر، شماره‌های ۱۶۶ و ۱۶۸ الی ۱۷۰، ۱۳۷۹

پشیمک - نشریه‌ی فکاهی، اجتماعی، سیاسی، دماغی و انگولکی، شماره‌های ۱۵ الی ۲۵، ۱۳۷۹

پلوشه - د کراچی نه پښتو میاشتنی ادبی خپرونه، د ۲۰۰۰ کال ۱۰۷ گڼه

پیمان - شماره‌های ۷۵ - ۸۵، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹

پیوند - نشریه کانون سیاسی - فرهنگی پیوند، شماره‌های ۲۴، ۲۶، ۲۷ و ۳۰ الی ۳۳، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹

پنجم - ماهنامه‌ای بزبان بلوچی، سپتامبر - اکتبر ۱۹۹۹

تخنیکپوهنه - د ټکنکالوجی د غږیو، دونی او اسانتیاوو په اړه په پستو لومړنی خپرونه، دریمه گڼه، اگست ۱۹۹۹

تعاون - نشریه مرکز تعاون افغانستان، شماره‌های ۵۴ میزان - جدی، ۱۳۷۸ و شماره‌های ۱ و ۲ حمل - سرطان ۱۳۷۹

توفان - ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک‌کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگران ایران، شماره‌های ۵۹ الی ۶۳، ۱۳۷۸ و شماره‌های ۱ الی ۶، ۱۳۷۹

جفاکش (نشریه اردو) - انسانی حقوق اور مزدوروں کا ترجمان، شماره‌های ۱۰ الی ۱۲، ۱۹۹۹ و شماره‌های ۱ الی ۹، ۲۰۰۰

جهان امروز - نشریه سیاسی - خبری، شماره‌های ۱۲۹ الی ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹

چیستا - سیاسی، اجتماعی، علمی، ادبی، هنری، شماره‌های مسلسل ۱۶۱ الی ۱۶۵، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹

حقوق بشر - ارگان جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۷۹

حقیقت - شماره ویژه «طرح برنامه حزب کمونیست» و شماره‌های ۳۰، ۳۴، ۱۳۷۸ - ۱۳۷۹

خبرنامه - نشریه اردو، شرکت‌گاه، شماره‌های ۱ الی ۴، ۱۹۹۹ - ۲۰۰۰

خبرنامه - نشریه اردو، ورکنگ ویم آرگنایزیشن، شماره‌های جنوری - جولای ۲۰۰۰

خیلواکی - شماره ۳۵، دسامبر ۱۹۹۹

دانش و مردم - علمی، آموزشی، فرهنگی، دوره جدید، شماره‌های ۱ الی ۴، ۱۳۷۹

دُر دری - فصلنامه ادبی، هنری و فرهنگی، شماره ۶ الی ۸، خزان و زمستان ۱۳۷۷

دعوت - ملی، اسلامی، سیاسی او فرهنگی خپلواکه خپرونه، پرله پسې ۱۰۸ گڼه د ۱۳۷۸ کال مرغومی میاشت

دنا - نشریه سیاسی - فرهنگی - ادبی - اجتماعی - هنری، شماره‌های ۱ الی ۴، ۱۳۷۹

راه کارگر - ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) شماره‌های ۱۶۲ الی ۱۶۵، ۱۳۷۹

روزگارنو - نشریه‌ای در خدمت آزادی و حق حاکمیت ملت ایران، شماره‌های ۲۱۰ الی ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۲، ۱۳۷۸ - ۱۳۷۹

روزنه - نشریه حقوقی و اجتماعی، شماره ۱، مارچ ۲۰۰۰

سیارک - نشریه اردو، سوسائتی برای تحفظ حقوق اطفال، شماره ۲۳، جون ۲۰۰۰

سراج - مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، شماره‌های ۱۶ و ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۷۸

صارفین اور صحت - مجله اردو، شماره‌های سپتامبر - اکتبر ۱۹۹۹ و سپتامبر ۲۰۰۰

صدف - فصلنامه ویژه زنان، شماره ۸، سرطان و سنبله ۱۳۷۸

عصر جدید - نشریه کمونیست های افغانستان، شماره ۳، دلو ۱۳۷۸

فردا - نشریه کلوب قلم افغانها در استهکلم، شماره ۱۲، میزان و عقرب ۱۳۷۸

فریاد بیگناهان - نشریه موسسه کمک به اطفال افغانستان، شماره ۴، نوامبر ۱۹۹۹

کار - نشریه سازمان فدائیان (اقلیت)، شماره‌های ۳۲۸ الی ۳۳۲، ۱۳۷۸

کارگر سوسیالیست - اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران، شماره‌های ۶۹ الی ۷۱، ۱۳۷۸ و شماره‌های ۷۳ الی ۷۵، ۱۳۷۹

کانون - نشریه کانون ایرانیان لندن، شماره ۱۷، دسامبر ۱۹۹۹

کمون - ارگان سیاسی - تیوریک شورای کار، شماره‌های ۱۷ و ۱۸، ۱۳۷۸ و شماره ۱۹، ۱۳۷۹

کیوان - نشریه غیر وابسته و هوادار صلح و دموکراسی، شماره ۱۳، جنوری ۲۰۰۰ و ۲۶، سپتامبر ۲۰۰۰

گاهنامه - از همایش زنان ایرانی، شماره‌های ۱۴ الی ۱۸، ۱۹۹۹ - ۲۰۰۰

گزارش - نشریه شورای دفاع از مبارزات خلق‌های ایران - وین شماره ۱۵، ۱۳۷۸

مجاهدولس - آزاده ملی اسلامی جریده، پرله پسې ۲۵۴ گڼه، اپریل ۲۰۰۰

مجاهد - نشریه مجاهدین خلق ایران، شماره‌های ۴۶۵ الی ۵۱۴، ۱۳۷۸ - ۱۳۷۹

مدوسا - نشریه کانون زن و سوسیالیزم، شماره ۳، دی ۱۳۷۸

مزدور جد و جهد (نشریه اردو) - تریڈیوین اور سوشلسٹ تحریک کی آواز، شماره‌های ۱۳۳ الی ۱۳۹، ۱۹۹۹ و شماره‌های ۱ الی ۲۴، ۲۰۰۰

مساوات - د مترقی دمکرات افکارو خپروونکی، د ۱۳۷۸ کال ۸ و ۹ گڼی

نبرد خلق - ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره‌های ۱۷۲ الی ۱۸۳، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹

نقطه - نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، شماره ۹، تابستان ۱۳۷۸

نوایی انسان - انسانی حقوق کی تعلیم کا خبرنامه، شماره‌های ۸ الی ۱۲، ۱۹۹۹ و شماره‌های ۲ و ۳، ۲۰۰۰

وطندار در تبعید - خبرنامه، از انتشارات افغان اکادمی، شماره ۱، ۱۳۷۸ و شماره‌های ۶ و ۷، ۱۳۷۹

هشت مارچ - فصلنامه زنان، کنگره مؤسس سازمان زنان هشت مارچ ایرانی و افغانی، می ۲۰۰۰

همبستگی - نشریه فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، شماره ۸۴، ۱۹۹۹

همکامان - نشریه تربیون آزاد هواداران جبهه ملی ایران، شماره ۲۷، آذر ۱۳۷۸

هومان - نشریه گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران، شماره‌های ۱۴ زمستان ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸، ۱۵

یسووالی - افغانی کلتوری ټولنه، د ۱۳۷۸ لیسندی میاشتی ۴ - ۶ گڼی

Afghanistan Study Center - Monthly Bulletin on Human rights Violation
in Afghanistan, No. 2 - 6, 1999

Black Flag - For anarchist resistance, No. 218, 219

CCA Newsletter - Co-operation Center for Afghanistan,
No. 5, October 1999 and 1-4, 2000

Cross the lines - News letter of IFOR, No.9, March 2000

Marginalised Women - Documentation on Refugee Women and Women in
Situation of Armed Conflict, by Asia and Pacific Development Center, 2000

Covert Action Quarterly - Millennium Double Issue, No. 69,
Spring/summer 2000

Discourse - SPARCS, No. 6 and 7, 2000

Dimitra - Newsletter, Rural Women and Development, No. 3, Sept. 1999
and No. 4, March 2000

ECPAT - Newsletter, No. 29, June 2000

Women's Action - Equality Now, August 2000

Freedom Socialist Bulletin - Australian Voice of Revolutionary Feminism,
Nos. 21, 22, 23, Winter/Spring 2000

EXODUS Within Borders - An Introduction to the Crisis of Internal
Displacement, By David A. Korn

GAATW Newsletter - Global Alliance Against Traffic in Women,
Issue 14, July 2000

Human Rights Dialogue - Carnegie Council on Ethics and International
Affairs, Nos. 2, 3, Summer 2000

Iran Bulletin - A Political Quarterly in Defence of Secularism, Democracy
and Socialism, Nos. 23-26, Winter 1999 - Summer 2000

International Women's Day for Peace and Disarmament - May 24,
2000

Mujeres de Madrid - Boletin del Consejo de la Mujer de la Comunidad
de Madrid, No. 2

New Moon - The Magazine for Girls and Their Dreams, Jan.-Feb. 2000

Newsheet - Women living under Muslim laws, No.1, March-April 2000

News & Views - Women's Environment & Development Organization,
No. 2&3, Nov. 1999 and No. 1 Mar. 2000

No to Clinton - Published by All India Anti-imperialist Forum

Philippine NGO Beijing Score Board (Bulletin) - Aug. 1999

PUCL Bulletin - People's Union for Civil Liberties (India) - Nos. 2-9, 2000

Preview 2000 - No. 2, May 1999

Population Reports - Ending Violence against Women, No. 11

Raising Our Voice - News from the Global Fund for Women, Feb.-July 2000

Refugees - UNHCR, Nos. 116-119, 2000

Renaissance - October - December 1999, January - September 2000

Shadow Report on Algeria - (To the committee on the Elimination of
Discrimination Against Women), July 2000

SPARC - Issue No. 20, Sept. 2000

The Australian COMUNIST - No. 193, Jan/June 1999

The Tension - Weekly from Multan, June, July, August, 2000

The Socialist - Publication of the Socialist Party USA, Nos. 1 and 2, 2000

The Voice of Innocence - Newsletter of Help the Afghan Children,
Nos. 1, 2, Feb., May 2000

Women Envision - Isis International, Nos. 72 - 82, 2000

Women in Action - Isis International, Nos. 1, 2 1999

Welfare Mothers Voice - Spring 2000

WIN News - Women's International Network, Nos. 1-3, 2000

سایر اسناد و کتاب‌ها

اعلامیه‌هایی از جنبش روشنفکری ایران:

- انقلاب و احکام غیرانسانی آنرا بدور اندازیم سپتامبر ۱۹۹۹

- باری دیگر جنایتی وحشتناک و ترور سیاسی نوامبر ۱۹۹۹

- رابطه سیاست خارجی و سیاست داخلی - جون ۱۹۹۹

- اعتراضات دانشجویی، ریشه‌ها، درس‌ها و مقایسه مصدق با خاتمی

مرداد ۱۳۷۸

- تظاهرات دانشجویان، صدای اعتراض مردم است - جولای ۱۹۹۹

- بولتن خبری: تعرض بمركز جاسوسی تروریستی رژیم جنایتکار

جمهوری اسلامی - از جمعی کمونیستهای انقلابی، جولای ۱۹۹۹

- درباره ایران... در دفاع از دانشجویان و مبارزان ایران - اکتبر ۱۹۹۹

- درباره ایران... کردار و پیام انساندوستی ایرانیان در آغاز هزاره سوم میلادی

جنوری ۲۰۰۰

- درباره ایران... اعلامیه به مناسبت سالروز حمله به کوی دانشگاه در تیر ماه

۱۳۷۸ - جون ۲۰۰۰

فمینیسم پناهگاه بنیادگرایی کمونیستی - بررسی نظرات شخصیت‌ها، گروه‌ها و

نشریات مارکسیستی و فمینیستی در خارج از کشور

از شاعر ارجمند فرامرز سلیمانی به
خاطر ارسال دو دفتر شعر شان
«شبانهای باغ سنگی» و «سبز و سفید و
سرخ» سپاسگزاریم.

و نیز تشکر فراوان از دوستانی که
کتاب‌های ذیل را فرستاده اند:

• درباره جنبش دانشجویی و رویدادهای جاری

انتشارات سرداران، تیرماه ۱۳۷۸

• شمعدانی‌ها می‌شکنند - دفتر شعر، ا. ماهان، ۱۹۹۹

• لرنی کی تیاری - داکتر امجدیوب، ۱۹۹۹

• آوازه‌های خاکستر حماسه حسین منصور حلاج

محمدرضا طاهریان

• در سوگ بهار - مجموعه شعر، محمد اکبر سناغز نوی، ۱۳۷۷

• «فریاد آدم‌ها در آهنگ وازه‌ها» و «شمان

آزادی» - مجموعه‌های شعر عبدالرزاق شجاع

• خائنی که از نو باید شناخت

نگاهی به کتاب «عبور از بحران» به قلم هاشمی رفسجانی

از علی اصغر حاج‌سیدجوادی فوریه ۲۰۰۰ - دی ماه ۱۳۷۸

گزیده‌ای از

پست الکترونیک ما

rawa@rawa.org

http://www.rawa.org

دیانا وادسوارت Diana Wadswart - استرالیا،

برای زنان «راوا» روز خوشی را خواهیم. من هماهنگ کننده‌ی سازمان عفو بین الملل استرالیا، شبکه‌ی زنان در New South Wales هستم. ما بطور مداوم داستان‌ها و مقالاتی در مورد زنان منطقه‌ی شما و مبارزات‌شان برای کسب حقوق اولیه بشر به چاپ می‌رسانیم. ما همچنان از کمیته‌ی دفاع از زنان عراقی حمایت نموده، نامه و کمک پولی به پناهگاه‌شان در سلیمانیه می‌فرستیم. فقط همین حالا صفحه‌ی اینترنت‌تان را پیدا کرده‌ام و باید بگویم که بسیار مؤثر بوده - بی‌نهایت منظم و واضح است. آدرس صفحه‌ی شما را در میان هر تعداد زانی که بتوانم منتشر کرده و آن را در خبرنامه‌ی بعدی شبکه‌ی زنان به چاپ خواهم رساند. شما تنها نیستید. چشمان زنان سراسر جهان بر شما و گرفتاری‌های وحشتناک‌تان است. ما به تمام مقامات مربوط می‌نویسیم تا برای تغییر و بهبود، تبلیغات راه اندازند.



کامل کاروان،

ایمیل‌تان را گرفتم. از قدردانی‌تان تشکر. این وظیفه‌ی من است تا در اوضاع فعلی شما را کمک کنم. قلم برنده‌ترین سلاح در جنگ سرد است، بناءً این وظیفه‌ی نویسندگان است تا این سلاح را در مقابل تمام خاینان به کشور استفاده نمایند. بدبختانه نویسندگان و هنرمندان ما به این مسئله توجه زیاد به خرج نداده‌اند. در باره‌ی زنان قبلاً مطالبی برای‌تان نوشته‌ام. مقالاتی در باره‌ی زنان بخت برگشته‌ی افغان برای‌تان ترتیب خواهم داد. زنان افغان سیمای بی‌نوابی‌اند. جهان زنان افغان را فراموش کرده‌است. هیچ عفو بین الملل و سازمان مللی وجود ندارد. اینها همه اسماً موجود‌اند. اینان همیشه از ورای رادیو و تلویزیون فقط برای موقعیت خود حرف می‌زنند تا موجودیت‌شان را ثابت سازند. اینان فقط زمانی ظاهر می‌گردند که یک امریکایی کشته شود. چرا سازمان ملل عمل وحشیانه‌ی امریکا را در مقابل مردم بیگناه ما در خوست در ۱۹۹۸ تقبیح نکرد؟ کجاست سازمان عفو بین الملل، آنگاه که هزاران زن افغان مورد تجاوز، سنگسار، قتل و اعمال پست دیگری قرار می‌گیرند؟ آنان هر جایی که منافع‌شان باشد حاضر می‌شوند.

امریکا میلیون‌ها دالر برای جنگ افغانستان علیه ارتش اتحاد جماهیر شوروی سابق پرداخت. افغانان تا زمانی که امپراتوری بزرگ روسیه را تار و مار کردند، سینه‌ی‌شان را در برابر گلوله‌های دشمن سپر ساخته زندگی خویش را از دست دادند. زمانی که امریکا در بازی برنده شد، دیگر قهرمانان را فراموش نموده و هرگز از آنان یاد نکرد.

در این اواخر به افغانستان رفته بودم و دیروز برگشتم. در آنجا مدت دو هفته که مملو از درد، اندوه و مصیبت بود بسر بردم. فقر و گرسنگی چهره‌ی حقیقی شهر را پوشانده و شهر کاملاً ناآشنا به نظر می‌رسد. برای زنده نمودن خاطرات خفته‌ام در نقاطی از شهر کابل قدم زدم، مگر آنها را نیافتم. بر حافظه‌ام فشار آوردم تا گوشه‌ای از بزرگترین لحظاتی را که در این شهر زیبا گذرانده بودم، بیاد آورم اما ممکن نبود. هیچ چیز آشنا به نظر نمی‌خورد. همه چیز و حتی هموطنان ما عوض شده‌اند. مردمان ناامید با چهره‌های پریشان که اکثراً برای پول و غذا گدایی می‌کردند. آنان هموطنان من نبودند. هموطنان من چهره‌های شناخته شده‌ای در تاریخ دنیا هستند، من آنان را می‌شناسم و آنان هرگز دستهای‌شان را برای تگدی دراز نمی‌کنند.

مضامین انگلیسی‌تان را می‌توانم ترجمه کنم. من برادر‌تان هستم و در صلا زدن بر من درنگ نکنید. من به هموطنانم و بخصوص خواهرانم احترام و ارج زیاد قایلیم. برای تمام شما موفقیت و توان بیشتری در مبارزه علیه تمام آنانی که ضد زن هستند، آرزو می‌کنم.



اینگرید زونیکا Ingrid Zuniga - کوستاریکا،

اخیراً ایمیلی درباره‌ی وضع دشوار زنان در افغانستان بدست آوردم که تصمیم گرفتم تا وضع را در صنف انگلیسی‌ام بیان کنم، زیرا عده‌ی زیادی از آن بی‌خبر‌اند. وقتی صفحه اینترنت‌تان را گشودم حجم مشکلات از تصورم بالا بود. معذرت می‌خواهم از این که من چیزهای زیادی دارم که زنان افغان از آن بی‌بهره‌اند. لطفاً بگویند چگونه می‌توانم کمک‌تان کنم. من به مثابه یک زن نمی‌توانم بی تفاوت بمانم.



والتر کارتا Walter Carta - ایتالیا،

از دریافت جواب فوری تان خرسندم. می‌دانید که من در اطرافم فقط کوری و ظلمت، بنیادگرایی و مردم تنگ‌نظر را می‌بینم که باعث اندوه و افسردگی‌ام می‌شود. اما هر گاهی با کسانی که برای حقوق فردی مبارزه می‌کنند حرف می‌زنم موجب می‌شود تا تسلیم نشده و مبارزه‌ام را به خاطر عدالت ادامه دهم. شاید این معنی زندگی باشد. در وقت ضرورت کسی را کمک کردن تنها مذهبی است که می‌شناسم، زمانی که ضروریات اساسی‌ات برآورده شد، نیروی باقی مانده‌ات باید در خدمت «دیگران» قرار گیرد، فرق نمی‌کند آنان کی و از کجا هستند و اینکه آیا به خدا عقیده دارند یا نه.

برایم بروشور و پوستر بفرستید.



استیف Steve - آمریکا،

بسیار خوشوقتم از این که قادر به انجام چنین تظاهرات نیرومند گردیدید و هیچ حادثه‌ای ناگواری هم اتفاق نیفتاد. دعا های ما قبول شد.

شما در آوردن عکس‌ها و اعلامیه های تان بر صفحه‌ی اینترنت سریع هستید و عکس‌های خوبی دارید. این بسیار عالیست که تصمیم شما را دیده و آگاه می‌شویم که زنان در افغانستان خوشحال نیستند (آنطوری که طالبان ادعا می‌کنند).

من عمیقاً تحت تأثیر تفکر ژرف «راوا» در مورد موضوعات سیاسی - اجتماعی قرار گرفته‌ام. دوستی برایم گفته است که از جایی می‌توانم مقادیر زیادی لباس، هم جدید و هم مستعمل، مجانی به دست آورم. به نظر می‌رسد مواد جمع‌آوری شده زیاد خواهد بود و باید ذریعه کشتی ارسال دارم.

خوب! پلیس هم تاکتیکش را عوض کرده، آنان دیگر چوب بدستان مرد را برای حمله بر «راوا» نخواهند فرستاد. حالا از پلیس زن برای درهم شکستن این چیزها، استفاده می‌کنند؟ این هم جایی را نخواهد گرفت. اینان هیچ نمی‌دانند که چگونه «راوا» را متوقف سازند. زیرا «راوا» توقف ناپذیر است.

بوسه هایم به پاهای «راوا»، به خاطر مارش برای حقوق زنان!

● نامه‌ی تان بسیار قشنگ بود، حالا رأفت شما مرا به گریه می‌اندازد. من بخاطر اعمال زشت این کشور و هم برای سالهای زیادی که از مخصوصه‌ی تان چشم پوشی کرده‌ام احساس تقصیر می‌کنم. من می‌توانستم بهتر برای شما مصدر کمک شوم بطور مثال شما گفته‌اید که شفاخانه‌ی ملالی دیگر غیر فعال است، کی مقصر است؟ «راوا»؟ خیر، این منم که باید شفاخانه را از لحاظ مادی و مالی کمک می‌کردم. حالا مهاجرین بدون شفاخانه‌ای که غمخوار شان بود، چه رنجهای بی حسابی را متحمل خواهند شد.

افغانستان در بحران است. شما گرفتاری افغانان را با تصاویر و الفاظ به صورت آشکار به آگاهی من رسانیده‌اید. حال من باید در

برداشتن این بار کمک کنم. من پاهای شما را می‌بوسم برای این که راهی را برایم نشان داده‌اید تا به روان رنجیده‌ی زنان، کودکان و مردان افغان خدمتی انجام دهم.

بعد از مطالعه‌ی مقالاتی در مورد افغانستان، قلبم بار دیگر برای مردم افغانستان و بخصوص زنان، افسرده است. وقتی می‌خواهم در مورد وحشتی که بر مردم افغان می‌رود، احساساتم را برای جلب توجه جهانیان ابراز دارم، کلمات را نارسا می‌یابم.

من برای شما می‌نویسم، زیرا قلبم شکسته است و زمانی که قلب من چنین شکسته، قلب‌های شما زنان آنقدر اندوهگین است که من حتی تصورش را هم نمی‌توانم. صدای شما مانند صدای انسانهاییست که در سیاهچال سیاه و پنهان، زیر شکنجه خرد می‌شوند. ناله های خفیف شما به کوچه های روشن بیرون می‌رسد، آنجا که عابران، بدون آنکه آنرا بشنوند، از کنار تان رد می‌شوند. اتفاقاً سرپرست (سفیر سازمان ملل) شکایت رسمی‌ای از شما خواهد شنید، مگر این هیچ جایی را نخواهد گرفت و شما همچنان در گرفتاری تاجر آور و ناامید کننده‌ی تان - بدون آنکه نشانی از رهایی و آسودگی به نظر رسد - باقی خواهید ماند.



ایدی مسیکو Eddie Maseko

بلی، من عکس‌های شکنجه و کشتار در کشور شما را دیده‌ام. این یکی از بدترین چیزهاییست که در تمام عمرم با آن مواجه گردیده‌ام. ما در گذشته شاهد شکنجه و کشتار در افریقای جنوبی بوده‌ایم اما نه آنچنان که در سرزمین شما می‌گذرد. من و دوستانم با آنانی که اعضای فامیل و دوستان شان را از دست داده اند همدردی داریم. من پیامی به اعضای «مجمع همدردی» رساندم و برای خاتمه این نوع نقض حقوق بشر دعا می‌کنم. خداوند آن روز را خواهد آورد که شما از چنین تخلفات رذیله‌ای حقوق بشر رهایی یابید.



باولا بونکامپنی Paola Boncompagni - ایتالیا،

به تاریخ ۲۵ نوامبر به پشاور آمده و مدت ۵ روز خواهم ماند. در این مدت با مهاجرین از نزدیک در کمپ‌های شان - چه دور چه نزدیک شهر - مصاحبه خواهم کرد. آقای مارکولونگاری Marco Longari عکاس ایتالیایی نیز در این مدت با من خواهد بود تا از کمپ‌ها و مهاجرین عکس تهیه نماید.

در این سفر UNHCR ما را کمک خواهد کرد، اما می‌دانم که بعضی از کمپ‌ها خارج از احاطه UNHCR اند که ما علاقمند دیدار آنها می‌باشیم. به این امید با شما تماس گرفتیم که ما را در زمینه کمک کنید.

ما می‌توانیم یک یا دو روز را برنامه کنیم تا «راوا» با ما در کمپ‌های جالب توجه، جایی که بتوانیم با زنان، اطفال، خردسالان و افراد مسن مصاحبه کنیم همکاری نماید. ما علاقمند دیدار کمپ‌های واقعی

بفرستم. درست همین لحظه به دفتر پست رفته و چکی را برای تان پست می‌کنم.

با به دست آوردن کارت‌ها بسیار خوش شدم و استفاده از آنها را شروع نموده‌ام. این‌ها پیام نیرومندی دارند و در آگاهی بخشیدن از جاری بودن یکی از فجیع‌ترین وحشت‌های جهان در خاتمه قرن بیست، اساسی‌اند.

با ورود به عصر و قرن جدید برای تمام اعضای «راوا» ادامه‌ی هر چه مؤثرتر فعالیت‌های شان در دفاع از زنان و خواهران افغانستان موفقیت کامل تمنا می‌کنم. شما مایه‌ی الهام تمام فمینیست‌ها و فعالینی که در فکر کروی ارض و مدنیت‌اند، می‌باشید و هدف شما باید به مثابه‌ی بخشی از مسایل عظیمی که امروز دامن‌گیر کروی خاکی است، در نظر گرفته شود...



سکات. دبلیو. بچانن Scott. W. Buchanan - آمریکا

در چند روز گذشته تحقیقات عمیقی را درباره طالبان شروع کرده‌ام. اوضاع افغانستان رقت‌بار است، طالبان به خاطر پایداری نمودن حقوق بشر باید به محاکمه‌ی بین‌المللی کشانیده شوند. سوال این است که من چه کمکی می‌توانم؟

در ضمن پیشنهادی دارم، زمانی که اخبار اعمال سرب‌ها بر آلبانی تبار‌ها، به خانواده‌ی متوسط امریکایی رسید، غریبی از تقبیح نمودن‌ها توسط مردم، برخاست. رسانه‌ها برای آگاه ساختن مردم امریکا از وضعیت افغانستان بسیار کم کار کرده‌اند. چرا؟ اما به نظر می‌رسد که با ادامه وضعیت فعلی در افغانستان، رسانه‌ها ناگزیر خواهند بود هنگامه دیگری را برپا سازند. امریکایی‌ها نیاز دارند فهمانده شوند که در آنجا چه می‌گذرد و رسانه‌ها باید برای نمایش چنین اوضاعی زیر فشار قرار گیرند. به نظر من فریاد مردم جهان غرب کمک‌بزرگی برای اهداف شما خواهد بود. اما باز بر می‌گردم به سوالم که من چه خدمتی برای تان انجام داده می‌توانم؟



الینا Elenal - ایتالیا

سه کاست ویدیویی و رسید بانکم را فرستاده‌ام. امیدوارم پول را بدست آورید.

متأسفانه که حقیقت مافیا در ایتالیا، دقیقاً آن چیز است که در «اختاپوت» می‌بینید. حالا مافیای ایتالیایی از محصولات خیلی مشهور ایتالیا در جهان است.

چادری را گرفتم، بسیار وحشتناک است. چطور می‌توانید رنج افتادن به چنین زندانی را تحمل کنید؟ این بسیار اهانت‌آمیز بوده، حیثیت و شخصیت زنان را کاملاً از بین می‌برد.



کیم Kim

تشکر از این که از دریافت آن برایم اطلاع دادید. کمک دقیقاً ۱۰۰

مهاجرین جایی که بدترین شرایط را دارند هستیم. من خواستار مصاحبه با تعداد هرچه بیشتر زنان و تهیه‌ی عکس آنان می‌باشم و امیدوارم «راوا» ما را کمک بتواند. لطفاً هر چه زود تر برای ما جواب بفرستید، همچنان علاقمند ملاقات با اعضای «راوا» و مصاحبه با چند تن آنان نیز می‌باشم.



سان کوپووتس Sanne Koevots - هالند

به مثابه محصل هالندی نمی‌توانستم تصور کنم که زنان و مردان افغان در چه روزگاری بسر می‌برند.

صفحه شما را دیدم و خود را مملو از خشم علیه دشمنان شما یافتم. خیلی می‌خواهم مبارزه‌ی شما را به هر شکل ممکن حمایت کنم و از این رو بروشور سفارش میدهم. مشکل این است که من کزیدت کارت ندارم. آیا راه دیگری برای پرداختن وجود دارد؟ آیا می‌توانم به کدام آدرس و یا حساب بانکی اعانه‌ای بفرستم؟

همچنان می‌دانستم که در مجموع اقتصاد افغانستان در سال‌های اخیر منجر به ورشکستگی بیش از حد گردیده است. آیا سازمان‌هایی وجود دارند که اگر خواسته باشم برای شان از چنین راهی کمک کنم؟ با وصف نفرت بیش از حد از وضعیت حاکم، می‌خواهم کاری انجام دهم اما قدرت آنرا در خود نمی‌بینم که واقعاً تغییری بیاورم. شما این تغییر را خواهید آورد و من جرأت و قدرت شما را تحسین می‌کنم. برای تان سعادت آرزو کرده و قلباً با شما هستم.



جیس Jess - آمریکا

من یک امریکایی سفیدپوست ۲۳ ساله از ایالت ورجینای غربی هستم. بعد از ورود به فاکولته، مطالعاتم را در رابطه با سیاست آسیایی شروع کردم و با یکی از کارکنان سابق گروه صلح به نام داکتر پاتیلیک Pyilyk که در پوهنتون ما درس می‌دهد، آشنا شدم. او نیروی شریری را که با کمک نظامی امریکا در افغانستان بوجود آمد، معرفی کرد. از شنیدن چیزهایی که در کشور تان اتفاق می‌افتد وحشت می‌کنم.

از زمانی که شامل فاکولته شده‌ام به این نتیجه رسیدم که پرارزترین کار در زندگی این نیست که مذهبی را پرستید یا در پای پرچمی جان سپرد. بلکه به این نظر رادیکال اعتقاد پیدا کرده‌ام که بهترین کار کمک به نیازمندان است. من علاقمند ارتباط با گروه شما و دانستن هر چه بیشتر در مورد اهداف و طرز العمل آن می‌باشم. به امید آن که حقوق بشر زنان در کشور شما مراعات گردد و امیدوارم روزی در آینده قدرت کافی داشته باشم تا به شکلی موثر از جانب امریکا عمل نمایم.



جانیت Janet

بسیار معذرت می‌خواهم از این که فراموش کردم پول آن کارت‌های پراگیزنده و شگفت‌انگیز را که فقط همین حالا برایم رسید

خالر نود، زیرا شما اشیاى زیادى براىم فرستاده بودید که از جمله ۳۵ دالر براى پرداخت قیمت آن چیزها و باقیمانده به شکل کمک بوده است. کاش مبلغ بیشتری می‌بود، اما من محصل هستم و فقط بعد از وقت کار می‌کنم، مگر خواستم کمک ناچیزی بفرستم و از جواب سریع تان به درخواستم صمیمانه قدردانی نمایم. می‌خواهم هرچه در توانم است برای تان کمک کنم.

به معلومات تان برسانم که اخیراً کتابی خریدم، همین حال نامش را بیاد ندارم ولی Dan Rather دیباچه‌ی آنرا نوشته بود. (می‌توانم نام نویسنده و کتاب را برایتان بفرستم.) کتاب مذکور در سال ۱۹۹۸ به چاپ رسیده است و قسمتی را که در مورد طالبان بود، مرور کردم. خوب، بگذارید بگویم که مطالب نوشته شده کاملاً در تناقض با همه‌ی آن چیزهاییست که ما دقیقاً می‌دانیم. آنان ادعا نموده اند که طالبان «بهترین امید برای ثبات در کشور اند»!! وقتی این را خواندم، از مطالعه کتاب دست برداشتم و معلومات شان را نادرست یافتم. اما خواستم، تبلیغات منتشره در مورد طالبان را با شما در میان گذارم.



بشیر سخاورد - انگلستان،

من فعالیت‌های شما را دنبال نموده و سخت تحت تاثیر نحوه‌ی مبارزات تان علیه افراطیون اسلامی قرار گرفتم. امیدوارم به شکلی برای تان کمک نموده مطمئن گردم که در فعالیت‌های سازمانی که برای حقوق بشر می‌رزم، سهیم هستم. از لحاظ مالی کمک تان نمی‌توانم زیرا خودم نیز مهاجر تنگدستی می‌باشم که برای اعاشه خانواده‌ام که در هند مهاجر اند، تلاش می‌کنم. اما می‌خواهم از راه‌های دیگری شما را کمک کنم. یکی از امکانات تأمین ارتباط شما با گروه‌های فمینیست این جاست تا اگر ممکن باشد یکی از اعضای سازمان شما را به مذاکره در مورد فعالیت‌های شما دعوت نمایند. لطفاً بگویید چه کمکی از دستم ساخته است.



مایکل Micheal - آمریکا،

با شنیدن از صابره بسیار خوش شدم. کارت تفکربرانگیز وی را از ایتالیا بدست آوردم. او حتی از من پرسیده است که آیا چیزی از ایتالیا ضرورت دارم یا نه؟ یگانه چیزی که من «نیاز» دارم، خبر موفقیت او در بدست آوردن کمک برای «راوا»، آگاهی بخشیدن به آنانی که همراهشان صحبت داشته و جلب توجه به درد و رنج زنان افغانستان است.

اگر دنیا فقط از انسانهایی نظیر شما ساخته شده بود و اگر این مردان حقیر و کوچک با تفنگ‌های شان دست به غارت و ویرانی نمی‌زدند ما در دنیای بسیار عالی زندگی می‌کردیم.

طوری که می‌دانید من یک فرد صوفی مشرب هستم (از نام «مذهب» خوشم نمی‌آید، زیرا این کلمه بسیار تنگ نظرانه است). مسئله بر سر قوانین نیست بلکه مسئله این است که انسان‌ها (به

استیورت مینسو Stewart Manso

صفحه‌ی اینترنت تان را از طریق سایت بین‌المللی برکلی، امریکا پیدا کردم. با داشتن دودختر یکی ۱۸ و دیگری ۲۰ ساله، برایم خیلی مشکل است باور کنم که گروهی از مردم، مفهوم زندگی را چنین زشت می‌گیرند، از این بیشتر در خاتمه قرن بیست، شما با اوضاعی سرچاره هستید که در قرن ۱۶ وجود داشت.

افکارم با شماست و می‌دانم که اعمال بلند تر از کلمات سخن می‌گویند. برایم وقت بدهید، تا کار ارزشمندی برای تان انجام دهم. اگر تقویم غربی را تعقیب می‌کنید، سال نو را برایتان تبریک می‌گویم.



روک مینی Rukmini

من یک ژورنالیست هستم و با یک شرکت تلویزیونی کار می‌کنم. یگانه خواستم این است تا بتوانم به افغانستان بیایم. اما جنسیت مانع می‌گردد. آیا زنان اجازه دارند به آنجا بیایند؟

خواهش بسیار خاصی دارم، من در این مورد می‌اندیشم که به مثابه‌ی یک فرد و مهمتر از آن یک زن، چه کمکی برای تان می‌توانم؟ جوابی که به ذهنم خطور می‌کند این است که باید بنویسم. می‌خواهم

لیلا، - امریکا،

بعد از این که از اوضاع زنان افغانستان آگاه شدم، صفحه‌ی اینترنت زیبای تان را بارها دیده‌ام. من در پوهنتون الاباما در هونتسویل محصل هستم و دوشنبه آینده برنامه دارم تا در مورد انعکاس ناقص رسانه‌های ایالات متحده در قبال تخلفات حقوق بشر در افغانستان سخنرانی کنم. فکر می‌کنم به خاطر زنانه بودن موضوع، رسانه‌های مشهور امریکا آن را نادیده می‌گیرند. من از اوضاع افغانستان از طریق ایمیل‌ها و دیدن صفحات اینترنت، نظیر صفحه‌ی شما آگاه شدم؛ از هر نوع کمکی که شما در زمینه انجام داده بتوانید، قدردانی می‌نمایم. امیدوارم با این برنامه شاگردان را نیز از اوضاع تان آگاه نمایم. من در «بررسی‌های زنان» تحقیق می‌کنم. بناءً اندکی با اوضاع و سخنرانان در تماسم. هرگونه اطلاعاتی از سوی شما، یقیناً موجب خواهند شد تا به هدف شما در محوطه پوهنتون و در این بخش از کشور کمک نمایم.

**کیلی وودلیندز Kelly Woodlands - استرالیا،**

به مثابه یک دختر جوان، از شنیدن چنان بی‌عدالتی‌ها عمیقاً مأیوس و غمگینم. چنان رفتار منزجرکننده و وحشتناک، نباید در هیچ جایی تحمل گردد. هر آنچه که از دستم برای کمک به این زنان بیچاره که زیر انهمه زجر و عذاب بسر می‌برند ساخته باشد، واقعاً مرا کمک خواهد کرد تا کمی واقعیت زندگی خوب و تضمین شده در استرالیا را درک کنم.

متأسفانه من فقط ۱۴ سال دارم که این تا اندازه‌ای همکاری‌ام را محدود می‌سازد. اما من کاری دارم و با خرسندی تمام پولم را در خدمت چنین هدف با ارزشی قرار خواهم داد.

من به آن زن فوق‌العاده‌ای که این مبارزه را آغاز کرد (مینا) احترام عمیقی قایلیم و همچنان زنانی را که کار وی را ادامه می‌دهند، تحسین می‌کنم.

قلب و تمنیات نیکم با زنان افغانستان است!

**کیتی لافراس Katey Lafrace،**

این کاپی سرمقاله‌ای است که من نوشته‌ام. تشکر از اجازه مهربانانه تا صفحه‌ی اینترنت تان را مورد استفاده قرار دهم. من فقط از معلوماتی که در آنجا یافتم، تفسیری نوشته و نقل قول مستقیم از جایی نگرفته‌ام.

هنوز تاریخ نشر را نمی‌دانم. مگر این در «ویونگس» "Wyoings (USA)" یگانه روزنامه‌ی سرتاسری، در «کسپرستار» "Casper Star Tribune"، در «لیبرل اوپینون ویک» "Liberal Opinion Week" و شاید هم در «د نیو لندن دی» "The new London Day" به چاپ رسد، همچنان به صفحه‌ی اینترنت برای زنان نیز آنرا داده‌ام. هرزمانی که یکی از اینها تصمیم به چاپ بگیرند، شما را در جریان قرار خواهم داد. همچنان ذریعه‌ی

داستان شما را بنویسم. می‌خواهم داستان زنی را در سال ۱۹۹۹ بنویسم که زیر حاکمیت طالبان می‌خواهد زنده بماند. آیا کسی می‌تواند داستانش را برایم بفرستد؟

می‌خواهم بدانم که آن زن چگونه از لحاظ جسمی، ذهنی، معنوی در خانه‌ای محبوس زندگی دارد؟ واقعیت تان را بگویید تا آن را به شکل شاید داستانی بنویسم و به جهان خارج بفرستم...

می‌خواهم مردم این داستان را بخوانند تا بدانند که چه بی‌رحمی‌هایی بر دوستان و هموعان ما تحمیل می‌گردد، می‌خواهم داستان شما را بازگو نمایم.

بنابراین از شما خواستم تا اگر زنی مایل باشد افکار، آلام و رنج‌های خود و این را که هر روز زیر سیطره‌ی طالبان بر وی چه می‌گذرد و چطور برای زنده ماندن تقلا دارد، برایم بفرستید.

من بسیار نگران هستم. نمی‌توانم شما را فراموش کنم و به دنیا هم نباید اجازه داد تا شما را از یاد برده بخوابد، آنگاه که مردم شما چنین رنج می‌کشند. می‌خواهم همه‌ی شما بدانید که من به مثابه یک فرد غیرمهم، در غم تان شریک‌ام و با شما یکجا بر رنج‌های تان اشک می‌ریزم.

لطفاً برایم بنویسید. روزی صلح فرارسیدن نیست. نیرومند باشید زیرا نباید فراموش کنید که شما زن هستید!

**نیرما جیلاسیک Nerma Jelacic،**

من خبرنگار یکی از پرفروش‌ترین روزنامه‌های یکشنبه بنام «آبزرور» Observer هستم. همین حالا صفحه‌ی اینترنت تان را دیدم و فکر می‌کنم مبارزه‌ی شما سزاوار توجه بیشتری می‌باشد نسبت به آنچه که امروز از آن برخوردار است. بنابر این می‌خواهم مصاحبه‌ای را در صورت امکان با رهبر یا سخنگوی شما در مورد فعالیت‌های سازمان تان و حقوق زنان افغانستان انجام دهم که در این شماره یا شماره‌ی هفته‌ی آینده‌ی Observer به چاپ برسد.

**جورج گرونتل George Gruenthal،**

مختصر از صفحه‌ی اینترنت تان دیدن کردم و با موضع تان در برابر بنیادگرایان و رژیم طرفدار شوروی موافقم. اما در عین حال می‌بینم که شما خواستار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل هستید.

تجربه نشان داده که سازمان ملل به مثابه وسیله‌ای در دست قدرت‌های امپریالیستی غرب به کار رفته و جنایات زیادی زیر نام آن انجام گرفته است. از جنگ بر ضد مردم کوریا در اوایل دهه ۱۹۵۰ تا مداخلات بی‌شمار سال‌های اخیر که از طریق این سازمان صورت گرفت که در حقیقت از اهداف انحصارات غربی بخصوص امپریالیزم امریکا نمایندگی می‌نمود.

می‌خواستم نظر شما را درین مورد بدانم.



دهیم. می‌خواستم حمایت معنوی‌ام را برای تان اعلام دارم. آنان زندگی زنان را تنزل داده‌اند. این جمهوری خواهان، دوست دارند یک چنان نظامی را در اینجا نیز مستقر سازند. امیدوارم شما به مبارزه‌ی تان ادامه دهید. در زمان روسها زنان آزاد بودند و حقوق و حیثیت داشتند.



سو سیلور ماری Sue Silver Marie - امریکا،

در تلاشم تا کاپی‌ای از ضبط شعرم را که در استدیوی رادیویی انجام داده‌ام، برای تان بفرستم. امیدوارم استدیو به خواهمش پاسخ مثبت دهد. من بالای ترجمه‌ی اشعار در صفحه‌ی اینترنت شما کار کرده و کاپی اصلی آن را، پست می‌کنم. درست همین لحظه گزارش رنج و مرگ صالحه را بدست آوردم - «زن سوزی دیگری توسط شوهر». قلب من با او و با شماست. من گزارش را به آشنایان شخصی‌ام می‌فرستم. ما با شما یکجا می‌گیریم و می‌خواهیم بدانیم که چه کمکی می‌توانیم.



دنی او دیل Danny O'Dell - امریکا،

«راوا»ی عزیز، با احترام به شما، فکر می‌کنم شما از بل کلنتن دید یک جانیه دارید. ما در همین ایالات متحده نقض شدید حقوق بشر را شاهدیم. تخلفی که حقوق و آزادی‌های ما را محدود می‌سازد؛ از سهولت‌های طبی‌اساسی ما جلوگیری می‌کند؛ درست در تقابل با قانون اساسی ایالات متحده است؛ مانع بردن دعوایمان در محکمه می‌شود، تخلفی که ما را از مقام اساسی مان محروم می‌سازد.

لاقانونیت جاری در افغانستان را واضحاً شاهدیم و نیز جنگ وحشیانه‌ای را که روس‌ها بر مردم بی‌گناه تحمیل کرده‌اند. همچنان می‌بینم که دولت چین برای حفظ کنترل کشور، قصد پایداری حقوق بشر را دارد.

اما این حقیقت را باید گفت که یگانه چیزی که بل کلنتن در فکرش است این است که الگور Al Gore رئیس جمهور منتخب را جانشین خویش سازد و به حقوق بشر در امریکا، در روسیه و بخصوص در افغانستان پیشیزی ارزش قابل نیست.

در این کشور هیچ قانونی وجود ندارد! وبدون قانون ما جز اجتماع فاقد قانون نیستیم. ثروتمندان حکم می‌رانند و فقیران رنج می‌کشند. تازمانی که ما برای حقوق بشر در تمام کشورهای جهان برنخیزیم، هرگز شانس برای جلوگیری از نقض حقوق بشر در دوزخی بنام افغانستان نخواهیم داشت.



ناصر،

مطمئنم که می‌توانم مصدر خدمت در امر بزرگ - ایجاد بهبود در وضع زنان زیر سیطره بربریت طالبی باشم. نمی‌توانم به حد کافی خشم و نفرت را نسبت به این ملاحای ریشوی جامعه‌ی ما بیان کنم. با این بیان

ایمیل آن را برای دوستان و خویشاوندانم نیز رسانیده‌ام. شما تنها نیستید.

عذر می‌خواهم از این که حالا آنقدر عایدی ندارم تا از این بیشتر کاری بکنم، مگر لطفاً بدانید که آنچه در مورد نیازهای تان می‌دانم، به هرکس خواهم گفت و اصرار خواهم ورزید تا جهت کمک به شما تا حد امکان تلاش به خرج دهند.



سپیت سنیز Spetsnaz،

با تمام آن مهاجرین همدردی دارم، مگر رجوع کردن به بل کلنتن به خاطر کمک اشتباه بزرگیست.

این مرد خواستار بمباردمان و به فقر کشیدن ملت‌ها تحت نام «انسان دوستی» است. عراق و کوسو و این ادعای مرا ثابت می‌سازند، چنانچه افغانستان را هم بمبارد کرد و مردم بی‌گناه را زیر نام «بشردوستی» به قتل رساند.

... من جنگ چچن را محکوم می‌کنم، مگر بل کلنتن، بالاتر از یلتسین ریکارد خونین دارد (این هنوز هم بالاتر خواهد رفت اگر قتل‌هایی صورت گرفته توسط دیکتاتورهای وحشی تابع وی را نیز به حساب آوریم).

من به «راوا» اصرار می‌ورزم که اگر شما واقعاً خواست توده‌های افغانستان را بیان می‌کنید، لطفاً با این رئیس جمهور تشنه به خون اظهار همبستگی نکنید. هم‌رمز شما.



کریستن Kristen،

در هفته‌های گذشته به آدرس تان چند ایمیل فرستادم ولی همه مسترد شدند، لذا نتوانستم تماس بگیرم و کمی هم برای همه‌ی تان نگران گردیدم. هر چند بسیار گرفتار نوشتن کتابی هستم می‌خواهم به هر شکلی که شده کمک کنم. لطفاً اگر چیزهایی دیگری برای ویرایش و نشر یا حتی نوشتن از عهده من ساخته باشد، برایم بگویید. همچنان چک بانکی را برای پرداخت بهای رساله‌ها به شمول اعانه‌ای کوچک می‌فرستم. هنوز هم مایل به فروش صنایع دستی برای زنان هستم، گرچه مطابق قوانین وارداتی صنایع مذکور باید در پاکستان ساخته شوند. چرا که تولیدات افغانی اجازه‌ی ورود ندارند. شاید ما بتوانیم فکری در باره‌ی تعاونی زنان، برای تولید چنین اشیاء بکنیم.



ب. نیلی B. Neely،

من در باره‌ی آنچه که اینان بر حقوق زنان در افغانستان روا داشته‌اند، شنیده و این سخت عصبانی‌ام ساخته است. جمهوری خواهان محافظه‌کار در این کشور خاموش‌اند، چرا؟ زیرا آنان این رفتار را تأیید می‌کنند و این نادرست است. ما نباید با آنان هیچ معامله‌ای انجام

مطمئن باشید که افکار و دعاهايمان در تلاش تان برای آگاهی بخشیدن و کمک برای کشوری که در آن بی عدالتی باور نکردنی بر زنان جریان دارد، با شماسست. با نیروی زنانی نظیر شماسست که ضربه‌ای وارد خواهد آمد.



جین گودوین Jan Goodwin - نیویارک،

فمینیست مجارتي Feminist Majority برایم پیشنهاد کرد تا با شما در رابطه شوم. من یک روزنامه‌نگار و نویسنده‌ی برنده جایزه و از فعالان سابقه‌دار حقوق بشر می‌باشم.

شما شاید با کتاب های من «Caught in the Crossfire» (در تقاطع آتش) در مورد جنگ افغانستان آشنا باشید که جایی برای اسم من در لیست کشتار گلبدین حکمتیار باز کرد و «The Price of Honor» (بهای شرف) که از وضعیت زنان زیر حاکمیت بنیادگرایان حکایت می‌کند. کتاب اخیر یک بخش کامل در مورد افغانستان دارد.

فعلاً بالای مقاله‌ای مهمی در مورد حقوق بشر برای مجله‌ی ماری کلیر Marie-Claire امریکا کار می‌کنم، تا «کمپاین سال ۲۰۰۰» آنان را براه اندازیم. بخشی از این پروژه شامل ستم طالبان بر زنان خواهد بود.

از طریق فمینیست مجارتي آگاه شدم که شما تصاویر شلاق خوردن و سنگسار زنان بوسیله‌ی طالبان را دارید. در صفحه‌ی اینترنت تان عکسی از زوجی که سنگسار شده بودند یافتیم. اگر عکس های بیشتری از شلاق خوردن و مجازات زنا داشته باشید، لطفاً به آدرس مجله بفرستید.



فریال علی گوهر Faryal Ali Gauhar - امریکا،

همین حالا از دفتر UNFPA برگشتم و خوشحالم به اطلاع تان برسانم که من به صفت سفیر افتخاری UNFPA در پاکستان مقرر گردیده‌ام. فکر نمی‌کنم این مسئولیت مرا از ساختن فلم مان با میل حتی بیشتر باز دارد. خبر دارم که سازمان ملل موضع قاطعتری مقابل رفتار طالبان با زنان افغانستان اتخاذ می‌کند. فکر می‌کنم اخیراً تیمی برای دریافت حقایق به افغانستان فرستاده شده است. اکنون در نیویارک هستم و کوشش می‌کنم گروه‌های دیگری را نیز بیایم تا با ما همکاری نمایند. قسمی که معلوم می‌شود سازمان‌های فمینیستی هم برنامه‌های محدودی دارند و حتی وقت بسیار کم تا در مورد مسایلی که برای ما مهم اند، بحث کنند. اما من هنوز معتقدم که فلم به هر شکلی که باشد، ساخته خواهد شد.



شجاعی - پشاور،

اولتر از همه صحت و کامیابی تان را در هر زمینه‌ای خواهانم. به عنوان یک جوان افغان، مبارزه‌ی تان برای بهبودی زنان در جامعه افغانستان را از صمیم قلبم تقدیر و تحسین می‌نمایم.

تان که «دموکراسی نیم بند و فاسد نسبت به حاکمیت گروه جاهل و دینی بسیار بهتر است» نمی‌توانستم موافق نباشم. شما کاملاً درست می‌گویید. من زندگی زیر حاکمیت فاسدترین رژیم، اما لیبرال را بر زندگی زیر حاکمیت آنانی که با نفرت و جهالت مذهبی شان کور شده و بیشتر از ریش و چادری چیزی دیگری را نمی‌بینند، ترجیح می‌دهم. جای بس خوشبختی‌ست که در جامعه‌ی ایستای مان مردمانی چون شما را هنوز هم می‌توان یافت که برای هدفی بزرگ در فضای بس خصومت‌آمیز جایی که مردمانی چون ملا فضل‌الرحمن و قاضی حسین چگونگی لباس پوشیدن و طرز زندگی در جامعه را یادمان می‌دهند، تلاش و مبارزه می‌کنند.

صادقانه کوشش خواهیم کرد تا سازمان شما رشد نموده و مردم از ماهیت این ملاگرایی و تأثیرات آن آگاهی حاصل کنند.



ایزابیل ویلی Isabelle Villey - مکسیکو،

من تا حد توان در مورد شهادت شما اینجا در شهر مکسیکو خواهم گفت و برای مردم پیرامونم از شهادت زنان افغان آگاهی خواهم داد. امروز نوبت شماسست، فردا شاید، از من یا از کسی دیگر. از اینرو مبارزه‌ی شما مبارزه‌ی ما نیز به شمار می‌رود.



رناتا شاجی Renata Shaji - کانادا،

من در لیسه عالی ایماکولیت درس می‌خوانم و فعلاً از اعضای کلب عدالت اجتماعی لیسه هستم. به نظر من هدف شما بسیار با اهمیت است و مبارزه ایست که همه باید از آن آگاه بوده و با آن همکاری کنند. همین حالا عکس های صفحه‌ی شما را دیدم. از آگاهی به وجود تخلفات شدید حقوق بشر امروز در افغانستان، به شدت ترسیده و تکان خورده‌ام. من از ایران هستم و از این که می‌دانم کشور خودم نیز در ایجاد اوضاع جاری افغانستان (اگرچه اندک) دخیل است بسیار احساس شرم می‌کنم. لطفاً بدانید که شما از حمایت ۱۵۰۰ شاگرد لیسه ایماکولیت برخوردارید. در حد توان خود می‌خواهم صدایی باشم بر (بی صدایی) و چهره‌ای بر چهره های پوشیده‌ی زنان افغانستان.



برین بسلر Bryan Besler - امریکا،

به مثابه‌ی محصل در صنف تحقیق جهانی برای عدالت در پوهنتون St Cathariane's وظیفه دارم تا نمایش گروهی و نوشته تحقیقی انفرادی‌ای در مورد وضع صحنی زنان جهان تهیه نمایم. گروه ما طالبان و تأثیرات جنگ بر زنان افغانستان را انتخاب نموده است. من این پروژه را با آگاهی بسیار اندکی از این کشور جنگ‌زده شروع کردم و چیزهای زیادی آموختم. در آنجا اندوه و بی‌عدالتی حاکم است. چه می‌توان کرد؟ چیزهای فراوانی نیاز است. ما در ۱۹ نوامبر نمایش گروهی خواهیم داشت و این موضوع را با دیگر همصنفان بحث خواهیم کرد. به نظر من اشاعه حد اکثر آگاهی اولین قدم است. همچنان

های شما صحبت خواهم کرد. با تأسف که حتی در این جا (نیوانگلیند) ما باید با ادارات مکاتب در جدال باشیم تا از سازمان‌های فمینیست دفاع کنند.

جای بس شگفت است که سازمان شما که در مکانی بسیار دور از ما با این همه مشکلات روبرو است، از حمایت گروه کوچک جوانان کالج ما قدردانی می‌کند و ما می‌بالیم که خود را خواهران شما بخوانیم.



ملیحه - آمریکا

این ایمیل را از برکلی کلیفورنیا برایتان می‌فرستم. «بنیاد پژوهش زنان ایرانی» یازدهمین کنفرانس سالانه‌اش را در برکلی از ۱۶ تا ۱۸ جون سال آینده برگزار خواهد کرد. از این که موضوع زنان افغانستان از اهمیت زیادی برخوردار است، ما در جستجوی فرصتی هستیم تا کسی را دعوت نماییم که اوضاع زنان افغان را به اطلاع ما برساند. می‌خواهیم نظر شما را در این مورد بدانیم. من در مبارزه برای رهایی زنان افغانستان و تمام زنان در شرق میانه از حاکمیت قرون وسطایی اسلامی و برقراری یک جامعه‌ی دموکراتیک با شما هستم.

در همبستگی با شما!

عضو کمیته‌ی محلی کنفرانس سال ۲۰۰۰



ریچارد کولین Richard Collin - آمریکا

رساله «ترکیدن پوقانه‌ی حکومت اسلامی در افغانستان» را گرفتم که برای خودم و شاگردانم بسیار ارزشمند بوده است. من پروفسور هستم و در یک پوهنتون کوچک جنوبی موسوم به کوستل کارولینا Coastal Carolina تدریس می‌کنم و بیشتر در رابطه به کشمکش‌های ملیتی و مذهبی درس می‌دهم. اکثر شاگردانم قادر نخواهند بود تا افغانستان را روی نقشه بیابند.

از این که شما نظرم را خواسته‌اید، بگذارید پیشنهاداتم را در مورد این که چگونه می‌توانید توجه مردم آمریکا را جلب کنید، ارائه کنم. طوری که به نظر می‌رسد، این مهم است تا ایالات متحده حکومت طالبان را به رسمیت نشناسد. شما باید یک مقدار مواد راهنما تهیه کنید که پروفسوران از آن‌ها استفاده بتوانند، و آن‌ها را رایگان، شاید هم بوسیله‌ی اینترنت در اختیار همه آنان که در شعبه سیاست و تاریخ معاصر در آمریکا و انگلستان درس می‌دهند، بگذارید. نقشه‌ها، عکاسی‌های جالب خودتان، مسایل برجسته تاریخ معاصر کشورتان و همچنان برخورد مشخص «راوا» با رژیم کابل نیز شامل آن بوده می‌تواند.

به هر صورت، به اجازه‌ی شما من از بعضی عکس‌های «راوا» در کتابم استفاده کرده‌ام، و کاپی آنرا برایتان خواهم فرستاد. برای پوش کتاب عکس جالب دخترک کوچکی را که در کنار ویرانه‌ی خانه‌اش ایستاده است، در نظر گرفته‌ام. من کورسهایم را با بحث در مورد اینترنت شروع می‌کنم، و برای شاگردانم صفحه اینترنت شما و طالبان

ما بولتنی را به زبان انگلیسی در مورد نقض حقوق بشر در افغانستان به چاپ می‌رسانیم و کوشش می‌کنم تا هر شش شماره‌ی آن را به آدرس تان بفرستم.

به عنوان خواننده‌ی مجله‌ی زیبای تان، شعری را برایتان می‌فرستم که اگر امکان داشت چاپش کنید.



زاگزک Zakzek - پولند

کاپی یکی از بهترین فلم‌ها در رابطه به جنبش مقاومت در دوران جنگ در ورسا به نام «آهنگ‌های ممنوع» را در اختیار دارم، این بیشتر یک فلم موزیکال است و دارای آهنگهای زیاد میهنی و شادی بخش که در آنها، وحشت و تیرگی حاکم به مبارزه طلبیده می‌شود.

تلاشم بخاطر دریافت نسخه‌ی انگلیسی فلم از نیویارک ناکام شد و روابطی که آنجا داشتم، کاری نمی‌توانند. این چندان عجیب نیست؛ نیویارک شهر است که در آنجا سیاست نان قندی و شمشیر یعنی دنیای مصرفی و سرکوب پلیسی، توانسته است تا جنبش‌های خودمختار را خنثی سازد.

فقط می‌خواستم بدانید که ما زنان افغان را فراموش نکرده و نخواهیم کرد.



امیلی بلیدریک، پوهنتون سیمونس اتحادیه‌ی فمینیستها

Emily Bilderback, Simmons Collage Feminist Union - آمریکا

می‌خواهم برای تان اطمینان دهم که هر آنچه در توان داشته باشیم انجام خواهیم داد تا تعداد هرچه بیشتر مردم را از اهداف تان آگاه سازیم. این مساعی شامل جمع‌آوری اعانه و راهپیمایی خواهد بود. می‌خواهم بگویم که علاقه بیشتر ما اکنون در تلاش برای آگاهی بخشیدن به مردم در مورد ترازیدی افغانستان نهفته است. وقتی مردم بدانند که وضعیت چقدر وحشتناک است، کمک و حمایت فوری را به دنبال خواهد داشت. باید بگویم، ما خواهان حقایقی در مورد تاریخ حاکمیت طالبان در افغانستان می‌باشیم، از کجا شروع شد و چگونه چنین گروه بنیادگرا به قدرت رسید؟ بنابر چه دلایلی کشورهایی مانند پاکستان و روسیه آنان را حمایت می‌کنند؟

چه چیزی این حق را برای طالبان می‌دهد که این اعمال را بر مردم افغانستان روا دارند؟ آیا اینان اعمال شان را بر مبنای قانون اسلام توجیه می‌کنند؟

این سئالات مهم اند و نمی‌دانم از کی و چگونه بپرسیم. اگر فرصت یافتید، ما می‌توانیم تا جواب را از کجا می‌توان یافت، مشکل است تا از چگونگی این مطالب آگاه شد وقتی هیچکس از کشور شما در این مورد حرف نمی‌زند.

در هفته‌ی جاری با رهبران اتحادیه‌ی فمینیست‌های مان در مورد راههای جمع‌آوری کمک از مکاتب، خریداری پوسترها و بروشور

را داده‌ام تا مقایسه کنند. این برای آنان احساس دیدگاه‌های متفاوت را در مورد این که حقیقت با کدام است، می‌دهد.

♦♦♦

سوسن Susan - امریکا،

خواهران عزیز،

می‌خواستم بدانید که من اشاعه وضعیت شما و تقاضای کمک برای تان را شروع نموده‌ام و همه کسانی که با آنان در تماس شده‌ام و عده‌ای کمک داده‌اند. بزرگترین محفل ممکن را تشکیل خواهم داد، گرفتاری‌های شما را بیان نموده و تعداد وسیعی را به هر شکلی شده به محفل خواهیم کشاند. گرچه این بیش از قطره‌ای آب بر گلولی سوخته نیست و برای فرونشاندن عطش شما بیشتر از این نیاز است. وقتی برنامه را سازمان دادم با کمال میل بروشورهای تان را به فروش خواهم رساند ولی تا زمانی که قیمت آن‌ها را نپرداخته‌ام برایم نفرستید.

تاریخ پروژه‌ام ۶ هفته بعد از امروز است. می‌دانم هر روزی که به تأخیر می‌افند، روز غمی برای مردم شماست. آیا در زبان شما برای «یکدلی» لفظی وجود دارد - به معنای احساس رنج و اندوه اندک دیگران و به آن پاسخ دادن.

♦♦♦

جیمز بی. الین James B. Allen - امریکا،

مجله‌ی تان واقعاً چشم ما را باز کرد. خواندن درباره افغانستان از کتاب‌های پژوهشگران غربی تا شنیدن از خود آن مردمی که شدیداً ضربه دیده‌اند، خیلی فرق می‌کند. زمانی که مردم درگیر فرصتی برای سخن گفتن در باره‌ی رنج‌های تان را می‌یابند، هیچ‌وجه نمی‌توان از آن چشم پوشید.

می‌خواهم در مورد زندگی در افغانستان از مردم بشنوم که چه بر سرشان گذشته و آرزوهای شان برای آینده چیست؟ من حیث متعلم، اکثر آزمانی که در مورد چنین چیزهایی شنوم خود را عاجز می‌یابم. اما اگر شما برایم مقدار زیادی بروشور حدود ۲۰ نسخه یا بیشتر بفرستید، از بخش آن در میان همصنفانم خوشحال خواهم شد و اگر نشریات دیگری چاپ کردید، با خرسندی مایل به دریافت آنها نیز خواهم بود. رابطه‌ام را با شما حفظ نموده و امیدوارم باز هم به زودی از شما بشنوم.

♦♦♦

ریا بولینک Ria Bolink - هالند،

تشکر از جواب سریع تان و از این که در جواب دادن خیلی تأخیر شد پوزش می‌طلبم. کوشیدم تا از دوستم که خانمش را گم کرده است، معلومات بگیرم. اما تا حال در تلاش است تا وی را از طریق ارتباط با پاکستان بیابد. طوری که به نظر می‌رسد دوستم خواستار دادن معلومات نیست، این قابل درک است، او از طالبان گریخته و هنوز هم علاقه‌ای به گرفتن تماسی ندارد. من در مورد افغانستان و زناش مسايل

بسیاری را دانستم و البته می‌کوشم تا برای شما مفید واقع شوم. من ویرانی‌های وطن شما را از چشم تمام مهاجرینی که در کشورم بسر می‌برند، می‌بینم. عده‌ی قابل ملاحظه‌ای بخصوص از زنان، مجبور به ترک فامیل‌های شان شده‌اند که از سرنوشت آنان هیچ اطلاعی ندارند. بدین وسیله طوماری برای تان می‌فرستم که در سراسر هالند بخش می‌شود. و بعداً کوشش خواهم کرد تا با سازمان‌های زنان در این کشور ارتباط برقرار نمایم، شاید بتوانید بگویید که از چه راهی برای تان کمک می‌توانیم و البته می‌خواهم تا مقداری از بروشورهای تان (در حدود ۱۰ تا ۱۵ نسخه) را جهت فروش بدست آورم.

خواهران عزیز، از پاسخ دیر بار دیگر عذر می‌خواهم. افکارم همه روزه با شماست. لطفاً معلومات تان را بصورت منظم برایم بفرستید تا آن‌ها را به دسترس دوستان افغان قرار دهم.

♦♦♦

حشمت ابراهیم - امریکا،

خداوند دوزخ ابدی را نصیب طالبان کند. برای این وحشی‌ها هیچ پوزشی وجود ندارد. ملتی بدون یک رهبر خوب در خرابه‌ها گم است، ملتی در ماتم و اسیر نیروهای شیطان و اندیشه‌های شیطانی طالبان، هیچ چیزی از این حرامزاده‌ها مقدس نیست، ملتی بدون تحصیل علم و ریاضی، ملتی که به عقب و به عصرهای تاریک برمی‌گردد. ملتی که من جز آن هستم، من مرد افغانی هستم که صد فیصد «راوا» را حمایت می‌کنم. در کجا این چنین اتحاد نامقدس شکل گرفته است؟ من شما زنان و کودکان افغانم را دوست دارم و از طالبان شیطان دوست متنفرم. برای طالبانی وحشی که شیطان را می‌پرستند در زندگی دوباره هیچ جای توبه وجود نخواهد داشت.

♦♦♦

جانکویل بروکس Jancoil Brooks - نیوزیلند،

تشکر از پوسترها و بروشورهای «راوا»، امروز آنها را گرفتیم و به اشخاصی که در تعمیر ماکار می‌کنند، به شمول عفوبین الملل نیوزیلند و Council for International Development (انجمن انکشاف بین المللی) دادم. ما در اینجا هر روز شاهد جریانات نقض حقوق بشر هستیم، ولی عکس‌ها و اخبار بروشور شما همه‌ی ما را تکان داد.

می‌خواهم تا در باره‌ی اوضاع افغانستان بیشتر بدانیم و از این جهت مایلیم کپی‌ای از نسخه‌ی انگلیسی «ترکیدن پوقانه‌ی حکومت اسلامی در افغانستان» را بخریم، قیمتش چند است؟ به مجرد دریافت جواب تان پولش را ارسال خواهم کرد.

تشکر از این که ما را از اهداف تان آگاه ساختید. یکی از مشکلات غربی‌ها در برخورد با اعمال طالبان موضوع معیارهای دینی و فرهنگی می‌باشد و از همین جهت گاهگاهی در مورد مداخله در امور کشور دیگری بی‌میلی وجود دارد. ولی اکنون که از شما زنان افغانستان می‌شنویم که طالبان و بنیادگرایی آنان حقوق بنیادی زنان را پایمال می‌کنند، متوجه واقعیت می‌شویم. □

شرکت نماینده «راوا» در کنفرانس «زنان و انقلاب»

به نمایش گذاشته شده بود و نشریات «راوا» به فروش رسید. نماینده «راوا» با استفاده از فرصت در برخی از برنامه‌هایی که توسط زنان ایتالیا در همبستگی با زنان افغانستان ترتیب داده شده بود شرکت نموده از وضع زنان، مبارزه، مواضع و فعالیت‌های «راوا» صحبت نمود. از آنجمله تحصنی با شرکت حدود ۳۰ زن در ۳ دسامبر توسط Women in Black در شهر روم براه انداخته شده بود که شرکت‌کنندگان شعارهای «صلح در افغانستان»، «همبستگی با زنان افغان» و ... را با خود حمل می‌کردند. آنان ضمن ستایش از کار و فعالیت‌های «راوا» طی سخنان شان می‌گفتند که تا زمانی که زنان در افغانستان به آزادی خود نرسیده‌اند، زنان ایتالیا نمی‌توانند آرام بنشینند. نماینده «راوا» همچنان در برخی از صنوف شاگردان مکاتب از وضع افغانستان مخصوصاً وضع تعلیم و تربیه اطفال و جوانان صحبت کرد که با استقبال گرم شاگردان و معلمان مواجه شد و عده‌ای از شاگردان با شنیدن وضع دردناک و باور نکردنی تعلیم و تربیه و برخورد طالبان به آن، بی‌اختیار به گریه افتادند. □

به تاریخ ۱۸ و ۱۹ نوامبر ۱۹۹۹ کنفرانسی با شرکت حدود ۲۰۰ زن در مورد «زنان و انقلاب» در شهر ناپل ایتالیا برگزار گردید. در کنفرانس که توسط برخی از گروه‌های فعال زنان شهر ناپل ترتیب داده شده بود، نمایندگان سازمان‌های زنان کشورهای افریقای جنوبی، روسیه، ایران، صحرای غربی، الجزایر و افغانستان شرکت داشتند. روز اول کنفرانس عمدتاً اختصاص داشت به سازمان‌های مختلف زنان ایتالیا که از حضور و نقش تعیین‌کننده زنان در انقلابات سخن گفتند.

به تاریخ ۱۹ نوامبر، نمایندگان مختلف سخنرانی‌های شان را در مورد حقوق بشر، حقوق زن و نقش زنان در جامعه ایراد نمودند. نماینده «راوا» نیز از وضع زنان افغانستان در دوده‌های اخیر و مخصوصاً بعد از تسلط بنیادگرایان سخن گفت که حاضران را به شدت تحت تأثیر قرار داده و مورد استقبال پر شور آنان واقع شد. بعد از ختم کنفرانس تمامی نمایندگان همبستگی و همکاری خود را به اشکال گوناگون ابراز نمودند. یک برقع که به عنوان سمبول اسارت و تحقیر زنان افغان

شرکت نماینده «راوا» در مذاکره منطقه‌ای (APWLD) با نماینده خاص ملل متحد منعقدہ سریلانکا

به تاریخ ۱۹ و ۲۰ اگست ۲۰۰۰ حدود ۴۰ زن از کشورهای آسیا-اقیانوسیه در شهر کولمبو (سریلانکا) جمع شده و در مورد وضعیت زنان این کشورها به بحث پرداختند. نماینده «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» که به دعوت (APWLD) در این گردهمایی شرکت نموده بود، سخنرانی‌ای در مورد وضعیت فاجعه‌بار حقوق بشر و بخصوص زنان در افغانستان داشت. بعد از او، خانم ردیکا کاماراسوامی (Radhika Coomaraswamy) مسئول بررسی خشونت علیه زنان در ملل متحد با تأیید و استقبال از سخنان نماینده «راوا» یاد آور شد که وضع در افغانستان به مراتب وحشتناکتر از آنچه است که انعکاس می‌یابد و ملل متحد باید به اقدام جدی و عملی در زمینه متوسل شود. همچنان در کنفرانس مذکور سند تحقیقی که از طرف «مرکز انکشاف آسیا-اقیانوسیه» (APDC) در مورد وضعیت زنان در شرایط جنگ و مهاجرت منتشر گردیده و وسیعاً پخش شد که بخش مربوط افغانستان آن توسط «راوا» تهیه شده است. □

شرکت نماینده «راوا» در محفل روز جهانی زن در ایتالیا

سازمان Circolo ARCI Isolltto ایتالیایی به مناسبت هفتم مارچ روز جهانی زن، محفلی را در شهر فلورانس ایتالیا با شرکت سه صد نفر ترتیب داده بود. از نماینده «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» نیز دعوت نموده بودند تا با سخنرانی خود، مردم ایتالیا را هر چه بیشتر درباره وضع واقعی مردم و بخصوص زنان زیر سلطه جانیان بنیادگرا مطلع سازد.

محفل ساعت ۳:۴۰ بعد از ظهر آغاز گردید. بعد از معرفی «راوا» توسط یکی از برگزارکنندگان محفل، نماینده «راوا» سخنرانی‌ای ایراد نمود و به سوالات اشتراک‌کنندگان پاسخ داد.

اکثریت زنان شرکت‌کننده که شامل سازمان‌های مختلف زنان ایتالیا و خبرنگاران بودند ضمن ابراز نگرانی از وضع اسفبار زنان افغان زیر ساطور طالبان و برادران جهادی شان، همبستگی خود را با زنان ستمدیده افغانستان در مبارزه برای نیل به آزادی و دموکراسی و حقوق شان ابراز داشتند.

در آخر نشریات «راوا» با استقبال حاضران مواجه شد و همه‌ی آنها به فروش رسید. □

نامه‌هایی از «ب. شنوا» و پاسخ‌های ما

«دوست گرامی،

میخواهم با شما دوستان مطرح کنم. این نکاتیست که به نظر من درنگ در آنها مهم اند و در عین حال تفاوتی را در نگرش من و شما نشان میدهد. طبعاً به قول معروف لازم هم نیست که در همه جزئیات همنظر باشیم. هدف ما یک چیز است و آن کوبیدن و تجرید کردن و محکوم و رسوا ساختن خلقی‌ها و پرچمی‌های میهنفروش و قاتل و بازخواست کردن از کسانی که سال‌ها در رکاب آنها دویند و چه شیرین زبانی‌هایی که نکردند و حالا میخواهند مردم برای شان نگوید که بالای چشم تان ابروست. میخواهند که بدون بازخواست، بدون هیچ حرف و سخنی به آنها میدان داده شود که بلبل زبانی کنند و ما هم برای شان کف بزنیم و هر آنچه که میگویند قبول کنیم. هدف من و شما و کارما درین زمینه یکی است. اما لازم میدانم که چند نکته‌ای مورد اختلاف را که با شما دارم نیز مطرح سازم. این هم بغرض بهبود و موثریت بیشتر کارماست در زمینه یاد شده و نه هیچ خواست دیگری. من بیحد ناراحت شدم که نام "نوذرالیاس" را همدیف اکرم عثمان و عبدالله نایی و غیره آورده اید و او را هم در جمع مزدوران رژیم خلق و پرچم شمرده اید. نوذرالیاس را به آن نام‌ها یاد کردن یک ظلم، یک اشتباه خیلی بزرگ و نابخشودنی می باشد. فکر کنم مدرکی هم که به اساس آن پیرامون شخصیت نوذرالیاس داوری شده همان مقدمه فریاد دریا در کتاب شعر قهارعاصی است که از ساختن "دل آباد" یاد کرده است. من می‌خواهم به مسایلی ازین قبیل نیز اشاره کنم. بهرحال چون نوشته ام را بزودی خواهم فرستاد لازم نیست اینجا خیلی پر بنویسم. خوشحالم که این راه تماس سریع میان ما گشوده شده است که بتوانم بعد ازین بیشتر با شما تماس داشته باشم. از من نامه‌ها و مطالب زیادی دریافت خواهید کرد. لطفاً بازهم برایم بنویسید و به چند پرسشی که در آغاز نامه مطرح کرده ام پاسخ بدهید. هر کی با هر جهان نگری و اندیشه‌ای، تا آنگاهیکه در برابر ظلم و بیعدالتی و تجاوز و زورگویی و انحصارطلبی و غلامی و بیگانه پرستی، می رزم، هرجا که باشد دوست و یار و عزیز من هست. با اینکه من هیچگاهی باورهایم را و اختلاف نظرم را، تفاوت سلیقه و عقیده و برخورد من با مسائل را نخواهم پوشاند. استواری و رزمندگی بیشتر شما را خواهانم.

☆☆☆

بازهم سلام میرسانم. تشکر از نامه تان. خوشنودم که شما آن نبشته‌های مرا خوانده اید و لزومی ندارد که برخی از آن حرف‌ها را مکرر سازم. من نوشته ای زیر دست دارم و هنوز تمام نشده است. وقتی تمام شد، یک کاپی‌اش را برای شما میفرستم که در "پیام زن" چاپ شود.

ممنونم از اینکه به پیام پاسخ نوشتید. ولی، من توانستم هر دو شکل پیام شما را بخوانم. خیلی خوشحالم که درین زمینه مشکلی نداریم. آن ضمیمه واژه نگار را برای تان نفرستاده بودم. فقط پرسیده بودم که میتوانید همچو فایلی را بگشایید یا نه. حالا که روشن شد چنین کاری برای شما ممکن نیست، من باید از همین طریق چاره ای بجویم برای انتقال نبشته هایم به شما. اتفاقاً، من در چهار روز اخیر، از مجلات و نشرات فارسی در شبکه اینترنت دیدار میکردم و ساعات طولانی را صرف خواندن چند شماره "پیام زن" کردم. در همان جریان بود که با شما به تماس شدم. دیشب یکی از عزیزانم از شهر دیگری به دیدن ما آمده و در ضمن دیگر تحفه ها، دو شماره "پیام زن"، شماره ۵۱ و ۵۲ را نیز آورده است که من دیشب تا ناوقت های شب و امروز صبح مشغول خواندن آنها بوده‌ام. وقتی کمپیوتر را روشن کردم دیدم که پیامی از شما دارم. من در جریان نوشتن مطلبی هستم که میخواهم برای چاپ در پیام زن برای شما بفرستم. لطفاً بنویسید که شماره بعدی چه وقت قرار است چاپ شود؟ یک پرسش دیگر هم دارم: آیا شما دوستان هیچیک از نبشته های مرا دیده اید؟ مخصوصاً میخواستم بدانم که آیا جزوه های "نیم نگاهی بر شعر و شاعران فارسی دری پس از کودتای ننگین هفت ثور" و "در سیاهبرگهای یک مجله" که مروری در مجله ژوندون نشریه کانون نویسندگان رژیم پوشالی بود، بدست شما رسیده اند؟ این نوشته ها چند سال قبل از طرف انتشارات برگ سبز انتشار یافته بودند. پاسخ شما برایم بخاطری مهم است که من آنچه را که اکنون در جریان نوشتن هستم با در نظر داشت پاسخ شما خواهم نوشت. حدس من این است که دوستان راوایی مرا از لابلای نوشته‌هایم می شناسند و نیازی نیست که طی مقدمه ای به تفصیل درین مورد حرف بزنم. اما اگر چنین نباشد و حدس من غلط باشد، لازمست که من ابتدا چند سخنی از پیشینه واکنش‌هایم در مقابل کارگزاران فرهنگی رژیم پوشالی بنویسم تا نبشته‌ای کنونی‌ام که برای چاپ می فرستم درست درک شود. چون نبشته‌ای که میخواهم بفرستم هم پیرامون موضوع واکنش ما در برابر بازمانده گان رژیم باژگون شده و کثیف خلق و پرچم است. این مسئله یکی از درد سرهای بزرگی است که پرداختن به آن تا سالهای دیگری هم ضروری می باشد. خاصه اینکه خلقی‌ها و پرچمی‌ها و نورچشمی‌های شان خیلی دیده درای و بی حیا و شله و شق هم هستند. البته وقتی میدان را شغالی ببینند و همه درها را چهارتاق بروی خویش گشوده ببابند و کس نباشد که طرف شان چپ نگاه کند، آن جرثومه های خیانت چهارنعل می‌تازند و با هزار عشوه و کرشمه می خرامند. البته باید بگویم که من با پیام زن و برخوردش درین مورد در بسا زمینه ها موافقم، اما نکاتی هم است که من

نوذر پس از کودتای ننگین ثور و تجاوز روسها، همان مدت کوتاهی را که در افغانستان بود، در صف ما و شما بود. یک حرف، یک شعر، یک سخن در مطبوعات رژیم نوشت و چاپ نکرد. هر چند که از همه آن متشاعران آسانگیر ارزان فروش، هم در فن شاعری و هم در داشتن طرحهای برای شعر فارسی، برتر و بهتر و پیشگامتر بود. آن حرفهایی که فرهاد دریا در پیوند با "دل آباد" نوشته است و از نوذرالایس یاد می کند ممکن این توهم را برانگیزد که گویا نوذرالایس یکی از آن دل آبادی ها و خانقایی ها و قرسیکی ها و چک چکیهایی ولگرد شهر کابل بوده و... نه دوستان نه. نوذر از آن قماش

بقیه در صفحه (۱۰۱)

درباره نوذرالایس، بعداً مفصل برایتان خواهم نوشت. فکر می کنم که سوء تفاهم درین زمینه حل خواهد شد. اینجا همینقدر مینویسم که: اگر در جمع شاعرانیکه زنده هستند کسی باشد که بتوان وی را "شاعر مقاومت" خواند، همین نوذرالایس هست. منظورم شاعر مقاومت ضد خلق و پرچم ضد روس و ضد آدمخواران تنظیمی و "جهادی" و طالبی و هر نقابدار و بی نقاب دیگرش. من نوذر را از سالهای سال است که می شناسم، خیلی درست و دقیق. نمی خواهم از روابط و دوستی و شاید هم پیوند تشکیلاتی نوذر با مبارزین غیروابسته و انقلابی افغانستان چیزی بنویسم. شما دوستان عزیز باید متوجه باشید که نوذر الایس یکی از دوستان خیلی خوب ما و شما است.

دوست ارجمند ب. شنوا،

از نوشته تان برای «پیام زن» قبلاً سپاسگزاریم. بلی مدتها قبل ما نوشته های «نیم نگاهی بر سیاهبرگهای یک مجله» را از طریق دوستان انتشارات برگ سبز دریافت کرده و آنها را پسندیده بودیم. خوشبختانه شما از انگشت شمار نویسندگانی اید که به روشنی نسبت به میهنفروشان پرچمی و خلقی و زایده های زروق پیچ شده ی «فرهنگی» آنان برخورد دارید که ما به آن ارجح می نهیم. با شما موافقیم که علی الرغم اختلاف نظرهایی در زمینه هایی، می توانیم و باید با هم همکاری داشته باشیم. **در مورد نوذرالایس دوست دیگری هم از کانادا خواهان معلومات شده بود و ما به به ایشان نوشتیم که آقای نوذرالایس اگر اشاره هایی به خویش را در «پیام زن» بی اساس و ناروا می داند، یعنی در واقع از ذکر نامش در کنار نویسندگان و شاعران خادی - جهادی و تسلیم طلب ننگ می کند، کاملاً حق دارد که تکذیب نامه ای بفرستد تا آن را به چاپ برسانیم.** استاندارد ما به موقعیت و دید وی همانطور که شما هم نوشته اید، مقدمه فرهاد دریا و چند نوشته دیگر است. خلاصه اگر وی به دفاع از خود، ما را انتقاد و محکوم نماید، بی نهایت خوشحال خواهیم شد. همیشه آرزو داشته ایم که کاش ما اشتباه کنیم و اینهمه استعدادها آلودگی سینه زدن با فرهنگیان خادی - جهادی را نداشته باشند. **شما دوست عزیز هم در صورتی که با آقای نوذرالایس رابطه ای داشته باشید، از ایشان مصرانه بخواهید بخاطر پاک شدن نامش برای ما بنویسد تا ما هم با صراحت از وی عذر بخواهیم یا به هر نحو دیگری که لازم باشد «این یک ظلم، یک اشتباه خیلی بزرگ و نابخشودنی» را حل و روشن سازیم.** جدّاً امیدواریم شما درین زمینه ما را کمک نمایید. کاش بدانید و آقای نوذرالایس هم درک کند که برای ما نه هرگز مایه خوشی بلکه مایه رنج و نفرت بسیار است که خیل «فرهنگیان» فرومایه خادی - جهادی را وسیع بینیم. مجدداً از تماس و نوشته های شما متشکریم. امید آنها را به همین وسیله ایمل برای ما بفرستید که سریع، مطمئن و ارزان است.

☆☆☆

دوست ارجمند ب. شنوا،

از محبت های تان سپاسگزاریم و از آن بالاتر اگر بتوانیم از طریق شما به حقیقت مسئله نوذرالایس پی برده و احتمالاً اشتباهات را تصحیح کنیم چنانچه گفتیم برای ما بی اندازه گوارا و خواستنی خواهد بود که وی و چندتایی نظیر وی را از با کانی تشخیص بدهیم که حاضر اند به جنگ ناباکانی چون و اوصاف باختری و امثالش روان باشند. عجالتاً بسیار متعجبیم که چرا وی تاکنون در صدد جدا کردن حسابش از آن کثافتکاریها - دل آباد سازی و... و آن خاینان فرهنگی نه برآمده است. آیا این سکوت به روشنی به مفهوم قبول آن اتهامات از طرف ما نیست؟ آیا برای کسی که شخصیتش را دوست داشته باشد، برازنده است که نسبت به آلوده شدن نامش توسط یک آوازخوان رژیمی آنهم به آنصورت منجر کننده، سکوت اختیار کند؟ او با ابراز خشم و نفرت از آمدن نامش در کنار نامه های هرزه، می توانست احترام و حمایت تمامی روشنفکران و محافل ضد میهنفروشان و جنایتکاران جهادی و طالبی را جلب نموده و در دل آنان امید و دلگرمی ایجاد کند. آیا او از یاد شدنش در نشریاتی آنچنان مبتذل و نویسندگان مبتذلتش، راضی و خشنود بود؟ این نکاتی است که برای ما هیچگاه حل نشده است

بقیه در صفحه (۱۰۷)

کتاب

«طالبان - اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید در آسیای میانه»

نشر: I.B. Tauris & Co Ltd نوشته: احمد رشید

شان است. تا زمانی که بتوانند منافع صاحبان شان را تأمین نمایند از هرگونه حمایت برخوردار خواهند بود اما آنگاه که صاحبان تشخیص دهند که بیش از این نمی‌توان بچه‌ها را وسیله پیش برد اهداف خود قرار دهند، آنان را به سادگی به مثابه کاغذ تشناب یکبار استفاده شده دور می‌اندازند. تفاله شدن باند‌های گلبدین، سیاف و شماری دیگر از تنظیم‌های جهادی بارزترین مثال‌ها به شمار می‌آیند.

اما طالبان و وابستگی آنان به پاکستان و بخصوص امریکا مسئله‌ایست که احمد رشید در کتاب جدیدش «طالبان - اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید در آسیای میانه» چاپ سال ۲۰۰۰ به آن پرداخته است.

احمد رشید ژورنالیست پاکستانی، گزارشگر امور پاکستان، افغانستان و آسیای میانه در «دیلی تلگراف» (Daily Telegraph) و «فاریسטר اکونومیک ریویو» (Far Eastern Economic Review) و سایر نشریات مهم می‌باشد. همچنان گزارش‌ها و تبصره‌های وی بطور منظم از سی‌ان‌ان و رادیو و تلویزیون بی‌بی‌سی انتشار می‌یابد.

او در این کتاب با ارایه اسناد موثق و چشم‌پدهای شخصی‌اش به چگونگی پیدایش و رشد طالبان پرداخته و نقش حیاتی پاکستان، بخصوص آی‌اس‌آی و نیز گروه‌های اسلامی آن کشور را واضح نموده است. او تا آنجا که به اسناد معتبر دست یافته نقش دایه گونه امریکا و سی‌آی‌ای را در پرورش و حمایت طالبان بر ملا ساخته است.

تأیید پنهانی و رضایت امریکا از اداره طالبان، نقش پاکستان، ایران، روسیه و تعدادی از کشورهای عربی خلیج فارس و قاچاق مواد مخدر از مسایلی اند که احمد رشید با موشکافی آن‌ها را به بررسی گرفته است.

گرچه احمد رشید به دوران جنگ مقاومت و بخصوص وابستگی احزاب پشاور به آی‌اس‌آی و احزاب نوکر ایران و کشورهای معین عربی به تفصیل سخن نگفته، با این هم طی اشاره‌هایی فاش نموده که چگونه پاکستان، برخی از کشورهای عربی خلیج فارس و ایران رهبران هفتگانه ساخت پاکستان و گروه‌های اهل تشیع را زیر نظارت داشته و با نفوذ و تحکم بر آنان مسیر و اهداف جنگ را به نفع خود می‌چرخانند، اما با توجه به رسوایی و فرجام کار «تنظیم»‌های

درباره وابستگی گروه‌های هفتگانه و هشتگانه به پدران پاکستانی و ایرانی و تعدادی از کشورهای عربی در طول جنگ مقاومت چه از سوی شخصیت‌های بی‌طرف اما وارد در موضوع و چه از سوی خود پدران اسناد بی‌شماری انتشار یافته است. ماهیت وابسته و خایانه «تنظیم»‌های جهادی از همان آوان جنگ مقاومت چنان رسوا و افشا بود که شماری از شخصیت‌های آرایخواه محض بخاطر افشاگری مسئله، طعمه ددمنشی بعضی از گروه‌های مذکور گردیدند. از همه مهمتر اینکه پدران خود نیز پرده از ماهیت مزدور بچه‌های نازدانه‌ی شان برداشته‌اند. در این مورد کتاب‌های «دام خرس - قصه‌ی ناگفته‌ی افغانستان» و «مجاهد خاموش» از بریگیدریوسف رییس اسبق «دفتر افغانستان» در (آی‌اس‌آی) مشهور اند. بریگیدریوسف خواسته یا ناخواسته بسیاری از رازهای بچه‌های «آی‌اس‌آی» را افشا نموده و این را می‌توان از خاموشی «رهبران قیادی» در رابطه با مندرجات کتب مذکور هم دریافت. او در «دام خرس» به عنوان شخصی که جنگ را پیش می‌برد و «رهبران جهادی - قیادی» را در کنترل داشت حرف می‌زند: «من کنفرانسی را در پشاور بخاطر بحث روی مسایل فرا خواندم... من تصمیم گرفته بودم خود به افغانستان بروم تا حمله (به خوست) را هماهنگ سازم و چند تیم از مشاورین پاکستانی را همراه با قومندان به آن کشور بفرستم». او راجع به سهم هر یک از بنیادگرایان از کمک «سیا» چنین می‌نویسد: «در ۱۹۸۷ فیصدی سهمیه احزاب بدین قرار بود: حکمتیار ۱۸-۲۰٪، ربانی ۱۸-۱۹٪، سیاف ۱۷-۱۸٪، خالص ۱۳-۱۵٪، نبی ۱۳-۱۵٪، گیلانی ۱۰-۱۱٪ و مجددی ۳-۴٪. طبعاً بنیادگرایان با دریافت ۶۷-۷۳٪ در صدر قرار داشتند.»

با آن که تشت و وابستگی جنایتکاران بنیادگرا سالهاست از بام افتاده، سال گذشته نیز کتابی با عنوان «جنگ‌های نامقدس - افغانستان، امریکا و تروریسم بین‌المللی» به قلم جان ک. کولی انتشار یافته که در آن نقش سی‌آی‌ای و آی‌اس‌آی در پرورش احزاب پشاور و رهبران پلید آنها با اسناد معتبر بر ملا شده است. «پیام زن» در نخستین فرصت کتاب مذکور را معرفی خواهد نمود.

با توجه به ترکیب پوقانه تمامی «تنظیم»‌ها و «رهبران» پشاور چاپ می‌توان درک نمود که حیات و ممات آنان، در گرو بادران خارجی

پیوسته ائتلافی علیه کابل تشکیل دهند. آی اس آی، حکمتیار، دوستم، رهبران پشتون در شورای جلال آباد و نیز تعدادی از رهبران حزب وحدت را به اسلام آباد فراخواند تا آنان را به اتحاد با طالبان ترغیب کند. در حالیکه مذاکرات از ۷ تا ۱۳ فبروری ادامه داشت، جنگ سالاران با رئیس جمهور فاروق لغاری و لوی درستیز جنرال جهانگیرکرامت ملاقات و ضمن پیشنهاد اتحاد سیاسی، در خفا تهاجمی مشترک بالای کابل را هم مطرح کردند که طبق آن طالبان از جنوب، حکمتیار از شرق و دوستم از شمال باید به کابل حمله می کردند. نصیراله بابر [وزیر داخله وقت پاکستان] بخاطر دلخوشی طالبان مبلغ ۳ میلیون دالر جهت ترمیم سرک جنوب افغانستان از چمن تا تورغندی در مرز ترکمنستان را پیشکش نمود.

مدرسه های پاکستان ستون فقرات طالبان

نقش فعال و تعیین کننده احزاب اسلامی پاکستان بخصوص در زمینه تأمین مزدوران جنگی و مشورت و رهنمایی های سیاسی و دیپلماتیک به طالبان از مسایلی اند که از نظر احمدرشید به دور نمانده است: «سمیع الحق در ارتباط دائم با عمر بوده، او را در روابط بین المللی کمک می نماید و در تصامیم شرعی مشوره می دهد. او همچنان سازمانده اصلی در استخدام شاگردان پاکستانی بخاطر جنگ در کنار طالبان است. بعد از شکست طالبان در مزار در ۱۹۹۷، او پیام تلفنی ای از عمر مبنی بر تقاضای کمک دریافت کرد. سمیع الحق مدارس اش را بسته و تمامی شاگردان را به جنگ در کنار طالبان

* - آی اس آی در پرورش و «بزرگ» نمودن رهبران جهادی و طالبان نقش حیاتی بازی نموده است. با توجه به این مسئله، انتونی دیویس در کتابی زیر عنوان «زایش دوباره بنیادگرایی؟ افغانستان و طالبان» می نویسد: «یکی از این صاحب منصبان آی اس آی، "کرل امام" بود. "امام" (نام مستعار سلطان امیر)، پشتونی که صاحب تجارب فراوانی در رابطه با تماس های فرا مرزی با مجاهدین مناطق جنوبی افغانستان بود، نقش مهمی در خیزش و عروج طالبان داشت که به تعقیب آن به صفت رئیس کنسولگری پاکستان در هرات خدمت نمود. جالب اینست که در مراحل اولیه ی وظیفه اش، در "گروه ویژه خدمت" ایفای وظیفه نمود و در ۱۹۸۲-۱۹۸۳ با اقامت در کوئته سرگرم آموزش مجاهدین افغان بود. در میان این مجاهدین، که قرار بود در افغانستان بجنگند گروه هایی از طالبان مهاجر حضور داشتند که عموماً در ارتباط با "حزب اسلامی" یونس خالص و "حرکت انقلاب" نبی محمدی بودند. اما در بسیاری موارد در دسته هایی که بطور مشخص "طالبان" - اجداد جنیش که در شرایط بسیار متفاوت بخاطر فتح کشور باید تلاش می کردند - خوانده می شدند فعالیت می کردند.» (م)

هفت - هشتگانه، ما از آوردن نقل قول های مربوط می گذریم و جهت معرفی کتاب هم نسبت به هر تبصره ای بهتر دیدیدیم پرگراف هایی از آن را نقل کنیم و امیدواریم این موجب شود تا آثانی که به مسایل کشور علاقمندند و بخصوص در تلاش اند تا نقش امریکا، پاکستان و سایر کشورهای را که به شکلی به خاطر منافع خود در افغانستان مداخلت می کنند، دریابند، متن کامل کتاب را از نظر بگذرانند.

«بچه های» بابر

احمدرشید بعد از مقدمه ای بر تاریخ افغانستان، تشکیل دولت مرکزی، سقوط دولت داوود و بالاخره کودتای ۷ ثور و متعاقب آن سقوط رژیم پوشالی در ۱۹۹۲ و ورود داهه های سفاک بنیادگرا به کابل، به چگونگی پیدایش طالبان، جریان توقیف کاروان مشهور پاکستان مربوط (NLC) در منطقه تخته بل و ظهور «فرشته گونه» طالبان و سرانجام رهایی آن از شر افراد قومندان منصور و ... تمرکز داده فاش می نماید که چگونه افسران آی اس آی و در راس آنان کرنل امام* و نصیراله بابر طالبان را به صحنه آورده زمینه رشد سمارق وار بعدی شان را مساعد کردند. او می نویسد: «ملاتقیب، یکی از سرشناسترین قومندانان در داخل شهر که ۲۵۰۰ نفر را فرمان می داد مقاومت نکرد. شماری از همکاران او بعداً مدعی شدند که نقیب رشوه هنگفتی از آی اس آی دریافت نموده بود تا تسلیم شود البته با این وعده که قومندانان اش حفظ خواهد شد. طالبان افراد ملاتقیب را استخدام و خودش را به قریه اش در خارج قندهار خانه نشین نمودند.»

طالبان و دوستم

«.... او (اسماعیل خان) با یک نیروی عظیم سیار در ۲۳ اگست ۱۹۹۵ دل آرام و هفته بعد مناطقی از هلمند را تصرف کرده قندهار را مورد تهدید قرار داد. اما در حالی که طالبان تابستان را با نیروها، اسلحه، مهمات و وسایط نقلیه اکمالی پاکستان و عربستان سعودی و مرکز جدید قومانده که به کمک مشاوران آی اس آی ایجاد شده بود، سپری کردند نیروهای اسماعیل در محیط متخاصم پراکنده شد. آی اس آی همچنان کمک کرد تا موافقتی سری میان طالبان و جنرال رشید دوستم صورت گیرد. دوستم تکنیسن های ازبک اش را به قندهار فرستاد تا جنگنده های میگ و هلیکوپترهایی را که طالبان در اوایل سال در قندهار بدست آورده بودند ترمیم نمایند.»

«.... طالبان بخاطر مقابله با تهدید اسماعیل خان، بفوریت حدود ۲۵۰۰ نفر را که اکثر آنان داوطلبان جدید از پاکستان بودند بسیج کردند.»

سقوط دولت ربانی به کمک گلبدین

«پاکستان از موفقیت های ربانی نگران شده کوشش نمود تا رهبران جنگ سالار [جهادی مخالف ربانی] را جلب نماید تا به طالبان

اخوان المسلمین و جماعت اسلامی پاکستان که توسط آی‌اس‌آی انسجام می‌یافت، خواند.

طالبان بچه‌های پاکستان

بهرحال، مداخله پاکستان و آی‌اس‌آی در افغانستان و پروراندن بچه‌های نازدانه جهت پیش برد اهداف اقتصادی - سیاسی اش مسئله‌ایست هویدا که گاه عناصری حتی در مقام وزیر نیز آن را می‌پذیرند. احمد رشید در زمینه می‌نویسد: «سقوط قندهار از سوی دولت پاکستان و "جمعیت علمای اسلام" تجلیل گردید. نصیراله بابیر بخاطر موفقیت طالبان شهرت و اعتباری به هم زده بطور خصوصی به خبرنگاران اظهار نمود که طالبان "بچه‌های خودمان" اند.»

اسامه، آی‌اس‌آی و سی‌آی‌ای

مزدوران جنگی عرب و اسامه بن لادن نیز از مطالبی اند که بخش دهم کتاب را زیر عنوان «جهاد جهانی، عرب - افغان‌ها و اسامه بن لادن» به خود اختصاص داده‌اند. احمد رشید بعد از معرفی اسامه بن لادن و نقش اساسی او به عنوان شخص شماره یک عربستان سعودی در ترویج وهابیت و بنیادگرایی در افغانستان در جریان جنگ مقاومت، می‌نویسد: «.... لادن بعد چنین گفت: "بخاطر مقابله با روس‌های لادین، سعودی‌ها مرا به صفت نماینده خود در افغانستان انتخاب کردند. من در پاکستان در منطقه مرزی افغانستان سکونت اختیار نمودم و از داوطلبانی پذیرایی می‌کردم که از پادشاهی سعودی و از همه کشورهای مسلمان و عربی می‌آمدند. من اولین اردوگاه خود را در جاییکه این داوطلبان توسط صاحب منصبان پاکستانی و امریکایی آموزش می‌دیدند تأسیس نمودم. اسلحه توسط امریکایی‌ها و پول توسط سعودی‌ها تأمین می‌گردید.»

«ارتباط نزدیک آی‌اس‌آی با اسامه بن لادن و این حقیقت که او مبارزان کشمیری را که از کمپ‌های خوست استفاده می‌کردند کمک و آموزش می‌دهد نواز شریف را در زمان بازدیدش از واشنگتن در دسامبر ۱۹۹۸ در وضع مخمضه آمیزی قرار داد. او از موضوع طفره رفت اما سایر مقامات پاکستانی گستاخر بودند و به همتایان امریکایی خویش یادآوری کردند که چگونه آنان هر دو پدر بن لادن را در دهه ۱۹۸۰ و طالبان را در دهه ۱۹۹۰ کمک کرده‌اند. لادن نیز در مصاحبه‌ای به حمایت مکرر عناصری از استخبارات پاکستان از خود اشاره نموده‌است: "در رابطه با پاکستان تعدادی از شعب دولتی اند که به لطف خداوند به احساسات اسلامی توده‌های پاکستان جواب داده‌اند. این جواب در همدردی و همکاری بازتاب یافته‌است. اما بعضی از آنها در دام کفار گیر آمده‌اند. ما دعا می‌کنیم که آنان را به راه مستقیم برگردانیم."»

بقیه در صفحه (۱۰۸)

فرستاد. بعد از جنگ جهت تصرف مزار در ۱۹۹۸، او مذاکره‌ای میان رهبران طالبان و ۱۲ مدرسه را در صوبه سرحد سازمان داد تا نیروی تقویتی اردوی طالبان تنظیم شود. تمامی مدارس موافقت نمودند تا برای یک ماه بسته شده و ۸۰۰۰ شاگرد را به افغانستان گسیل دارند. کمکی که طالبان از مدارس دیوبندی پاکستان دریافت می‌کنند حمایت مهمی است که علاوه بر کمک آژانس‌های استخباراتی و دولت می‌توانند بر آن تکیه کنند.

«یک بخش دیگر "جمعیت علمای اسلام"، "جمعیت العلوم اسلامیة" را در شهرک بنوری در اطراف کراچی اداره می‌کند. این بخش توسط مرحوم مولوی محمد یوسف بنوری تأسیس شده و ۸۰۰۰ شاگرد به شمول صدها افغان دارد. تعدادی از وزرای طالبان در آنجا درس خوانده‌اند. این مدرسه نیز با اعانه مسلمانان ۴۵ کشور اداره می‌شود. معلم مفتی جمیل می‌گوید: "پولی که بدست می‌آوریم احسانی از جانب الله است. ما از اینکه طالبان را آموزش می‌دهیم مفتخریم و همیشه بخاطر کامیابی آنان دعا می‌کنیم. زیرا آنان موفق شده‌اند تا قوانین شدید اسلامی را جاری سازند." بنوری در ۱۹۹۷ ۶۰۰ شاگرد را جهت پیوستن به طالبان فرستاد.

شاخه انشعابی دیگر "جمعیت علمای اسلام"، سپاه صحابه پاکستان (SSP) است زمانیکه دولت عملیات سرکوب علیه (SSP) را بعد از قتل عام صدها شیعه توسط (SSP) در ۱۹۹۸ شروع کرد، رهبران آنان در کابل، پناه گرفتند. صدها عضو (SSP) در کمپ‌های تعلیماتی خوست که توسط طالبان و بن لادن اداره می‌شود آموزش دیده‌اند. هزاران عضو (SSP) در کنار طالبان جنگیده‌اند.... در ۱۹۹۶ طالبان کمپ بدر نزدیک خوست در جوار مرز پاکستان - افغانستان را به حرکت الانصار که توسط فضل الرحمن حلیم رهبری می‌شود سپردند که گروه انشعابی دیگری از "جمعیت علمای اسلام" است که بخاطر خشونت طلبی شدیدش معروف است و اعضایش را برای جنگ در افغانستان، کشمیر، چیچن و بوسنیا فرستاده است.»

رابطه آی‌اس‌آی و احزاب بنیادگرای پاکستانی با گلب‌دین جنایتکار

احمد رشید در رابطه با تبنایی و همدستی آی‌اس‌آی و گروه‌های تندرو و بنیادگرای اسلامی پاکستان با اشاره به دوران جنگ مقاومت می‌گوید: «آی‌اس‌آی و جماعت اسلامی پاکستان یک کمیته پذیرایی ایجاد کردند تا از جنگجویانی که از راه می‌رسند استقبال کرده، آنان را جای داده و آموزش دهند و بعد آنانرا تشویق کنند تا با گروه‌های مجاهدین، معمولاً حزب اسلامی (گلب‌دین) پیوندند. پول این معامله مستقیماً از استخبارات سعودی سرازیر می‌شد. محقق فرانسوی "اولیور روی" این معامله را "کاری مخاطره آمیز" میان سعودی‌ها،

اعطای جایزه حقوق بشر فرانسه به «راوا»



ژان برتو حین اعطای جایزه به مادر زمری

نظر جسمی و بخصوص روحی زنان میهن بلا دیده ما را چنان ضرباتی زده که در گذشته‌های دور و حتی در زمان اشغال شوروی و نوکران پرچمی و خلقی آن نظیر ندارد. در بسیاری کشورها حقوق بشر و در قدم اول حقوق زنان به میزان‌های مختلف زیر پا می‌شود، اما در افغانستان ویران ما حقوق بشر و حقوق زنان اصلاً مطرح نیست. آنچه زنان افغانستان طی این ۸ سال اخیر تجربه کرده اند به یقین در تاریخ ظلم و استبداد سایر کشورها بی‌مثال است.

بعضاً جوایز جهانی زیر نام حقوق بشر و دموکراسی به جوایس مشهور خاد و زنانی که هیچ درکی از درد و اندوه زنان ما نداشته و با احزاب جهادی و طالبان از راه سازش و کرنش پیش می‌روند داده شده‌اند. (...)

مصایب و آلام مردم ما چنان عمیق اند که چنین جوایزی نمی‌تواند آنها را التیام بخشد.

بنیادگرایان قرون وسطایی و زن ستیز، حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک را محصولات غرب خوانده و آنها را در تناقض

به تاریخ ۱۵ اپریل سال جاری ژان برتو رئیس امور افغانستان در سفارت فرانسه، جایزه حقوق بشر پارلمان فرانسه را از طرف کمیسیون مشورتی حقوق بشر آن کشور ضمن محفلی در اقامتگاهش به اشتراک سفیر و سایر اعضای سفارت در اسلام‌آباد، تعدادی از خبرنگاران، عده‌ای از اعضا و دوستان و چند مادر داغ‌دیده‌ی ما به «راوا» اعطا کرد. این اولین باریست که غرب به یک سازمان دموکراتیک در افغانستان توجه می‌دول می‌دارد.

به نمایندگی از «راوا» مادر زمری، یکی از مادران سوگوار که هشت فرزندش توسط باند گلبدین اختطاف و ترور شده‌اند جایزه را دریافت کرد. وی با چشمان پر اشک گفت: «به مردم و پارلمان فرانسه احساسات قلبی‌ام را ابراز میدارم، امیدوارم که فرانسه گلبدین و برادران جهادیش را به مثابه قاتلان مردم ما تحت تعقیب قرار دهد. اگر چه این جایزه به «راوا» داده می‌شود اما دریافت جایزه زمانی خوشایند خواهد بود که قاتلان فرزندانم و قصابان مردم‌ام به میز محاکمه کشانده شوند. تمام آنانی که توسط بنیادگرایان جانی کشته شده‌اند، فرزندانم اند.»

ژان برتو طی سخنانی گفت: «جایزه‌ای که به شما داده شد از اهمیت زیادی برخوردار است. این جایزه از طرف کمیته حقوق بشر که شامل شخصیت‌های بسیار مهم می‌باشد اعطا شده است. «راوا» این جایزه را بخاطر فعالیت‌های ارزنده‌اش بدست آورد. کار «راوا» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زنان در افغانستان از حق تحصیل محروم‌اند. طی ۲۰ سال اخیر ما شاهد جنگ‌های خوفناک در افغانستان بوده‌ایم که در اثر آن تعلیم و تربیه بخصوص ضربه شدیدی خورده است. اهمیت

زنان در پرورش نسل آینده برای همه روشن و قابل تمجید است. به همین دلیل است که «راوا» این جایزه را دریافت می‌دارد....»

بعداً یکی از فعالان «راوا» در صحبتش ابراز داشت: «این فرصت مغتنمی است که «راوا» فریاد پر درد و آه میلیون‌ها زن افغان را که اسیر وحشیانه‌ترین رژیم در عصر حاضر اند به گوش دنیا برساند - رژیمی که از



سفیر فرانسه در پاکستان در حال صحبت با عضو «راوا»

با رسوم و فرهنگ افغانستان می بینند.

ما از فرانسه تقاضا می کنیم که از کمک به بنیادگرایان افغانی امتناع ورزد و سازمان ملل متحد را وادار سازد تا تعزیرات اقتصادی تنها در برگیرنده طالبان نه بلکه شامل جهادی ها هم گردد و تنها آن زمانست که می توانیم بگوییم فرانسه بزرگترین "جایزه" را نه به "راوا" بلکه به تمام مردم افغانستان اعطا

کرده است.

آیا تعلق گرفتن این جایزه به "راوا" که ۲۰ سال است در راه دموکراسی و آزادی و حقوق بشر می رزمند، می تواند نشانه ای آن تلقی شود که فرانسه اولین کشوری در جهان خواهد بود که صدایش را به دفاع از آزادی و دموکراسی در افغانستان بلا دیده ای ما بلند نماید؟ قلباً آرزو می کنیم چنین باشد. این اساسی ترین خواست کلیه زنان و مردان بی چیز اما آزادیخواه افغانستان محسوب می شود. □

بقیه خودسوزی لیدا

اما لیدا نمی دانست که طالبان و جهادی های جنایتکار با ننگ های بسیار عمیقتری نسبت به شعله های برخاسته از پی و استخوان او آغشته اند ولی با احساس پشتگرمی از اربابان شان لحظه ای هم از خرمستی در خون و اشک مردم نمی افتد. لیدا نمی دانست که دود گوشت و خون وی اثری بر جلادان دینی و بر جنبش ضد این خائنان نخواهد داشت، نه وجدان قوم و خویش و دوستان و نه وجدان شاعران سازشکار را بیدار نخواهد ساخت. در حالی که اگر میماند با کار و مبارزه متشکل شاید نقشی تاریخی در جنبش ضد قصابان طالبی و جهادی ایفا می توانست.

لیدا جان، خواهانت در «راوا» راه تف انداختنت به روی طالبان و جهادی ها را نخواهند رفت اما بر مرگ معصوم و نامراد تو همچون خون هزاران قربانی دیگر این وحوش قرون وسطایی تجدید سوگند می کنند که تا سرنگونی آنان و کسب آزادی و دموکراسی از پیکار باز نخواهند ایستاد.

لیدا «امید» بیست ساله فرزند حیدر کریمی بتاریخ ۴ ثور ۱۳۷۹ در منزل شان واقع جاده داکتر عبدالرزاق هرات بر سرش تیل پاشیده خود را به آتش کشید. اعضای فامیل به علت نبود هیچگونه دوا و داکتر مناسب در شهر بلادیده، پیکر نیم سوخته او را به مشهد انتقال میدهند. ولی دیگر دیر شده بود و لیدای نامراد در شفاخانه جان می سپارد.

لیدا شعر نیز می سرود. در زیر سطرهایی از یک شعر اوست بنام «جنگ قدرت بس کنید» که قبل از همه نفرت وی را از جنایتکاران بنیادگرا و محشر حاکم در کشور منعکس میسازد:

**جنگ قدرت بس کنید. / کابلیم ویرانه گشت
بدست ناپاک تان / کودکان بی پناه / مادران
بینوا / غریبان آشنا / زمستان بی بهار / پسران
بی پدر / غلام بیگانگان تابکی سر میبیرید**

پاسخ ما به انتقادهای ...

گذشته را به باد انتقاد گیرد.

تصاویر قطع دست و پا و جنایاتی از این قبیل اگر چه برای مردم اسیر ما دیگر امری معمولی است اما برای مردم دنیا هنوز هم ارائه شواهد انکار ناپذیر و مجسم افشای درنده خویان حاکم بر وطن لازم است و از اینرو باز هم به آوردن تصاویر زنده ادامه خواهیم داد.

علاوئاً توجه کنید دوست محترم که سایر نشریات ولو از این عکس ها داشته باشند از چاپ آن ها بنابر بزدلی یا همنوایی و همدستی با جنایتکاران طالبی و جهادی امتناع می ورزند. شاید جالب باشد بدانید که پس از گذاردن عکس هایی در سایت صدها نامه تشویق آمیز از سراسر دنیا دریافت داشتیم.

منظور ما از نیروهای دموکراتیک، غیر از احزاب میهن فروش است با آنکه عجلاناً ضعیف و پراکنده اند. تا آن جایکه مربوط به ماست افراد با سابقه پرچمی، خلقی و حتی اخوانی می توانند پس از برخوردی رک و بدون رندی های روشنفکرانه به خیانت ها و جنایت های باندهای مربوطه، قابل پذیرش باشند. اما تا وقتی این «سیلی» را خود به روی خود نزده اند باید تا آخر سیلی باران شوند.

اتحاد نیروهای دموکراتیک امری بسیار اساسی است اما باید هشیار بود تا سایه ای آن خفاشان از سرش دور باشد.

ما هیچگاه نگفته ایم هزاران پرچمی و خلقی به دریا ریخته شوند ولی محاکمه و مجازات کلیه سرکردگان و بسیاری از کادرهای آنان مسئله ای حتمی است. متأسفانه به علت وجود تبارز همین سیاست سازشکارانه بوده که میهن فروشان چشم پاره ای مثل نبی عظیمی، شهنواز تنی، دستگیر پنجشیری، سلیمان لایق و... از مستی باز نایستاده و به اشکال مختلف عرض وجود می نمایند. وقتی رهنورد زریاب به لیسیدن لکه های خون از سر و روی حلیم تنویر گلبدینی افتخار کند و سرور آذرخش به بوسیدن پای حسین خان فخری خادی بشتابد دیگر چه دلیلی وجود دارد که میهن فروشان فوق الذکر از خود نمایی شرم و حذر کنند؟

امیدواریم باز هم انتقادات و پیشنهاد های تان را مطرح سازید. □

هدیه‌ی «انجمن زنان مانسهره» به «راوا»

به تاریخ ۱۷ اپریل طی یک گردهمایی مختصر در اسلام‌آباد، هیاتی از «انجمن زنان مانسهره» (Aurat Association Mansehra)، مجسمه‌ی کوچکی از یک زن چادری پوش و طرح‌های دیگری را که حاکی از ستم و شقاوت طالبان نسبت به زنان افغان است به مثابه‌ی هدیه‌ای برای کارها و فعالیت‌های خستگی ناپذیر «راوا» بخاطر مرام زنان، به «راوا» تقدیم نمود. جایزه توسط «انجمن زنان مانسهره» در مقابل مبارزه‌ی «راوا» برای حقوق زنان در کشوری که حرف زدن و اندیشیدن در مورد مسایل مربوط به زنان با ترور و شلاق پاسخ گفته می‌شود، داده شد.

آقای ملک اکبر، رییس هماهنگ‌کننده‌ی «انجمن زنان مانسهره» حین تقدیم جایزه، فعالیت‌های «راوا» را تحسین نموده و خواهان همکاری بیشتر و نزدیکتر بین هر دو سازمان گردید. وی رفتار و حشیانه‌ی طالبان در برابر زنان را محکوم نموده وعده همکاری بخاطر پیشبرد اهداف زنان افغان را داد. همچنان «انجمن زنان مانسهره» از «راوا» دعوت نمود تا از مرکز انجمن در مانسهره در اولین فرصت دیدن کند.

یکتن از فعالان «راوا»، ضمن تشکر از «انجمن زنان مانسهره» گفت: «گرچه این مایه دلگرمی است که برای فعالیت‌های انسانی و مبارزه برای آزادی، دموکراسی و حقوق بشر این هدیه را دریافت می‌داریم اما مردم پاکستان باید کارهای بیشتری برای مردم افغانستان انجام دهند. ما از مردم پاکستان قویاً تقاضا می‌نمایم بر حکومت شان فشار بیاورند تا سیاستش را نسبت به طالبان تغییر دهد. بزرگترین جایزه برای مردم افغانستان محکوم نمودن طالبان از طرف دولت پاکستان خواهد بود. ما امیدواریم تمام نیروهای دموکراتیک پاکستان از نیروهای دموکراتیک در افغانستان حمایت نمایند و تلاش شان را برای برقراری یک دولت آزاد، برحق و فراگیر در کابل بسط دهند.» □

لیونی سپی، خپل او پردی نه‌پیژنی

د جولای په دومه هفته کسی د چمن د سرحدی سیمې د فتهبال مشهور ټیم چی د افغان فتهبال کلب په نامه یادیری، د طالبانو د لوبو او ثقافت وزیر مولوی عصمت‌الله اخوند له خوا د لوبی لپاره قندهار ته وبلل شو. کله چی لوبغاړی ستهیدیم ته د نندارچیانو په چک چکو کښی حاضر شول، نو په دغه وخت کښی د طالبانو بیربریری د ټوپکو او قیچیانو سره د لوبی میدان ته ننوتل، او د نندارچیانو د خوښی شیبی یی په غم او وحشت بدلی کړی. د چمن ټیم دا خیال کاوه چی مونږ میلماڼه یو او افغانان میلما په پاله خلک دی، نو موږ سره هیڅ کار نلری. خو طالبانو لوبغاړی ونیول او لاسونه یی ورته وتړل. کله چی د قندهار خلکو د میلما ټیمی ولیده نو لاسونه یی ډبرو او گتو ته یوړل او د طالبانو په سربیی د گتو باران جوړ کړ. طالبان د خلکو د غبرگون څخه وویریدل او زر تر زره یی لوبغاړی خپلو موټرو ته واچول او میدان ټی پرېښود چی وروسته ټی بیا د امر بالمعروف په دفتر کی دټولو سروڼه و خړول.

د طالبانو له حملی څخه یواځی یو لوبغاړی عیبالله د میدان څخه و تنبیده او خپل ځانی د پا کستان کونسلگری ته ورساو. د پا کستان د کونسلگری او طالبانو ترمنځ د خبرو وروسته کله چی د ټولو لوبغاړو سروڼه و خړیل شول، د تهیم لوبغاړی د امر بالمعروف له بندیځانی خوشی کړای شول. □



د فتهبال لوبغاړی د طالبانو تر داړلو وروسته

«پیام زن»، کاست‌ها و سایر نشریات «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» را از کتابفروشی‌های ذیل بدست آورده می‌توانید:

در پشاور:

Maktaba-e-Sarhad
Khaibar Bazar
Peshawar

در کویت:

M. Aslam
Book Stall, Shop No.4,
Mizan Chowk, Quetta

در اسلام‌آباد:

Mr Books
Super Market
Islamabad

سوهار تو و سوهار توه‌ای پلید تروطنی

از اندونیزیا خبر است که از آنجایی که بوی خورد و برده‌های نوع جهادی سوهار تو بسیار بالا گرفت و مردم اندونیزیا یک صدا خواهان دستگیری این قصاب بوده و قرار است به محاکمه کشیده شود، «قیادی جهادی» مخلوع اندونیزیا هم اطمینان داده است که از دارائی‌های به جیب زده‌ی مردم فقیرش، ۲۵ بلیون (بیست و پنج بلیون) دالر را پس بدهد!

جنبش ضد استبدادی مردم اندونیزیا به یقین به پیروزیهای چشمگیری نایل شده و ثروت‌های شانرا از حلقوم سوهار تو و دار و دسته‌اش بیرون خواهند کشید.

آیا روزی هم رسیدنی است که مردم بدطالع و ناکام افغانستان نیز بلیون‌ها دالر سرمایه‌های میهن به خاکدان برابر شده‌ی شان را از شکم «قیادیان» خونخوار و تا مغز استخوان فاسد و خاین و بی‌ناموس جهادی بیرون کشند؟

آیا تا فرا رسیدن آن روز بزرگ گردن‌های گلبدین، ربانی، خلیلی، مسعود، سیاف، دوستم، اکبری و شرکا و دور دستخوانهای خرد و کلان شان در طناب مردم ما خواهند بود و در کشورهای دیگر متواری نخواهد شد؟

آیا صیغت‌اله مجددی به زور ۱۰ میلیون دالر نواز شریف که به جیب زده، همچون زرداد جنایتکار به کشورهای غربی نخواهد گریخت و خود و پسرانش در چنگال مردم به پا خاسته‌ی ما خواهند بود؟
آیا.....

بر نیروهای دموکراسی طلب کشور است که با وصف سلطه‌ی بربرهای طالبی از تلاش جهت آگاه ساختن مردم دنیا و سازمانهای ذیعلاقه جهانی در مورد جلادان جهادی به مراتب فاسد تر و پست تر از سوهار تو، هیچگاه باز نه ایستند. □

فعالان حقوق بشر خسونت علیه ...

همفکرش، ابراز داشت که احدی نمی‌تواند اندیشه‌ها را سرکوب نماید. وی ضمن شرح نظراتش یادآور شد که در جریان دو دهه‌ی اخیر عده‌ی زیادی از دموکرات‌ها و روشنفکران به قتل رسیده‌اند.

افضل خاموش از حزب کارگران و دهقانان پاکستان نیز در سخنرانی‌اش کشورها و نیروهای خارجی را محکوم نمود. وی علاوه کرد که در نتیجه وضعیت نابسامان افغانستان ناآرامی هر روز در منطقه اوج می‌گیرد. بنابراین کشورهای منطقه باید از سیاست‌های منفی شان دست بردارند. □

افغانستان کشور فراموش ...

از مدرسه‌ی «راوا» برگشتم، خانواده‌ام در یک کمپ پناهندگان بودند. من مادرم را تشویق به یادگیری خواندن و نوشتن کردم. بعد از دو سال یاد گرفت که بخواند. حالا او به عنوان پرستار در «راوا» کار می‌کند. برادرم حفاظت ما را وقتی که برای مصاحبه با خبرنگاران می‌رویم، به عهده دارد. اما بستگان پیرتر من عقیده دارند که من باید در خانه بمانم تا هیچ مردی در خیابان به چهره‌ی من نگاه نکند!

حیات: مادر من نیز در «راوا» فعال است.

• آیا بستگان مسن‌تر شما هم به شما می‌گویند که شما باید

زندگی سنتی را پیشه کنید؟

حیات: بله.... آن‌ها می‌گویند که من جوانم و باید درباره‌ی چیزهای خوب زندگی فکر بکنم. از زندگی لذت ببرم، ازدواج کنم، به مد و لباس اهمیت بدهم. اما من به آن‌ها می‌گویم البته که دوست دارم زندگی خوبی داشته باشم، اما شما چطور می‌توانید به این مسائل فکر بکنید وقتی که مردم مورد تجاوز قرار می‌گیرند و کشته می‌شوند. و یا فقر، مردم را به روزی انداخته که بچه‌هایشان را در خیابان می‌فروشد. ممکن است بعضی از آدم‌ها به زندگی ماتریالیستی دلخوش باشند، اما ما نمی‌توانیم...

• آیا شما بین خودتان درباره‌ی مخاطراتی که ممکن است

برایتان پیش بیاید فکر می‌کنید؟

حیات: البته ما گاهی اوقات درباره این موضوعات جوک می‌گوییم و وانمود می‌کنیم که درباره‌ی خواسته‌ها و پروژه‌های آینده مان وصیت‌نامه‌هایمان را آماده کرده‌ایم! اعضای که از ما مسن‌تر اند و تجربه‌ی بیشتری دارند می‌گویند که شما باید خودتان را کاملاً آماده بکنید. اما ما زیاد در این باره صحبت نمی‌کنیم. وقتی که مسئله‌ی اساسی ما دگرگونی شرایط افغانستان است، ما دیگر درباره‌ی امنیت و راحتی خود مان نمی‌توانیم فکر کنیم. ما راههایی را پیدا کرده‌ایم که چطور خود مان را خوشحال و سر حال نگهداریم. ما کتاب‌هایی درباره‌ی زنان فعال و شجاع ایرانی و ویتنامی می‌خوانیم. همین‌طور درباره‌ی ژاندارک. اگر افسرده بشوم و امیدم را از دست بدهم سرنوشت زنان و دختران دیگری که در حد سنی من هستند چه خواهد شد؟

صبا: اگر عمال طالبان مرا در افغانستان دستگیر کنند، به طور حتم مرا شکنجه خواهند کرد و خواهند کشت. و یا مرا سنگسار خواهند کرد با اتهاماتی مثل روسپی‌گری! بنابراین از هم‌اکنون حکم مجازات من صادر شده است! اما من خودم را برای همه چیز آماده کرده‌ام. مرگ من روزی فرا می‌رسد. اما این مرگ، مرگی است که از قبل برای من تدارک دیده شده است، نه یک مرگ طبیعی! □

برگرفته از نشریه «شهروند»

اروپا کی د طالبانو مبلغ په جنسی تیری و نیول شو

څخه ناروی ته و تښتید، ادعائی لرله چی د تروریزم له ویری تللی دی خو اوس داسی بریښی چه هغه خبری به ئی هم سمی نه وی. ځکه که بل هر چا ځورولای، لږ ترلږه گلبدین، چی د تروریزم د ملا تیر کڼل کیده، نه ځورولای څه ئی نه ورته ویلی او د یوسف سرخه او صوفی کړینکارتر څنگ ئی خوندي ساته.

د مجاهد ولس په ۲۵۴ پرله پسې گڼی کی د ملاولسمل صاحب خبری چی د طالبانو په اصطلاح د پوهنی وزیر، ملا میرخان متقی سره په یوی مرکی کی وایی: «تاسی... د پوهنی وزیر په توگه ټا کل کیدل د معارف په اړه د امارت پالیسی پر بدلون تعبیر کیږی، چی گڼی له دی وروسته به معارف ته جدی پاملرنه وشی...» اوس خپل مفهوم مومی او څرگندیږی چی ولسمل آخند په خپله هم د پوهنی زده کوونکوسره څومره مینه لری!! او کله چی په همدی مرکی کی متقی آخند وایی «زه د مجاهد ولس د اخبار له لاری خپلو هیوادوالوته پان ورکوم» څرگندوی چی د طالبانو وزیر گوټی او اداری ته ولسمل صاحب څومره لوړ قدر لری.

خو اوس ښکاره نده چی طالبان په اروپا کی د خپل ځلانده ستوری رسوایی ته، هغه هم له یو داسی «کافر» زده کوونکی سره چی د عمر له پلوه دده د لمسی پر ځای دی، څه ډول پرتوگ کوی. آیا طالبان به دومره غیرت ولری چی د خپلی لمنی پورته کیدل د خپل «تحریک» رسوایی وگڼی او که به چه خوله پاتی شی؟ آیا طالبی محکمه به دنورو لوطیانو په څیر، د خپلو سترگو کسی، ولسمل هم د دیوال په نرولو محکوموی او که څنگه؟



ملاولسمل د فاطمه گیلانی سره

د «پیام زن» مجلی درونو خپروونکو،

وروسته له سلامونو او نیکو هیلو، څو ورځی وړاندی می په ناروی کی دیوه نامتو اخبار چلونکی افغان په هکله شرموونکی گزارش ترلاسه کړ چی دادی تاسوته ئی د خپرولو لپاره دراستوم. که چیری تاسی د څه معاذیرو له امله نه غواړی چی په «پیام زن» کښی ئی چاپ کړی، نو هیله ده چی ژر تر ژره ماته د ایمیل له لاری خبر را کړی تر څو ئی په بل کوم ځای کښی د هیوادوالو غوږو ته ورسوم. پیره مننه.

ملا «محمدحسن ولسمل» آخند، چی اخبار («مجاهدولس») یی په بشپړه توگه اروپا کی، د طالبانو په ارگان بدل شوی، د هغوی په دریځونو رڼا اچوی، پلوی ئی کوی او د طالب پلوه کسانو د اندونو او مرکو خپرولو تر ټولو مهم ځای بلل کیږی، څه موده وړاندی په یوه نارویژی هلک باندی د جنسی تیری په تور بندی شو.

ولسمل صاحب چی ۶۴ کلن دی او ۱۲ اولادونه لری د ۱۹۹۸ کال د جون په څلورمی نیټی، ۱۶ کلن Truls Karling ته چی د اتم ټولگی زده کوونکی دی، وړاندیز کوی چی د څه پیسو په بدل کی ده ته اجازه ورکړی چی د بدن په ځینو برخوئ لاس ووهی. وروسته بیا هلک یوی تهکاوی (زیرزمینی) ته بیایی، دروازه په ځان پسی تړی او جنسی تیری (لواطت) پری کوی.

کله چی نوموړی د ولسمل صاحب د طالبی کار روانی څخه را خلاصیږی، خپل ښوونکی خبر وی، هغه هم د ښوونځی مدیر ته وایی او بیا خبره د پولیسو اداری ته رسیږی.

د ولسمل د محاکمې غونډه د ۱۹۹۹ کال د نوامبر په دریمی نیټی د اسلو په ښار کی جوړه شوه چی Harald Stabell د نوموړی او Marit E. Evjemo د سرکاری وکیل په توگه دنده تر سره کوله.

کله چی قاضی Thorleif Waaler "99-77460 M/15" نمبر دوسییه وکتله او د دوو مسلکی کسانو او نهو نفرو شاهدانو خبری ئی واوریدلی، ولسمل ئی په لس میاشتی زندان او د ۳۲۰۰۰ نارویژی کراونو په جرمی ورکولو محکوم کړ چی ۳۰۰۰۰ کراونه همغه هلک ته او ۲۰۰۰ کراونه به د محکمی دلگښت په توگه د ناروی حکومت ته ورکول کیږی.

حسن ولسمل چی په ۱۹۸۶ کال کی له پیښور

بی په دوو هکانونو جنسی تیری وکړی. څرگنده ده چی طالبان نه یواځی به هیڅ ډول خیانت، جنایت او بی ناموسی کی د خپلو جهادی وروڼو څخه وروسته پاتی شوی ندی، بلکه په ځینو برخو او په تیره بیا په بدکرداری او بدلمنی کی د هغوی نه لا مخکی هم دی.

ولسمل صاحب باید د خپلو کړو څخه هغه هم په ۶۴ کلنی کی لیر خپه نه وی، ځکه چی طالبی وروڼو بی په دی برخه کی هغه یواځی ندی پرېښی. که له یوې خوا څو ورځی مخکی د کابل په یوه حمام کی طالبی قومندان په یو ځوان هلک باندی تیری کولو باندی خپله وفاداری له «اسلام» او پیوستون له ولسمل داسی کسانو سره وښوده، ملا سراج الدین د طالبانو لوړ رتبه قومندان هم چی جرمنی ته د تگ په خاطر په اسلام آباد کی ؤ، وغوښتل چی په لسن کلن «وسیم ملک» تیری وکړی خو د نوموړی په چیغو او غالمغال خلک راخبرېږی او خبره پلیسو ته رسېږی او ملا سراج الدین په اخلاقی تور د څه وخت لپاره د پلیسو په بند کی پرېوځی.

ملا سراج الدین او د هغه نور طالبی انډیوالان شاید وکولای شی د پیسو او زور څخه کار واخلي او ځان ددی تورونو څخه خلاص کړی. خو هغوی او نور طالبی سرکښان باید یاد ولری چی خلک ددی ټولو ناوړه کړو وړو د حساب اخستونکی دی او سراج الدین ولسمل او نور طالبی او غیر طالبی خاينان د محکمې په میدان کی لیدل غواړی. □

د ولسمل رسوایی که دده له سیاسی دریځونو څخه جلا و څیرل شی دومره مهمه خبره نده، ځکه دا یوه اخلاقی پیښه ده چی پخپله ولسمل پوری اړه لری، او په دی مرض یواځی ولسمل ندی اخته بلکه حکمتیار صاحب لا تر اوسه پوری د سرخه او کرینکار په شان کسانو پالنه او روزنه کوی او د پروفیسور برهان الدین ربانی د هکتوب د دوری په هکله هم لیری ورته کیسی او خبری اوریدل کیږی. د طالبانو د جمعی د شپي میلی کول او پیریانی کیدل خو بیا دومره رسوا داستانونه لری چی ولسمل ئی لاد پیل در شل ته هم نه دی رسیدلی، او داسی نور.

دده اصلی مرداری په دی کښی ده چی: د طالبانو په شان د معارف خونړی غلیم ته دومره اهمیت ورکوی چی ځای پر ځای کیدل ئی د معارف دودی کولو لپاره یو مثبت خبر تعبیر وی؛ په سر ددی چی اروپا ته تللی او د لویدیځی نړی آزادی گانی ئی لیدلی بیا هم د طالبانو په شان له عقد و ډکو او جاهلو عناصرو ته خپل وچولی په مخکه موبنی، اړیکی ورسره ساتی او مرکی ورسره کوی؛ سربیره په دی چی ښه پوهیږی ملایان د خیرات په ټوک لوی شوی، پردی اجیران دی او اوس هم د هیواد د دښمنانو د نقشو د تطبیقولو لپاره پگړ ته را وړاندی کړی شوی دی بیا هم سترگی پری پټوی او ستاینه ئی کوی. د ولسمل ددغه جنسی تجاوز خبره دده د دریځ له مخه نه یواځی دده خپله یا د طالبانو د «تحریک» رسوایی ده چی د ټولو هغو کسانو بدنامی هم گټل کیږی کوم چی ولسمل د طالب پلوه کس په صفت پیژنی او بیا هم لیکنی ورته کوی او خپل آواز د ولسمل د خپرونی له لاری اوچتوی.

● گرانه وروړه، مونږ د «پیام زن» په تیر وگڼو کی په کراتو د طالبی او جهادی بنسټپالو د کرغېړن ماهیت څخه پزده اخیستی او د دوی له ځوا کمز کیدلو څخه وړاندی مو د هغه څه په هکله چی نن د مونږ په خلکو تیرېږی خبرداری ورکړی ؤ. د هری ورځی په تیریدو لښه څرگندېږی چی دا د ښځو او آزادی د ښمنان نه یواځی د خپلی خاوری او خلکو د ناموس ساتنه نشی کولای، بلکه په ډول ډول پلمو بی تر پښو لاندی کوی.

د ولسمل رسوایی او لاندینی دوه پیښی ټولی د یوه ځنځیر کړی گڼل کیږی چی له اتو کالو راهیسی ئی د مونږ د خلکو ژوند له تباهی سره مخ کړی دی. د روان کال د سپتامبر په شلمه نیټه پاکستانی ورځپاڼو د دوو تنو لوړ رتبه طالبانو په هکله خبر ورکړی، چی غوښتل

Taliban commander accuses Pakistani police of abduction

Case of sexual abuse registered against commander

ISLAMABAD (NNI) - A Taliban Commander Tuesday accused Pakistani police of abducting and snatching one hundred thousand Pakistani rupees from him in Islamabad.

Commander Sirajuddin, who was to fly to Germany for treatment, claimed that five men took him with the

usually assaulting the boy under Islamic law of the land.

"This is a totally baseless story, masterminded by the police to cover their crime," Sirajuddin told NNI. He said the two policemen had seen his money in a bag he was carrying as he went to a mosque to say the evening prayer.

The commander said he then

official, who was abducted by unknown people last night and was released in a posh locality in Islamabad.

Sirajuddin, a Taliban commander from Kandahar Afghanistan, who came to Islamabad to proceed for treatment of his injuries in a

Why Taliban closed public baths

PESHAWAR: In a very surprising move, Taliban authorities have closed down male public baths in Peshawar. According to sources, the capital city's closed male public baths have been used in the past for one purpose - to

انتقاد به شیوه جهادی - خادی نوین

عنوان عزیز غیربنیادگرای او نشانی می‌شود؛ شما مخصوصاً محبوب او و طالبان می‌شوید که

کارنامه‌اش را نادیده می‌گیرید این کارنامه که او در خدمت سیا قرار داشت؛ که هزاران مزدور جنگی عرب را در دسترس گلبدين و ديگر جنایتکاران گذاشت تا ضمن کمک به این دژخیمان، برخی کشورهای عربی را نیز به بلای زهر خود گرفتار سازند؛ که صدها میلیون دالر به جیب خاینان جهادی و طالبی سرازیر می‌ساخت (و می‌سازد) تا به قیمت در بند کشیده شدن همه‌ی ملت، کشور ما را به صورت جایگاه امنی برای خود و تروریست‌هایش نگهدارد؛ که چرا افغانستان را به حال خود رها نکرده به کشورش نمی‌رود و پول و تروریست‌ها و «جهاد»ش را در خدمت مردم زیر ستم خود تمرکز نمی‌دهد؛ همچنان شما آقای امانت، عزیز اسامه و طالبان می‌شوید، زیرا نمی‌گویید که اسامه باید بداند که او که یار و قیم جنایتکاران بنیادگرا و علاوئاً خسر صاحب ملا عمر خان بوده و هست، ابداً نمی‌تواند دوست و مهمان مردم عذاب‌دیده‌ی ما به شمار رود؛ که مردم ما عموماً آنقدر بنده پول و بی‌مناعت و پست نمی‌شوند که بخاطر پول از هر چیز بگذرند و یاور بی‌ناموسان و تجاوزکاران بر زنان و فرزندان شان را «مهمان عالیقدر» گفته بر فرق سرشان بنشانند؛ زیرا...

آقای امانت‌ننگرهای، تا انتقاد شما بر اسامه و قبل از همه سگان وطنی او ریشه‌ای و آشتی‌ناپذیر ابراز نشده است، هویت شما و حزب تان زیر سایه گسترده و ضخیم باندهای جهادی یا طالبی با عناصر پوشالی و خادی گم خواهد بود. □

بنابر خبری در «فرنتیرپست»، (۱۲ جولای ۲۰۰۰) امانت ننگرهای یکی از اعضای شورای مرکزی گروه جدیدالتأسیس «حزب ملی مبارزین افغانستان» اینچنین به «انتقاد» از اسامه بن لادن پرداخته است:

«اسامه منحیث یک مجاهد باید گام‌هایی برای قطع جنگ و برادرکشی در افغانستان بر می‌داشت» او همچنین اظهار داشت که: «مردم بیگانه در افغانستان کشته می‌شوند اما اسامه بن لادن در این مورد سکوت اختیار نموده است.»

اما این «انتقاد» نیست آقای امانت‌ننگرهای! این را مردم ما می‌گویند چاپلوسی و تبسم مقابل آن دوست دیرین تمام بنیادگرایان خاین و جانی وطن ما و بادران شان؛ این نوع «انتقاد» همان چیز است که آدمکشان جهادی و طالبی هر دو خواستار آنند: اول آنان را «مجاهد» به معنای مثبت کلمه، بخوان و بعد هرگونه و هر قدر انتقاد بر آنان بالای چشم! این همان نوع «انتقاد» هاست که حتی دلالان قلمی جلال‌الدین جهادی و طالبی نظیر داکتر اکرم عثمان و رهنورد زریاب و نبی مصداق و اسحق نگارگر (ترشیر) و... هم از اشاره به آنها بر «رهبران» خود دریغ نمی‌ورزند و «رهبران» نیز با ناز و کرشمه فراوان آنها را می‌پذیرند و این بازی نفرت‌انگیز بین دو طرف ادامه می‌یابد.

مطمئن باشید آقای امانت، شما با «مجاهد» خواندن اسامه و سکوت مرگبار درباره ماموریت جاری او، نه هرگز مخالف بلکه به

در باب «بالا» رفتن‌های...

تسکین بدهیم، چرا که شعر، چیزی جز تغزل بخاطر تغزل نیست، کار شان تخریری است و در واقع بدان می‌ماند که در بحبوحه جنگی خونین، مردم را دعوت کنیم تا به موسیقی شوپن گوش کنند؛ یا موقعی که از بالای سر مردم جهان گلوله‌های خمپاره رد می‌شود و هر لحظه امکان دارد بشریت نابود شود، در سنگر خود، بدور خویش، هاله‌ای از تقدس عارفانه بتیم و بنشینیم و با بادبزنی عرفان از ناف به پائین مان را باد بزنیم؛ یا آئینه‌ای در برابر خود بگذاریم و با دقت تمام از کنار سر، فرق زیبایی برای گیسوانمان باز کنیم.»

ولی ما معتقدیم که عرفان‌بازی در بحبوحه‌ی جنگ و جنایتکاری‌های وحوش بنیادگرا در سرزمینی گورستان شده‌ای چون افغانستان، ننگی به مراتب کلاتر و خایانه‌تر از آن است که داکتر رضابراهنی بیان داشته است.

با گرمترین درودها □

از پدر خوانده نصیراله‌بابر راجع به طالبان

نصیراله‌بابر وزیر داخله دوران بی‌نظیر بوتو در مصاحبه‌ای با «ویکندپست» مورخ ۳۰ جولای ۲۰۰۰ گفت:

«در ۱۹۹۶ زمانی که دیدیم رهبران جهادی افغانستان فاقد درایت لازم جهت استقرار صلح و امنیت در افغانستان اند، ما افغان‌ها را در ایجاد زیربنای اقتصادی شان کمک کردیم. هیچکس نمی‌تواند منکر شود که طالبان در افغانستان صلح آورده اند و در زمام حکومت ما به آنان کمک کردیم. ما در مناطق تحت کنترل آنان، علاوه بر ایجاد سیستم بانکی و احداث راه‌ها، مخایرات را تأمین کردیم.

در نوامبر ۱۹۹۶ فراوان کوشیدیم تا طالبان و اتحاد شمال احمدشاه مسعود را با هم آشتی دهیم.»

اما پدرخوانده نمی‌گوید و هیچ خبرنگاری هم از او نپرسیده و نخواهد پرسید که زنده نگهداشتن خیانتکاران طالبی و جهادی توسط پاکستان واقعیتهایی مثل آفتاب روشن است، اما ایشان بفرمایند که آنچه را از مزدوران بنیادگرایش دریغ کرده چه بوده است؟ □

بکوبید. من به صفت یک دوست میکوشم که سؤتفاهم برطرف شود. اگر در این کار کامیاب نباشم، مهم نیست. حداقل یک کوششی که کرده ام. دست شما را بگرمی می فشارم. خوشحالم که این صندوق جادو (کمپیوتر) ما را چنین به هم نزدیک ساخته است. حتماً برایم بنویسید. اگر بتوانید فایل ضمیمه را بکشاید و بخوانید خیلی خوب می‌شود.

☆☆☆

رهنورد، اکرم عثمان، پویا فاریابی، جلال نورانی و دیگر ابریشم نفسان

دوست مبارز و با احساس!

چه خوبست که انسانهای پر جوش و خروشی مثل شما هنوز هم داریم که حرف شان را بی‌محبا و روشن بیان می‌کنند و در بند نازک رنجی‌های ابریشم نفسان نیستند. همینجا بگویم که یک نبشته‌گک ناتمام دارم با عنوان 'نازک رنجی‌های ابریشم نفسان' که محور بحث در آن زود رنجی نازک‌دالانی مثل رهنورد زریاب، اکرم عثمان، پویا فاریابی، جلال نورانی و عده‌ای دیگری از همان تبار است. اینجا به نظر من علاوه بر گپهای دیگر بسیار نازدانه هم هستند. نه تنها که خود شان شرافتمندانه از خود انتقاد نمی‌کنند و نمی‌گویند که 'بلی، چندان کاری نکردیم. واقعاً با یک رژیم سفاک و خونریز و غدار و آدم‌خوار ساختک و بافتک و زد و بند داشتیم. از امکانات خونبار و ننگین آن رژیم مفلوک و مزدور استفاده کردیم. آن رژیم از استعداد و قلم و حضور و فعالیت ما استفاده کرد، چه به میل ما یا بی اینکه ما خواسته باشیم. بلی، ما در مقایسه با مبارزین و مقاوم‌نگران و سنگرداران و جان‌نثار آنی که در برابر رژیم مردانه ایستادند، اندازه‌گاه هم نیستیم و...' به عوض اینکه این حرفها را بزنند، یکسره در پی توجیه و تبرئه خویش هستند. به این نشریه و آن نشریه می‌نویسند و نه تنها این، بلکه خود را به آسمان‌ها بلند می‌نشانند و چنان ادعا دارند که گویا ایشان همه چیز و همکاره بوده‌اند. اگر مقاومتی بوده در برابر رژیم از همین‌ها بوده، اگر مبارزه منطقی و معقول و موثر و حاصل بخشی وجود داشته همین‌ها به پیش برده‌اند. من ازین حراف و چشم سفیدی اینها، از همه شان از یکسر، بکلی متنفرم. برای تکمیل 'نازک رنجی‌های ابریشم نفسان' به یکمقدار بیشتر نوشته‌ها و نامه‌ها و مصاحبه‌ها و غیره از این‌ها ضرورت دارم. خاصه آن نوشته‌هایی که ایشان در آن از انتقاد دیگران گلایه و شکایت دارند. بگذریم، اصلاً گپ روی روشن گفتن و بی‌باک نوشتن و ترس تاختن شما بود که در اکثر موارد برای من خوشایند است و بگمانم که به اصطلاح «اخ دل» بسیاری از خوانندگان پیام زن با خواندن آن می‌برآید. مود و فیشن درین وقتها این شده است که دشمن را نباید بگویی دشمن، دوست را نگویی دوست. خلاصه هیچکس را نرنجان. حرفهای بیطرفانه و مودبانه و عالمانه و نمیدانم چه و چه‌هایی دیگر. من بی اینکه

نامه‌هایی از «ب. شنوا»...

آدمها هرگز نبوده است. اگر 'سرمد' عزیزمان، در شعر امروز در میان نسل جوانتر وارثی داشته باشد، همین نوذرالایاس هست. خوب روشن است که آن شور و شعور و شتاب و شکوه و غرور انقلابی و آن نفس آتشین دشمنسوز، آن زلزله و شورش دشمن لرزان که در شعر سرمد است در شعر هیچ شاعر معاصر دیده نمی‌شود. مثل 'سرمد' اصلاً دیگر انسانی را یافتن بگمان من از ناممکنات خواهد بود. سرمد دیگر یافت شدنی نیست. یک شعرش تمام دیوان‌ها و طومارهای 'شعری' شاعران سوداگر را خاک می‌سازد:

بریز بار دگر زان شراب در جام
که لذت دیگری داشت تلخی کام
ز خون خویش خطی می‌کشم به سوی شفق
چه خوب عاشق آن سرخی سر انجام
تویی که پشت تو میلرزد از تصور مرگ
منم که زندگی دیگر است اعدام
این عظمت روح، این بلندای غرور، این عشق جهانگیر، این افراشته گردنی را کسی دیگری می‌تواند داشته باشد؟ همان سرمد بود که توانست همچو شعری بسراید، همان سرمد بود که حرف آن شعرش را در عمل اثبات کند. بگذریم ازین داستان که حرف خیلی دراز خواهد شد. حرف بر سر این بود که اگر سرمد وارثی در شعر داشته باشد، آن وارث شعر سرمد در میان جوان‌هایی که امروز زنده‌اند، همین نوذرالایاس هست. این حرف را وقتی می‌زنم بدانید که بزرگترین مسئولیت را و سنگین‌ترین مسئولیت را به دوش می‌گیرم. اینکه در آینده چه خواهد شد نمی‌دانم، اما تا کنون نوذر به عنوان یک شاعر راستین مردمی، در عرصه کار شاعری حضور داشته است. این حرف به مفهوم آن نیست که من با تمام خوی‌ها و سلیقه‌ها و دیدگاه‌های نوذر موافق هستم. یا اینکه میان ما هیچ اختلاف ذوقی وجود ندارد. نه، من هر انسانی را با همه تفاوت‌هایش، با همه اختلافاتش که با من دارد می‌پذیرم. ولی یک شرط دارم و آن این است که مزدور بیگانه و دشمن مردم نباشد. اخته شده نباشد، آلوده نباشد، خائن نباشد، قلاعه غلامی بگردن نداشته باشد، وطن فروش نباشد، خلقی و پرچمی نباشد. بگذریم که گپ خیلی طولانی شد. گمان کنم منظورتا حدی روشن است. اینهم یک حرفی از نوذرالایاس:

سلام ای میهنم، ای فره فرهنگ آزادی

سلام ای خاک دریاگون آتش رنگ آزادی

سلام ای قله‌های سر به مهر آسمان آسا

سلام ای وارثان پر جلال جنگ آزادی

دوست نهایت گرامی! من ضرورتی نمی‌بینم که نوذرالایاس را بگویم که خدای نخواسته شما را محکوم کند یا به اصطلاح از خود دفاع نماید. شما اگر فکر می‌کنید که باز هم لازمست نوذرالایاس را بکوبید، فرقی نمی‌کند

درست نمی دانم. من در پیوند با واکنش پیام زن در برابر این گروه حرفه‌ای دارم که خواهید خواند. گپ دیگری که من به آن خواهم پرداخت این است که دوست را بجای دشمن نباید نشانند. مثلاً درگیری های شما با کسانی مانند دکتر رنگین‌سپنتا و فاروق‌فارانی و دکتر رحیم و گردانندگان مجله نوبهار و 'راه' و 'فریاد' و غیره به نظر من قابل دقت و ارزیابی می باشد. این اشخاص با هر تفاوت ذوقی و اندیشه‌گی و سازمانی، با هر مسایل قدیم و جدیدی که با ما داشته باشند، خائن و دشمن و از آن حرفهای دیگر نیستند. بحث این موضوع خیلی مهم است که آیا کسانی مثل رنگین و فاروق‌فارانی و دکتر رحیم و دست اندرکاران نوبهار و فریاد دشمن هستند یا دوست یا چه؟ من با وصف اینکه با ایشان خیلی اختلاف نظر دارم، با وصف اینکه هرگز هیچ پیوند تشکیلاتی و سابقه رفاقت سازمانی و همکاری فعالیت سیاسی با ایشان نداشته‌ام، اما آنها را به دیده دوست نگریسته‌ام. خوب، به این مسایل به تفصیل خواهم پرداخت. بازهم رزمنده‌تر، بازهم استوارتر، بازهم دشمن‌کوب‌تر می‌خواهم شما را.

☆☆☆

پس از عرض سلام مجدد، امید دارم که شما در کارهایتان موفق باشید. من پیامهای شما را دریافت داشته‌ام. متأسفانه در وضعی که من قرار دارم نتوانستم هیچ کمکی به شما انجام دهم. پیام شما را به برخی از دوستانم فرستادم و همه را تشویق کردم که اگر بتوانند به شما کمک کنند. علت اینکه من درین مدت به شما پیامی نفرستادم نخست این بود که نخواستم درین شب و روزیکه شما خیلی مصروف کارها هستید و برای آن محفل بزرگ آماده‌گی میگیرید بیهوده مزاحم شما شوم. دوم اینکه بدیختانه به اثر تایپ کردن بدون وقفه و مداوم دست راستم تقریباً از کار افتاده است و چند روز می‌شود که از نوشتن مانده‌ام. من قبلاً هم از شما جویا شدم که اگر ممکن باشد بگوئید شماره بعدی 'پیام زن' چه وقت چاپ می‌شود؟

بااحترام ب. شنوا» □

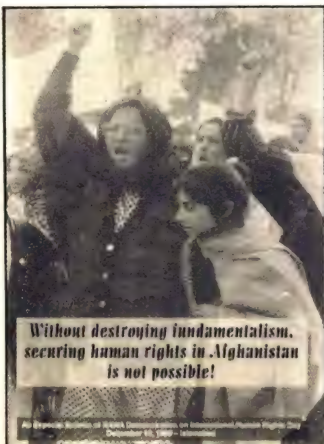
غرض تملق و خوشامد گویی داشته باشم، این خصوصیت در کار شما را می پسندم که حرف تان را بیدریغ می‌زنید و در نوشتن آنچه که به نظر تان حقیقت است مصلحت‌بین نیستید. خوب این موضوع دیگری است که شما نیز مانند هرکس دیگری به شمول خودم، دچار غلط فهمی و اشتباه می‌شوید و منظورم این نیست که گویا شما همواره برحق هستید. برحق بودن و برحق نبودن یک مسئله است ولی مهم این است که آدم آن حقیقتی را که خود می‌پندارد بی‌ریا و صادقانه و صاف و روشن و بیهراس بیان کند. به نظر من مشکل کار بسیاری از 'آدبا' یا ادیبان با شما در همین نکته است که میخواهند بگویند اما هیچ خراشی هیچ چوندکی، هیچ سبلی و هیچ چپاتی نخورند. میخواهند شسته و رفته و اتو کرده و لشم و لیس بیایند و خیلی عزت و احترام شده با بسته‌های تحفه و سوغاتی و شیرینی بدر شوند و بروند پی کارخویش. میگویند: 'راوا خانه زنبور است!! چرا؟ پاسخ: یک حرف بزنی در جنجال شان می‌مانی، به جانت می‌چسبند و دلت را از همان یک حرف ثواب و حتی دوستانه گفتن بد می‌سازند. بهتر این است که با راوایی‌ها خودت را دکه ندهی. به پیام زن سلام دادن همان و در بلا ماندن همان است. بیخشید که من ناگزیرم حرفم را همینجا خاتمه بخشم. بعد ازین از من زیادتر خواهید خواند. منتها چنانکه بار بار تکرار کرده‌ام مسلماً تفاوت‌هایی بسیاری در نگرش و شیوه بررسی و برخورد ما موجود است و امید دارم که این تفاوتها نه تنها ما را از هم دور نسازد بلکه باعث شناخت خوب‌تر و دوستی محکم‌تر ما گردد. من هم، اگر نه به اندازه شما، در حد فردی خودم به بیباکی در گفتار و قلمم عادت دارم. با دشمنان به هیچ‌صورتی یک موی مدارا و کرنش و نرمش را نپذیرفته‌ام. با دشمن خشن و تند و کوبنده هستم، با دوستان ساده و مهرورز و آرام. یکی از تفاوت‌های خیلی بزرگ من با شما این است که من دشمن اصلی را خیلی دقیق تجرید می‌کنم و می‌گویم. در عرصه فرهنگی مثلاً برای من دشمن اصلی از دوره تسلط روس و مزدورانش خلقی‌ها و پرچمی‌های مثل سلیمان لایق، بارق شفعی، کاوون توفانی، رحیم اوراز، عبدالله‌نایی، پژوهشگردانی، حسین فخری، گل‌احمد نظری آریانا، دستگیر پنجشیری، اسدالله حبیب و غیره هستند. کسانی مثل واصف باختری، لیلا صراحت روشنی، شبگیر پولادیان، پرتو نادری و غیره غیر حزبی‌ها بر مبنای موقعیت و حضور شان در آنزمان در کنار دشمن و در معامله با دشمن و در بستگی با دشمن بسر می‌بردند اما من آنها را دشمن نمی‌دانم. بخاطر نفزش و خطا و سازش شان محکوم شان می‌کنم. انتقاد شان می‌کنم، جایگاه اصلی شان را هرگز نمی‌گذارم دگرگون بنمایانند، از آنها میخواهم که به ضعف و خطای خویش اعتراف کنند، اما در مقام دشمن نشان دادن شان را هم

بولتن تظاهرات

ده دسامبر

روز جهانی حقوق بشر

به زبان انگلیسی



قیمت و هزینه پست هوایی آن ۲ دالر

تظاهرات «راوا» به مناسبت روز جهانی حقوق بشر

شعارهایی حاکی از نفرت شان نسبت به جهادی‌ها و طالبان راهپیمایی را در نشترمارکیت پشاور مور به راه انداختند.

یکتن از اعضای «راوا» در سخنرانی‌ای که داشت از نقض فاجعه‌بار حقوق بشر در افغانستان یادآور شده و از تمام سازمان‌های طرفدار حقوق بشر خواست تا با محکوم نمودن اعمال بنیادگرایان به دفاع موثر از مردم در بند افغانستان برخیزند.

نماینده «راوا» حین تقدیم قطعنامه به آقای ریچارد دکتس

این تظاهرات در مطبوعات پاکستان و همچنان رادیو بی‌بی‌سی، (بخش فارسی و پشتو) انعکاس داشت. □

در دهم دسمبر ۱۹۹۹ «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» به مناسبت روز جهانی حقوق بشر تظاهرات اعتراضی‌ای را در شهر اسلام‌آباد سازمان داد. در این تظاهرات بیشتر از ۵۰۰ زن و کودک از ولایات مختلف افغانستان و شهرهای پاکستان اشتراک نمود بودند. تظاهرکنندگان ابتدا مقابل دفتر ملل متحد در اسلام‌آباد قطعنامه‌ای را که به مناسبت این

روز به تصویب رسیده بود به آقای Richard Dictus از مسئولان UNDP تسلیم نموده و بعداً با حمل پلاکارت‌ها، پوسترها و



سرنگون باد طالبان و برادران خاین جهادی شان!

قطعه نامه «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در تظاهرات ۱۰ دسامبر ۱۹۹۹ به مناسبت روز جهانی حقوق بشر



تأمین حقوق بشر در افغانستان فقط با انحلال بنیادگرایان میسر است!

اگر امروز جهانیان آخرین سالروز حقوق بشر در قرن بیستم را برگزار می کنند، ملت محکوم ما در آتش «امارت» بنیادگرایان طالبی و جهادی می سوزد. و افغانستان نمونه سرزمینی به شمار می رود که در آن حقوق بشر به وحشتناکترین صورت ممکن پامال می گردد.

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) برای رساندن فریاد مردم مظلوم و بخصوص زنان ماتمدار کشور ما به گوش مردم جهان و افشای جنایات بنیادگرایان جهادی و طالبی موارد ذیل را طی تظاهراتی به مناسبت روز جهانی حقوق بشر اعلام می دارد:

۱- طالبان با داشتن افکار ضد زن، ضد دموکراسی، ضد انسانیت و با شوونیسم، بیگانه پرستی و استبداد خود هیچ ارمغانی جز برابری اقتصادی و فرهنگی، سنگسار، قطع دست و پا، شلاق زدن و محروم کردن زنان از ابتدایی ترین حقوق انسانی و در یک کلام تبدیل کشور ما به جهنمی قرون وسطایی نداشته اند و همه ی اینها زیر نام اسلام و شریعت انجام می گیرد.

۲- ما بارها اعلام داشته ایم طالبان هیچ فرقی با جلادان جهادی ندارند و باید در کنار آنان به مثابه جنایتکاران جنگی به سزای اعمال خود برسند.

۳- ما هرگونه پشتیبانی مالی و نظامی کشورهای همجوار و سایر کشورها را از طالبان و ددمنشان جهادی محکوم می کنیم. اینها در ارتباط با افغانستان به منافع اقتصادی و سیاسی خود اندیشیده و آنرا مقدم بر سرنوشت و آینده مردم ما و برخورداری آنان از آزادی و دموکراسی می دانند و این خود بدترین خصومت با حقوق بشر در مقیاس یک کشور است.

۴- زنان محرم افغانستان فقط با مبارزه قاطع و تسلیم ناپذیر خود در کنار مردان آزادی خواه قادر اند به رهایی و حقوق انسانی خود برسند. «راوا» هم علیرغم مشکلات و حملات گوناگون از چهارسو تا به آخر بیرق این مبارزه را بر زمین نخواهد گذارد.

۵- ما هرگونه تلاش سازمان ملل متحد یا هر مرجع دیگر را برای اعاده صلح در کشور اگر توأم با خلع سلاح کامل و محاکمه سران باندهای بنیادگرا به مثابه جنایتکاران جنگی نباشد فاقد ارزش دانسته و محکوم به شکست می دانیم.

۶- ما در حالیکه مذاکرات اخیر روم به دعوت ظاهرشاه را که گویا مخالف امارت های جهادی و طالبی است، امری مثبت می دانیم اما عدم حضور زنان و شخصیت ها و سازمان های طرفدار دموکراسی و ضد بنیادگرا در آن را و نیز برخورد سازشکارانه ی گردهمایی مذکور با بنیادگرایان را جدی ترین نقاط ضعف و مهمترین عامل بی تفاوتی مردم ما در برابر آن است که در زیر سلطه ی دژخیمان مذهبی رنج می کشند.

۷- تعزیرات اقتصادی که ظاهراً بالای طالبان وضع شده زندگی مردم ما را دشوارتر می سازد ولی در عین حال تاثیری قابل توجه بر جنگ پرستان طالبی و جهادی که با دالر و پوند بازی می کنند، ندارد. از آن مهتر تعزیرات صرفاً متوجه طالبان بوده و در برگیرنده خاینان جهادی نمی باشد و این به معنی ترجیح دادن جهادی ها از سوی ملل متحد و امریکا و زمینه ای برای تحمیل مجدد آن جانان بر مردم انگاشته می شود. به همین علت «راوا» کاملاً علیه اینگونه تعزیرات جانبدارانه است که غیر از نکات منفی دیگر موجب تقویت گروه های تبهکار و مزدور جهادی شود. چنانچه بارها اظهار داشته ایم، اگر امریکا و سایر دولت ها ذره ای به مصالح ملت ما علاقمند باشند باید نمایندگان باندهای طالبی و جهادی را از سرزمین شان رانده و ملل متحد را وادارند تا تمام آن کشورهایی را که به گروه های درگیر در افغانستان پول و اسلحه می فرستند، از لحاظ اقتصادی و سیاسی مجازات کنند تا به این صورت ماشین جنگی آن جنایتکاران خودبخود و طی مدتی محدود از کار بیفتند.

۸- ما همواره اعلام داشته ایم که هر اقدام برای حل مسئله افغانستان اگر با طرفداری از این و آن گروه جهادی همراه باشد و حقوق زن و ارزش های دموکراتیک در آن نادیده گرفته شود، از نظر ما کاملاً مردود است. تنها آن کشورها و احزابی دوست واقعی مردم افغانستان محسوب شده می توانند که خواهان برچیده شدن گلیم کلیه باندهای بنیادگرا و استقرار آزادی و دموکراسی در کشور بلاذیده ی ما باشند.

۹- برای بنای افغانستان دموکراتیک، پیکار متحدانه تمام نیروهای آزادیخواه و دموکرات امری تخطی ناپذیر است، فقط با مبارزه ی

سازش ناپذیر قاطع علیه بنیادگرایان و صاحبان شان می توان چنین خواستی را تحقق بخشید.

۱۰ - «راوا» از تمام سازمان ها و نهادهای دموکراسی طلب و طرفدار حقوق بشر در پاکستان و سایر کشورهای می خواهد تا نسبت به وضعیت فاجعه بار حقوق بشر در افغانستان بی تفاوت نبوده و به هر طریق ممکن اعتراض شدید خود را علیه بنیادگرایان ابراز نموده همبستگی خویش را با مردم و بخصوص زنان کشور ما در عمل استحکام بخشند.

۱۱ - ما همبستگی خود را با مبارزه مردم و نیروهای آزادیخواهانه در ایران، کردستان، کشمیر، امریکالائین و سایر مناطق گیتی برای دفاع از دموکراسی و حقوق بشر و بر ضد بنیادگرایان و اربابان آنان اعلام می داریم.

حقوق زن حقوق بشر است!

زنده باد همبستگی تمامی نیروهای آزادیخواه و طرفدار حقوق بشر!

مرگ بر بنیادگرایی و هرگونه ارتجاع!

زنده باد آزادی، دموکراسی!

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان»

۱۹ تیر ۱۳۷۸ - ۱۰ دسامبر ۱۹۹۹



ارسالی سونیا چارلزورت Sonya Charlesworth

گزارشی از فعالیت هواداران «راوا» در کانادا



گزارش مختصری از فعالیت ما بتاريخ ۲۸ اپریل ۲۰۰۰ در جزیره «کوادر» در برتش کلمبیای کانادا: کوادر جزیره کوچکیست که حدود ۳۵۰۰ نفر نفوس دارد. گروهی از زنان منطقه ما میز معلوماتی ای را در برابر یک دکان خورا که فروشی جابجا کردند و وقتی مردم از نزدیک آن عبور میکردند ما آنان را تشویق میکردیم که لحظه ای توقف نموده و از نشریات «راوا»، پوسترها، اشعار بر گرفته از سایت «راوا» را که کلان کرده بودیم و سایر اسناد دیدن کنند. ما همچنان گزارش هایی را از سایت «راوا» گرفته روی کاغذ های کلان چاپ و نصب کرده بودیم تا علاقمندان برای معلومات بیشتر آنها را بخوانند. علاوهً ما مردم را تشویق می کردیم که ورقه اعتراضی را امضاء کنند و اعانه بپردازند. در این جریان ما حدود ۱۷۰ امضاء و مبلغ ۴۹۲ دالر کانادایی جمعآوری نمودیم که آن را به آدرس شما ارسال کردیم. امیدواریم در آینده بخاطر بلند بردن آگاهی مردم محل در مورد وضعیت شما فعالیت های بیشتری انجام دهیم. من شما را در جریان آن ها قرار خواهم داد. □

پیام ها به مناسبت ...

ما برای بیش از ۲۰ قرن در تسلط پدران، برادران، شوهران، پسران، کشیشان، ملایان، خاخام ها، راهبان، ماموران دولت، سیاستمداران، طراحان مود و فیشن، کنسول ها و مدیران، که همه مرد بوده اند، قرار داشته ایم. ما دیگر این برتری مردانه را قبول نداشته خواستار پایان بخشیدن به مردسالاری ایم. خواهران بگذارید تا قرن بیست و یکم را قرنی سازیم که در آن زنان سراسر جهان بر زندگی و حقوق خویش که مشمول حق بچه دار شدن نیز می شود تسلط داشته باشند. بیاید تا تعهد نماییم که در قرن بیست و یکم ما به مثابه زن زندگی و کارکنیم و نخست بخاطر خویش و بعد بخاطر شوهران خویش به مثابه همسران مساوی بهره ببریم و به منظور بهبود خانواده، جامعه، ملت و محیط زیست مان سهم ادا کنیم.

خواهران بیاید مسئولیت را بدست گیریم. بیاید تا قرن بیست یکم را واقعا قرن خویش سازیم.

پروین دارابی

بنیاد داکتر هما دارابی □

زرداد جنایتکار مولود گلبدین ...

افشای زرداد هر چند دیر، آغاز نیکی است. اما چنانچه گفتیم مخصوصاً باید والد، مربی و پیشوای منحرف و روسیاهش گلبدین به خاطر آدمکشی های هزاران بار خبیانه تر و بیرحمانه اش پشت میز محاکمه کشانده شود. محکمه بین المللی هاگ، سازمان عفو بین الملل و سایر مجامع رسیدگی به جنایتکاران جنگی و تروریست های مذهبی و غیر مذهبی، و سازمان های دفاع از حقوق بشر باید از رژیم ایران - تنها رژیمی در جهان که به این کثیفترین جلاد جهادی پناه داده است - درخواست استرداد او را کنند و رژیم مذکور را به سبب این چنین قاتل پروری های آفتابی زیر فشاری موثر قرار دهند.

اگر کشورهای غربی در برخورد به جنایتکاران خادی و بنیادگرا و به مردم و بخصوص زنان افغانستان که قربانیان اصلی آنان بوده، صادق هستند باید کلیه سران پرچمی و خلقی و احزاب بنیادگرای جهادی و طالبی را از سرزمین های شان اخراج و آنان را به محکمه ای جهانی تحویل دهند که مردم افغانستان داغهای سخت عمیقتری از داغ دندان های سگانی چون زرداد در جسم و روح شان از آنان دارند. □

بقیه پاسخ ما به نامه‌های ب. شنوا

و توجیه پذیر به نظر نمی‌آیند. با اینهم منتظریم شما به کمک ما یا در واقع به کمک آقای نوذری‌الاس بیاید که ما بنوبه خود قبلاً از شما تشکر می‌کنیم.

دوست گرامی، امید بارها و موکداً این نکته را از ما به خاطر بگیرید که هیچگاه در هیچ موردی نخواسته‌ایم برخورد ما به افراد مغرضانه و افشای آنان نه با توجه به معیارهای ضد پرچمی و خلقی و ضد دژخیمان بنیادگرا بلکه حب و بغض «شخصی» باشد. **ما صمیمانه می‌گوییم که از انتقاد و محکوم شدن خود از سوی نوذری‌الاس یا هر هنرمند آزادیخواه و مبارز استقبال می‌کنیم. برای ما هیچان انگیز خواهد بود که مثلاً نوذری‌الاس را به یاری شما یا خودش، از شاعران متعهد و مقاوم میهن خود در برابر سگان بوشالی و اخوانی یابیم. نمی‌دانیم با این توضیحات، اشتباه ما در کجاست؟ کاش در صورت امکان شما نیز به سهم خود این موضع ما را به نوذری‌الاس برسانید. آیا او از قلمفرسایی ارادلی چون اکرم عثمان، نگارگر، مصداق، حسین فخری، لطیف پدram و... به جان نیامده، وجدانش تکان نمی‌خورد که به باخاسته و بادشاهی قلمش به شرفاختگان مذکور بفهماند که میدان آنقدر شغالی و «پیام زن» آنقدر هم درین کارزار سخت و پرافتخار تنها نیست؟؟ او فقط و فقط با ایستادن راسخانه در برابر باد سیاه متعفن آقایان و خانمهای «اتحادیه نویسندگان» به سرکردگی واصف باختری‌ها و مریدان خادی و جهادی وی است که خواهد توانست با سرمد و سرمد‌ها قابل مقایسه باشد. آیا شما غیر از این فکر می‌کنید دوست ارجمند؟ ما واقعاً از باز شدن باب مکاتبه با شما خوشحالی‌م و قلباً امیدواریم که عمیقاً گسترش و استحکام یابد.**

☆☆☆

دوست ارجمند ب. شنوا،

از ایمیل ۲ جنوری تان تشکر که باز هم بیشتر از دیدگاه‌های شما آشنا و با خبر می‌شویم و متقابلاً آرزو مندیم با تماسهایی ازین قبیل، اختلاف نظرهای جای شان را به وحدت نظر و تفاهم وسیعتر دهند. ما چنانچه قبلاً هم متذکر شدیم بسیار خوشحال خواهیم شد که از شما و در واقع تمامی دوستانی که علاقمند بحث با ما باشند نقدهایی روی کلیه نوشته‌ها و برخوردهایی در «پیام زن» بگیریم که در آنها واصف باختری و پرتو نادری و لیلاروشنی و غیره کسانی که بقول شما «درکنار دشمن و در معامله با دشمن و در بستگی با دشمن بسر می‌برند»، افشا شده‌اند. کاش شما بتوانید مثلاً روی این نکته بحث تان را متمرکز سازید که اگر گذشته‌های سازش با روسها و میهنفروشان را گاو خورد، چرا اینان از آویختن یوغ جنایتکاران جهادی بر گردن‌های بسته‌ی شان ننگ نمی‌کنند؟ آیا مگر غیر از این است که خانم‌ها و آقایان مذکور حاضر اند به هر پستی و خواری تن دهند تا سر از دست ندهند؟ آیا شما مجله «راه» از فاروق فارانی را دیده‌اید؟ آیا هیچگاه درباره مصاحبه شرم آور واصف باختری در آن چیزی نوشته‌اید؟ آیا شما با مجله «تعاون» و «سپیده» و «فردا» و «در دری» و ازین قبیل آشنایی دارید و آخرین شماره‌های آنها دست تان رسیده است؟ برای ما بسیار جالب است که از نظر تان در مورد محتویات آنها آگاه شویم. طبعاً برخورد ما به آن نشریات و افراد به این چند سطر خلاصه نمیشود و مراد از عنوان کردن آنها این بود که کاش در نوشته‌ی که وعده داده‌اید به آنها پرداخته یا بپردازید. البته اگر چنین نشده باشد بعداً هم می‌توانید ما را با نظریات تان آشنا بسازید. ما سوالهای زیادی داریم که اگر وقتی با شما آنها را در میان بگذاریم به توضیح مسایلی در «پیام زن» خواهیم پرداخت یعنی از خود انتقاد خواهیم کرد که چرا عده‌ای را به غلط به جای دشمن گرفته‌ایم. راستی آیا تاکنون شما کوچکترین اشاره‌ای از واصف باختری و امثالهم در جایی دیده‌اید که «به ضعف و خطای خویش» اعتراف کرده باشند؟ «نازک نارنجی» های ابریشم نفسان» شما مخصوصاً جالب به نظر میرسد. امیدواریم به مجرد تمام شدن آن را ببینیم. با سلام و محبت فراوان □

سند خیانت لطیف پدram و چند شاعر دیگر خادی - جهادی

«خانه عقاب» نام فلم ویدیویی‌ای است از ضیافت رویایی سیدکیان در دره‌کیان که در آن عده‌ای از شاعران خادی - جهادی منجمله ظهور رزمجو و لطیف پدram در شرایطی که کابل در آتش بیداد و بی‌ناموسی جهادی می‌سوزد، سخن‌گویان و شعرخوانان مستی می‌کنند. مخصوصاً لفاظی پوک لطیف پدram با لهجه تصنعی ایرانی‌اش تماشایی است. دیدن حتی لحظاتی از این فلم کافیت تا خوش‌باورترین فرد هم به میزان فرومایگی، هرزگی، ابتذال و دنائت شاعران خادی - جهادی پی برد.

این سند ویدیویی را از ما بخواهید

بها با احتساب مخارج پست‌هوایی به اروپا و امریکا به ترتیب ۱۰ دالر و ۱۲ دالر امریکایی

عملیات مخفی و مواد مخدر طوری درهم پیچیده بودند که بسیار مشکل می نمود تا قاچاق مواد مخدر پاکستان را از مسایل بسیار یغرنج در رابطه با امنیت منطقه ای و جنگ های شورش طلبان تفکیک نمود. همانند ویتنام، جایی که سی آی ای تجارت مواد مخدر توسط چریک های ضد کمونیست مورد حمایتش را نادیده گرفت، در افغانستان نیز امریکا ترجیح داد تا تبانی و همدستی میان مجاهدین، قاچاقچیان پاکستانی مواد مخدر و عناصری در نظام را نادیده گیرد.

.... در ۱۹۸۳ رئیس سی آی ای، جنرال اختر عبدالرحمن مجبور شد تا تمامی کارکنان سی آی ای را در کویت به خاطر دست داشتن آنان در تجارت مواد مخدر و فروش سلاح های داده شده از طرف سی آی ای برای مجاهدین، برکنار نماید. در ۱۹۸۶ جگرن ظهورالدین آفریدی در حالیکه با ۲۲۰ کیلوگرام هیروئین اعلی از کراچی پشاور می آمد دستگیر شد که بزرگترین حادثه جلوگیری از قاچاق مواد مخدر در تاریخ پاکستان به شماره می رود. دو ماه بعد یک افسر نیروی هوایی، خلیل الرحمن در همان مسیر با ۲۲۰ کیلو هیروئین دیگر دستگیر شد. او به سادگی اعتراف نمود که این پنجمین ماموریتش بوده است.»

هیروئین و کشورهای همجوار

«در ۱۹۹۸ محافظان مرزی تاجکستان - افغانستان یک تن افیون و ۲۰۰ کیلوگرام پودر هیروئین را مصادره کردند. در جنوری ۱۹۹۹، امام علی رحمانف رئیس جمهور تاجکستان طی کنفرانس جهانی ای ابراز نمود که مواد مخدر به میزان یک تن روزانه از افغانستان به کشورش قاچاق می شود و اعتیاد در حال افزایش است. از بکستان اعلام داشت در جریان ۱۹۹۸ شاهد ۱۱ فیصد توسعه مواد مخدر از افغانستان بوده است.»

«انفجار هیروئینی که از افغانستان منشا می گیرد امروز سیاست و اقتصاد تمامی منطقه را متأثر می نماید؛ جوامع را از کار می اندازد، اقتصاد از قبل ضعیف و آسیب پذیر دولت ها را درهم می شکند و دسته جدید سلاطین هیروئین که در ضدیت با فقر روز افزون جمعیت است، بوجود می آورد. یک سفیر غربی در اسلام آباد خاطر نشان ساخت که "مواد مخدر سیاست منطقه را چنان تعیین می کند که در گذشته هرگز نظیر نداشته است. حالا ما مواد مخدر را مساوی با سایر تهدید های جدی مثل بنیادگرایی اسلامی، تروریسم و فروپاشی بالقوه اقتصادی در بعضی از این کشورها میدانیم.»

«آلایچی رییس UNDCP با شگفت زدگی ابراز نمود: "هیروئین افغانستان ۸۰ فیصد هیروئین اروپا و ۵۰ فیصد هیروئین جهان را تهیه می کند. ما از نابودی نصف هیروئین جهان حرف می زنیم.»

البته این واقعیت را نباید از یاد برد که هیروئین و قاچاق مواد مخدر نیز میراث شوم «تنظیم های جهادی» است. کافیتس به یاد بیاوریم که زمانی گلبیدین را به درستی «سلطان هیروئین» لقب داده بودند. فرنترپست در ۲۲ اکتوبر ۱۹۹۵ نوشت: «در مرکز مواد مخدر و

طالبان - اسلام، نفت و ...

«بن لادن با فرستادن چندین صد عرب - افغان بخاطر شرکت در تهاجم طالبان در ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ به شمال، خود را بیشتر محبوب رهبری طالبان ساخت. این جنگجویان وهابی، طالبان را در اجرای قتل عام های هزاره های اهل تشیع در شمال کمک کردند. چندین صد عرب - افغان که در قشله نظامی ریشخور در خارج کابل مستقر اند در خط کابل علیه مسعود جنگیده اند.»

هیروئین، ستون اقتصاد جنگی طالبان

در بخش نهم کتاب زیر عنوان «مشیوع از هیروئین، مواد مخدر و اقتصاد طالبان» می نویسد: «مالیات بر صادرات افیون ستون اصلی درآمد و اقتصاد جنگی طالبان را تشکیل می دهد. صادرات مواد مخدر پاکستان - افغانستان سالانه حدود ۵۰ بلیون روپیه (۱.۳۵ بلیون دالر امریکایی) عاید دارد. تا ۱۹۹۸ صادرات هیروئین، به ارزش ۳ بلیون دالر، دو برابر شد. پول مواد مخدر هزینه اسلحه، مهمات و مواد سوخت جنگ را تأمین می کند. این پول برای تهیه مواد خوراکی، پوشاک عساکر، پرداخت معاشها، حمل و نقل و امتیازاتی که رهبری طالبان به جنگجویان خویش تخصیص می دهند به مصرف می رسد.» «عبدالرشید مسئول اداره نیروی ضد مواد مخدر در قندهار ماهیت وظیفه منحصر به فردش را شرح داد. او صلاحیت دارد تا به کشت حبشش قیود وضع نماید زیرا حبشش توسط افغانان و مسلمانان مصرف می گردد، اما خشخاش جایز است زیرا توسط کفار در غرب مصرف می گردد نه توسط افغانان یا مسلمانان.»

«ما به مردم اجازه داده ایم تا خشخاش بکارند زیرا دهقانان سود خوب بدست می آورند. ما نمیتوانیم مردم را وادار به کشت گندم کنیم زیرا علیه طالبان شورش خواهند کرد. بناءً ما خشخاش کشت می کنیم و گندم را از پاکستان بدست می آوریم.»

«بین ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ افغانستان سالانه ۲۲۰۰ - ۲۴۰۰ تن افیون خام داشته است. در ۱۹۹۶ تولید افغانستان ۲۲۵۰ تن رسید. مقامات UNDCP اظهار داشتند که در ۱۹۹۶، ولایت قندهار به تنهایی از ۳۱۶۰ هکتار زمین های خشخاش ۱۲۰ تن افیون برداشته است - رشد گیج کننده از ۱۹۹۵ به اینسو که تنها ۷۹ تن از ۲۴۶۰ هکتار زمین تولید می شد. بعد در ۱۹۹۷ همچنانکه اداره طالبان به کابل و شمال توسعه یافت، تولید افیون افغانستان ۲۵ فیصد رشد کرد.»

در باره نقش تعیین کننده مقامات سی آی ای و سی آی ای در کشت، قاچاق و گسترش مواد مخدر گفته می شود: «تجارت وسیع مواد مخدر زیر چتر قانونی خط پنهانی اکمال مجاهدین افغانستان توسط سی آی ای - سی آی ای توسعه یافت. در گزارشی مهم پیرامون ناکامی سیاست مواد مخدر امریکا آمده است که: "در جریان فساد دهه ۸۰،

کوشش های تروریستی، گلبدين حکمتيار رهبر يکي از هفت تنظيم مجاهدين که از حمايت فعال آي اس آي برخوردار است قرار داشت.

امريکا و طالبان

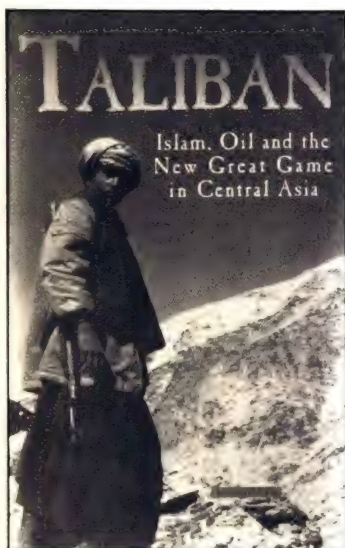
بخش سيزدهم کتاب، «مغازله با طالبان، جنگ برای خط لوله، امريکا و طالبان ۱۹۹۷-۱۹۹۹» عنوان دارد. احددرشيد در رابطه با خوشبينی امريکا و حمايت پنهانی آن کشور از طالبان می نويسد: «اداره کلنتن آشکارا طرفدار طالبان بود زیرا آنان در خط سياست ضد ايران واشنگتن و بر ضد هم کشيده شدن هر نوع خط لوله جنوبي از آسياي میانه که از ايران بگذرد قرار داشتند. کنگره امريکا يک بودجه پنهانی ۲۰ ميليون دلری را به سي آي اي جهت بي ثبات ساختن ايران تصويب کرد و تهران، واشنگتن را متهم نمود که مقداری از اين پول را به طالبان می پردازد - اتهامی که هميشه از سوی واشنگتن تکذيب گرديده است.

.... ساعاتی بعد از تصرف کابل توسط طالبان، وزارت خارجه امريکا اعلان کرد که با فرستادن مقامی به کابل با طالبان روابط ديپلماتيک برقرار خواهد کرد. سخنگوی وزارت خارجه، گلین دویز اظهار داشت که امريکا "چيزی قابل اعتراض" در اقدامات اتخاذ شده توسط طالبان بخاطر نفاذ قانون اسلامي نيافته است. او طالبان را نه ضدغربي بلکه ضد عصر ما توصيف کرد. سناتور هانک براون گفت: "جنبه خوب آن چيزی که اتفاق افتاده اينست که بالاخره يکي از گروه ها بخاطر توسعه يک دولت در افغانستان قادر بنظر ميرسد."

رويتر نوشت: "طالبان بدون شک بخاطر خدمت به سياست امريکا، جهت منزوی ساختن ايران با ايجاد يک حایل مستحکم سنی در سرحد ايران و نيز بخاطر تامين امنيت خطوط تجارتي و خط لوله که به انحصار ايران بر راههای تجارتي غربی آسياي میانه پايان خواهد داد، به وجود آمدند."

احمددرشيد با اشاره به شرکت مشهور امريکايی يونکال (Unocal) بيان می دارد که چگونه امريکا از مجرای يک شرکت ظاهرا غير سياسی، از طالبان پشتيبانی کرده و برای مسلط ساختن آنان بر تمام افغانستان تلاش می ورزد. او می نويسد: «سایر تحاييف يونکال، مثل فکس و يک جنراتور به طالبان، زمانیکه داستان در اواخر سال فاش گرديد رسوایی ببار آورد.» هر آن چيزی که يونکال به طالبان داده ائتلاف ضد طالبان و ايران و روسيه را متقاعد نمود که شرکت (يونکال) به طالبان پول ميدهد. يونکال اتهامات را شديدأ تکذيب نمود. بعد يونکال در رابطه با مصارف پروژه برایم توضيح داد. ريس يونکال جان املی در ۱۹۹۹ به من گفت: «ما برآورد نموده ایم که قريب ۱۵-۲۰ ميليون دالر در پروژه سنت گيس CentGas مصرف نموده ایم. اين مصارف شامل کمک بشر دوستانه به زلزله زدگان، آموزش جهت کسب مهارت در وظيفه و بعضی تجهيزات جديد مثل فکس و يک جنراتور می شود.»

سياست امريکا قبل از گرفتار فرضيات غلط بود. زمانیکه من برای اولين بار بعد از ظهور طالبان در ۱۹۹۴ با دپلمات ها در سفارت امريکا در اسلام آباد صحبت نمودم آنان خوشحال بودند. طالبان به شماری وسيع دپلمات های امريکا که از قندهار بازديد کرده بودند اظهار داشتند که آنان مخالف ايران اند؛ کشت خشخاش و توليد هيروئين را محدود می کنند، آنان مخالف تمام خارجيان مقيم افغانستان به شمول عرب - افغان ها اند و علاقه ای به تصرف قدرت يا فرمانروایی بر کشور ندارند..... **دپلمات های امريکايی معتقد بودند که طالبان اهداف بنيادی امريکا در افغانستان - به گفته يک دپلمات امريکايی محو مواد مخدر و تسهکاران - را متحقيق خواهند نمود. بعد از تصرف هرات توسط طالبان در ۱۹۹۵ و بيرون کردن هزاران دختر از مکاتب، حتی يک انتقاد از جانب امريکا شنيده نشد. در واقع امريکا همراه آي اس آي پاکستان سقوط هرات را همچون کمکی به يونکال و تنگ کردن طناب اطراف ايران ميدانست. هدف واشنگتن مبنی بر استفاده طالبان بخاطر محاصره ايران کوتاه بينانه بود زیرا اين به معنی تحريک ايران عليه پاکستان، سنی عليه شيعه و پشتون عليه غير پشتون بود.**



زمانیکه طالبان در سپتامبر ۱۹۹۶ کابل را متصرف شدند، سي آي اي در اثر تحليل های تشويق آميز آي اس آي گمان برد که حالا فتح و تسخير کشور ممکن بوده و پروژه يونکال به ثمر خواهد نشست. امريکا در مورد سرکوب زنان کابل توسط طالبان و تشديد جنگها خاموشی گرزيد. در نوامبر خانم رافل با اصرار از همه

کشورها خواست تا با طالبان در رابطه شده آنان را منزوی نسازند. او گفت: "طالبان بيش از دو سوم کشور را اداره می کنند، آنان افغان اند، آنان بومی اند، آنان قدرت بقای شان را به نمايش گذاشتند. منبع اصلی کاميابی آنان تمايل بسياری از افغانان، بخصوص پشتون ها است تا ضامن جنگ های بی پايان هرج و مرج را با ميزان صلح و امنيت، حتی با قيود شديد اجتماعی معامله نمايند. در انزوا قرار دادن طالبان نه به نفع افغانستان است و نه به نفع هيچکدام از ما.»

يونکال و امريکا می خواستند باور کنند که طالبان موفق خواهند

گر چه سی‌آی‌ای بخاطر تهیه سلاح و مهمات به طالبان بودجه ندارد و یونکال در زمینه نظامی کمکی به طالبان نمی‌رساند، ولی امریکا از طریق حامیان سنتی طالبان - پاکستان و عربستان سعودی با قبول تهیه سلاح و پول به طالبان از جانب آن دو کشور، حمایت می‌کند.

دانا روه‌ره بچر عضو کنگره امریکا گفت: «من سوالی را طرح نمودم که آیا این اداره {دولت امریکا} سیاست سری‌ای دارد که طالبان را اقتدار بخشید و این جنبش وحشی را قادر ساخت تا در قدرت بماند. امریکا رابطه بسیار نزدیک با عربستان سعودی و پاکستان دارد، اما متأسفانه به عوض رهبری کردن، ما آنها را اجازه می‌دهیم تا سیاست ما را رهبری کنند.» □

شد و بر پایه تحلیل آی‌اس‌آی تصور کردند که آنان پیروز خواهند شد. ناشی‌ترین سیاست‌مداران امریکایی امیدوار بودند که طالبان از روابط امریکا و عربستان سعودی در دهه ۲۰ تقلید خواهند کرد. یک دپلمات امریکایی گفت: «طالبان احتمالاً همانند سعودی‌ها رشد خواهند کرد. اینجا آرمکو (Aramco)، خط لوله، یک امیر، عدم پارلمان و بسیاری از قوانین شرعی خواهد بود. با این وضع ساخته می‌توانیم.» با توجه به سؤطن‌ها و حدسیات آنان، غیر منتظره نبود که ائتلاف ضد طالبان - ایران و روس پروژه یونکال را همچون سلاح سیاست خارجی امریکا - سی‌آی‌ای و کلید حمایت امریکا از طالبان در نظر گیرند. روابط یونکال با دولت امریکا موضوع حدس و گمان‌های وسیع شد. مفسر امریکایی، ریچارد میکنتزی نوشت که یونکال بطور منظم توسط سی‌آی‌ای و آی‌اس‌آی در جریان قرار می‌گیرد.

بقیه نامه فرهاد

بخارج پناه بردند انجیران، داکتران و دانشمندان عزیز ما هستند متأسفانه از تراوشتات تخصصی فکری شان در صفحات مجله هیچ ستونی به ملاحظه نمی‌رسد! در حالیکه زن افغان امروز در داخل کشور ساده‌ترین اصول حفظ‌الصحه، طرز پرورش و نگهداری فرزند، تشویق برای واکسین اطفال و غیره ضروریات ابتدائی زندگی اجتماعی‌اش را از طریق جاسوسخانه‌های به اصطلاح دفاتر سازمان ملل فرا می‌گیرد و به آنها افتخار میکند! دهقانان بی‌بضاعت ما یک کیسه کودکیماوی را به مبلغ چهار تا پنج لک افغانی می‌خرند تا بزراعت خود رسیدگی کنند و اغلب شان توان خرید آنرا ندارند، اما یک ستون جداگانه برای دهقان و برای استفاده مناسب از شاخ و برگ درختان و تهیه کود وطنی از طریق انجیران خبره و موجود ندارد که برای دهقانان بی‌بضاعت ما فایده اقتصادی داشته باشد.

۳- دست و پا بردن‌های مردم را ما همه روزه به چشم و سر شاهدیم حتی از لنگ آویزان کردن مرده‌گان را نیز به کرات و مرات دیده ایم، از نشر این چیزها برای ماکه در داخل کشوریم چه فایده؟ زد و بندهای پشت پرده ملاعمر را با بن‌لادن، قاضی حسین، فضل‌الرحمن و مولاناصاحب حمیدگل برشته تحریر در آورید! بنویسید که چطور استعمار مزدوج امریکا + انگلیس از کشوری بنام پاکستان من حیث یک سکوی در بست نظامی سیاسی در جهت خیزش بجانب اهدافش استفاده میکند و استفاده کرده است؟ بنویسید چطور صدها هزار نیروی نظامی بشکل نامرئی در مقدس‌ترین لباس و مکان پنهان گردیده و عنداللزوم به میدان جنگ و کشتار برادران هموطن خود می‌شتابند! بنویسید که چطور امریکا قوانین بین‌المللی را به بی‌ارزشی یک ته‌سیگار لگدمال میکند و برای حکومت‌های مستقل حریم ممنوعه می‌تراشد! بنویسید که چگونه ناتو پرچمدار حقوق بشر می‌گردد و هزاران البانی تبار نگونبخت را شهید کردند! بنویسید که از همه چیز و همه جا... از بیداد هیولای استعمار

که میدان را برای جولان خود خالی یافته است بنویسید که جامعه افغانی ما نیز لاجرم عضویت از یک پیکر که این اژدها بدورش پیچیده و دندان زهرناک بخونش فروبرده و هزاران هزار مصیبت و بلای داخلی و بین‌المللی دیگر...

ب: در شماره مخصوص روز جهانی زن که نکات ناب و جدیدی را مطرح ساخته بود چشمم به عنوان مطلبی دلپذیر روشن شد! (مبارزه متحده نیروهای دموکرات...) که توسط یکتن از خواهران راوائی در مجلس ایراد گردیده بود.

میخواهم بپرسم عزیزان من! از جمعیت تقریباً سی‌میلیونی ملت بدبخت افغانستان چند فیصد آن باسواد خواهند بود؟ ازین قشر بسیار اندک باسواد چند فیصد دارای شعور سیاسی بوده باشند؟ ازین چند فیصدی که دارای شعور سیاسی بوده و هستند چند فیصد شان به خطا نلغزیده و راه‌های منحرف و استعمال شده گذشته را نه پیموده اند؟ بیائید واقع بینانه ازین دو فلتتر قشر تحصیل یافته خود را عبور دهیم و بینیم در دست ما چه خواهد ماند؟!

بنظر من بهتر آن خواهد بود که سخنان همین خواهر (اتحاد نیروهای دموکرات...) نیروهای دموکرات و آزادی دوست را ولو اگر در گذشته مرتکب اشتباهات سیاسی شده باشند، که بطور ناآگاه فریب خطوط پر زرق و برق استعماری را خورده اند (به استثنای لیبران جاسوس و خاین شان) با حوصله‌مندی و درایت کامل سیاسی و بازسازی اندیشه معیوب شان بدور یک محور اصولی که همین (آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی) باشد جمع کنیم و آنگاه در برابر صفوف نابرابر خاینان اعم از طالبی - جهادی و غیره اعلام موضع کنیم. چونکه با سلیلی زدن کاری صورت نخواهد گرفت.

خیلی عذر می‌خواهم مرا به پند و نصیحت گوئی متهم نکنید چون از مدت‌هاست که ازین عمل مردم ناپسند توبه کرده‌ام! فقط خواستم آنچه را می‌دانستم من حیث وظیفه با شما در میان بگذارم. □

اختطاف می شود. روز بعد جسد مورد تجاوز قرار گرفته دخترک در هزارفامیلی شیرغان یافت می شود. پدر دختر با آن که می داند اختطاف و بی ناموسی کار طالبان است اما چون از فاریاب است مرجعی برای رساندن فریاد نمی یابد.

«اخطاریه» به طلبه کرام

طالبان در شهر مزار شریف با پسرانی که خوش شان می آیند عکس می گیرند، چون عکاسان این امر را بدنامی می دانستند به ریاست بالمعروف شکایت کردند. رئیس امر بالمعروف یک اخطار چاپی به آنان داد که در دکان شان نصب کنند تا طلبه کرام از این عمل خود پرهیزند.

م.

مکاتب و «امارت اسلامی»

طالبان بعد از حاکمیت شان دروازه های مکاتب دختران را مسدود نموده و به استادان هشدار دادند که در آخر هر ماه جهت امضای حاضری برای یک ساعت به مکتب حاضر شوند ولی روزهای دیگر حق داخل شدن به مکتب را ندارند. یک سال را معلمان مکتب عایشه افغان بدین سان سپری نمودند. و بعد از آن دروازه مکتب را بکلی تخته نموده آن را به محل رهایش یکی از رؤسای طالبی بدل کردند.

کابل

مستوره

در باره بی ناموسی رئیس پوهنځی ستوماتولوژی

می خواهم به این وسیله اشتباهی را که در عنوان گزارشی (بی ناموسی رئیس پوهنتون) در صفحه ۱۰ شماره ۵۲ «پیام زن» رخ داده است اصلاح نموده گزارش را تکمیل نمایم.

بی ناموسی ای که گزارش آن در «پیام زن» آمده است مربوط رئیس پوهنتون نه بلکه مربوط به رئیس پوهنځی ستوماتولوژی می باشد. او یکی از افراد متمولی است که بخاطر کمک های پولی اش به طالبان، بعد از تسلط آنان بر کابل تذکره تابعیت افغانی گرفته و به ریاست این پوهنځی گمارده شد. رئیس صاحب اصلاً بلوچ پاکستانی است که فارسی را در ایران آموخته و فعلاً به صفت نماینده طالبان در لیبیا اجرای وظیفه می کند. چون فامیل نامبرده در پاکستان بود و خودش

گزارش هایی از سرزمین ...

وضو نماز خواندی و کافر هستی. با داتسنی که علاوه بر من چهار نفر دیگر هم در آن بودند به ریاست امر بالمعروف برده شدم. رئیس امر بالمعروف پرسید چرایی وضو نماز خواندی و در همین اثنا از من نماز پیشین را پرسید که چند رکعت است. در جواب گفتم ۳۰ رکعت. سبلی محکمی به رویم زد. بار دوم سوال و جواب تکرار شد. هر چند پافشاری کرد باز هم جوابم ۳۰ رکعت بود. بالاخره شلاق را خواست و شروع به زدن کرد که توبی وضو نماز می خوانی و نماز را هم یاد نداری. از من پرسید از ۳۰ رکعت چند فرض و چند سنت است. گفتم: «در دین ما نماز پیشین ۱۰ رکعت است ولی در دین طالبان ۳۰ رکعت. مجبور بودم که از دین شما پیروی کنم، از خانه برآمده تا به حال در سه مسجد ۳۰ رکعت نماز را ادا کردم. شما بگویید که نماز پیشین ۳۰ رکعت است یا ۱۰ رکعت؟ به این قسم از چنگ طالبان رها شدم و قسم خوردم تا که طالبان در افغانستان هستند رو به قبله نخواهم کرد.»

ردالت طالبی

به تاریخ ۱۸ اسد ۷۸ طالبان در یوری را که از پلخمیری حرکت کرده و در موتر کاست می شنید در دوراهی حیرتان توقف داده بعد از تلاشی پیشروی همه مسافران در یور را مجبور نمودند تا با همان کاست رقص کنند که بالاخره با عذر وزاری مسافران و بعد از نیم ساعت رقص جبری از چنگ طالبان نجات یافت.

داوود

دزدیدن کفش ملای بالمعروف

روز اول عید رمضان یکی از ملایان امر بالمعروف بخاطر تبلیغات دینی به مسجد عیدگاه قریه پشتون نشین و چونه مربوط ولسوالی بلخ می رود. زمانیکه بعد از تبلیغ و ادای نماز از مسجد خارج می گردد، متوجه می شود که کفش هایش را دزدیده اند. تقریباً نیم ساعت پای لیج می ماند تا شخصی برایش سرپایی می آورد. این حرکت نمایانگر نفرت شدید مردم پشتون از آنان است.

بی ناموسی و جنایت طالبی

در ثور سال جاری دختر ۱۴ ساله ای از فاریاب که در خیرخانه بندر آقچه سکونت دارد، زمانی که می خواست به خاطر فروش اموال کهنه اش بیرون برود، توسط موتر پیجاروی طالبان از نزدیکی چمن

و اما خود رئیس بی ناموس سید عطا الله هاشمی فعلاً نماینده‌ی تحریک طلبه اسلامی افغانستان در کشور لیبیا، یک هفته بعد از آن افتضاح دوباره به پوهنخی آورده شد و به محصلان اعلام گردید که عده‌ای برای بدنام ساختن امارت اسلامی به رئیس صاحب تهمت بسته بودند. از آن روز به بعد تا زمانی که رئیس در وظیفه قبلی خویش بود هر محصلی را که می‌خواست به درخت می‌بست و آنقدر لت و کوب می‌کرد که دست‌های خودش از کار می‌ماند.

ناگفته نماند که رئیس پوهنتون از نوع دیگریست. همیشه با بسیار محبت محصلان را نصیحت می‌کند که از آموختن لهو و لعب کیمیا و فزیک و غیره بگذرند و به مطالعه قرآن و علوم دینی روی بیاورند. وی خود را مثال آورده می‌گوید: «ببینید من کدام فاکولته را خوانده‌ام که رئیس پوهنتون شدم. عزت و ذلت مربوط ذات پاک خداوند است. اگر شما هم علوم دینی بخوانید شاید روزی رئیس یا وزیر شوید.»

ک. م.

فی نمره به یک هزار!

در فاکولته طب کابل در پهلوی سایر مضامین گل‌ها به روی خوانندگان مضمون انگلیسی هم تدریس می‌شود. محصلانی که درس نخوانده باشند و یا عذر دیگری در میان باشد باید در بدل هر پاینت یک هزار افغانی به «استاد» پردازند. این رشوه‌ستانی که از نظر هیچ یک از مسئولان فاکولته پوشیده نیست با این توجیه صورت می‌گیرد که پول بدست آمده از این طریق به فامیل یکی از رفقای معلم انگلیسی که کشته شده است پرداخته می‌شود.

دیوانگی رئیس فاکولته طب

محصلی از فاکولته طب از جریان عریضه‌اش به رئیس آن فاکولته چنین حکایت نمود: «بنابر عذری نتوانستم در امتحان یکی از مضامین حضور یابم از اینرو با چار نفر دیگر از همصنفانم که عین مشکل را داشتند عریضه‌ای ترتیب دادیم تا به رئیس پوهنخی بدهیم. در طول راه با محصل دیگری که قبلاً چنین مشکلی داشته برخوردیم او گفت در اینجا ملاصاحب برای اینکه "سیاستش خراب نشود" به حرف

طور مجرد در کابل زندگی می‌کرد به میل خودش یکی از اتاق‌های لیلیه مرکزی پوهنتون در اختیارش قرار گرفته و محصلی که شما گزارش آنرا چاپ نموده‌اید نیز در همین اتاق مورد تجاوز قرار گرفت. اگر از تفصیل این نکته بگذریم که به بهانه‌های مختلف به سر و روی پسرانیکه مورد توجه‌اش قرار می‌گرفتند دست می‌کشید و یا می‌گفت: «پسر خیلی خوشگل هستی!» محصلی را که مورد تجاوز قرار داده در صحنه امتحان مورد ملامت قرار می‌دهد که نه لباس هایت به شریعت برابر است و نه پارچه امتحانت را درست نوشته‌ای. محصل می‌خواهد از خود دفاع کند ولی او می‌گوید که حالا صحنه امتحان است و من نمی‌توانم همراه خودت دلیل بگویم بنابراین کارت لیلیه را از جیب وی کشیده نزد خود قید می‌کند و می‌گوید بعد از ظهر در اتاقم بیا با هم صحبت می‌کنیم. وقتی محصل بعد از «صحبت» با چشم اشک‌بار از اتاق رئیس صاحب می‌براید، محصلان دروازه و شیشه‌های کلکین را می‌شکنند و رئیس را از اتاقش و سپس از ساختمان لیلیه کشیده کشان کشان به طرف شهر می‌برند.

این حادثه همزمان بود با شکست طالبان در جنگ شمالی که تلفات بی‌شماری را متحمل شدند. در اثنای کشاناندن و لت و کوب رئیس، موثر حامل افراد طالبی از نزدیک آنان می‌گذرد و فکر می‌کنند که محصلان بر ضد امارت و به نفع مخالفان شان مظاهره کرده می‌خواهند به مرکز شهر بروند. از اینرو فوراً با قومندان امنیه و آنان با وزیر داخله و هم‌منظور ملاریانی صحبت می‌کند. ملاریانی امر می‌دهد تا فوراً افراد مسلح با تانک به پیشروی آنان رفته و همه را زیر آتش باران بگیرند. افراد مسلح طالبی به سرعت اطراف محصلان را که در نزدیکی‌های باغ وحش رسیده بودند، محاصره می‌کنند. طالبک‌ها متوجه می‌شوند که آنان همه یک نفر را زده و فریاد می‌کشند. طالبان بعد از فهمیدن مسئله، رئیس را به بهانه تحقیق با خود می‌برند و محصلان را رخصت می‌کنند. افرادی دستگیر شده در این رابطه بعد از مدتی همه رها شدند ولی دو نفر را چند روز بیشتر نگهداشته بودند که یکی از آن دو بعد از رهایی به پاکستان فرار کرد و دومی را که به درس خود ادامه داد بعد از یک ماه دوباره دستگیر کردند که تا حال از سرنوشتش اطلاعی در دست نیست.

ناگفته نماند که به محصل مورد تجاوز قرار گرفته و فامیلش هم اخطار داده اند که در صورت بزرگ ساختن مسئله و یا افشای آن، زندگی شان نیز در خطر خواهد بود.

**زموڼر خلک د طالبی او جهادی بنسټپالانو د ټولو ظلمونو،
خیانتونو او بی‌ناموسیو پای یواځی د سیاسی ډگر څخه
دهغوی له مینځه وړولو کی وینی!**

گرفتن خیرات و صدقه و زندگی طفیلی عادت داشته اند، این «اعانه» جمع کردن هم از همان عادت دیرین شان ناشی می شود.

اجرای شریعت طالبی در امتحان

بعد از آنکه استادان پارچه های امتحان محصلان و نمرات مربوطه را به مدیر تدریسی تسلیم نمودند یکی از ملاصاحبان خیبر و بصیر آن را گرفته به منزل خود می برد و بعد از آن که به نمره های محصلان عضو امنیت و محصلان موظف در پوسته ها و متعلقان و احباب خود افزود و دوباره آن را به مدیریت تدریسی می سپارد تا بعد از سپری کردن مراحل بعدی در دسترس محصلان قرار گیرد.

ر.س.

بی ناموسی طلبه کرام

فربیا دختر جوانی که نام پدر خود را محمدزمان و سکونت خود را بکه توت معرفی کرد در آمریت جنایی ولایت کابل گریه کنان روزی را که طالبان بر او آورده بودند چنین شرح داد:

«از فامیل غریب هستم، پدرم کارمند متقاعد دولت بود، دو برادر دارم که یکی آن از دوران نجیب به این طرف لادرك است، مادرم به یادش اعصاب خود را از دست داده و خانمش با پسر همسایه ما نکاح کرد. پدرم که مرد نسبتاً سال خورده است، قبلاً در ساحه فروشگاه کراچی داشت و ترکاری سودا می کرد. از مدت یک ماه به این طرف ترافیک طالب ها کراچی ها را از آن ساحه اخراج کرده و بیکار است، زندگی پر مشقت داریم، شب ها گرسنه بودیم و هستیم. تا صنف دوازدهم درس خوانده بودم و در شعبات شاروالی کابل ماموریت داشتم ولی حالا سبکدوش و خانه نشین شده ام. مجبور بودم که برای قالین بافی پشم بریسم و سردوز تیار کنم و گاهی هم مهره دوزی و خامک دوزی می کردم. به هر حال زندگی ما می گذشت. ولی طالب بچه ای مرا نابود ساخت...» و با گریه ای بلند ادامه داد: «کارت نان ملل متحد داشتم. از بی آدمی، خودم همه روزه در قطار زنانه ایستاد می شدم. روزی طالب بچه ای به نام گل آقا از لوگر نزد آمدن گفت: "خواهر! من همیشه نان ترا بدون نوبت برایت می گیرم، معلوم می شود که دختر خوب و از فامیل خوب هستی." گاهی قبول می کردم و گاهی هم می ترسیدم. این جریان ادامه یافت و خانه را دید و گاهی تا قسمتی از راه مرا تعقیب هم می کرد.

روز عرفه بود، زیاد کار داشتم و باید زود نان خود را می گرفتم، که سر و کله گل آقا پیدا شد این بار خودم خواستم که مرا کمک کند، نانم را گرفت و بعد از چند کلمه صحبت نانم را داد. در خانه دیدم که در بین

کسی گوش نمی دهد شما به منزلش در کار ته پروان مراجعه کنید. آدرس را از نزدش گرفتم و قبل از آنکه رئیس صاحب ملافاضل به خانه برسد نزدیک منزلش رسیدیم. همین که موتر ملاصاحب را دیدیم خود را پیش دروازه رساندیم. هر کدام ما سلام دادیم و ملاصاحب هم لطف کرده با هر کدام مصافحه نموده پرسید چطور آما.ه اید؟ ما هم که ملاصاحب را ظاهراً خوشخو دیدیم عریضه ی خود را تقدیم کردیم. ملا بدون آنکه حرف بزنند دروازه ی موتر را باز کرده کیلی را که روی سیت گذاشته بود بدست گرفت و با ادای این جمله "خواهر و مادر شما حرام زاده ها را... که در خانه هم من را آرام نمی مانید." به سوی ما حمله ور شد. همان بود که ما پنج نفر در حالی شروع به دویدن نمودیم که ده ها نفر تماشاچی از کوچه و پشت شیشه های منازل شان با نگاه های حیرت زده ی خود، ما و ملاصاحب را با کیبلش نظاره می کردند. و بالاخره هم نفهمیدیم که این جاهلان وحشی چه وقت به سر و چه وقت بی سر اند.

یونیفورم طالبی در مکاتب کابل

اداره طالبان به عموم متعلمان مکاتب شهر کابل اعلام کرد که تمام شاگردان از صنف اول تا ششم باید پیراهن و تنبان سیاه و کلاه سفید و شاگردان صنف هفتم تا دوازدهم پیراهن تنبان سفید و لنگی، سیاه بپوشند. این تجویز طالبی در حالی صورت می گیرد که اکثریت شاگردان برای بدست آوردن یک لقمه نان تمام اوقات فراغت خود را به خرید و فروش اشیا و یا گدایی در بازارها می گذرانند.

هیچ مکتبی فرش و میز و چوکی ندارد معلمان نیز به صورت عموم در بازار دست فروشی می کنند. تمام ساختمان های مکاتب شکسته و ریخته است. کلکین ها اصلاً درک ندارد. سطح و سواد شاگردان بسیار پایین است اکثریت آنان بعد از اخذ شهادتنامه ی فراغت از مکتب هنوز سواد نوشتن و خواندن را ندارند.

رشوہ ستانی طالبی در فاکولته طب

قبل از طالب زدگی پوهنتون کابل، رسم معمول در اعلام نتایج امتحان در فاکولته طب چنین بود که هر استاد بعد از آنکه پارچه های امتحان را ارزیابی می نمود اصل پارچه و نمرات محصلان را بر روی تخته اعلانات نصب می نمود. ولی طالبان برای اینکه محصلان از نتایج امتحان خود در هر مضمون آگاهی یابند فی نفر ۱۰ - ۳۰ هزار نفر جمع نموده به مدیر تدریسی «اعانه» می دهند و مدیر بعد از بدست آوردن رقم مورد نظر حاضر می شود که نتایج امتحان را بروی تخته نصب کند.

بسیاری از محصلان به این عقیده اند که چون طالبان از کودکی به

بسته بودن دم ولسوال پغمان با قومندان امنیه کابل

گروپی از سارقان که از جانب ولسوال پغمان حمایه و توسط برادر ولسوال سرپرستی می‌شد و چندین خانه مانند منزل صوفی مهرگل واقع گل سرخ، منزل احمدخان واقع دره زرگر و غیره را در اطراف ولسوالی سرقت نموده بود، اخیراً در قریه بیک توت توسط اهالی دستگیر و به ولسوالی سپرده شد. چون در جمله دزدان مسلح طالبی برادر ولسوال پغمان نیز شامل بود فردای همان روز با رفقای بادغیسی اش یکجا رها می‌شوند. مردم برای شکایت از این عمل ولسوال پغمان نزد قومندان امنیه کابل مراجعه کردند اما علاوه بر این که اصلاً عریضه شان شنیده نشد، ملاعثمان که ملاامام مسجد بوده و با موسفیدان یکجا به قومندانی آمده بود، مدت سه روز زندانی گردید.

قاضی سه روز زندانی می‌شوند.

دزدی و بی‌ناموسی طلبه کرام

شب ۲۵ حوت ۱۳۷۸ شش نفر مسلح طالبی مربوط حوزه ششم پلیس در قریه کاکر قلعه قاضی به منزل قیوم زرگر رفته می‌گویند: «دروازه را باز کنید ما اشتباه داریم.»

زنانی که در خانه بودند می‌گویند مردان در خانه نیستند، فردا بیاید ولی طالبک اجل گرفته قبول نکرده از راه دیوار وارد بام خانه شده می‌خواهد داخل منزل شود. خانم خانه با فیر مرمی طالبک را مجروح می‌سازد و سایر طالبان از پشت دروازه فرار می‌کنند، طالب زخمی را زنان از بام پایین انداختند که تا فردا صبح زنده بود. فردای آن شب مولوی ظریف ملاامام مسجد چند نفر موسفید جریان را به قومندانی امنیه کابل اطلاع داده طالبان را به دزدی و بی‌ناموسی متهم می‌سازد.

● در شب ۲۰ حوت سال ۱۳۷۸ در ساحه پروان سوم در ناحیه ۴ که حاجی قدیر زرگر و پسرش که اصلاً از بامیان هستند، در وقت نماز به مسجد می‌روند. یک موتر داتسن بدون نمبر پلیت با چند نفر مسلح که خود را از افراد قومندانی امنیه کابل معرفی کردند، وارد خانه می‌شوند. تمام افراد خانواده را در یک اتاق قفل می‌کنند و تهدید می‌کنند که اگر سر و صدا کشیدند همه را می‌کشند. سپس پول نقد و سه تخته قالین و

کارت چند قطعه نوت ده هزار افغانیگی بود، از مادر خود پنهان کردم. روز سوم عید حادثه شوم اتفاق افتاد. گل آقا آمد و گفت که خواهرم تکلیف اولاد دارد، از سه روز به این طرف طفلش تولد شده و ما هم که طالب پوسته‌ی امنیتی دستگاه‌های مخابرات هستیم، کسی را نداریم، به خاطر خدا یکبار با من بیا آن زن بیچاره را کمک نما، از اول قبول نکردم ولی زیاد به لحاظ خدا و... گفته که سرانجام سوار موترش شدم، دیدم یک نفر دیگر در پیور است، موتر به سرعت به طرف پارک‌های صنعتی روان شد و در خرابه‌های فابریکه‌های ساحه صنعتی برده شدم. خواستم سر و صدا کنم و چیغ بکشم که گل آقا دهن مرا گرفته با تفنگچه تهدید کرد. خلاصه در یکی از اتاق‌های خرابه اول گل آقا و بعد در پیور به من تجاوز کرده، بدنام و سیاه‌بخت کردند و خود شان فرار نمودند. به هر نحوی که بود خود را خانه رسانیدم و جریان را به مادرم که موسفید است گفتم. مادرم به ولایت کابل شکایت کرد.

فعلاً آمریت جنایی مرا مقصر حادثه می‌داند و می‌گوید که ما متجاوز را از کجا پیدا کنیم؟ یک روز به کمک پدرم به پوسته‌ها گشتم که از وی خبری نبود و طبعاً هیچ طالبی آدرس او را نمی‌داد. فعلاً حیران هستم که چه سرنوشت در انتظارم هست. پرسیده شد دوسیه‌ات تکمیل است یا نه؟ در جواب گفت: «از اینکه عرض کردم سخت پشیمان هستم، کسی به داد کسی نمی‌رسد. رشوه و پول نقش اساسی دارد. بر علاوه اینکه در قوم و خویش بدنام شدم، مدعی خود را نیافتم و هیچ چیز بدستم نیامد می‌ترسم که قاضی مرا محکوم به سنگسار و یا شلاق در محضر عام نماید.»

● در ساحه پل سرخ مربوط حوزه ششم پلیس، موظفان ماموریت اطلاع می‌یابند که پدر و مادر یکی از خانه‌های آن حوالی غرض ادای فاتحه‌ی دوست شان به قلعه بهادرخان رفته اند. سه نفر طالب ماموریت ساعت ۹ شام ۲۶ رمضان از سر دیوار وارد خانه شده بعد از تلاشی پسر نوجوان خانه را بسته در اتاقی می‌اندازند و به زرغونه، دختر جوان سه نفره تجاوز می‌کنند. فردای آن شب که زرغونه با پدرش به حوزه امنیتی می‌رود تا به مسئولان اطلاع بدهد می‌بیند که همان متجاوزان مقابل دروازه مسلح ایستاده اند. آنان را به آمر حوزه معرفی می‌نماید ولی دختر بیچاره و پدرش کبیل کاری می‌شوند که از شکایت صرف نظر نمایند. زرغونه با همان حالت با داد و فریاد از حوزه خارج شده راهی قومندانی امنیه می‌گردد و قضیه را به آمر جنایی ولایت می‌گوید. آمر جنایی ولایت کابل فوراً زرغونه را به جرم زنا در نظارت خانه زنانه زندانی کرده بدون تحقیق دوسیه را محول به محکمه می‌نماید. قاضی طالبی بدون آنکه متجاوزان را مورد بازخواست قرار بدهد، زرغونه را ۸۰ ضرب‌دُرّه می‌زند و می‌گوید: «چون در سن رفاقت قرار داشتی همین قدر کافی است، ورنه باید در ملاء عام دُرّه زده می‌شدی.» پدر و دوستان زرغونه که ازین بی‌ناموسی قاضی به خشم آمده بودند و چاره هم نداشتند بطرف قاضی و همکاران وی تف انداخته می‌خواهند از ولایت خارج شوند ولی همه به اتهام توهین به

بردند.

● در اوایل ماه رمضان بین ساعات ۵-۶ شام شش نفر طالب مسلح با موتور پکاپ وارد مارکیت ارتزاقی ناحیه چهارم در چمن بیرک (نزدیک حوزه چهارم پلیس) گردیده محافظ آن را با لنگی بسته و بعد از لت و کوب مفصل تمام پول‌های نقد مارکیت را که حدود ۲۵ لک کلداری می‌شد با خود بردند. محافظ مذکور مدت ۲۰ روز در شفاخانه بستری شد.

● در نیمه ماه رمضان در ساحه سینما بهارستان در یک شب چهار باب دکان خوراکی فروشی متعلق به صوفی حضرت، محمدگل و احمدضیا از طرف طالبان مربوط ملا حمیداله آخند (مامور پلیس حوزه دوم) باز شده و اموال آن به سرقت رفته است.

● در شب‌های عید از «سید درملتون» که کنار سرک عمومی بی‌بی مهرور نزدیک ماموریت پلیس ناحیه دهم واقع است، به ارزش ۶ لک افغانی ادویه به سرقت رفته است.

● در ماه رمضان بعد از ساعت ۳ شب گروه مسلحی از گزومه طالبان در کارته پروان به این بهانه که شخصی به نام صالح پنجشیری در آن جا پنهان شده است داخل خانه ییوه‌ای بنام ماه گل شده بعد از تلاشی منزل مبلغ ۱۲ لک افغانی، ۱۰ هزار کلداری و ۹ هزار مارک آلمانی را با تمام زیورات و یک پایه ویدیو با خود بردند. ماه گل تا قسمتی از راه طالبان را تعقیب می‌کند اما پس از فاصله‌ی توسط آنان مجروح گردیده و بی‌هوش بر روی سرک می‌افتد.

● به تاریخ دهم ماه دلو افراد گزومه باغ‌بالا مربوط ناحیه دوم داخل خانه محمدابراهیم شده ۲ تخته قالین، یک مقدار پول نقد و زیورات را با خود بردند.

● در ماه دلو سه نفر از افراد ناحیه هشتم پلیس، خانه کریم‌داد پنجشیری در ساحه قلعه زمان‌خان را به زور تلاشی کرده پسر ۱۲ ساله شان بنام رحیم‌داد را با خود بردند که تا امروز از وی اطلاعی در دست نیست.

● در اوایل ماه دلو گروه مسلح طالبی از طرف شب وارد تکیه خانه عمومی تایمی شده سیف آن را باز کرده مبلغ بیش از ۲۰۰۰ لک افغانی و مقداری اسعار خارجی و طلا را با ۳۵ تخته قالین کلان، ۲۰ تخته قالیچه و جای نماز به سرقت بردند. آنان محافظان را در اتاقی قفل نموده بودند. این چور و چپاول را بخصوص مردم هزاره‌ای که در این ساحه زندگی می‌نمایند، تجاوز به مقدسات خود دانسته و بیشتر از طالبان متنفر شدند.

● افراد مسلح طالبی در شب ۷ دلو دو اراده موتور تویوتا (سراچه) را از قسمت پارکینگ بلاک‌های ۱۴ و ۷ مکروریان سوم به سرقت بردند.

● سرقت سرای شاهزاده (سرای تبادله اسعار) که توسط ماموریت پلیس سرای مربوط حوزه اول پلیس به اساس طرح و پلان قبلی صورت گرفته از مجموع دکان‌ها صرف سه دکان تجار سمت شمال از ملیت تاجیک شب هنگام باز شده و بیشتر از ۳ لک دالر

دخترش ۱۸ ساله‌اش بنام مریم را با خود می‌برند. به خانم حاجی قدیر مخصوصاً اخطار می‌دهند که اگر حادثه را به کسی قصه کرد وای به حال تان. وقتی حاجی قدیر به خانه برمی‌گردد، می‌بیند که هیچ چیز و هیچ کس در خانه نیست. قفل دروازه را می‌شکند و خانواده‌اش را در حالت ترس و لرز شدیدی می‌یابد. بعد از آنکه جریان حادثه را از خانمش می‌شنود، سر و صدا می‌کند و همسایه‌ها را به کمک می‌طلبند سپس چند نفر از همسایه‌ها با حاجی قدیر همراه شده به ماموریت و حوزه پلیس اطلاع می‌دهند اما از مامور سمت جواب می‌شنود که «فعلاً هیچ کاری کرده نمی‌توانیم پس برو در خانه‌ات هر چه که شده از طرف خداست. صبر کن. ماکی را بگیریم و چه می‌دانیم که دختر شما را کی برده.» حاجی قدیر بر می‌گردد. صبح نزد قومندان امنیه ملا عبدالرزاق آخند رفته از حادثه می‌گوید. ملا عبدالرزاق آخند بالای او قهر می‌شود که «چرا شب احوال ندادی پس تو دروغ می‌گویی و می‌خواهی طالبان را بدنام بسازی.»

اختطاف و بی‌ناموسی طالبی

ساعت ۱۰ شب عید قربان سه نفر افراد مسلح وارد خانه داکتر عاقله که در بازار دوراهی پغمان معاینه خانه داشت می‌شوند، شوهرش دگروال عبدالغفار که از ولایت پروان می‌باشد مقاومت نموده کشته می‌شود و عاقله را با یک طفلش با خود می‌برند که تا امروز سرنوشتش معلوم نیست. به باشندگانی که جریان را به ارگان‌های امنیتی اطلاع می‌دهند گفته می‌شود دو روز بعد احوال بگیرند. چند موسفید که دو روز بعد مراجعه می‌کنند، مسئولان می‌گویند عاقله فاحشه بوده و قبلاً با یکی از افراد رابطه داشت شما بیجا طالبان را بدنام نسازید.

● به تاریخ دوم ماه دلو ۷۸ دختر نوجوانی بنام مینا که غرض خرید به بازار رفته بود مورد تعقیب قرار گرفته حین برگشت در ایستگاه سرویس نزدیک منزل شان در واصل آباد چهاردهمی زمانیکه از بس پیاده می‌شود توسط افراد مسلح به زور داخل موتور سراچه انداخته شده و به سرعت طرف چهل ستون فرار داده می‌شود که تا فعلاً از وی اطلاعی نیست.

ترکیدن پوقانه امنیت در «امارت» جنایت

به تاریخ ۱۸ رمضان ۷۸ بین ساعات ۷-۸ شام گروه مسلحی از طالبان در ناحیه چهارم کارته پروان در قسمت حوض مرغابی‌ها نزدیک درمسال در خانه موتی لعل هموطن هندوی ما وارد گردید که در اثر زد و خورد، خانم موتی لعل بی‌هوش و خودش با برچه زخمی شده و مبلغ ۸ لک کلداری و ۳۸ هزار دالر امریکائی شان را دزدان طالبی با خود

ش.ا.

جنایت طالبی

در قوس سال ۷۸ یک اراده موثر سراچه حامل پنج نفر که از لوگر به سوی کابل در حرکت بود، در حق العبور بینی حصار توقف نمود تا پول تحویل نماید. طالبان از دریاور پول بیشتر می خواهند ولی او قبول نکرده حرکت می کند. طالبان بالای موتر فیر می کنند که در نتیجه سه نفر جابجا کشته و دو نفر شدیداً زخمی می گردند. ولی جنایتکاران طالبی کوچکترین توجهی به مسئله نکرده و هیچ تحقیقی در زمینه انجام نمی دهند.

کیسه بری طالبی

در اوایل رمضان ۷۸ طالبی مربوط حوزه اول امنیتی داخل دکانی شده و قیمت اجناس مختلف را از دکاندار می پرسد. چند لحظه بعد در جیب خود دست برده و خود را هیجانی گرفته خطاب به دکاندار می گوید: «تو پول هایم را گرفتی. من در جیب خود هفتصدلک افغانی داشتم که اجناس مورد ضرورت خویش را خریداری نمایم.» دکاندار مظلوم می گوید که از پول هایش کدام اطلاعی ندارد. طالب دکاندار را مورد لت و کوب قرار داده و به حوزه اول امنیتی که قبلاً در جریان این بلان بودند می برد. در آنجا طالبان دیگر می پرسند که این کافر چه کرده؟ طالب اولی می گوید که هفتصدلک افغانی مرا در دکان خود زده است. دکاندار بار دیگر توسط طالبان حوزه باکیبل مورد لت و کوب قرار می گیرد. بالاخره هفتصدلک افغانی از وی گرفته و او را رها می کنند.

منیژه

شف شف نه، شفتالو

به تاریخ ۸ جوزا ۷۹ طالبان ساعت ۴ صبح میراحمد جوینده کارکن یکی از مؤسسات امدادی را به جرم داشتن سلاح از منزلش واقع مکروریان سوم بلاک ۲ آپارتمان ۴۹ خارج نموده به حوزه هفتم امنیتی انتقال می دهند. برای فامیلش گفته شد که امر گرفتاری وی سه

بی ناموسی و شکنجه طالبی

در ساحه دوراهی پغمان بیوه زن جوانی بنام جمیله با پسر ۸ ساله خود زندگی پر مشقتی را از راه گدایی و کالاشویی سپری می کرد تا آن که طالب بچه ای بنام ملا واحد مربوط پوسته امنیتی دوراهی پغمان به تاریخ ۲۳ حوت ۱۳۷۸ شب هنگام وارد منزلش شده، به وی تجاوز کرده فرار می کند. زن بیچاره فردا به پوسته رفته شکایت می کند. افراد پوسته زن را تحقیر نموده می گویند: «تو باید سنگسار شوی چون فاحشه هستی و حال می خواهی طالبان را بد نام کنی.» زن از پوسته خارج شده خودکشی می کند.

امریکایی و حدود ۴۵۰ لک افغانی و ۳۰ لک کلداری پاکستانی بسرقت رفت. رهبری این عملیات را که به دستور ملا عبدالرزاق آخند قومندان امنیه ولایت کابل صورت گرفت آمر حوزه اول بدوش داشت. سارقان که از جمله طالبان ولایت هلمند بودند در همان شب اول به پوسته های دوردست کابل تبدیل و جابجا شدند.

بعد از سه یا چهار روز پرس و پال سرسری و بی هدف، مالکان دکان های سرقت شده به ارگان های امنیتی احضار و مورد تحقیق و تهدید قرار گرفتند که این همه پول را از کجا بدست آورده بودند. آنان را به این دلیل زیر فشار قرار دادند که شما به خاطر وابستگی به سمت شمال کشور حتماً پول های احمدشاه

مسعود و سیاف را به دوران انداخته و باید افشا کنند که چه مقدار پول مخالفان به داخل سرای و جاهای دیگر سرمایه گذاری شده است. در جریان تحقیق جبراً نام بعضی از قومندانان سمت شمال مثل قومندان عارف در دوسیه ذکر شده است. سر نوشت دکانداران تاکنون روشن نیست.

همچنان گفته می شود که شخصی بنام ملابادار آخند از ولایت هلمند که قبلاً در مسیر راه نگاب پوسته طالبی داشت و سپس توسط افراد مسعود اسیر و بعداً در بدل پول رها شد، در این سرقت دست داشته است، وی فعلاً از انتظار عمومی پنهان است.

اجمل

● به تاریخ اول جوزای سال ۱۳۷۸ ساعت ۸ شام چهار نفر مسلح به بهانه تلاشی داخل منزل همایون پسر صوفی حیات اله شده و شروع به جمع آوری اموال خانه نمودند. وقتی به من اطلاع رسید که در منزل همایون تلاشی آمده به آنجا رفتم. نفر مسلح بیرون آمده و از من پرسید که تو همایون هستی؟ من به پشتو از خودش پرسیدم که همایون کیست. آن شخص وارخطا شده گفت که داخل شوید. من به طرف زنان که در گوشه حویلی نشسته بودند رفتم، می خواستم بیرسم که اینان کی هستند و برای چه آمده اند. دیدم که دو تن از آنان بر سر رادیو کاست کشمکش دارند و وقتی نزدیک دروازه رسیدند، ما سر و صدا راه انداختیم. آنان که بی آبی خود را نزدیک می دیدند، پا به فرار نهاده از آنجا گم شدند.

کول منطقه پل خوگیان الی کول ماریکی درین اواخر با بلدوزرها پرکاری می شود تا از جمع شدن چشمه سارها جلوگیری شده جریان آب به مناطق پایین تر قطع گردد.

ب.ن.

وحشت طالبان از سواد و معارف زنان

درین اواخر طالبان «امربالمعروف و نهی عن المنکر» با یورش ناگهانی به بعضی از کورس های آموزشی، معلمان را با خشونت لت و کوب و حتی زندانی نموده و کورس ها را ملغی اعلام کردند. در صحبت هایی که با چند تن از معلمان داشتم آنان دو مسئله را بهانه ای برای این کار دانستند:

۱- بیشتر از یک سال قبل در حصه سوم خیرخانه مکتبی برای دختران (از صنف اول الی دوازدهم) توسط زن و شوهری که قبلاً شغل معلمی داشتند، احداث شده و از سال گذشته بدین سو در وزارت معارف نیز رسماً ثبت گردیده بود. یکی از شاگردان این مکتب در مسیر رفت و آمدش مدتی مورد آزار و اذیت چند بچه قرار می گیرد. خانواده دختر می کوشد تا وی دیگر به مکتب نرود. بعد از گذشت چند روز مدیر توسط همصنفانش به او پیام می فرستد که بدون توجه به این مسایل به مکتب بیاید و تحصیلش را ادامه دهد. دختر وقتی دوباره می خواهد به مکتب بیاید، در اولین روز توسط بچه های مزاحم اختطاف می گردد. فامیل دختر علت اصرار مدیر را در آمدن دوباره وی به مکتب برنامہ شده تلقی نموده به حوزه امنیتی شکایت می کنند که در مورد مدیر شک داریم. طالبان نیز که در صدد یافتن بهانه ای برای ممانعت دختران از تحصیل می باشند، یکباره به مکتب ریخته و آن را می بندند. آنان زن و شوهر معلم را نیز شدیداً مورد لت و کوب قرار می دهند، ولی به زودی ثابت می شود که عامل اختطاف نه معلم بلکه همان بچه ها بوده اند. ولی امر بالمعروف که بهانه دلخواهش برای بستن مکاتب را بدست آورده بود، به صدها کورس در مناطق مختلف شهر حمله برده و آنها را مسدود و اکثر معلمان را زندانی نمودند.

۲- طالبان گزارش دریافت کرده اند که در برخی از کورس های غیررسمی خانگی به شاگردان به طور عموم (مخصوصاً آنانی که مصروف فراگیری انگلیسی نیز اند) تدریس مسیحیت صورت می گیرد تا از اسلام روگردان شوند.

خلاصه چه با این دو بهانه یا هر بهانه دیگر طالبان می خواهند تا با آزار و توهین و حق تلفی جلو رشد و آموزش زنان را گرفته آنان را به موجوداتی عاری از شخصیت و صرف وسایلی در دست مرد مبدل سازند.

اما اویاشان ددمنش امر بالمعروف با تمام وحشت موفق نگردیده

روز قبل به آنان رسیده است. میراحمد پافشاری می نماید که هیچ زمانی سلاح نداشته و حال هم ندارد. طالبان از مؤسسه ای که او کار می کرد تحقیق نمودند که چیزی بدست شان نیامد، بالاخره به او گفتند که چون در گرفتارنش خیلی سرگردان شده اند باید پول سلاح را ۱۵ هزار کلدار به حوزه بدهد. میراحمد و فامیلش چون راه دیگری نداشتند مجبور می شوند ۱۵ هزار کلدار به مسئولان حوزه بپردازند.

م.ا.

تعمیق سیاست زمین سوخته

طالبان سیاست «زمین سوخته» در شمالی را به منظور خالی نمودن منطقه از اهالی ادامه می دهند. آنان بر علاوه سوزاندن خانه ها، تمامی زمینه هایی را که می تواند امیدی برای بازگشت به منطقه باشد نابود می سازند از جمله تخریب کاریزها. چند نمونه از این گونه تخریب ها در سرای خوجه و سایر مربوطات ولسوالی میربچه کوت:

۱- تخریب کاریز ملاکوسه: کاریز ملاکوسه مناطق سرک فرضه الی قسمت های علیا ماریکی و همچنین ساحه های دهمیر، قلغ و قلعه پیرک را نیز آبیاری می کرد. این کاریز در اوایل حمل ۱۳۷۹ توسط یونت کار وزارت فوائد عامه با بلدوزرها تخریب شده است.

۲- کاریز شیخان بقایک و ده سقی سفلی هر دو کاریز منطقه در شیخان یکجا شده و قریه های قلعه بقایک، قلعه چراندارز و قریه ماریکی الی قریه لچکان را آبیاری می نمایند. این کاریزها در حوت ۱۳۷۸ تخریب گردیده اند.

۳- کاریز لغمانی و شیخان در زمستان ۱۳۷۸ به صورت کامل کور شده است.

۴- کاریز گنجشک که مناطق قلعه بقایک را آبیاری می نماید در زمستان ۱۳۷۸ با «نیروی کار تحمیلی» نابود شده است. داستان نیروی کار تحمیلی طوری است که طالبان از مناطق هزاره نشین کابل بخصوص دشت برچی به زور از هر ده خانه یک نفر گرفته اند. کسانی که نمی توانستند نفر بفرستند پول یک روز مزدورکار را باید تأدیه می نمودند. نیروی کار را همه روزه از کابل به ولسوالی میربچه کوت انتقال می دادند و کار تخریب کاریزها و قطع درختان را ادامه می دادند. این روشی است که آنان جهت به هم اندازی ملیت های غیرپشتون به کار می برند.

۵- کاریز کریم اله واقع قریه بابہ قچقار

۶- کاریز خواجه قریه بابہ قچقار

۷- کاریز قلعه خواجه میرخیل واقع بابہ قچقار

۸- کاریز قریه ماریکی

۹- کاریز قریه بالو

کاریزهای فوق همه در اسد ۱۳۷۸ تخریب گردیده اند. بر علاوه

در جریان تلاشی‌های شهر و یا از شمالی دستگیر شده و در اثر شکنجه جان سپرده بودند. شکنجه به اندازه‌ای غیرانسانی بوده که شناسایی چهره‌ها را غیر ممکن ساخته بود.»

درختان شمالی هم چور می‌شود

به تاریخ ۱۵ سنبله ساعت ۳:۰۰ صبح به طرف کار می‌رفتم. در چهاراهی قلعه نجان (که تعداد زیادی از مزدورکاران جهت استخدام روزانه در آنجا جمع می‌شوند) چند داتسن را دیدم که برای ویران کردن خانه‌ها و قطع درختان شمالی، نفر جمع می‌کنند و در بدل، روزانه ۵۰ هزار افغانی مزد می‌دهند. حدود ۲۰ نفر در موتر دیده می‌شدند. تعدادی از رفتن امتناع می‌ورزیدند و تعدادی دیگر به آنانی که در موتر بالا شده بودند فحش می‌دادند و می‌گفتند: «آدم نفر بکشد بهتر است نه این که درختان هموطنان خود را قطع کند. یک گناه ما این است که طالبان مردم را از خانه‌های شان بیرون راندند و زنان و دختران را به پاکستانی‌ها و عرب‌ها فروختند و ما هم به چشم سر تماشا نموده، هیچ عکس‌العملی نشان ندادیم و حالا حاضر شویم که درخت‌های آنان را قطع کنیم. اگر امروز این حال را پاکستانی‌ها و طالبان بر سر آنان آورده اند، فردا بالای ما هم آمدنیست.»

ز رلشت

چور و آزار مردم شمالی

به تاریخ ۲۴ اسد ۷۸ به طرف بازار روان بودم. زمانی که در قسمت ایستگاه گولایی خیرخانه رسیدم موتر لاری‌ای را دیدم که پر از مردان پیر و جوان بود و دو سه پسر جوان را به زور بالا می‌کردند. از مردم پرسیدم که چه خبر است، گفتند که «شمالی‌وال»‌ها را جمع می‌کنند. به رنگ‌های پریده آن مردان می‌دیدم که به طرف سرنوشت نامعلوم می‌رفتند. چند قدم پیش رفتم زن سرسفیدی توجهم را جلب کرد که به سر و روی خود زده به من نزدیک شد و گفت: «او بچه جان، بچه گک هژده سالیمه بردن» پرسیدم که چرا پسر را بردند، در جواب گفت: «هیچ نمی‌فامم، شوهرم مرده و ده زندگی همی یک بچه داشتم، هیچ نمی‌فامم که چی کنم.» و به ناله و فریاد شروع کرد. پسر وی حبیب‌اله نام داشت و از کلکان بود. وی نزدیک دروازه‌ی حویلی خود در سرک عمومی ایستاده بوده و طالبان به جرم این که «شمالی‌وال» است، او را دستگیر و روانه‌ی پلچرخ می‌نمودند.

● طالبان ساعت ۱۲ شب ۲۶ اسد ۷۸ از سر دیوار داخل خانه‌ی جبار نام از پنجشیر در حصه‌ی اول خیرخانه گشته و وی را به جرم پنجشیری بودن بعد از لت و کوب مفصل با پاهای برهنه سوار موتر نموده به پلچرخ می‌بردند. زمانی که پدرش با وکیل کوچ و چند طالب

اند مکاتب خانگی را کاملاً ببندند. کورس‌ها محدود و تعداد شاگردان کم شده ولی باز هم کار و تدریس آنان به صورت مخفی و یا نیمه مخفی ادامه دارد. دختران صنف ابتدایی و عالی به کورس‌ها می‌روند ولی در مسیر راه کتاب‌های خود را به شکلی پنهان می‌دارند تا در صورت عبور طالبان از آن محل چیزی ندانند.

دو تن معلمانی که چند روز زندانی و مورد شکنجه قرار گرفته اند ناجیه و رعنا می‌باشند که در منطقه خیرخانه مصروف تدریس بودند.

مقاومت زنان معلم در این زمینه چشمگیر است. آنان تسلیم زور و جبر طالبان نمی‌شوند. به طور مثال در یکی از کورس‌های بعد از ظهر در منطقه خیرخانه حین تدریس معلمی به نام حمیده (نام اصلی محفوظ) ناگهان طالبان امر بالمعروف در صنف ریختند. شاگردان با چیغ و فریاد از راه کلکین‌ها خود را به بیرون پرتاب کرده فرار نمودند و معلم بدون چادری و چادر در صنف ماند. طالبان اولاً با لحن ردیلاته‌ی خاص خود می‌پرسند که چرا حجاب ندارد. وی در جواب می‌گوید: «من در صنف با شاگردان دختر بوده‌ام و نیازی به چادر ندارم. شما باید حجاب را رعایت می‌کردید و این گونه با بی‌تواکلی داخل صنف نمی‌شدید.» طالبان می‌خواهند با توهین و تحقیر او را مجبور به بستن کورسش نمایند ولی معلم بی‌هراس از وحشت و رذالت آنان می‌گوید: «من بیوه هستم و چار اولاد دارم. اولادهایم را کی نان بدهد؟ شما می‌خواهید زنان یا گدا شوند و یا فاحشه. ولی من که لیسانس هستم نه فاحشه خواهم شد و نه گدا. اگر صد بار کورس‌هایم را بسته کنید دوباره باز خواهم کرد. زیرا با کار من طفلانم سیر هستند.» طالبان که دلیلی نداشتند با سرافکنندگی آنجا را ترک نمودند.

هنوز معلوم نیست که زنانی که توسط طالبان برده شده اند در کجا زندانی اند. زیرا در جاهایی مثل نظارت‌خانه زنانه، استخبارات، ولایت کابل، دارالتادیب و... که توسط اعضای فامیل شان تحقیق شده اند، هیچ نشانی از آنان پیدا نشده است.

زمری

کشف اجساد در پلچرخ

یک طالب (نام و وظیفه محفوظ) از قوای ۴ زره‌دار پلچرخ می‌گوید:

«به تاریخ ۲۷ اسد، ساعت پنج صبح به طرف دریا می‌رفتیم. دیدیم مرده‌ای افتاده است. چند قدم که بیشتر رفتیم اجساد بیشتری را دیدیم که جمعاً هشت جسد می‌شد ولی هیچ یک از آنان قابل شناسایی نبود. سه روز دریا رفتن را تکرار نمودیم و هر روز به تعداد مختلف اجساد را پیدا می‌کردیم که همه در کنار دریای کابل افتاده بودند. قرار معلوم اجساد از کسانی بوده که از آغاز جنگ شمالی به این سو

خیلی غمگین به نظر می‌رسید با عصبانیت گفت: «نی مه از شمالی، از پل متک استم، بقدر غریبی خود ده کندوی خود گندم، جو و جواری داشتم» و با صدایی که تمام را کبین موتر متوجه گشتند، فریاد برکشید: «گلشه طالب بچه به گور در دادن، او زنا از دست ای مردای ریشکی دریدر شدیم، بیابین پیش شویم چپلی خوده گو پرکنیم و ده دان ملای کور (امیرالمومنین) بزیم او زنا اگه ما و شما یک روز ده خانه نباشیم، چطو خانه چتل می‌مانه و اگه ده خانه باشیم کل خانه پاک و صفاست، وطن خوده هم جور و پاک و صفاکنیم، بیابین که پاچاهی ره ازی ملای کور بگیریم.» و با همان صدای بلند ادامه داد: «مره از خانیم کشیدن، تمام زندگیمه سوزاندن، بچه‌ی جوانمه هم‌رای شوهرم بردن که هر قدر پالیدم درک شان معلوم نشد، مره و دختر جوانمه ده موتر سوار کدن و ده بین راه دخترای جوانه از ما جدا کدن. ما ره به جلال آباد بردن و بعد از دو روز پس به کابل آوردن و ده سفارت روسیه انداختن. از دخترم درکی نیس، بعد از پرس و پال بسیار خبر شدیم که چند دختر جوانه ملای مکرویان سوم نکاح کده و به طالبای پنجابی و عربی داده و ایرام نیمقامم که دخترمه ده بین اونا اس یا نی... او مردم ای طالباه به شناسین که بسیاری ناموس استن.» در بین موتر سر و صدا راه افتاده بود و هر کدام به نوبه‌ی خود چیزی می‌گفت، زن دردیده با همان لحن دوباره ادامه داد: «او مردم ازی مسلمانا کده خوروسا خوب بودن، بد پدر احمدشاه مسعودم لعنت وام دزد و بی ناموس اس.»

آرش

تبهکاری در شمالی

زنی چنین حکایت می‌کند:

«شب هنگام طالبان به پروان و قریه‌ی ابدی‌بای وارد شدند و تفنگداران مسعودی منطقه را رها کرده به پنجشیر گریختند. تنها زنان و اطفال باقی ماندند. همه مخصوصاً از پنجابی‌ها و عرب‌ها در خوف و هراس بسر می‌بردند. زنان به خاطر نجات خود به خانه‌های پشتون‌ها در منطقه پناه می‌بردند. وضع وحشتناکی حکمفرما گشته بود و طالبان همه را دشمن می‌پنداشتند. روز سوم وضع تغییر کرد، مردم با همه وسایل دست‌داشته‌ی شان به جان طالبان افتادند و گفته می‌شد که صدها طالب در این بین کشته شد. مردم تمام اعراب و پاکستانی‌ها را کشته اما پشتون‌ها را زنده اسیر کردند و هنوز هم تعداد زیادی از طالبان در جواری‌ها و جنگل‌ها متواری‌اند. مردان و زنانی که به کوه‌های پنجشیر و قریه‌های کوئی پناه بردند، قصه‌های غم‌انگیز فرارشان را دارند که به چند نمونه آن اشاره می‌کنم.

زنی را دیدم که در جریان فرار ولادت کرده و دو دختر به دنیا آورد اما توانست هیچ کدام را با خود ببرد ناگزیر هر دو طفل خود را زنده رها کرد و خود را نجات داد. صدها مرده هر طرف افتاده بودند. در این‌گیر و

آشنا به پرسان وی می‌روند، پدر جبار را نیز به این دلیل که «یک نفر ما کم بود»، به زندان می‌اندازند.

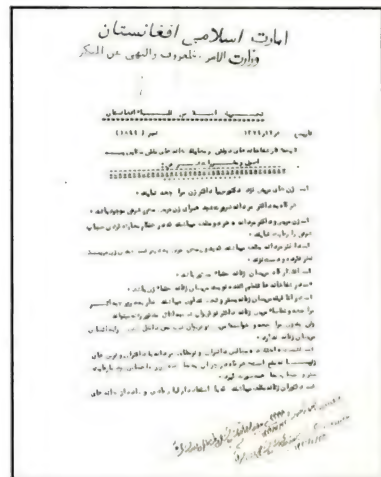
● به تاریخ ۲۹ اسد ۷۸ داوود «سیاوش» را گروهپ تلاشی طالبان در راه مکرویان توقف داده تذکره‌اش را طلب می‌نمایند و چون در می‌یابند که از پروان است او را به صدارت کابل برده زندانی می‌سازند.

م.ر

دجالان امر بالمعروف

عصر روز ۲۷ ثور زن جوانی به نام نادره که سخت مریض بود، بعد از خرید دوا و امپول خواست تا آن را به توصیه داکتر در رانش تزریق نماید. در همین جریان دو نفر از افراد امر بالمعروف که قبلاً زن را زیر نظر داشتند وارد درملتون شدند. زن مذکور که بعد از زرق امپول عضله خود را مالش می‌داد و داکتر مورد حمله و وحشی‌های امر بالمعروف قرار گرفته به جرم زنا دستگیر و در نظارت‌خانه امر بالمعروف واقع در قلعه فتح‌اله زندانی گردیدند.

دوست محمد مالک ادویه‌فروشی شفا گفت: «این دجالان بدون موجب آبروی زن بیچاره را برده و داکتر ما را هم بدنام کردند. حیران هستیم به کدام مرجع و به کدام دروازه مراجعه نماییم.»



عاطفه

«طالبان و مسعود دزد و بی‌ناموس»

به تاریخ ۲۴ سنبله در موتر ۳۰۲ تایمنی‌وات (مردانه و زنانه) بالا شدم، زنان با همدیگر مصروف صحبت بودند. پیشروی من زنی نشست بود. زن دیگری از وی پرسید که آیا کارت نانوائی دارد؟ زن که

طلبه‌ی کرام قرار گرفتند. اطفال در زیر ضرب و شتم وحشیانه فریاد می‌کشیدند و طالبان لذت می‌بردند و می‌گفتند که دیگر موی «تایتانیک» می‌ماند؟ زنانی که می‌خواستند به آنان نگاه کنند مورد دو و دشنام طلبه‌ها قرار می‌گرفتند.

عکس از «پیام زن»



لت و کوب زنان سالخورده

به تاریخ ۵ اسد ۱۳۷۸ ساعت ۱۱ قبل از ظهر دو زن سالخورده در سرک ۴۰ متری قلعه‌نجان، چون نزدیک منزل رسیده بودند روی خود رالچ کرده بودند که مورد لت و کوب افراد امر بالمعروف قرار گرفتند.

منطق طلبه کرام

در شب ۲۴ اسد سال جاری حوزه امنیتی تعدادی از مردان را به جرم «شمالی‌وال» بودن از خانه‌های شان بردند. زنان به خاطر رهایی بستگان شان به حوزه رفته شکایت کردند که با توهین، تحقیر و دست درازی طالبان روبرو گشتند. آنان سر و صدا راه انداختند اما طلبه کرام باکیل و لت و کوب پاسخ دادند.

ب. عمر

طالبان و عکس زنان

به تاریخ ۸ میزان ساعت ۴ عصر، طالبی که ظاهراً جهت فوتوکاپی اسنادش به عکاسخانه مصطفی فیضی واقع چهارراهی صدارت، سر می‌زند ناگهان متوجه می‌شود که عکاس مصروف جابجایی عکس‌هایی در پاکت است. طالب با مشاهده عکس‌ها که مربوط محفل عروسی بود پاکت را از دستش گرفته و به تماشای آن می‌پردازد. چون

دار بود که طالبان دوباره آن نواحی را اشغال کردند و این بار مردم از ترس تجاوز عرب‌ها و پاکستانی‌ها منطقه را بکلی ترک کرده و در دامنه‌های کوه‌های پنجشیر پناهنده شدند.

مرغ‌ها و گاوهای شیری و قلبه گاوهای مردم در دشت و بیابان بی صاحب شدند، هزاران خانه به آتش کشیده شد، به میلیون‌ها وصله تاک و درختان میوه‌دار آتش زده شد. مردم وقتی این وحشت را دیدند زن و مرد مسلح شدند. هم اکنون یک تعداد از زنان سلاح به دوش از ناموس خود دفاع می‌کنند. شنیدم زنی در موتر کاماز ولادت کرد که هم خود و هم طفلش هر دو از بین رفتند. زن دیگری که توانسته بود خود را به کابل برساند، در سرک اول حصه‌ی اول خیرخانه در گوشه‌ی سرک، فرعی که صرف با پتوی چند رهگذر پنهان شده بود ولادت کرد. دو زن دیگر که از موتر خود را به پایین انداخته بودند جان دادند.

افرادی که مال و دارایی و مواد خوراکی شان طبق «شریعت غرای محمدی» به واسطه ملاها حریق گردیده است، در وضع بسیار دشواری زندگی دارند. خانواده‌هایی نیک‌بخت بودند که کدام سیر آرد داشتند، آنرا خمیر می‌کردند و بالای پارچه آهنی در آتش خار و خاشاک، نیم پخته می‌کردند و به اطفال خود می‌دادند. صدها طفل از مادر و پدر جدا شده بودند، صدها تن در حال مرگ قرار داشتند. هنگامی که هلیکوپتر به افراد مسلح به اصطلاح «قروانه» می‌آورد هم زمان هزاران کاسه جهت اخذ چند دانه برنج بی‌نمک حاضر می‌شد که به یگان نفر چند دانه‌ای می‌رسید و به بدبختان دیگر هیچ. قیمت یک قرص نان ۵۰۰۰ افغانی و یک پاکت روغن یک کیلویی ۱۱۰ هزار افغانی شده بود. فردی را دیدم که یک گاو شیری را در بدل یک سیر توت فروخت تا اطفالش را موقتاً از مرگ نجات دهد. من چهار روز مکمل در ابدی‌بای چاریکار بودم. یک شب را در دشت نساجی گلپهار در زیر آسمان گذشتاندم، هوا خیلی سرد بود، چند طفل را دیدم که سینه‌بغل شده بودند، طفل صحت‌مندی را ندیدم. شب دیگر در قریه سنجن بودم، در آنجا زنان نیز مسلح بودند. در جریان راه کابل، در دهنه‌ی تنگی پنجشیر جیت‌های طالبان بالای یک مینی‌بس مملو از زنان و اطفال که به طرف پنجشیر می‌رفت، بم انداخته و تمام سرنشینان را طعمه حریق ساختند.

در شهر کابل صدها گاو، بز و گوسفند مردم مهاجر شمالی به قیمت بسیار نازلی خرید و فروش شد.

کبرا

وحشت ضد کودکان

دو پسر حدود ۱۲ ساله، به تاریخ ۲۸ اسد ساعت ۱۱ ظهر در لیسه مریم خیرخانه به خاطر داشتن موی دراز مورد لت و کوب گروپی از

عکس‌های دختران، زنان و تعدادی از جوانان دختر و پسر یکجا بود، به جستجو و تلاشی عکاسخانه شروع کرد. بعد حدود ۲۰ تا ۳۰ قطعه عکس زنان و دختران جوان با حالات مختلف و لباس‌های رنگارنگ را در شیشه عکاسخانه نصب کرده و به عکاس می‌گوید که خوب است مردم عکس‌های زنان و دختران را ببینند تا مردان بی‌غیرت شان سر غیرت آمده و بعد از این عکس زنان و دختران شان را نگیرند.

مردم عادی با شور دادن سر از جلو دکان می‌گذشتند اما طالبان جاهل و وحشی که گویی هرگز زن ندیده باشند برای رسیدن به نزدیکی عکاسخانه چنان می‌دویدند که لنگی‌های شان به زمین می‌افتاد. این وضع سه روز ادامه داشت. عکاس که بازداشت شده بود، به وساطت یک تن از طالبان امر بالمعروف آزاد شد. طالبان دو بوجی عکس را سوزانده و هشدار دادند که اگر در آینده عکاسی کند رها نخواهد شد.

گزارشی از زندان پلچرخی

یک تن از کارکنان زندان (اسم محفوظ) که در بدل دو نیم لک افغانی (معادل ۵ دالر امریکایی) معاش ماهوار در آنجا کار می‌کرد و اخیراً به جرم بدخشی بودن برکنار شده است در مورد زندان پلچرخی چنین می‌گوید:

«رئیس زندان تا این اواخر مولوی شرف‌الدین بود. او با شیوه‌های غیرانسانی و وحشیانه‌ی «شرعی» تا توانست دارایی به جیب زد. بعد از دستبرد و غارت تخصیصیه زندان به قیمت مرگ و میر ده‌ها زندانی، چوکی ریاست را به طالب دیگری از قندهار واگذار نموده است. اکمالات لوژستیک و رسیدگی به امور صحنی قانوناً به عهده وزارت داخله است اما «وزارت» نه تنها توان تأمین مواد خوراکی و ضروریات صحنی را ندارد، بلکه بنابر سیاست عمومی طالبان نمی‌خواهد

ضروریات اولیه‌ی زندانیان را مهیا سازد. طالبان بعد از دستگیری‌های اخیر اهالی شمالی، تنها دو بلاک از جمله‌ی ۱۸ بلاک را که سابق مربوط زندانیان زن بود فعال کرده‌اند. هر بلاک دارای ۱۱۶ اتاق است که در هر اتاق آن ۴۰ تا ۵۰ نفر را همچون رمه‌گوسفند سرهم انداخته‌اند. برای کنترل و حفظ «امنیت» زندان، حدود ۱۵۰ طالب به سرکردگی رئیس زندان موظف‌اند که کاری ندارند جز لواطت، کیبل‌کاری، شکنجه، تحقیر و توهین زندانیان.

در بلاک اول بیش از ۲۰۰۰ زندانی موجود‌اند که اکثریت مطلق شان را دکانداران، اهل کسبه، کراچی‌رانان و غیره تشکیل می‌دهند. اداره بدنام و مخوف امر بالمعروف، آنان را به جرم تاجیک، شمالی‌وال و یا «تخلقات» «شرعی و دینی» دستگیر و رهسپار این زندان می‌نمایند. بعد از سپری شدن چند ماه به اصطلاح به دوسیه آنان رسیدگی شده و اکثریت را به جرم مجهول و خودساخته‌ی سیاسی محکوم نموده به دوره‌های نامعین زندانی می‌نمایند. شمار وسیعی از زندانیان را در جریان اولین تهاجم به مناطق شمالی از سرک، بازار، کوچه و مسجد گرفته به پلچرخی انتقال داده‌اند. بعد از سپری شدن قریب سه سال سرنوشت آنان هنوز هم نامعلوم است که دچار بیماری‌های روانی و جسمانی گشته و غالباً در مرز دیوانگی قرار دارند.

وضع صحنی و غذایی: در یک شبانه روز فقط یک قرص نان خشک ۱۸۰ گرمه و از طرف چاشت برای هر شش نفر یک پلو برنج جوشداده توزیع می‌گردد. با توجه به این جیره غذایی در هفته‌ای دو، سه زندانی هلاک می‌شوند. جسد‌ها را مستقیماً به شفاخانه چهارصد بستر انتقال می‌دهند و اگر مسئله افشا شود اعلان مرگش از رادیو پخش می‌شود، دلیل مرگ را هم بیماری ذکر می‌کنند. کمک‌های صلیب سرخ برای زندانیان شامل مواد خوراکی از قبیل برنج، لوبیا، روغن، بوره، چای، گوشت، ترکاری تازه، میوه و نیز سایر مواد ضروری مثل صابون لباس‌شویی و جان‌شویی، گلیم، کمپل،

طالبان در برخورد با مفعول‌های شان

۴۰

ملنگ یکی از طالبان پوسته‌امینیتی بادم‌باغ گفت: «من ازین به بعد نماز جماعت نخواهم خواند زیرا به هیچ یکی از ملاها اعتماد ندارم و هرگز به آذان آنان گوش نخواهم داد.» وی اضافه کرد: «ملاامام مسجد پوسته ما همیشه ما را به نماز خوانی، تقوا و عبادت دعوت کرده و با چوب طالبان پوسته را وادار به نماز خواندن می‌نمود. روز ۹ ثور زمانی که به مسجد رفتم، دیدم که هنوز ملاامام نیامده است. خواستم وی را از خواب بیدار کرده و به مسجد بیاورم. ولی زمانی که داخل اتاقش شدم دیدم که ملاصاحب برهنه بوده و مشغول عمل با مرد دیگری است. من در جای خود خشک شده و سپس صدا کردم: «ملاصاحب وقت آذان دادن است و یا وقت... دادن». ملاصاحب که دید رسوا شده است با عصبانیت گفت: «چرا بدون اجازه وارد اتاق شدی. من با تو کار دارم!» فردا ملا نزد قومندان عمومی رفته و از من شکایت کرد. بعد از این جریان امر اخراج مرا دادند. قصه را برای قومندان عمومی گفتم او هم مرا توهین و تحقیر کرده گفت: «برو ما به این نوع طالب‌نماهای رقم تو ضرورت نداریم.»

آوردن از کانتین، جاروب کردن وغیره با خود در زیر خیمه‌ها و اتاق‌های نگهداری می‌برند. پسران جوان نیز از شرم، حفظ آبرو و عزت این بی‌ناموسی طالبان را به آسانی فاش نمی‌کنند.

طالبان «خوش طبع» و آزاد مشرب به خاطر خوش گذرانی نه تنها به این گونه اعمال دست می‌زنند بلکه در پوسته‌های شان به کاست‌های نغمه و منگل، ماه جبین، ارم وغیره نیز گوش می‌دهند. روزی پوسته شرقی زندان، یکی از کارمندان «دولت» را با گذاشتن کاست ماه جبین پذیرایی نمود.

کانتین و برخورد با زندانیان: زندانیان تازه وارد

که مقداری پول با خود دارند می‌توانند با خرید مایحتاج شان از کانتین زندان، چند صباحی بطور نسبی در امان باشند. عده‌ای از زندانیان که قادر می‌شوند پره‌ای به خانواده‌های خود بفرستند زندگی خود را تضمین می‌توانند اما آنانی که در فرستادن خط به فامیل موفق نشوند باید منتظر مرگ تدریجی بمانند.

کانتین مربوط رئیس زندان بوده و شخص رئیس به خواست و اراده‌ی خویش بر مواد قیمت‌گذاری می‌کند. بطور مثال گوگرد ۵۰۰ افغانی را به ۱۵۰۰ افغانی، یک پاوکیک هشت هزاری به ۳۵ هزار و یک کیلو بوره ۱۸ هزاری به ۴۰ هزار به فروش می‌رسد. رئیس زندان با این شیوه در ظرف چند ماه میلیون‌ها افغانی ثروت اندوزی می‌کند.

ب.ج.

آرزوی یک ملای جنایتکار

به تاریخ ۶ جدی ۷۸ در موتر کاستر که پشاور می‌رفت، نشستیم. در سیت اول ملای موی درازی با برادرش نشسته بود و در سیت پشت سرش من قرار داشتم. برادر ملا صاحب به شخص پهلویش ملا را چنین معرفی کرد: برادرم غرنی صاحب در وزارت امر بالمعروف معین مسلکی است. در زمان جهاد در عربستان تحصیل کرده است. شخصی که پهلوی وی نشسته بود پرسید که آیا شما قندهاری هستید؟ گفت نی. من بیست شب اگر خواب نکرده باشم و قندهاری کشی شروع شود بیست شب دیگر نیز خواب نمی‌کنم و تمام قندهاری‌ها را می‌کشم. از سیت سوم سرنشین دیگری صدازد ملا صاحب بالای کی قهر هستی. در این موتر کسی را نکشی که چوچه دار هستیم. گفت نه خدا نکند من قوم لوط (ع) را می‌کشم و اضافه کرد: «در یکی از مسجد‌های همین شهر کابل نامش را نمی‌گیرم ملایش قندهاری و... است.»

ملاگک با سربلندی احمقانه‌ای می‌گفت اکثریت این وزیرک‌ها از افغانستان نیستند. مثلاً والی هرات تازه تذکره تابعیت افغانستان گرفت، در حالی که از صوبه بلوچستان است. و چند ملا و وزیرک دیگری را هم نام گرفت که تازه تذکره گرفته و از پاکستان بودند. راکیبن پرسیدند ملا صاحب خودت از کجا هستی، سابق با کدام

گیلاس، تیل، اشتوپ وغیره می‌باشد. در حالیکه سرکرده‌های زندان از برکت کمک‌های صلیب سرخ صاحب موتر شخصی، خانه، آپارتمان و صدها ملیون افغانی می‌شوند، به زندانیان تنها ۵ سیر برنج می‌دهند که در یک شبانه روز برای هر شش نفر فقط یک پاو برنج جوش داده می‌رسد. زندان یک دواخانه و چند داکتر هم دارد اما تمامی دواهای در اثر ساخت و پاخت کارمندان داخلی صلیب سرخ و رئیس زندان زیر زده شده و طور نمایشی اسامی چند نفر را در لیست مریضان درج می‌کنند. زندانیان به امراض مختلف مثل اسهال، پیچ آمیبی، امراض جلدی وغیره مصاب اند و در یک شبانه روز دو نوبت یعنی از ۸ تا ۱۰ صبح و از ۴ تا ۶ عصر اجازه می‌یابند برای رفع حاجت راهی تشناب‌هایی شوند که صلیب سرخ ساخته است. تمام وسایل تشناب‌های بلاک‌ها غارت گردیده و تشناب‌ها غیر قابل استفاده اند. زندانیان مجبور هستند قبل از نماز، تیمم بزنند زیرا اجازه ندارند از آب استفاده نمایند. صلیب سرخ برای تمام زندانیان یک سطل پلاستیکی به خاطر ذخیره کردن آب داده است، اما آنان از سطل به مثابه پات استفاده می‌کنند. در هر بار تشناب رفتن، هر نفر همانقدر فرصت دارد تا محتوای سطل را در تشناب بریزد. بوی بد اتاق‌ها، عدم دسترسی به تسهیلات صحی مثل جان شویی و لباس شویی وغیره وضع صحی زندانیان را به طور مهلک وخیم نموده است.

شکنجه و تجاوز به زندانیان: محافظان مسلح

طالبان که تعداد شان به ۱۵۰ نفر می‌رسد و در پوسته‌های مختلف امنیتی اطراف زندان جابجا اند، به خاطر تفریح و خوشگذرانی، زندانیان را به اشکال مختلف مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. به طور مثال تعدادی از طالبان زندانی‌ای را متوقف نموده و با سوالات بی‌ربط و بی‌معنی و نیز تهدید و توهین او را مورد به اصطلاح باز پرس «شرعی» و قانونی قرار می‌دهند. در حالیکه زندانی مذکور در حال جواب دادن به سوالات است، گروه دیگری از طالبان با سوالاتی از نوع دیگر او را متوجه خود می‌سازند. به علاوه این شیوه‌های تحقیر و توهین طالبان موظف برای شکنجه، باکیبل کاری و مشمت و لگد بر سر زندانی هجوم آورده آنقدر وی را می‌زنند که به اغما می‌رود. طالبان جهت توجیه اعمال شان بعضاً در حین شکنجه طوماری از سوالات مذهبی و فقهی را نیز باز می‌کنند تا زندانی را وحشت زده ساخته و بر حقانیت خویش صحنه گذارند.

مشاوران پاکستانی و عرب نیز در طراحی چگونگی شکنجه، تحقیق، بازرسی و اداره زندان نقش اساسی بازی می‌کنند. بعضاً پاکستانی‌ها از طرف شب به اتاق‌ها سر زده و به طور وحشیانه و بدون هیچ توجیه و توضیح قانونی به ضرب و شتم زندانیان می‌پردازند. البته این در شمار بازی‌های طالبان پاکستانی به حساب می‌آید.

تجاوز به پسران جوان نیز در زندان از امور روزمره به حساب می‌رود. تعدادی از طالبان به نوبت در اتاق‌ها داخل شده و زندانی جوان و خوش قیافه را به بهانه‌های مختلف مثل شستن تشناب، سودا

هاجره

سوزاندن صالحه بوسیله شوهرش



سید عبدالرحمن
مسکونه غزنی سابق انجنیر
طیاره و فعلاً کارمند
استخبارات طالبان در کابل

در اثر جنجالی که با همسرش صالحه داشت بتاريخ ۳ عقرب ۱۳۷۸ به سر و رویش تیل انداخته وی را آتش می‌زند. در این گیر و دار همسایه‌ها از قضیه اطلاع می‌یابند و وقتی داخل خانه می‌شوند با پیکر نیم‌سوخته صالحه که دست‌ها و پاهایش بسته بود مواجه شده و فوری او را به شفاخانه انتقال می‌دهند. صالحه در شفاخانه به دکتران و همسایه‌ها می‌گوید که شوهرش بعد از لت و کوب دست‌ها و پاهایش را بسته او را به آتش کشیده است. وی بعد از دو روز در شفاخانه جان می‌دهد.

شوهرش نیز با استفاده از موقع با دو فرزندش قبل از خاک سپاری صالحه فرار می‌کند که تاکنون از وی خبری نیست. از آنجاییکه وی در استخبارات طالبان کار می‌کرد گفته می‌شود که بوسیله طالبان به او پناه داده شده است.

روابط خیلی ظریفانه «ناپلئون» نیم‌مردی وطنی باکی جی بی و سازمان‌های جاسوسی فرانسه بیان داشت بدون کوچکترین اشاره‌ای به روابط طالبان با سازمان جاسوسی امریکا و پاکستان که از طرف من الشمس است.

به تاریخ ۱۲ قوس شب جمعه به خاطر شرکت در محفل خینه‌ی یکی از دوستان که در منطقه خواجہ بفرای خیرخانه برگزار شده بود رفتم. ساعت یازده و نیم شب که با همه مهمانان سرگرم قصه بودیم ناگهان سر و کله سه طالب مسلح در دروازه حویلی پیدا شد که به زور داخل منزل گردیدند. همه از دیدن این وحوش درنده و بی‌عاطفه ترسیدیم. هر سه طالب عوض سلام علیک با دشنام‌های رکیک به لت و کوب حاضرین محفل شروع کردند. محفل خوشی در چند لحظه به محفل غم و گریه اطفال و زنان تبدیل شد. در چند دقیقه‌ی اول صحنه که نمی‌دانستیم چه گناهی را مرتکب شده‌ایم همه ما از خورد تا بزرگ چند لگد و قنداق تفنگ خوردیم. بعد از نیم ساعت که همه حاضرین به قدر کافی وحشت‌زده و کوفته شده بودند، دانستند که برگزاری مجلسی ولو هم بدون موسیقی و پایکوبی در قاموس این مرگ‌پرستان

تنظیم بودی؟ گفت من از چکری هستم سابق همراه سیاف بودم. در مورد احمدشاه احمدزی گفت که زنش امریکایی بود و خودش جاسوس انگلیس است. گلبدین را هم خاین دانست.

محسن

دستار بزور یا «حجاب» مردان

وزارت هوایی ملکی و توریزم طالبان تحت نامه شماره ۶۷ مورخ ۱۴۲۱/۳/۱۷ کارمندان خویش را چنین تهدید می‌نمایند:

«تا جایی که مشاهده می‌شود بعضی از کارکنان از هدایات مقامات صالحه که پی در پی ابلاغ و تفهیم گردیده بدون لنگی بالای وظیفه حاضر می‌گردند بنابر آن موضوع بار دیگر که با تعقیب مکایب و هدایات قبلی مقامات مذکور و آمریت عمومی دعوت و ارشاد به عموم شعبات مربوطه ابلاغ می‌گردد تا به تمام کارکنان خویش جداً تفهیم بدارند که منبع بدون لنگی بالای وظیفه خویش حاضر نگردند. هرگاه همچو اشخاص متخلف به مشاهده رسید برخورد قانونی با وی صورت می‌گیرد. همچنان مدیریت خدمات اجتماعی و شعبات حاضری هدایت داده می‌شود کارکنی که بدون لنگی حاضر وظیفه می‌گردد برایش اجازة امضاً به کتاب حاضری را نداده خانه حاضری‌اش را قید و راپور غیرحاضری وی را عندالموقع به مدیریت محاسبه ارائه بدارد.»

بلی باید مردان با حجاب (لنگی) از خانه بیرون آیند در غیر آن مورد بازپرسی قانونی وحشی‌ترین حاکمان روی دنیا قرار می‌گیرند.

فرهاد

اهدأ به نبی مصداق و جنرال رحمت‌اله صافی و...

این چشم‌مدیدم را اهدأ می‌کنم به نبی مصداق و جنرال رحمت‌اله صافی و نظایر شان که سال پار سفری داشتند به این گورستان و با بی‌وجدانی از فراز آن عبور کردند و بدون این که بخواهند بدانند که ما در چه عذاب‌هایی گرفتاریم برای مان دعای خیر کرده به بهشت موعود شان برگشتند و سخنان شان در مصاحبه با رادیوی شریعت، به مثابه نمکی بود بر زخم‌های بی‌حساب ما که پاشیدند و رفتند که یکاش دیگر نام و صدایی از آنان را نمی‌شنیدیم. مگر نبی مصداق با خیره‌سری تمام در دفاع از گذشته‌اش نامه‌ای به «راوا» ارسال نموده که در شماره ۵۲ «پیام زن» منتشر شد. جنرال صافی در مصاحبه‌اش با رادیوی شریعت جهت خوش‌خدمتی به طالبان از

ونکړه او په گڼه یی کوټک مار راڅملاوه او دومره یی وواهه چی له خوځیدو ولوید بیایی دی په دهلیز کی واپاوه او په خپله هم له لیلیی څخه اووتل.

تر هغی ورځی وروسته د طالبانو جاسوسانو به هره ورځ د هغو کسانو نومونه امر بالمعروف ته ورکول چی ددوی تر مخ به یی لمونځ نه ؤ کړی او هغوی به هم له نومونو څخه لیستونه جوړول او بیا به یی د لیلیی په عمومی انگړ کی د بی لمانځانو په نوم په مخصوصی تختی چی مخ ته یی جالی نیول شوی وه څړول. یوه ورځ د فضل کریم ملنگ یار نوم چی پخپله هم محصل او د طالبانو د یوی امنیتی پوستی مسئول دی په لست کی وڅړول شو. ملنگ یار چی د خپل ځان لپاره دغه سپکاوی نشو زغملای د پیچکاری په بمبی یی تختی باندی تیل وشیندل او بیایی اور پری ولگاوه.

د بی لمانځانو مخصوصه تخته د مرکزی لیلیی په عمومی انگړ کی لا تر اوسه هم هماغسی سوځیدلی څپړی.

«ما بی اودسه لمونځ کړی»

د سبرکال د وری میاشتی په لسمه نیټه کابل کی د خپل دوست د لیدلو لپاره ورغلم. دی خو تل په لمانځه اوداسه کی څه تېل غوندی دی، خو په دی ورځی جای نماز باندی ناست ؤ او توبی یی ایستلی. وروسته له روغپه می هسی په خندا ورته وویل چی خدای دی مبارک کړی لکه چی بزرگی ته دی ملاتړلی ده؟ هغه وویل: «نه، بزرگی نه کوم خو له کفر څخه هم ځان ساتم، بی اودسه لمونځ کول سپری کفر ته باسی او ما بی اودسه لمونځ کړی دی.»

او بیایی کیسه وکړه: «د جومات تر مخ تیریدلم چی جمع په دریدو وه او د جومات مخ ته هم طالبان له لښتو او قمچینو سره تاویدل چی جومات ته یی ورپوری وهلم، ویل یی ورځه لمونځ وکړه. خدای شته چی لمونځ می کاوه خو اوبه نه وی. طالب ته می وویل زه اودس نلرم چیرته به اودس وکړم او بیا به لمانځه ته راشم. خو هغه خپله قمچین و خوځوله او چیغی یی کړی: «څه؟ ته وایی دا ټول خلک چی په لمانځه ولاړ دی اودسونه لری چی اوس ته بزرگ شوی؟، درځه جومات ته لمونځ وکړه.» نو هغه ؤ چی په زوری بی اودسه په لمانځه ودرولم او اوس خپل خدای ته زاری کوم چی د ما د لمانځه له گناه راتیر شی.»

«په زور کلی نه کپړی!»

د کابل ښار د پل باغ عمومی سیمی، د مندی جادی او شاوخوا سیمو او سړکونو کی هره ورځ د امر بالمعروف کسان د لمانځه په وخت کښی گرځی او خلکو ته اعلانونه کوی چی دوکانونه بند کړی او جومات ته لاړ شی. خو خلک یو هم د طالب په خولی جومات ته نه ورځی. دوکانونه بندوی څوک په خپلو شیانو څادر غوړوی، څوک

سالوس، فاسد، مزدور و جاهل گناه و جرم است. در آن لحظات که از چشیدن مزه این همه تحقیر از سوی این کثافات عتیقه، دلم می گریست، بیاد طرفداران تحصیلکرده و به اصطلاح روشنفکر و غرب دیده ی طالبان افتادم که چقدر باید از شرافت و کرامت انسانی بیگانه باشند که ننگ دفاع از این میهن فروشان بیسواد و بیمار را می پذیرند.

مجید

یارنگ یا کاهگل

به تاریخ ۳ اسد ۷۸ به دیدن یکی از دوستانم به مکروریان سوم رفتم. با هم نشسته بودیم که وکیل بلاک آمده و برای دوستم گفت: «امروز از امر بالمعروف تفتیش آمده بود و گفتند که باید بالکن و کلکین ها را پرده گرفته و شیشه ها را رنگ نمایم. گفتم ملا صاحب وضع اقتصادی مردم خوب نیست، پول رنگ را از کجا کنند اما او در جوابم گفت: "که در رنگ پیسی نلری نو کرکی اخیر (کاه گل) کړی..."»

باصر

د کابل پوهنتون د بی لمانځانو تخته وسوزول شوه

چا چی د داودخان او بیا د خلقیانو او پرچمیانو د وا کمنی په دورو کی د پوهنتون مرکزی لیلیه لیدلی وه خامخا به د فشار، تعقیب، نیولو او ځورولو خاطر یی ور په یاد وی خو اوس لکه د ژوند د نورو برخو په شان لیلی کی هم زه و کفن کښانو ته خلک لاس په دعا ناست دی.

څو وخته خو داسی وه چی د امر بالمعروف کسان به یو ناڅاپه د لمانځه وخت کی د محصلینو په کوټی ورننوتل او هر څوک به یی چی لیدل، وهل به یی چی ولی جومات ته نه یی تللی تر څو د طب پوهنځی یو محصل یی په داسی حال کی وواهه چی د سهار لمونځ یی هم جومات کی په جمع کړی ؤ او بیرته چی خونی ته راغی په مخ یی څادر کش کړی او غوښتل یی څو دقیقی آرام وکړی په دی وخت کی د امر بالمعروف گوا کی په کوټی ورننوت او یو ناڅاپه یی په قمچینی وواهه، له وهلو سره سم نوموړی پاڅیده او ویی پوښتل چی ولی دی وو هلم؟ د دین ټیکه دارانو وویل دا وخت د خوب دی چی ته خوبونه کوی، ورځه جومات ته، لمونځ وکړه. نوموړی نورو هلکانو ته مخ راواړاوه چی تاسی خو ولیدم ما لمونځ اونه کړ؟ ټولو شاهدی ورکړه چی له مونږ سره یی یو ځای په جمع لمونځ کړی دی. د امر بالمعروف مامور غوښتل بیرته اووځی خو محصل له څټه ونیو او ویی ویل چی ودریږه اوس نو زما وار دی. دلته یی نورو انډیوالانو هم بی غیرتی

رستوران (پخوا کامدیش رستوران) ته و گرخواه او د رستوران تر مخ ودرید. د رستوران له مالک څخه مو پوښتنه وکړه چی پوهی لری؟ په ورین تندۍ یی وویل: «مهربانی وکړی څه غواړی؟» ما وویل: «د لمانځه وخت دی امر بالمعروف خو څه نه وایی؟» هغه وځنډید او بیایی وویل چی نه دلته دا خبری نشته ټول خپل کسان دی. رښتیا چی څه کسانو په عربی او څه کسانو په اردو خبری کولی، په ځینو مو هم سر نه خلاصیده چی کومه ژبه ده او پاتی د تورو پگړیو والا طالبان ؤ. پوهی مو راوغوښتله او پرته له تشویشه په کراره مو ختمه کړه.

د پوهی خوړلو په جریان کی یوه پله ځوانکی طالبان نور هم راغلل او د پلتری وهلو مخصوص ځای ته ور وختل د رستوران شاگردنژدی ورغی بیرته چی راستون شو آشپز ته یی د «از الف تا ی» ناری وهلی. زه چی په دی ځای کی نابله وم له خپل ملگری می پوښتنه وکړه چی «از الف تا ی» څه معنی لری؟ ده وویل: «ولی نه پری پوهیږی هغه وایی هر څه چی پاڅه لری ټول راوپه.»

سلیم

ګدایی، ارمان «امارت اسلامی»

ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر در یکی از خوراکه فروشی های کارته پروان بودم که زنی چادری پوش در دکان بالا شد و گفت: «بیادارکا یک چیزی بنام خدا کمک کنید» دکاندار گفت: «خاله معاف کو.» زن دوباره گفت: «بیادار جان یک قطی شیر چند است برای طفلکم می خرم؟» دکاندار گفت: «برو خاله تو کی می توانی شیر بخری یک قطی شیر ۱۲۰ هزار افغانی است.» زن گفت من ۵۰ هزار افغانی دارم دیگرش بالایم قرض باشد برایت می دهم، پولت رازود می آورم.» دکاندار گفت: «قرض نمی دهم من تو را چی می شناسم اول طلب خیر کردی و بعداً طلب قرض.

چه مقصد داری؟» زن گفت: «بیادار جان همه کار از مجبورت است. مرا مجبورت به این کار وادار ساخته. من کدام بدکاره نیستم که تو فکر کردی. سپس رویش را به طرف من کرده گفت: «این برادر مرا خوب میشناسد.» من وارخطا شدم که او کیست. زن گفت: «تو (فلانی) نیستی؟» گفتم: «بلی من



عکس از «پیام زن»

خپل ماشومان په دکان کښی کښینیوی او څوک هم د دکان دروازو ته قلفونه لگوی او پخپله د دکان تر مخ یا لږ څه لری درپیری او شاوخوا څار کوی چی له کومی خوا به بیا د دین ټیکه داران راځی چی دوی بل لوری ته وتښتی د سرکاری لمانځه وخت چی تیر شو هر یو بیرته راځی او لمونځ په خپل دوکان کی کوی.

«د خره مینه لغته ده»

د کب د میاشتی وروستی ورځی وی له یوه دوست سره د پل باغعمومی خوا ته روان وم، په یوه طالب می سترگی ولگیدلی چی یو ناڅاپه ټکسی پسی وروځلیده، او هماغسی چی ټکسی لاروان ؤ دوه واره یی په لغتو وواهه تر څو د چلوونکی وریام شو او د پله پر سر ودرید. مونږ هم ودریدلو تر څو وگورو چی څه پښه ده، نور لاروی هم زمونږ په شان یا ولاړ ؤ او یا هماغسی چی په لاری روان ؤ دوی ته یی کتل او ټولو دا انتظار ایسته چی اوس به چلوونکی د سوکانو او لښتو تر وهلو ټکولو لاندی نیسی. خو کله چی چلوونکی را کوزشو له طالب سره غاړه غړی شو او په روغې یی شروع وکړه.

زه حیران شوم چی داسی ځغستل او لغتی وهل او بیا دومره مینه، خپل ملگری ته می مخ واپراوه خو مخکی تر دی چی زه څه ووايم هغه وویل د تعجب ځای ندی، ځکه «د خره مینه لغته ده!».

«له الفه تر یا پوری ټول راوپه!»

د ۱۳۷۸ کال د کب په میاشت کی د ملک اصغر څلور لاری سره د کبابی دکان ته ورغلو چی د غرمی پوهی وخورو. د دکان خاوند د خپل لاس ساعت ته وکتل او ویی ویل چی اوس یوی ته پنځلس دقیقی پاتی دی د امر بالمعروف کسان راځی او خلک په وهلو ټکولو له رستوران څخه باسی چی لمونځ وکړی. تاسی لږ وروسته راشی. ما

وویل: «وروسته بیا نکیری اوس که ځای لری پوهی به وخورو بیا به همدلته چیرته لمونځ وکړو.» نوموړی وویل: «خوبښه ستاسی ده خو که طالبانو څه سپکاوی وکاوه له ماڅخه به نه خپه کیږی.»

نو هماغه وه چی له کباب څخه مو صرف نظر وکاوه کله چی د پارک سینما خواته ورسیدلو ملگری می د موټر مخ هرات

منځ کی په لوړو قدمونو د لومړی صف لور ته راروان ؤ، تر څو ملا محمد حسن د طالبانو په اصطلاح د بهرنیو چارو وزیر هم له ځان سره یو ځای د اور په لمبو کی سټی کړی. خود اور لمبی دومره زوروری وی چی محمد حکیم ونشو کولای تر هک پک پاتی ویریدلی ملا محمد حسن پوری چی د تیښتی لاریی هم نه موندله ورورسیری نو هغه ؤ چی خلک له ځادرونو او پتوگانو سره پری راچارپیر شول، دهغه اور یی مړ کړ او چارصدبستر روغتون ته یی ورساوه او بیا له هغه ځایه وزیر اکبر خان روغتون ته د معالجي لپاره واستول شو چی دوه ساعته وروسته یی له دنیا څخه سترگی پټی کړی. ده ډاکترانو ته یواځی دومره ویلی ؤ چی زما کورنی د پاکستان په کراچی ښار کی ده او خپل خپلوان می په دی تور چی ولی هزاره گان دی، ټول طالبانو بندیان کړی دی. ما ددی لپاره ځان وسوځاوه چی د خلکو او وطن غرمی د نړیوالو تر غورو ورسیری.

د عیدگاه له جومات څخه پنځه نره نور هم چی ۲۵ کلن محمد حکیم سره یی خبری کړی وی بندیان شول. د لمانځه ادا کولو لپاره یواځی څو کسه تور پټکی پاتی شول او نور ترینه ولاړل.

د طالبانو له خوا د وزارتونو «تنقیصات»

له هغه راهیسی چی طالبانو د کابل ښار کنترول تر لاسه کړی، څو څو واره یی په بیلو بیلو پلمو د مامورینو لاس له کار څخه نیولی دی. کله د خلقي او پرچمی په نوم، کله د شمالی وال، ازبک او هزاره په نوم او کله یی په نورو پلمو مامورین له کاره وایستل. خو دا ځل چی بله پلمه نده ورپاتی په وچ زور د ملا عمر د فرمان تر «منطق» لاندی یی ټولو وزارتونو کی «تنقیصات» پیل کړی دی دغه «تنقیصات» چی د وزارتونو پرسونل له ۲۰ څخه تر ۸۵٪ پوری کموی، د کب میاشتی له وروستیو شروع او لاتر اوسه هم د ملا عمر له خوا د ټاکل شوی کمسیون تر نظر لاندی په چټکی سره روان دی. ددی «تنقیصاتو» په نتیجی کی به په زرهاوو مامورین د هغو توربختو هیوادوالو په لیکو کی ودریری چی د بیکاری له امله د کابل په ښار کی د خپل کور یا د نورو کورونو سامان خرڅوی یا یی لاسی کراچی رانیولی او یا مردی کاری کوی او یا هم نورو ملکونو ته تنبیدلی او یوی مړی ټوپی پسی لالهانده دی. په پاکستان کی د افغانی ښځو د بدلمنی د بازار تودیدل هم د همدغی منحوسی بیکاری نتیجه ده.

د «تنقیصاتو» پلی کولو لپاره هم هیڅ کوم معیار وجود نلری او یواځی د ملایی منطق له مخی ترسره کیږی لکه چی یوه طالب رئیس د

هستم.» گفت: «من یک وقت معلم شما بودم. روی خود را بلند کرد و گفت شناختی؟» درست بیادم آمد فوزه جان معلم کیمیا و فزیک ما در صنف ۷ و ۸ بود. همرايش احوال پرسى کردم و از اينکه او را شناخته بودم عذر خواستم. گفت: «فرق نمى کند. ما را اين حيوان هاى وحشى به اين حال و روز مبتلا کرده اند، از دست اين بى ناموسان و نوکران پاکستانى است که من به اين حال و روز افتيده ام. شوهرم از هر دو پا فلج شده و جای به جای است پول تداویش را ندارم. هر چه که بود فروختیم و خرج کردیم اما جایی را نگرفت، من مجبور هستم که به خاطر زنده ماندن اطفالم دست به گدایی بزنم. مردم خیال مى کنند که من بدکاره هستم.» او که در همین وقت گریه هم مى کرد، گفت: «کاش زیاد اولاد مى داشتم ولی یک دختر ۵ ساله و یک پسر یکونیم ساله دارم دوروز است که من و شوهرم جز جای خالی ټپس مانده قاب هاى هوتل چیزی نخورده ایم. طالبان همان معاش ناچیز را هم از گلولی ما گرفتند. آه خدایا چرا خددا به داد ما نمى رسد و ظلم و ستم را از بالای سر مادور نمى کند.» و در حالی که به شدت مى گریست دفتاً از دکان بیرون شد.

امین

طالبانو د خدای کور وشوکاوه

د خیرځانی مینی په لومړی حصی کی د احمدمختار د جامع جومات ټول قیمتی او د وړلو وړ شیان غلا شول. دغه جومات د لومړی حصی د گولایی تم ځای لویدیځی خواته د خیرځانی مینی د بریښنا آمریت ته نږدی د افسوتر په خوا کی د یوولسمی امنیتي حوزی نږدی گاؤنو کی پروت دی. په جومات کی قیمتی غالی، لادوسپیکرونه، دیوالی ساعت او داسی نور شیان ؤ چی د کب میاشتی په ۱۵ نیټی د شپي له خوا وسله وال کسان ورننوځی او ټول په خپلی دو سیتو پیکي کښی اچوی.

د کابل په عیدگاه جومات کی ځان سوځونه

سرکال د لوی اختر په لومړی ورځ کله چی گڼ شمیر خلک پل محمود خان سره نږدی د عیدگاه جومات ته د لمانځه لپاره راټول شوی ؤ یو ناڅاپه له پنځم صف څخه لوگی پورته شو چی د ټولو خلکو پام ور واوښت. لوگی ته نږدی خلک د ځان له ویری وتښتیدل او د تایمنی اوسیدونکی محمد حکیم د قربانعلی زوی، چی خپل خپلوان یی طالبانو په دی تور چی خدای هزاره گان پیدا کړی بندیخانو ته اچولی دی، د لمبو په

وخریه. او خلکو ته یی هم وویل چی هر څوک که ځان وخوځوی وژل کیږی.

د ټولو ږیری وخریل شوی او په آخر کی یی د نایی ږیره هم وخریله او له حمام څخه ووتل.

کله چی خلک بهر ته راوځی گوری چی هیڅ خبره هم نشته نو مخامخ امنیتي حوزی ته ورځی چی مونږ څه وکړو. امنیتي حوزی خلک د امر بالمعروف مرکزی دفتر ته واستول او هغوی هم سمل لاسه راڅمول او د لښتو او کیلونو د وهلو لاندی یی وچول چی تاسی د اختر لپاره ږیری خریلی او اوس مونږ تیر باسی.

معروفیان لا ددوی په وهلو نه ؤ سترگی چی نور کسان د دشت برچی او خیرخانی له حمام څخه راورسیدل او بیا یوه ډله نور چی ویل یی له شهدای صالحین او جادی څخه ډاقتن والا طالبانو بیولی او د صدارت په څلور لاری کی یی ږیری ورباندی خریلی دی راورسیدل. چی وروسته بیا دغو ټولو کسانو ته لیکونه ورکړل شول چی د ږیری تر بیا اوږدیدلو به څوک کار نه ورسره لری.

سمندر

د شمالی وال په نوم د خلکو لوټمار

د شمالی د جنگ تر ۱۵ او ۲۰ ورځو پوری طالبانو د کابل په ښار کی د شمالی وال په نوم ټول خلک دښمنان گڼل، نیولی او بندی خانو ته یی اچول چه دی بهانی طالبی ځاینانو ته ښه تجارتی موقع په لاس ورکړه او ږیری پیسی یی له دی لاری ټولی کړی بیایی منووی او صرافی ته مخه کړه او هر څوک یی، چه دکان یی له شیانو ډک ؤ د شمالی وال په نامه نیول او د پیسو له اخیستلو وروسته به یی خوشی کړ، د صرافی له د کاندارانو څخه یی تر ۱۵۰ لکو افغانیو پوری هم اخستی دی او ځینو گوښه ځایونو کی یی له خلکو څخه بایسکلونه هم اخیستی دی.

حشمت

تظاهرات «امارتی» بر ضد «امارت»

اوایل صبح ۲۳ عقرب ۱۳۷۸ از طرف ملاهای مساجد در کابل به مردم خبر داده شد که امروز ضد ملل متحد و امریکا غرض تعزیرات اقتصادی مظاهره صورت می گیرد و باید همه ی مردم در آن شرکت نمایند. دستور اعلان به ملایان مساجد روز پیشتر از طرف طالبان داده شده بود.

بعد از ظهر آن روز مردم از مناطق مختلف به طرف مرکز شهر

تنقیصاتو هیئت ته ویلی ؤ «زه نه پوهیږم له خپل تشکیل څخه کوم مامورین وباسم، ځکه چی ټول ږیر ایمانداره هم دی او هر یو دومره کارلری چی په مشکل سره یی د سر ته رسولو وخت مومی» په ځواب کی ورته وویل شو: «سترگی دی پټی کړه او په څو نومونو خط راوکاږه د هرچا چی نصیب ؤ هغه به پخپله کمیږی.»

دغه راز د حافظ ډانگی که پوهنتون کی د استازانو په سر یا روغتونو کی د ډا کترانو په سر برابر شی نو پاتی به څه شی؟ په پورتنیو تنقیصاتو کی یو ټکی روښانه دی چی پرته د روغتیا او ښوونی له وزارت څخه چی د نمونی لپاره باید یو څه ښځی په تشکیل کی وساتی، نور له ټولو وزارت خانو څخه د ښځو نمونه لیری کیږی.

د نورو زورځ د امر بالمعروف په وهلو ټکولو ولمانځل شوه

سپ. کال هم د کابل ښار ځینی غم ځپلی خپلوان د نورو زور په لومړی نټی د خیرخانی مینی د پنجصد فامیلیو په هدیری کی سره راغونډ شوی او د خپلو دوستانو په قبرونو یی ویرکاوه چی د امر بالمعروف موټر را پیدا شو او یو ناڅاپه یی ددوی په وهلو ټکولو پیل وکړ. یو دوه کسهای ووهل خو کله یی چی په دریم نفر څپېږه وار کړه پخپله یی هم سوک وخوځ. دوی دواړه سره لاس او گریوان شول چی له موټر څخه نور طالبان د خپل ملگری مرستی ته راورسیدل. خلکو چی دا حال ولید نو له څلور خواوو یی «په نکیر و منکر» او ددوی په موټر د ږیرو باران جوړ کړ. ښځو، نارینه ؤ، ماشومانو او لارویو ټولو ږیری ایستلی. چا «نکیر و منکر» په نخبه کړی ؤ او چا یی د موټر شیشی ماتولی. څو دقیقې لانه وی تیری شوی چی د امر بالمعروف د کسانو له سر او مخ څخه د وینو لښتی رامات او د موټر شیشی او دروازی یی ډهی وږی شولی. دوی په ږیر ناتار ځانونه موټر ته ورسول او وتښتیدل. په دوی پیسی خلکو هم چی نوروزی له خپلی خوبنی سره سم لمانځلی ؤ هغه ځای ږیښود او کورونو ته ولاړل.

داختر په ورځ کابل کی د خلکو ږیری وخریل شوی

د لوی اختر په لومړی ورځ چی خلک د قلعه فتح اله عمومی حمام کی راټول شوی ؤ تر څو ولمبیرئ، دوه موټره وسله وال کسان چی دوه سیټه پیکپونه یی هم درلودل حمام ته ورننوتل. لومړی یی پوښتنه وکړه چی په حمام کی کوم طالب شته که نه؟ خلکو ځواب ورکړ چی یه دلته طالبان نشته. بیا راغلو کسانو وویل چی نور طالبان له وطنه ورک شول او تاسی کولای شی خپلی ږیری وخری. خلک هماغسی چپ او حیران پاتی ؤ او راغلو کسانو ته یی کتل. وسله والو کسانو نایی (هم) ته آواز وکړ چی راشه د ټولو ږیری له یوه سره

جلال آباد بنار د عربانو په دریمه ناحیه کښی تقریباً د ۲۵ کالونه را په دیخوا پیژندل شوی سړی دی او په ننگرهار او پېښور کښی ډیر شا گردان لری د یوی ورځی ترجمی څخه وروسته د ننگرهار ولایت له طرفه تهدید شوی او اخطار ورکړل شوی دی. دده په شان نورو علماؤ، خطیبانو او امامانو ته هم په همدی دلیل اخطارونه ورکړل شوی دی.

د طالبانو په «اسلامی امارت» کښی مړی هم ناکراره دی

د ۱۳۷۸ کال د سلواغی ۲۶ نیټه په اګام کښی د یوی هدیری قبرونه د لرغونو آثارو په پلټلو پسی سپړل شوی دی. دا ګام ولسوالی ۵ کسه په دغه ځای کښی نیولی دی، چه بیا د مولوی صدراعظم په غوښتنه ولایت ته یووړل شول.

نزهت نظیف

مادر سمیع

در هر کنج وکنار طالبان پی شکار می‌گشتند. و آن روز ناگهان دامن شکار آدمیان در مارکیت میوه گسترده شد. مردم هراسان از جا بلند شدند و لرزش بر اندامها مستولی گشت. چشم‌سرمه‌های پیراهن دراز و پاچه بلند وارد مارکیت گردیدند. مردم با ترس و لرز از یکدیگر می‌پرسیدند: «چه گپ شده؟ طالب‌ها چرا آمده‌اند؟ آمده‌اند تا شمالی‌وال‌ها را ببرند.»

سمیع جوانی که فقط یک سال قبل عروسی کرده بود از دیدن آن

حرکت کردند. مظاهره توسط ملایان مساجد، مکاتب و مدارس رهبری می‌شد.

اما مردمی که از خانه‌های شان به نام مظاهره علیه تعزیرات اقتصادی امریکا و سازمان ملل متحد بر حکومت طالبان بیرون آورده شده بودند علیه طالبان و حکومت طالبی به شعار دادن شروع نمودند و زمانی که طالبان مانع شعار دادن آنان گردیدند به خود آنان یورش بردند. طالب‌بچه‌ها برای حفظ جان خود با ماشیندار بر مردم آتش گشودند که در نتیجه دو نفر از تظاهرکنندگان جان خود را از دست داده و چندین نفر نیز زخمی گردیدند. بعد از این حادثه تظاهرات برهم خورده و تمام مردم پراکنده شدند.

همچنان به تاریخ ۲۲ عقرب ۱۳۷۸ در شهر مزار شریف و ۲۴ عقرب در جلال‌آباد مظاهره‌هایی علیه تعزیرات از طرف طالبان به راه انداخته شد که مردم هیچ رغبتی به آنها نداشتند.

از سگ جنگی تا بمب جنگی

به تاریخ ۲۱ عقرب ۱۳۷۸ بعد از نماز جمعه در موتر امیرخان متقی انفجاری صورت گرفت که در نتیجه دیو و چهار بادی گاردش از بین رفتند اما خودش جان به سلامت برد. انفجار بعد از تنزل مقام از پست وزارت اطلاعات و کلتور به ریاست امور اجتماعی واقع شده است. این تنزل مقام در نتیجه اختلافات داخلی طالبان و چندین بار اخطار از سرکردگان آنان به وی، صورت گرفته است.

طالبان، ملایان نه‌منی

د طالبانو تر مینځ یو نوی مذهبی تعصب د کب په میاشت کی د

دولتی پریکړې په څیر ابلاغ شوی: «هر هغه ملا چه په هر مسجد کښی امام یا خطیب وی د قرانکریم ترجمه او تفسیر د اسلامی ارشاد د ریاست د اجازی نه پرته نشی کولای که څوک ترجمه کول‌غواری نو باید د لاندی مدارسو څخه فارغ شوی وی:

۱- شاه منصور، ۲- د یو بند، ۳- حقانیه د اکوړه خټک. له دغه اعلان څخه وروسته یو لوی عالم او مولوی عبدالرحمن چه د

خ.ز.

بی‌ناموسی طالبان در قره‌باغ شمالی

بعد از عقب‌نشینی نیروهای مسعود در قره باغ ۲۵ زن توسط قندهاری‌ها در یک حویلی اسیر گرفته شدند که وظایفی از قبیل لباس شویی، آشپزی، پاک‌کاری و جاروب به آنان محول گردید. ولی طالبان بی‌ناموس به این هم اکتفا ننموده زنان مظلوم را بی‌رحمانه مورد تجاوز جنسی و لت و کوب قرار می‌دهند تا این که یک زن از بین آنان موفق به فرار می‌شود و خود را به قرارگاه مولوی کبیر سردسته‌ی قوای جنایت‌پیشگان می‌رساند و استدعا می‌کند که به داد آن زنان بخت برگشته دیگر که در اسارت جانیان بی‌ناموس اند برسد ولی طبعاً مولوی صاحب کوچکترین اقدامی نمی‌کند.

چند روز بعد پس از تادیه رشوه سمیع را رها می‌کنند. او که هر لحظه چهره مادرش که به زمین افتاده بود به یادش می‌آید می‌خواهد هر چه زودتر به خانه برسد. «مادر جان من آمدم.» ولی جوابی نمی‌شنود. سمیع از پدر و زنش می‌پرسد: «مادرم کجاست؟» پدر می‌گوید: «خانه خاله‌ات رفته تو کمی استراحت کن بعد یکجا دنبالش خواهیم رفت.» سمیع قبول نمی‌کند و می‌گوید: «نه دلم بی‌قرار مادرم است برویم و او را بیآوریم.» هر دو از منزل خارج می‌شوند. پدر راه قبرستان را پیش می‌گیرد. سمیع می‌پرسد: «راه خانه خاله‌ام که دیگر است؟» پدرش می‌گوید: «این راه بهتر است.» چند لحظه بعد بالای قبری می‌ایستد و می‌گوید: «اینه مادرت سمیع جان همرايش گپ بزن که به خاطر دیدن تو همیشه به خواب رفت.»

بامیان

س. رحیم

تنفر مردم از جهادیان

در جلسه سوم عقرب ۷۸ که با شرکت عده کثیری از مردم، قومندانان خاین جهادی و عمال طالبان در بازار یکاؤلنگ جهت اتخاذ تدابیر امنیتی برای جلوگیری از حمله احتمالی قومندان «محقق» از سمت بلخاب، و اعزام نمایندگان از یکاؤلنگ به بلخاب برگزار شده بود، مردم ضمن انتخاب نمایندگان خویش یکسره بالای قومندانان نظام گذشته تاختند. از جمله شخصی به نام حبیب‌اله‌خان از قریه‌ی زارین در حضور قومندانانی که فعلاً هم از قدرت و نفوذ برخوردار اند گفت: «گروه‌های سیاسی غم مردم را ندارند. فقط خود و منافع خود را می‌خواهند. باید حالا هم سه نفر عالم نزد قومندانان بلخاب رفته و بگویند که دیگر از خدا بترسند و مردم را تباہ نکنند. آخر همین‌ها بودند که پول خوردند و جنگ کردند.»

دهقان فقیری از سر سرخ‌بید نطق به نام محب که پسرش را در جنگ بین سازمان نصر و حرکت از دست داده شجاعانه بر سعیدی، عضو شورای مرکزی حزب وحدت در بامیان تاخت: «آغای سعیدی این قدر دیره مه جنگ کدیم یا تو؟ تا امیالی ره مه پول خوردیم یا تو؟ قومندانان راه فتوا داده ده جنگ رای کدیم یا تو؟ تا دیروزه سر مردم تو بودی یا مه؟»

فریاد مردم از هر طرف بلند بود که دیگر بس است از خدا بترسید! حیا کنید! مردم را به خاک و خون نکشید! رنگ از روی قومندانان جهادی پریده بود. فرد دیگری به نام حقیجو ساکن سرچارده از بین جمعیت برخاسته خطاب به قومندان طالبی گفت: «آقای گردیزی! بی‌نصری هم همیشه و بانصری هم همیشه به ای معنا که اگه قومندان‌های نصری ره قدرت نتبن اینا از بلخو پول می‌گیره و جنگ

صحنه رنگ باخت. طالبان یکی را با کیبل زدند و به زور داخل موتر انداختند، دیگری را با دشنام کیبل می‌زدند و دیگری... سمیع یارای تماشای آن صحنه دلخراش را نداشت که ناگهان سوزش فوق‌العاده‌ای را در پشتش احساس کرد و به طرف موتر پرتاب گردید. چند لحظه بعد موتر محل را ترک کرد و از دیده‌ها ناپدید گشت. در خانه پدر، مادر و همسرش لحظه‌های آمدن او را می‌شمردند. شام شد و شب آمد و از سمیع خبری نشد. مادر، پدر و همسر هیچ یک جرأت نداشت از این که چرا سمیع نیامد. آخر چیزی به زبان آوردند. حوصله مادر به سر آمد و قطرات اشک روی گونه‌هایش هویدا شد. پدر مضطرب و پریشان به او فهماند که اشک‌هایش را از عروشن پنهان کند. اما عروس هم کاسه صبرش به سر آمده بود ناگهان فریاد و شیون سر داد. شبی که گویی تا ابد سحر نداشت به سر رسید. پدر دست و پاچه برای جستجو از خانه بیرون شد. و با رسیدن به مارکیت دانست که پسر او را با چندین تن دیگر به جای نامعلومی برده اند. سرانجام پس از ده، دوازده روز تلاش دریافت که پسرش را به زندان پلچرخی برده‌اند. رنگش پرید و تپش‌های قلبش سریع شد. در فکر چاره برآمد. جنایتکاران تقاضای چندین صدک افغانی رشوه را از وی نمودند. پذیرفت و تصمیم گرفت تا مبلغ مذکور را از دوستانش که در پاکستان بودند به قرض بگیرد. فردای همان روز رهسپار پاکستان گردید. چند روز بعد سمین گل مادر سمیع با خواهر خود و مقداری خوراکی و پول راه زندان پلچرخی را در پیش گرفتند تا شاید به دیدار یگانه فرزند جوانش نایل آید. اما جنایتکاران جوابی به آنان ندادند. زن شروع به التماس و زاری کرد تا اندکی رحم در دل این درندگان پدید آید و پسرش را به او نشان بدهند. بالاخره بی‌اختیار خود را به سوی پنجره که بالاتر از قدش بود رسانید و به کمک خواهرش بلند شد و میله پنجره را محکم بدست گرفت و صدا کرد: «سمیع جان، جان مادر کجاست؟ من و خاله‌ات به دیدن آمده‌ایم سمیع جان.» اما در حالیکه با یک دست پنجره را محکم گرفته بود و با دست دیگر می‌کوشید تا چادریش را پس زند و چهره فرزندش را ببیند ولی نتوانست، چشمانش سیاهی کرد، دستش سست شد و به پشت بروی زمین افتاد. سمیع که آن وقت نزدیک پنجره رسید و صدای فریاد و افتیدن مادر را شنیده بود به بیرون نگرست. خاله‌اش را دید که می‌گریه. «خاله جان چه شده؟ مادرم ضعف کرده او را پیش داکتر ببرید.» سمین گل به هوش نیامد. او را نزد داکتر بردند. ولی سمین گل داغ‌دیده به خواب ابدی فرو رفته بود و دیگر چشمش به دیدار سمیع جانش باز نشد. جسد را می‌خواستند ببرند یک نفر گفت: «مرده را ببرید نزد زندانبان‌ها شاید از دیدن این صحنه رحمی بدل آنان آید و پسرش را رها کنند.» ولی طالبان و رحم؟ جنازه را به خانه آوردند. اتفاقاً پدر سمیع هم با قرضی که از دوستانش دریافت کرده بود وارد منزل گردید و ناگهان خود را در میان ناله و شیون می‌یابد و مثل انسانی بی‌روح اشکش خشک می‌شود. جنازه را دوستان و همسایگان به خاک می‌سپارند.

تلاشی می‌کرد گروه بعدی می‌آمد. گریه و زاری زنان و اطفال سودی نمی‌بخشید. تپ‌ها را با مرمی تفنگ از بین می‌بردند، هیزم سوخت را آتش می‌زدند و بعضی چیزهای باارزش و قیمتی را «غنیمت» می‌گرفتند.

ن.ک.

کاسه لیسان طالبان

قبل از رسیدن عید فطر سال ۱۳۷۸ سران قبایل و یا به اصطلاح مردم چهارکلاهای منطقه گردهم جمع شده و به خاطر عید آمادگی گرفتند. طبق معمول، آنان در سال‌های گذشته نزد محمدی رئیس حوزه یکاولنگ رفته عیدی می‌بردند، که به این وسیله هم چیزیکی به جیب آنان می‌ریخت و هم حاکم «مرهم» می‌شد، این بار نیز از افراد سرشناسی نفر ۱۰۰۰۰۰ الک افغانی دوستمی و از سایران مقداری کمتر جمع کرده، چند راس گوسفند درجه اول از دره بندامیر خریداری کرده «عیدی» را نزد صوفی گردیزی مسئول قطعه منتظره یکاولنگ بردند. افرادی که از این بابت روده‌ی شان چرب شد عبارتند از: حاجی عارف مشهور به علاقه‌دار، عبدالله‌ارباب، احمدارباب و چند تن دیگر.

۶۰ هزار دالر جزای مسیحی شدن

حاجی جواد یکی از کادرهای گروه مستضعفین بامیان بوده و در رأس مؤسسه CCA در یکاولنگ قرار داشت. حاجی عارف علاقه‌دار بردش مراجعه کرده می‌خواهد در مؤسسه استخدام شود، اما بعد از آنکه جواب رد می‌شنود به تاریخ ۲۵ دلو با چند نفر از دوستانش جلسه‌ای ترتیب داده و به جواد اتهام مسیحی شدن می‌بندد. سپس جریان را به صوفی‌گردیزی که روده‌اش را چرب کرده بودند، می‌گویند. او جواد را احضار کرده فیصله خود را چنین ابلاغ می‌کند: «چون تو مسیحی شده‌ای باید شصت هزار دالر جریمه بدهی و یا این که از افغانستان خارج شوی.» جواد که نه این مقدار پول داشت و نه می‌توانست کشور را ترک گوید ناگزیر شد به خاطر جلب حمایت موسفیدان به افرادی مانند احمدارباب و غیره رشوه بدهد تا با پا درمیانی آنان از شر گردیزی نجات یابد. چند روز بعد از این جریان با وجود سردی بسیار شدید و قلت وسایط نقلیه حاجی جواد منطقه را ترک گفت.

میکنه اگر قدرت بتین سر مردم ظلم می کنه!»

در این جلسه که از ساعت ۱۲ تا ساعت سه بعد از ظهر ادامه داشت، فریاد نفرت و انزجار مردم از قومندانان جهادی بالا گرفت و آنان را مورد حمله قرار دادند. قومندان طالبی یعنی آقای گردیزی که خود نیز در خیانت و جنایت از برادران جهادی اش پس نمی ماند با چهره افروخته و لهجه خشن مردم را مورد ملامت و سرزنش قرار داده در دفاع از برادران جهادی اش گفت: «دیگه قومندانان جنگ نمیتانن بکنن قومندانان برادرهای ماست. قومندانها به ما تعهد کرده اند. دیگر قومندانها را بد نگویید. شما مردم به ما راپورهای غلط میتین و... از ما هیچ چیزی مخفی نیست».

ورودگران طالبی و فرار موش‌شدگان جهادی از یگاولنگ

به تاریخ ۳ میزان ۷۷ حوالی ۱۲ روز اردوی طلبه کرام در ولسوالی یکاولنگ رسید در حالی که افراد سرکوفته خلیلی دسته دسته از سرک عمومی، پیاده‌رو، بین جوی و کنار درختان بعضاً نیم‌پرنه و برخی با لباس غیرنظامی راه فرار در پیش گرفته و تفنگ‌های خویش را هر جای انداخته بودند، عده‌ای از این مارهای گزنده که تا دیروز با مال، آبرو، سرنوشت و عقیده مردم بازی می‌کردند، به مردم پناه آورده و در زیر پالان و بین آخورها و طویله بهائم، زیر کاه و خرمن‌ها و عقب ذخیره هیزم سوخت زمستانی خود را مخفی کردند و تعدادی از آنان از بین جوهای کنار باغ‌ها، زیر آسیاب و عقب ذخیره هیزم دست به تیراندازی‌های بی‌هدف زدند که تلفات و خسارات بیشتری را نصیب مردم بی‌دفاع و بی‌گناه ما کرد. افرادی که در این جریان جان خویش را از دست دادند عبارت اند از: سید علم از قریه بیده‌مشکین، سید اصغر از قریه ده‌تره‌چی، زوجه‌ی سید محمد، مامور موسی از قریه گردید و زوجه شاه‌علی پناه از قریه لیلوری از ولسوالی یکاولنگ. افراد دیگری هم در اثر یورش طالبان کشته و زخمی شدند که متأسفانه از اسم و سکونت شان اطلاع موثق ندارم.

طالبان بعد از ختم درگیری و کشتار مردم به جرم لسانی، قومی و مذهبی گروپ گروپ دست به تلاشی خانه‌ها زده به پنهان‌ش و فساد و سلاح داشتن و نظامی بودن و غیره افرادی مانند سیدمحسن و پسرش سید یاسین، سید محمد زوار، سید یوسف و سید جواد باشندگان قریه بیده‌مشکین، سید امین‌اله و سید شرف از قریه آخندان و اکثریت مردم را بی‌نهایت مورد آزار و اذیت قرار دادند. بعضی را دست بسته و برخی را دست باز با قنداق کلانکوف لت و کوب نمودند. گروپ اول که

نه طالبی نه اخوانی آزادی، دموکراسی!

سهراب

سید صوفی گردیزی یکی از سرکردگان طالبان در ولسوالی یکاولنگ در حمل ۷۹ اقدام به احداث مسجدی بزرگ نمود که هزینه آن به دوهزارچهارصد میلیون افغانی می‌رسد. این پول از دکانداران ولسوالی که شامل دو شهر (شهر کهنه و شهر نو) می‌شود، به زور برچه اخذ گردید و به تعداد ۱۰۰۰ اصله چوب از ملک دفتر گرفته شد. در ظرف کمتر از دو ماه این مسجد تکمیل گردید و به تعقیب آن برای ترمیم مسجد شهر کهنه هفت صد میلیون افغانی جمع‌آوری نمودند. اکثر مردم توان پرداخت این پول‌ها را نداشته و می‌گویند کودکان به مکتبی که می‌روند بالای خاک می‌نشینند. چندین سال می‌شود که مکتب روی کاهگل را ندیده، در روزهای بارانی اطفال از یک کنج صف به کنج دیگر می‌روند ولی بالای یک مسجد این قدر پول هنگفت مصرف می‌شود آن هم در این مصیبت و خشکسالی.

حشمت

اوبو اخیستلی طالبان خُلو ته لاس اچوی

د لړم میاشتی د ۲۶ او ۲۹ نیتی تر مینځ د بامیانو د یکاولنگ د ولسوالی په مربوطاتو کښی د بین‌الملل خوراکی موادونه پک څو موټر وسوځول شول او هم هغه کسان چه موټرو سره و د نامعلومو خلکو له خوا ټکول شوی دی. دا دوهم ځل دی چه دغه راز کار تکراریږی.

نو له دی کبله طالبانو پریکړه وکړه چه د ټولو لویو لارو لکه قندهار - کابل، هرات - قندهار، بامیان - کابل او کابل - جلال‌آباد په اوږدو کښی امنیتی پوستی واپول شی. ددغه پروگرام د پلی کولو لپاره درونته نه تر استحکام پل پوری د لغمان ولایت د امنیه قومندانۍ مربوط د ملاضیا الرحمن ملگری او سرگروپ یوسف د ننګرهار ولایت د خوگیانو د ولسوالی د آرنج د کلی اوسیدونکی ته د امنیت مسئولیت سپارل کیږی. یوسف د مولوی خالص د پلی سرگروپ و چی یو بدعمل، بدکار او چرسی سپری دی. نوموړی د ځانی گټو لپاره د غلا قتل او نورو غیرانسانی اعمالو څخه ډډه نه کوی. خو مهمه خبره داده چه د طالب گروپونو څخه هم ندی، هغه څه کوی چی خپل زړه یی وغواړی او د طالب د نظریی خلاف هم دی.

وحشت طالبی

د ر‌ا‌و‌ا‌ی‌ل اسد ۷۸ طالب‌بچه‌ها در مرکز یک‌اولنگ به دکان رادیوسازی که مشهور به حافظی است، رفته به وی می‌گویند که تیپ تویوتای ما را درست کن. حافظی عذر خواسته می‌گوید بتری ندارد. طالبان می‌گویند تا صبح باید بتری را پیدا کنی. شخص مذکور هر چه

جنایات طالبان در بامیان

سال گذشته زمانی که طالبان داخل ولایت بامیان شدند مردم را بدو دسته تقسیم نمودند: دسته اول جوانان، که بیدرتگ تیرباران شده و اجسادشان را در داخل گودال انداختند و سپس توسط بلدوزر بالای شان خاک ریختند. دسته دوم شامل موسفیدان می‌شد که تعداد از آنان را فوراً از بین بردند و تعداد دیگر را به جایی نامعلوم که تاکنون هم (جوزای ۷۹) روشن نیست، برده اند. آنان بت‌های باستانی بامیان را به توپ بسته و می‌گفتند که در شهر مسلمانان بت نباید سالم بماند زیرا مردم بت پرست می‌شوند.

«چه دلاور است دزدی که بدست چراغ دارد»

به تاریخ ۳۰ عقرب ۷۸ دفتر مؤسسه صلیب سرخ مقیم ولایت بامیان توسط ملازوی و عبداله سرحدی دو تن از قومندانان مشهور طالبان به غارت برده شد. آنان تمام اجناس مؤسسه را به طور نمایان به خانه‌های شان انتقال دادند.

جنون جنایت طالبی

در عقرب ۷۸ در منطقه دورانی میدان شهر موتر خلیفه‌رضا معروف به چاغی از ملیت هزاره باشند ولسوالی لعل ولایت غور که از غزنی اجناس دکان و ۱۳ نفر سواری با خود می‌آورد، مورد حمله طالبان قرار می‌گیرد. آنان تمام سرنشینان را کشته پول نقد شان را که به چهارصد میلیون افغانی می‌رسید با موتر و اموال آن به تاراج بردند. بعد از تلاش فراوان فامیل خلیفه‌رضا توانست موتر مذکور را در چنداول کابل پیدا کنند. اما هر چه داد و فریاد کردند، هیچ مرجعی نیاقتند که به حرف آنان توجه کند.

احداث مساجد پاسخ خشکسالی

طالبان طی دو سال تسلط خود در مناطق مرکزی به چور و چپاول مردم فقیر مشغول بودند. در سالی که گذشت کمر مردم را از یک طرف خشکسالی و قحطی و از جانب دیگر اندازهای بدون مورد، رشوه و مالیات خم نمود.

کله بت را طلبه کرام به توپ بسته بودند که سنگ و خاکش به زیر پای بت توده شده بود. بت مرد از گردن به بالا به شمول سقف تماماً سیاه و دودآلود شده بود. در میان این دو بت طالبان مسلح نشسته بودند که میله‌های توپ شان از دور دیده می‌شد. مالک هوتل غلغله برایم گفت که او را طالبان وادار ساخته اند که هوتل را باز کند. خود از مزار آواره شده و فامیلش در کوه زندگی می‌کند. وی اضافه نمود که طالبان در ثور به بامیان حمله کردند که تقریباً ۱۲۰۰ نفر شان پاکستانی بودند و فعلاً هم به تعداد ۴۰۰ نفر پاکستانی در همین بت‌ها زندگی دارند ولی در بازار رفت و آمد نمی‌کنند.

سفرم را به طرف غرب بامیان ادامه دادم. قصبات سرخدر و خواجه‌علی کمتر سوخته و خراب دیده می‌شد. ولی قصبات اغرباطه، سوخته، سبزک، گنبد، رخش، لنگر، قلات، باریکی شهیدان و شهیدان، بکلی سوخته و به خرابه مبدل شده بودند و زنده جانی در آن جا به چشم نمی‌خورد. به تاریخ اول سنبله داستان جنگ غرب بامیان را از زبان یکی از قومندانان طالبان به نام شیرعلی پشتون شنیدم که در غرب بامیان با جبهه اغرباطه درگیر شدند. با توپ و تانک که نشد با طیاره‌ها و هلیکوپترها فشار آوردند ولی نتوانستند خط جبهه دشمن را بشکنند. سواره‌ها از طریق کوه‌ها به عقب جبهه حمله برده و در جنگ طالبان آمدند. وی اضافه نمود که طالبان از خط اغرباطه عبور کرده و با پاکستانی‌ها قصبات اغرباطه، سبزک، گنبد، رخش، سوخته، لنگر، قلات، باریکی و شهیدان را به آتش کشیده، بی‌رحمانه به قتل عام دست زده و از هیچگونه ظلم و ستم در این مناطق دریغ نورزیدند.

بعد در جریان سفرم به قریه شیرتو و قرغتو رسیدم. قرای فلفه‌جو، شاراه و قلعه‌سبز که آن‌ها جمعاً ۳۶۰ خانه زندگی می‌کردند، به کلی به آتش کشیده شده بودند. ۳۰ نفر از باشندگان آن به قتل رسیده و باقی در ولسوالی پنجاب و تعدادی که می‌توانستند به پاکستان و ایران مهاجرت نموده اند.

سیداکبر یکی از مهاجران قریه گنبد ولایت بامیان که فعلاً در دره‌صوف زندگی می‌کند، در برج جوزا از راه قراخول از دره‌صوف به ولسوالی یکاولنگ آمده بود. وی و همراهانش قصه می‌کردند: «مردمی

تلاش می‌کند بتری پیدا نمی‌تواند. طالبان که فردا صبح دوباره جواب منفی می‌شنوند، خشمگین شده حافظی را با کبیل مورد لت و کوب قرار می‌دهند که مدت زیادی از راه رفتن مانده بود.

علی‌فرید

چشم‌پیدی از گذر «دجال»

به تاریخ ۲۹ اسد از کابل به بامیان مسافرتی داشتم. وقتی به جنوب کوتل حاجی‌گک که قبلاً تقریباً ۱۱۰ فامیل در آن جا زندگی می‌کردند

رسیدم، خانه‌ها همه سوخته و ویران شده بودند. با آمدن طالبان عده‌ی زیادی از مردم این مناطق کشته شده و باقیمانده هم مهاجرت کرده اند بعد به کالو رسیدم که منطقه بزرگی است و در آن ۳۰ نفر از طالبان ترکمن اجرای وظیفه می‌کنند.

به تاریخ ۳۱ اسد وارد شش‌پل بامیان شدم. موتر ما توسط طالبان پوسته که وظیفه بازرسی داشتند توقف داده شد و اجازه عبور نمی‌دادند بعد از گفتگو و عذر و زاری زیاد به ما اجازه عبور دادند. موتر ما از قرای جریسی‌طوغی، تولچی، آهنگران و دهن آهنگران، سوماره و دهن سوماره، منطقه بزرگ فولادی، بامسرای، قات‌مستی، طی‌بوتی، سرخ‌قول، خم‌کلک‌ها، سیدآباد، حیدرآباد، دوآبی، جودری، جوقول، جوکار و غیره عبور کرد که همه به شمول شهر کهنه بامیان تماماً سوخته و به ویرانه مبدل گشته بودند. زمین‌ها خار و لایزرع، باغ‌ها و درختان همه خشک شده بودند.

ساعت ۱ بعد از ظهر وارد شهر نو بامیان شدیم که در شمال آن آثار تاریخی (بت‌های بامیان) و در جنوب آن شهر غلغله قرار گرفته. در شهر نو ویرانی نسبتاً کمتر بود اما دکان‌ها تماماً بسته بوده، هوتل‌ها و سماوارها اصلاً درک نداشتند. در داخل شهر حدود ۲۸ نفر نظامیان طالبی گشت و گذار می‌کردند و افراد عادی و یا دکانداران دیده نمی‌شدند. بت زن را که چند سال قبل دیده بودم و راه‌های عبوری و چت بالایی سر آن به خط زیبا نقاشی شده بود، حالا سقف و قسمتی از



صحنه‌ای از فاجعه‌های بامیان. بنیادگرا گزیده

مردم مریضان خود را به شفاخانه می‌آوردند ولی ادویه وجود ندارد و صرفاً فیس یک معاینه ۲۰۰۰۰ افغانی می‌باشد. اگر به فرض مقداری ادویه به شفاخانه اختصاص یابد، مسئولان آن را به دواخانه‌ها به قیمت بلند می‌فروشدند.

وضع فرهنگی: مکاتب پسران ظاهراً باز است ولی درس و تعلیم وجود ندارد. در جریان سال جاری مکاتب به مدت چهار ماه نیمه‌فعال بود. مکاتب دختران بکلی تعطیل گردیده که فعلاً حتی مکاتب‌های خصوصی وجود ندارد و تنها مدرسه‌های دینی باز است.

وضع اقتصادی: مردم این ولسوالی به وضع بد اقتصادی گرفتار می‌باشند. کشت و زراعت مردم را جبر طبیعت، سرما، سرخی و امراض گوناگون از بین برده است. حیوانات منطقه مانند گاو، گوسفند و غیره فروش ندارند. اگر به فروش هم برسند بسیار به قیمت پایین. اکثریت سرمایه‌داران منطقه فرار کرده‌اند، کارهای تعمیراتی و غیره برای مردم فقیر پیدا نمی‌شود. مردم بیکار اند و مواد محلی مانند پوست حیوانات فروش ندارد. مواد اولیه‌ای که از سایر ولایات می‌آید قیمت آن بسیار زیاد می‌باشد که مردم توان خرید آن را ندارند.

ولسوال یکاؤلنگ: ولسوال شخصی است به نام حسین علی از سپاه پاسداران طرفدار اکبری. مردم می‌گویند زمانی که این شخص ولسوال مقرر شد بجای بوت، تویی (بوت‌هایی از تیوپ موتور که در محل درست می‌شوند) به پا داشت ولی اخیراً یک راس اسب را ۲۵ میلیون و یک راس نرگا را ۱۳ میلیون (به پول دولتی) از نزد احمدضابط خریداری کرده که آن را به خانه خود در ولسوالی پنجاب فرستاده است. رشوه بحد اعلی‌ا رواج پیدا کرده که از برکت آن بعضی از ماموران به سرکردگی ولسوال صاحب به ثروت‌های کلانی دست یافته‌اند.

«گوشت خر، دندان سگ»

شیخ ذکی والی جنایتکار بامیان در زمان حزب وحدت، بهرامی رئیس سیاسی و اطلاعات حزب وحدت با تعدادی از قومندانان شان در زمان حمله طالبان از ولایت بامیان به دره‌صوف گریختند. در ولسوالی دره‌صوف یک راس اسب را مبلغ صد میلیون افغانی، دومی را ۸۰ میلیون، سومی را ۶۰ میلیون و چهارمی را چهل میلیون خریداری کرده در جوزای ۷۸ به طرف غزنی حرکت می‌نمایند. شبی یکی از همراهان آنان که او هم شیخ بود در مسیر راه دره‌صوف بامیان با پول هنگفتی به طرف علاقه‌داری سیغان فرار می‌کند. سه جنایتکار دیگر با دو خورجین پر از پول دالر، کلدار و افغانی به طرف غزنی در حرکت می‌شوند. زمانی که به ولسوالی ناهور غزنی می‌رسند، با شخصی که برادرش را بهرامی از بین برده بود، بر می‌خورند. وی به پایگاه طالبان خبر می‌دهد. نظامیان طالبان هر سه نفر را دستگیر و فردا صبح جسدهای شان را در چارراهی غزنی آویزان نموده به نمایش می‌گذارند.

که از قریه گنبد و رخش و غیره مهاجر شده بودند، حتی فرزندان ۱۳ ساله شان را بخاطر سرما از دست دادند. اجساد را که خود آنان مشاهده کرده بودند، تعداد شان به ۹ نفر رسیده بود (۴ پسر و ۵ دختر) که در کنار سنگ‌ها و سوراخ کوه‌ها و غارها دیده می‌شدند. جسد طفل هفت ساله‌ای را حیوانات درنده پاره پاره کرده و چشمان جسد دیگری را مرغ‌های صحرایی کشیده بودند. همچنان تعدادی زنان حامله نیز سقط کرده بودند.»

جوانی به نام حسن سپورت می‌گفت: «ما مدت یک ماه در خط کهنه سنگر داشتیم. تعداد ما صد نفر از ولسوالی یکاؤلنگ و ۵۰ نفر از علاقه‌داری سیغان تحت قومانده جنرال حیات‌الله، که با ۲۰۰ نفر پاکستانی جمله ۳۵۰ نفر تحت قومانده یک جنرال پاکستانی قرار داشتیم. به تاریخ ۲۰ سنبله ۸۵ نفر تحت قومانده زمان‌شک از منطقه گوهرگین یکاؤلنگ و به تاریخ ۲۳ سنبله به تعداد ۵۰ نفر دیگر فرستاده شد. ما نگهداری سنگر را به عهده داشتیم و جنگ می‌کردیم ولی عرب‌ها وظیفه سم‌پاشی ادویه زهری را بالای درختان و تاک‌های انگور داشتند. ادویه زهری آنقدر قوی بود که در یک روز تمام درختان و تاک‌های انگور را خشک نمود. جنرال‌های پاکستانی نقشه و طرح جنگ را می‌ریختند و افراد دیگر وظیفه داشتند که در روز بعد از دواپاشی خانه‌های مردم را توسط بلدوزرها منهدم کنند. این افراد قسمت‌های سرای خوجه‌الی مربوطات ولسوالی شکرده و ولسوالی کوهدامن را تماماً ویران و به خاک یکسان کردند.»

وضع سیاسی و اداری: حاکمیت ولسوالی فعلاً بدست طالبان است. افراد مسلح نظامی بیشتر از ۱۵۰ نفر بوده که تمام مصارف شان به دوش مردم فقیر می‌باشد. مسئولیت نظامی قوه منتظره را شخص بی‌سوادی به نام سیدصوفی گردیزی به عهده دارد که اطرافش را خلقی‌های سابق منطقه گرفته و تحت نظر آنان حرکت می‌کند. خلقی‌ها عبارت‌اند غلام‌علی وحدت و صمدفاسق و همدستان شان. افراد بسیجی و داوطلب را بدون سلاح از ولسوالی حرکت داده و به جنگ شمالی و قندوز می‌فرستند که در آن جا مسلح شده و در هنگام بازگشت دوباره خلع سلاح می‌گردند.

قابل تذکر است که در جریان تهاجم طالبان به ولایت بامیان:

۱- یکصد و هفتاد قریه سوزانیده و ویران گردیده است.

۲- ۱۶۰ باب مسجد سوخته و خراب گردیده است.

۳- ۸۰۰۰۰ خانواده آواره و مهاجر گردیده‌اند.

۴- ۲۰۰۰ نفر کشته و یا مفقودالثر گردیده‌اند.

وضع صحی: از سال ۱۳۵۰ به این طرف در ولسوالی یکاؤلنگ یک شفاخانه بزرگ اعمار شده که دارای چندین اتاق، عملیات خانه و ۵۰ بستر است. در زمان حزب وحدت مسئولیت آن به ایرانی‌ها سپرده شده بود اما ایرانی‌ها فقط در خدمت حزب وحدت بودند و به مریضان ملکی رسیدگی نمی‌کردند. رشوه‌خواری، لواطت و زنا در شفاخانه کارروانه و معمول مسئولان بود.

رسید، چهل ملیون خساره خرمن حساب شد و صد ملیون رشوه گرفت. مردم محل به صوفی گردیزی شکایت نمودند صوفی فقط ۳۰ ملیون افغانی رشوه را از نزد سروش اخذ نموده به مردم محل مسترد کرد و خود وی را برای پنج ماه از وظیفه سبک دوش نمود. در ثور سال جاری سروش با ۳۰ تن از افراد نظامی به قومانده حیات اله خان خلقی به ولسوالی شهرستان مربوط ولایت ارزگان فرستاده شد تا آن مردم هم از فیض برکاتش بی بهره نمانند.

ن.ج.

آدمکشی سرگرمی طالبکها

به تاریخ ۱۵ اسد ۷۸ نعیم باشنده آخندان یکاولنگ که بیش از ۱۴ سال نداشت، بخاطر آبیازی در دریا رفته بود. وقتی دو طالب متوجه می شوند که وی بدون پیراهن آب بازی می کند به خشم آمده نعره می زنند. ولی نعیم از طالبان بی خبر مصروف آبیازی می باشد. درین اثنا یکی از آنان دست به ماشه برده و می خواهد بچه را بزند که نعیم متوجه شده و از مرگ می جهد.

سر سگ و دم سگ

به تاریخ ۱۲ اسد ۷۸ یکی از طالب بچه ها پول کلدار قوماندانش صوفی گردیزی را دزدیده و نزد سید محمد ولد رحیمی در بندامیر برده می گوید این را به افغانی تبدیل کن. محمد از یک طرف آن مقدار را تبدیل نمی توانست و از طرف دیگر تصور می کرد پول جعلی است بناءً از تبدیل پول صرف نظر کرد. طالب بچه چون خودش بسیار وارخطا بود، به خشم آمده و محمد را آن قدر مورد لت و کوب قرار داد که تا چند روز در خانه بستری شده بود.

طالب در نقش سگ پاچه گیر

علی محمد باشنده دره علی در مرکز یکاولنگ دکان خیاطی دارد. به تاریخ ۱۷ اسد ۷۸ چند طالب به بهانه اینکه قد و اندام ما را بگیر، وی را با خود در پوسته برده به حدی کیبل کاری می کنند تا خودشان خسته می شوند و او را راه می نمایند. علت لت و کوب شخص مذکور به قول اقاربش خصومت شخصی بود و کسی به طالبان رشوه داده تا وی را لت کنند. چون علی محمد به ملیت هزاره تعلق دارد، بین طالبان پشتون و هزاره تضاد پیدا شد. زمانی که طالبان پشتون وی را به لت کردن می بردند، طالبان هزاره مانع این کار شده بودند. اما آنان توسط طالبان پشتون خلع سلاح گردیدند که این مسئله سبب جبهه گیری ولسوال (هزاره) با سایر سرکردگان طالبی (پشتون) گردید.

شیخ ذکی در زمان قدرت جنایات فراوانی را در حق مردم تاجک انجام داده بود. خانه ها را ویران، اموال شان را تاراج و به یغما برده و چوب و نهال شان را به فروش رسانده و از باغ و زمین ها به خاطر منافع شخصی اش سرک کشیده بود. توطئه قتل سید سرور قومندان و غیره نیز توسط همین شخص و همدستانش انجام گرفته است.

آنجا که شریعت طالبی می خشکد

در ۲۰ حوت ۷۸ غلام محمد (میاً) از قوم پشتون بحیث قاضی ولسوالی یکاولنگ مقرر گردید. وی الی اواخر ثور سال ۷۸ احکام شریعت طالبی را تطبیق می کرد و شخصی بنام سید حسن پیام فرزند سید عبداله اریاب را به صفت منشی اش برگزیده بود. حسن در زمان جنگ مقاومت از افراد وابسته به شورای اتفاق بود سپس به حزب وحدت پیوست و از هیچ گونه جنایت دریغ نورزید. وی در مدت ده ماه همکاری با قاضی طالبی انواع شیوه های رشوه خواری را به قاضی آموخت. به تاریخ ۲۵ ثور که قاضی فرار می نماید توسط افراد صوفی در کوتل سرخک با هفت صد متر تکه، ۳۰ ملیون افغانی و یک هزار دالر که اخیراً از نجیب پسر عبدالحسن کلانتر رشوه گرفته بود، دستگیر می شود. وی بعد از تحقیق سرسری و مصادره اموالش دوباره به مسکن اصلی خود باز می گردد و بدون دغدغه خاطر به زندگی ادامه می دهد در حالیکه افراد غیر طالبی در صورت گیر آمدن در همچو موارد دست و پای شان را از دست می دهند. حسن پیام که سهامدار و شریک جرم قاضی بود به کابل فرار می کند.

عزیزاله سروش خاین و برادرانش

عزیزاله سروش فرزند میرسید حبیب خان از خان های فروزبهار از طرف شورای اتفاق قومندان امنیه ولسوالی یکاولنگ تعیین شده بود. با تشکیل حزب وحدت به این حزب پیوست و عضو شورای مرکزی آن شد.

در جوزای ۷۸ در تشکیلات طالبان معاون ولسوال مقرر شد. وی چندین بار به اطراف ولسوالی برای حل و فصل دعوای مردم اعزام گردیده و پول های فراوان از آنان رشوه گرفته است. سروش به تاریخ ۱۰ عقرب ۷۸ به خاطر حل دعوایی به دهن ذولج فرستاده شد که از یک طرف دعوا (حاجی حیدر) ۱۵ ملیون افغانی، یک جل سرکش استرجی برای اسب و دو سیر روغن زرد رشوه گرفت. چند روز بعد حاجی حیدر برای دادخواهی عازم ولسوالی می شود که در جریان راه بدست سروش افتاده به شدت لت و کوب می شود و سپس او را به درخت بسته و خود به ولسوالی می آید. روز بعد که حاجی به ولسوالی رسید کسی حرفش را نشنید. اخیراً در مناطق قوم آبه یک خرمن گندم آتش گرفت وی به آن جا رفت و مصارف دو شبش به ۹ ملیون افغانی

تنگرهار

حشمت

گروپ‌های مسلح بیگانه در جلال آباد

گروپ‌های مسلح بیگانه بخصوص افراد اسامه بن لادن و گروپ‌های مسلح احزاب پاکستانی و تاجکستانی (لشکر طیبه، حرکت الانصار، گروپ قاضی حسین احمد، گروپ ملا فضل الرحمن و گروپ‌های تاجکستانی) در داخل جلال آباد پایگاه داشته و با طالبان همکاری نظامی می‌نمایند. تمام مسئولان گروپ‌های بیگانه در چند نقطه جلال آباد، یعنی در لواء مولوی خالص، درونته، غند سابقه گلبدین، گروپ‌های پنجابی در ولسوالی ۴ کار اسلامی قول اردوی نمبر یک و در ولسوالی ۹ زره دار ۱۸۱ احضار شده بودند. تا از تمام افراد مسلح که با فامیل در این پایگاه‌ها وجود دارند و افراد مجرد مسلح خویش معلومات ارائه نمایند.

به تاریخ ۲۸ میزان ۱۳۷۸ فرمانی از ملا محمد عمر توسط وزارت دفاع صادر شد که این افراد (نظامی و یا ملکی) که مسلح شده اند به فوریت اسلحه خویش را جمع‌آوری نموده و خلع سلاح گردند و به آنان گفته شود که به کابل رفته و مشکل خویش را از طریق وزارت دفاع حل نمایند.

برخورد در تورخم

به تاریخ ۲۶ میزان ۱۳۷۸ برخورد مسلحانه بین ملیشه‌ها و اردوی پاکستان در خط سرحدی تورخم صورت گرفت. روی این ملحوظ از اوایل روز بعد، دروازه تورخم مسدود بود که مانع رفت و برگشت افراد عادی و ترانزیتی گردیده بود.

ساعت ۷ صبح از طرف مسئولان طالبان تلفنی به ملا عمر خبر داده شد. بعد هیئت دو نفری (مولوی احمد طه قادری، قومندان امنیه و عارف خان رئیس استخبارات) به نمایندگی از ملا عمر به تورخم رفته و با مسئولان پاکستانی صحبت کردند که در نتیجه ساعت ده همان روز دروازه دوباره گشوده شد.

ستم چند بر هندوها و سیک‌ها

هندوها و سیک‌ها از سال‌های متمادی در شهر جلال آباد زندگی داشته و به کار و بار مختلفی از قبیل تجارت و دکانداری مصروف بودند. اکثر دکان‌های بزازی و لوکس فروشی اطراف حوض خشک

مربوط هندوها بود. قرار معلومات موثق تعداد هندوها و سیک‌ها در جلال آباد به ۷۰۰ فامیل می‌رسید. ولی فعلاً ۴۰ الی ۵۰ فامیل درین ولایت باقیمانده و متباقی همه در اثر جنایات و جنگ‌های طولانی دولت پوشالی، جهادی‌ها و طالبان به ولایات دیگر و یا ممالک خارجی مهاجر شده اند. اکثر اینان تمام سرمایه‌های شخصی را از دست داده و جایادهای شان از طرف جهادی‌ها و طالبی‌ها غصب شده است. تعداد کمی از هندوها که درین شهر مانده اند اکثراً فقیر بوده و توان رفتن ازین محبس را ندارند. لذا به شغل‌های دکانداری روی بازار یا چپلک‌فروشی روی آورده اند.

مراسم مذهبی آنان از قبیل وِساک و میله گل نارنج قبلاً با جوش و خروش برگزار می‌شد و طی آن کتاب مذهبی خویش را از درمسال گرفته الی سلطانپور سرخورد با مراسم خاصی جشن و سرور انتقال می‌دادند که حتی مسلمانان نیز در آن شرکت می‌کردند، اما فعلاً اجازه برگزاری چنین مراسم را ندارند و فقط گاهگاهی مخفی و در داخل درمسال به شکل بسیار محدودی اجرا می‌گردد. وضع اقتصادی آنان بسیار خراب است. کسانی که مقداری سرمایه دارند از ترس جهادی‌ها و طالبان سرمایه گذاری نمی‌توانند. زندگی آنان همیشه با وهم و ترس از دزدی‌های مسلحانه توأم است.

برای دختران و پسران آنان سابق زمینه تحصیل و تعلیم در مکاتب آماده بود ولی فعلاً آنان اجازه تعلیم را ندارند. همه کارهای فرهنگی را باید در داخل درمسال اجرا نمایند.

در آغاز آمدن طالبان بالای زنان و دختران هندو فشار و تعدی زیاد وجود داشت. آنان نمی‌توانستند در شهر گشت و گزار نمایند اما فعلاً تعداد کمی از دختران و زنان هندو در نزدیکی درمسال به چشم می‌خورند. اگر افراد امریالمعروف با اینان روبرو شوند، مورد دشنام، فحش و تهدید قرار می‌گیرند ولی آنان عنعنات مذهبی خود را رها نکرده و به درمسال رفت و آمد دارند.

درین شهر دو درمسال فعال وجود دارد که در آن مراسم مذهبی و عنعنات شان به طور خصوصی اجرا می‌گردد.

پربجی سنگ یکی از افراد مشهور هندوها است که آپارتمان و خانه‌اش را قومندان گلبدینی به نام انجنیر غفار با تهدید و شکنجه به نام خود قباله کرده و او را مجبور به فرار از وطن می‌کند.

خانه دندی سنگ یکی از دکانداران درمسال از طرف طالبان به زور گرفته شده خودش را وادار به فرار نمودند. فعلاً خانه‌اش در تصرف یک فامیل طالب می‌باشد.

ملیشه‌های پاکستانی وارد خاک افغانستان شدند

به تاریخ ۲۸ عقرب ۱۳۷۸ مولوی صدراعظم به ملیشه‌های پاکستانی اجازه داده که برای جستجوی فرد مفقود شده‌ی شان وارد

گفته شده که والی صاحب غرض تداوی به پاکستان می‌رود اما این که زیر کاسه چی نیم کاسه بوده است، والی می‌داند و بادارش.

د مولوی کبیر او ملارا کتی کرکیچ

د ژنگوک څوکی چی د ننگرهار ولایت د دوربابا ولسوالی سرحدی سیمې کی موقعیت لری د قاچاقی مالونو د تگ راتگ له امله د طالبانو لپاره د عوایدو یوه مهمه منبع گڼل کیږی. د لیندی د میاشتی په ۱۸ نیټې ملارا کتی په دغه ځای کی خپل پیر د اعتماد وړ او مهم سپری چی نعیم‌جان نومېږی ځای پر ځای کړ. نعیم‌جان پخوا د نازیانو ولسوالی له خوا د غلا او نورو ناوړه کارونو په تور نیول شوی او څو میاشتی بندی شوی هم ؤ، ده ته چی پخوا یی د نجیب له رژیم سره کار کاوه څو واره د ولسوالی د چلوونکو له خوا د مولوی کبیر اخطارونه رسیدلی وه چی سیمه خوشی کړی خو نعیم‌جان ویلی ؤ، تر څو چی د را کتی امر نه وی دبل چا په امر دغه ساحه نه خوشی کوم. را کتی هم څو ځله په دی هکله د مولوی کبیر غوښتنی ته منفی ځواب ویلی ؤ. مولوی کبیر چی نه غواړی په دغه ځای کی بل څوک برخه ولری له خپلو انویوالانو سره په دی خبره غور کوی چی څرنگه د را کتی لاس له دغه ځایه لټو کړی.

طالبی غلاگانی

په دغه وروستیو کښی د جلال‌آباد مختلفو ناحیو او شاوخوا سیمو کی د کورونو لوټ کیدل او غلا یوه عادی خبره گرځیدلی. د مرغومی د میاشتی د پیل نه را په دی خوا یواځی بهسودو کښی تقریباً د لسو ځایونو څخه زیات د غلا راپور ورکړل شوی. د جلال‌آباد دریمی ناحیې مربوطاتو کښی تقریباً د پنځلسو کورونو د غلا نه سربیره د یونین‌ایو د روغتون غلا، د سرخرو د ولسوالی د درونټی په سیمه کښی او د ظلم‌آباد مرزله‌آباد سیمه کښی جمله اوه کورونه، د پنځمی ناحیې مربوطاتو کښی تقریباً د پنځه نه زیات، شپږمی ناحیې نه قصبی، خوشگنډ، روښان‌مینه او د میدان هوایی په شاوخوا کښی تقریباً د اوه‌لس کورونه زیات، څلورمه ناحیه، دوهمه ناحیه او د اولی ناحیې مربوطاتو کی ټول تقریباً لس کورونه د سلواغی تر ۱۹ نیټې پوری غلا شوی. خو د طالب په نوم امنیتي چارواکی دا ویی چی امن دی او خلک دروغ ویی.

له طالبی گودا گیانو سر ټکونه

د ۱۳۷۸ ددلولی په اتمه نیټه د دهبالا ولسوالی مخ ته د بیلو بیلو قومونو په سل‌هاو خلکو د طالبی گودا گیانو څخه د سر ټکونی په اړه

طالبی افغانستان او که د تره‌گری ځاله؟

طالبان له افغانستان څخه د تره‌گری (تروریسم) ځاله جوړوی د طالبانو د یوی مهمی منبع سره سم د هر خارجی تبعه د مشکل د حل لپاره داسی پریکړه شوی چی هر بهرنی شخص چی دلته طالبانو سره همکاري لری هغه ته به د افغانستان د تابعیت تذکره او افغانستان کی د اوسیدو حق ورکول کیږی، دغه پروگرام د کب د میاشتی د پیل څخه د تطبیق وړ گرځیدلی چی د وری تر میاشتی پوری په سوونو زیاتره پاکستانی اتباعو ته په دغه پروگرام کښی تذکری توزیع شوی دی. همدا رنگه هغه عربان، چیچنیان او د نورو هیوادونو تروریستان چی خپلو هیوادونو ته ستنیدلای نشی هم د همدغه پروگرام لاندی افغانی تذکری ترلاسه کولای شی.

خاک افغانستان شونډ. قابل یادآوری است که یک صوبه‌دار (دلگی مشر) پاکستانی توسط افرادی که هویت شان مشخص نگردیده است اختطاف و جسدش به تاریخ ۳ قوس ۱۳۷۸ از ۱۵ متری پوسته‌ای که در آنجا ایفای وظیفه می‌کرد، پیدا شد. بعداً از تورخم چنین گزارش داده شد که افراد نظامی پاکستانی، ۱۸ نفر از طریق دروازه‌ی تورخم با سگ‌های تعلیمی، ده نفر خلع سلاح از طریق عقب مسجد و گمرک به طرف جنوب، ده نفر خلع سلاح از راه قاطرها «طرف شمال» که راه‌های هموار است، حدود ۱۲۰ نفر مسلح از طریق جنوب کوه شمشاد از خزعلی و نیز حدود دویسد نفر از طریق شمال شرق از مناطق آشه‌خیل داخل خاک افغانستان شدند. به مردم عام در تورخم گفته شد که فقط همین هژده نفر با سگ‌های شان غرض جستجوی مریض خود از طریق دروازه قانونی تورخم وارد افغانستان شده اند. این عملیات پاکستانی‌ها که جزئیات آن روشن نشده است، تقریباً از ساعت ۴:۳۰ الی ۶:۴۵ بعد از ظهر جریان داشت و هنگام خارج شدن خبر دادند که فردا می‌خواهیم دوباره بیایم.

دعوتنامه مرموز به والی لغمان

به تاریخ ۲۸ عقرب ۷۸ مولوی کبیر متن دعوتنامه‌ای را به اطلاع والی لغمان رساند و والی صاحب ساعت ۱۱ قبل از ظهر ۲۹ عقرب جلال‌آباد را به قصد پاکستان ترک گفت. به ماموران و مراجعه‌کنندگان

حرکت الانصار د تنظیم یو نظامی مشر دی چی په جلال آباد او کابل کی زیات شمیر تره گرلری.

ټولنه وکړه، دوی خپلی غوښتنی او انتقادونه بیان کړل چی د یوې قومی جرگی او اخطار بڼه یی درلودله.

د جنایتکارو پخلاينه

د ۱۳۷۸ کال د سلواغی په لسمه نیټه قاری احمداله د طالب ادارې د استخباراتو رئیس پیښور ته سفر کړی وګه چی د ننگرهار ولایت د پخوانی جهادی قومندانانو سره وګوری. دغه لیدنی کتنی د مختلفو قومندانانو سره وشوئ. د سلواغی په ۱۸ نیټی چی د پهلوان سیدمحمد په کور کښی یوه لیدنه شوی ده په هغی کښی د دوی منح کښی څه تعهدات شوی ؤ او ځینو جهادی قومندانانو وعده کړی وه چه نور به د طالب ضد فعالیتونو نه لاس اخلی. دغه خبری د آی.اس آی.تر لارښوونی او د پیښور مقیم طالب قونسل مولوی نجیباله او پهلوان سیدمحمد په هلوځلو جوړی شوی وی.

د «یونین اید» دفتر وټرل شو

د ۱۳۷۸ کال د سلواغی میاشت، د ننگرهار ولایت د جلال آباد دریمی ناحیې له ساحی څخه د «یونین اید» یو صحی کلینک په مکمله توګه غلا شو چی په غلا شوی اجناسو کښی قیمتی طبی اوزار، د بریښنا یو جنراتور، یو میل کلاشنکوف او څه نور قیمتی شیان شامل دی، د دفتر چوکیدار هم پیر زیات ټکول شوی دی. د ننگرهار امنیتی قومندانۍ ته چی ویل کیږی په ږیره کښی یی خلی دی، په وخت خبر رسیدلی ؤ خو اجرائات یی نه دی کړی.

چیچنیانو سره د اسامه مرستی

په ۱۱ د مرغومی ۱۳۷۸ کال کښی د مزار نه د اسامه په مالی کومک د مزار او د کابل پخوانی والی ملاعبدالمنان نیازی تر قیادت لاندی دوه دری سوه افغانی اتباع ملایان چیچن ته واستول شول.

ځینی خارجی اتباع چی د اسامه تر قیادت لاندی یی نظامی تمرینونه کړی او په کابل، قندوز، پروان، کاپیسا، مزار او نورو ولایتونو کښی د طالب مخالفو ډلو سره جنګیدلی هم دی او هم تقریباً شپږسوه نه تر اتهسوه پوری - پاکستانیان - تقریباً سلکسه نه زیات الجزایریان - سعودی عربیان - یمنیان - فلپینیان، تاجکستانیان، اردنیان د دیارلس کسه هندیانو په ګډون د مزار نه لیږل شوی دی. مهم کس ویلی چی دغه خلک د هوا له لاری د چیچن کوم ګاونډی ملک ته ځی بیا په مناسب وخت کی پیاده او په موټرو کښی چیچن ته ورننوځی دغه مطلب د اسامه بن لادن نژدی منابعو په ننگرهار کښی تایید کړی دی.

لاپوری او مهمندری کی سړی وژنی

د ۱۳۷۸ کال د سلواغی میاشتی په ۸ نیټه د مهمندری ولسوالی مربوطاتو کښی خورشید د پخوانی جهادی شورا مشهور قومندان د عارف په کورنی باندی تعرض وکړ او دوه تنه یی ځان سره یوډل چی معلوم ندی دغه خلک یی مړه کړی او که ژوندی دی د ولسوالی له طرفه مقابلې هم وشوه خو څه نتیجه یی ورنکړه، محمد عارف هم یو جهادی قومندان او د شروفساد د وخت د تعلیم او تربیی رئیس ؤ چی د خورشید په لاس وژل شوی دی. په پورته تاریخ کښی د لعل پوری ولسوالی مربوطاتو کښی هم په یوه پوسته د نامعلومو کسانو له طرفه انداختونه شوی چی یو کس پکښی مړ او دوه تنه زخمیان شوی دی.

«د مینښی یار سنداوی»

د ۱۳۷۸ د کب میاشتی ۲۶ د اختر په ورځ د مولانا فضل الرحمن تر مشرتابه لاندی یو وفد د قندهار، مزار او کابل د سفر څخه وروسته جلال آباد ته ورسید. دغه هیئت چی ټول د پاکستانی اسلامی تنظیمونو استاذی په کښی شامل ؤ د ورځی په یوه بجه او دیرشو دقیقو د جلال آباد هوایی میدان کښی پلی شو. د دوی لپاره په سپین غر هوټل کښی چی کلک امنیتی تدابیر نیول شوی ؤ، ځای ورکړل شو. د دغه راز کسانو تګ راتګ افغانستان ته اوس یوه عادی خبره ګرځیدلی ده.

څرنگه چی دا هیئت د اختر په اوله ورځ ننگرهار ته راغلی ؤ د اختر تر دریمی ورځی پوری یی د عدیل پنجابی تر مشرتابه لاندی د څو سوو پسونو او غوایانو غوښی د قربانی په نوم توزیع کړی. عدیل د



جلال آباد

پر ځای کړل او ویل یی چی مونږ په خپلی سیمي باندی د طالبانو د تیری مخه نیسو. ځکه مولوی کبیر له کوچیانو سره لوظ کړی چی هغوی ته به په همدی ځای کی ځمکه ورکوی.

له بلی خوا د مهمندری خلک هم له خپلو پخوانیو ټوپکو، لږگیو او داسی نورو شیانو سره راوتلی او د احتجاج په توگه د سپرک پر غاړو کتینناستلی ؤ. دوی غوښتنه کوله چه ځمکه زمونږ ده او باید د شینوارو په پرتله مونږ ته لازياته توزیع کړای شی.

د طالبانو هیئت چه د اچین، غنی خیلو او مهمندری ولسوالان ؤ، د شینوارو د پیښی خوږ قومونو سره خبری پیل کړی او بیایي ددوی مشران د کابل د هیئت تر راتلو پوری (د سلواغی ۲۷) بندیان وساتل خو سر بیره پر دی هم خبره حل نشوه. هیئت د شینوارو له مشرانو سره ژمنه وکړه چی ځمکه به کوچیانو ته نورکوی او نه به یی ددوی له خوښی پرته مومندوته توزیع کوی.

پچیر او توری بوری ته د اسامه سفر

د ۱۳۷۸ کال د دلوۍ په ۲۰ نیټه د اسامه بن لادن په گډون یو شمیر عربان له کابل څخه جلال آباد ته ورسیدل. دوی چی له کندهار څخه کابل ته او بیا له کابل څخه جلال آباد ته راغلل، د خپل سفر لومړی ورځ یی د هبی په فارم کی تیره کړله. ددی سفر څخه د نوموړو خارجیانو نیت چی پچیر او توری بوری ته هم تر سره کیده ندی معلوم، خو شیخ اسامه بن لادن کله کله دغسی سفرونه تر سره کوی.

د طالبانو په گزمی، ډزی وشوی

د ۱۳۷۸ کال د دلوۍ په ۲۲ نیټی، د طالبانو د کڼی فرقی د گزمی موټر، د قومندان جانداد د وسله والو کسانو له خوا د نوموړی تر ولکی لاندی بابروتنگی کی په را کټ او خفیو گولیو وویشتل شو. دغه موټر کی چی له معمول سره سم یی گزمه کوله او په مکمله توگه تخریب شوی دی گڼ شمیر خلک سپاره ؤ چی یواځی دوه کسه ټپیان شوی خو څوک مړه شوی ندی. پخپله د فرقی معاون د سپرو کسانو په ډلی کی نه ؤ.

د شلت په سیمه کی تاوتریخوالی او جگړی

د شلت په منطقه کی چی د ننگرهار ولایت د دره نور او نورگل د ولسوالیو تر مینځ موقعیت لری د کوچی قوم څو کورنی استوگنه لری. د ۱۳۷۸ کال د مرغومی ۱۴ د شلت خلکو په دغو کوچیانو باندی اوبه بندی کړی وی. کوچیان د اوبو د خوشی کولو لپاره شلت ته ولاړل خو هغوی دغه غوښتنه و نه منله تر څو کوچیانو د شلت په خلکو باندی په

د یادولو وړ ده چی اسامه یوه باربری طیاره په خپل وا ککښی لری چه د طالبانو له راتگ نه مخکی د تجارتی پروازونو په نوم د ننگرهار نه سوډان ته یی د اسلحی د انتقال دنده درلودله چی څو ځلی یی د ننگرهار نه ډول ډول وسلی سوډان ته انتقال کړی دی. دغه الوتکه د طالبانو راتگ پوری او د طالبانو د راتگ په سر کی هم څو ځلی راغلی وه خو د رادیوگانو له لاری د اسامه د موضوع د گرمیدو را هیسی بیانده راغلی او همدا راز ننگرهار ته د اسامه د راتگ په اولو وختو کی یوه بهرنی عسکری هلیکوپتر هم دده په خدمت کی دنده تر سره کوله چی اوس په ډاگه نه تر سترگو کیږی.

خز.

د راکټی - مولوی کبیر اړیکی او د ملا عمر فیصلی

د ملا عمر له طرفه داسی فیصله شوی وه چه د ننگرهار ولایت د لومړی نمبر قول اردو قومندان ملا عبدالسلام را کټی باید بل ځای یا کومی بلی نظامی قطعی ته تبدیل او د ننگرهار ولایت د څلورمی لوا قومندان معلم اولگل باید دخپلی وظیفی نه منفک شی او د څلورمی لوا قومندانی باید کوم بل کس ته وسپارل شی. معلم اولگل د کودتا کولو او د طالبانو مخالفینو سره د لاس لرلو په تور تورن شوی ؤ.

را کټی په دی هکله د طالبانو د فاع وزارت سره په تماس کښی کیږی او هدایت اخلی چه عاجل کابل ته راشی په دغه ورځ را کټی کابل ته او په سبا یی د کابل نه قندهار ته حرکت کوی چه هلته د ملا محمد عمر سره گوری او هغه ته وایی: «که زه چیرته د ننگرهار ولایت ته تبدیلیږم نو باید مولوی کبیر هم تبدیل شی که پر ته له هغه نه زه تبدیل شم نو بیا په کور کښینم او د تحریک سره همکاري نکوم.» ملا عمر د را کټی فیصلی ته پخپلی فیصلی ترجیح ورکوی او دغه تبدیلی ځنډول کیږی.

د مهمندری ولسوالی کی تاوتریخوالی

یو کال مخکی ټا کل شوی وه چه د تورخم بازار پراخه او ښه جوړ کړای شی. خو د پاکستان مخالفت له امله پاتی شو. وروسته بیا تصمیم ونیول شو چی دغه بازار د مهمندری ولسوالی د ډکی په سیمه کی د سپرک دواړو خواؤ ته چی د مهمندو او شینوارو تر منځ لانجمنه ځمکه ده جوړ شی.

د ۷۸ کال د سلواغی میاشتې په یوولسمه نیټه د شینوارو د اچین «کهی» ولسوالی د پیښی خوږ قومونو په دغی سیمی کی ۸ کوټی جوړی کړی، څیمی یی ودرولی او گڼ شمیر وسله وال خلک یی ځای

کبنی مشکل لری خو په باطن کبنی ژمونږ روابط پیر بڼه دی. په کابل کبنی د وزارت دفاع او د خط د مسئولینو تر منځ څه تنازعات د مصارفو او روغنیاتو د مشکل له مخی پیدا شوی، اکثر ټانکونه چی باید په یخه هوا کبنی د ورځی وکتل شی او عیار شی د روغنیاتو د نشتوالی له کبله پر ځای درول شوی دی، چی د ننگرهار څو ټانکونه هم لو۱ا، ۴۱ا او قول اردو ته بیرته راغلی.

د پوښلو موټرو کاروان د کابل په لور وخوځید

د ۱۳۷۸ کال د کب میاشتې په ۱۶ نیټه له پا کستان څخه د موټرو یو کاروان جلال آباد ښار ته راوړسید. نوموړی کاروان کی تقریباً ۳۰ لس سلنډره باربري موټر، څو عرادی یو سیټه ۴×۴ او دو سیټه ۴×۴ شامل ؤ چی جلال آباد کی د ولایت چاروا کوته وسپارل شول. له دی کاروان سره تقریباً لس کسه فوځیان او د پا کستان سرحدی ملیشو پوری اړوند هینو موټر چی ترپال پری را کش شوی او پکبنی بار شیان نه معلومیدل هم ؤ چی د ولایت له مسئولینو سره تر خبرو اترو وروسته د کابل په لور وخوځیدل.

په هیواد کی د بهرني تروریستانو حالی

د ۱۳۷۸ کال د وری په ۲۵ طالبانو پریکړه کړی چی عربان، پنجابیان، تاجکان یا نور هغه خلک چی نظامی زده کړی کوی او د طالبانو سره همکاري ته افغانستان ته راغلی باید کابل ته نقل او پټ ځای کبنی میشته شی. په ننگرهار کی د عربانو او پنجابیانو خلع سلاح کیدل او بیا کابل ته ددوی انتقال دهمدی پریکړی له امله ؤ، عربان دوه گروپونه، داسامه ملگری او هم متفرقه گروپونه چی د هغو اکمالات هم اسامه کوی، د درونټی په قول اردو کبنی اوسیدل او هم پنجابیان د حرکت الانصار او جماعت اسلامی قاضی حسین، جمعیت فضل الرحمن او نور لکه لشکر طیبه چی مرکزونه یی په لو۱ا (فارم هره او قول اردو) کبنی وه ټول په ننگرهار کبنی خلع سلاح او زیات شمیر یی کابل ته انتقال شول چی مرکزونه یی اوس هم فعال دی دوی اوس هم پا کستان ته تگ رانگ لری او خپل غذایی مواد، البسه او نور ضروریات د پا کستان څخه ترلاسه کوی، مخابراتی مرکزونه یی هم په ننگرهار کی ساتل شوی دی. شمالي مناطقو کبنی د طالبانو پرمختک له ستونځو سره مخامخ شوی دی نو ځکه عربان باید ټول دغو مناطقو کبنی ځای په ځای شی، بعضی نقاطو کبنی چی خلک نشته هغه هم پک شی د عربانو او پنجابیانو یو لوی مرکز په خوست کبنی هم پاتی دی چی ددوی یو کس هم کم شوی ندی، ټول په خپل ځای دی او فعالیتونه یی جریان لری د عربانو او پنجابیانو له پاره د

یوی نقطی کبنی تعرض وکړ او دوی خپله په دغه جنگ کبنی مات شول. څه موده وروسته بیا هم کوچیانو د شلت په سیمه تعرض وکړ او یوه ښځه او یو سپری یی ځان سره یرغمل راوړل، د شلت خلک د خپل تحفظ په خاطر خوندی ځایونو ته لاړل او د کوچیانو په کورونو یی تعرض وکړ چه په نتیجه کبنی یو کس زخمی او دوه کسه کوچیان مړه کیدړی وروسته بیا د نورگل ولسوالی مداخله کوی چه دری کسه نارینه او یو ښځینه اسیر ځان سره وړی. اصلی خبره داده چه کوچیان د طالبانو لپاره کار کوی او د شلت خلکو هم له همدی امله په هغوی باندی اوبه بندی کړی وی. طالبانو نه غوښتل چه خبره رسوا شی خو اوس قومی خلکو خبره په پا ګه کړه.

«د جولا منډه تر موږی پوری وی»

د ۱۳۷۸ کال د سلواغی ۲۱ نیټه مولوی صدراعظم د ننگرهار ولایت کفیل، پا کستان ته سفر کړی. پا کستان ته دغسی سفرونه اوس تقریباً یوه عادی خبره ګڼل کیدړی. دغه سفر چه رسمی بڼه نه لری میاشت په میاشت خپلو بادارانو ته د گزارش ورکولو او لارښوونی تر لاسه کولو لپاره تر سره کیدړی.

په ننگرهار کی د اقتصادی بندیز اغیزی

د ننگرهار ولایت د ګمرک ریاست تقریباً د ۲٪ عوایدو منبع ده چی د ننگرهار، کنړ او لغمان مکمل نظامی اداری مصارف او هم د کابل او قندهار ځینی متفرقه مصارف تامینوی. کله کله د ځینی ولایتونو د قومندانانو لپاره د ملاعمر په حکم د ۴ بای ۴ او مختلفو موټرو اخستل او د شمالي مناطقو لپاره د البسی او ځینی مهماتو خریداری د سرحدی علائقو څخه په نغدو پیسو له همدغه ګمرک نه اجرا کیدړی.

تر څو هفتی مخکی پوری د ورځی په لسگونو موټر په دغه ګمرک کبنی محصول کیدل، خو دغه څو وخته د ګمرک عواید د ورځی څو موټرو ته را کښت شوی چی له دی کبله ټول کارونه په تیره د نظامی او ملکی خلکو معاشونه ځنډول کیدړی. په دی وروستیو کی د ننگرهار ولایت نه څو کسه قندهار ته لاړل چی د ننگرهار ولایت لپاره د مصارفو مکمل تخصیص راوړی. په قندهار کی یی دوی ته دوه لکه پالره ورکړی چی جلال آباد کی د ملکی مامورینو او د مولوی کبیر مربوط نظامی قطعی لکه سرحدی لوا، قطعه منتظره او څارندوی لپاره په نظر کی ونيولی شوی. قول اردو ته چی قومندان یی مولوی کبیر سره ښی اړیکي نلری داسی ځواب ورکړل شو چی تاسی ته مونږ نور معاش نشو درکولای، تاسی خپل معاشونه وزارت دفاع نه وغواړی. بانک کی هم چی کومی پیسی وی د استخباراتو مسئولینو ته ورکړل شوی. یوی مهمی منبع په پا ګه کړه چی پا کستان مونږ سره په ظاهر

خط په ټولو ساحو کښې مرکزونه جوړ شوي دي خو د قرارگاه په شکل باندې دوی ټول په فرقه ۸ قرغه کښې ځای لري.

د راکتی لکي د ملاکیر تر پښې لاندې

زلمی او طاهر چی د ننگرهار ولایت د قول اردو توپچی کنهک

حشمت

پوری تر او لری د ۷۸ کال د لږدۍ په ۲۴ نیټې د څو نورو وسله والو کسانوسره د خپلوانو د لیدلو لپاره کامی ته ځي. دغه مسلح خلک د بیرته راتلو په وخت کی ټول د بهسودو عبدالخیلو تنگی ته ځي او په هغه سړي باندې چی جنجال یی ورسره درلود، تعرض کوي غواړي چی تهدید یی کړي خو د کلی والو له طرفه په دغه تعرض کوونکو برید کيږي چی حتی خپله وسله هم نشي چلولی نتیجه کښې طاهر او زلمی زخمی او اسیر کيږي خو ددوی نور ملگری تښتی او د موټر هم مخکنی شیشو ماتيږي د کامی نه راغلی خلک هم په کلی کښې محاصره پاتی کيږي چی وروسته بیا د عبدالخیلو د تنگی

خلک ولسوالی ته ځي، زلمی، طاهر او د کامی نه راغلی اصلی مدعیان ولسوالی ته سپاري. دغه خلک چی د بهسودو د خانجان کلی په غلا کی ځي هم برخه درلوده مولوی کبیر ته لیږدوي او هغه پوهیږي چی دغه خلک د قول اردو مربوط دی نو ملارا کتی سره د دښمنی له امله موضوع جدی کيږي او وایی چی دغه خلک دی د استخباراتو ریاست ته وسپارل شي.

ص.م

تفرقه اندازی طالبی در بتي کوت

به تاریخ اول میزان ۷۸ در ولسوالی بتي کوت ولایت ننگرهار منازعه ای بر قطعه زمین زراعتی بین تعدادی از کوچی های مردم جنوبی و مردم ولسوالی بتي کوت رخ می دهد که در نتیجه یک نفر از اهالی ولسوالی کشته می شود. بعداً تمام مردم بتي کوت متحداً با سلاح های خود جانب کوچی ها یورش برده و یک نفر هیروین فروش

مشهور به زراب خان را توسط داس و تبر قطعه قطعه می کنند و یک تراکتور و دو موتر کوچی ها را آتش می زنند. ولسوال که به اشاره مولوی کبیر، رئیس زون شرق، کوچی ها را مسلح و پشتیبانی نموده بود، از ترس مردم با تمام طالب بچه هایش از ولسوالی فرار می نمایند و جنگ بین دو قوم مدت ۴ ساعت دوام کرده و راه بین تورخم و جلال آباد مسدود می گردد.

اهالی بتي کوت خود را وارث اصلی زمین های آبی و للمی

ولسوالی می دانند و کوچی ها را مردمان موقتی می خوانند. اما مولوی کبیر والی ننگرهار کوچی های جنوبی را که خودش نیز به آنان تعلق منطوقی دارد حق به جانب می داند که از این طریق به اشاره با داران خارجی خود به حاد شدن تضادهای منطوقی دامن می زند و از شعار «تفرقه بیانداز و حکومت کن» کار می گیرد.

در ایسن روزها یک تعداد از موسفیدان منطقه بتي کوت را در ارتباط به همین قضیه محبوس نموده بودند که باعث قهر و غضب مردم ولسوالی شینوار می گردد و تمام قوم شینوار پشتیبانی خود را از مردم بتي کوت اعلام می دارند که این خود نتایج خطرناک دیگری را در آینده های نزدیک در قبال خواهد داشت.

نقیب

بی ناموسی برادر مولوی انور

ظاهر ولد مستری فیض گل پسر شانزده ساله باشنده ی ناحیه سوم شهر جلال آباد ساعت سه بعد ظهر ۱۲ جدی ۷۸ توسط برادر مولوی انور، آمر امنیت ولایت ننگرهار، از چوک پشتونستان به زور تفنگ به طرف منزل حاجی زمان واقع جاده هده چپرهار که قرارگاه طالبان می باشد برده می شود. ظاهر در عقب گمرک ننگرهار خود را از موتر انداخته و به طرف غوندی توپ فرار می کند. طالبان نیز به دنبالش دویدند ولی وی را دستگیر نتوانستند. بالاخره توسط کلاشنکوف به وی شلیک کردند که دو مرمی به پایش اصابت می کند. طالبان از ترس افشای شان به شفاخانه آمده به او که بعد از زخمی شدن توسط مردم محله به شفاخانه انتقال داده شده بود اخطار می دهند که شرح واقعه را به کسی نگوید و فقط اظهار دارد که موی سرش مطابق سنت نبوده و در

وکړې او دخپلو زخمیانو بدل به ضرور اخلو او پریکړه کوی چی که هر طالب موترلاسه شو سزا ته به یی رسوو. دغه موضوع حاجی خان محمد چی د ولسوال راپورچی دی ولسوالی ته رسوی او د طالبانو په مینځ کښی ویره پیدا کیږی، ولسوال د مولوی کبیر په دستور حاجی خان محمد ته وظیفه ورکوی چی خلکو ته ووایی ولسوال غواړی ستاسی د حقوقو څخه دفاع وکړی راشی چی د نژدی څخه مشوره وکړو. کله چی خلک ولسوالی ته رسیږی، محاصره کیږی او د نواب په وهلو شروع کوی ملک نواب وایی: «څومره چی زور لری ما ووهی که زه له مینځه هم لای شم پروا نکوی ولی زه د خپلو خلکو د دفاع لپاره آماده یم، تاسو خو پنجابیان یاستی، وطن فروشان یاستی!» او فحش خبری ولسوال ته استعمالوی. بالاخره ملک په ځمکه لویږی او د نواب د زوی نوبت رسیږی. هغه هم د وهلو لاندی وایی چی تر څو له تانه خپل انتقام وانخلم نه دی پریږدم، هر څه چی د لاسه مو کیږی وکړی. او ۷۰ تنه نور زندان ته اچوی. مولوی کبیر له دی ویری چی وضع نوره هم خرابه نشی د دوه ورځو وروسته خلک خوشی کوی خو ورته وایی چی تاسو یاغیان یاستی د امارت د امر څخه مو سرکشی کړیده تاسو سره باید اسلامی چلند وشی خو تاسو لای شی تر څو امنیت خراب نشی. طالبان د خلکو له ویری ۱۵۰ تنه وسله وال کسان د پوستو په شکل ځای په ځای کوی او غواړی یو امنیتی غونډ جوړ کړی. د اختر په دریمه ورځ مولوی اسداله د ولسوال معاون د بهسودو د پله سره خلکو ته په لاس ورځی او دومره وهل ټکول خوری چی په خپلو خپوی ولسوالی ته ځان ونشو رسولی.

«چه پیر یی زورور وی مړیدان یی حنځیرونه ماتوی!»

د ۱۳۷۸ کال د لړم په ۱۴ نیټی د طالبانو د ن کات گروپ د جلال آباد صرافی بازار ته د ن کات اخیستلو لپاره راورسیده او د یوه دکاندار څخه چه صرافی یی کوله د ن کات غوښتنه وکړه. هغه په ځواب کی ورته وویل: «په تاسو د کاتنه کیږی، دا زمونږ زړه دی چه چاله یی ورکوو.» طالبان په غصه شول او ویی وویل: «زر شه د کات راوباسه که نه بیا دی جوړوو.» دکاندار بیچاره ورته وویل چه دا دکان زماندی دا د مصطفی د عبدالرحیم خان د زوی دکان دی او هغه خپله نشته، په خپل سر زه نشم کولای تاته د کات درکړم. بالاخره طالبانو د دکان جواز له ځان سره یووېدی وخت کی مصطفی د دکان خاوند پیدا او د جریان څخه خبر شو، چه جواز یی طالبانو وېړی دی. خپل مزدور ته یی وویل: «هله زر شه خیرات خورو ته غږ کړه چه جواز راوېړی او خپل خیرات واخلي.» طالبان چه راغلل مصطفی خپلو ملگرو ته وویل چه: «دغه سپیان ښه نرم کړی.» د طالبانو وهل شروع شول، هر چا به یو گزار کاوه تر څو چی طالبانو جواز پریښود او وتښتیدل. خو لږ

حال فرار زخمی شده است. پدر وی به مقام ولایت عارض شد ولی کسی صدایش را نشنیده وی را متهم کردند که به طالبان تهمت می‌بندد.

ج.ل.

جزیه طالبی

به تاریخ ۱۵ عقرب ۷۸ طالبان از هر دکاندار دولک افغانی به بهانه ذکات جمعآوری می‌کردند.

گل محمد دکاندار در چوک مخابرات تضرع می‌کرد که توانایی دو لک افغانی را ندارد ولی طالب خشمگین می‌گفت: «هر طور شده باید دو لک را بدهی.» گل محمد داد می‌زد که «ذکات به زور گرفته نمی‌شود.» اما طالب می‌گفت «به زور از خودت می‌گیرم، اگر نگرتم زنت باشم».

گل محمد که اوضاع را خطرناک دید، یک و نیم لک افغانی را که در دخلش بود به زمین انداخته گفت بگیر و خودش رفت تا از دکاندار همسایه پنجاه هزار افغانی دیگر قرض کند. وقتی چشم طالب به پول افتاد دویده پول‌ها را از روی زمین به جیب انداخت.

ک.ب.

د طالبی رئیس جنایت

د ننگرهار ولایت د بریښنا رئیس مولوی فاروق چی د خلکو په وړاندی بی‌پروایی او بی‌ادبی کی خاص شهرت لری او د مولوی کبیر ډیر نژدی ملگری دی د ۷۸ د کب په ۲۳ نیټه د بهسود ولسوالی د قاسم آباد کلی ته ورځی او غواړی چی د برق پایی چی د داود حکومت لخوا دغو ځایونو کی ښخی شوی دی راوباسی او خرڅی کړی خو ددی کلی د ځوانانو له خوا کلک مقاومت کیږی. رئیس غواړی د خپل زور او وسله والو کسانو نه کار واخلي ولی خلک په دی وتوانیدل چی ټول خلع سلاح کړی وروسته یی بیا د رئیس په غاړه کی لنگی واچوله او کوڅو کی یی په منډو منډو کش کړ او په آخر کی یی ورته وویل چی آینه کی د داسی کار جرئت مه کوه. رئیس د صحنی څخه وتښتید او مولوی کبیر ته ورغی. هغه ورته وویل: «ته خو مسلح یی ولی بی‌عزته شوی ورشه ټول ووژنه که نه ماته مه راځه.» د بریښنا رئیس د گوټ ولسوال هاشمی په همکاری سیمی ته ورځی او سمدلاسه په بی‌گناه خلکو پزی کوی چی په نتیجه کی سلیم د صفدر زوی، لمر د حاجی خان محمد زوی او فضل ربی د غوث محمد زوی سخت ټپی کیږی څرنگه چی ښخی او نارینه ټول د خپلی سیمی د دفاع په خاطر راوځی، طالبان تښتی او زخمیان د صحت عامی روغتون ته انتقالیږی. ددی کلی ټول ځوانان د ملک نواب په مشرتابه خپلو مینځو کی اتحاد کوی او وایی چی هیڅ چا ته اجازه نه ورکوو په مونږ تعرض

پری ورکړې وی، دده نوی ښځه د لوگر ولایت اوسیدونکی ده.

مولوی کبیر په دی شپه خپلې خرمستی کی لگیا ؤ او خوشالی یی کوله او د ننگرهار طالبان هم د مولوی کبیر د مستی څخه خوشحال ؤ او ویل یی چی مولوی صاحب نن شپه نوی ښځه کوی او نکاح کوی که خدای کول د مونږ نوبت به هم رارسیدی چی نوی نوی ښځی وکړو.

ع.

ډولکی بابا کی د طالبانو زړه بریښوونکی جنایت

د سلواغی په ۱۴ نیټه د سهار په ۴ بجو یو پاتهسن وسله وال کسان د ډولکی بابا زیارت څخه ښکته کیږی او د زیارت ملنگ ته وایی چی مونږ سره یو مریض دی چی حرکت نشی کولای او په کټ کی پروت دی دا به دلته پرېږدو تر څو مونږ د هغه پایوان پیدا کوو خو ته له هغه سره غرض ونکړی چی ناآرامه نشی مریض د موټر څخه لاندی راوړی او د زیارت دروازی خوا کی یی په کټ اچوی او ځادر پری اواروی او خپله مخه نیسی. د زیارت ملنگ بیچاره د کټ تر څنگ کښینی چی د طالبانو مریض دی او څوک یی مزاحمت ونکړی بالاخره د ورځی تر ۹ بجو نه طالبان پیدا کیږی نه پایوان، ملنگ مجبوراً د مریض ځادر د مخی نه لری کوی او گوری چه عجیبه حالت دی. دا مریض ندی بلکه وژل شوی او د مخ غوښی یی ټولی شکل شوی دی او هویت یی نه معلومیږی ملنگ د وارخطایی په صورت کی څلورم امنیتي ماموریت ته خبر ورکوی، د ماموریت موظفین مهی انتقالوی خو ملنگ هم د ځان سره وږی کله چی ملنگ جریان ورته وایی بی له ځنډه د وهلو بندوبست کیږی او ملنگ ته وایی چی د تحریک نوم بدوی او په طالبانو دروغ وایی او بیا وایی چه طالبان قتل کولای شی؟ دا تا خپله وژلی دی. ملنگ په چیغو ناروکی وایی زما دی په خدای قسم وی چی نور به زیارت کی نه مریض پرېږدم او نه مهی او د خپل پلار خیره به هم نه منم. ملنگ بیچاره د پیرو وهلو ټکولو څخه دری ورځی وروسته خوشی شو خو دا ورته ویل شوی ؤ چی هیڅ چا ته به حال نه وایی، وروسته له هغی ورځی چی هر چا له ملنگ نه پوښتنه کوله هغه به ویل زه خبر نه یم.

«طالبان خو معاف دی»

یو شمیر طالبان او ملا صاحبان د انګورباغ په سیمه کی د ویدیو په لیدلو بوخت ؤ. یو همسایه چی ددوی له چغو او آواز ایستلو څخه پیر په تکلیف ؤ او ویدیو لیدل هم هره شپه دوام درلود، د کب په دریمه نیټه امربالمعروف ته خبر ورکوی چی دلته یو کور دی او خلک سکسی فلمونه گوری هغوی په خوشحالی ځان ساحی ته رسوی په دی

ساعت تیر نه وه چه وسله وال کسان راوړسیدل او د مصطفی پوښتنه یی کوله. مصطفی دغه جریان د ولایت اداری معاون ته چه دده ملگری او انډیوال ؤ ویل او هغه د مخابری په واسطه طالبانو ته ویل چه مصطفی خان سره غرض مه کوی، هغه زمونږ ملگری دی نو ځکه وسله وال طالبان هم په مړه څټ بیرته ولاړل.

طالبی ذکات اخیستنی

د ننگرهار په ولایت کی یو گروپ د ذکات راټولولو په خاطر توظیف شوی دی چی د دکاندارانو او مالدارو خلکو نه پیسی تر لاسه کړی. دغه گروپ د ذکات اخیستلو د گروپ په نامه یادیدوی چه هره ورځ ښار کی گرځی، یوه غټه کتابچه په لاس کی لری او د دکاندارانو څخه په زوره د ذکات اخلی. بی له دی چه د دکان سرمایه معلومه کړی، امر کوی چه زر شه د ذکات را کړه، بی وزلی دکاندار ورته وایی چه مولوی صاحب څومره درکړم، دی ورته غږ کوی: «شل لکه»، هغه ورته وایی چه زما سرمایه کمه ده په ما شل لکه نه کیږی، «ښه ده ۱۵ لکه را کړه، او که یی نه را کوی نو راحه چه امر بالمعروف ته لاړ شو، چه تاته و ښایی څومره د ذکات په تا کیږی»، دکاندار بیچاره غږ نه کوی او پیښو ورکولو ته مجبوریدوی.

طالبانو کور سپیره کړ

د ۱۳۷۹ کال د وری ۶ نیټه د شپي په یوی بجی وسله وال کسان د فیض محمد کورته چه د انګورباغ په ساحه کی موقعیت لری ورځی او ورته وایی چی ستاسو د کور په رابطه مونږ ته راپور راغلی دی دروازه خوشی کړی چی تلاشی کوو. د کور خاوند ورته وایی چی مهربانی وکړی او وگوری. طالبی وسله وال غله چی کور ته ننوځی ټول نارینه، ښځی او ماشومان په یوی کوټه کی بندوی او په خپله خوښه د کور شیان راټولوی او پاتهسن ته یی اچوی، بکسونه ماتوی دوه لکه کلداری، افغانی او د ښځو گاهنی هم اخلی او په پیری آرامی د کور څخه ځی بالاخره بیچاره فیض محمد په چیغو فریاد کوی او د همسایگانو په واسطه دروازه خلاصیږی، گوری چی شریعت په بشپړه توګه تطبیق شوی او په کور کی هیڅ شی هم ندی پاتی شوی.

د لیلته القدر شپه او د مولوی کبیر مستی

مولوی کبیر چی د طالبی وزیرانو د شورا معاون او هم د ننگرهار والی او د زون شرق مسئول دی، د رمضان المبارک ۲۷ شپه یعنی د لیلته القدر شپه یی د یوی بلی نکاح په تړلو سره ولمانځله خو معلومه نده چه دغه مظلومه یی څنگه لاس ته راوړی او څومره پیسی به یی

ج.ل.

عبدالهادی مردی ۳۵ ساله در شهر جلال آباد گدایی می‌کند. وی ۱۱ سال پیش در کابل در اثر حمله راکتی جهادیان پاهایش را از دست داد.

فامیلش هشت نفر می‌باشند و با گدایی نان بخور و نمیر آنان را پیدا می‌کند. ۶ سال پیش دختر جوانش را دوستمی‌ها در مزار ربودند که تا کنون از وی اطلاعی ندارد.

اگر شاعران تسلیم طلب و سازشکار به این روز می‌افتادند باز هم آیا در پای جنایتکاران جهادی یا طالبی می‌لولیدند؟



عبدالهادی از پیام زن

افغانی را ویشلی او له کندهار څخه رخصت شولو.

هغه زیاته کړه چی پخوا تر دی په عقیدی کی لږ ضعیف وم خود کله راهیسی چی زموږ ملاقات له امیرالمومنین سره وشو نو ومی ویل: «ای الله ته چی کولای شی داسی شی په ملیونونو وکړو مسلط وگرځوی، بیشکه چی په هر څه قادر یی»

رفیع

د ډانګی په زور د استسقاء لمونځ

د ننگرهار په ولایت کی د ۷۸ کال د مرغومی له ۴ تر ۶ نیټې پوری د سهار د لسو بجو څخه تر یوولسو بجو پوری د باران د لمونځ په نوم جلال آباد ښار وتړل شو. په ښار کښی گرځیدل را گرځیدل بند شوی ؤ او د هری کوڅی په سر او آخر کښی وسله وال طالبان ولاړ ؤ چی د کوټکپه زوری یی خلک لمانځه ته رابلل. اکثر مظلک د دغه زور زیاتی په وجه د خپلو کورونو څخه ښار ته نه راوتل.

ل.م.

د اختر په پلمی د ملایانو نښته

د مرغومی ۱۷ نیټه د اختر ورځ په کرنج کی د څو قومندانانو تر مینځ جګړه پیل شوه دا ځکه چه د کرنج د منطقی څو تنه قومندانانو دملا را کتی څخه وسله اخیستلی وه او څو نور یی د مولوی کبیر په واسطه وسله وال شویدی. لکه قومندان پشه یی وال، مولوی عبدالحلیم، چپاو ... چی له څو مودی راپدی خوا یی یو بل ته تور بریښ کاوه.

کله چی د اختر لومړی ورځ د خلکو له خوا د جمعی په ورځ ولمانځل شوه، یوی پلې پکښی ګوډون وکړ او بلې وسله والی پلې اختر

سوچ چی بیا یو تلویزیون او ویدیو لاس ته راغی خو کله چی کور ته ننوځی گوری چی ټول ملایان او طالبان ناست دی او سکس فلم گوری په خدا وایی مونږ فکر کاوه چی بل څوک به وی تاسو خپل کار وکړی او خپلو طالبانو ته یی وویل چی تاسو هغه سپری پیدا کړی چی دا بی مورده راپوریی مونږ ته را کړی دی دا دومره نه پوهیږی چی طالبان خو معاف دی.

باصر

د بهسودو له مشرانو سره د «امیرالمومنین» لیدنه

د ۷۸ کال په منی کی د ننگرهار د بهسودو د ولسوالی څو کسه مشران له «امیرالمومنین ملا محمد عمر مجاهد» سره د لیدنی لپاره کندهار ته تللی ؤ چی یوه کس یی د خپل ملاقات په هکله داسی وویل: «ددی لپاره چی خورای مو عبث نشی او خامخاه امیرالمومنین ولیدای شو د شرق زون له آمر مولوی کبیر او بیا په کابل کی د وزیرانو د شوری له مشر ملاربانې څخه مو سپارښت لیکونه واخیستل او بیا کندهار ته ولاړو. چی نوبت تر لاسه کړ د ملاقات لپاره صرف ۱۵ دقیقې وخت را کړل شوی ؤ کله چی له «امیرالمومنین» سره د لیدنی مخصوصی خونی ته ننوتلو، د مونږ له کښیناستلو سره سم یو بل سپری هم راغی او د کوټی په لوپ سر کی په پښو کښیناست، خپله لمن یی را کش کړه او د پښو تر پنجو لاندی یی تیره کړه او بیا یی خپل سر په زنگنو کښینېد. مونږ د «امیرالمومنین» د راتلو انتظار ایسته او خپلی خبری مو جوړولی چی په کومو ستونځو خبری وکړو. یو طالب خونی ته راننوت او غږ یی وکړ: «ستاسی د ملاقات وخت پوره شو، مهربانی وکړی او بهر ته راووځی.» هغه وخت مونږ وپوهیدو چی سر په زنگون سری ملا عمر ؤ کله چی بهر راوتلو هر یوه ته یی لس لکه

معاونان ولایت که قندهاری بوده و با هم قرابت قومی دارند، نفت خام را در قبضه‌ی خود گرفته و در بازار سیاه به قیمت بسیار گزاف به فروش می‌رسانند. (قبلاً یک تانکر بیست تن به قیمت ۶۰۰ لک افغانی بود و فعلاً ۲۵۰۰ لک افغانی به فروش می‌رسد) این معامله به دلالتی ملاتیز محمد رئیس میکائیزه زراعتی و سرپرست تانک تیل شیرغان به شکل بازار سیاه صورت می‌گیرد. از این معامله‌ی پرسود مبلغ شش صد لک افغانی که قیمت رسمی نفت است به حساب دولت در بانک تحویل گردیده و متباقی پول در کیسه‌ی خود دزدان می‌ریزد. در نتیجه‌ی این خورد و برد طالبی اکثر تصفیه‌خانه‌های خصوصی به دلیل اینکه مصرف خود را پوره نمی‌توانند متوقف گردیده اند.

فرار از ترس بی‌ناموسی طالبان

به تاریخ اول حمل ۱۳۷۹ رئیس امر بالمعروف با یک تعداد پرسونل خود به قبرستان ملاکه و قبرستان عرب‌خانه رفته و تمام زنانی را که به مناسبت نوروز برای دعا کردن به قبرستان آبایی خود رفته بودند، مورد لت و کوب قرار دادند. زنان در حالی که از ترس بی‌ناموسی آنان پا به فرار نهاده بودند چادر و چادری‌ها از سرشان افتاده و غوری‌های شیربرنج و پتوس‌های چلیپک و بولانی‌شان را برای اینکه مورد استفاده‌ی طالبان قرار نگیرند به روی زمین پاش دادند.

بیشرافتی ناتمام!

به تاریخ ۱۱ حمل ۷۸ مصروف درو کردن علف در داخل باغ قومندانی عمومی هوایی شیرغان بودم که طالبی صدا زده گفت: «چه می‌کنی؟» وقتی به من نزدیک شد، گفتم «علف درو می‌کنم.» بدون آنکه به جوابم گوش بدهد، به تلاشی شروع نمود. در جیب من مبلغ ۱۰ لک افغانی بود و علاوه‌اً بایسکلم را نیز همراه آورده بودم. بعد شروع به دشنام و لت و کوب کرده گفت: «زود بگو که تو در شیرغان و مزار هنگامی که بار اول طالبان آمدند چند طالب را کشته‌ای؟» گفتم: «بین من و دوست معیوب دارم.» وقتی به دستانم که در اثر شعله‌ور شدن گاز سوخته بودند، نگاه کرد گفتم: «حتماً دست تو در آتش راکت سوخته.» هر چه دلیل گفتم قبول نکرد. مرا نزد قومندان برده گفت: «یک بایسکل و ده لک افغانی دارد.» قومندان صاحب گفت: «ده لک و بایسکل را بگذار خودت آزاد هستی.» گفتم: «من معیوب هستم و یک غرفه چوبی دارم. ساجق و سگرت می‌فروشم، این پولی است که به فامیلیم نان می‌دهم، مرا یکشید اما از بایسکل و پول تیر نمی‌شوم.» بعد مرا به یک اطاق قفل کرده و دو طالب باکیبل به جانم افتادند و گفتند که تو طالبان را کشته‌ای. بعد از لت و کوب باز همان سوال تکرار شد. بار دوم مرا به اتاق قفل کردند. پهره‌دار ایستاد کرده و قومندان صاحب رفت. ساعت

د شنبی په ورځ چی د «امارت» له خوا بنودلی شوی وه ولمانځه. د دغی ورځی لمانځل ددوی لپاره د غچ اخستلو او جگړی بڼه پلمه وه. هغه ملاچه د جمعی په ورځ یی اختر پیل کړی ؤ د بلی پللی له خوا په RPG راکت وویشتل شو. مخالفی پللی د ملا د غچ اخيستلو په نوم د کلی والوسره یو ځای وسلی ته لاس کړ او جگړه پیل شوه چی پوره ۴ ورځی یی دوام وکړ. د طالبانو ځینو سرکبنانو او د لغمان والی ملا محمد اسحق اخند دوه ځلی وسله‌وال کسان سیمی ته واستول خو وس یی ونه رسیده او نامیده ستانه شول.

په دغی څلور ورځینی جگړی کی ۹ تنه ووژل شول، ۱۲ کسه ټپیان، کورونه چور چپاول او څاروی مړه شول.

د خلکو په وړاندی انسان ورته

د چهارشنبی ورځ د روژ میاشتی ۲۸ او د ۱۳۷۸ کال د جدی میاشتی ۱۶ نیټه د ۲۱ عیسوی پېړۍ په درشل کښی د نظامی محکمې په امر دري تنه د جلال آباد ښاریانو په عام محضر کی د قصاص لپاره حاضر کړی شول، له دی پللی څخه د طالبی نظامی محکمې لخوا دوه کسانوسرونه پری کړای شول او یو تن یی د خلکو د زیات شور او فریاد له امله خوشی شو.

قصاص شوی کسان د ننگرهار ولایت د خوگیاڼو ولسوالی د ټخا کی د کلی اوسیدونکی د گل نبي زامن عزیزاله او شیر احمد دی. او بڅښل شوی د همدی کلی اوسیدونکی عبدالمبین د عبدالنبي زوی ؤ، چه د نظامی محکمې او د ملا عمر د حکم او تایید څخه وروسته د قصاص حکم پری عملی شو. ځینی خلک چی د دغه عمل څخه ډیر خوشینی شوی ؤ، د قصاص په وخت کی د صحنی څخه ووټل تر څو دغه حالت ونه گوری.

سایر ولایات

اشرف - شیرغان

چنگال طالبان بر نفت خام

در اطراف و نواحی شهر شیرغان تقریباً ۳۰۰ باب تصفیه‌خانه نفت خصوصی و دولتی وجود دارد. در تصفیه‌خانه، نفت خام، تیل خاک، پترول، و دیزل تولید می‌گردد و متباقی مواد که به شکل قیر می‌باشد در حمام و بعضی فابریکه‌های کوچک برای سوخت به کار می‌رود. یک تن نفت خام ۳۰ لک افغانی قیمت گذاری شده است و تا همین اواخر هر مالک فابریکه نفت خام را در تانک‌های شخصی از ولایت سرپل تسلیم شده و در تصفیه‌خانه‌های بسیار ابتدایی مورد استفاده قرار می‌داد. ولی اخیراً مولوی ولی جان والی، ملانافع و حافظ کریم داد

یک ولایت به ولایت دیگر باید امر گرفته شود که آن هم در بدل پرداخت رشوه از شاروالی و قومندانی امنیه بدست می آید. موادی که از خارج می آید، مثل روغن شامل این امر نمی شود ولی برای طالبان که از چتلی خود دال نخود می چینند فرقی نمی کند که امر چی را بخواهند.»

قتل زیر شکنجه

در ماه های عقرب و قوس دو نفر از روحانیون بنام مولوی عبدالرشید جوهری و عبدالمنان مخدوم به اتهام همکاری با جنبش و جمعیت توسط طالبان دستگیر می شوند که هر دو بعد از شکنجه ی وحشیانه در محبس شبرغان جان خود را از دست می دهند.

حقارت طالبی

به تاریخ اول جدی ۷۸ شش طالب پوسته ی امنیتی «د افغانستان بانک» ولایت جوزجان، «صله بای» را که در کنار بانک دکان دارد، زیر مشت و لگد قرار می دهند که داد و فریاد او بلند می شود. وقتی مردم به دور آنان حلقه می زنند و می خواهند صله بای را نجات بدهند از طرف طالبان با تفنگ تهدید می شوند و هیچ کسی نمی داند که قضیه از چه قرار است. در همین اثنا نورمحمد خزانه دار بانک که می خواهد به شعبه پروود متوجه می گردد. صله بای نیز خزانه دار را می بیند و چیغ زده از وی خواهان کمک می شود که با پا درمیانی وی از چنگ طالبان نجات می یابد. بعداً قضیه روشن می گردد که صله بای به طالبانی که خواهان یک پاکت چاکلیت بوده اند جواب رد داده زیرا چندی قبل نیز از پوسته اینان کسانی به ضمانت خزانه دار ۳۰ لک افغانی قرض گرفته و تا امروز اداء نکرده اند. ولی طالبان وی را زیر لت و کوب گرفته مدعی بودند که او به طالبان اتهام می زند.

فساد طالبی

در اوایل ماه جدی در مقام ولایت جوزجان در حضور ملا نافع معاون ولایت بین رئیس محکمه شهر و رئیس محکمه ولسوالی خواجه دوکوه مشاجره صورت می گیرد. رئیس محکمه شهر به رئیس محکمه ولسوالی می گوید که در فلان و فلان دوسیه ها با وی همکاری کرده است. با شنیدن این حرف ملا نافع به خشم می آید که در کارهای دولتی چه همکاری است. سرانجام هر دو به حارنوالی معرفی می شوند. بعد از تحقیق در ریاست استخبارات روشن شد که هر دو طالب به دوران رسیده از چند دوسیه مشترکاً چندین هزار لک افغانی رشوت گرفته اند. بعد قاضی ظاهر رئیس طالبی، به محکمه آورده می شود تا تمام دوسیه های توسط رشوت فیصله شده را تسلیم

۱۲ روز دوباره همراه با مهمانانش آمد. پهره دار را قناعت داده گفتم که پیش قومندان صاحب می روم. وقتی پهره دار مسئله را برای قومندان گفت، او هم فکر کرد که شاید من حاضر شده ام شرطش را بپذیرم. وقتی نزد او رفتم دوباره به جواب رد من روبرو شد. مهمانان که همراهش بودند، گفتند: «این فرد خوشتون است، چه گناه کرده؟ شما باید درین منطقه پشتون ها را آزار و اذیت ندهید.» بعد با پافشاری مهمانش مرا رها کرد. وقتی پول را دوباره به من داد، گفت: «حساب کن که باز نگویی طالبان ناصداق اند.»

بیسوادی یا شیادی؟

ملا عبدالغفار آخوند قندهاری مدیر عمومی ترانسپورت، ولایت جوزجان تمام عواید ترانسپورتی شهر شبرغان را به جیب می زند طوری که از تمام اراده جات باربری ۵٪ و از وسایل مسافربری ۳٪ کمیشن اخذ می نماید و یک افغانی هم به «بانک دولتی» تحویل نمی دهد.

یکی از روزهای ماه عقرب که ملا صاحب بعد از رخصتی دوباره به وظیفه برگشته بود، نزد والی مولوی ولی جان می رود که سکرتر والی پیشنهادات و چک های معاش ماموران را جهت امضا می آورد. بعد از امضا ملا عبدالغفار آخوند که پهلوی والی صاحب نشسته بود، یک چک ۹۰۰ ملیون افغانی مربوط ریاست تعلیم و تربیه جوزجان را در جیب زده و عاجل از شعبه خارج شده به «د افغانستان بانک» می رود و پول را تسلیم می شود. بعد در مدیریت کنترول، دیده می شود که چک از ریاست تعلیم و تربیه است ولی پول را مدیر ترانسپورت گرفته است. آنان با والی تماس می گیرند که چک ریاست تعلیم و تربیه را چرا برای مدیر ترانسپورت داده است؟ والی ملا را خواسته و از او می پرسد که چرا چک را گرفته است. ملا می گوید: «چک را شما امضا کردید و سر میز گذاشتید، من فکر کردم که همین چک سفر خرج من است.»

رشوه ستانی طلبه کرام

به تاریخ ۷ میزان ۷۸ از مزار به سوی شبرغان می رفتم. موتر حامل ما به کمر بند اول خروجی مزار رسید که مسئولان پوسته ما را بخاطر تلاشی توقف دادند، وقتی در تول بکس موتر پنج قوطی روغن ۱۶ کیلویی را دیدند از صاحب آن امر انتقالش را خواستند، چون دکاندار امر انتقال روغن را نداشت طالب هم آن را بهانه گرفته و می خواست روغن را پایین کند تا بالاخره با پادرمیانی موتران و پرداخت یک لک افغانی رشوه منصرف گردید. دکاندار بیچاره فریاد می کرد که «درین پنج قوطی روغن همین یک لک افغانی مفاد نبود که گرفتند. از دست اینان به کجا بروم؟» وقتی با وی صحبت کردم، گفت: «مقامات طالبان بخاطر پر کردن جیب های خویش امر کرده اند که برای انتقال مواد از

پاکستانی هستید، بی غیرت هستید، بی ناموس هستید که بدون اجازه داخل حویلی می شوید و باز از محرم و نامحرم گپ می زنید... آنان را درمانده ساختند و چون طالب بچه ها از دستگیری مردان مایوس گردیدند، با پافشاری خواستار دایره می شوند تا آنرا پیشروی زنان بشکنند، دایره هم به دست شان نمی رسد. غلام محمد مرد ریش سفیدی از ملیت پشتون که فکر می کرد طالبان با او صحبت خواهند کرد نزد آنان می رود اما طالبان به مجرد رسیدن وی او را با خود به زیر زمینی ریاست امر بالمعروف برده و زیرت و کوب می اندازند. ساعت ده و نیم شب، چند زن به زور دروازه امر بالمعروف را شکسته، داخل زیرخانه می گردند و با سر و صدا به زور پیرمرد را از زیر کیبل نجات می دهند.

طالبان و رفاه عامه

افراد ریاست امر بالمعروف حین ترمیم ذخیره آب ریاست متوجه می شوند که از همین ذخیره یک نل آب به مسجد اتفاق که در پهلوی ریاست قرار دارد، کشیده شده است که اهالی سه کوچه ی جوار مسجد هم از آن استفاده می کنند. آنان این نل را قطع کرده و به مردم منطقه می گویند که هر کوچه با پرداخت ۱۰۰ الک افغانی از آب نل استفاده می توانند. چون مردم پول نداشتند تا هنوز از آب نل محروم اند.

برادران خادی طالبان

طالبان بخاطر بدست آوردن پول در صفحات شمال جهت شناسایی افراد متمول خادی های سابقه را بخدمت می گیرند. چنانچه در ماه قوس سال ۷۸ رئیس طالبی خاد شبرغان به همدستی دو خادی بدنام به نام های علی گل و خلیل الرحمن، جلیل بای از مصر آباد شبرغان و سید محمود رئیس خاد شبرغان را زیر شکنجه می برند که بعداً اولی را در بدل ۶۰۰ الک افغانی و دومی را هم بعد از اخذ ۱۰۰ الک افغانی رها می کنند.

بی ناموسی به اتکای ملاولی جان

غوث الاعظم خواهرزاده ی ملاولی جان والی شبرغان که قندهاری است از یک سال به این سو با پاتریس ولد سیداکرام که برادرزاده ی سید حکیم رییس خاد دوستم است، در بدل پرداخت پول روابط جنسی داشت، بعد از مدتی که «شیطان» های خواهرزاده ی ملا صاحب سرکوب نمی شوند، رابطه اش به دلالتی پاتریس همراهی دو نفر از شاگردان هتل بندر آقچه نیز برقرار می شود.

استخبارات نماید، و او نیز باموظفان استخبارات کنار آمده فرار می کند.

توافق روسپیان مرد با روسپیان زن

ملاظریف آمر حوزه اول شبرغان با گلنار که یکی از روسپیان شبرغان است چند ماه خوشگذرانی می کند، بعد از آنکه بوی این گند در تمام شهر پخش می شود زیر فشار اندیوالان طالبش تن به ازدواج می دهد.

همچنان ملا محمود معاون ریاست تصدی افغان گاز که دو زن و شش فرزند دارد با پروانه دختر محمد هارون خیاط که شهرتی چون گلنار دارد، در بدل سه هزار لک افغانی ازدواج می کند.

زیبا - شبرغان

سزای پاک نفسی در «امارت» فساد و جنایتکاری

به تاریخ ۵ قوس ۷۸ سید حسن هاشمی مدیر ملی بس شبرغان که از ماموران قدیمی و ریش سفید می باشد نزد والی شبرغان به شکایت می رود که تمام عواید ملی بس را که روزانه حدود ۵۲ لک افغانی می شود، مدیر عمومی ترانسپورت ملا عبدالغفار قندهاری به جیب می زند. در اثباتی که هاشمی به دفتر والی داخل می شود ملا عبدالغفار نیز به تعقیب وی رسیده و به زور او را از دفتر والی بیرون می کشد. وی فریاد می زند که شکایت دارد، اما والی صاحب ضمن تکرار اینکه چرا بدون اجازه ی آمر خود آمده است، سید حسن هاشمی را توسط بادبگارد های خود بسته کرده می خواهد زیر شکنجه بگیرد که قربانی به چیغ و فریاد شده و زیر دست و پای ملاغفار می افتد که ریش سفید است و دوباره این بد را نمی کند. مدیر صاحب عمومی ترانسپورت هم بعد از گرفتن تعهد او را رها می کند.

زنان اگر برخیزند...

شام پنج شنبه ۱۸ حمل در شهر شبرغان مراسم عروسی بدون ساز و سرود که تنها یک تعداد مرد و زن از اقارب عروس و داماد شرکت داشتند برگزار شده بود که ساعت ۹:۳۰ شب افراد امر بالمعروف بدون اجازه با شلاق و تفنگ داخل حویلی شده به لت و کوب زنان پرداختند. آنان فحش می دادند و می گفتند که «تاسوددی خای نه اروپا جوهر کری، نر او سخی گد یاستی...» و پافشاری می کردند که مردان را بدست شان بدهند اما زنان مقاومت نشان داده و اجازه نمی دادند که مردان را از اتاق ها بیرون کشند و با جملاتی که «شما افغانی نیستید،

صبح) حتماً حاضر شود. سه وقت دیگر که عبارت از نماز جنبشی باشد مربوط به خود افراد می باشد. اگر فردی در نماز دولتی غیرحاضری کند به امر بالمعروف برده شده، در زیر خانه کیبل کاری می شود و درین مورد هیچ نوع عذر معقول پذیرفته نمی شود. در ماه حمل ۱۳۷۹، ۲۲ تن غیرحاضر از مسجد اتفاق ولایت شبرغان توسط امر بالمعروف برده شد و بعد از لت و کوب با جملاتی چون «شما غیرت ندارید»، «زنان تان هر روز بازار می روند و شما هم به نماز نمی آید و...» مورد توهین و تحقیر قرار گرفتند در اثر همین فشارها سیلی از مردم به ایران و پاکستان کوچ کردند. تنها کسانی که توانمندی رفتن را ندارند، مجبور هستند زیر ساطور این بربرهای دینی زندگی کنند.

ا.خ. - هزاره جات

ردالت و جنایت خلیلی

در جریان سال ۷۸ زمامدار ولسوالی لعل و سرچنگل به نام صابری مربوط باند خلیلی بیش از ۳۰ نفر را بدون هیچ جرم و گناهی به قتل رسانیده است. از جمله دو نفر به نام های سیدنادرشاه «مجاهد» و شیخ صفر «احسانی» را که خار چشم خود تلقی می کرد با استفاده از سیاست «تفرقه انداز حکومت کن» از بین برد.

به تاریخ ۲۶ ثور ۷۸ سیدنادرشاه که دوست قدیمی احسانی بود، توسط صابری به خانه احسانی واقع منطقه سرچنگل فرستاده می شود و زمانیکه جهت وضو بیرون می شود توسط افراد صابری با ضرب گلوله به قتل می رسد. حاجی حبیب اله مسکونه خشکنوی لعل که با سیدنادرشاه بود، گفت: «بعد از کشته شدن سیدنادرشاه، شیخ صابری تلاش نمود تا احسانی را توسط وارثان سیدنادرشاه بکشد. بناءً به پسران سیدنادرشاه، احسانی را قاتل پدر شان معرفی کرده قول می دهد: "اگر شما انتقام پدر تان را می گیرید، به شما کمک می کنم." از طرف دیگر به احسانی می گوید: "پسران سیدنادرشاه ترا قاتل پدر خود می دانند خودت باید روز چهلم به منزل شان رفته و بگویی که ما هیچ نوع اختلافی نداریم و من قاتل پدرت نیستم و همچنان به اساس رواج منطقه چند نفر موسفید، قرآن، سید، زن، پسه و یک راس گاو را هم با خود ببرید." این کار عملی می شود. اما قبل از آن صابری به پسران سیدنادرشاه اطلاع می دهد که احسانی برای خواندن به قریه شما می آید. پسران سیدنادرشاه نیز برای کشتن وی آمادگی می گیرند و زمانی که احسانی نزدیک قریه می رسد و می خواهد برای تجدید وضو کنار دریا برود از جانب پسران سیدنادرشاه مورد حمله قرار گرفته کشته می شود. حال وارثان این دو دوست قدیمی و همسنگر چنان به جان همدیگر افتاده اند که از خانه های شان بدون اسلحه بیرون رفته نمی توانند.

بویی که از این ماجرا بلند می شود تمام شهر را فرا می گیرد تا آنکه قومندانی امنیه به تاریخ ۱۹ حوت ۷۸ به بالاخانه ی مقابل لیسه ابن امین هجوم برده، پاتریس و دو نفر دیگر را دستگیر کرده، با خود می برند و غوث الاعظم سوار موتر خود نخست به مزار و بعداً به قندهار می رود. سه نفر دستگیر شده، بعد از شکنجه به حارنوالی مزار معرفی می شوند. پاتریس به عمل خود معترف بوده، می گوید که اول غوث الاعظم حاضر شود و بعد با را جزا دهید. بالاخره طالبان برای این که روی مسئله خاک انداخته باشند، پاتریس و دو دوستش را در بدل ۱۲۰۰ الک افغانی رها می سازند.

رسول - دره صوف

جزیه طالبان

افراد مسلح جبهه متحد در مناطق دره صوف و نواحی کیشنده علاوه به عشر و ذکات، از هر خانه مقدار نیم سیر جو نیز می گیرند. همچنان هر فامیل مکلف است پنج نفر افراد مسلح را در خانه های خود جا داده و تا ختم جنگ سه وقت غذا بدهند. مردم از دست فقر و تنگدستی می خواهند منطقه را ترک بگویند ولی طالبان مانع فرار آنان می گردند.

جلال دره صوف

سگ جنگی بین جمعیت و وحدت

در منطقه چپ چل دره صوف یکی از سنگرهای طالبان واقع بود که توسط هلیکوپتر اعاشه و اکمال می شد. به تاریخ ۲۰ اسد ۷۸ در جریان جنگ این منطقه بدست حزب وحدت افتید. مرکز اکمالات طالبان که از سقوط چپ چل اطلاع نداشتند مانند روزهای قبل هلیکوپتر را به سنگر می فرستد که بعد از نشست توسط افراد حزب وحدت خلع سلاح گردید. جمعیت ربانی می خواهد هلیکوپتر را به پنجشیر انتقال دهد ولی وحدت نمی پذیرد. بالاخره طرفین به جنگ و زد و خورد با هم می پردازند که در نتیجه ۲۰ نفر از هر دو جانب هلاک گردیده و هلیکوپتر نیز به آتش کشیده می شود.

صدیق

نماز طالبی و نماز جنبشی

در این اواخر در تمام مساجد ولایت مزار و شبرغان حاضری نماز ساخته شده و هر فرد مکلف است که به دو وقت نماز دولتی (خفتن و

داوود - میمنه

بی سابقه بود. (آب دریای ارغنداب معروف به دریای سنگماشه در قریه توغی پایین تر از ولسوالی خاک کور شده.) مردم قریه مذکور روی بند خویش پلاستیک می اندازند تا آب از آن نگذرد. در اکثر قریه جات درختان از بی آبی خشک شده اند. پته های سبز گندم به کاه تبدیل شده و خورا که حیوانات شد. از زمینی که در سال های قبل بیست خروار گندم بدست می آمد امسال به شش خروار تنزل یافت. عواید اصلی مردم جاغوری گندم و بادام می باشد. بادام هم از بی آبی حاصل ندهاده و از پوست جدا نمی شد. مردم از بی علفی حیوانات شان را می فروشند. قیمت حیواناتی مثل گاو، گوسفند و بز بسیار پایین آمده قیمت یک گاو ۱۵۰۰ لک افغانی، گوسفند مالدار ۴۰۰ لک افغانی، گوسفند لاندی تا ۲۰۰ لک افغانی، بز شیری سه لک افغانی و ماده گاو ۸۰ لک افغانی می باشد. کالا در بازار زیاد است ولی مردم توان خریداری آن را ندارند. امسال اکثریت مردم مواد خوراکی سه ماه زمستان خود را بدست آورده نتوانستند.

در چنین وضعی طالبان بالای دیگری بالای مردم شده از آنان مالیه و عشر جمع می کنند و ساختمان های ویران دولتی دوباره تعمیر می شود که پول آن را باید مردم بپردازند.

اوضاع سیاسی: همه می دانند که این گروپ های خاین نمی توانند به هیچ صورت منشأ سودی برای شان باشند. مردم می گویند که طالبان را بدون سلاح با سنگ و چوب هم از منطقه خارج می توانیم ولی قدرت را بدست کی بدهیم. سگ های جهادی را هم می شناسیم که از اینان بدتر اند. همه مردم از نداشتن یک گروه واقعاً طرفدار خود رنج می برند. آنان به روشنفکرانی که در جاغوری هستند نیز اعتمادی ندارند.

مردم از نوکران ایران، پاکستان و عربستان شدیداً متنفر بوده و مداخله ایران و پاکستان را در افغانستان کاملاً رد می نمایند. به خصوص اهالی جاغوری دولت ایران را دشمن اصلی هزاره ها می دانند و اکثر آبر آن اند که عامل اصلی قتل عام هایی که توسط طالبان در مزار، بامیان، هرات، شاه جوی و غیره صورت گرفته است، دولت ایران می باشد. مردم می گویند که دولت ایران به هیچ صورت طرفدار هزاره ها نه بلکه دشمن قسم خورده هزاره ها و دوست مشتی مزدوران وحدتی و جناح های طرفدارش در باند ربانی و مسعود می باشد.

لیلا - جاغوری

فرار جنایتکاران وحدتی

تعدادی از اعضای شورای مرکزی حزب وحدت خلیلی مانند انجنیر عقیل رئیس کمیسیون روابط اجتماعی، تورن مختار یکی از لومپن های این حزب، حاجی امینی قومندان فرقه ۹۶، داکتر عارف نفر رابط بین خلیلی و آی اس آی پاکستان درین اواخر به کشورهای ناروی و

معاینه قاجاقی

در اوایل برج میزان همسر معلم امان اله به مریضی مهلکی گرفتار می شود. چون کسی در خانه نبود ناچار دخترش یولدود به شفاخانه می رود. وی به داکتران التماس می کند که مادرش توانایی آمدن به شفاخانه را ندارد، جهت معاینه به منزل شان بروند. داکتر می گوید از رئیس صاحب اجازه بگیر ولی رئیس می خواهد هر طوری شده مریض را به شفاخانه بیاورد. دختر با مشکل فراوان مادرش را به شفاخانه می رساند. رئیس شفاخانه با دیدن مریض که محرم مرد ندارد اجازه نمی دهد داکتر مرد معاینه اش نماید در حالی که در شفاخانه داکتر زن هم وجود ندارد. دختر مادرش را نزد قابله ها می برد و چون از قابله ها نیز کاری ساخته نبود، آنان داکتری را به بهانه ای می خواهند تا مریض را طور قاجاقی معاینه نماید.

ک.ن. - جاغوری

گزارشی از جاغوری طالب زده

اوضاع اجتماعی: در ولسوالی جاغوری تعداد افراد «امارت» طالبان به ۲۲ نفر می رسد. ولسوال از وردک و قاضی از لرکه مقر می باشد. غیر از تشکیلات ۲۰ نفری، طالبان تشکیلات ۱۴ نفری در سنگماشه جاغوری دارند که در واقع خاد طالبان است و در راس این گروپ شخصی به نام محمد عیسی معروف به کارلوس قرار دارد. وظیفه کارلوس و افرادش با اختیارات عام و تام و صلاحیت هر نوع شکنجه، فقط جمعآوری اسلحه است. قرار گرفته ولسوال، وی تا هنوز حدود ۱۵ میل سلاح از مردم جمع نموده است. چون در بین مردم نفاق زیاد است، اکثرأ بنا بر خصوصت های شخصی در مورد افراد و سلاح شان به کارلوس اطلاع می دهند.

سال جاری کوچی ها نیز بنا بر ترغیب طالبان در مناطق هزاره جات آمده بودند. آنان از هیچ چیز دریغ نداشتند. ربه ها و شترهای خویش را بالای کشت و کار مردم رها نموده و مردم منطقه را سخت به عذاب نموده بودند. آنان مسلح در مناطق گشت و گذار داشته و مانند طالبان بر مردم مسلط بودند. با داشتن فقط یک لنگی سیاه، هر پشتون می تواند نقش منفی یک طالب را ایفا کند.

دختر فروشی منبع عایداتی خوبی برای فامیل ها می باشد. چون پیشکش یک دختر اقشار بالایی جامعه از هزارلک افغانی تا پانزده هزارلک افغانی رسیده است. اقشار پایین می توانند دختر شان را در بدل شش صدلک افغانی بفروشند.

اوضاع اقتصادی: در جاغوری ادسال خشک سالی

مرگ و مسایل جنسی جوانان و... می باشد.

حاضری، ترقی تعلیم، نتایج و شقه ها تماماً از جمعآوری پول بچه ها خریداری می شود. از میز و چوکی خبری نیست. طالبان آنها را سوزانده اند. شاگردان روی گلیم های پاره پاره و زمین نمناک می نشینند. از تفتیش درسی خبری نیست فقط مسئولان امر بالمعروف هر سه ماه یک مرتبه مسلح و ذره و شلاق در دست از مکتب دیدن می کنند؛ صنف ها را می گردند اول ریش شاگردان را می بینند، روی شاگردان را دست می کشند تا تراش نخورده باشد موهای شاگردان را با قیچی چهار ترک می کنند، بعداً سوالاتی ازین قبیل که پدر و پدرکلان امام اعظم را نام بگیرید، دعای قنوت، امنت بالله، شش کلمه دین و یا اینکه دعای قنوت چند «او» دارد و غیره را از شاگردان صنوف چهارم و پنجم می پرسند تا آخر الامر شاگردی را به بهانه اینکه یاد ندارند به مسخره بگیرند و زمینه را برای دست کشیدن به روی شاگردان که هنوز ریش نکرده اند مساعد سازند.

بعد از شاگردان نوبت معلمان می رسد. معلمان را به دلیل کوتاه بودن ریش و نداشتن پتو و لباس مناسب طالبی توهین و تحقیر می کنند. به یکی می گویند ریشت کوتاهست، دیگری را به خاطر بلند بودن پاچه های تنبان و یا دستارش که به شکل طالب ها نیست و یا لباسش رنگ خیلی روشن دارد و یا تنگ دوخته شده است و... مورد تمسخر قرار می دهند و در آخر نسوار خود را در کنج اداره ی مکتب و صنف ها تف کرده خارج می شوند.

ناگفته نماند که کتاب های درسی با سویی شاگردان هیچ تناسب ندارد. چون در تمام مضامین از لسان عربی استفاده به عمل آمده شاگردان نمی توانند کلمات و جملات عربی را به درستی یاد بگیرند. همه مجبور اند به جای زبان پشتو و فارسی عربی یاد بگیرند. سه مضمون سپورت، خط و رسم از تقسیم اوقات شاگردان حذف گردیده زیرا طلبه کرام رسم را هم غیراسلامی می دانند و از سپورت هم تنها فوتبال را می فهمند.

در راس آمریت تعلیم و تربیه شیندند طالبی به نام آخندزاده ملا محمد قرار دارد که ۷ وظیفه رسمی را اجرا می کند:

- ۱- آمر تعلیم و تربیه؛
- ۲- مسئول شورای علمای ولسوالی؛
- ۳- ملا امام مسجد جامع؛
- ۴- عضو نظارت ولسوالی؛
- ۵- رئیس مدارس مذهبی؛

انگلستان پناهنده شده اند و سلسله پناهندگی برخی دیگر از جنایتکاران این حزب مزدور هنوز هم ادامه دارد.

د. و. - فراه

معارف شیندند زیر سم طالبان

تا اوایل کودتای هفت ثور ۲ مکتب لیسو فوق بکلوریا و چندین مکتب متوسطه و ابتدائیه در شیندند موجود بود که تعداد شاگردان یک لیسو تا ۲۰۰۰ نفر می رسید. در لیسو و ابتدائیه های دیگر هم تعداد شاگردان در همین حدود بود. استادان لیسو ها اکثراً لیسانسه و کتب و مواد درسی شان تکمیل بود.

در لیسو ملا حسین واعظ کاشفی شیندند لایراتوار مجیزی بخاطر آزمایشات و تجارب کیمیاوی و فزیک می موجود بود. شاگردان صنوف ۱۰، ۱۱ و ۱۲ به سیر علمی می رفتند. این لیسو کتابخانه ای حاوی ۳۰۰۰ جلد کتاب ادبی، اجتماعی و علمی داشت. این کتاب ها را شاگردان و استادان و حتی علاقمندان بیرون از مکتب مطالعه می کردند.

بر علاوه مکاتب پسران، مکاتب لیسو و متوسطه برای دختران نیز موجود بود که تا آمدن طالبان کم و بیش فعال بودند. اما با آمدن طالبان دروازه های مکاتب دختران بسته شده و فعلاً مؤسسات خارجی در آنها جایجا شده اند.

از ۱۲۰۰ نفر شاگردان لیسو واعظ کاشفی فقط ۵۶۰ نفر حاضر و متباقی غیر حاضر اند. ۱۸ نفر معلم دارد که ماهانه هر نفر ۳۲۸۰۰۰ افغانی معاش می گیرد. ۴ نفر ملا درین مکتب بخاطر تدریس مضامین دینی مقرر شده اند که هر کدام ماهانه ۱۰ الی ۱۱ لک افغانی معاش دارند. اینان برای امضا کردن حاضری و ورق معاشات از مهر کار می گیرند.

لایراتوار و مواد درسی را اول جهادی ها تاراج کرده و آنچه را که باقیمانده طالبان در هم شکسته و خراب کرده اند. کتاب های مربوط ساینس را در کتابخانه از بین برده اند و ساعات درسی مضامینی مثل فزیک، کیمیا و بیولوژی را در تقسیم اوقات کم کرده، به جای آنها تعلیم الاسلام، فقه اکبر و اصغر، قدری و شروط صلاً را اضافه کرده اند. در کتابخانه ای که ۳۰۰۰ جلد کتاب داشت فعلاً ۲۰۰ جلد باقیمانده که شامل قرآن و کتاب های پلیسی، ملانصرالدین (بدون ملا)، منظره

**ز مونږ خلک د طالبی او جهادی بنسټپالو د ټولو
ظلمونو، خیانتونو او بی ناموسیو پای یواځې د سیاسي
ډگر څخه د هغوی په له منځه وړلوکی وینی!**

ملاهای عادی درین مدارس از همان روزهای اول تشکیل مدارس پی برده اند که طالبان هم مثل دولت پوشالی تنها به قومندانهای مسئول خود بها قایل اند و باقیمانده مدرسین اهمیتی ندارند.

حشمت - قندهار

نقشه کشتن ملاعمر

بعد از جابجایی موتر لاری حاوی مواد منفجره در اواخر آن روز یعنی ساعت پنج عصر - ملاعمر گفته بود باید تحقیق صورت گیرد که این موتر از کی است و به چه منظوری در این جا ایستاده است. موتر شناسایی و از این جا دور برده شود. ولی از طرف مسئولان امنیت ملاعمر این مسئله جدی گرفته نشده به دست فراموشی سپرده می شود. بعداً که شب فرا می رسد باز هم از طرف ملاعمر دستور تحقیق در باره آن موتر داده می شود و امر می کند که موتر را از ساحه دور سازند. اما با روشن شدن موتر انفجار صورت می گیرد که دو برادر ملاعمر و ۵۷ نفر از محافظان و چندین تن دیگر از اعضای فامیل وی که در خانه بودند بکلی از بین می روند که شامل خانم و دو طفل ملاعمر نیز می شوند. خود ملاعمر جراحت سطحی بر می دارد.

اسماعیل خان د طالبانو په سلا ولاړ که بی سلا؟

د هرات ولایت د پخوانی جهادی قومندان اسماعیل خان د تېښتې موضوع ته د بعضی طالب چارواکوله طرفه داسی ښه وړکول کيږي چی گوا کی نوموړی د طالبانو په مشوره او همکاری د طالبانو سره تېښتیدلی دی. خو ځینی منابع دغه خبره نه تاییدوي. ویل کيږي چی د اسماعیل خان سره د څو کسه مشهورو طالبانو نه علاوه د قندهار ولایت د استخباراتو رئیس هم تېښتیدلی دی، په دی هکله یواځی دا خبره ثابت ده چی نوموړی د استخباراتو رئیس د اسماعیل خان د وتلو په وخت کی د طالبانو آخري ساحو پوری لیدل شوی دی. دغه خلک په دریو موټرو کښی چی ټول په هر راز وسلو سمبال ؤ له کندهارڅخه وتلی دی.

د طالبی شریعت یوه سوچه بیلگه

د ۱۳۷۸ د تلی ۱۵ نیټه، گل پاچا چه یو وړوکی د صرافۍ دکان لری، طالبانو و تېښتواوه. کله چه دوستان یی په لټه کښی شول د طالبانو په بنديځانی کی یی پیدا کړي. نوموړی کوم جرم هم نلری خو طالبانو د هغه دوستانو ته وویل چه یولک کلداری راوړی او گل پاچا در سره بوځی.



آیا این مرد می اندیشد که تفک را از مزدورک نو بدوران رسیده بناید، لنگی اش را طناب کردنش ساخته و قمیچیش در سوراخ های بینی اش فرو برد؟

۶- کتاب فروشی؛

۷- عضو حج و اوقاف.

وی از هفت منبع معاش می گیرد. در طول مدت آمدن طالبان ملا محمد توانسته ۳ زن نکاحی بگیرد و هفت دکان و ۳ حویلی و مقداری زمین خریداری کند.

برعکس سیر نزولی مدارس علمی در شیندند مدارس مذهبی روز به روز زیاد شده می رود. فعلاً ۷ مدرسه فعال و نیمه فعال وجود دارد: ۱) ۲ باب در زاول یکی در عزیز آباد به سرپرستی ملاجمعه خان است. ۱۱ نفر طالب دارد و ماهانه مواد خوراکی و پول ۵۰ نفر را از طالبان می گیرد.

۲) مدرسه تحت سرپرستی حاجی آخندزاده صاحب است که مواد خوراکی و معاش ۱۲۰ نفر را می گیرد و در مدرسه اش ۳۷ نفر طالب حاضر است.

۳) مدرسه میدان هوایی شیندند که یک قندهاری سرپرستی آن را بدوش دارد. مدرسه را در کندک محافظ که یکی از جز و تام های آمریت میدان است جابجا کرده اند و طالب بچه های ۱۰ الی ۱۵ ساله را در آنجا به شکل لیلیه جا داده اند.

۴) مدرسه زیر کوه تحت سرپرستی مولوی حاجی احمد جان، وهابی مشهور است، قرار دارد.

۵) مدرسه بازار کهنه شیندند که ۱۰ - ۱۵ نفر شاگرد دارد ولی سرپرستان این مدرسه مثل ملا پیر محمد آخند تا چندی پیش پول و مواد خوراکی ۱۰۰ نفر را دریافت می کردند.

۶) مدرسه رود که سه ماه قبل تشکیل شده است.

۷) مدرسه مندل که تازه تشکیل شده ۲۲ شاگرد دارد و سرپرستی اش را طالبی به نام ملا علا الدین به دوش دارد.

قابل یادآوریست که ملاهای مسئول درین مدارس از برکت طالبان به آب و نان رسیده اند. مانند کندک های قومی زمان دولت پوشالی اگر ۱۰ نفر شاگرد داشته باشند اعاشه و معاش ۱۰۰ نفر و بیشتر از آن را گرفته مقداری را مصرف مدرسه و باقیمانده را به جیب می زنند.

سمندر - قندهار

قاچاقچیان تاجیکی تسلیم نمایند. او تعداد زیادی از مردم این ولسوالی را به کار قاچاق هیروئین کشانده که هر چند وقت بعد ده‌ها نفر از آنان از سوی نگهبانان مرزی تاجکستان مورد هدف گلوله قرار می‌گیرند.

متاع بودن زن در سگ جنگی‌های بی‌ناموسان

بعد از شکست حکومت ربانی در کابل، قاضی غوث‌الدین بحیث آمر ولسوالی شهر بزرگ بدخشان تعیین شد و برای اینکه آمریت خود را تثبیت کرده باشد قومندان عبدالروف را که از طرفداران مسعود بوده و قریه‌ی ۷۰۰ فامیل کول را زیر تسلط خود داشت نزدش خواسته با افرادش خلع سلاح می‌کند سپس او را برای کشتن به جمعه‌خان حواله می‌کند. اما قومندان عبدالروف با قومندان جمعه‌خان تعهد کرد که دخترش را فدیه‌ی جاننش خواهد کرد. جمعه‌خان او را نکشت و در قریه سرشورک زندانی نمود. ولی قبل از آنکه به دختر عبدالروف برسد غوث‌الدین بر سنگرش یورش برده او را می‌کشد که چرا روف را زنده نگهداشته است.

زن سومی قومندان عبدالروف، از جمله‌ی چهار زن منکوحه و یک زن مطلقه، خود را نزد مسعود می‌رساند تا شوهرش از زندان آزاد شود و او مولوی نبی ۲۸ ساله را که از قریه کاتک آن ولسوالی است با افرادی که خود مولوی تدارک دیده بود، به ولسوالی مذکور گسیل داشت. مولوی نبی، قاضی غوث‌الدین را دستگیر و افرادش را خلع سلاح کرد. و خود به کرسی آمریت می‌نشیند اما جالب اینکه دوباره قاضی غوث‌الدین را معاون خود تعیین می‌کند و روف را از زندان آزاد می‌سازد. قومندان عبدالروف دختر کوچکش «حوا» را در بهای رهایی‌اش به مولوی نبی وعده‌دار شد. آمر جوان ولسوالی که در تلاش بجا آوردن سنت چهار زن است می‌کوشد دختر روف را ببیند و بعداً در مورد نکاح کردن یا نکردنش تصمیم بگیرد.

خرمستی جهادیان جنایتکار

پنج حمل ۱۳۷۹ در قریه کول ولسوالی شهر بزرگ جشنی بزرگشی به مناسبت عید نوروز برگزار شد که همه قومندانان این ولسوالی در آنجا آمده بودند. بالای هر ۱۶ فامیل یک گروپ نفر تعیین شده بود تا جواسب‌ها و مواد خوراکی آنان را آماده سازند و این هنگامی بود که بهار فرا رسیده و مردم در فقر، تنگدستی و گرسنگی به سر می‌بردند. در روزهای بزرگشی هنگامی که گوساله‌ای در اثر کشمکش پاره می‌شد و از بین می‌رفت، افراد مسلح این قریه چون میزبان جشن بودند هر جاکه گوساله فربه‌تری بنظر می‌خورد، بدون اینکه بپرسند از کی هست می‌آوردند، سر می‌بردند و تسلیم چاپ‌اندازان می‌کردند. وقتی که داد

په کندهار کی دېم چاودنی، کابل کی داوبو او بریښنا وزیر وپړ ساوه

کله‌چه د اوبو او بریښنا وزیر ملامحمد عیسی‌اڅوند، چی په کندهار کی د ملا عمر د کور تر مخ د بم چاودنی پړسولی ؤ او غوښتل ئی ددی پیښی تر سره کوونکی د خپل وزارت په مامورینو کی پیدا کړی نو د خپلو ریاستونو د حاضری کنترول ته یی پخپله ملا وتړله، نوموړی سهار وختی یوه ریاست ته ولاړ چه یو شمیر مامورین راغلی او یو تعداد نور یی پر لاری ؤ، مگر عیسی‌اڅوند چی د طالبی جهالت او قومندانی خصوصیاتو څخه برخورداره دی حاضر او غیرحاضر مامورین یی ټول غیرحاضر کړل او پخوانی غیرحاضران یی هم بیا غیرحاضر کړل یعنی قید کړل شوی حاضری یی هم بیا دوباره قید کړی. حاضر و مامورینو ناری وهلی چه زمونږ حاضری قید نکړی مونږ حاضر یاستو او ته څوک یی چه حاضری قیدوی؟ په داسی حال کښی چه هیڅ چا ته یی غږ نه کاوه‌هماغسی د حاضری خانو ته لگیدلی ؤ او قلم یی پری کش کاؤ، عجیبه خودا وه چه د طالبانو د دری کالو تسلط څخه را پدی خوا تر اوسه پوری مامورینو خپل وزیر گوټی لانه‌پیژانده. د مامورینو د مثل شوی قانون پر خلاف د وزیر د شفاهی وینا په اساس د غیرحاضر شوو مامورینو څو څو ورځی معاشونه هم ورڅخه وضع شول. په دی ترڅ کی یوه رئیس طالبی وزیر ته د معذرت په ډول وویل چه وزیر صاحب مامورین ډیر غریب دی او ناچیزه معاشونه لری. وزیر په جواب کی وویل: «زه د چا دروازی ته نه‌یم تللی چه په عذر می راغوښتی وی، چه خوښ نه وی نه‌دی راځی».

رشید - تخار

فرائض یک ولسوال جهادی

مولوی نبی «بیان» آمر ولسوالی شهر بزرگ بدخشان از برکت زلزله‌ی تباه‌کن که کمک‌های ملل متحد را در پی داشت، مقدار هنگفتی از گندم، روغن، خیمه، دیگ، کاسه، لباس و تکه‌های لباس را برای خودش انبار کرده است. او بعد از چند ماه یکبار برنامه «شکن» را عملی ساخته و به زور تفنگ و شلاق از تمام دهات و ولسوالی پول جمع‌آوری می‌کند که تنها مبلغ جمع شده از یک قریه ۷۰۰ لک افغانی جنبشی بود. شغل دیگر او قاچاق تریاک و هیروئین می‌باشد. افراد مسلح را در مرزهای تاجکستان و «داونگ» (چند قریه از این ولسوالی که با هم نزدیک و به یک لهجه سخن می‌گویند بنام داونگ یاد می‌شود). مستقر ساخته، افراد دیگری را می‌گمارد تا مواد مخدر را به

معاون ملاامیرخان له طرف نه پیر زیات تهدید شوی او ټکول شوی هم دی د طالبانو دغه راز کسات اخیستلو په سیمه کی د طالبانو په مقابل کی د خلکو نفرت نور هم زیات کړی دی.

ننگیالی - پغمان

طالبی داره ماران

د مرغومی میاشتې په ۱۲ نیټه، د طالبی پاره مارانو یو ګروپ د پغمان د محمدخیلو د کلی اوسیدونکی غلامحبیب کور ته ننوځی خو کله چه د کور خاوند خبریږی په پیر مهارت سره د چره یی ټوپک په واسطه فیر کوی او ددوی له پلې څخه یو نفر په پښه ټپی کوی. کله چه د خلکو ګڼه ګونه زیاتیری، دوی خپل زخمی اخلی او د خپل موټر سره تښتته کوی. سبا چی دا واقعه تر ولسوالی پوری رسیږی، ولسوال صاحب د کور خاوند راغواپی او ددی لپاره چه ځان یی خلکو ته قهرمان ښودلی وی ټینګار کوی چی غل پیدا کړی او د قانون منگلو ته یی وسپاری. د کور خاوند، چی د ورځی په اوږدو کی د غله پته ورته لگیدلی وه، په پیر جرأت سره وایی: «صاحبه غل خو هغه ستا ورور دی چه په پښه هم زخمی شوی دی.» ولسوال صاحب ددی خبری په اوریدو لکه مار تاویږی، تور او سور اوپی او وایی: «زما ورور په خط کښی دی.» په دی وخت کښی د خلکو په وړاندی د کور خاوند رخصت کیږی، خو په بله ورځ یی بیا ولسوالی ته جلب کوی او په دی نامه چه طالبان تخریبوی د مرګ تر سلگیو پوری یی رسوی او تهدیدوی یی. او په آخر کی ورته وایی چی دا ځل خیر که بل ځل دی داسی عمل وکړ او طالبان دی بدنامه کړه په والله که ژوندی راڅخه پاتی شی، بل ځل داسی حماقت ونکړی.

سمندر - پروان

د پروان پر خلکو جهادی او طالبی تیری

طالبانو د خپل لومړی نظامی تیری او ماتی څخه وروسته د پروان خلکو ته دیر سخت غاښ چیچی کاوه نو ځکه یی د یوه کال تیاری نیولو وروسته د اسد په میاشت کی په پروان خپل تجاوز شروع کړ او کله چی پر مخ ولاړل د سیمو له نیولو سره جوخت یی د خپلو بادارانو په لارښوونه د پروان د خلکو د ښځو او پیغلو نجونو په یرغل او غنیمت کولو شروع وکړه هر قومندان په خپل زړه د پروان د خلکو ښځی او نجونی په تیره بیا په لومړی او دوهمه ورځ په غلا سره پیښور او ننگرهار ته و تښتولی او وروسته له دوه ورځو چی خبره رسوا شوه بیایی د کابل ښار ته د ښځو او کورنیو وېل شروع کړل،

و بیداد صاحب ګوساله بالا می شد، به او فقط می گفتند که خاموش باش. خانم خلیفه جوره، زنی که ګوساله اش را د و نر مسلح کسان کسان به سوی میدان بزکشی می بردند، همزمان با چیغ و فریاد به عذر و زاری نشست که «دارایی ام همین است، دیگر چیزی ندارم، از برای خدا ګوساله ام را نگیرید...» فرد مسلح دیگری که آن طرف تر ایستاده بود، فحش بی ناموسانه ای نثار پیرزن کرد. زن دید که چیزی به آبروریزی اش باقی نمانده و آبرو بالاتر از ګوساله است، خود را به سوی دروازه کشاند و وارد خانه شد. ګوساله ی دیگری را که افراد مسلح سر بریده بودند تا آماده کار کنند، قومندان صاحبان به نسبت کوچک بودنش نپذیرفته دور انداختند. مالکان ګوساله ها عبارت بودند از پیررسول، حاجی عبدالرشید، محمدحسین، ملاسلیمان گنگ و غیره. چند روز قبل از جشن زمینی را برای بزکشی تدارک دیده بودند که تماماً کاشته شده بود اما در اثر شفاعت بعضی موسفیدان قریه مبنی بر اینکه قهر خدا می شود، زمین نجات یافت و زمین بی کشتی را انتخاب کردند. در جریان جشن بزکشی مولوی نبی بر جایی نشسته بود که با دوربین خیلی ها مجهز که فاصله را بسیار نزدیک نشان می دهد، زنان را تماشا می کرد.

ع. - لوگر

د مولوی کبیر تمانچی و نیول شوی

د ۷۸ کال د کب د میاشتې په لومړی اونۍ کی په لوگر ولایت کی په تمانجو بار دری موټره چی له کابل څخه د پکتیا په لور روان ؤ و نیول شول چی د کابل راهیو «شریعت غږ» یی هم خبر خپور کړ. دغه تمانچی چی د ننگرهار والی مولوی کبیر پوری یی اړه درلودله کله چی تر کابله پوری بیرته رسیدلی نو یو موټر یی پاتی ؤ. منبع وایی چی مخکی تر دی هم د مولوی کبیر د وسلو خرڅولو له قاچاق څخه څو واره پرده پورته شوی ده.

حشمت - کنړ

طالبان د مخالفینو پر ځای له خلکو کسات اخلی

د ۱۳۷۸ کال د مرغومی میاشتې ۲۴ نیټه د دره نور ولسوالی د شوتن په منطقه کښی چی د طالبانو د پوستی وروستی خط دی د حضرت علی له طرفه یو تعرض شوی ؤ د یوی پوستی نه یو کس مړ او دوه نفره نور زخمیان شوی دی. ددغه تعرض په سهار د طالبانو له طرفه د منطقی د خلکو نه څو کسه سپین ږیری او څو تنه نور تنکی ځوانان د بندی په شکل راوېل شوی ؤ چی د دره نور د ولسوالی

هم وسوځاوه. کله چه مسئله د طالبانو اساسی هدف وی نو هلته د پښتون او تاجک فرق نشته مگر د سواستفادی او غولونی په وخت کی بیا پښتون او تاجک هر یوه ته په بيله سترگه گوری.

هغه کورونه او کلی چه «کرامو طالبانو» د خپلو جنایت کارانه بریدونو په لړ کښی په منظمه توگه له منځه وړی دی نومونه یی نمونی په ډول راوپل کیږی.

د میربچه کوټ په ولسوالی کښی: ډکو،
باباقشقر، پاس مشواپی کلی، لاندی مشواپی کلی، فرضه کلی، قلم چاق کلی، قوچی کلی، قلعه اخوند کلی، د میربچه کوټ د بازار منطقه، ده میر کلی، گذر، چيله باغ کلی، د سقی بالا کلی، سقی پایین کلی، قلعه پیرک کلی.

د کلکان ولسوالی: پخپله د کلکان ولسوالی، مالکی کلی،
کارنده کلی، لغمانی کلی، آپچکان کلی، سیاه آب کلی، ده میرکلی.

د گلدری منطقه: ده عربها کلی، دهنو کلی، استالف،
حسن دره او همدا راز دقره باغ د ولسوالی اړونده کلی، په منظم ډول سره سوځول شوی دی چه پدی جمله کی د کلکانو د خواجه صاحب مشهور جامع مسجد او د بابای قشقر مشهور زیارت او داسی نور ټول لوی او واړه مسجدونه، زیارتونه او حتی د مشواپیو هدیره یی هم سوځلی ده او په مسجدونو کی موجود دینی کتابونه یی هم سوځولی دی د همدی منطقې د خلکو د وینا سره سم تر اوسه پوری د پنجابی او قندهاری طالبانو تر مینځ د خلکو د ناموس د چپاول په سرڅو ځایه نښتی شوی دی او هم تر اوسه پوری د بچه بازی په خاطر څو تنه تنکی هلکان دی ناوړه سلوک څخه د تیښتی په وخت کی وژل شوی.

د گلدری یو اوسیدونکی چی د اسد په میاشت کی د طالبانو له وحشیانه حملی وروسته له خپلی کورنی سره کابل ته مهاجر شوی او د پروژدی جدید په سیمه کی د قباد په مسجد کښی اوسیدری، وایی چی یو ورور یی پخوا مړ شوی او د هغه ښځه او کوچنیان هم ورسره دی، څو ورځی کیږی چه څه شی یی ندی خوړلی او وړی دی، دی وایی چه کار نشته او نه پوهیدری چه څه وکړی. د ورور لور یی چی سهیلا نومیدله هم همدی لور یی او تش نسی مړه کړی ده. دی وایی: «سهیلا د شپي مړه شوه. زه او زما ښځه او د سهیلا مور دشپي له خوا لاړو د قبر په نامه یو خندق مو جوړ کي ځکه چی د کفن لپاره مو څه نه درلودل سهیلا مو له خپلو جامو سره ښځه کړه او ځینی راغلو.»

سمندر - پغمان

د «کرامو طالبانو» شرعی غلا

په پغمان کی یوه دهقان چه انځرگل نومیدری د میزان په ۱۶ نیټه کچالوخرڅ کړل، چه ټولی پیسی یی څلویښت لکه او او ده شپيته زره افغانی کیدلی. په همدی شپه طالبان راغلل او دهقان ته یی وویل اگرچه

جوپی جوپی ښځی، ماشومان او سپین ږیری له غوا گانو، پسونو او وزو سره او هره دهقانه کورنی له خپلو څارویو او یو پنوکی کالیو سره د کابل ښار ته پس له یوی ورځی او یوی شپي لار وهلو رارسیدل په هره کوڅه کی د ماشومانو ژپا گانی او د غوا گانواو وزو رمباری اوریدل کیدلی. د کابل ټول ښار د طالبانو پر ضد قهر او غضب نیولی ؤ.

هغو ښځو چی د ننگرهار له کمپ څخه په تیښته بریالی شوی او کابل کی د خپلو خپلوانو کورونو ته راورسیدی وویل چی طالبانو د شپي له خوا ښایسته او ځوانی ښځی لټولی ځینو ښځو به بیا د شپي په تیاره کی شاوخوا کورونو ته پناه وړله او سبا به له هغه ځای څخه کابل ته تللی او ځینی یی د طالبانو د شریعت په لومه کښی ونښتی او د طالبی تجاوز قربانی شوی. طالبانو د کابل په ښار کی ظاهراً د ښځو له «کنیز» کولو لاس ونیوه. مگر د تنکیو هلکانو او ځوانانو نیولو ته یی دوام ورکړ، زیات شمیر یی بندیان کړل او د ښځو د آرمیتیا په نامه یی د تجاوز او بدبختی آرامگاه د شوروی په سفارت کی پرانیسته چه په دی تجاوز کی پیر ماشومان، ښځی او سپین ږیری ورک شول د ځینو مړی او د ځینو تجاوز شوی جسدونه پیدا شول.

ځینو کورنیو د خپلو ځوانو نجونو او ښځو په بدل کښی خپلی زړی میندی او خواښی له کابل څخه د ننگرهار کمپ ته، چه هلته یی یو شمیر ښځی، نجونی او هلکان په زور راغونډ کړی ؤ او نه یی پرېښودل له هیواده بهر یاد ننه خپلوانو سره یو ځای شی، بوتلی او په عوض کی یی د شمیر په پوره کولو سره ځوانی ښځی د مریض په نامه له کمپه وایستلی. پیر شمیر ماشومان د گرمی او لوږی له امله تلف شول لکه چی اته کلن ایدای: «مونو ته طالبانو نیمه ږوړی را کوله او ما نه خوړه ځکه چه مامی خپله برخه دوه وروڼو احمد شاه او ربانی ته ورکوله چی ماړه شی او مړه نشی.»

له دوه ورځو وروسته طالبانو بیا ماتی وخوړه او د شر او فساد جهادی ډاړه مارانو ته هم د خلکو د مال او ناموس د چور او چپاول بهانه په لاس ورغله او تر دی نامه لاندی چه طالبانو حمله کړی وه او هر څه یی غلا کړی دی، دوی بیا هم د خلکو کورونه غلا او چور کړل. په آخری تجاوز پس، کله چه طالبانو یو څه منطقه لاندی کړه، د همدی سیمی په منظم تخریب یی شروع وکړه او د خلکو د علاقې وړ اقتصادی او اجتماعی ټول تاسیسات یی وران او په منظمه توگه یی ایری او خاوری کړل. مردکاران د طالبی سرکونو په جوړولو د ونو په اړه کولو او د پلونو په چپه کولو کښی کمک کوی په منظم ډول ټول کورونه سوځول کیږی په تا کونوباندی د امونیا کمايع پاشی او بیا په اورلگیت باندی اور ورلگوی او سوځوی یی، شنه باغونه په بیدیا بدل شوی همداراز د اوبو کاریزونه په بمونو چودل او له مینځه وړل کیږی د غنمو درمندونه وسوځول شول او هم په کورونو کی غنم او ممیز د نیلو په پاشلو سره و سوځول شول. یوه ځوان وویل چه په مشوانیو کښی زمونږ کناراب روغ پاتی شوی ؤ چه بله ورځ یی هغه

نتیجه عده‌ی قابل ملاحظه‌ای از همکاری خود با طالبان دست گرفتند.

د سیاف حواگونه د مسعود په لاس کی

د هر سیاسي «موسم» له بدلون سره د سیاف خیره بدلیلد کومه پټه خبره نده، خوارکی لاله هغه وخته چی په پوهنتون کی محصل ؤ او د سیدقطب له پیروانو څخه گڼل کیده بیا تر اوسه پوری تل زیار ایستلی چی په هری ممکنې وسیلی ځان له روانو چارو سره برابر وښی او چیرته ئی نوم د لویو داپه مارانو په لیکه کی وگڼل شی خو افسوس...

د بیلگی په توگه، کله چی سیاف په پوهنتون کی محصل ؤ د حالاتو غوښتنه داوه چی په خریلی ریبری سپی دروند ښکاریده او ځکه خو ده هم پریره خریله

بیا د حفیظ الهامین په دوری کی چی په زرهاو په هیواد مین مبارزین ووژل شول، سیاف له همدی جنایتکار سره خپلی اړیکی ټینگی کړی دده ټول دوستان او انډیوالان هم چی په ورته تور بندیان شوی و ووژل شول خو دی روغ رمټ له پلچرخي څخه بهر ته راووت.

ورسته د امین له وژل کیدلو سیاف پا کستان ته راغی او هلته د گلبدین حکمتیار په نوم یوه بل جنایتکار چی دده له پخوانیو انډیوالانو څخه و په څنگ کی ونیو، پریره ئی پریښودله او د هغه وخت د مجاهدینو د اتحاد په اصطلاح مشرئی تری جوړ کړ په دی وخت کی سیاف تر پخوا څخه هم لا کلک اخوانی جوړ شو، خودی خبری هم پیر دوام ونه موند ځکه سیاف له وهابیانو سره آشنا شو، دهغوی څخه یی پیسی تر لاسه کړی، پریره خوئی دومره ورته او زده کړه چی تر نامه ئی هم لا کښته تیره شوه، د سیدقطب پر ځای ئی وهابیانو بیرغ پورته کړ او خپل نوم ئی هم د عربانو په اشاری له «عبدالرسول» څخه پر «عبدالرب رسول» واړاوه

خو کله چی د «شر او فساد» پیلاو ونکو واکتر لاسه کړ د ربانی او مسعود خدمت ته ئی ملا وتړله او بیاجی طالبان کابل ته راغلل، سیاف هم له مسعود سره د پنچشیر خواته وتښتید او د سپرو له کان څخه ئی ځان د زمرودو کان ته ورنژدی کړ. په هغه وخت کی د پکتیا ولایت ځینی قومندانان چی دده «جهادی» انډیوالان بلل کیدل شمالی ته ورغلل ترڅوئ له طالبانو سره پخلا کړی خو هغه مشوره ورکړه چی «زه اوس له ربانی سره بند پاتی یم کله چی شرایط مساعد شول گورو به، اوس تاسو ورځی طالبانو سره و دریږی».

له ربانی سره دده بند پاتی کیدل تر هغه ځایه ورسیدل چی کله پروسپر کال پسرلی طالبانو پر شمالی یرغل وکړ او د مسعود کسان ئی پرشا و تمبول، سیاف دمسعود په لارښوونه خپل قندهاری «مجاهدین» د چاریکارو، رباط او لغمانیود سیمو په پټو ځایونو کی ځای پر ځای کړل تر څو پر طالبانو باندی د شا له خوا د طالبانو په

تا تکلیف هم ایستلی دی مگر مونږ ته ۴۰۶۷۰۰۰ افغانی را کړه، چی یو پول یی هم کم وی نه یی اخلو، طالبانو د انځرگل هغه ټولی پیسی پر یو ځای تر لاسه کړی او په خپله مخه ولاړل.

حشمت - پروان

بی ناموسی «طلبه کرام»

در جریان استقرار طالبان در شمالی سه زن توسط آنان اسیر گردیده و مورد تجاوز جمعی و دوامدار قرار می گیرند. یکی از این زنان که شوهرش را در جریان جنگ مقاومت از دست داده و صاحب دو طفل بود، موفق به فرار گردیده و خود را به نزدیکترین پسته طالبان که مقر ملاعبدالرزاق بود رسانیده و شکایت می کند که شما خود مسلمان هستید، طالبان تان هرروز بر ما تجاوز می کنند و... اما هنوز حرفش را تمام نکرده باشد که ملاعبدالرزاق آخوند می گوید: «بروگم شو شما فاحشه ها هستید، دروغ می گوید و می خواهید طالبان را بدنام کنید.» آن زن بیهوش که چاره ای نمی بیند با دو طفلش به سمت نامعلوم فرار می کند.

تعرض وحشیانه ی طالبان در شمالی

بعد از این که حدود بیست هزار نیرو از نقاط مختلف افغانستان (قندهار، هرات، فراه، پکتیکا، ننگرهار، غزنی، وردک وغیره) در کابل تجمع نمودند، تعرضی تحت قومندانی مولوی کبیر از طریق کوه صافی در مناطق کاپیسا و پروان همزمان شروع شد. در این جنگ وسیع قومندانان مشهور طالبان از قبیل ملافاضل، ملاداداله، ملاقیوم، ملارئیس خان هلمندی، رحمت الله سنگریار وغیره نیز شرکت داشتند. قومندان عمومی مولوی کبیر غیرقندهاری بود، که این مسئله باعث اختلاف شدید بین قومندانان قندهاری و ارگردید. قومندانان قندهاری مولوی کبیر را جلدی نمی گرفتند. بنابراین در شب اول قبل از تعرض دو نفر از افراد معاون ولایت کنر که به جنگ آمده بودند بخاطر چرسی بودن شان توسط افراد ملاداداله مورد لت و کوب شدید قرار می گیرند و بعد به شفاخانه انتقال داده می شوند که یک نفر آن در کابل می میرد و فرد دیگر برای مداوی به پشاور انتقال داده می شود.

قندهاری ها می خواستند تا در صورتی که مولوی کبیر عکس العمل نشان دهد او را از موقعش عزل نمایند. اما مولوی کبیر بدون آن که عکس العمل نشان دهد از مسئولان زون شرق معذرت خواست و جریان را طوری وانمود کرد که گویی اصلاً واقعه ای صورت نگرفته است، در حالی که و تمام افراد مسلح شرق خواهان مجازات افراد ملاداداله بوده و می خواستند آنان را به افراد شرق تحویل دهند که در

جبهه نیمروز به مین اصابت می‌کند که در نتیجه اسماعیل با دونفر از همراهانش جراحت سطحی بر می‌دارند. افراد جبهه وی را به قرارگاه خود و بعداً به ایران انتقال می‌دهند. زمانی که طالبان از رسیدن اسماعیل به پایگاه آن جبهه اطلاع می‌یابند به حاجی کریم براهوی قومندان جبهه پیشنهاد می‌کنند که حاضرند در بدل تحویل اسماعیل خان به آنان یک میلیون دالر بپردازند. اما حاجی کریم که در زمان تسلط ربانی والی نیمروز بود این پیشنهاد را رد می‌کند. ربانی بخاطر کمک حاجی کریم به اسماعیل خان یک اراده موثر تیوتای لندکروز صفر کیلومتر به او تحفه می‌دهد.

دولت ایران بعد از رسیدن اسماعیل خان به زابل و چند روز تحقیق و استراحت، وی را به مشهد انتقال می‌دهد. و فعلاً در اپارتمان بزرگی که دولت ایران در مشهد به او واگذار نموده است. با خانواده خود یکجا زندگی می‌کند.

ننگیالی - لغمان

د بد عمله طالب بندیان و تستیدل

د ۷۸ په ژمی کی د لغمان ولایت له مرکزی محبس څخه نذیر قومندان چه د ملک صاحب نور د زامنو قاتل ؤ له نورو بندیانو سره یو ځای و تښتیده. خبره داسی وه چه د نذیر له بندی کیدلو وروسته د نوموړی محبس آمر چی ملامحمداله پاچا نومیږی د نذیر له کورنی

سامعه - فاریاب

سنگسار

به تاریخ ۶ میزان ۱۳۷۹ در شهر فاریاب موسی ولد رحمن قل از قریه خمس ولسوالی پشتون کوت به جرم «زنا» در محضر عام سنگسار شد. متهم دیگر حلیمه بنت سید جعفر به جزای صد دره شرعی محکوم گردید که اجرای آن تا زمان وضع حمل او به تعویق افتاده است. زن دیگری بنام فاطمه که نقش رابط را داشت به ۳۹ دره محکوم شد و سزا بر او تطبیق گردید.

مخصوصو جامو کی برید وکړی او د هغوی ځوا کونه مات کړی. وگورو چی سبا که مسعود غلیمانو پسی واخیست او یا ئی سیاف چخه کړ، بیا به د ربانی مخالفو پلوته څه پول داودس او به تازه کوی؟

د. م.

خون بهادر قاموس جنایتکاران دینی

در اواسط سرطان ۷۸ طالبان مسلح به خانه داکتر عبدالغفور که در شفاخانه پلیس ولایت لغمان وظیفه دارد داخل می‌شوند. بعد از پالیدن ۱۷ هزار دالر امریکایی را که در خانه موجود بود، می‌یابند. سپس به داکتر می‌گویند: «ما تورا می‌کشیم ولی اگر می‌خواهی زنده بمانی باید ۱۷ هزار دالر خون بهایت را بپردازی.» داکتر هم که چاره‌ی دیگری نداشت با پرداخت «خون بها» زندگی خود را از چنگال جنایتکاران دینی نجات می‌دهد.

طالبان چتلی همدیگر را می‌لیسند

مولوی محمدرسول رئیس محکمه شهری ولایت ننگرهار که به جرم زنا تنزیل مقام یافته و به حیث معاون شاروال ولایت ننگرهار اجرای وظیفه می‌کند در موضوع ترکه خط از نزد سبکینه دختر محمدریف خان مالک انصاف مارکیت مبلغ ۲۰۰۰۰۰ هزار کلدلار پاکستانی رشوه می‌گیرد که موضوع توسط دگرمن محمدامین یازنه‌ی سبکینه افشا گردید. مولوی هیبت‌الله رئیس محکمه نظامی ولایت ننگرهار (در حال حاضر رئیس محکمه نظامی کابل) وقتی از این جریان اطلاع می‌یابد، جهت پرده‌پوشی اندیوال طالبش دگرمن محمدامین را به عنوان مفتری محاکمه نموده و به جرم «بدنام ساختن و دشنام دادن به قضات امارت اسلامی» در چوک مخبرات شهر جلال‌آباد در محضر عام شلاق می‌زند. سپس دگرمن محمدامین به فرمان ملاعمر محکوم به حبس می‌شود.

یوسف - نیمروز

معمای فرار اسماعیل والی جهادی

اسماعیل خان والی جهادی هرات با سرکرده‌ی طالبی استخبارات قندهار به تفاهم می‌رسد که در بدل پرداخت یکصد هزار دالر او را آزاد کند. بعد از اجرای معامله اسماعیل همراه با رئیس خاد طالبان و چند نفر دیگر از راه ولایت هلمند وارد ولسوالی چهاربرجک ولایت نیمروز می‌گردد. موثر حامل وی در ساحه‌ی تحت کنترل

قطب‌الدین شامل دوسیه ساخته و سرانجام او را قصاص می‌نماید. به مادر مقتول اعلان می‌گردد که انتقام پسر گرفته شد. مادر مقتول به دیدن چهره مرد قصاص شده شتافت اما دید که او نه قاتل پسرش بلکه فرد دیگری می‌باشد. مادر دگرگون می‌شود ولی موظفان فوراً او را از محل دور می‌سازند.

ملاترابی که در واقع نقش ملاعمر را در کابل ایفا می‌نماید از مخالفان ملاعبدالرحمن و همیشه در پی آن بوده که چگونه زیر پای حریف را خالی سازد. زمانی که گماشته‌هایش این گزارش را به او می‌دهند وی با همکاری ملاعبیداله وزیر دفاع خانه مقتول را پیدا کرده و شب به آنجا رفته خود را معرفی می‌نماید و خواهان معلومات می‌شوند. مادر مقتول که در اول با وحشت زدگی منکر شده بود در اثر دلداری ملاترابی قضیه را بازگو نموده و مدعی می‌شود که به چشمان خود دید که شخص قصاص شده قاتل پسرش نبود و شنیده که قاتل اصلی زنده بوده و به پاکستان رفته است.

ملاترابی قضیه را به ملاعمر گزارش داده و حکم دستگیری را صادر می‌کند. ملاعبدالرحمن که قبلاً از دستگیری‌اش اطلاع می‌یابد اطراف عمارت محکمه نظامی را توسط افرادش محاصره و بیش از سه ساعت مقاومت می‌نماید که سرانجام قوای وزارت داخله و دفاع وی را دستگیر و تحت‌الحفظ با دوسیه‌ها و جعل کاری‌هایش به قندهار اعزام داشته به ملاعمر تقدیم می‌دارد.

ملاعبدالرحمن مورد عفو «امیرالمومنین» قرار گرفت و حالا آوازه است که دوباره به کابل آمده و وظیفه دیگری را اشغال نموده است.

مفدا-کابل،

ملاختر بی‌ناموس و روسای بی‌ناموس‌تر از خودش

ملاختر از وابستگان ملاعباس آخوند وزیر صحت عامه که در پست‌های ریاست اداری و معینیت اداری وزارت صحت عامه کار می‌کرد از مجبوریتهای اقتصادی کارمندان وزارت سوءاستفاده کرده عده‌ای زنان پاکدامن را به عنوان رختشویی، خانه‌پاکی، مریضی و تزریق امپول‌ها به خانه خود دعوت و پس از تجاوز آنان را تهدید می‌کرد که در صورت شکایت و دعوا بلافاصله از کار برکنار شده و خانه و خانواده شان برباد خواهد رفت.

ملاختر بی‌ناموس که از دسته ملاترابی وزیر عدلیه و برادر زن ملاعباس وزیر صحت عامه است چندی قبل زن جوانی به نام همارا که کارمند صحتی بود فریب داده به خانه خود برده که اتفاقاً حین تجاوز

☆ گزارش‌های ذیل زمانی که مجله زیر چاپ می‌رفت بدست ما رسید و بناءً آنها را همین جا گنجاندیم.

سره روابط نیسی او تگ راتگ کوی، دده اریکی د نذیر کورنی سره دومره تینگیری چی نذیر ته هم کله کله د محبس خه بهر د چکروهلو اجازه ورکوی. یوه شپه چی قومندان صاحب د نذیر کورته تللی او په خپلی بد عملی بوخت ؤ نذیر خبریری او په همدی شپه د محبس له تولو بندیانو سره یو خای پسی سپکوی. کوم وخت چی پاچا صاحب د نذیر د کور نه راخی گوری چه بندیان نشته. سبا شپه آمر صاحب تکتک کوی او چغی وهی چه بندیان و تستیدل.

ر.س. - کابل *

بوی ملاعبدالرحمن آغا بالا شد

محکمه نظامی میراث متفور رژیم نجیب است که در زمان طالبان ملاعبدالرحمن آدم بیخیز از قضا و قضاوت و بشدت رشوه‌خور و پول‌پرست رییس آن مقرر گردید.

ملاعبدالرحمن علاوه بر فیصله‌های مسایل سیاسی و نظامی حل و فصل منازعات جنایی و غیر جنایی را هم بعهدہ گرفت. مثلاً می‌خواست قضیه سرای حاجی هزارگل را که در زمان حکومت داوود دوسیه نسبتی پیدا کرده بود در بدل اخذ مبلغ دو میلیون و دو صد هزار روپیه حل نماید. یک میلیون روپیه این پول بطور پیشکی اخذ گردید و متباقی آن پس از حل نهایی پرداخته می‌شد که موضوع از طرف ملاترابی کشف و ملتوی گذاشته شد. به همین ترتیب ملاعبدالرحمن آغا با گرفتن مبلغ هفت صد هزار روپیه دوسیه غوثی مارکیت را حل و فصل نمود. همچنان او به همکاری ملامجید شاروال سابق کابل مبلغ ۱۱ هزار دالر رشوه از درک توزیع سرای‌های مقابل شاروالی و تجارتخانه‌های بزرگ که مالکان شان نبودند، اخذ کرد.

در زمان زمامداری ربانی ساحتی برای اعمار بلند منزل‌ها تعیین و توزیع گردیده بود که توسط ملاعبدالرحمن دوباره گرفته شده و با همکاری طاهر عزیزی رییس ناحیه ۴ و ملامجید شاروال کابل مجدداً بالای اشخاص دیگری فروخته شد که از آن مبلغ ۲۴ هزار دالر رشوه اخذ نموده بود. حل و فصل مسایل دزدی و قتل فقط در حد صلاحیت خود ملاعبدالرحمن آغا بود و فیصله دلخواهش عملی می‌شد.

سر جنایتکاران حامی هم‌اند

سال گذشته در اثر حادثه‌ای در ولسوالی چهارآسیاب پسر جوانی از یک خانواده کشته می‌شود. قاتل که قطب‌الدین نام داشت دستگیر و زندانی گردید و محکمه نظامی حکم قصاص او را صادر نمود. وابستگان قاتل با دادن ۴۰ هزار دالر رشوه می‌خواهند از عملی شدن حکم جلوگیری نمایند. ملاعبدالرحمن آغا زندانی دیگری را بجای

حرمت به خانه خود برگشت ولی هما هنوز در حبس بسر برده و سرنوشتنش معلوم نیست.

مردم انتظار داشتند که گویا امروز یا فردا «حد شرعی» بر ملاختر هم تطبیق گردیده او هم مانند دیگران در محضر عام محکوم به سنگسار خواهد شد. اما برخلاف، او از جانب «امیرالمومنین» حمایه شده رها گردید.

برای کارمندان وزارت صحت عامه و مردم کابل یک بار دیگر ثابت گردید که: اعمال «حدود شرعی» و هر جنایتکاری دیگر تنها بر مردم رواست و نه هرگز برای طالبان! □

به وی از طرف کارمندان امر بالمعروف بالفعل گرفتار و رسوا شد. وقتی ملاختر توسط عوامل امر بالمعروف طالبان برده شد، وزیر امر بالمعروف در ملای عام فریاد زد: «لعنت به این طالب و ملاکه زنا کرده... اگر من وزیر هستم شما خواهید دید که چطور این طالب و این زناکار به جزای عمل خویش خواهند رسید. حد شرعی سنگسار حتماً بالای شان تطبیق خواهد شد تا به دیگران پند باشد... شما مردم شاهد خواهید بود.»

اما ملاختر برعکس حرف های ریاکارانه و عوامفریبانه وزیرک جنایتکار، بعد از سپری کردن چند روزی در قندهار رها شده با آرامی و

«راوا» در مطبوعات جهان

KINESIS فبروری ۲۰۰۰، کانادا

Changing the World Step-by-step جنوری ۲۰۰۰

CLAUDIA مارچ ۲۰۰۰، برازیل

Welfare Mothers Voice بهار، تابستان، خزان ۲۰۰۰

SOCIALIST نشریه حزب سوسیالیست امریکا، شماره ۲، مارچ و اپریل ۲۰۰۰

Newsheet شماره ۲ می و جون ۲۰۰۰، شرکت گاه

La Croix دسامبر ۱۹۹۹، شماره ۳۵۴۸۳، فرانسه

WOMEN'S ASIA شماره ۲۱، سال ۲۰۰۰، جاپان

L'ESPRESSO شماره ۴، ۲۰۰۰، ایتالیا

FRANCE GRANTS RAWA HUMAN RIGHTS PRIZE

On April 15 in Islamabad, Pakistan, the French Republic's "Liberty, Equality, Fraternity Human Rights Prize" was presented to the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA). RAWA is a year old organization which is fighting the oppressive regime of the Taliban in Afghanistan.

Welfare Mothers Voice
réfugié afghan

La promesse de Samullah

Comme des milliers de leurs compatriotes, Saifullah, 12 ans, et sa famille ont dû quitter l'Afghanistan pour le Pakistan cet été, après l'offensive des talibans. Il vit toujours dans un camp de réfugiés.

la Croix

Violence continues unabated against Afghan women

RAWA to share the cry of thousand of successful and bleeding Afghan women. Women who are being crushed by the most savage regime of our day, the medieval-minded and misogynist Taliban fundamentalists. The UN-imposed economic sanctions against Afghanistan are yet another crushing burden on the shoulders of our misery-stricken nation. The sanctions will not have the slightest effect.

The Taliban fundamentalist terrorists aim to beat half of our society through systematic humiliation.

Against the Taliban and its so-called Afghan leaders who are responsible for the violations of human rights in Afghanistan.

RAWA was established in 1977 as a women's voice. But wherever there is injustice, there is resistance. The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) will continue to fight for the rights of Afghan women.

France grants RAWA a human rights prize

The French Republic's "Liberty, Equality, Fraternity Human Rights Prize" endowed by the Prime Minister of the French Government through National Advisory Commission on Human Rights was awarded to RAWA for its activities for human rights in Afghanistan.

Mother Zemarany, a bereaved woman killed at the hands of Gulbuddin Hekmatyar, was awarded the prize.

Newsheet

Afghan women resist and fight for their rights despite the Taliban regime's attempts to crush them.

ENTREVISTA EXCLUSIVA: SARA DARWASH "NO AFGANISTÃO, AS MULHERES SÃO TRATADAS COMO PRISIONEIRAS"

Depois de uma fase de resistência, a mulher afegã encontra-se hoje numa situação de prisão. A Associação das Mulheres Afegãs (RAWA) luta por uma mudança na situação das mulheres afegãs. A RAWA luta por uma mudança na situação das mulheres afegãs.

CLAUDIA

اعلامیه‌ها و انعکاس فعالیت‌های «راوا» در مطبوعات پاکستان

یواحی اقتصادی بندیزونه د تروریزم مخه نشی نیولای

هغه څه چې «راوا» د پيرو اوږدو کلونو راهيسې د ټول ټول بنسټپالو او دهغوی د کړو وړو په اړوند ويل، اوس د ځينو هيوادونو او دولتونو له خوا په يو نه يو ټول تائيد کيږي.

کهملگری ملتونه او يا بل هر هيواد په طالبانو باندې د اقتصادي پابنديو د لگولو نه خبرې کوي، خو مخکې د دغه سياست د پلي کولو نه بايد حداقل د يو ځل لپاره هم که وي، خپل پخوانی غلط سياستونه وڅيړي او دې پوښتنو ته ځواب ورکړي چې ولې افغانستان د اسامه بن لادن په شان تروريستانو کور شو او د بشر د حقوقو د نه هيريدونکي فاجعي عاملان د چاله خوا تربيه او وروزل شول؟

په طالبانو باندې د ملگرو ملتونو اقتصادي بنديز او د هغې د بشر دوستي دعوا به هيڅ کله زمونږ بې وسه خلکو ته يو بڅري هم ارزښت ونلري که چيري د طالبی او جهادی ټوله بنسټپالې دله منځه وړلو په خاطر د کوبښونو سره یوځای نوی.

په طالبانو باندې یواحی د ملگرو ملتونو اقتصادي بندیزونه لگول نشي کولای د افغانستان د کشالي د حل کولو لپاره مرسته وکړي ځکه چې: (۱) ملگری ملتونه په لومړي درجه کې بايد په هغو ملکونو دا پابنديانې ولگوي او تر فشار لاندې يې ونيسي چې د افغانستان په مسئلې کې لاس لري او زمونږ په هيواد کې د حاکمو ټيمارانو او غلو، پالونکي او روزونکي دي.

(۲) د اقتصادي بنديزونو د لگولو اعلان تر اوسه یواحی د جنګي جنايتکارانو پر يوې خوا (طالبانو) شوی او بله خوا (احمدشاه مسعود او د هغه ائتلاف) اصلاً په نظر کې ندی نیول شوی. د جهاديانو او طالبانو ترمنځ توپير ليدل په حقيقت کې هغه وسيله ده چې لاس وهونکي هيوادونه غواړي يوه خوا د فشار لاندې راولي او د بلې خوا نه په اصطلاح رهبران جوړ کړي او د طالبانو په ځای يې د افغانستان په خلکو وروټي.

(۳) دا پابنديانې د هرڅه نه لومړي زمونږ د خلکو په ضرر تماميږي، نه د طالبانو او يا جهاديانو. ځکه چې دې جاهلانو د خلکو د وینو او ژوند په بيه دومره پيسې او وسلې پيدا کړي چې کولای شي د اوږدې مودې لپاره ويجاړوونکو خپل مينځي جگړو ته دوام ورکړي. له همدې کبله هم دې چې د ملگرو ملتونو د گواښ باوجود ملا عمر د اسامه د ورکولو څخه ډډه کړي.

(۴) کهملگری ملتونه، امريکا او نور داسې هيوادونه واقعاً غواړي د افغانستان مسئله حل شي، بايد طالبان او د هغوی په اصطلاح مخالفين بې وسلې کړي. پير کوچنی کار چې دوی يې بايد وکړي دادی چې طالبان او جهاديان د جنګي جنايتکارانو په توګه نړيوالې محکمې ته را کاري. نور هغه وخت راغلی چې امريکا او د بنسټپالو پالونکي هيوادونه د افغانستان د خلکو څخه بڅښنه وغواړي او د هغوی په ژورو ټپونو باندې د پټي ايښودلو لپاره ګام اوچت کړي.

«د افغانستان د ښځو انقلابي جمعيت» د خپلو خلکو او په تيره بيا د تور بختو ښځو سره يوځای په داسې حال کې چې له يوې خوا د طالبانو او د هغوی د جهادي وروڼو د غندلو په اړه د هرچا او هر ملک له اړخه چه وي، هرکلی کوي، له بلې خوا هغه بشپړ او کامل نه گڼي. مونږ د ملگرو ملتونو، ښاغلي کلنټن، جنرال پرويز مشرف چې ويلي يې دي نور نشي کولای پاکستان او خلک ئې په اقتصادي تباهي، فساد، فقر او بدبختي کې وويني او نورو څخه پوښتنه کوو چې آیا مګر زمونږ خلک لکه د نړۍ د نورو خلکو په شان سولې، دموکراسۍ، امنيت او خوشحالي ته اړتيا نلري؟ آیا زمونږ خلک حق نلري ستاسې څخه د هغو جنګي جنايتکارانو د محاکمه کولو غوښتنه وکړي چې لس کاله کيږي زمونږ هيواد يې د خاورو او وينو سره يو کړی دی؟ آیا زمونږ زیاتره ښځې چې د گدایي، ځان پلورنې او ځان وژنې پرته بله هيڅ لاره نده ورته پاتې شوې، حق نلري د خپلو خاوند نو، وروڼو او پلرونو چې د آزادۍ غوښتنې په جرم د هغو قاتلانو او مجرمانو په واسطه چې د پاکستان د پخوانيو دولتونو او نورو سيمه ايزه او غير سيمه ايزه هيوادونو له خوا ورسره بې ساری مالی، نظامی او سياسي مرستې شوي وي، ووژل شول، د غچ اخيستلو غوښتنه وکړي؟

نړيواله ټولنه بايد په دې پوه شي چې واقعيت به د هغوی د ذهن او تصور نه لاهير تريخ او کرکجن وي. ځکه که چيري د جهادي او طالبی ټوله

بنسټپالو د پیاوړه کیدو او خوریدو مخه ونه نیول شی، پیر ژر به د بنسټپالو د اور په لمبو کی د پاکستان او نورو هیوادونو د سوځیدلو شاهد و اوسو چی یقیناً ددی فاجعی مسئولیت به د هرچا نه مخکی د امریکا په اوږو دروندوالی وکړی. ملگری ملتونه او امریکا باید نه یواځی دا چی د اسامه بن لادن د اخیستلو لپاره کوښښ وکړی بلکه باید زموږ وطنی اسامه گانو ته هم نور ددی نه لازیات وخت ورنکړی چی د بشر حقوق په بیشرمانه توگه تر پښو لاندی کړی.

«راو» په افغانستان کی د دموکراسی غوښتونکی او د بشر د حقوق طرفداره سازمان په توگه که څه هم پوځ باور لری چی زموږ خلک بالاخره طالبی او جهادی بنسټپالو ته د هغوی د ناوړه کړو وړو په خاطر جزا ورکوونکی دی، خو بیا هم هیله من دی چی د ملگرو ملتونو، امریکا، پاکستان او نورو هیوادونو کوښښونه به د ټولو بنسټپالو ډلو د بی وسلی کولو او د دموکراسی پر بنسټ ولاړ حکومت جوړولو لپاره یواځی د هغوی د سیاسی او اقتصادی گټو لپاره نوی.

موږ په دی باور یو چی که نن نړیوالو ټولنو د خپلو ځینو سیاسی او اقتصادی گټو په خاطر د طالبانو او جهادیانو د افشا کولونه پدېه کړی، خو سبا به همدوی د خلکو په محکمه کی ځواب ورکوونکی او مسئول وی.

پریږدی چی زموږ بی وسه خلک لکه د نړی د نورو خلکو په شان د دموکراسی او سولی په موجودیت کی د یوویشتمی پېړی هرکلی وکړی.

«د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت»

د ۱۹۹۹ کال د اکتوبر ۲۰

بستن د فترهای جنایتکاران کافی نیست!

دراين اواخر دولت پاکستان تصمیم گرفت تا تمام دفترها احزاب افغانی بشمول طالبان در پاکستان را مسدود نماید.

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در حالیکه از این اقدام که مدتها قبل انتظارش می رفت استقبال می نماید خواستار اعلان نکات زیر می باشد: «راو» کرار اصرار ورزیده که تمامی احزاب بنیادگرای افغان داره های جنایت پیشه، وابسته و خاین بوده که هیچ جای پای قابل ملاحظه ای در بین مردم ندارند. از باند گلبندین تاریانی واز سیاف تا خلیلی، همه دشمنان قسم خورده مردم افغانستان میباشند که چنگ و دندان شان به خون شماری از بهترین فرزندان آزادی خواه این خاک آغشته است. اگر دولت پاکستان واقعا می خواهد به نفع مردم افغانستان عمل نماید، نه تنها باید دفاتر بدنام و رسوا آنان را ببندد بلکه از همه اولتر قاتلان مذهبی را تحت تعقیب قرار داده و آنان را به محاکمه بکشاند، زیرا آنان بیشترین جنایات فجیع شان را در پشاور، کویت و سایر مناطق پاکستان مرتکب شده اند.

اسناد مربوط قتل، شکنجه، اختطاف و جنایات دیگر که علیه این سلاطین تروریست مواد مخدر ثبت شده اند، نزد مقامات مربوطه پاکستان مثل آی اس آی و کمشنری افغان موجود اند.

اگر چه طالبان فرصت آنرا نیافته اند تا در حد برادران ایمانی جهادی شان دست به اعمال تروریستی زنند، اما فرق اساسی میان آن دو وجود ندارد. طالبان با سوء استفاده ی ریاکارانه از عقاید مردم، بخصوص زنان ما را زیر نام اسلام، شریعت و سایه تفنگ زندانی نموده اند. تنها بستن دفاتر کافی نیست. اولتر از همه پاکستان باید به شناسایی «امارت اسلامی» بدنام خاتمه داده به دنیا نشان دهد که در عصر حاضر برای یک نهاد زن ستیز غیر انسانی و فاشیست جایی در قالب دولت وجود ندارد.

جمعیت انقلابی زنان افغانستان از تصمیم پاکستان مبنی بر باطل شناختن رژیم طالبان استقبال خواهد کرد. نمایندگان گروه دوستم بدنام نیز باید به مثابه متجاوزان و بی ناموسان خاین که تاریخ جنایاتشان به دوران رژیم بوشالی طرفدار شوروی بر می گردد سزاوار به محاکمه کشیدن اند.

اما، دولت پاکستان باید بین گروههای قاتل ذکر شده و گروه های غیر بنیادگرا فرق قایل گردد. با این هم گامی در جهت درست خواهد بود اگر دولت پاکستان صبغت الله مجددی را بخاطر اخذ ۱۰ میلیون دالر آمریکایی از نواز شریف تحت بازجویی قرار دهد. پول مذکور از مالیه دهندگان فقیر پاکستان بود و در کنار مردم افغانستان حق دولت پاکستان نیز است تا به بررسی موضوع پرداخته، معلوم نماید که پول کجا رفته است. گفته می شود که صبغت الله مجددی مبلغ قابل توجه پول را بین اعضا خانواده خویش تقسیم نموده است.

تنها آن دولت های که باند های بنیادگرایان افغان را بمثابه قاتلان مردم ما و دشمنان بزرگ دموکراسی و حقوق زنان محکوم کنند میتوانند مورد

تحسين ملت افغان قرار گيرند. پاکستان بايد دوستي خود را با مردم افغانستان و نه با قاتلان قرون وسطايي آنان به اثبات رساند.

«جمعيت انقلابي زنان افغانستان»

۲۲ فبروري ۲۰۰۰

اعلاميه «راوا» به مناسبت «مذاكرات صلح» جده

بار ديگر هياهو پيرامون «مذاكرات صلح» بين جنايتكاران طالبی و جهادی برپاست و رسانه‌های معین چنین وانمود می‌نمایند که گرگان باران دیده بعد از این همه فجایع و درندگی، گویا می‌خواهند با این بار قسم خوردن در جوار مدینه و مکه دیگر دست خون‌آلود شان را از سر مردم تباه شده‌ی ما برداشته و در نتیجه صلح و آرامش به افغانستان باز خواهد گشت.

تاریخ سیاه و ننگین این دو کمپ جنایت‌پیشه چه می‌گوید؟ این درنده‌خویان واقعاً مایل خواهند بود به تجاوز به جان و مال و ناموس مردم ما خاتمه بخشند؟ آیا آنان می‌خواهند و قادر خواهند بود با ماهیت شان که در وابستگی به قدرت‌های خارجی، ارتجاع، تروریسم، جهالت، زن‌ستیزی، خصومت با علم و فرهنگ خلاصه می‌شود، وداع نمایند؟ آیا آنان دیگر از «امارت»‌های خون و خیانت و کشت‌خشخاش و قاچاق هیروئین و لاجورد و زمرّد و دیگر سنگ‌های گرانبها دل خواهند کند؟ اگر پاسخ به همه‌ی این سوالات مثبت است، پس واقعاً معجزه‌ای رخ داده و باید امیدوار بود که آغای «ناپلیون» پنجشیر به جای آن که نوکر روس و ایران و فرانسه باشد، یک «قهرمان ملی» شده ملاعمرخان نیز شب و روز برای سر بلندی و رفاه مردم تسبیح می‌اندازد و دعا می‌خواند!!

ولی دیگر قرن‌هاست قصه‌ی معجزه‌ها پایان یافته است. چنانچه ما به کرات و مصرانه توضیح داده ایم، ماهیت بنیادگرایان آن هم از نوع افغانی شان از جنگ جدایی ناپذیر است. خلاص شدن میهن‌فرّوشان طالبی و جهادی از تفنگ و تجاوز و هیروئین و حراج وطن ما همان و مرگ مفاعات شان همان. اینان چون هیچ چیز ندارند به مردم ما بدهند، «مطرح» بودن و «اهمیت» شان را فقط در تکیه به گلوله و خیانت و «امارت» بازی و بسته‌بندی خود در زورورق‌های پراز آیات و حدیث می‌دانند.

ادعای فوق ما در گذشته مکرراً به اثبات رسیده و این بار هم متأسفانه جز این نخواهد بود: «مذاكرات صلح» بین کمپ‌های جانی طالبی و جهادی وقت‌کشی و تدارکی است برای برافروختن جنگ‌های وحشیانه‌تر. باز هم چنان که به کرات اعلام داشته‌ایم آشتی بین جنايتكاران مختلف بنيادگرا - اگر به فرض محال به میان آید - تشدید و خونبار شدن و فاجعه‌بار شدن تیغ ستم و غارت و فرومایگی اینان علیه مردم ما و باز هم عقب‌ماندن کشور گورستان شده‌ی ما از کاروان تمدن و علم و رفاه بشری خواهد بود. آنانی که هر چند گاهی به آشتی بین بنيادگرایان افغانستان می‌اندیشند و گام می‌نهند و هرگز اعتنایی به زدوده شدن این غده‌های چرکین از پیکر وطن ما ندارند، به هیچ‌وجه دوست مردم افغانستان حساب شده نمی‌توانند. ایجاد صلح و رفاه و پیشرفت در افغانستان تنها و تنها منوط به پایان یافتن سلطه بنيادگرایان در کشور ما خواهد بود و بس.

ما مخصوصاً از دولت جدید پاکستان می‌خواهیم در مناسباتش با طالبان تجدید نظر کند. دولت جدید پاکستان در اولین روزها به حق و به درستی اعلام داشت که در افغانستان دولت نماینده وجود ندارد. اما حالا متأسفانه می‌بینیم که رهبران پاکستان از نمایندگان همین دولت غیر قانونی و غاصب و پوشالی مثل دولت ربانی، استقبال به عمل آورده و حتی با آنان درباره تعیین خط مرزی دو کشور در منطقه کاریز قمرالدین توافقنامه امضا می‌کند. آیا توافقنامه با دولتی آنچنان، می‌تواند معتبر و پایدار باشد؟ آیا هنوز هم دولت یا رژیم منفور و خونریز و مسخره در سطحی جهانی را مغایر ابتدایی‌ترین اصول دموکراسی و حقوق بشر و حقوق بین‌الدول نمی‌داند؟ آیا برای دولت پاکستان عار نیست که رژیم را که حتی عکاسی و صدای پای زن را حرام می‌شمارد، به رسمیت بشناسد؟

پاکستان باید به مردم ما و استقرار آزادی و صلح در افغانستان بیندیشد تا احترام و دوستی ملت ما را کسب کند.

«جمعيت انقلابي زنان افغانستان»

۲۲ می ۲۰۰۰

«امید» بر «راوا» می جفد، نفرین بر اکرم عثمان و شرکاء!

هفته نامه «امید» چاپ امریکا در شماره ۴۱۰ طی مقاله ای با امضای کنیزکی زیرپای بنیادگرایان جنایتکار به نام محمدالیاس ایزدپناه، «راوا» را «حرام، تهوع آور، میکروب مضره سرطانی و سلمان رشدی» خوانده و بعد از رجز خوانی هایی از نوع خادی - جهادی، از «علمای دینی» خواسته تا علیه آن داخل اقدام شوند! و کنیزکی دیگر به نام محمدعزیزنوبهار نیز همین مطالب را نشخوار کرده است.

به راستی که دردناک است وقتی همه را مار می خورد و ما را بقیه کور!

«لیدران جهادی» در آستانه افول ستاره ی بخت شان به دست برادران طالبی شان، تاختن سفیهانه و لثیمانه بر ما را راهی برای خالی کردن باد دلک ناشاد و شکسته خود یافته اند!

اما ببینیم این «بقه کور» چرا ناگهان فیگور گرفته و اکت گاو بودن می کند؟ به نظر ما دو علت می تواند دخیل باشد: ۱- خاینان جهادی و مشخصاً باند ربانی - مسعود در جریان مسابقه خیانت و جنایت با طالبان، برای آنکه به تمام دولت ها و نیروهای جنایتکار همفکر و طرفدار خود در منطقه و جهان، نشان دهند که در ارتکاب تبهکاری و ردالت و آزادیکشی نه از طالبان پس می مانند و نه حتی از رژیم ایران، یکی هم حمله به «راوا» را «مناسب» تشخیص داده اند. ولی البته حالا که بوی شان بشدت بالا گرفته و می بینند که فقط طی سه چهار سال پنجال انداختن شان بر کابل و سایر شهرها نام «جهادی» و «رهبران جهادی» از ربانی، سیاف، گلبدین، مسعود و خلیلی گرفته تا دوستم و اکبری و محسنی و صبغت الله مجددی، مرادف میهنفروشی، سبیت، بی ناموسی، چپاولگری و هر بیشرافتی دیگر شده و «راوا» این تومار پررنگ را بر سر آنان بسته و افشا نموده است، پس چه بهتر که چون راه دیگری وجود ندارد، «راوا» را به اتهام آسان و انگلیس وار «فعالیت بر ضد اسلام» متهم سازند.

اینان با اینگونه حمله به «راوا» خواسته اند به صاحبان خود اطمینان دهند که خالکوبی های «دموکراسی» و «رعایت حقوق زنان» و ازین قبیل فقط برای بازارگرمی و نمایش در برابر برخی دولت ها و موسسات غربی است اما در واقعیت امر همانقدر دشمن آن ارزش ها و همانقدر خواهر و مادر شناس و زن ستیز اند که طالبان و حتی هارتز. ۲ - در اوایل ماه اپریل سال جاری دو نماینده «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» به امریکا رفته و در آنجا برای اولین بار طی ۸ سال اخیر غیر از طالبان، بنیادگرایان جهادی را نیز طی تظاهرات و دهها سخنرانی و محفل و ملاقات، به مثابه تبهکاران سیاهکارتر از طالبان افشا نمودند و این، عوامل خادی - جهادی و بخصوص هفته نامه «امید» و «رادیو صدای افغانستان» را دستپاچه ساخته و همچون گرز بر سرشان فرود آمد. شاید داکتر اکرم عثمان، لطیف پDRAM، سمندر غوریانی، داکتر مخدوم رهین و غیره دلالتان مطبوعاتی باند ربانی - مسعود و شرکاء در برابر مالکان افتیده بودند که امریکا همانند پشاور «حریم» امن باندهای جهادی است و نیرویی نیست که ماسک آنان را بدرد. موفقیت چشمگیر چند ماهه ی نمایندگان «راوا» باید هم این تروریست های دینی را پریشان ساخته و به واکنشی حقیر و مسخره و امیداشت.

«امید» و شرکاء باید به خاطر داشته باشند که از ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ که توسط وحوش طالبی از کابل چخ شدند، تجاوزکاران جهادی آنقدر خود را با بی ناموسی و فساد و ردالت آغشتند که حتی از طرف ولی نعمتان ایرانی و عربستانی به «بدنام ساختن اسلام عزیز» متهم شدند! مردم ما آگاهند که «راوا» آنانی را افشا و رسوا نموده و می نماید که دین اسلام را پوشش اعمال غیرانسانی و تبهکارانه ی شان می سازند. و نیز آگاهند که مشتی بیگانه پرست خون آشام طالبی و جهادی حق ندارند به هیچ عنوانی هیچ فرد یا جمعی را «تکفیر» کنند. این اکت های رژیم ایران را اگر هر کس در دنیا به خود اجازه دهد آنقدر تنفرانگیز نخواهد بود که از عمال امریکانشین باندهای جنایتکار جهادی است!

باید به یاد این شرف باختگان داد که «صدراعظم» شان گلبدین قبل از تفاله شدن، هر چه در چنته ی تهدیدها و «تکفیر» های تروریستی داشت علیه «راوا» ابراز نمود و طالبان هم در اولین ماههای استقرار «امارت» خون و خیانت شان از زبان مولوی موذن رییس خاد شان زبان به تهدیدهای به «صد در صد اسلامی» بر ضد ما گشودند که به موقعش با برگزاری تظاهرات و محفل ها در «حریم» شان به آنان پاسخ دادیم.

جالب است که همزمان با تهدیدهای لومینانه ی «امید»، نشریه «شریعت» طالبان نیز با به عاریه گرفتن اراجیفی گلبدینی، چند شماره اش را به حمله هایی پوسیده در سطح خود شان علیه «راوا» اختصاص می دهد! سگ جنگی جاری بین طالبان و جهادی ها به هیچوجه اشتراک نظر و عمل این دو کمپ میهنفروش را در مورد دموکراسی، حقوق زنان و عدالت زیر سوال نمی برد.

این شرف باختگان بیشتر از آن که بصورت بدمعاش های فلم های هندی به تهدید «راوا» بپردازند، باید به پایان دیر یا زود کار باندهای خود از سوی «طلبه کرام» ببینند و هم به اینکه در فردای آزادی افغانستان، مردم آنان را فراموش نکرده و در کنار خاینان طالبی و پرچمی و خلقی به محاکمه صحرائی خواهند کشاند. ولی تا فرا رسیدن آن روز بزرگ، امروز نیز در برابر تهدیدهای این چوچه های متعفن تر خمینی لازم می دانیم بگویم: ما خوشحالیم که این تهدیدهای «امید» قبل از همه چتلی ایست که بر روی داکتر اکرم عثمان، سمندر غوریانی، داکتر مخدوم رهین، لطیف پDRAM و سایر

نویسندگان خادی - جهادی می نشیند که هفته نامه «امید» را سنگر دفاع از جنایتکاران جهادی ساخته و با بشرمی کم نظیری آن را آرایش «دموکراتیک» می دهند!

نه درست است و نه ما می خواهیم یاوه های این اراذل را با تکیه زوی مفاهیمی چون «حقوق بشر»، «آزادی بیان و عقیده» و این چیزها رد نمایم چرا که اینان و برادران طالبی شان را موجودات جنایتکار تا مغز استخوان منحنط، غیر سیاسی و بی پرنسیپ می دانیم که همیشه لوح آن ارزش ها را بر شرمگاه شان آویخته و صرف بر مقتضای شرایط با آن بازی می کنند. فقط مایل هستیم به اینان گوشزد کنیم که سگی که زیاد عوعو می کند نمی گزد - بفرمایید ببینیم از گلبدين، زرداد، سیاف و دیگر «قیادی» های جلا و بی ناموس تان چقدر پیشی خواهید گرفت و آن «علمای دینی» که به دنبال شما خواهند رفت کیانند. بد نیست آن «علماء» از همین حالا بدانند که «راوا» از هیچ اقترای نمی ترسد و هر ملا و مولوی ای را که به جای تقبیح خیانتها و جنایتهای جهادی ها به فتوا صادر کردن ها علیه ما جرأت به خرج دهد، چیزی بیشتر از حضرت شوربازاری های بیمقدار نمی شناسد.

ما را با مدیر مسئول و غیره در «امید» هم کاری نیست. باید کماکان ماسک داکتر اکرم عثمان ها، لطیف پدرا م ها و... را پاره کرده و آنان را به مثابه خادی هایی که با فروختن شان به باند های جهادی به توطئه علیه یکپارچگی مردم ما در مبارزه ی ضد بنیادگرایی و برای آزادی سرگرم اند رسوا ساخت.

گردانندگان «امید» و «راديو آزادی» و «راديو صدای افغانستان» و دیگر منابع کثیف تبلیغاتی باندهای جهادی متوجه اند که لکه های خون بر دست و روی آنان از دور پیداست و چنانچه گفته شد روز آزادی افغانستان از جنگال اهریمنان طالبی که فرابرسد، نه تنها صاحبان جهادی بلکه خود شان را هم علی رغم هزار و یک زد و بند با دستگاه های جاسوسی و صدها میلیون دالر امکانات مادی، از همان امریکا و کانادا و اروپا و لچک و زولانه و شانه بسته، در نمایشگاه «پلیدترین جانیان تاریخ افغانستان» مدتی به معرض نمایش گذاشته و بعد هم طی محاکمه ای مجازات خواهند کرد.

قوله ی نویسندگان خادی - جهادی «امید» علیه «راوا» مفهوم است. اینان مثل طالبان، لگد تاریخ را بر پوزه ی شان به خوبی حس می کنند و بنهء قوله ی شان هر قدر کرکنده تر، خبر از ترکیدن نهایی پوقانه باندهای پر خون و خیانت جهادی می دهد.

پس قوله ی «امید» خادی - جهادی و «شریعت» طالبی بر ضد «راوا» بلندتر باد!

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان»

۱۵ جولای ۲۰۰۰



در شماره‌های آینده

کرکسان در «خانه عقاب»

گزارشی بر اساس فلمی از مجلس منصورنادرى (سیدکیان) با شرکت ظهوررزمجو، لطیف پدرام و دیگر
خاینان خادى - جهادى

... و حریر پوشان شیاد و ژولیده فکر

اشاره‌ای به کتاب «کرباس پوشان برهنه پا» از دکتر حسن شرق

«سپیده» ای که نبود

نگاهی بر محتویات نشریه «سپیده»

«حرفی در دفاع از حقیقت»

یا تلاشی بی‌شرمانه در توجیه خیانت به ملت؟

اشاره‌ای به مقاله‌ی دکتر محمد عثمان روستارتره‌کی در «افغان ملت» شماره ۷۴ و ۷۵

ترکیدن پوقانه «مقاومت درون مرزی»

توسط مدافعان شرمنده آن رهنوردزریاب و پرتونادرى

PAYAM-E-ZAN (Woman's Message)

A Publication of the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)

No. 53-54, October 2000



ز ۱۰۱ سالگی چشمش به دنیای جهادی زده،
دنیای میهنفروشی، خیانت، غارت، تجاوز و
بی‌ناموسی احزاب جهادی در هرات و در سراسر
کشور آزار دیده و قلب کوچکش سخت فسرد. اما
با گذشت ماهها و سال‌ها دید که مردمش هنوز
از سوگ ناسور جنایتکاران جهادی رهایی نیافته،
در بلای سیاه‌تر و پلیدتر طالبان گرفتار آمدند؛
و از آنجایی که نه در جمعی آگاه بود و نه در
موقعیت خانوادگی تسلی‌بخشی بسر می‌برد تنها
راه را آن دید که دودش به آسمان رود تا دیگر از
تجربه این همه تبه‌کاری و تهدید و تحقیر خود و
مردمش توسط مشتی آدمکش خونخوار و متعفن
برای همیشه رهایی یابد.